

بسم الله الرحمن الرحيم

BahaiatShenasi.com

بنام خداوند بيمانند

مقدمه

بر ارباب بصيرت و خبرت پوشيده نيست كه هشتاد سال است مملكت ايران مبتلا ببيك دسيسه هفت رنگي شده كه صوره در لباس مذهب جلوه کرده و باطناً بر اساس خيانت و طنى تأسيس و باسم مذهب بابى و بهائى ايران و اهل آنرا دچار مشكلات بسيار نموده و مينمايد : و تا كنون حقائق آن بر اكثر خلق مستور مانده هر كس در اطراف آن تصويرى نموده و پيروان اين مذهب هم يا از روى جهل و سهو يا بر اثر منافع خويش عمداً نعلهاى واژگونه بر سمند مقصود زده هر روز يكدسته از خزعبلات و لا طائلات را در جامعه انتشار داده مردم متعصب ايران را بهيجان انداخته معدوى را در دام قتل و غارت افكنده و فورى اين را غنيمت شمرده فرياد مظلوميت كشيده عموم

www.bahaismiran.com

ايرانيان را بتوحش متهم و مصادر امور را دچار محذور ساخته بهيج قسم هم نميخواهند كه باين دسيسه هاى هفت رنگ و خدعه و نيرنگ خود خاتمه داده ملك و ملت را بحال خود بگذارند و قدمى در راه

اصلاح و خیر بردارند!

با اینکه در عین استتار و پنهان کاری حضرات باز مردمان
هشیار گاهی از آثار پی بموثر و از شهود پی بغیب مقصود برده و
احیاناً از کتب و رسائل ایشان که بدست آمده از طرفی بطلان عقائد
مذهبی ایشان را از روی علم و منطق تشخیص داده و از طرفی در زیر
پرده کلمات مقاصد خائنه ایشانرا یافته و قلم بر رد ایشان و کشف
مقاصد خفیه شان کشیده اند ولی تاثیری که باید و شاید از آن کتب
ردیه ظاهر نشده بلکه گاهی هم بالعکس نتیجه داده است و علت عمده
این بوده و هست که او لا آگاهی و اطلاعات تامه بر مرام و مقصدیک
قوم خاصه قومیکه اسرارشان در زیر پرده خفا مستور است ماکول
بحشر و معاشرت تامه و نه تنها معاشرت بلکه موقوف بر محرمیت و
حتی ورود در کارهای اساسی و حل و عقد امور آن قوم است و ثانیاً

www.bahaismiran.com

بعد از معاشرت و محرمیت باز شرط است که متأثر از تظاهرات ایشان
نشده محبتهای ساختگی ایشان سبب انحراف او از مقاصد اولیه نشود
و با هر استفاده و لذتی که در بین ایشان حاصل کرده باشد باز قلم را
از بیان حقیقت و لو پس از بیست سال باشد باز ندارد و بالاخره او آکل
باشد نه ماکول و فاعل باشد نه معقول . ثانیاً با همه این احوال شرط
عمده کار یافتن حقیقت است از روی یقین نه حدس و تخمین و کسانیکه
تا کنون قلم بر رد حضرات و کشف حقائق ایشان کشیده اند دارای این
شرایط نبوده مگر عده قلیلی که بعضی از شرایط را تا حدی دارا شده

این شرایط نبوده مگر عده قلیلی که بعضی از شرایط را تا حدی دارا شده ولی بسر حد کمال نرسانیده براحاطه تامه صبر نیاورده اند و در وسط کار اقدام به ابراز مطلب نموده اند.

اینست که مشاهده میشود بهائیان در مقابل تمام کتب و رسائلی که بعقیده من تمامش در محل خود صحیح است و تزلزل آنها در تعبیرات جزئییه است و اینگونه تزلزل در هر سخن و بیانی موجود و در استدلالات خود بهائیان بیشتر و قویتر موجود است با وجود این بر اثر

www.bahaismiran.com

تزلزلات در تعبیر کلام بهانه بدست گرفته گفته و می گویند که نویسنده فلان کتاب بی اطلاع بوده و گوینده فلان کلام مغرض کاشف فلان مقصد طماع بوده و واقف بر فلان مطلب مبغض در حالیکه هیچ شبهه ندارد که هر کس هر چه را نگاشته از روی وجدان بوده است و اگر تمامش را نتوان صحیح شمرد چنانکه گفتیم این حالت در همه کتب و رسائل و در رسائل بهائیان بیش از همه موجود است و هنوز کتابی نوشته نشده که جمیع مسائلس مورد قبول همه عقول و افهام باشد و بالاخره کتب ردیه و تاریخیه که بر اهل بهاء نوشته شده پس از معاشرت با ایشان بیشتر معلوم می شود که اکثریت آن کتب بر صحت است . اما رافع بهانه بهائیان نشده این بهانه را همواره دستاویز کرده میگویند این شخص وارد در این جمع نبوده و از حقایق بی خبر است . سالها است این بنده را آروز بوده که شخصی پیدا شود که فی الحقیقه بهایی بلکه از مبلغین کامل بهائیان باشد و حب جاه و مال و

حرص و شهوت و اسرار و تناقضات ادعا و بیان و عقائد و اعمال و
سرائر امور و رفتارشان خبردار نموده تباینات و تصنعات و ساخا و

www.bahaismiran.com۵

سازهای بی حقیقت را که پی برده بی پرده نماید . اما صاحب یک همچو
وجدانی دیده نمیشد . بلی از ابتدای بروز داعیه بابا و بهاء تا کنون عده
کثیری که در این کتاب بعضاً اشاره خواهد شد از این امر برگشته اند
ولی از آنجائیکه شرح حال خود و حضرات را ننگاشته و در دنیا ودیعه
نگذاشته اند بهائیان بهریک وصله چسبانیده و عذری تراشیده اند تا
اینکه از تفضلات الهی در این دو سه ساله آنچه مقصود ما بود جلوه
نمود و در نهایت درجه کمال عرض اندام فرمود و چنانکه ذی لا ملاحظه
می شود این مقصد مقدس باین صورت بحیز شهود و بروز رسید.

آواره

آواره تخلص که مدت بیست سال با کمال صمیمیت در میان
بهائیان بوده و خدمت بایشان مینموده اخیراً بسبب وقوع خرقهای
عجیبه و افتضاحات دیده که دیگر هیچ وصله و التیامی برای آنها
نجسته پس از بیست سال بهائیت آن حوزه پر از فساد را بدرود گفته
در مقام کشف حقائق رساله نوشته موسوم به) کشف الحیل (و چون

www.bahaismiran.com۶

این رساله بهترین کاشف حقیقت است ماغنیمت داشته آنرا بمعرض
طبع و نمایش عامه میگذاریم.

اگر چه تاریخ حیات) آواره (یک تاریخ مشروحی است پس از

انقلاب و حوادث و حکایت غریبه که عجاله در این رساله و جیزه نمی گنجد ولی از طرفی هم تا درجه بیانش لازم است و لهذا با کمال اختصار ذکر می شود.

اسم اصلی) آواره (حاج شیخ تفتی از خانواده علمای یزد و صاحب فامیلی جلیل بوده تا سن سی سالگی مصدر امور شرعیه از امامت و ریاست و اهل محراب و منبر بوده در سن سی سالگی بر خوردی بمطالب بهائیان کرده ابتدا بر اکثر کلمات خوش آب و رنگ و نیرنگ های خوش ظاهر و بی خبری از باطن و حقیقت کار پایند بعضی تعالیم اخلاقی ادبی و بعضی ادله که از مهارت در مغالطه و اشتباه کاری درست شده میگردد و بدام میافتد و پس از چندی اگر هوشمند است منجر و اگر بیهوش است منخفق میشودمشار الیه نیز مخدوع کلمات ظاهر شده در جرگه حضرات وارد و از یزد مهاجر باطراف شده

www.bahaismiran.comv

متدرجاً بر اثر قریحه سرشار و قوه قلم و بیان خود) که تا حدی در همین رساله هم مبرهن خواهد گشت (در میان بهائیان مقامی شایان یافته بدرجه که رئیس المبلغین و مدرس درس تبلیغ و در درجه اولی مولف و مصنف ایشان و دارای رتبه خیلی عالی شده بقسمی که هر کس اندک آشنایی با حضرات داشته میدانند که بزرگترین مایه افتخار حضرات بعد از روسای مرکزی در این سنین اخیره وجود) آواره) بوده که بعضی او را در رتبه میرزا ابوالفضل گلپایگانی و برخی از او برتر و بالاتر میدانستند و انشاءالله در موقع خود بکلمات برجسته که در

الواح مشار الیه است اشاره خواهد شد تا معلوم شود که آنچه را گفتیم بدون مدرک نیست بلکه بشهادت رئیس بهائیان (عبدالبهاء) (این شخص آواره در صف اول از صفوف مبلغین و دانشمندان ایشان بوده است و خلاصه بطوری که در همین کتاب از کلمات آواره مبرهن خواهد گشت در هر سالی از این سنین بهائیت خود یک دروغی را کشف کرده و یک فسق و خیانت و جنایتی را مشاهده و یا استماع نموده و برای هر یک از آنها محملها می بسته اند و بالاخره در هر شهری چیزی دانسته اند

www.bahaismiran.com

و در معاشرت با هر بهائی صمیمی حقیقی کشف نموده سه دفعه مسافرت بخاک عثمانی قدیم و ترکیه جدید کرده و دوباره بققاز و یکدفعه بترکستان سفر کرده در هر شهر و دیاری اقامت های قابل توجه نموده و اخیراً سفری به اروپا رفته و چهار ماه در اقطار اروپ حقایقی را یافته و یازده ماه در مصر اقامت کرده و بر روحیات اعراب و اتراک و غیره هم آگاهی یافته و حتی در هر مملکت با لباس آنجا ملبس و در طی خلطه و آمیزش کامل حقایق را باز جسته و بالاخره بقدر لازم پی بحقایق برده و یقین نموده است که عنوان بهائیت در هیچ جای دنیا عنوان مذهبی ندارد بلکه بعناوین دیگر هم کسی آن را نشناخته ندای آن آهسته تر و عنوان آن کوچکتر از اینست که حتی بتوان آنرا در صف مذاهبی از قبیل مذهب احمد قادیانی جدیداً و یا مذهب حسن صباح و اسمعیلی قدیماً و یا سایر مذاهب کوچکی شناخت که تا کنون عرض اندام کرده اند و یا بتوان رئیس آنرا یک حکیمی

تصور کرد که اقل لا موفق به نشر یک فلسفه و حکمت قابل توجهی در اجتماع شده باشد و یا دارای مسلک و سیاست مستقیمی باشد که

www.bahaismiran.com۹

یکوقت بتوان در سایه آن لا اقل یکمقصد کوچکی را مجری ساخت که حتی برای یکدسته محدودی از دستجات بشر مفید باشد و خلاصه اینکه این مذهب مملو از فساد که آگاهی خود را موافق یک سیاست و گاهی مخالف معطی حجاب و یکروز خارق اوهام و روز دیگر جاعل اوهام معرفی کرده و می کند فقط و فقط در هشت نه الی ده هزار نفر از ایرانیان بی علم و اطلاع نفوذ دارد که عده در ایران و عده دیگر در عشق آباد و فلسطین و هند ساکنند و حتی در آمریکا با این همه همههمه و دروغهایی که خود بهاییان ناشر آن شده اند هیچ خبری نیست و کمتر نظری کسی بآن ندارد و خوشبختانه در این قسمت اخیر بغیر از آواره دیگران هم آگاه شده اند و از آنجمله کتاب) از طهران تا نیویورک (تالیف آقای میرزا عبدالله خان بهرامی را هر کس بخواند بر این مقصد مستحضر می گردد مجملاً لا پس از اینگونه اطلاعات و بعد از آنکه سالها اقسام فسوق و فجور سری را که در وصایای او بکار برده اند شناخته لهذا دامن از ایشان فراچیده و ایشان را بدرود نموده اینک

www.bahaismiran.com۱۰

نگارشهای او را عیناً درج نموده امیدواریم مورد توجه عموم ایرانیان و طنخواه واقع گردد.

توضیحاً کسی تصور نکند که ما فقط از نقطه نظر مذهبی می

خواهیم این حقایقرا نشر نمائیم بلکه مصالح وطنی و مملکتی و وحدت ملی را بیشتر از جنبه مذهبی آن در نظر داریم و خصوصاً در قسمت آزادیخواهی و خرق اوهام بیش از هر چیز علاقمندیم . زیرا بهائیت یک لطمه بزرگی به وحدت ملی ما زده است و بجای اینکه اتحاد و اتفاقی از آن حاصل شده باشد باعث تفرقه و تشتت شده است و عقیده نگارنده اینست که کفر بالاتفاق بر ایمان بالاختلاف ترجیح دارد یعنی اهل مملکت باید تماماً بر یک عقیده باشند و هر نغمه مخالف را مقاومت نمایند) ولی متمدنانه (و چون بهائیان تشتت بزرگی انداخته اند و حتی بعضی جوانان بی خبر بی فکر هم در سایه الفاظ خوش ظاهر بد باطن ایشان تصور نموده اند که این سخنان بکار ملک و ملت خواهد خورد و بطور مستقیم و غیر مستقیم باعث ترویج افکار ایشان شده از طرفی هم وجود حضرات وسیله پیشرفت دین های هوچی و روح هوچی گری

www.bahaismiran.com۱۱

شده بقسمی که هر شخص محترمی که خواست اصلاحاتی بکند هوچیتهای مملکت بعد از آنکه از جهات دیگر مایوس از تخریب کار او میشوند باین نسبتها تشتت نموده بعضی دستها هم ایشان را کمک داده و این آتش را دامن زده بالاخره در سایه این حرفها و تشبثات بجای نفع ضرر حاصل و بسی از مردمان محترم را متهم و عملیاتشان را خنثی نموده اند و نه تصور شود که در آنگونه مواقع بهائیان بی گناه و بی طرف مانده باشند بلکه بزرگترین عامل این عملیات خود آنها هستند که یا آلت شده اند یا از کثرت میل بترویج مذهب خود نسبت هر

شخص محترمی را از اهل کلاه و عمامه بخود داده آهسته آهسته و
بلطائف الحیل بگوش این و آن خوانده اند که) اینهم از ماست (
خیلی مضحک است که سالهای دراز در کمین علماء و وزراء
ایران نشسته بودند و هر مجتهد و متنفذی که در جامعه طرف توجه
مردم می شد او را بخود نسبت میدادند و اگر در حیاتش وسیله بدست
نیاورده نتوانسته اند او را متهم سازند پس از وفاتش این نسبت را باو
بسته اند و در این اواخر حتی میرزا علی اصغر خان اتابک را از خود
www.bahaismiran.com ۱۲

میخواندند و بقدری بی نمک یا شور شد که اتابک مجبور شد زمام انام
را رها کرده هشتاد و چند نفرشان را در یزد بکشتن دهد و نیز جلال
الدوله بقسمی در یزد ایشان را فریب داد و آنها هم بقدری از او مطمئن
شده اسرار خود را نزدش ابراز و حتی راه مجالس نهانه و شبانه و باب
معاشرتهای مردانه و زنانه را بروی محرمان و بستگان وی گشودند که
اسباب عبرت و حیرت هر عاقل دانشمندی است و بالاخره نتیجه آن
بجاهائی کشید که عجاله مجال ذکرش نیست و شاید شرحی او فی از
قلم آواره در این باب صادر گردد.

باری قضایا بقدری زیاد است که در این مقدمه و جیزه نمی گنجد
اما در این سنین اخیره قدری از طبقه علماء و رجال مملکت مایوس
شده عنان مطلب را بسمت اروپا و امریکا سوق داده بجای اینکه شهرت
دهنده فلان مطلب را بسمت اروپا و امریکا سوق داده بجای اینکه
شهرت دهند فلان آقا از ماست شهرت می دهند که فلان مسیو و مستر

یا مادموازل و مادام از ما هستند ، ایرانیانی که در داخله خودشان
نتوانستند بفهمند و تشخیص دهند که شهرتها تا چه اندازه صحیح و تا

www.bahaismiran.com ۱۳

چه حد سقیم بود چگونه می تواند امتیاز دهند که اشتهارات خارجه تا
چه درجه صحت دارد ؟

بلکه اصلاً نخواهند دانست که آیا فلان مسیو یا مادام یا مستر و
مس را که رئیس بهائیان در الواحش نام می برد وجود خارجی دارد یا
نه ؟ و اگر دارد آیا اصلاً اسم بهائی را شنیده و اگر شنیده آیا بچه
عنوان شنیده و با چه احساس آنرا تلقی کرده و با فرض اینکه عقیده هم
یافته باشد آیا عقیده او برای کسی حجت است ؟ و بالاخره آیا ممکن
نیست که مسیو یا مستر اشتباه کرده باشد ؟

خلاصه از آنجائیکه تقریباً بمقام بداهت رسیده است که روسای
بهائی بدون اینکه کمتر نظری بروحانیت و دیانت داشته باشند فقط و
فقط برای استفاده مادی و انجام آمال و آرزو های دنیوی از هیچگونه
تصنع و دروغ پروا نموده اسباب فساد و نفاق و تفرقه و تشتت فراهم
نموده اند و اتباع و مرده ایشان هم مانند گوسفند بی اراده تابع اراده
ایشان شده هر چه از آن مرکز و مصدر صدور یابد بدون چون و چرا
قبول کرده و گردن نهاده اند لازم مینمود که اسرار خفیه و حقایق

www.bahaismiran.com ۱۴

داخلیه ایشان بهمان قسمی که هست و چنانکه باید و شاید کشف گردد
تا بیخبران فریب سخنان خوش ظاهر ایشان را نخورده بهیچوجه

اهمیت بوجود و اقوال ایشان ندهند و کم کم این گوسفندان بی مدرک را
کان لم یکن انگارند لهذا در مقام طبع و نشر این رساله بر آمده
امیدواریم ایرانیان و طنخواهی که مضرت اینگونه تاسیسات و عنوان را
یافته و بکمال خوبی تشخیص داده اند که امروز برای ایران سمی مهلک
تر از سم اختلاف و دریافتی نافع تر از داروی ائتلاف نیست بکلی این
قضیه را فراموش کرده از هر حلقومی این نغمه را بشنوند ولو بهر
عنوانی باشد و هر دستی آنرا مدد دهد با حالت خون سردی و بی
اعتنایی تلقی نموده و بوحدت ملی قائل و متشبث گردند که اینست یگانه
راه نجات و نجات و تنها طریق صلاح و فلاح و السلام علی من اتبع
الهدی:

توضیح آنکه کلمه ایست که رئیس ایشان میرزا حسین علی بهاء
در حقشان استعمال کرده و هر بهایی ثابتی ناگزیر است از اینکه خود
را مصداق گوسفند دانسته از این کلمه کدورت و رنجشی حاصل ننماید

www.bahaismiran.com ۱۵

بلکه بآن افتخار فرماید و فقط فرقی که در بیان بهاء و اظهار ماست
همان فرق عربیت و فارسیت است که او بکلمه (اغنام) یاد نموده و ما
بلفظ گوسفند که معنی فارسی اغنام است یاد می کنیم و اکنون شروع
می نمائیم به بیان مقصود بصورت سؤال و جواب بین آیتی و آواره و
از یزدان پاک کمک می جوییم که خامه و بیان ما را از هر لغزشی
نگهداری فرماید.

آیتی - نخستین پرسش من اینست که آیا ممکن است انسان

نسبت بیک امر دو حالت پیدا کند ؟ یعنی از ابتدا حسن نظری بآن بیاید و دلباخته آن شود و همه معایب آنرا محاسن انگارد و نقص آنرا کمال شمارد و پس از مدتها تغییر نظر حاصل نماید و از روی حقیقت از آن منصرف شده دل از ن بردارد و آنرا مایه بدبختی بشر انگارد ؟

آواره - بعقیده بنده نه تنها ممکن است بلکه یک امر طبیعی است که بکم و زیاد و تغییر موضوع در کل مراتب وجود حکمش جاری و ساری است ویژه در انسان حساس که بصفت مجاهدت موصوف باشد زیرا چون انسان سر از دریچه خلقت بر آرد و پا بر بساط گذارچشم

www.bahaismiran.com ۱۶

بگشاید و گوش فرا دارد . از هر سو نغمه و آهنگی شنود و در هر کئی رنگ و نیرنگی بیند . در آغاز بر حسب سادگی فطرت و بساطت طبیعت همه رنگها را رنگ حقیقت شناسد و همه آهنگها را آهنگ منادی طریقت گمان کند و بادی خیر و سعادت پندارد و چون قدمی چند بردارد و گامی دو سه برتر گذارد اختلاف الوان و نعمات او را بشبهه اندازد و رایت تحقیق و مجاهدت برافرازد و بموجب کنجکاوی و حس حقیقت جوئی که هر انسان صحیح المدرکی بدان مفطور است هوای تمحیص و تشخیص بر سرش افتد و در هر قدمی آرزو نماید که در را از صدف ولولو را از خزف بازشناسد و رنگ ثابت را از نیرنگ امتیاز دهد نغمه بلبل باغ را از صوت زاغ باسامعه صحیح تشخیص دهد و طعم شکر را از حنظل بقوه ذائقه سلیم بازشناسد . در این هنگام است که سمعی جدید و بصری جدید یافته بقول جلال الدین رومی) گوش خر بفروش و

دیگر گوش خر (گوش تازه خریده هر سخن را در معرض امتحان در
آرد و پابند الفاظ خشک نشده مقصد قائل را در زیر پرده قول بیابد
بلکه اقوال را با اعمال موازنه کند و گفتار بی کردار را بچیزی و پیشیزی
www.bahaismiran.com ۱۷

نستاند چون دیده بگشاید و حقیقت بی ریب و ریا را طلب نماید آن وقت
است که در هر گامی دامی بیند که گسترده است و در هر درکی شرکی
مشاهده نماید که نهفته در پرده است در زیر هر رنگ هزار نیرنگ بیند
و از پشت هر آهنگ هزاران رنگ و کلنک یابد و بالاخره رنگ ثابت را
در پس پرده نیرنگها مخفی و آهنگ بلبل را در میان آهنگها مخفی بیند
(پس بھر دستی نیابد داد دست) (اما نه هر کس مرد اینکار است بلی فقط
کسی میتواند رنگ حیلہ و نیرنگ را باز شناسد که دلباخته نمایشات
ظاهره نشده چون برنگی آلوده گردد فوری رخ را باز شوید و تنها
کسی می تواند بدام حیلہ نیفتد که چون از درکی شرکی بحرکت آمد
خود را بکنار کشد و دامن فرا گیرد و گرنه هر دم دامش قوی تر شود
و هر روز رنگش غلیظ تر شود و هر روز رنگش غلیظ تر گردد تا
بجائی رسد که پاکی از رنگ و آزادی از دام نیرنگ محال نماید و بر آن
مجال نیابد فنعم ماقلت.

کار مردان است کز دام زنان حیلہ گر
آیتی - علامت صدق و کذب کدام است ؟

www.bahaismiran.com ۱۸

آواره - مهم ترین عاملی که می تواند اهل یم مرام و مبادی یا یک

حزب اجتماعی و یا اعضای یک عائله را بشرافت و عظمت معرفی کند
همانا حسن اخلاق و رفتار است از درستی و راستی و عفت و پاکدامنی
و حق گوئی و محو موهوم و صحو معلوم و حسن معاشرت و بی
طعمی و امانت و محبت و امثالها.

و هم چنین بزرگترین چیزی که میتواند یک قوم و طایفه را بعدم
شرافت و بی حقیقتی معرفی نماید و محموم بزوال سازد نقطه مقابل و
ضد آنهاست که ذکر شد از سوء اخلاق و خود پسندی و دروغ و
دماغوژی (عوام فریبی (و ریا کاری و خفیفه کاری و القاء فساد و دامن
آلودگی و طمع و حب جاه و مال و موهوم تراشی و بغض تراشی و
بغض و کدورت و امثالها.

در مقام قول هر جمعی و هر فردی و اهل هر مسلک و مرامی و
اعضای هر فامیلی همه اینها را تصدیق کرده و خود را دارای آن
فضائل و مبرای از این رذائل معرفی نموده عربده ها میکشند و خود را

www.bahaismiran.com ۱۹

ممتاز از سایرین شمرده دائماً به تنفیذ دیگران می پردازند ولی در

موقع عمل باید این شعر خواجه را خواند:

خوش بود گر محک تجربه آید بمیان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

بلی در مقام عمل است که خنک فلک کنک است و راه طلب پر از

کلوخ و سنک در مقام امتحان است که وهین از متین و غث از ثمین

ممتاز می گردد و بقول حضرت مسیح هر داری از بارش شناخته می

شود.

تنها چیزی که سبب می شود که یک جمع یا یک فرد خود را واجد فضائل و فاقد ذائل تصور کند کثرت حب نفس و شدت تعلق برسوم خود است یعنی یکنفر انسان که خود را خیلی دوست می دارد و می پسندد در عین اینکه سر تا پا گرفتار سوء اخلاق باشد باز خود را خوش اخلاق ترین همه مردم میدانند و هم چنین یک قومی که خیلی علاقه بآداب و رسوم خود دارند یا برئیس خود ارادت و محبت و علاقه فوق العاده اظهار میدارند هر قدر بخواهی سوء اخلاق آن رئیس با سوء آداب آن قوم را بیان کنی ممتنع است که قوه ادراک آن را داشته باشد

۲۰. www.bahaismiran.com

بلکه هر چه در بیان سوء اداره آن امر و سوء اخلاق آن رئیس و سوء آداب آنقوم بیشتر بکوشی آنها بیشتر حمل بغرض کرده همه محسنات را در خود و جمیع سیئات را در طرف مقابل خود می بینند.

عیون الرضا عن کل عیب کلیده و لکن عین السخط تبدی المساویا
یک اشتباه بزرگ اینست که حسن اخلاق را اکثر مردم نشناخته
گمان می کنند که چون کسی دستی بر سینه نهد و خضوع کند و (قربان
شما) بگوید دیگر تمام است و او دارای مکارم اخلاق است و حال آنکه
این غلطی بزرگ است بسا کسان که آداب ظاهره و خضوع و تظاهر
بمحبت را فقط و فقط برای اخداع مردم و کسب انتفاع از ایشان بکار
برده و می برند پس حسن اخلاق نه اینها است بلکه حسن اخلاق آنست
که هر خلقی با بهترین صورتش در موقع خود ابراز شود بدون آنکه در
زیر پرده مقصد دیگری باشد و بعبارہ اخری هر چه بروز یابد صمیمی

باشد نه مصنوعی مَثَّ لا اگر یک شخص مدعی با جمعی تظاهر به محبت کند و کتَبًا یا شفاهًا تمجید زیاد از ایشان نماید برای آنکه داعیه الوهیت یا نبوت یا ولایت او را بپذیرند و او را شریک در مال و جان خود کنند

www.bahaismiran.com۲۱

این تظاهر بمحبت و حسن عبارتی که در تمجید آنها بکار می برد عین بد اخلاقی است و همچنین است در اتباع او که در نزد کسی تظاهر بحسن اخلاق نمایند برای آنکه عقیده خود را جلوه داده بقبولانند این حالت را از محاسن اخلاق نتوان شمرد بلکه نوعی از حيله و دسيسه است که می توان آنرا سرآمد تمام سیئات اخلاق دانست مَثَّ لا ملکه وفا که از ملکات پسندیده است در صورتی متحسن است که مستلزم یک بیوفایی دیگری و حصول یک قضیه مهمتری نباشد اما اگر کسی ادراک نماید که شخصی یا جمعی این کلمه را دام کرده هر دم بمردم القاء می نمایند که بیائید وفا کنید و مقصودشان از این وفا وفای در حق خود و عائله خودشان باشد بدون اینکه یکنفر دیگر را در نظر داشته باشند در این صورت بی وفائی از وفا نیکوتر است زیرا وفای او سبب اغفال جمع کثیری شده بدام آن قوم خداع افتاده جان و مالشان هدر و روز گارشان سپری خواهد شد ولی از بیوفایی او جمعی آگاه شده چاه را از راه می یابند و بدام دامگستران نمی افتند) چنانکه بحمدالله در این دو ساله تا حدی اینقصد صورت بسته)

www.bahaismiran.com۲۲

اما پوشیده نماند که سالها است بهائیان را رویه اینست که

بمحض اینکه یکنفر از میانشان بیرون رفت خروج او را حمل بر بیوفایی نموده هر دم یکدیگر را بویا دلالت می نمایند و مفهوم وفا هم این را می گیرند که اگر بطلان این امر و دورویی ولی آن مانند آفتاب بر ما روشن شود باز ما باید دم از حقیقت آن نزنیم تا مثلاً فلاں خانم یا آقا نسبت بیوفایی بماندهند! و نه تنها راجع باین صفت بلکه در موضوع تمام اخلاق و اعمال بتظاهر عقیده مند ترند تا بصمیمیت. چنانکه میلیونها مال مردم را در هر شهر و دیار ضایع کرده و اشخاص بسیار را بر خاک مذلت نشانیده اند و باز دم از امانت و دیانت زده اگر در شهر خود قادر بر اغفال مردم نشوند بشهر دیگر سفر کرده با همان سرمایه الفاظ) امانت و درستی (که بقدر خردلی روح آن در ایشان وجود ندارد بساط تجارت گسترده بسلب کلاه این و آن می پردازند شاید برای ثبوت این مطلب کافی باشد قضیه شرکت روحانی یرت سعید و مصر که داماد عبدالبهاء و برادرش و حاجی میرزا حسن خراسانی و چند نفر دیگر موسس آن بودند و بطوری که اهل اطلاع و انصاف شاهدند مبالغه

۲۳ www.bahaismiran.com

خطیری از مال مردم را بردند و خوردند و اساس شرکت را هم بامر رئیس پس از ظهور افتضاح بهم زدند تا بیشتر اسباب رسوائی فراهم نشود. و شاید در خود طهران هنوز کسانی باشند که اموالشان در شرکت جدید بهایی در سرای امیر سپری شده همان شرکتی که یک نفر سید و چند نفر عام دست بدست هم داده تاسیس کردند و پس از آنکه سرمایه آن بالغ بمبلغ معتناهی شد ناگهان بانک ورشکست ایشان

بگوش فلک رسیده اموال بیوه زنان چندی بر سر آن ورشکست سپری شد که حتی بعضی از آنها جانشان هم از عقب اموالشان هدر شد و عجیتر اینکه زمامداران آن شرکت با وجود ورشکست هنوز در بلاد اطراف با سرمایه های هنگفت بتجارت مشغولند) ولی نه در طهران جلو چشم طلبکاران (و عده دیگر هم که از تجارت دست کشیده اند مقام بهتری یافته مبلغ مطلق شده اند چه که اجر آن هم کم از خدمت شرکت نیست و شاید اگر این کتاب بتبریز رود تبریزیان تصدیق کنند که بهائیان آنجا بنام کمپانی شرق شرکتی تاسیس کرده چکهای ده تومانی چاپ کرده میرزا حسین زنجانی را که مبلغ بهائی بوده و بایست

www.bahaismiran.com ۲۴

کارهای روحانی از او بخواند بجای تبلیغ بفروش آن چکها و تحمیل بر بهائیان همه جا وادار نموده نوزده هزار تومان پول جمع کرده بمحض اینکه فروش چک بآخر رسید شرکت و تجارت مفتوح نشده مسدود شد و معامله صورت نگرفته صوت ورشکستش ایرانرا احاطه کرد . زیرا اینها روح گوسفندان را شناخته و تشخیص داده بودند که ابداً صاحب اراده در میان گوسفندان نیست . که حتی یک کلمه از ایشان سؤال نماید مجماً لا خیلی بحاشیه رفتیم و از آقایانی که این حواشی بر ایشان مضر است معذرت می خواهیم مقصود حقیقت اخلاق بود که تنها علامت صدق و راستی صحت عمل و حسن اخلاق است ولی بشرط آنکه صمیمی و حقیقی و عملی باشد نه تظاهر و تقلب و قولی و چون ما کمتر آن را در میان بهائیان دیده ایم بلکه هم هیچ ندیده ایم پس علامت

کذب بیشتر در ایشان ظاهر است و باید همچنین باشد زیرا با اخلاق
روسای مرکزی هم خواهیم رسید و موقع این شعر هم خواهد آمد که
در میان اعراب مشهور است.

اذا کانرب البیت با لدف مولعا فشیمة اهل البیت کلهم الرقص

www.bahaismiran.com۲۵

آیتی - آیا بهائیان فی الحدیقه در جهل ویی خبری واشتباه

واقع شده اند یادر پیمودن راه خطا معتمدند؟

آواره - در اینکه اکثر شان در جهل واقع شده اند شکی نیست

ولی کلام در اینست که جهل بر دو قسم است جهل مرکب جهل مفرد

آنست که امری بر انسان نا معلوم است ولی او طالب است که آنرا

معلوم نماید وبسا باشد که برای رفع آن مجهول براههای خطا و اشتباه

هم برود . یعنی فساد را اصلاح پندارد وشر را خیر گمان نماید ولی باز

جهل او جهل مفرد است و مادام که با مقاصد دیگر مرکب نشده رفع آن

ممکن است و باشد که روزی این جهل مبدل بعلم شود . بعقیده نگارنده

جهل مفرد مورد ملامت نیست چنانکه سهو و اشتباه قابل شماتت نه

زیرا انسان معرض اشتباه و خطا و سهو و نسیان است پیوسته امواج

سراب است که بدیده بشر آب ناب نماید و سنگ سفید است که در

خوشاب جلوه کند زمین دوار را ساکن و کره ثابت را سیار تصور کند

. پس عیب نیست که انسان اشتباه نماید و یا جاهل ماند . اما عیب است

که در جهل مرکب باشد و نخواهد رفع اشتباه از خود کند و یا پس از

www.bahaismiran.com۲۶

رفع اشتباه نخواهد که بر جهل و اشتباه خود اقرار نموده از راه خطا باز گردد . بلی این عیبی بزرگ است و بی نظیر و جهلی سترک است و جبران ناپذیر.

جهل مرکب عبارت از جهلی است که ترکیب شده باشد با معایب و نقائص دیگر از قبیل عصبیت ، شهوت ، طمع ، حب جاه و مال و غیره . شبهه نیست که اینگونه جهل مورد ملامت و شماتت و انتقاد تواند شد . زیرا بسا می شود امری بر کسی مجهول بود و یا بطور خطا و اشتباه آنرا معلوم کرد بعد از آنکه رفع اشتباه طبعاً باید آن جهل مرتفع گردد هر گاه مرتفع نشد معلوم است که آن جهل که بذانه هم مذموم بوده است با ذمائم دیگر توأم و ترکیب شده . مثلاً شخصی بر محسنات چراغ برق یا سیئات اقتراق نامشروع آگاه نبود و راجع باین دو قضیه جهل مفردی را حائز بود و حتی برق را تنفید و شنیعه را تمجید میکرد اما بعد از آنکه چراغ برق در مملکت کشیده شد و محسنات آنرا برای العین مشاهده نمود و همچنین در اقتراق نا مشروع داخل شده بامراض مسریه مبتلا شد یا دیگران را که ارتکاب نموده اند مبتلا دید اگر باز بر

www.bahaismiran.com ۲۷

عقیده نخست و عقبه اولی متوقف شد دلیل است بر اینکه جهل او جهل

مرکب است . یعنی جهل او ترکیب با عصبیت و شهوت شده زیرا عصبیت وطنی و اجدادی او که پدران خود را همدم چراغهای پیه و شمع دیده مانع است از اینکه برتری چراغ برق را تصدیق نماید و نیز شهوت او مانع است از اینکه نتیجه سیئات را پس از یافتن هم گردن

گذارد . اینست که جهل او جهل مرکب و زیستن در آن جهل مذموم است.

بعقیده نگارنده بهائیان تاسنه (۱۳۴۰) که عبدالبهاء در حیات بود اکثری در جهل مفرد بودند مگر عده قلیلی از نزدیکان بمرکز روحاً و جسماً زیرا اکثر مسائل بطور اشتباه و در پرده نیرنگ بایشان رسیده بود ولی پس از وفات عبدالبهاء پرده از کار برداشته شد و اکثر مطالب علنی و بازاری شد و اگر هنوز بعضی در شبهه اند برای اینست که نخواسته اند بفهمند و حتی با آنها که فهمیده اند خصومت کرده و میکنند و بجای اکتشافات بر استتار آن همت میگذارند) که این هم نوعی از جهل مرکب است (و گرنه مطلب بقدری روشن شده که مجال شبهه

www.bahaismiran.com ۲۸

برای کسی نمانده و بالاخره با اندک توجهی می توانند بفهمند که یک مجسمه برای بی دینی و دروغ و شهوت با تناقضات در کلام و تخلفات عدیده که حتی بتخالف با اصول مذهب بهایی هم موصوف است در راس ایشان واقع شده و جز پر کردن کیسه و اجرای شوات هیچ مقصدی ندارد بنابر این بعد از این هر بهایی ثابتی در جهل مرکب است چه که در دوره اولی بسبب محبوسیت سید باب) که بزرگترین سوء سیاستی بود که بوسیله همان سیاست باصل قضیه اهمیت داده شد (با بیان باب خو کرده در شبهه افتادند و در دوره ثانی هم بواسطه دوری از بهاء و من معه و بسبب فراهم نبودن وسیله ملاقات او بهائیان پابند حقائق مجهوله و مجعوله گشتند و چنانکه مشهود است غالب افراد بشر

بالاخص بهائیان که نخبه بشرند در وهم پرستی از قضایائیکه دورا دور بشنوند زود متأثر شده هر مسموع را مطابق وقوع میندازند خصوصاً اگر بر روی صفحات قرطاس کلمات فریبنده بینند . مجملاً لا بر اثر این تاثیرات باینها نتوانستند خود را از دام آئین گران قرن نوزدهم خلاص کنند و منتهی تحقیق و عرفانشان حصر در این بود که آیا ازل www.bahaismiran.com ۲۹

حق است یا بهاء ؟ مثل اینکه حقیقت مسلم شده است که از این دو برادر خارج نیست ولی آیا کدام برحقند و کدام ناحق صحبتها میشد و حال آنکه اصلاً این موضوع ازلی و بهائی را میرزای نوری خودش ایجاد کرد برای اینکه افکار را از اصل موضوع منحرف دارد و انظار را فقط بامتیاز بین او و بردارش متوجه سازد.

مجملاً لا در آن دوره هم بایان با هم مجادله میکردند و عدم آزادی و دوری راه و حالت دور پرستی و گور پرستی ایشان و جریان صحبت در اطراف یک سلسله از حقائق مجهوله یا تغییرات و تاویلات محیره العقول که اخیراً عبدالبهاء با مهارت به مغالطه کاری در ستون کتب و الواح مندرج و مندمج می ساخت و قوم خود را در پرده بی خبری می گذاشت بهائیان جاهل ماندند و در دوره سوم که دوره عبدالبهاء است سخن از اروپا و آمریکا بمیان آمد و کم کم پایه توهماتیکه در زمان بهاء گذاشته شده بود با مهارت و استادی عبدالبهاء تا درجه محکم شد تا اینکه عبدالبهاء از دنیا رفت و مذهب بهائی که یک پرده هفت رنگیست پر از نیرنگ و یا بقول مدیر جریده ملانصرالدین

یوق دو سره ایست که از هر سری صدائی و از هر سوئی نغمه و نوائی بیرون میدهد بلب و دهان شوق افندی آشنا شده و متل مشهور سرنا زدن شخص ناشی مصداق یافت از طرفی از وفات پدرش تامل و تحمل نماید و بمجرد استقرار بر مقرالوهیت یا ولایت یا هر عنوان دیگری که خوشتر دارد و بمحض دریافت نخستین مبلغ از مال الله (باصطلاح خودشان) (فوری سر در اروپا گذاشت و برای دعا و مناجات (!) متوجه سویس و انترالاکن و سایر مراکز دعا و مناجات شد و از طرفی بعضی از بینایان و دانایان در اطراف هند و مصر و اروپ و آمریک سفر کرده دروغهای بیست ساله عبدالبهاء را کشف کردند و اثری از آنچه در الواح و متحد المالها دیده بودند در آن اقطار نیافتند و دانستند این نفوذها و قدرتها فقط در ستون اوراق است و تنها احاطه بهاء و عبدالبهاء بر صفحات قرطاس و در الفاظ و عبارت) آن هم بدون معانی مستقیمه و با وجود این در زیر پرده (بوده و ابدًا از تکنای لفظ قدم در میدان معانی و فعلیت ننهاده از طرف دیگر روسای مرکزی که از زن و مرد هر یک هوایی بر سر داشتند دائماً نوائی زدند و لوائی

افراشتند و چیزهای متناقض و متباین بهر کو و سوئی نگاشتند دائماً شوقی افندی برحلت شتاء و صیف و به تحصیل عشرت و کیف مشغول و بستگانش بالحن دریغ و حیف امر را بر اتباع مشتبه میساختند و بنشر اکاذیب میپرداختند و با اینکه بهائیان بموجب همان

لقبی که رئیسان بایشان داده اغنامی هستند قلیل المدرک و کثیرالمنفعه باز بسیاری از ایشان آگاه و بیدار شدند و در محل خود اشاره خواهد شد که شرقاً و غرباً چه کسانی از امر بهائی منزجر و منحرف شدند و حتی رسائل و مقالاتی نگاشته و اگر چه روسای مرکزی زود در مقام جلوگیری برآمده حتی یکسال شوقی افندی را در محبس حیفا حبس نظر کرده نگذاشتند بمرکز دعا و ذکر) سویس (سفر کند ولی باز هم بقسمی رفتن عبدالبها سر پوش را از کار برداشت که بدون شبهه دیگر مثل ایام حیات او حقایق بزیر پرده مستور نخواهد شد و حتی اگر شوقی افندی دارای هر گونه قدرتی بشود دیگر نمیتواند دوباره افکار را در سلاسل و اغلال خدع و حیل محبوس و مغلول سازد و مانند پدرش عبدالبها بنشر اکاذیب پردازد . اینست که ذکر شد که از این ببعد باقی

www.bahaismiran.com۳۲

ماندگان در بساط در جهل مرکبند بلکه میتوان گفت باقی ماندگان در جهل منحصر بیک عده از دهاتیان بی خبر از قبیل بهائیان جهرم و سنگس و امثالها هستند و الا مطلب بر احدی از اهل بصیرت و انصاف پوشیده نمانده و متظاهرين بهائیت در مراکزى مثل طهران و سایر بلاد معظمه خیلی کم و از آن کم هم فقط و فقط بر روی اصول استفاده ولو موهوم هم هست ایستادگی کرده اند و در مقام خود خواهیم دانست که استفاده اینگونه اشخاص چیست و بر چند قسم است و وزن و قیمت آنها تا چه اندازه است.

آیتی - خیلی میل دارم که این مطلب روشن شود که آیا روسای

این امر) باب و بهاء (بطوری که بهائیان می گویند تحصیل نکرده و امی بوده اند . یا بقسمیکه منکر بهائیت عقیده دارند آنها دارای تحصیلات کافیه بوده و هر یک در دوره خود ادوار تحصیلات خویش را پایان برده و پس از فراغت از تحصیل داعیه خویش را ابراز نموده اند. آواره - یکی از یکی پرسید آیا کلمه هیچکدام بفتح کاف است یا بکسر آن ؟ در جواب گفت هیچکدام) بضم کاف (متاسفانه منمهم باید

www.bahaismiran.com۳۳

بگویم که هیچکدام . او لا ادعای بهائیان بر امی بودن روساء بقدری بی اساس است که خودشان هم کام لا میدانند که این سخن صرف ادعا است و مرئوسین تنها پابند گفتار روسای خویشند که خود در باره خود این ادعا را کرده اند و امی بودن خویش را با آب و تابی فوق العاده بیان نموده اند چنانکه بهاء در لوح سلطان) همان لوح که خود را در آن غلام و عبد و ... بیان نموده و ناصر الدین شاه را ملوک زمان و امثالها ذکر فرموده (می گوید:

((ماقرئت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس الخ))
بهائیان پابند همین سخن شده در حالتیکه اکثرشان میدانند پدر بهاء از اهل خط و سواد بوده و پدری که بقول خودشان وزیر و بعقیده من منشی بوده البته پسر خود را بدون تحصیل و بی علم نمیگذارد و بطوریکه کام لا تحقیق شده بهاء مدتها در نزد میرزا نظر علی حکیم و بعضی دیگر از علماء و حکماء و مرشد صوفیه تلمذ کرده و در هر گوشه طهران که خرقة بوده ایشان در آن خریده اند و از هر حکیم و

عارفی چیزی آموخته اند معهدا با بیان تصور می نمایند که چون آقا در

www.bahaismiran.com۳۴

لوح سلطان فرموده اند) ما قرئت ما عندالناس من العلوم (در اینصورت باید قطعاً این ادعا را گردن نهاد و اگر بگوئیم آقا دروغ فرموده اند حتماً آسمان خراب خواهد شد : و نه تنها در این قضیه بلکه در همه مواقع تنها دلیل و سند بهائیان بیان باب و بهاء و عبدالبهاء است در حالتی که در هیچ جای دنیا معمول نیست و مورد قبول هیچ عقل سلیم نتواند شد که سخن مدعی دلیل بر ادعای او باشد . این بآن میماند که کسی بگوید فلان آقا چون مدعی شده است که من سلطان السلاطینم پس سلطان السلاطین است.

یا فلان شخص که ادعای طبابت کرده همان ادعا مر او را کافی است و مزایای علمی که معالجه مریض و امثالها است لازم نیست و ما خواهیم دانست که در ظهور بهاء صورتاً و معناً بر مرض عالمیان عموماً و ایرانیان خصوصاً افزوده و کمتر اثر نیکوئی حتی در اتباع بلکه در خاندان خودش هم نبخشیده مجملاً لا در کمال غرابت است که گفتار مدعی را در همه جا حجت میدانند و بدان استدلال می نمایند و عجب تر از آن اینکه در عین حال که باین درجه سخن مدعی را بر ادعای خودش

www.bahaismiran.com۳۵

دلیل می گیرند یکوقت هم میرسیم بجائیکه دیگر سخن آن آقا دلالت ندارد و بقدری به آن بی اعتنایی می شود که گویا بزبان حال می گویند هر چند این سخن از آن آقا است ولی او بیجا کرده است که این سخن

را فرموده است مَثَّ لَا بَابٍ چون گفته است که من دارای فلان مقامم پس او متخصص بآن مقام است ولی اینکه گفته است) بعد از من کسی دارای رتبه بالاستقلال نیست و تا دو هزار و یکسال دیگر ظهوری نمیشود (او نفهمیده است و بیجا کرده است زیرا که ما می خواهیم هر روز یک ظهور نو ظهوری داشته باشیم یا اینکه مَثَّ لَا بَهَاءَ هر جا هر چه را گفته است و هر ادعائیکه در حق خود اظهار نموده حجت است و لیکن اینکه در کتاب عهد و وصیت نامش گفته است) قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم (یعنی غصن اکبر میرزا محمد علی پسر وسطی خود را بعد از غصن اعظم عباس افندی بنص صریح مرجع اهل بهاء و جای نشین خود قرار داده می گویند غلط کرده برای اینکه شوقی افندی جوانتر و خوشگلتر است و برای زیارت زن و مرد مناسبتر یا اینکه عباس افندی هر جا هر چه را فرموده است بدون دلیل دلیل است و

www.bahaismiran.com۳۶

بدون مدرک مدرک است اما اینکه او مقامات را بخود منتهی ساخته و می گوید بعد از من کسی دارای مقامی حتی مقام ولایت نیست میگویند بغلط رفته و ما شوقی افندی را ولی ولی امر الله میدانیم!!

باری باصل موضوع رجوع نموده گوئیم در اینکه باب در طفولیت شاگرد شیخ محمد معلم مشهور بشیخ عابده بوده شبهه نیست و در اینکه چندی هم در کربلا در حوزه درس حاج سید کاظم رشتی حاضر میشده لاریب فیه و خود بهائیان هم تا این درجه اعتراف دارند و اینست که ما هم در کتاب کواکب الدریه اشاره بآن نموده ایم و آنها هم

مخالفتی نکردند و همچنین بهاء چنانکه ذکر شد نزد هر حکیم و
مرشدی تلمذ نموده و اگر هم داخل مدرسه نشده باشد دلیل برامی
بودن او نیست ولی این را نگذاشتند در آن کتاب تاریخ درج کنیم ! و
حتی بطوریکه اخیراً دانسته ایم نواقص و بعکس اظهارات عبدالبهاء که
در اینگونه موارد نعلهای واژگونه بر سمند مقصود میزد بهاء در نزد
شیخ عبدالرحمن رئیس عرفا تلمذ می نموده و کتاب ایقاتراهم در آنجا
نوشته و بحیله رساله خالویه نام نهاده خال باب را سائل و خود را
www.bahaismiran.com۳۷

عجیب قلمداد کرده . اما عبدالبهاء آنقدر معلم و مربی دارد که از حد
خارج است نخستین معلمش همان پدرش بهاء و بعد از غیوبت بهاء
بسلیمانیه معلمش میرزا موسی کلیم عم و الاتبارش بوده و در رتبه
سوم رسماً او را نزد شیخ عبدالسلام شوافی که از حکماء و علماء
مشهور بغداد بوده که بحبوحه جوانی و زیبایی ایشان بوده از قول
اعظم نامی بغدادی در مصر شنیدم و شیخ فرج الله کردی هم شنیده
عصبانی شد ولی من عصبانی نشده و باور هم نکردم زیرا نظیر آن در
حق پدرشان هم میگفتند راجع باوقات اقامت طهرانشان در موقعیکه
پیشخدمت یکی از شاهزادگان درباری بوده اند و چون در ایام ایشان و
نه در حق پسرشان عبدالبهاء قبول کنیم و محتاج باین تحقیقات هم
نیستیم زیرا بعد از آنکه ثابت شد که آنها بشرند و مازاد از عوالم
بشریت واجد مراتبی نیستند هر امر ممکن و وقوع و عدم وقوعش
مساوی است جز اینکه آقای شوقی افندی در عصر خودمان بزرگ

شده اند و معلم خصوصی ایشان آقا سید اسدالله قمی را شناخته و سخنانی شنیده و راجع بایام تحصیل بیروتشان هم کسانی را که از هر

www.bahaismiran.com ۳۸

حیث اطلاعات و افیه داشته اند بما معرفی کردند و شاید ناصر افندی خاله زاده ایشان در مصر بهترین مسطوره شان باشد - مجملاً از زمینه مطلب دورنمانیم تحصیلات روسای بهائی بقدری مسلم است که جای انکار نمانده است و قیمتی برای عبارت لوح سلطان باقی نگذاشته و بعلاوه تحصیلات بهاء و عبدالبهاء در ضمن معاشرت با علما و فضلی عکا و فراهم کردن یک کتابخانه بزرگی که الان در دست شوقی افندی است بالاخره مطالعات دائمی این روسا) ولو تفریحاً و تنفناً در مواقع بیکاری بوده (باندازه مسلم - و ثابت است که حتی در تفاوت‌های بینی که بین کلمات اولیه اشان با تراوشات اخیرشان مشهود است علوم تکسبیه شان را چون شمس فی رائعه النهار روشن و آشکار می سازد .

ثانیاً اینکه عرض شد) هیچکدام (برای این بود که ادعای اشخاصی که منکر بهائیتند بر تکمیل این روسا در تحصیل علم آن هم قابل قبول نیست زیرا مردم میخواهند ادعای ایشان را در امی بودنشان ابطال کنند لهذا می گویند این روسا تحصیلات کافیه داشته اند و این

www.bahaismiran.com ۳۹

شایعه چنین میفهماند که گویا باب و بهاء و عبدالبهاء بقدری تحصیلاتشان کامل بوده که از هر علمی بهره داشته اند و حال آنکه

چنین نیست بلکه معلوماتشان با وجود کثرت مطالعات سرشار با فراغت بال داشته باشد تراوشات علمیه اش بمراتب از ایشان بهتر باشد و کسانیکه در الواح و کلمات ایشان ممارست کرده باشد و پیوسته همدم الواح و رسائلشان بوده باشند خصوصاً در حل و عقد امورشان وارد شده باشند میدانند که بقدری معلومات اینها محدود و باندازه اشتباهات و اغلاط در کلماتشان زیاد است که حتی بهترین شخص و راس رئیسشان عبدالبهاء را نمی توان یکنفر ادیب عالی مرتبت شمرد و فی الحقیقه بی انصافی است اگر او را شاگرد شیخ سعدی در ادبیات و تلمیذ حاجی ملاهادی سبزواری در حکمت و کاسه لیس و ولتر در رفورمه مذهبی بشماریم و اگر آنها ادعائی کرده و بر اثر جهل مردم ایران آنهم در دوره استبداد و ظلمت بی علمی و بیداد استفاده کرده باشند یا مکر و خدعه شان کامل بوده و با انواع دسایس یکعده کمی مرید در دنیا پیدا کرده باشند دلیل بر کمال تحصیل ایشان نیست و

www.bahaismiran.com۴۰

ایشان خصوصاً شوقی افندی حتی دارای یک بلادتی هم بوده که دو سال از امتحان ساقط شده و امروزه می تواند ثابت کرد که او از جوانان طهران خیلی بلید تر و بی علم تر است.

آیتی - بموجب اشاره شما پدر میرزا حسینعلی را میگویند و زیر بوده اما من از همه درباریان قدیم و جدید تحقیق کرده ام و نتوانستم مدرکی بروزارت او بدست آورم و خیلی میل دارم این موضوع هم مکشوف شود که مقصود از این شایعه بیحقیقت چیست و چرا باید

صاحب یک همچو داعیه باستخوان پدر افتخار کند ؟ و دیگر آنکه لقب بهاء الله از کجا بایشان رسیده ؟

آواره - روسای بهائی اصراری دارند که او لا کسی میرزا حسین علی نوری را باسم ذکر نکرده ایشان را با القاب مجهولی که تا کنون دانسته نشده است آن القاب از کی و برای چه به وی مخصص گشته یاد نمایند . زیرا مشهورترین لقب مشارالیه که بهاء الله است ما هر قدر خواستیم بفهمیم از کجا بایشان رسیده معلوم نشد چه که معطی القاب در مذهب باب خود باب بوده نه دیگری چنانکه قدوس و باب الباب و

www.bahaismiran.com ۴۱

غیره و غیر القابشان از طرف باب تعیین شده ولی هیچ توقیع و بیانی از سید باب دیده نشده است که مشارالیه را بدین لقب خوانده باشد. بلی آنچه مشهور است این است که در بدشت در موقعیکه اصحاب باب برای ساخت و ساز شریعت بطوریکه در کواکب الدریه هم نوشته اجتماع کرده بودند و در میان همه خرابکاریهایشان یکی هم تخریب شریعت اسلام را در نظر گرفته مشورت می کردند که آیا باید نسخ و تجدید شود و از آنجمله قره العین قائل بنسخ و تجدید بوده (!) و این رویه ایست که تا کنون در هیچ مذهب سابقه نداشته هیچ پیغمبری نسخ شریعت قبل و تشریح شرع جدید را یک امر شوروی قرار نداده مجملاً لا در آن مورد توقیعاتی از ما کو از طرف باب رسیده و هر یک از اصحاب خود را بلقب مخصوصی ملقب و مذکور داشته بود مگر یکعهده از آنهائیکه در صف دوم واقع بوده و در نظر باب اهمیتی نداشته اند و

تنها اشتباهی که باب کرده و غفلت نموده این بود که میرزا حسینعلی را در صف دوم جا داده و لقبی بر ایشان نفرستاد بود از اینرو ایشان فوق العاده عصبانی شده قصد کناره جویی و کوچ کردن از آن

www.bahaismiran.com ۴۲

سرزمین نمودند لهذا قره العین که حتی اقبال و اعراض یکنفر آدم متوسط الحال را هم خیلی اهمیت میداد و بعضی گفته اند که با آقای نوری سری و سری داشتند و این را بهائیان به علاقمندی ایمانی او تعبیر کرده می گویند باطناً ایشانرا خدا یا یکوجب پائین تر از خدا می دانست کنارگیری ایشانرا خوب ندیده گفت لقب بهاء هم برای شما باشد ولی از آنجا که بی اجازه باب انتشار این لقب چندان پسندیده نبود فوری باین لقب مشهور نشده تا بعد از قتل باب که بهاء هوای خدائی بر سرش افتاد و کبار اصحاب باب و خود قره العین هم متدرجاً دوره شان سپری شده حاضر نبودند که حقائق را بیان کنند ایشان بالقاء خود و عائله شان بلقب بهاء و نه تنها بهاء بلکه بهاء الله متخصص شدند ولی پوشیده نماند که پس از ورود در عکا چون مورد اعتراض اهل سنه واقع شدند بر اینکه بشر نمیتواند بلقب بهاء الله ملقب شود این بود که بهاء مطلق یا بهاء الدین در نزد اهل سنه گفته میشد مگر در این اواخر که بزرنگیهای عبدالبهاء و با پول هاب ابرانی که بعنوان رشوه و برطیل بقضا و افندیهای عکا داده میشد از تعرضات جلوگیری شد و متدرجاً

www.bahaismiran.com ۴۳

بهاء الله در السنه و افواه مشهور گشت و باز بعد از پنجاه سال در این

ایام دیده می شود که شوقی افندی رئیس کنونی بهائیان در بعضی از
الواح خود بهمان کلمه بها قناعت کرده مضاف الیه آنرا ننویسد
خصوصاً در الواحی که در مصر و فلسطین هم قرار هست نشر شود
مخصوصاً این رعایت را میکند که مبدا تعرض اهل سنه تجدید شود
مجملاً لا این بود شرح لقب بهاء و اگر ما هم در این کتاب ببهاء مطلق
قناعت کنیم امید است اهل بهاء این را وسیله و بهانه نکنند و بر غرض
رانی حمل نموده مسائل صحیحه را باین دستاویز از میان نبرند.
چنانکه عادت ایشان است که هر کس اندکی در اصطلاحات از طریقه
ایشان منحرف شد گمان می کنند یک کفر مسلمی را مرتکب شده و
فوری همان را دستاویز و وسیله از میان بردن مطالب حقه صحیحه
مینمایند لهذا تذکر داده شد که اگر گفتن بهاء مطلق دلیل بر بغض و
غرض باشد او لا عبدالبهاء و ثانیاً شوقی افندی بزرگترین مبغض و
مغرض خواهند بود که سبقت بر استعمال این لفظ جسته اند و دیگر
جمال قدم و جمال مبارک و نیراعظم و اسم اعظم و امثالها ابداً معلوم
www.bahaismiran.com۴۴

نیست که با چه استحقاق و بچه مناسبت بایشان مخصوص شده ؟ ! و
با فرض اینکه خودشان و ابناء و عائله و مرده شان استعمال کنند دلیل
نیست که اینها مصداق دارد و دیگران هم مجبورند که استعمال نمایند
چه که ایشان در موارد کثیره بالصر احه اننی انالله هم سروده اند البته
کسی مجبور نیست که آنچه او خود در حق خود گفته در عین اینکه
خودش هم یقین بر دروغ بودن آن داشته دیگران هم با وجود عدم

عقیده همراهی کنند و آن القاب و الفاظ را اداء نمایند و اگر نکردند دلیل بر این نخواهد بود که هتک حرمت او را منظور داشته مغروضانه سخن را نده اند و چون میدانم یکی از موارد عصبانی شدن بهائیان و بهانه کردن بر عدم قبول مسائل حقه که منکرین بهائیت القاء کرده اند همین مورد بوده است لهذا از ذکر این جمل مضایقه نشد.

ثانیاً اصرار دارند که بهاء را از خاندان وزارت معرفی نمایند و مخصوصاً عبدالبهاء عباس سودا و وسواسی در این باب بر سر داشت و القاء می کرد که پدر جمال مبارک از وزراء دربار محمد شاه بود این القاعات متدرجاً بقسمی شایع شده که خیلی از مردم را به شبهه انداخته

www.bahaismiran.com۴۵

و گمان کرده اند که میرزا بزرگ واقعاً هم قانع نشده باهالی آمریکا القاء کرده اند که او شاهزاده بوده ولی صوره یک نفر آمریکایی آنرا نگاشته کلمه پرنس را در حق میرزا حسینعلی تکرار نموده و بقول پروفیسور براون فقید دیگر این یک غلط کاری است که سایر مغالطات ایشان را هم مفتضح خواهد ساخت.

خیلی غریب است که یک مدعی مقام روحانیت خیلی برجسته این قدر بشئونات ظاهره پایبند باشد! آیا تعجب نیست که یک نفر صاحب داعیه الوهیت از طرفی بخواهد خود را عالی نسبت قلمداد نموده باستخوان پدر خود افتخار کند که پدرم وزیر فلان سلطان بوده و از طرفی پسرش عبدالبهاء هم بر قدم پدر مشی کرده با آن زمینه سازی ها که ژنرال الامبی و مژر تودر پول را خितه کردند لقب) سری (از

دولت انگلیس تقاضا کرده لقب و نشان را علامت مقام و شان خود شناخته برای آن جشن بگیرند و صدای ساز و طنبور بلند کرده و خود نمائی نمایند و عکس بردارند ؟ همان عکس را که عبدالبهاء با ژنرال المبی و صاحب‌نصبان انگلیس برداشته در حالیکه نشان و فرمان دولت

www.bahaismiran.com۴۶

انگلیس روی میز است اکنون در منزل اغلب بهائیان حاضر است و گویا نمایش می دهند که هان ای اهل عالم اینست عبدالبهاء ک هیدر خود را خدا و خویش را مربی و معلم روحانی معرفی می کند به بینید چگونه در آستان اعلیحضرت ژرژ خود را ذلیل کرده و دست ادب بر سینه نهاده و بنشانی که عکس ژرژ خود را حائز است افتخار می نماید . در واقع اگر همه مسلمین

آن کاو لقب سری ز بیگانه گرفت دین ساخته و پری ز بیگانه گرفت!
آن خانه بدوش گشت چون خانه فروش سرمایه تاجر بیگانه گرفت!
بهائیت ملیونها خرج می کردند که دنیا پرستی عباس افندی و عائله اش را به اهل عالم ثابت کنند باین درجه ممکن نبود و اینست تاییدات ملکوت ابهی که حقیقت را برای اهل بصیرت) نه اغنام (واضح و روشن میسازد و بایست تشکر از مامورین دولت انگلیس کرد که فی الواقع بهائیت را آنطور که بود از پرده خفا بیرون باهل عالم نشان دادند ؟. !

www.bahaismiran.com۴۷

باری برویم بر سر مطلب این اصراری که بهائیان دارند که بهاء

و خاندانش را بسلسله وزراء منسوب دارند و اخیراً حتی بکلمه پرنس در حقش قائل شده اند هر مطلبی را بر اهل حقیقت روشن و مبرهن میساز و کالشمس فی وسط السماء واضح میدارد که اینان ابداً در فکر روحانیت نبوده مادی صرف و طبیعی بحث باشند و بنام روحانیت استفاده نموده بر اثر حماقت و بلاهت معدودی هم تا کنون قدمی چند بسر منزل مقصود رفته اند و الا اگر اینها روحانی بودند نه کاری به وزارت پدر خود داشتند و نه سلطنت ژرژ انگلستان.

عجبا پسر محمود افندی الوسی که از علمای اهل سنت و مفتی بغداد بود شنیدم حضرات انگلیسیها بمیل خود به او نشان و لقب سری و مبلغی پول دادند و او همه را رد کرده گفت من یک نماینده روحانیم و باسیسیون کاری ندارم.

بلی برای این بود که او نماینده روحانیت تازه و بعقیده اتباعشان صاحب روح جوان است و اراده دارد که مروج روحانیت و دیانت جدید در قرن بیستم باشد و ان هذا الشئی عجاب!

www.bahaismiran.com ۴۸

حال ببینیم با این تعلقات که حضرات بشئون ظاهره دارند و خود را وزیر زاده می‌شمارند این بزرگ زادگی را چه مایه است و وزارت آقای میرزا بزرگ نوری در چه پایه است ؟

هر چند میرزا بزرگ پدر بهاء مردی مسلمان بوده و در احیان آئینگری و مغالطه کاری پسرانش در حیات نبوده و ما هم نمی خواهیم گناهی بر او وارد سازیم و بانتقاد او پردازیم ولی از بیان حقیقت و

حفظ تاریخ ناگزیریم تا در آتیه کسی تصور ننماید که اهل بهاء مغالطه کردند و چندان موثر افتاد که حتی کسی در صدد کشف و بیان حقیقت بر نیامد . خصوصاً بنده نگارنده که تاریخ حضرات را نیز در دو مجلد جمع و تالیف نموده و بعداً خواهیم دانست که بر اساس آن تالیف بر چه پایه و در سایه چه تاثیرات بوده و چگونه تحریفات در آن بکار برده اختیار را از کف من بیرون بردند و بزرگترین اندوه را در قلب من ایراث کردند زیرا لطمه ادبی از هر لطمه شدید تر است مجملاً (لا) این زمان بگذار تا وقت دیگر. (

www.bahaismiran.com ۴۹

بنا بر تحقیقات عمیه و اطلاعات دقیقه میرزا بزرگ نوری بر خلاف شایعات منتشره از قبیل بهائیان اصلاً وزیر و وزیر زاده نبوده بلکه بمقام وزارت هم نزدیک نشده پدرانش که چندان نام و نشان و اسم و رسمی نداشته در نور مازندران میزیسته اند و در طبقه دوم و سوم واقع بوده اند برجسته ترین مردان این خاندان همان میرزا بزرگ است که اسم اصلی او میرزا عباس و چون بنام جدش نامینده شده بمیرزا بزرگ ملقب گشته و در واقع عباس افندی عباس سوم از آن خاندان است . تنها چیزی که میرزا بزرگ را از سایر مردان آن خانواده بزرگتر معرفی کرده خط و انشاء او بود و نخستین قدمی که آن مرحوم بسمت ترقی و تعالی برداشته قدمهائی است که در مسافرت کرمان بدان طی مسافت نموده و آخرین ترقی او همان بوده است لاغیر .

و شرح آن از این قرار است که چون الله ورودی میرزا پسر فتحعلی شاه بحکومت کرمان منصوب شد میرزا بزرگ نوری بوسائلی چند خود را به او نزدیک کرده خط و انشاء خویش را نمایش داده

www.bahaismiran.com۵۰

تقاضای رجوع خدمتی نموده و بالاخره بسمت نویسندگی و انشاء معرفی شده منشی الله وردی میرزا شد و حتی شنیده نشده است که مقام منشی باشی که دایر مدار ریاست کابینه حکومتی است باصطلاح امروز باو داده شده باشد ، فقط چیزی که مسلم است این است که در مدت اقامت کرمان و انجام خدمت انشاء از طرف شاهزاده مذکور رجوعاتی در کرمان باو شده که دخلهائی را ایجاب و ایجاد نموده بالاخره دارای یکی دو قطعه ملک و آبادی شد و پس از مراجعت از سفر کمان نسبه روزگاری خوشتر از روزگار پیشین یافته از گمنامی مطلق بیرون آمد و با درباریان اندک آشنائی یافته آمد و شدی میکرد و گاهی هم سرمشقی باطفال بزرگان می داد چنانکه در منشآت میرزا ابوالقاسم خان قائم مقام هم این نکته مذکور و میتوان فهمید که منتهی رتبه او این بوده است که سرمشقی بکودکان بزرگان بدهد و در مقابل استفاده نماید.

مرحوم سپهسالار) محمد ولی خان معروف (دو) _____ حکایت
نقل نمود

که خالی از مناسب نیست بدان اشاره شود او لا حکایت نمود که کی از

www.bahaismiran.com۵۱

تجار طهران معروف بحاج حسین سگ دندان بود و کارهای میرزا
بزرگ نوری در دست او بود و من در طفولیت با بستگانم بمنزل او آمد
و شد میکرديم و مخصوصاً عیالش در ساختن باقلوا مهارتی داشت و
بهمین سبب من عشقی داشتم که بمنزل او بروم و کامی شیرین کنم
پس از مرگ میرزا بزرگ و بابی شدن پسرهایش و بعد از آنکه مدتی
قره العین را در خانه خود نگاه داشته و گرد بعضی اتهامات را بدامن
خود و دیگران نشانید تا آنکه او هم کشته شد و شاه تیر خورد و بهاء
بحبس افتاد و بعد ما وقع من هذه القبیل روزی بمنزل حاج حسین رفته
او را در کمال خشم و غضب و حزن و اندوه دیدم و بجمع کردن اشیاء
و اسباب سفر مشغولش یافتم همراهان من که از من بزرگتر و طرف
محاوره بودند قضیه را پرسیدند گفت میرزا بزرگ با آن زحماتش
اندوخته گرد کرد و ملکی خرید و پسرانش نتوانستند آنرا نگهدارند و
همه آنها را بر اثر زشت کاریهای خود سپری کرده اخیراً با شاه و
سیاست بازیشان گرفت و با دین و مذهب شوخی شان میآید و اینک
کارشان بجائی رسیده که باید بحکم اجباری از وطن خارج شوند.

www.bahaismiran.com۵۲

حکایت ثانی که خودم بلاواسطه شنیدم مرحوم سپهسالار چهل
سال قبل از وفاتش در روزی که نگارنده با سید نصرالله با قرائف
بمنزلش رفته بود و با قرائف میل داشت او را به بهائیت تبلیغ نماید آن
مرحوم سخنان وی را شنیده خندان شد و گفت پدرم می گفت در مزل
میرزا آقا خان صدر اعظم بودم که میرزا حسینعلی نوری را تحت

الحفظ بنزد او آوردند در همان روزی که ناصرالدین شاه را تیر زده بودند چون میرزا را وارد کردند صدر اعظم بر او تغییر کرده گفت من بر حسب هم وطنی با پدرت دوست بودم و او آدم بدی نبود و ممکن بود شما جای او را گرفته بمقام انشاء و استیفاء در باری نائل شوید ولی تو بقدری بد بخت هستی که بسید باب که معلوم نیست چه جنونی بر سر داشته میگری و حال هم تحریک بر قتل شاه می کنی ! میرزا فوری جواب داد که من بسید باب عقیده ندارم بلکه بجد او هم ... ولی فوراً زبان خود را حفظ کرد صدراعظم هم به او تشر زد که فضولی مکن ... و اشاره کرد که او را ببرید و بردند و پس از خروج او از مجلس و دخول در محبس صدر اعظم گفت این کلمه را میرزا حسینعلی

www.bahaismiran.com۵۳

از روی بی اختیاری راست گفت که بجد باب هم عقیده ندارد زیرا او ابداً در خط مذهب نیست و جز استفاده هیچ منظوری ندارد.

این صحبت را که مرحوم سپهسالار کرد بر باقراف خیلی گران آمد بقسمی که رنگش بر افروخت ولی جرئت تکذیب نداشت و من سخنان ملایمی بمیان آورده باقراف را دلداری دادم و بار دیگر بازار صحبت گرم شد و صحبت به اینجا رسید که گفت من آقای عبدالبهاء شما را در پاریس دیدم و از او پرسیدم که حال امپراطور روس در این جنگ بین الملل بکجا می انجامد ؟ گفت او فاتح است زیرا که جمال مبارک (در حقش دعا کرده و وعده نصرت دادند . ولی بر خلاف فرمایش ایشان پس از چندی آنطور امپراطور با عائله اش منقرض

شدند که دیدید * من از سخنان سپهسالار خندیدم زیرا نظایر آن را آگاه بودم و خصوصاً درباره همین امپراطور روس اطلاعاتی داشتم که شرح آن را در فصول آتیه ذکر خواهیم کرد ولی صوره آن روز هنوز در سلک بهائیان مسلک بودم و موقع بیوفائیم فرا نرسیده بود لهذا سکوت کردم و چون بیرون آمدیم باقراف در حق سپهسالار دشنام

www.bahaismiran.com ۵۴

گفتن گرفت و هر دم می گفت پس چطور میگفتند سپهسالار بهائی است ؟ گفتم بخیلی کسان این نسبتها را می دهند حالا شما متغیر نشوید و بالاخره آخر باقراف سخنان او را باور نکرد در حالتیکه من می دانستم تمام این حرف ها صحیح و اساسی است و محبت و عادت و عصیت و حسن ظن بهائیان نمی گذارد که اینگونه حرفها را باور کنند ولی باز هم یقین دارم که حرف راست تاثیر دارد و خیلی عقیده همان باقراف را تکان و تغییر داد این بود شمه از شرح حال میرزا بزرگ و پسرانش که آقایان او را وزیر و چنانکه گفتم اخیراً ویرا پرنس معرفی کرده اند! آیتی - خیلی لازم است اصل داعیه بهاء تشخیص داده شود زیرا بهائیان نه فقط در بین عنوان نبوت و امامت انسان را سر گردان گذاشته تصریح نمی کنند که او داعیه نبوت داشته یا امامت بلکه اساساً در داعیه او همیشه به مجامله برگذار نموده گاهی می گویند رجعت حسینی است و گاهی می گویند رجعت مسیح است و وقتی غفلت کرده الوهیت را به او نسبت می دهند پس خوب است بفهم که واقعاً او چه مقامی را مدعی شده ؟

آواره - بلی یکی از مواقع مغالطه کاری حضرات در موضوع ادعاء است که هرگز آنرا تصریح ننموده نزد هر کسی بقسمی عنوان و تعبیری بیان می نمایند و ما بعد از مجاهدات بسیار اصل داعیه بهاء را شناختیم که داعیع الوهیت است و حتی بهائیان را عقیده اینست که بهاء الله خالق آسمان و زمین و مرسل رسل و منزل کتب و مکلم با کلیم است در طور اما در ابتداء بهمه کس این سخن را نمی گویند اگر طرفشان سنی یا مسیحی است می گویند رجعت مسیح است و اگر شیعه است می گویند رجعت حسینی است و اگر متمدن است گویند نابغه عصر و حکیم و فیلسوف است (!) و اگر از عرفا و صوفیه و دراویش میگویند قطب و مرشدی است از همه مرشد مهم تر (!) و بالاخره نزد هر قومی عنوانی دارد ولی پس از آنکه محرم اسرار شد می فهمد که او ادعای خدایی کرده و با یک عنواناتیکه بتمسخر و استهزاء شبیه تر است تا بجدیت خود را خدا شمرده مثل اینکه در مراسله پسرش می نویسد) کتاب من الله العزیز الحکیم الی الله اللطیف المجید)

اما دلیل او بر این داعیه چیست ؟ گویند چهار چیز دلیل بر حقیقت او است اول همان نفس ادعاء است و گمان دارند که تا کنون کسی همچو داعیه ای نکرده دوم نفوذ آن ادعا است که در عده ای از نفوس بشریه نفوذ کرده و او را بحقیقت قبول کرده اند سوم کلمات اوست که

گمان می کنند مثل این کلمات را کسی نگفته و نتواند گفت چهارم بقای اوست که تا حال باقی مانده است و این حقایق را در فرائد بیک لفظ دلیل تقریر تعبیر و تمام کرده است و ما وزن و قیمت همه را خواهیم فهمید.

آیتی - خوب است در این موضوع مبسوط تر صحبت شود تا حقایق روشن تر از این گردد.

آواره - اگر چه ما میخواستیم داخل در این وادی نشده عنوان مباحثه ورد و اثبات را فراموش کنیم زیرا او لا این حق علمای اعلام است و در حقیقت آقایان علماء هم کتباً و شفاهاً جواب این مسائل را داده اند و بعلاوه ورود ما در این وادی باز صورت سابقه را بخود گرفته از اصل مقصود که کشف تصنعات و خیانت‌های ایشان در

www.bahaismiran.com

اجتماعیات است دورمان میسازد بلکه بهانه ای بدست مدعی میدهد که آواره هم مثل سابقین میخواهد یک رد مذهبی در این حزب نوشته باشد ولی از آنجا که ناچاریم از اینکه نظر تحقیق در هر دو وجهه دینی و اجتماعی دینیه چه اهمیت را حائز و از جنبه اجتماعی چه کیفیت را داراست و حتی بفهمیم که آیا این امر خارق اوهام است و یا موجب و موجد اوهام؟ لهذا نظریه ما را مجبور می کند که ابتداء در ادله مذهبی و جنبه دینی آن صحبت کنیم و ببینیم این ادله تا چه درجه حائز مقام و اهمیت است لهذا معروض میداریم.

اگر آقایان بهائی کاملاً لا تاریخ حسن صیاح و اسمعیلیه را بخوانند

و تعمق در آن فرمایند تصدیق خواهند کرد که ظهور بهاء عیناً رجعت حسن صباح است که با همان اصول و روحانیت دوباره کشف نقاب فرموده الا اینکه نفوذ حسن صباح از جمیع جهات کاملتر از نفوذ بهاء بوده و منطقه نفوذش تا مصر و جزیره العرب رسیده و در مدت یکصد و هفتاد و یکسال کاملاً سلطنت کرده است و چون تنها عطف نظر

www.bahaismiran.com ۵۸

بتاریخ کافی نیست لهذا خلاصه نهضت اسمعیلیه و تاریخ حسن صباح با وجود مشابهت با این مذهب در ذیل این عنوان بیان می شود.

رجعت حسنی نه حسینی

اولاً باید دانست که تاریخ اقتدار اسمعیلیه بوجود ابوالقاسم مهدی محمد بن عبدالله شروع می شود و انقراض سیاسی و سلطنتی آنها در زمان سلطنت هلاکو خان بوجود رکن الدین که ولد پنجم از صلب حسن صباح بود حاصل شد و مدت سلطنت اسمعیلیه در کلیه طبقاتش دویست و شصت و شش سال بوده و در حسن صباح و ابناء و احفاد او یکصد و هفتاد و یکسال بوده.

ثانیاً بموجب تاریخ داعیه ابوالقاسم مهدی همان داعیه مهدویت است و استدلالش به اخبار و آیات بسیار است از آن جمله گویند آیه (تطلع الشمس من مغربها) مراد شمس حقیقت است و طلوع آن از وجود این مهدی که نامش محمد بن عبدالله بوده و مطلع آن نیز اسم محمد بن عبدالله است پس صحیح است که این مهدی محمد بن عبدالله مهدی و قائم بر حق باشد که مطلع الشمس مصداق یافته باشد.

این استدلال عیناً مثل استدلال بهائیان است که گویند مقصود از طلوع الشمس من مغربها وجود سید علی محمد باب است باین طریق که چون شمس حق در سلسله نبویه غروب کرده و باید از آن سلسله طلوع کند پس بس است که مهدی موعود سید باشد و چون باب سید بوده مصداق طلوع شمس از مغرب او است.

چنانکه ملاحظه می شود فقط آنجا تعبیر با اسم پیغمبر (ص) و اینجا تعبیر بنسل پیغمبر شده و الا در تعبیر مثل هم است لهذا باب را مطابق استدلال بهائیان می توان رجعت مهدی اسمعیلی گفت نه مهدی بالحق . دیگر آنکه اسمعیلیه دجال مهدی اسمعیلی را ابویزید سنی می دانند که در مقابل القائم بامرالله ، پسر مهدی محمد بن عبدالله قیام بر مخالفت کرده لهذا باخبر زیاد استدلال کنند که او دجال بوده و حتی با آیات قرآنی نیز تطبیق نماید چنانکه بهائیان هم استدلال می کنند که دجال این ظهور حاج محمد کریم خان کرمانی بوده که بررد باب کتاب نوشته و حتی به آیه ائیم که در قرآن است استدلال نمایند بمناسبت لقب ائیم که قافیه کریم است پس از این حیث هم عیناً رجعت مهدی

اسمعیلی است و همچنین طبقه اولیه اسمعیلیان استدلال می کردند که چون این امر در ملل مختلفه یهود و نصاری نفوذ کرده بدرجه ایکه میسار یهودی در عهد خلافت و سلطنت نزار بن معز الدین که یکی از سلاطین مقتدر اسمعیلیه است به ایالت شام رسید و عیسی نصرانی

ایالت مصر را گرفت بنابراین این مهدی مهدی بر حق بوده که مصداق
(و کل یدعون الی کتابهم) را ظاهر کرده و بر طبق این آیه و این
استدلال بهائیان هم گویند که چون دعوت باب و بهاء در یهود و
نصاری موثر شده و عده از آنها مومن شده اند لهذا این دعوت از
دعاوی حقه است و حال آنکه فلسفه این مسئله آنست که هر وقت
حزبی از اسلام منشعب شد و یا تشکیلاتی بر ضد اتحاد اسلام شد
یهودی ها مخصوصاً ایالت شام را خواستار شد که در منطقه بیت
المقدس است . و همچنین یهودی های این عصر تا امر بابی و بهائی
نفوذی نداشت و مخصوصاً ندای آن از عکا و حیفا بلند نشده بود
بعضی از یهودی های بسیط کم عقل تصور کردند که عنقریب بهاء
بسلطنت میرسد و اورشلیم را از او تقاضا خواهند کرد و از آن طرف
www.bahaismiran.com ۶۱

هم روند پاره آیات تورات را که هزار دفعه با هزار واقعه تطبیق شده
بود این ها هم تطبیقی کرده بدست و پای یهود انداختند و عده ای را
بدام کشیدند ولی در مدت پنجاه شصت سال هر چه انتظار بردند خبری
نشد . از روزی که فلسطین بحیثه تصرف انگلیس درآمد و دولت
بریطانی مندوب سامی آن قطعه را از جنس یهودی قرار داد نزدیک شد
که همه بابیهای یهودی برگردند و خیلی هیاهو در میانشان افتاد که
بهاء الله کاری نکرد و باز از جنس یهود مصدر کار شد ولی عباس
افندی بزودی جلوگیری انداخت و هر روز نشره بایران فرستاد که
مندوب سامی چنین در بساط ما خاضع است و چنان خاشع است و

بالاخره بایی های یهودی را بجای خود نشانید با وجود این باز تغییرات حاصله بعد از جنگ بضرر بهائیان تمام شده راه تبلیغ یهود و نصاری را نسبه مسدود ساخت و معدودی هم از یهودی ها برگشتند آنها هم که باقی مانده اند در بهائیت با اینکه منحصر به یهودی های ایران است و عده شان هم خیلی کم و در همه جا بیش از ۲۰۰ نفر یهودی بهائی وجود ندارد باز اینها هم باطناً بی عقیده و تمسکشان بر www.bahaismiran.com ۶۲

روی اصول استفاده در کسب و تجارت است که ایستادگی کرده اند و حتی مکرر خودم از یهودی های بهائی شنیده ام که در موقع تبلیغ یهودیان سورر) فناتیک (گفته اند که اگر دعوت بهاء الله مطابق انبیاء صادق هم نباشد همین قدر که تا یک درجه سبب ضعف اسلام و قوت ما می شود غنیمت است و باید ما آنرا تقویت نمائیم.

و اما حکایت حسن صباح که گفتیم از جهات عدیده مشابه است با نهضت بهائیه بموجب تواریخ معتبره از این قرار است حسن صباح معاصر با عمر خیام و خواجه نظام الملک طوسی وزیر ملکشاه بود مردی بود مدبر و خوش تقریر و منشی و دفتر داری بود بی نظیر بطوریکه دفتری را در خرج و دخل مملکت در مدت کمی برای ملکشاه ترتیب داد ولی خواجه نظام الملک نگذاشت که سالم بدست ملکشاه رسد و چون آن دفتر ابتر و پراکنده و حسن نزد شاه خجل و شرمنده گشت در سال ۴۶۴ هجری عزیمت در بار ری نموده با عبدالملک بن عطش که از دعاه مذهب اسمعیلیه بود ملاقات کرده از مذهب اتنا عشریه بمذهب

اسمعیلیه انتقال جست و علت این انتقال این بود که حالت مردم را

www.bahaismiran.com ۶۳

شناخته میدانس که از راه مذهب بهتر گرد او جمع می شوند خصوصاً در اینکه اثنا عشریه مجبورند که خود را منتظر امام حی غائبی بدانند ولی اسمعیلیه آن انتظار را با ادله ای که بعضی طبایع بهتر بآن مایل است لغو کرده بیک تکیه گاه مشهود ظاهری دعوت نمایند لهذا حسن این طریقه را بگرفت و از ری باصفهان شتافته بر رئیس ابوالفضل وارد شد . و روزی در طی کلام او را گفت که اگر دو یار موافق یافتمی سلطنت ملکشاه و خواجه نظام را بر هم زدمی رئیس این سخن را حمل بر خبط دماغ وی کرده باحظار ادوه و اغذیه مقویه دماغ فرمان داد بدون اینکه مقصد را اظهار کرده باشد ولی حسن بفراسط دریافته چیزی نگفت مگر بعد از تسخیر قلعه الموت قزوین که رئیس ابوالفضل بملاقات او رفت فوراً به او اظهار کرد که دیدی دماغم مخطوب بود و با دو یار موافق اوضاع ملک و ملک را بهم زدم بالجمله شرح اقدامات مقدماتی او اینکه در سال ۴۷۱ از ترس ملکشاه ایران را ترک کرده بجانب مصر شتافت و نزد پسر مستنصر منزلتی یافت بعد از اندک زمانی بین او و امیرالجیوش مصر خصومتی پدید شد و امیر مستنصر

www.bahaismiran.com ۶۴

گفت که باید حسن را در قلعه دمیاط محبوس کرد در طی این مذاکره برجی از بروج آن قلعه خراب شد و حضار آنرا بر کرامت حسن حمل کردند ولی امیر اعتناء نکرده دانست که از تصادفات بود بالاخره او را

با جمعی از فرنگیان در کشتی نشانده بیلاد غرب فرستاد و در عرض راه باد تندی وزیده کشتی را به گرداب و رکاب را باضطراب افکنده حسن دل محکم داشت و اضطرابی اظهار نداشت و چون از او پرسیدند گفت مولانا خبر داده که خطری به کشتی نخواهد رسید و اتفاقاً همان دقیقه باد فرو نشست و رکاب محبت حسن را در دل گرفتند ولی بار دیگر باد به وزیدن آمده کشتی را از خط مستقیم منحرف و بیکی از بلاد نصاری رسانیده حسن پیاده شده بحلب و از آنجا به اصفهان رفت. این تصادفات فکر او را مدد داده دید از فکر عوام بیک تصادفی استفاده توان کرد لهذا دعوت مذهبی را کاملاً شروع کرد و خود بجانب قلعه الموت رفته در حدود آن قلعه منزل کرده در گوشه کنار مخفی و آشکار بمذهب اسمعیلیه دعوت می کرد و دعانی را باطراف قهستان و دهات فرستاد و در اندک زمانی جمعی از دهاتی ها گرویدند تا شبی که

www.bahaismiran.com ۶۵

فوجی از اهالی قلعه الموت او را بقلعه دعوت کرده واردش کردند و این در شهر رجب ۴۹۳ بود و از غرائب اینکه قلعه الموت را اله الموت گفتندی یعنی آشیانه عقاب و پس از ورود حسن این را با نام او تطبیق کرده حتی حروف اله الموت بحساب جمل مطابق آمد با سال ورود او بقلعه لهذا این تطابق لفظی و معنوی را قسمتی از برهان عظمت بلکه کرامت حسن قرار دادند!

حال تا همین اندازه ملاحظه کنیم که چه شباهتی با حال بهاء و بهائیان دارد؟ پوشیده نیست که همان قسمی که حسن صباح از

منشیان درباری بود که پیوسته برای وزارت کوشش می کرد بهاء و برادر و پدرش نیز منشی بودند و آرزوی وزاری می نمودند چنانکه قبلاً ذکر شد و همان قسم که حسن پس از نومیادی از وزارت راه جمع کردن عوام را به دعوت مذهبی پیدا کرده بود بهاء هم قبل از طلوع باب با هر مرشد و قطبی معاشرت و ملاقات کرده میخواست یک مقامی را احراز نماید ولی بعد از طلوع باب پیروی وی را برای نیل بمقصود خویش بهترین راه دانسته با نداشتن عقیده مذهبی این مذهب نو ظهور

www.bahaismiran.com۶۶

را غنیمت شمرده به تبعیت و ترویج آن قیام نمود . و همانقسم که بعضی تصادفات روزانه فکر عوام را متوجه بکرامت حسن داشته بود عیناً پاره ای تصادفات عادیه بهاء را محل نظر معدودی از عوام قرار داد حتی در باب کشتی و انقلاب دریا آقا محمد رضای قناد بهائی در جزوه های تاریخش نوشته که) چون بهاء الله را با همراهانش بکشتی نشانده از کلیبولی حرکت دادند بسیار دریا مضطرب بود حضرت بهاء الله فرمودند خوب است کشتی غرق شود و بگویند باینها را در دریا غرق کردند بعد تاملی فرموده فرمودند ابداً غرق نخواهد شد (و گویا بهاء همان کلمه حسن را که گفت مولانا خبر داده که خطری بکشتی نمیرسد بخاطر آورده قلب خود را محکم نموده این کلمه را گفت و این مصونیت کشتی را آن بلهائی که همراه بودند و دریا و کشتی ندیده بودند منبعث از کرامت جمال اول مبارک شمرند ! و حتی بهاء در نظر داشت که عیناً مثل حسن صباح اول بمصر برود و نفوذی پیدا کند ولی

روزگار با او موافقت نکرد زیرا از سلیمانیه خیال داشت با ابوالقاسم
همدانی بمصر رود و اقبال مساعد نشده ابوالقاسم از دست دزدان

www.bahaismiran.com ۶۷

کشته شد و بهاء تنها مانده مجبوراً به بغداد مراجعت کرد و همچنین
وجه مشابهتی که در نوع دعوت حسن صباح با بهاء است در اینکه
حسن از خود اظهاری نکرده تمام را دعوت حسن صباح با بهاء است
در اینکه حسن از خود اظهاری نکرده تمام را دعوت بمولانا می کرد
هکذا بهاء تا دوازده سال هر چه دعوت می کرد به امر باب دعوت می
کرد و گاهی هم انظار را متوجه شخص غائب می کرد تا چند نتیجه
بگیرد یکی آنکه هر جا بچنگ مسلمین افتاد بگویند مقصود از شخص
غائب همان حجه بن الحسن است) ع (دیگر آنکه هر جا دچار ازلیها شد
بگوید مراد ازل است و بالاخره گفت:

خودم بودم که) شخص حقیقت (در وجودم غایب بود و اینک
ظاهر شد و دیگر آنکه در تطابق اعداد و حساب جمل طابق النعل رویه
بهایان است که بکردند یک کلمه را که تطابق لفظی دارد در عدد و
حساب با اسم روساء یا اما کن آنها یت سال طلوعشان آن را محل
استدلال قرار دهند و حتی گاهی به چهار عدد کم و زیاد هم اهمیت
نمیدهند باری برویم بر سر تاریخ.

www.bahaismiran.com ۶۸

حسن بعد از ورود بقلعه حيله ای اندیشید و با مگری غریب آن
قلعه را مالک شد و آن این بود که بصاحب و مالک و حاکم قلعه مهدوی

علوی نوشت که بقدر پوست گاوی از این قلعه را بمن بفروشید به سه هزار دینار و مهدی از مکر و فکر او غفلت نموده بر قبول خود امضاء نوشت پس حسن پوست گاوی را تسمه های باریک ساخته بدور تمام قلعه کشید و آنرا به سه دینار خریده مهدی را از قلعه بیرون کرد. در این قضیه هم یکوجه تناسبی هست زیرا اکثر باغها و خانه ها و ملکهای را که بهاء مالک شده بتدبیر خود و پسرش عبدالبهاء اگر عیناً مثل مالکیت حسن در قلعه الموت نیست ولی تقریباً شبیه است یعنی با پول کم و بتدابیر عدیمة النظیر بوده مثل باغ فردوس و باغ رضوان و مزرعه عدسیه که الان دارای بیست خانواده رعیت است و هر ساله دخل هنگفتی می آورد و هکذا بیت عبود درعکا و اماکن و اراضی حیفاً حتی خانه بغداد که الیوم بهائیان آن را بیت الله می دانند و حضرات از میرزا موسی جواهری بهمین تدبیر گرفته اند بالجمله در مالکیت بهاء و حسن صباح هم وجود مشابهت بسیار است و کم کم

www.bahaismiran.com ۶۹

تمام حدود رودبار را متصرف و در ظاهر تظاهر بتقوی نموده در باطن از هیچ فتنه و فساد فرو گذار نمیکرد برای پیشرفت مذهب و مقصد خود تا وقتیکه تقریباً بسطنت رسید و کارهای مخفیانه او بسیار است که ما را مجال ذکر نیست و طالبین بتاریخ حبیب السیر و روضه الصفا و تواریخ سایر رجوع فرمایند تا بیابند که چه مقدار نفوس از دست فدائیان و تررهای حسن صباح کشته شده اند مجملاً چهار رقم ترر داشت و گویا تاسیس ترر از او شده قسمی را امر میداد بزند و بکشد و

فرار کند قسمی بزند و بکشد و بجنگد و فرار کند قسمی بزند و بکشد
بجنگد تا کشته شود و قسمی بزند و بکشد و بایستد و بدون جنگ
کشته شود.

چنانکه از تاریخ معلوم است بالاخره حسن بقتل خواجه نظام
الملک موفق شده یکی از تررهای خود ابوطاهر اوانی را بر قتل وی
گماشت و نائل آمد و این قضیه را با اقدامات بهاء هم وجه تشابه است
و هم تباین زیرا بهاء در ابتدا اراده داشت در قضیه ترر بر قدم حسن
صبح برود ولی بواسطه کارها بر وفق مرام نشد بزودی صورت کار
www.bahaismiran.com.

را تغییر داده بتعالیم اخلاقی شروع کرد چنانکه تیر زدن بناصر الدین
شاه مسلم است که از دستور بهاء بوده و محمد صادق تبریزی و
حضرات دیگر اشاره وی کار کردند ولی شیخ عظیم هم دخالت داشته و
بعد از قتل آنها بهاء میدانرا برای حاشا باز دیده کاملاً تحاشی نمود اما
بعد از این مقدمات باز می بینیم هر جا قافیه تنک شده پای ترر بمیدان
آمده منتهی در حق کسانی که بتواند غالب شود و چشم دیگران را هم
بترساند یکی از آن مواقع در بغداد است در قضیه میرزا علی پسر حاج
محمد تقی تبریزی و شرح این قضیه بطوری که قدماء از بهائیان و من
جمله آقا محمد حسن خادم و حاج علی یزدی و عبدالصمد روایت کردند
و در خود حیفاً از آنها این روایت را گرفته و در همه جا از پیر مردان
بهائی پرسیدم و تصدیق کردند . اینست که میرزا علی در ابتدا از
باییهای پر و پا قرص بود ولی در بغداد متزلزل شد بطوریکه کینه بها

را در دل گرفته ملاحظه نمود که هر چه تبریزیان بدبخت جان فشانی کرده اند در راه هوی و وهم بوده لهذا یا قصد قتل بهاء کرد و یا کلمه نامناسبی بر علیه او گفته چون هر دو را روایت می کنند لهذا دو نفر

www.bahaismiran.com ۱

یکی آقا علی پدر عبدالصمد و دیگری حاج عباس نام او را ترر کرده در بازار مجروروش کردند.

و پس از بکشبانه روز از این جهان درگذشت در این یکشبانه روز بهاء کس نزد او فرستاده به او پیغام داد که اگر ضاربین و قاتلین را نشان ندهی از تقصیر تو می گذرم دیگر معلوم نیست که او دسترس نیافته که همه قاتلین را نشان دهد یا امیدی بر حیات خود داشته و ترسیده است که دوباره مبتلا گردد بهر حال پس از مرگ او عمر پاشای والی خیلی تشدد کرد و اراده داشت توپ بخانه بهاء ببندد ولی پس از زحمات زیاد کار بتبعید آن دو نفر قاتل معلوم منتهی شد. قصه دیگر قصه غرق شدن محمد ابراهیم نام در شرط که بهائیان بازلیها و ازلیها به بهائیان نسبت میدهند و الله اعلم و دیگر قتل دبان بابی است که عیناً این دو طبقه بهم نسبت داده اند در هر حال بساط ترری در بغداد منبسط بوده.

قضیه دیگر قضیه کشته شدن ازلیها مقیم عکاست بدست تررهای بهائی و آنها پنج نفرند که دو دفعه ترر شدند دو نفرشان را در ابتداء

www.bahaismiran.com ۲

استاد محمد علی سلمانی و یکی دو نفر دیگر مخفیانه کشته در شکاف

دیوار خان عکا مخفی کردند و سبب قتلشان این وده که بکلیم برادر بهاء جسارت کرده گفته اند پولها را بمکر و حيله و شارلاتانی از ایران میطلبید و بما بهره نمی دهید بالجمله بعد از مدتی عفونت آنها بسبب کشف شد ولی دکتری را که معلوم نیست بیول یا گول فریب داده نزد حکومت فرستادند و او شهادت داد که آنها از مرض و باء مرده اند و چون این قضیه کشف نشد دفعه دیگر همان ترها حمله برده سه نفر دیگر را که سید محمد اصفهانی و رضا قلی تفرشی و محمود خان کج کلاه بودند و اسرار بهائیان را آشکار کرده بودند و نزدیک بود کاملاً بر اهل عکا معرفی شوند در وسط روز در خانه شان کشتند و در این قضیه خود عبدالبهاء عباس هم همراه بوده و مباشرت قتل نموده ولی حکومت نتوانست از آنها اقرار بگیرد لهذا آنها را نفی کرد مگر بهاء و عبدالبهاء که هر دو را حبس کرد و حتی یک هفته حبس عباس افندی طول کشید - اینها از قضایای مسلمه است که احدی بیخبر و منکر نیست حتی در وقتیکه من کتاب تاریخ برای این طایفه مینوشتم بعضی

www.bahaismiran.com ۷۳

از این حوادث را با لحنی بسیار خفیف که بعالم بهائیت زیاد برنخورد نوشتم ولی بعضی از متعصبین خوششان نیامد و گفتند تاریخ بهایی لکه دار می شود و عبدالبهاء هم اجازه بر درجش نداده لهذا در موقع طبع آنها را ساقط کردم و اینست یکی از مواقعی که من خود بغلط بودن کتاب تاریخم اعتراف می کنم - خلاصه شبهه ای نیست که بهاء کاملاً از روی نقشه حسن صباح کار کرده و باید او را رجعت حسنی خواند

ولی مقتضیات وقت او را مهلت نداده که از رتبه اولی که تصرف در افکار ساده عوام است تجاوز کند و بمقام سلطنت برسد اما هیچگاه این فکر از مغز و دماغ فامیل و عائله او بیرون نرفته همواره در فکر انتهاز فرصتند دیگر تا مقتضیات از منہ آتیه چه کند الا اینکه از این ببعد گمان ندارم که بتوانند حائز مقامی شوند و خودشان هم شاید می دانند و از اینست که بمقام حیل بجمع مال و تامین آتیه خود می کوشند زیرا هنوز یک خط مستقیمی در مشی براه سیاست پیدا نکرده اند مگر ... خائنانه- گویند سلطان سنجر با حسن صباح بمحاربه برخاست و حسن میدانست که تاب مقاومت او را نخواهد داشت لهذا مکرری اندیشیده یکی

www.bahaismiran.com

از محارم او را بفریفت و او کاردی بزیر سر سلطان نصب کرده صبحگاهان شاه آنرا دید و بهراسید و خواست قضیه را مخفی نماید تا خودش کشف شود پس از چند روز حسن پیغام داد که اگر ما قصد ضرر ترا داشتیم آن کارد را بجای زمین سخت بر سینه نرم تو قرار میدادیم این شد که سلطان سنجر صلح کرد بشرط آنکه حسن در آن حدود قلعه نسازد و تبلیغات مذهبی نکند نظیر این قضیه و قضیه ای که بعداً در کیفیت انذار امام فخر رازی بیان خواهیم کرد کراراً بصورتهای دیگر از بابیها و بهائیها بروز کرده که وعاظ و ذاکرین را در هر بلدی تهدید کرده در کوچه های خلوت انذار بقتل کرده اند و او را از رد و بیان حقائق منع و منصرف ساخته اند . ولی خوشبختانه در این سنین اخیره این قدرت هم از ایشان متدرجاً سلب شده و از هر جهت راه فنا و

اضلال می سپرند.

خلاصه چون دوره اقتدار حسن بسی و پنجسال کشید در ۲۶ ع ۱
۵۱۸ در گذشت و کیا بزرگ را ولیعهد کرده و دهدار ابوعلی را وزیر او
ساخت و کیا بزرگ هم تظاهر بتقوی می کرد حتی بظواهر شرع از نماز
www.bahaismiran.com۵

و روزه و حضور در جامع اقدام مینمود ولی در سر سر در پرده خفا
بترویج میادی پدر خود بتوسط مکاتبات و تبلیغات سعی بود . عیناً
مثل عباس افندی که بعد از بهاء ولیعهد او شده ظاهراً با مفتی و قاضی
اسلام آمیزش نموده کاملاً تظاهر به متابعت شرع اسلام نموده بنماز
اهل سنه حاضر و هر جمعه در جامع برای استماع خطبه و نماز جمعه
میرفت و قدغن اکید بود از او و پدرش که در بلاد اهل سنه ابداً تبلیغ
نشود ولی در بلاد دور دست مثل ایران و هند دعاه و مبلغین فرستاده
بترویج شرع و مبادی خود می کوشیدند.

بعد از کیا بزرگ ریاست رسید به پسرش که او را علی ذکرة
السلام گفتندی پس او متجاهر بفسق شد و بر خلاف پدر و جد خود که
بی نهایت بحفظ ظاهر می کوشیدند و باطن خود را می پوشیدند او
بالعکس قیام بهر گونه عیش و عشرت فسق و فجور می نمود و در
واقع بدرقه انقراض را او طلوع داد بطوریکه در دوره او طایفه اسمعیلیه
به ملاحظه مشهور شدند و احدی را شبهه نماند که سیئات اعمال در این
طبقه بود و اینک آشکار شده.

www.bahaismiran.com۶

نمیدانم در اینجا توضیح لازم است یا همه کس می فهمد؟ با اینکه بطوری زمینه روشن است که گویا حاجت باشاره هم نباشد با وجود این گاهی ذهن ها حاضر نیست و ممکن استنتاج نتیجه نکند پس می گوئیم که عیناً دورمین خلیفه بهاء شوقی افندی که حتی در خلافتش هم سخن میرود مثل دومین خلیفه حسن صباح بمجرد وفات عبدالبهاء قیام بر فسق و فجور نموده بطوری عیشهای او در مسافرتهايش بشهر انتر لاکن و سایر شهرهای سویس و کلیه بطرف اروضا و دست درازی با قاصرت الطرف مسلم شده که مگر کسی منکر سفیدی ماست و سیاهی ذغال شود این قضیه را هم انکار تواند و گر نه قضیه قابل انکار نیست. بلی قابل تاویل است آنهم بدو صورت یکی همان که در ابتدا شهرت داده بودند که آقا برای دعا و مناجات بطرفی سفر کرده اند و دوم آنکه در آخر بکلمه یفعل ما یشاء تثبیت کردند که ایشان هر چه کنند مختارند !

ولی غرابت در این است که با وجود تجاهر بفسق اتباع علی ذکره السلام بطوری در حق او غلو کردند که شخص او را امام خواندن تا

www.bahaismiran.com/vv

این وقت صباحیان داعی بسوی امام بودند و از این وقت خود امام شدند و ادله ای را پیدا کردند که فسقهای علی ذکره السلام مشروع است زیرا هر کار بدی که امام متصدی شود بدی از آن برداشته شده آن بدی بخوبی مبدل می گردد بالجمله صباحیان او را قائم و ظهور او را قیامت شمردند و گویند قیامت وقتی است که مردم بخدا میرسند و

تکالیف برداشته می شود و بخدا هم نمیرسند مگر بواسطه مظهر او
اینک مظهر او علی ذکره السلام است و مردم بخدا رسیدند و تکالیف را
اعلان کرد و روزه رمضانرا افطار نمود و امر داد آنروز را عید بگیرند
و ساز بنوازند و بعشرت پردازند . دیگر تطابق این قضایا با آنچه در
حق بهائیان از ابتدا تا کنون دیده و شنیده شده با خود قارئین است بلی
چیزی که ذکرش بعهدہ من است این است که اهل بهاء می گویند معنی
عصمت با یفعل ما یشاء ملازم است یعنی آنکه هر چه را ولی امر
مرتکب شود صواب است و اینها عباراتی است که عیناً خودم در مصر
از سید یحیی خال مادر شوقی افندی شنیدم و او بکمال جد سعی می
کرد که بمردم بفهماند که هر چه او می کند ولو بد باشد خوب است و
www.bahaismiran.com

مانع عصمت او نیست و از بس این زمزمه در من تاثیر کرد بالبدیهه
این رباعی را ساختم:

گر یفعل ما یشاء عصمت باشد شرطش نه بانتساب و نسبت باشد
تنها نه ولی امر را بلکه مرا با هر که از آن بهره و قسمت باشد
و شاعر عرب نیز نیکو گفته است:

إذا المرء یدنس من اللوم عرضه فکل رداء یرتد یه جمیل
وان هو لم یحمل علی النفس ضمیمها فلیس الی حسن الثناء سبیل
راستی حکایت غریبی است که بهاء چون ملاحظه نموده است که
نمیتواند از عادت بشریه بگذرد و لابد بجایی بر می خورد که منافی
عصمت است و عصمت شرط عمده انبیاء لهذا عصمت را باین معنی

بیان کرده که انبیاء مظهر یفعل مایشائند و هر چه کنند مانع عصمت ایشان نیست و استدلال کرده که هر یک از انبیاء کارهایی کرده اند که بصورت گناه و مخالف شرع است حال من در این موضوع اظهار عقیده ای نمی کنیم و میل ندارم در این وادی وارد شوم که انبیاء چه کرده و چه نکرده اند و آیا مراد از تعبیر بهاء چیست الا اینکه می گویم که بهاء با وجود یک همچو عقیده مزخرفی بار در کتاب اقدس تصریح کرده

www.bahaismiran.com

است که) لیس لمطلع الامر شریک فی العصمه (یعنی برای مظهر امر شریکی در عصمت نیست و خلاصه فارسی آن اینست که فقط خود بهاء است که هر کمار می تواند بکند و هیچ علمی مانع عصمت او نیست بعد از او هیچ احدی حق این رتبه و مقام را ندارد و شریک در این مقام نیست اما بهائیان بنصوص کتاب خودشان هم نایستاده بعد از بهاء عیناً این مقام را در حق عباس افندی هم قائل شدند بطوری که هر کس خواست آن آیه کتاب اقدس را بخواند گفتند کافر و ناقص شده و چون دیدند پیشرفت کرد حالا این قضیه را در حق شوقی افندی شروع کرده صریحاً می گویند او سهو و خطا و گناه نمیکنند و هر کار بکند مختار است و او مظهر یفعل ما یشاء است و لابد این مقام الی الا بد در عائله او هم خواهد ماند زیرا مقام وراثت او می گویند نسلاً بعد نسل است پس باین قاعده این بنده نگارنده یقین دارم که انقراض این طایفه و این امر بعلمی که یکی از آن این مقامات شوقی افندی است شروع کرده بنده را گمان است که این علی ذکره السلام که نامش شوقی افندی است تا

پنجاه سال نمیکشد که انقراض امر بهائی را در خود و اولاد خود بسبب

www.bahaismiran.com ۸۰

همین اعمال و عقائد امروزه خود و اتباع واقاربش متصدی شده
و خواهد شد اگر نشد باید گفت دنیا سیر قهقرائی دارد و ترقی عقول
مطلقاً دروغ بلکه معکوس است زیرا من بر آنچه می نویسم چنان یقین
دارم که اگر تمام اهل عالم باین آستان سجده کنند بنده جز بعلت اوهام
و نقص افهام بچیز دیگر قائل نخواهم شد.

اما قصه امام فخر رازی این است که در عصر ذکره السلام
بعضی از اتباع او امام فخر رازی بخود نسبت داده در میان مردم شایع
کردند که فخر رازی بعقیده اسمعیلیه داخل شده) مثل بهائیان که
هروزیر و دبیر و فاضل تحریری راکه می بینند متنفذ است او را بخود
نسبت میدهند اگر چه بغمز و لمز و اشاره و رمز باشد (باری چون امام
فخر رازی آن سخن را باز شنید از کثرت تغیر بمنبر بر آمده طعن
ولعن بر اسمعیلیان آغاز کرد لهاذا علی ذکره السلام یکی از فدائیان
خود را فرستاد تا مدت هفت ماه در ری با فخر رازی معاشرت کرده
پس از هفت ماه مجال یافته در خانه بر او حمله برده بر سینهاش
نشست ولی او را نکشت زیرا اجازه نداشت بلکه مامور تهدید بود

www.bahaismiran.com ۸۱

بالاخره بعد از گفتگوی بسیار قسم یاد کرد که دیگر بر منبر بد نگوید
و آن فداوئی گفت که مولانا بشما سلام رسانیده و گفته است ما از
سخنان عوام که بی دلیل حرفی بگویند اندیشه نداریم ولی از کلام

امثال شما در پرهیزیم و ناگزیر از آنیم که شما را علاج کنیم یا بسیم و زر و یا بخنجر فولاد پس دست برد در کیسه خود و سیصد و شست متقال طلا از جیب بیرون آورده بامام فخر رازی داد وگفت هرساله این مبلغ از دیوان اعلی بشما خواهد رسید و تا مدتی بر حسب قرارداد آن مبلغ را توسط رئیس ابو الفضل با مام میرسانیدندوبا این سبب امام ثروتمند شد و روزی یکی از تلامذه اش گفت که چرا شما لحن خود را در حق اسمعیلیه تغییر داده اید امام خندیده و گفت زیرا بر هان قاطع از آنها دیده ام.

خلاصه بعد از علی ذکره السلام پسرش جلال الدین حسن و لیعهد شد ولی مذهب پدر را ترک کرده و مسلمان شد وکتب پدر واجداد خود را بسوخت و یازده سال بیاکی و آزادگی سلطنت کرد) تا به بینیم رجعت این قضیه کی میشود(اما پسرش علاء الدین تجدید مطلع نمود و

www.bahaismiran.com۸۲

بعد از آنکه بمقر سلطنت نشست شیوه اجداد خود را در الحاد پیشه کرد زیرا آنها که از فسق و فجور لذتی برده بودند بترک این مذهب مایل نبودند ودر فکر علاء الدین که طفل بود تصرف کردند و شیوه دیرینه را تازه نمودند -راستی مناسب است در اینجا بگویم یکوقتی خودم از عبد البهاء شنیدم گفت اگر ما بخواهیم این آئین را ترک کنیم آیا احباب راضی میشوند؟بعد اندک تاملی کردهگفت بابا دست از ما بردارید حرفی زدیم نزده باشیم والله شوخی کردیم آخر ولمان کنید باز تاملی کرد وگفت والله رها نمی کنند اگر ما رها کنیم احباب رها نمیکنند

زیرا هر کدامشان مقصدی دارند) بعد از ده سال حال مصداق کلمه او را میبینم که حتی شوقی افندی میل ندارد در حیفا بماند و ریاست مذهبی داشته باشد ولی با بیهائی که لذت برده اند ابداً دست بردار نیستند (علاء الدین پس از چندی مخبط شد زیرا فصد بیجایی بدون اجازه طبیب کرده خون بسیار گرفت و مرض دماغی پیدا کرد و از طرفی جنون خمیری حاصل کرده آخر هم در حالت مستی بود که

www.bahaismiran.com ۸۳

بتحریک پسرش رکن الدین از دست حسن مازندرانی کشته شد و شمس الدین ایوب طاووس در مرثیه اش بطور مطایبه گفته است.

چون بوقت قبض روحش یافت عزرائیل دست

بردسوی قمطیران تا خمارش بشکند

کاسه داران جهنم آمدندش پیش باز

تا نشاط دو ستکامی در کنارش بشکند

بعد از جلوش رکن الدین ستاره نکبتشان طلوع کرده بترتیب مفصلی که در تواریخ درج است دوره سیاسی این سلسله از دست هلاکوخان به انتها رسید و رکن الدین آخرین سلطان مقتدر مسخر و مدمر گشت.

از این جمله که ذکر شد معلوم توانداشت که اگر فقط داعیه

مهدویت دلیل حجه باشد داعیه ابوالقاسم مهدی محمد بن عبدالله که قبلاً ذکر شد مقدم است بر داعیه باب و بهاء و اگر تطابق به اخبار و آیات حجه باشد گفتیم که آنها هم عیناً مثل بابی ها و بهائیه اخبار و آیات

متشابهه ای را گرفته با ظهور مهدی مذکور تطبیق داده اند و شاید در بعضی مواقع استدلال آنها کمتر مستهجن باشد زیرا استدلال بهائیان

www.bahaismiran.com ۸۴

بطوری که خودم مدتها حلاج آن بوده ام بقدری مستهجن و مهوع است که از وصف خارج است مثلاً لا نصف از لوح فاطمه را ساقط کردن و بنصف دیگرش استدلال نمودن امری غریب است یا عدد فلان اسم و فلان سنه را با فلان کلمه مطابق کردن یک امری عادی است که در هر موضوع ممکن است و این صنعت شعری است و رویه معمی گویان نه چیز دیگر و بالاخره این طریقه از اسمعیلیه گرفته شده است و چون آنها مقدمند پس آنها حقند و در هر حال وجود آن طایفه مبطل داعیه باب و بهاء است.

آیتی - خوبست از ادعا گذشته دومین دلیلشان را بشناسیم
آواره - دومین دلیلشان نفوذ است - لهذا می گوئیم با اینکه نفوذی که بآن استدلال می کنند ابداً وجود ندارد و بقوه اشاعه کذب و دروغ و قیل و قال و هو و جنجال می خواهند خود را ذی نفوذ قلمداد کنند معهذا اگر نفوذ حجه باشد نفوذ اسمعیلیه و خصوصاً این طبقه مذکوره یعنی حسن صباح و احفاد او هزاران درجه از بهائیان بیشتر بوده حتی بر مذهب بهائی بالنسبه بمذهب اسمعیلیه اطلاق نفوذ نمی

www.bahaismiran.com ۸۵

شود زیرا نفوذ چیز را گویند که بر ملا گفته شود و اقوال معارضن هم شناخته بشود و با وجود آن کلام مدعی علیه پیدا کند و نفوذ و سلطه

اش طوری بشود که زمام حکم را در دست گیرد نه اینکه هر جا مردی
مبرز بمیدانشان آمد ایشان میدان را خالی کرده در خلوتخانه ها رجز
خوانی کنند و بخدعه کاری پرداخته در افکار مردمان ساده تصرف
نمایند امری که در هر صورت بعد از هشتاد سال در هیچ جای دنیا
حتی در آزادترین ممالک عالم نتواند علناً خود را معرفی کند نفوذ ندارد
من خودم در اروپا و در مصر و سوریه بودم خدا را بشهادت میطلبم
که آنچه از نفوذ خود خبر می دهند دروغ صرف است و در هیچیک از
این نقاط حتی آمریکا کمترین نفوذی نیافته وعده ندارند و همه اینها را
انشاء الله در مقام خود خواهیم فهمید . اما نفوذ حسن صباح این بود که
از ایران تا جزایر عرب و مصر تمام را در حیطة اقتدار داشت و سلطنت
میکرد و با وجود چنین نفوذی استدلال بنفوذ را بیان کنند که آن نفوذی
که دلیل بر حقیقت آنها است کدام است ؟ اگر نفوذ به کشته شدن و
دشنام شنیدن است او لا این لغتی است که مگر بهائی ها معنی نفوذ را

www.bahaismiran.com ۸۶

از آن بفهمند و الا این لغت این معنی را ندارد ثانیاً سپرکهای هندوستان
هم سالها است همینطور کتک می خورند و کشته می شوند و دست از
عقیده سخیفه خود بر نمیدارند اشکال در اینست که ما از همه جا بی
خبر و خود را مطلعو مهیمن بر کل میدانیم (!) خلاصه اینموضوع از
بس مهمل است نمی توان در آن بحث کرد پس بحال خود بماند و اگر
گویند بقاء حجه است یعنی همینقدر که سالی چند دوام کرده و بکلی
معدوم نشده دلیل بر حقیقت آن باشد باز طایفه اسمعیلیه نهصد سال

است بدون رسمیت وجود و بقاء دارند و به وظائف خود قائمند دیگر
طایفه درزی مذهبند در لبنان که آنها هم مذهب مخصوصی دارند و
اسراری دارند که قریب نهصد سال است آن اسرار بین خودشان
محفوظ مانده و از همه مهمتر داعیه و نفوذ و بقاء میرزا غلام احمد
قادیانی است که فزون از چهل سال است داعیه رجعت مسیح دارد و
بقاء و نفوذش از بهائیان در گذشته و پشت ایشان را بطوری شکسته
که امروزه او را بزرگترین رقیب خود میدانند و اگر بهائیان لیاقت فطری
www.bahaismiran.com

داشتند بعد از این داعیه قادیانی به امکان وقوع تصنع و کذب در امر
مذهب قائل شده از این موضوع صرف نظر می کردند.

اگر دقت کنیم می بینیم از صدر اسلام تا کنون زیاده از بیست
نفر داعیه مهدویت کرده اند بعضی نفوذشان بیشتر از بهائیان بوده و
بعضی کمتر بعضی احکام جدید داشته اند و بعضی نداشته اند بعضی
ادله ای را توانسته اند از عقل و نقل ترتیب دهند و بعضی نتوانسته پس
آن مزیتی که در داعیه باب و بهاء است کدام است ؟

یکی از عنوانات بهاء رجعت مسیح است که در زیر هزار پرده
زمزمه آنرا داشته عاقبت هم جرئت نکردند در اروپا و آمریکا علناً آن
را ابراز نمایند حتی شوقی افندی بمن سفارش کرد که در لندن با هر
کس صحبت کردید نگوئید بهاء الله پیغمبر است و عنوان مذهبی دارد
بلکه بگوئید حکیمی است که از مشرق ظاهر شده و تعالیم و مبادی
صلح و سلام آورده) در حالتی که اینهم نیست (اما غلام احمد قادیانی

هندی بر ملا کوس رجعت مسیح را بر فلک دوار کوبیده و دقیقه در پرده دعوت نکرده ادله اش از ادله بهائیان بهتر و تمسکش بعقل است و

www.bahaismiran.com ۸۸

کتاب و اخبار و تطابق عددی و سنوی و امثالها و امروز پسرش بخلیقه
المسیح مشهور و نفوذش در هند کامل و مبلغین او به اروپا و آمریکا
رفته اند و حتی مسجد در لندن بر پا کرده اند و عده شان با آنکه چهل
سال از بهاء متاخر است الیوم مقابل عدد بهائیان و شاید قدری بیشتر
است آیا این همه دواعی که از قبل و بعد بروز کرده بکارت و متانت و
صحتی برای دعیه باب و بهاء باقی می گذارد؟ تا بگوئیم چون کسی
مثل ای داعیه و کلام و نفوذ و بقاء را نداشته این دلیل است بر صحت
داعیه اینها لاوالله بلکه اینها را هم مثل یکی از دنیا پرستان دیگر معرفی
کرده منتها ترقیش اینست که می توان آنرا بسامری قرن بیستم معرفی
کرد بلی بعد از آنکه بهائیان از جواب مسائل در ماندند می گویند
هیچیک از سابقین شریعت نداشته اند و این را بسه قسم در مقامات
مختلفه اداء می کنند گاهی گویند آیات و گاهی گویند احکام گاهی گویند
مبادی و تعالیم مفیده و هر سه بر یک معنی است لهذا لازم است در این
موضوع میدان بحث را وسیعتر نمائیم.

www.bahaismiran.com ۸۹

او لا اینکه یک فرض را بهائیان قضیه ثابتہ گرفته اند و گمان کرده
اند که مدعیان دیگر صاحب مبادی یا آیات یا احکام نبوده اند این وهم
وصف است بلکه هر سر سلسله ای لابد از اینست که یک تعالیم و

مبادی داشته باشد و هیچ نشده است که کسی داعیه ای کوچک یا بزرگ کرده باشد خواه آن آداب در احکامی از قبیل صوم و صلوه باشد و خواه از قبیل مصافحه و معاشقه باشد همینقدر که کتابی نوشت و آدابی ترتیب داد او را صاحب شرع و مبدع و مخترع گویند و همه کسانی را که شمردیم مثل روسای اسمعیلیه و حسن صباح و درزی ها و قادیانی ها و صدها از این قبیل جمیعاً صاحب مبادی و تعالیم بدیعه ای بوده اند ثانیاً بهائیان خودشان می گویند و خود بهاء هم اشاره کرده که ما نمی خواستیم شریعت بیاوریم و احکام صادر کنیم و سالها (قلم اعلی) در این مقام تامل نمود تا آنکه از اطراف عریضه ها رسید و از ما احکام طلبیدند و اینست عین عبارت بهاء - قد حضرت لدی العرش عرایض شتی من الذین آمنو و سئلوا فیها الله رب ما یری رب العالمین لذا انزلنا اللوح و زناه بطر از الامر لعل الناس باحکام ربهم یعلمون و حتی

www.bahaismiran.com۹۰

صاحب عریضه را هم بهائیان نشان می دهند که حاجی ملا علی اکبر ایادی شه میرزادی و آقا جمال بروجردی بوده پس معلوم شد که شریعت بهاء به اراده الهی نبوده بلکه به اراده آقا جمال و ایادی بوده و این قول بخوبی ثابت می کند که شریعت و احکام و مبادی برای هر مدعی ممکن است و لازم نیست که قطعاً از مصدر وحی صادر شود ثالثاً به بینیم حقیقتاً احکام اقدس و بیان یعنی شریعت باب و بهاء از هر جهت کامل و مقدس از شوائب ریب و ریاست یا نه ؟ همه می دانیم که احکام بیان بقدری مشوب و مغلوط و حدود بیجا در آن ذکر شده که

حتی بهائیان بر بایان طعنه میزنند که چرا منتظر اجرای آن هستند و می گویند اگر بهاء الله نیامده بود اصلاً شریعت بیان لایق بقاء نبود الا اینکه هر وقت دچار مباحث مسلمین شده اند دست و پایی زده و راه گریزی جسته اند زیرا اگر کتاب بیان را منکر شوند اساس حقیقت بهاء که پایه آن بر روی بیان گذاشته شده متزلزل می گردد و اگر معترف شوند با تناقضات و سفسطه های بیان و تباین با ظهور بهاء چه کنند این است که بسیاری از مسائل بیان است که از جواب آن عاجز مانده

www.bahaismiran.com ۹۱

یا دانسته یا ندانسته حاشا کرده اند و گفته اند این مسئله در بیان موجود نیست (!) مثلاً در اینکه باب اجازه داده که زنی ابداً محل شبهه نیست ولی صریحاً امر می کند که شوهر باید اجازه دهد او را که نزد کس دیگر رود و تحصیل اولاد کند که شوهر باید اجازه دهد او را که نزد کس دیگر رود و تحصیل اولاد کند تا شجره وجودش بیشتر نباشد اما بهائیهها اکثری بی اطلاع و چون اطلاع یابند مضطرب شوند و بدست و پا افتند و آخر هم جوابی ندارند جز آنکه حاشا کنند که این حکم در بیان تحصیل کرده باشد نشان دهد و مشت مبارک آقای مبلغ باز شده بور گردد و هزار عذر بتراشد و آخر هم عذرهای بجایی منتهی نگردد و اگر طرف مقابل بی دست و پا است بهمین افکار) که خیر این در کتاب بیان نیست و حالا بیان در اینجا حاضر نداریم (کار خاتمه می یابد و این قضیه ایست که عیناً بر سر هودم آمده سه سال قبل در منزل میرزا اسحق متحده با شیخ فاضلی طرف بودیم و عاقبت بر سر همین مسئله

ما را بور کرد و با وجود این آن متحده الان از کناره جویی من
عصبانی است!

www.bahaismiran.com ۹۲

اما کتاب اقدس با آنکه بسیار سعی شده که شکسته بسته های
بیان در آن اصلاح شود و نشده بلکه حدودی رکیک تر از بیان در
اقدس وارد شده از آن جمله اینکه در حکم غلمان) امرد (بهمن ذکر
قناعت شده که ماحیا می کنیم آنرا ذکر کنیم (!) شهدالله حق با مسلمین
است که می گویند لاحیاء فی الدین اگر او بد میدانست بایست اق لا بگوید
از بدی آن حیاء می کنیم که ذکر کنیم پس عمداً در بوته اجمال نهاده
شده و الا کسیکه حیاء نکرد اسم خون حیض را ببرد و صریحاً می
گوید زن در وقتی که خون می بیند نماز نکند چگونه حیا کرد که اقلا
کلمه بدی را در حکم غلمان) امارد (اضافه کند و همچنین در حرمت
مقاربت اقارب جز ازدواج آباء کسی را ذکر نکرده باز حق با مسلمین
است که این حکم نتیجه اش حلیت دختر و خواهر و خواهر زاده و
برادر زاده است حتی آنکه این قضیه از قرار مسموع بموقع اجری هم
گذاشته شده میرزا مهدی خان عسگراف حکایت کرد که همان ملارضا
محمد آبادی که بهاییان خیلی او را مبلغ مشتعلی میدانند و چند دفعه
بحبس ناصرالدین شاه رفته دختر خود را متصرف شده و چون

www.bahaismiran.com ۹۳

بهاویان نا بالغ یا کال و نارس از او سؤال کرده اند که چرا چنین
کردی ؟ جواب داده است که انسان درختی را که نشانید خودش اولی

است بخوردن میوه آن ! حال اگر دفعاً للفساد عبدالبهاء عذرهایی برای آن آیه تراشیده و حکم آنرا محول بیت العدل) موهوم (کرده باشد چیز دیگر است ولی حق باید گفت ما در مدت بیست نتوانستیم این قضایا را حل کنیم و حل شدنی هم نیست با فرض آنکه هی حاشا کنیم که اینطور نیست و هی دست و پا کنیم که یک محملی برای آن پیدا کنیم آخر معیوب معیوب است بهر لباس که در آید . دیگر مسئله زنا است که بدون تعیین محصنه و غیر محصنه مطلق زناء را جزای نقدی برای آن قرار داده اند . این در شریعت یک عیب بزرگ است بطوری که اگر لایذکر میماند بهتر از این بود که جزای نقدی نه منقال طلا و هر دفعه بالمضاعف معین شود.

خلاصه از این قبیل حدود مهمله بسیار است که کنونم مجال گفتن نیست اینها همه بما ثابت می کند که آورنده این احکام فقط این را صحیح و راست گفته است که این احکام به میل و اراده خلق صادر شده

www.bahaismiran.com ۹۴

(نه خالق (یس چه گناهی بر ماست اگر پیروی این احکام را واجب ندانیم ؟ در هر حال این دین و این احکام لازم الاطاعه نیست بلکه واجب الاجتناب است زیرا از بشری برای خاطر بشرهای دیگر صادر شده است به اضافه منافع غیر مشروعی که در آن منظور بوده.

آیتی - راجع بکلمات بهاء چه باید تصور کرد که بهائیان آن را وحی پنداشته بآن استدلال مینماید وکلام او را با نفوذش دلیل بر او شمرده آنرا معجزه میخوانند؟

آواره -کلام در کلام است و این سخن سخنی ناتمام.

پس باید دانست که کلیه کلام بهاء بر چند قسم است قسمی در استدلال مثل ایقان و امثاله و قسمی در احکام و تعالیم و آن هم بر دو قسم است شرعی و اجتماعی و قسم دیگر در مواضع مختلفه از عرفان و شعر و جدید و شکایت از بایبهای ازلی و امثالها . در میان همه این اقسام آنچه آب بردارتر از همه نوشته شده) نه آبدارتر (آن کلامی است که در استدلال آورده مثل ایقان زیرا راهی را برای تاویل آیات و اخبار جسته و منشیانه . آنرا نوشته است اما بدانیم که آیا این تاویلات و استدلالات

www.bahaismiran.com۹۵

از اختراعات خود بهاء است یا اقتباس است؟ مدت بیست سال خود بنده را هم گمان بود که این نوع بیان را بهاء ابتکار کرده تا آنکه در موزه بریتانیا در لندن کتب نفیسه ای را که ایران عثمانی گم کرده و لندن آنرا جسته مطالعه کردم دیدم تمام مسائل ایقان بهمان طرزى که بهاء تاویل کرده در آن کتب موجود است.

اکثر این تاویلات در کتب مشایخ نقش بندی بوده و مخصوصاً بهاء در مدت دو سال در سلیمانیه بمطالعه کتب نقش بندیه مشغول بوده و بالاخره از کتب بسیار که در آن اقطار مطالعه شد . یعنی در کتب خانه های لندن و پاریس و مصر اینقدر ثابت گشت که بهاء رشحی از عرفان آنها را گرفته و تاویلات آن عرفا را در معنی شمس و قمر و نجوم و ارض و سماء و امثالها نخبه گروه بلباس جدید و انشاء بدیع در آورده و اساس امر خویش را بر آن قرار داده و با لاخره امر تازه ای قدرت بی

اندازه‌های را در منشئات او نمیتوان قائل شد . بالجمه پساز این مطالعات دانستیم که چه قدر انسان باید مجاهدت کند و سیرو سیاست نماید تا بر اسرار امور و کلمات این و آن آگاه شود و شانه را کاملاً بزیر باری ببرد

www.bahaismiran.com۹۶

یا از زیر باری خلاص کند والا همیشه باید دلال دزد و حمال بی اجرومزد باشد . واما قسم دوم از کلام ایشان که راجع بمبادی شریعه و اجتماعیه است در قسمت شرعیه آن دانستیم و مشروح تر هم خواهیم دانست که نه به اراده الهی بوده و نه مصون از خطا و لغزش است و در قسمت اجتماعی هم از قبیل وحدت ادیان و لسان عمومی و صلح اکبر و محکمه کبری و حریت نسوان و امثالها بقدری بی اهمیت است که از تمام اقسام کلامهایی اهمیت تر ایت بعللی که ذیلاً ذکر می شود:

اولا این مبادی و تعالیم سالها قبل از قیام بهاء در اروپ و آمریکا ابتکار شده و مطرح مذاکره بوده چنانکه در موضوع لغت و لسان بین المللی تقریباً بیست سی سال قبل از بهاء این مرام در اروپا اختراع شده و زبان) و لا پشتوک (پلونی ابتکار گشته اما طرفداری پیدا نکرده در بوته اجمال ماند تا آنکه پس از چندی دکتور زمینهوف پلونی این مرام را تعقیب کرده و لغت اسپراتور را اختراع نموده و تقریباً چهل سال است که این لغت اختراع و دایر شده و همچنین دکتور زمینهوف کتابی

www.bahaismiran.com۹۷

در وحدت مذاهب و ادیان نوشته مبنی بر اینکه اگر همه اهل عالم بیک

مذهب و دین در آیند جهان آسایش خواهد یافت اما امروز بر حسب آنچه که در انگلستان در طی ملاقات و مبادله فکر با بعضی از دعاه مذهب پروتستان دانستم این مرام اینطور در قلوب بعضی از پرستانها و طرفداران بریطانیا ریشه برده که طبعاً زبان انگلیس زبان بین الملل خواهد شد و بعد از آنکه این زبان و لغت دایر شد دعوت پرستانها توسعه یافته اهل عالم بمذهب پرستان داخل خواهد شد و همه اهل دنیا بمذهب و دیانت واحده روی خواهند آورد حال کار نداریم که آیا اینکار هم وهم است یا نیست . بلکه مقصود از این مقدمه این است که بهاء نه زبان عمومی تاسیس کرده و نه بطور ابتکار دعوت به این کار نموده و نه راهی برای وحدت لسان و وحدت ادیان نشان داده تنها کاری که کرده بعد از ورود در فلسطین و مطالعه کتب و جراید مصر و بیروت که مترجم از مطبوعات اروپا بود این دو سه کلمه را داخل در مبادی خود کرد مفهوم اینکه خوب است ملوک و سلاطین یک زبان جدیدی و یا یکی از لغات موجوده را در مدارس عالم تدریس نمایند تا عالم قطعه

www.bahaismiran.com^{۹۸}

واحده شود و اینکه میگوید) یا زبان جدید یا یکی از السنه موجوده (برای همین است که هم خواننده بود مرام پلونیها را که می خواهند زبان اسپرانتو را ترویج نمایند و هم دانسته بود که انگلیسیها در فکر توسعه زبان خوداند و میل دارند آنرا بر اهل عالم تحمیل نمایند و همچنین بر طبق مرام دکتور با دنیای جوان یعنی اروپا و امریکا آشنا شود و حرفهای تازه بشوند در حدود ایران و عراق عرب تمام سخنان او بر

طبق کلمات صوفیه و عرفا حصر در تاویلات آیات و اخبار و پیمودن هفت وادی عرفانی و امثالها بود و بعد از ورود در آن حدود با آن دستی که پیدا کرده بوده یعنی دست حل و عقد پسرش عباس افندی و حشر و آمیزشی که دائماً با ارباب علم و اطلاع داشت یک مطالب تازه ای را شنید و ناقصاً آنها را داخل مرام خود کرد و چون چون بگوش بعضی از ایرانیان بی خبر رسید گمان کردند که این سخنان بدع تازه ایست که فقط بقوه و حی و الهام بر او نازل شده و ضمناً تصور کردند که این حرفها بطوری لایق اجری است که امروز و فردا با همان قوه شدید القوی که همراه بهاء است در جمیع اقطار مجری خواهد شد ولی

www.bahaismiran.com۹۹

نه چنان بوده و نه چنین است و همچنین محکمه کبری برای فصل دعوی ملل و دول پیشنهاد) زار (است که یکی از دانشوران قرن هیجدهم میلاد بوده و بهاء از او اقتباس نموده و نیز صلح عمومی هزاران سال است که در دنیا مطرح مذاکره است و اول متفوه به این کلمه افلاطون است و هکذا حریت نسوان و غیره و غیره همه از حکما و فلاسفه ایست که قبل از بهاء پیشنهاد کرده اند.

ثانیاً بهاء الله یک دستورات کافیه ای برای همین مبادی نداده بلی اگر او یک دستورات مهمه ای داده بود که حصول آنها را متضمن بود میگفتیم دیگران گفتند و قابل اجرا نبود ولی او طوری دستور داد که مشکلات را حل و راه اجری را باز نمود اما متاسفانه هر یک از دانشمندان در این مبادی کاملتر از بهاء بیانات کرده اند . و با این که

این مبادی که در امر بهایی ذکر شده همه هم از بهاء نیست بلکه اکثر آنها را عبدالبهاء در این سنین اخیر که اطلاعاتش کامل شده بود شرح داد و به اسم مبادی بهاء الله منتشر ساخت و با وجود این متضمن دستورات کافی نیست و هیچیک از آنها جزو مبتکرات بهاء و عبدالبهاء

www.bahaismiran.com ۱۰۰

نیست مثل اینکه ۱۴ ماده ویلسون امریکایی را حضرات بهائی افتخار می کنند که دوازده ماده آن در تعالیم بهاء است انصاف باید داد آیا ویلسون این مواد چهارده گانه را از مبادی بهائی گرفته و دو تا بر آن اضافه کرده یا او و بهاء الله هر دو از کتب و جرائد اروپا و آمریکا گرفته اند و خلاصه افکار آنها را نخبه کرده بصورت این مواد در عالم پیشنهاد کرده اند اگر کسی مطلع و منصف باشد تصدین خواهد کرد که هر دو مقتبس است از افکار فلاسفه غرب نهایت اینکه ویلسون بیشتر محیط بر آن افکار بوده و دو ماده بیشتر بیان کرده و بهائیان کمتر مطلع بوده اند دو ماده کمتر ذکر کرده اند بالجمله هر چه فکر می کنیم که این مبادی از چه بابت حجه است و از کجا عظمت بهاء الله را میرساند نمی فهمیم بلکه در اینجا باید گفت یک منقصدی در حکمت بهاء دیده می شود زیرا کسیکه بقول خودش که در حاشیه کتاب ایقان ذکر کرده برای تربیت حزب شیعه آمده و برای نجات ایرانیان قیام نموده و ایرانیان را بی علم تر از تمام جهانیان شمرده تفوه به این کلمات و تمسک به این مبادی برایش چه ثمر دارد؟ زیرا شخص حکیم برای هر

www.bahaismiran.com ۱۰۱

قومی باید مطابق ذوقشان و موافق لیاقت و استعدادشان تعلیم دهد و بر حسب اشاره خودش شیر را به اندازه باید داد طفل رضیع را اگر اغذیه مقویہ بخورانی هلاک گردد اهل ایرانی که برای کشف معادن و بدست آوردن سرمیاه ثروت خود و توسعه بمعارف خود راهی نجسته اند آنها را بلغت عمومی و صلح اکبر و محکمه کبری چه کار است سالها باید راه پیمایند تا به آن وادی برسند.

امروز باید به ایرانیان کلماتی القاء شود که خون افسرده آنها بجوش آید و همه چیز خود را بتوانند حفظ کنند امروز باید حفظ وطن و منافع ثروت را به ایرانی بفهمانید نه اینکه صلح عمومی و زبان بین المللی زیرا این اذکار برای او مضر است بجهاتیکه) کنونک مجال گفتن نیست (و الا مور مرهونه باوقاتها پس معلوم است که گوینده آن کلمات یا حکیم نبوده و یا بر خلاف آنچه را اظهار کرده مقصدش اغفال و ابتذال ایرانی بوده تا او را غافل کند و مورث استفاده دیگران گردد باری) من چگویم یک رکم هشیار نیست (یاد دارم که یکی از مشایخ کردستان در مصر شبی را در مجلسی لاشه تبلیغش گرم شد و از

www.bahaismiran.com ۱۰۲

مبادی بهائیه تمجید همی کرد رشته کلام به اینجا رسانید که الحمد الله بهاء الله دنیا را جهت عدن کرده بسبب این تعالیم مبارکه ! آنوقت را چیزی نگفتم ولی هنگام خروج از آن مجمع جسارتاً عرض کردم شیخنا گویا بدمستی تبلیغ موضوع الفاظ را هم از دست شما می گیرد زیرا (لفظ ماضی است و هنوز بهاء الله خانه خود را هم جنت عدن

نکرده زیرا در آن خانه بیش از همه جا جنک است پس بگوئید انشاء الله خواهد کرد شیخ فرمود مضارع متحقق الوقوع بمنزله ماضی است مرا خنده گرفت که شیخ مذکور این امر را متحقق الوقوع میدانند و من ممتنع الوقوع و هر دو هم بظاهر بهائی هستیم عبدالحسین فرزند محمد تقی اصفهانی نیل فروش که یک جوان تحصیل کرده ای است از بهایی زادگان مقیم مصر و تازه از سویس آمده بود یک شب محرمانه بمن گفت) راستی باید بهائیان را ببرند در دارالمجانین معالجه کنند برای اینکه هر وقت ده نفر ما در یک خلوتخانه ای جمع شدیم چه عربده ها می کشیم ، چه حرفها میزنیم ، خود را مصلح دنیا تصور می کنیم خود را مجری صلح عمومی می شماریم ، خود را مذهب اخلاق می دانیم ، لغت

www.bahaismiran.com ۱۰۳

عمومی را دایر می کنیم ، محکمه کبری تشکیل می دهیم ، خود را زنده و همه عالم را مرده تصور می کنیم ، و فکر نمی کنیم این ده نفر پینه دوز و صباغ و دباغ که الفاظی را شنیده ایم و تنها بهمان دو سه کلمه مسموعه سرمست شده ایم با کدام علم با کدام ثروت با کدام قدرت با کدام نطق و بیان با کدام شجاعت ادبی می توانیم در مقابل این همه علماء و دانشمندان که در شرق و غرب عالم موجودند عرض اندام نمائیم چون در این خلوت خانه ها که ما می نشینیم همه سعی می کنیم که شخص خارجی در میان نباشد تا بر کلمات ما انتقاد کند همینکه نقادی را در برابر خود ندیدیم گمان می کنیم که ما به کل غالبیم و همه مقاصد ما صورت گرفته و اینکه ما نمیخواهیم نقادان در مجلس ما

بیابند دلیل بر اینست که بعضی خودمانیها هم میدانند که اینها حرف است اینها دکان است اینها دل خود خوش کردن است لهذا باید محرمانه باشد تا این بساط گولخوری و پول خوری بیاید (بالجمله معلوم شد که در این قسم از کلمات و مبادی اجتماعی یک مقام ابداع و اختراع و با تاثیرات علمیه که مورث انتفاع اهل عالم و عموماً و اهل ایران خصوصاً

www.bahaismiran.com ۱۰۴

باشد دیده نمی شود تا بر حقیقت آن تسلیم شویم و آنرا برهان زاده تصورات بشری و چنانکه گفتیم در تصور هم دیگران بر بهاء سبقت دارند و چون نمی خواهیم چیزی را محال تصور کنیم گوئیم با فرض آنکه روزی از قوه بفعل آید باز برای بهاء و بهائیت مزیتی را ثابت نکرده ایشان و دیگران در این زمینه یکسانند.

اما قسم سوم از کلمات بهاء که گفتیم راجع به مواضع مختلفه است از عرفان و شعر و وجدیه و شکایت از بیانیان و امثالها از عربی و فارسی . بر ارباب بصیرت مبرهن که این قسم کلام او از تمام اقسام آن مهمل تر است به قسمی که خود بهائیان هم نمی توانند بقدر خردلی نه استفاده لفظی از آن نمایند نه معنوی . قسمت عمده آنها الواح بسیاری است که عبری و فارسی از بیانیان شکایت شده بقدری عربیهای آن مهوع است و بدرجه ای الفاظ مکروه و عناوین مجمله بارده در آن است که جز تضییع مرکب و کاغذ نتیجه ای نداشته و ندارد . قسمت های شعر و عرفان آن باز جزو خزعلاتی شمرده می شود یعنی چنین مینماید که در حالت غیر طبیعی این سخنان از قلم او

سرزده! اگر بخواهیم این نوع از کلمات را بعرض عموم برسانیم باید چند جلد از مجلدات) آیات! و آثار (را در معرض عمومی درآریم و این ممتنع است پس چاره اینست که برای نمونه چند سطری بیان نماییم و اطلاع دهیم طالبان مجاهدت را که بهائیان در هنگام سرمستی به امر تبلیغ می گویند این قدر الواح و آثار و آیات از قلم اعلی صادر شده که کران تا کران را پر کرده و بیست مقابل قرآن و تورات و انجیل است اما نمی گویند آنها از چه قبیل است لهذا مژده داده می شود بعموم که آن مجلدات بسیار از این قبیل است مثلاً یک کلماتی است به اسم وجدیه از این قرار) از باغ الهی * باسدره ناری * هذا قص ربانی * با کوثر روحانی * با ابحر حیوانی * آن رب انام آمد * های های هذا جذب الاهی * هذا خلع یزدانی * هذا قص ربانی * با کوثر روحانی * با ابحر حیوانی * آن رب انام آمد * های های هذا عذب سبحانی * هذا لطف رحمانی * هذا طرز عذبانی * از مصر و چه از لانی * هذا طلع نورانی * هذا بدع قدمانی * الخ بقدر دو سه صفحه از این قبیل و مضحک تر از این موجود است و هنوز یکنفر بهائی بفکر نیفتاده که آخر اینها چیست

عربی است یا فارسی و معنی آن چیست و ثمره آن کدام است که در این قرن بیستم این خدای دین گذار و مربی قرن طلایی بیان فرموده؟! جای دیگر می گوید) ما عاشقان روی تو * ما طالبان خوی تو * ما عاکفان کوی تو * میخام رضای تو * میخوام بلای تو * جانها فدای

تو هی هی از خدا طلب * هی هی از بهاء طلب * الخ جای دیگر (که می خواند یکدسته باید جواب دهند که) میر یزد وها میریزد (یکی لوح ملاح القدس است از عربی و فارسی که هنگامه است از مهمل بافی : عباس افندی و هر لوحی را که مبهم تر و مهمل تر بوده آن را مدرک مراتب قرار داده بهائیان را می گفت که فلان لوح را بخوانید که اسرار الهی در آن لوح است و از آن جمله این لوح القدس را در این اواخر بدست بهائیان داد و آنها شب و روز می خواندند و یک کلمه از آنرا نمی فهمیدند ولی تعریف می کردند چونکه عبدالبهاء گفته بود بخوانید عیناً مثل آن مرید که میگفت) آقا امروز خوب صحبت کردند (گفتند چه بود و در چه موضوع صحبت بود ؟ گفت نفهمیدم خلاصه مدرک خوبی آنها همان نفهمیدن است و پس ! یاد دارم که در باد کوبه میرزا حسین

www.bahaismiran.com ۱۰۷

زنجانی که از مبلغین این طایفه بود از من معانی لوح ملاح القدس را رسید و من یک دسته مهملات بهم بافته او را جواب گفتم چنان مست شد که از آن به بعد هر وقت مرا میدید تعظیم کرده بی اجازه نمی نشست و می گفت این آواره ملهم است با لهامات الهیه و معانی و اسرار آیات را فقط او می فهمد و تقاضا کرد که آن حرفها را بنویسم نوشتم و برد بعشق آباد که بین بهائیان آنجا منتشر کند و همه را از اسرار مطلع سازد و از همه مضحکتر اینکه در آن لوح ذکری از حوریه و جاریه و جاریه او شده) کنیز (میرزا حسین پرسید مراد از این حوریه و جاریه چیست گفتم این حوریه عبدالبهاء است و کنیز او شوقی افندی

آن آدم ساده لوح از این تعبیر بیش از همه تعبیرات کرد زیرا غیر از این لفظ) کنیز (کلمه که حتی به اشاره بتوان بوجود او تعبیر کرد در الواح وجود ندارد در اینصورت اگر ما گاهی او را در طی کلمات خود) کنیز) یاد کنیم گناهی نداریم؟ خلاصه هنگامه غریبی است انسان متحیر می شود که چگونه می گویند عقول و افکار ترقی کرده گمان می کنم افکار پستی را که در این حزب بنده دیده ام در هیچ قرنی نبوده گویا متانت و

www.bahaismiran.com ۱۰۸

حقایق و معانی بکلی معدوم شده و مدرک کلی ایشان همین است که کلماتی از عکا رسیده باشد از هر که باشد و هر چه باشد بدون تامل باید آنرا تمجید کرد ولو آنکه فهمیده نشود یا خیلی مهمل باشد! این بود خلاصه از مراتب کلمات بهاء که آنرا آیات سماویه و مربی بشریت میدانند بلی فقط و فقط یکرشته از کلمات است که معقول است آنهم تماماً اقتباس است چنانچه قبلاً ذکر شد جز اینکه در این اقتباس هم هر جا بهاء اراده کرده است که از خود تصرفی نماید طبعاً اغلاط زیادی در آن منشآت داخل شده که منبعث از نقص در اطلاعات او بوده و با آنکه سی سال در بلاد عربستان شب و روز حشرش با اعراب و کتب و جرائد عربیه بوده باز بسبب نواقصی که در تحصیلات علوم داشته طبعاً غلطهای زیاد در عبارات او راه یافته و محملی که برای این قضیه قرار میدادند این بود که هم باب و هم بهاء عمداً وضع عربیت را تغییر داده خواسته اند که الفاظ را از قید صرف و نحو خلاص نمایند و ما را لازم است که این عذر را کاملاً تحت مطالعه آوریم ببینیم چه حکمی

دارد . این واضح است که هر لغتی قوانین صرف و نحوی دارد که اگر

www.bahaismiran.com ۱۰۹

از آن برداشته شود معنی بکلی منقلب می گردد مثلاً لا در فارسی اگر مراعات صرف و نحو نشود و یاء مخاطب مبدل به میم متکلم شود بکلی فاعل آن فعل تغییر می کند فرض کنیم عربی بخواهد بفارسی بگوید غلط کردم اگر میم را مبدل به یاء نموده بگوید غلط کردی کاملاً لا معنی تبدیل می شود پس اگر از او پرسی چرا چنین گفتی و نخواهد اعتراف کند بر فارسی مدانستن خود و بگوید من بخواهم زنجیر و قید و بند صرف را از لفظ و لغت شما بردارم آیا این سخن را احدی از فارسی زبانها از او می پذیرد ؟ لا و الله بلکه هم خواهند فهمید که اینها عذر است و او فارسی نمیداند عیناً عذر حضرات در عربی گفته های باب و بهاء همین است که چون هر بیت آنها ناقص بوده به این عذر تمسک نموده اند ولی عجب در این است که بعد از آنکه عباس افندی فهمید که این عذر نزد اعراب پذیرفته نیست و مشت مبارک پدرش باز می شود و هر چند بخرج ایرانیهای بی علم رفته باشد باز یکوقتی خواهد شد که این قضیه در اعراب مطرح شود لهذا بزن المقربین که یکی از صحابه مخلص بود و عربیت او بهتر از دیگران بود امر کرد که

www.bahaismiran.com ۱۱۰

جلسه تشکیل دهد و غلطهای الواح بهاء را تصحیح نموده با قوانین صرف و نحو تطبیق نماید و مدتی آقا شیخ فرج الله کردی در صدد بود که آن الواح عربیه ای که به اقدام زیرین عربیت آن تصحیح شده آنها را

بدست آورده طبع و نشر نماید برآستی وقتی که این را شنیدم حیرت
مرا گرفت که چرا انسان باید اینقدر بی انصاف و گول زن باشد و
یکدسته هم دانسته و فهمیده گول خور باشند . من عصبانی نشده ام که
چرا بهاء عربی نمیداند البته بشر است هر چه را تحصیل کرده میداند و
هر چه را تحصیل نکرده نمیداند ولی میگویم بقول مشهور کسی) که
دست آب ندارد چرا شنا می کند (او که التزام نسپرده بود که حتماً
عربی تکلم کند خوب بود همه را به فارسی حرف میزد نه آنکه عوام
فریبی عربی بگوید و چون غلط شد آن غلطها را به اراده الهی حمل
نماید و بار دیگر پسرش از اراده الهی محول به اراده زین المقربین
نماید تا آن زنجیره های صرف و نحویکه بهاء از گردن و دست و پای
کلمات برداشته دوباره زین المقربین آنرا بگردن و دست و پای آن
کلمات نهد : اینهم عجب نیست ولی عجب از آنها است که این را بشنوند

www.bahaismiran.com ۱۱۱

و نفهمند که چه خدعه بزرگ و عیب سترکی است و اگر فهمیدند
اغماض کنند و باز این کلمات را وحی منزل تصور نمایند و یا در عین
بی اعتقادی در پرده مکر و حيله بمردمان بی خبر تحمیل نمایند اکنون
سؤال می شود انصافاً از این جمله که ذکر شد از مقام داعیه و کلام و
نفوذ و بقاء آن چه خصوصیت و حجتی را برای بهاء باقی گذاشت ؟ و
کدام رتبه و مقام را میتوان بوسیله این آثار در حق او قائل شد!
آیتی - راستی ذکر الوهیت بهاء چه صورتی دارد آیا فی
الحقیقه او دعوی خدایی کرده است ؟

آواره - کلمات او را بدست آورید تا این حقیقت بر شما معلوم شود - هر چند چنانکه گفتیم بظاهر می گویند ادعای بهاء رجعت مسیح و رجعت حسینی است ولی در حقیقت ادعای او ادعای الوهیت است و چون کسی سالها در میانشان بماند بجائی میرسد که صریحاً می گویند بهاء خدای مطلق است و خالق آسمان و زمین و مرسل رسل است و او است که در طور با موسی کلیم تکلم کرده و حتی اینرا در نماز خود تصریح نموده ولی در یک عباتیکه مگر یعرب بن قحطان بیاید عربی

www.bahaismiran.com ۱۱۲

آنها درست کند یا بفهمد زیرا چنین می گوید) : شهدالله انه لا اله الا هو له الامر و الخلق قد ظهر مشق الظور و مکلم الور (در اینجا باید فهمید که فاعل) اظهر (کیست و مفعول آن کدام ! اگر فاعل اظهر خداست مکلم طور که مفعول می شود چه کاره است و گویا دو خدا در اینجا قائل شده می گوید خدا مکلم طور را ظاهر کرد آیا مکلم طور غیر از خداست کسی که با موسی در طور تکلم کرد آن خدا بود پس خدایی که بهاء را ظاهر کرده کیست و بهاء اگر خدا نیست چرا مکلم طور است ؟ معلوم می شود او خدای دو آتشفشان است که از یکطرف خدا او را ظاهر کرده و از طرفی مکلم طورش ساخته ! اما عجب است ما تعجب از این عبارت می کنیم که مفهوم آن اثبات دو خداست در صورتیکه در قصیده عزور قائیه که یکدسته مهملانی است که بگوش هیچ عربی نخورده در آنجا بهزاران خدا قائل شده می گوید) کل الالوه من رشح امری تالتهت و کل الربوب من طفح حکمی تربت * ارض الروح بالامر بی قد مشی و عرش

الطور قد كان موضع و طئتی (یعنی همه خدایان از رشحه امر من خدا شدند و کوه طور بقدم من مزین شد (!) باری از این وادی بگذریم حال

www.bahaismiran.com ۱۱۳

از بهائیان سؤال می شود که آیا کدام ادعا حجه است اگر ادعای رجعت حسینی و رجعت مسیح حجت است اولاً بفرمائید در کدام کتاب و کلام است که بهاء الله این ادعا را کرده ما که همه الواح و کتب وزبر را زیر وزبر کردیم و اثری از این ادعا نیافتیم تا ببینیم حجت است یا نه ثانیاً شما می گوئید ادعایی حجت است که کسی نظیر آنرا نکرده باشد و ما گفتیم که مهدی اسمعیلی ادعای مهدویت و غلام احمد قادیانی بدون اینکه بهاء الله را دیده یا معارضه وهم چشمی داشته باشد بصرف طبیعت و فطرت خود ادعای رجعت مسیح کرده و پسر او را امروزه خلیفه المسیح می خوانند حال ما باید کدام از این دو وجود مقدس را رجعت مسیح بدانیم بهاء الله یا غلام احمد قادیانی ؟ هر کس این عقیده را گشود حلال مشکلات است * و اگر ادعای الوهیت را باید حجت دانست که بهاء اننی انالله گفته است و اولاً باید فهمید که این ادعا مشروع است معقول است یا نه هر کسی میدانند که یک بشری که نتوانسته است از هیچ شانی از شئون بشریت و از هیچ قانونی از قوانین طبیعت تجاوز کرده باشد این بشر خالق سموات و ارضین

www.bahaismiran.com ۱۱۴

نیست و خالق کل هر چه باشد و بهر وصفی درآید خواه اله باشد و یا طبیعت یا ماده واحده یا جوهر الجواهر یا بسیط الحدیقه یا مجهول

النعته یا بهر اسم دیگر خوانده شود مقدس از شئون بشریه است و اگر می گویند مقصود از انشی اناالله مظهریت است هزاران نفس این داعیه را کرده اند مثل حسین بن منصور حلاج مثل بایزید بسطامی که (لیس فی جبتی سوی الله) گفته و بعقیده وحدت وجودی جمیع ذرات کائنات لایق این داعیه اند و) دل هر ذره ای که بشکافی آفتابیش در میان بینی (پس چه خصوصیتی در این داعیه هست که در آنها نیست اگر همه مهمل است این هم یکی بلکه مهملتر و اگر همه حق است در اینصورت حقی مثل حسین بن منصور حلاج و بایزید بسطامی خواهد بود و پناه میبریم بخدا از این خطا و لغزشی که از قلم من سر زد زیرا آنان با بهاء تفاوت از زمین تا آسمان است صدها شیعه تصوف و گویندگان انشی انا الله و انا الحق موجود بوده و هست که هر چند مورث انشقاق و انشعاب اسلامی شده ولی از طرفی هم دارای کلمات مهمه و ادبیات عالیه و آثار کافیه در اخلاقیات بوده اند که نمی توان آنها را طرف مقایسه با بهاء

www.bahaismiran.com ۱۱۵

قرار داد و اگر بیش از این گوئیم ممکن است بهانه بدست ایشان آمده مرا طرفدار تصوف تصور نمایند در حالتیکه اساساً بنده با عربده های انشی انا الله مخالف و همه را مباین با مصالح اجتماعی میدانم پس بهتر است که از این مقام بگذریم اما اینکه آیات لقاء را دلیل بر خدایی بهاء گرفته اند و او لا این آیات لقاء یک آیات متشابهه ایست که کسی هنوز مقصد اصلی را از آن نیافته و بطریق مختلفه علماء تفسیر در معنی آن سخنرانی کرده اند و بالاخره به یک همچو آیات ماوله استدلال نتوان

کرد ثانیاً این طایفه اول کسی نیستند که خدایی بهاء را به آیات لقاء استدلال کرده باشند قبل از ایشان هم هر کس دم از اننی انا الله زده بهمین آیات استدلال کرده پس استدلال به آن آیات یک مقام ابداع و اختراعی را برای این طایفه باقی نمی گذارد و استدلال به این آیات مثل استدلال آن شخص است که داعیه نبوت کرده او را نزد هارون الرشید بردند و خلیفه به او گفت مگر حدیث لا نبی بعدی را نشنیده ای گفت چرا شنیده ام و همین حدیث دلیل بر نبوت من است زیرا منم آن) لا (که فرموده است بعد از من نبی است یعنی لا بعد از من نبی خواهد بود

www.bahaismiran.com ۱۱۶

ثانیاً با فرض اینکه بگوئیم آیات لقاء دلیل بر خدایی بهاء نمی شود زیرا نه در آیات لقاء تعیین روز شده نه تعیین اسم در صورتی استدلال اینها صحیح بود که خدا فرموده باشد که من در فلان سنه و فلان روز در لباس میرزا حسینعلی بهاء جلوه می کنم و لقای او لقای من است. باز می گویم خدا سلامت بدارد یک مبلغی را که مثل خودم بقدر ذره ای بمذهب بهایی عقیده ندارد و به اصطلاح امروزه فقط برای خر سوار به نشر این مذهب مشغول است گفت ببین چطور مردم را احمق کرده اند که یک خدای به آن عظمت را که ما معتقد بودیم که حی است و قدیر است و سمیع است و بصیر است و دارای اسماء حسنی او را در لباس بشر محدودی در آورند که دقیقه ای قادر نبود که خود را از یک عارضه طبیعت حفظ نماید یعنی) میرزا حسینعلی بهاء (و حالیه هم به آن یکی قناعت نکرده هر روز می خواهند یک یچه خدا و نیم خدا

برای مردم بسازند حتی زنان این عائله هر یک در پی یک چهاریک
خدایی می گردند و در لفافه عبارات و اشارات به اطراف چیزها نگاشته
خود را صاحب الواح و مقامات می شمردند * امور تضحک السفهاء منها*

www.bahaismiran.com ۱۱۷

و بیکی من عواقبها البیت * و من یقول انی اله من دون الله فمثنویه جهنم
و کذلک نجزی الظالمین) - قرآن مجید)

آیتی - پس خصائص بهائیت چیست ؟ و بچه وسیله و حيله
مردم را میفریبند.

آواره - بهائیان سه رشته از مطلب داشته و دارند که آنرا وسیله
فریب مردم قرار داده اند و بعضی از مخدوعین از روی عقیده باور
کرده پاره ای از خادعین هم از روی دسیسه به آن استدلال می نمایند.
اول - پیشگوییهای نسبت به بهاء و عبدالبهاء میدهند که در فلان
وقت خبر داده اند و واقع شده.

دوم - نفوذ فوق العاده ای نسبت میدهند که در امر بهائی حاصل
شده در شرق شهرت میدهند که نفوذ آن در غرب زیاد است و در غرب
می گویند که در شرق این مذهب خیلی نافذ است و حال آنکه هر دو
دروغ است.

سوم - خصائصی را می گفتند که در این شریعت است از اینکه
صاحب این امر خیری را برای خود نخواستند و اولاد خود را ذینفع در

www.bahaismiran.com ۱۱۸

مادیات و ریاست قوم قرار نداده بلکه اساس را بر انتخاب و پایه را بر

اجتماع نهاده اکنون خواهیم فهمید که در هر یک از آنها چه خدعهایی بوده و برای هر کدام تا چه اندازه قدر و قیمت میماند و چگونه هر سه رشته پنبه اش پنبه شد و مخلوج و مخلوجش هباء منتورا گشته. آیتی - اولاً عنوان غیب گویی بهاء و عبدالبهاء را باید فهمید که چگونه بوده اسن و چرا مخفی مینماید اگر این عنوان راست بود بایستی در شرق و غرب منتشر شده باشد و حال آنکه بالعکس بهائیان همه قضایا را حتی الواحیکه با اینگونه امور مربوط است مستور میدارند.

آواره - بلی سال ها بود می شنیدم که بهاء مثلاً لا خبر از ذلت ناپلئون داد و پس از یک سال از صدور لوح ناپلئون جنگ بین فرانسه و آلمان واقع شد و آن جنگ بذلت ناپلئون منتهی گشت اما بر عموم دانشمندان پوشیده نیست که صحت و سقم این گونه امور بر جمهور مستور است مگر کسی که بخواهد تاریخ بنگارد و ناچار شود که امور را کاملاً لا تحقیق نماید در این هنگام طبعاً آگاه بر مواقع تصنع خواهد شد

www.bahaismiran.com ۱۱۹

و چون من می خواستم تاریخ این طایفه را جمع و تالیف کنم به این قضیه که رسیدم بر حسب شهرتیکه در بین خودشان دارد آنرا از مسلمیات می پنداشتم چه که بقدری حضرات این واقعه را جدی تلقی می نمایند که انسان چاره ای جز قبول ندارد خصوصاً با توضیحی که عبدالبهاء در کتاب معاوضات داده و نام قیصر کتفاگورا برده که واسطه ابلاغ و ارسال آن لوح بوده و لهذا عیناً این قضیه را در تاریخ

درج کردم بعد از این مقدمه یکی از بهائیان عکا گفت آن لوح اول که بهاء الله جبه ناپلئون نوشته اند نزد من است چه که در این لوح عربی مشهور که ذکر ذلت ناپلئون است و در یمن سوره هیکل در بمبئی بنام کتاب مبین طبع شده مذکور است که از پیش لوحی را نزد تو فرستادیم و تو به آن اعتناء نکردی لهذا در اینجا ذلت ترا بیان می کنیم خلاصه من طالب شدم آن لوح را ببینم زیرا آن لوح اول طبع نشده و نسخه اش هم به کسی نداده و نمی دهند و مخفی می کردند و بهائیان هم عموماً از آن بی خبرند این بهایی عکائی که نامش حاج علی یزدی است گمان کرد ابراز این بوح خدمتی است بعالم بهائیت لهذا در صدد بر آمدم که

www.bahaismiran.com ۱۲۰

قیصر را بشناسم و بدانم او واسطه ابلاغ کدام لوح بوده تا آنکه معلوم شد که این قیصر شخص تاجری بوده که فقط بلغت فرانسه آشنا بوده و اصلاً رابطه ای با دولت نداشته بهاء لوحی فارسی که فی الحقیقه عریضه عریضه عاجزانه ایست به ناپلئون نوشته خواسته است که خود و اتباع خود را در پناه ناپلئون در آورد بلکه از آن راه تبعیت بتواند نوایای خاوانانه خود را مجری دارد اما بدبختی از دو جهت او را احاطه کرده یکی آنکه قیصر آنرا ابلاغ نکرده و یا نتوانسته است ابلاغ بکند دیگر آنکه در همان ایام بین فرانسه و آلمان جنگ شروع شده و ناپلئون را دوره اقتدار به سر آمده بعد از ظهور این دو بدبختی حضرات دیدند چه کنند که این واقعه در پرده بماند چه اگر آن عریضه خاضعانه شان که نزد قیصر است بیرون آید موجب افتضاح است و هر کسی خواهد

گفت کسی که خود را خدا و خالق از زمین و سماوات خوانده و به بنده خود ناپلئون پناهنده شد و آن بنده هم زنده و پاینده نماند و نتوانسته است کاری برای خدای خود صورت دهد لهذا فوراً نعل واژگونه را سوار کرده لوح دیگر عبری و پر طنطنه نوشتند و در آنجا خبر از ذلت ۱۲۱www.bahaismiran.com

ناپلئون دادند در حالتیکه او شاید دو سه ماه بود که بذلت رسیده بود بالاخره آن لوح را با خدعه و مکرهایی که مخصوص عبدالبهاء بود در میان اتباع انتشار داده گفتند این لوحی است که یکسال قبل از قلم اعلی نازل شده است و در این لوح خبر از ذلت کنونی ناپلئون داده شده است!
و حال آنکه لوح یکسال قبل در بغل قیصر کتفاکو بود و مشتمل بر عجز و لابه و التماس بود و چون دیدند ممکن است که نزد من است و این لوح تازه صادر شده لذا اتباع را از معاشرت قیصر منع کرده شهرت دادند که قیصر با حضرات ازلی رابطه دارد و نفس او سم است به او نزدیک نشوید که شما را هلاک می سازد باری این است شرح قضیه پس معلوم شد که بهاء خبر از ذلت ناپلئون نداده بلکه به عزت او امیدوار و مطمئن بوده و عریضه عاجزانه بنام او بیرون داده نهایت آنکه به اجابت نرسیده و فوری پلتیک را سوار کرده اند و قضیه را معکوس جلوه دادند و چند فقره از آن عریضه که گفته میشود و قدغن شده بکسی ندهند اینست بعد از عنوان و عبری هایی که مخصوص الواح است می گوید.

۱۲۲www.bahaismiran.com

(عرض این بنده آنکه بیست و پنج سنه می شود که جمعی از عبادش نیاسوده اند و آنی مستریح نبوده اند لازال بسطوت غضب مبتلا و بشئونات قهر معذب ... تا آنجا که می گوید کلمه ای از لسان مبارک شاهنشاه زمان) یعنی ناپلئون (!بسمع مظلومین رسید که فی الحقیقه ملک کلام است ... و آن این بوده که بر ماست دادخواهی مظلومان و فریادرسی واماندگان صیت عدل و داد سلطان جمع کثیری را امیدوار نموده تفقد حال مظلومان از شیم سلطان جهان است و توجه به احوال ضعیفان از خصلت ملیک زمان حال مظلومی در ارض شبه این مظلومان نبوده و نیست و ضعیفی نظیر این آوراگان مشهور نه... خواهش این عباد آنکه نظر رحمتی فرمایند تا جمیع در ظل حمایت سلطان ساکن و مستریح شوند) انتهی (حال ملاحظه شود آن خدایی که اینطور به بنده خود ناپلئون التماس می کند همینکه شنید دوره اقتدار ناپلئون سپری شده و این تضرع نامه بدست او نرسیده است فوراً قلم قهر کشید و غیب گویی آغاز کرد که اعزک عزک یا ایها الغافل المغرور انا نری الذته تسعی و راتک و انت من الغافلین سبحان الله که در این

www.bahaismiran.com ۱۲۳

عالم چه خبری است یکدسته برای گول زدن مردم چقدر ساعی اند و یک دسته برای گول خوردن چقدر حاضر! بیست سال خودم در این شبهه بودم که شاید بهاء الله یک پیش گویی کرده و آیا پیش گویی را بر چه حمل می توان کرد؟ بعد از بیست سال میفهمم که پیش گویی ها همه پس گویی هایی است که در موقع خبط و اشتباه بدین لباسها در

آمده است بلی یک کلمه حنین برلین در کتاب اقدس است که آن هم دلالت بر هیچ چیز ندارد اولاً این کلمه بر اثر همان قضیه بذلت مبتلا شد با خود گفتند لابد یک وقتی در آلمان هم خبری خواهد شد اینست که خطاباتى بملک برلین کرده و شرح حال ناپلئون را بیان می کند تلویحاً و آخر هم جرئت نمی کند بگوید تو هم مثل او خواهی شد زیرا شاید نشد اینست که پیچ و تاب بمطلب داده می گوید (نسمع حنین البرلین) برای آنکه هر قضیه ای که رخ دهد بتوان این وصله را بآن چسباند و گفت این است حنین برلین و برای این حنین برلین یک حرف فارغی است که هیچ مطلبی را متضمن نیست اگر مقصود از این کلمه این باشد که مسبب جنگ بین المللی برلین که مرکز آلمان است دچار خسارات

www.bahaismiran.com ۱۲۴

شده ناله اش بلند می شود پس چرا از ناله های بلژیک و اتریش و روسیه و ترکیه و سایر ممالک دگری نشده ؟ چه که ناله صرب و بلژیک بلندتر بخسارت ترکیه و روسیه بیشتر از برلن بوده بلکه دولت آلمان نسبت به بعضی دیگر از دول مانند اتریش و امثال آن چندان گم کرده نداشته و تا کنون هم هنوز اقتدارات باطنی خود را از دست نداده است.

آیتی - شاید بعضی تصور کنند که ذکر اینگونه قضایای مسلمه زائد است چه که احدی تصویری در حق بهاء و عبدالبهاء راجع به این امور نداشته حتی خیال این هم نکرده و نمیکند که شاید ایشان غیر از بشرند نظریاتشان به خطا نرفته و نمیرود پس ذکر اینگونه امور را چه

ثمری حاصل است ولی هر کس با) گوسفندان (آشنا باشد میدانند که ذکر اینگونه مسائل مهمتر از هر چیز است زیرا گوسفندان بهائی بقسمی در این مسائل راه را گم کرده و دروغها را زیاد نموده اند که حتی بیک صورت جدی واقعی در کتب و تواریخ خود نگاشته و مورد استدلال قرار داده اند از ادله حقیقت شمرده اند که بهاء فلان غیب گفته

www.bahaismiran.com ۱۲۵

و عبدالبهاء فلان پیش گویی کرده پس لازمتر از همه مطالب اینست که از روی یقین و اطلاع کامل دانسته شود که نه تنها روسای این گوسفندان از غیب خبری نداشته اند بلکه بقدر مردمان سیاسی دانشمندی از قبیل تولستوی و غیره هم نتوانسته از قرائن استنتاج نتایج نمایند و بفهمند و بگویند که آتیه سیاست دنیا چه صورتی را خواهد داشت و امری عجیب است که گوسفندان خدا از طرفی علم غیب را از تمام انبیاء سلب مینمایند و از طرفی بروسای خود نسبت میدهند و اینست از آن مواردیکه انسان را بر حقم بعضی و بر خدعه بعض دیگرشان آگاه می سازد اکنون وعده که به امپراطور روسیه داده شد باید انجام شود زیرا در طی حکایت سپهسالار اظهار شد که راجع به آن موضوع اطلاعاتی نزد من است که در موقع خود ذکر خواهد شد.

آواره - بلی آن اطلاعات از اینقرار است . چون امپراطور روسیه حضرات بهائی را در عشق آباد تقویت و آزاد نموده اجازه ساختن مشرق الاذکار داد و از طرفی بتصدیق خودشان نجات بهاء از زندان تهران در بادی امر بواسطه التجاء و بستگی ایشان بسفارت روس شد.

چنانکه یک برادر بهاء میرزا حسن هم بطوریکه تاریخ شاهد است منشی سفارت روس بوده است و عبدالبهاء هم در مقاله سیاح می گوید بهاء را با غلام دولت روس به بغداد فرستادند مجملاً لا در ابتدا بهائیان اتکال غریبی به امپراطوری روسیه داشتند و معلوم نشده است که دولت ترازوی چه سیاسی را در نظر داشته که یک مساعدتهای انکار نشدنی بحضرات کرده است از این رو بهاء در موقعیکه در خلصه وحی و الهام رفته و قلیان غیب گوئیش گل کرده و الواحی برای سلاطین نوشته) اگر چه آن الواح از زیر دوشک او تا مدتها بیرون نیامده و پس از خروج هم مانند عقرب کاشان بغیر نزده و تنها برای گوسفندان مدرک شده (در لوح امپراطور روسیه که بدین طمطراق شروع شده) ان یا ملک الروس اسمع نداءالله ملک المهیمن القدوس (و عده های نصرت و فتح بسلطان روس داده و بر خلاف معتقدات تمام ملل که) و عداللع غیر مکذوب) است یعنی اگر وعده از طرف خدا باشد باید انجام شود و دورغ بیرون نیاید اینجا بدبختانه وعده خدای گوسفندان مکذوب در آمد بقسمیکه همه عالمیان دیدند و فهمیدند که از طرفی پادشاهی که بهائیان را تقویت

کرد جزایش این شد که پس از اندک زمانی خود و عائله اش منقرض شوند و از طرفی خدایی که او را وعده نصرت داد اشتباهش ظاهر شده در میان بندگانش رسوا شود و از طرفی پسر این خدا) عباس افندی) بطوریکه ذیلاً دانسته خواهد شد مشتمل مبارکش باز و بغدرهای بدتر از

گناه متشبت شود و نداند که در برابر الواح عدیده که در حق نیکولا دعا شده چه بگوید.

و شرح قضیه اینکه از موقع صدور وعده های بهاء در حق امپراطور روس به بعد هر وقت هر کس از عبدالبهاء درباره امپراطور روس سئوالی کرده او به اطمینان اینکه هیچ قوه نمی تواند سلطان روس را مقاومت کند جواب امید بخش داده و از آنجمله خودم بکرات از عبدالبهاء شنیدم که وعده بهاء را در حق امپراطور روس وعده غیر مکذوب شمرده وی را فاتح در کل امور و سلطنت او را سلطنت ابدی می شمرد . و چنانکه در قضیه سپهسالار هم دانستیم حتی در بهبوحه جنگ عمومی باز بغلبه و بقاء و شئون ابدیه دولت تزاری معتمد بوده تا

www.bahaismiran.com ۱۲۸

آنکه وعده مذکور مکذوب در آمد و چنانکه تاریخ نشان میدهد و بر تمام اهل عالم مبرهن است آن بیچاره با عائله اش منقرض شد: یکی از بهائیان آمریکا که خانمی است و در میان حضرات مشاره با لبنان در حیفا از عبدالبهاء پرسید که پس چرا وعده بهاء الله درباره امپراطور روس معکوس و مکذوب شد ؟ عبدالبهاء از این سئوال بر آشفت و در جواب وی درماند مدتی در فکر فرو رفته بالاخره به این عذر بدتر از گناه تشبیت نمود که چون در قضیه اصفهان و یزد که احباب را میکشند ما به امپراطور روس تلگراف تظلم کردیم و او جواب نداد و اقدامی نکرد لهذا در وعده الهی بداء شد!!

سبحان الله ای گوش عالم بشنو ای دیده دنیا بین که چقدر مردم

را ابله شناخته اند و اگر در اتباع خود حق دارند که ابله شان بشناسد
ولی سایر مردم که گوش و چشم دارند و خواهند گفت ای زاده
بزرگوار:

اولا - خدائیکه وعده نصرت میداد چرا این قسمتش را فراموش
کرد؟

www.bahaismiran.com ۱۲۹

ثانیاً - شما که غیب می دانستید چرا آن وعده را تا سه روز قبل
از قتل نیکولا تایید می گردد ؟

ثالثاً - اگر اینوعده راجه به او نبود و نبایست مصداق پیدا کند
چرا او را فاتح و ذینفع در جنگ عمومی می خواندید ؟

رابعاً - شما بیست سال پیش اگر راست بگویید به او تلگراف
کرده اید) و حال آن که من یقین دارم دروغ است و ابداً به او تلگرافی
نشده (پس چرا در این بیست سال باز بکرات وعده نصرت را تجدید می
کردید ؟

خامساً - اگر گناه جواب تلگراف ندادن اینقدر بزرگ باشد که همه
خدمات او را مضمحل کند و طوری مورد غضب شود که حتی بر اطفال
صغیرش ابقاء نشود پس چرا ناصرالدین شاه همان شاه جباری که
بقول شما نود هزار یا پنجاه هزار یا سی هزار نفر شما را کشت و بقول
من با مدرک مسلمه یکی دو هزار نفر از شما را که دویست نفرشان از
شما و باقی از سید باب بودند کشت) یعنی در سلطنت او این قتلها
واقعه شد (و هزاران خواری و پیسی بر سر شما آورد مورد غضب واقع

نشد؟ بلکه تا پنجاه سال سلطنت بیتظیری کرد که همه سلاطین لذائذ او را رشک می برند!!

بلکه منکرین شما می توانند استدلال کنند که او به مکافات مخالفت یا شما از چنین عمر و سلطنت و لذت و عشرت سرشاری بهره مند شد و نیکولا هم به مجازات موافقت با شما اینطور منقرض و مقطوع النسل شد دیگر شما با چه روئی کتاب مبین و الواح سلاطین طبع می کنید و یا همچو پایه و اساس مردم را دعوت می نمائید؟ واقعاً انسانی که معتقد به هیچ اصلی نیست اگر از این بی وجدان تر هم باشد عجیبی نیست ولی از اتباع شما عجب است که اینها را به بینند و بفهمند و باز مال و جان و اهل و عیال خود را در راه شما نثار کنند. بلی میدانم که اتباع شما اغلبی اینها را نمی دانند و شما هم بهر وسیله باشد نمیگذارید بفهمند. و بزرگترین دلیل این قضیه آنکه هر کس از شما برگشت به تمام دسائس و حیل متشبت می شود اولاً کلامش در جامعه بی تاثیر بماند و اگر در ملل دیگری اثری کرد اقلاً در اتباع شما بی اثر بماند چنانکه نخستین اقدام شما این است که او را به

نام ازلی و ناقص و طبیعی متهم سازید و مریدان خود را از معاشرت او و خواندن کلمات او منع نمائید. یا للعجب یک صاحب فکر در میان این گوسفندان پیدا نشد که بگوید اگر روسای بهایی کثافت کاریهایی در پرده ندارند چرا بمحض اینکه بو میبرند که یکنفر به بهائیت بی عقیده

شده فوری بتمام اطراف می نویسند و پیام میدهند که از صحبت آن شخص بگریزید و پرهیزید ؟ چنانکه با میرزا اسدالله اصفهانی هم ریش عباس افندی و پسرش دکتر فرید و تمدن الملک که نام توحش بر او نهادند همین معامله را کردند در حالتیکه میرزا اسدالله بقول خودشان حامل عرش اعلی هم بود یعنی استخوان مجعول مجهول باب را که بعد خواهیم فهمید در چه پرده خدعه بود ، از تهران بحیفا حمل کرده بود و همچنین در این اواخر میرزا علی اکبر رفسنجانی را که مبلغ ایران و اروپای ایشان بود و در اروپا بیدار شده دانسته بود شایعات تماماً دروغ و ساخت و سازها همه بر سر پوستین ملانصرالدین یعنی پولهای حقوق و تقدیمیهای بهائیان است فوری امر به اجتناب از او کرده او را تنها گذاشته مدتی دی تحت نظر نگاهش داشتند که دانسته

www.bahaismiran.com ۱۳۲

های خود را طبع و نشر نکند تا وقتیکه مرحوم شد و عین این معامله را میخواستند با این) آواره (مجری دارند و حتی چند دفعه برای تر کردن او هم دست و پا کردند ولی موفق نشدند . مجملاً لا قضا یا بقدری زیاد است که نمیدانم کدام را ذکر نمایم و از کدام درگذرم. آیتی - صحبت بر سر بشاراتی بود که بهاء در حق دولت تزاری داده بود و عبدالبهاء آنرا تایید نموده بود و بالعکس نتیجه داد . اما من در این مسئله حیرانم که دولت روسیه که آنقدر بحضرات همراهی و خدمت کرد دیگر چرا در این اواخر در لوح عبدالبهاء بروس منحوس یاد شده است ؟

آواره - مقصود از روس منحوس که عباس افندی می گوید
روسیه کنونی است که چندان سیاست سابق تزاری را در تقویت
بهائیان تعقیب نکرده است بلکه با بهائیان مثل سایرین رفتار نموده و
بساط تبلیغات ایشان از رونق افتاده است - اینست که آقا در لوحی
روس منحوس یاد می کند و از طرفی هم می خواهد گوشزد دولت
دیگری بکند که در فلسطین طرف احتیاج اوست بر اینکه ما با روسها
www.bahaismiran.com ۱۳۳

خوب نیستیم ولی انصاف باید داد روس هایی که بهاء را از قتل نجات
دادند و نزد ناصرالدین شاه شفاعت کردند و روسهائیکه در عشق آباد
آزادی به آنها دادند و حتی در قضیه اصفهان میخواست آنها را به
تبعیت قبول نمایند جز اینکه بعد از پناهندگی آنها به قنصلخانه روس
معلوم شد که عده ایشان در شهر اصفهان بصد نفر نمیرسد و این عده
کافی نیست لهذا آنها را جواب کردند و بالاخره روسها در همه جا با
حضرات موافقت کردند با وجود این بمحض اینکه عبدالبهاء دید روسیه
منقلب شد همه خدمات را فراموش کرده برای خوش آمد دیگران
روسها را به روس منحوس و انتقاد از بالشویک یا بقول عباس افندی
(بالشفیک) تعبیر و تحریر نمود ولی اینهم در پرده نفاق زیرا از آنطرف
بمبلغین عشق آبادش دستور می داد که به روسها بفهمانید که ما با
شما هم مسلک و هم قدمیم منتهی شما بنام مسلک و ما بنام مذهب
میخواهیم دنیا را اشتراکی نمائیم و تغییراتی بر احکام و تعالیم خود می
نوشتند و بدست و پای روسها می انداختند و چند سفر سید مهدی مبلغ

را به مسکو فرستادند ولی روسها نه این سخنان را بلور می کردند و

www.bahaismiran.com ۱۳۴

نه چندان سختی با حضرات می نمودند . اکنون یک همچو مردمانی آیا تصور می شود که اگر مثلاً انقلابی در انگلستان بشود آنها چه می کنند ؟ بدون شبهه فوری یک کلمه قافیه مانند روس منحوس برای انگلیس پیدا کرده او را با آن قافیه ذکر می نمایند و شاید گناهی هم برای او جسته مثلاً لا بگویند چون عبدالبهاء به لندن ورود فرمود ژرژ انگلستان استقبال نکرد با ایشان طالب ملاقات او شدند اجازه نداد لهذا اوضاع او دگرگون گردید . چنانکه در حق نیکولا گفتند و در قضیه محمد علی میرزا و قاجاریه هم خواهیم رسید با قوال و اعمال رنگارنگ حضرات مجملاً لا بعد از وفات عبدالبهاء کنیز عزیزی که جانشین او شد (شوقی افندی) می خواست بر قدم پدر برود و اسمی از روس ببرد و نزد رقبای او خود نمائی کند ولی نمی دانست چه بنویسد و چه بگوید لهذا در لوحی که ذکر حجاب می کند بهائیان روسیه) یعنی ترکستان و قفقاز (را بحجاب دلالت می کند !! و چون ذکر حجاب در کتاب اقدس بهاء نیست تکیه این را بمرام روسها حرکات ... کرده اند شما حجاب کنید ! ملاحظه شود چقدر چقدر گوینده احمق و باور کنندگان احمق

www.bahaismiran.com ۱۳۵

ترند که تغییر حکم یک کتاب شریعتی خود را در روی چنین پایه موهومی قرار داده دورا دور سخنان مردم را یا باور کرده یا از راه حيله خود را به صورت باور کردگی در آورده میفهماند که مثلاً روس

ها اشتراک فراش دارند در حالتیکه تا دیروز مبلغین بهائی بغمزولمز می
فهمانیدند که ما حجاب و ... نداریم و با شما هم مسلکیم دیروز عباس
افندی می نوشت) رب اید حضره الدوله البهیه الروسیه (و امروز
مینویسد) روس منحوس)

آیتی - راستی حالا که سخن از حجاب به میان آمد باید این
مطلب معلوم شود که آیا حکم حجاب در میان بهائیان چه صورتی
دارد ؟

آواره - حکم حجاب هم مثل همه احکام بهائیت هزار رو و پهلو
دارد که هر جا هر چه بزیان ایشان آمده گفته اند - اما حقیقت حال اینست
که در کتاب اقدس ذکر حجاب نشده و بهاء میل به بی حجابی زنان
داشته ولی عبد البهاء چندان این را تأیید نکرده و نتوانسته است مشی
مستقیمی در این باب برای خود اتخاذ نماید یکوقت از پی بی حجابی

www.bahaismiran.com ۱۳۶

تمجید و وقت دیگر انتقاد کرده گاهی تقویت از حریت طلبان طهران
کرده و پس از اندک گفتگوئی باز مرعوب شده و ایشان را امر بحجاب
نموده بعنوان اینکه حالیه کشف حجاب موقع ندارد (چنانکه چند سال
قبل حضراتا در تهران مجلس حریت نسوانی ترتیب دادند ولی قدری در
مجلس ایشان خرابکاریها و افتضاحات عجیبه شد که همان بهایی ها که
طرفدار کشف حجاب بودند برگشتند و از رئیسشان تقاضای رفع این
قضیه را نمودند و عباس افندی تلگرافاً منع نمود و حریتشان نقطه دار
کرد ولی بعضی از زنان طاقت نیاورده دل از لذائذی که برده بودند بر

نداشتند و باز مجلس های کوچک کوچک و دسته های هشت نفری درست می کردند که به کامرانی نزدیک تر و آسانتر باشد و تا کنون آن مجمع های کوچک و حریت های نقطه دار خصوصی بر قرار است و بعضی هم به مجلس حریت نسوان عمومی که همه میدانیم در زیر پرده موجود است ولی عنوان مذهبی دارند ملحق شده در آنجا هم عقیده مذهبی خود را مخفی داشته و حتی عنداللزوم استتکاف شدید نموده روسای بهایی را دشنام میدهند تا از آن مجمع محروم نمانند و من

www.bahaismiran.com ۱۳۷

خود) برای اینکه ایشان این قضیه را مثل همه قضایا انکار نکرده مردم را در شبهه نگذارند و نگویند این را آواره با کدام مدرک می گوید (یکی دو مجلس مخصوصاً با زنان حریت طلب و مبلغاتشان که درس هم نزد من میخوانده اند عکس برداشته ام و در جای دیگر این کتاب درج خواهم کرد و در اینجا فقط بدرج عکس عائله عباس افندی قناعت می کنیم و این عکس که حاکی از عیال و خواهر و دختر و دختر زاده عباس افندی یعنی خواهر شوقی افندی است.

عکس عائله عباس افندی به خواهرش لیدی بلامفید خانم لندی که خودش هم در عکس حاضر است برداشته شده زیرا پس از آنکه عباس افندی حریت زنان بهائیه تهران را محدود کرد نزدیک بود همان چند نفر پیر زن و دخترهای پنجاه ساله و هفتاد ساله اروپا و آمریکا که ایمان آورده بودند برگردند لهذا لیدی بلامفیلد برای جلوگیری از اینکار تقاضا

www.bahaismiran.com ۱۳۸

کرده این عکس را گرفته به آمریکا و اروپا فرستاد و در معرکه را گذاشتند.

آیتی - اکنون شرح وعده های عبدالبهاء در حق محمد علی میرزا و قضایای ابتدای مشروطه را باید بیان کرد تا ببینیم حقیقت این قضیه چه بوده است ؟

آواره - شاید دهاتیهای ایران هم شنیده باشند که در ابتدای مشروطیت بهائیان می خواستند مشروطه را بخود بندند و بگویند غیگویی بهاء مصداق یافت که در کتاب اقدس فرموده است در خطاب به تهران) و یحکم علیک جمهور الناس (و بالاخره می خواستند جمهوریت در سایه مشروطیت و آزادی خود را بر اثر جمهوریت بدست آورند ولی عبدالبها اجازه نداده غیب گویی دیگری را بهائیان ارئه داد که آن هم بدبختانه معکوس شد و باز در این ایام برای جمهوریت ایران بهائیان عربده کشیدند و خویش را پنهان و آشکار در میان جمهوری طلبان وارد کرده کار آنها را هم ندانسته خراب کردند برای اینکه یک معجزه ای ثابت کنند و آنها نشد و شرح قضیه کاملاً از این قرار است

www.bahaismiran.com ۱۳۹

که بها یک عبارت سه پهلو در کتاب اقدس ذکر کرده تا هر پهلو از آن بالا آمد بهائیان به آن بچسبند و بگویند این وعده بهالله و خلاصه فارسی آن کلمات اینست که) ای زمین تهران در تو کارها منقلب می شود و جمهور ناس بر تو حکم می کنند و باز می گوید اگر خدا خواهد سریر تو را بسطان عادل مبارک می سازد (این عبارت برای آنست که

اگر جمهوری شد بگویند بخوانید در اقدس یحکم علیک جمهور الناس
وعده داده شده و اگر اسنقرار سلطنت شد بگویند این آیه اقدس است
(که) یبارک_____ سریرک بالذی یحکم بالعدل (هر سلطانی که
جالس می شود

بگویند ها اینست آن سلطان که در اقدس ذکر شده حال دقت شود در
این قضیه که بعد از اعلان مشروطیت بهائیان خواستند داخل مشروطه
شوند ولی عبدالبها باور نکرد که این مشروطه قراری پیدا کند و یقین
داشت که محمد علی میرزا سلطان مستقل خواهد ماند خصوصاً با آن
راپورت های سری که قبلاً عباس افندی به او داده و اشخاصی از قبیل
آقا خان کرمانی و احمد روحی را بکشتن داده حالا باید اظهار وجودی
کرد شاید روزی بکار بخورند لهذا در الواحی که الان نسخه اصل یکی

www.bahaismiran.com ۱۴۰

از آنها در ضبط من است می گوید الحمدالله سریر سلطنت ایران به
شهریار عادل مزین شد) محمد علی میرزا (و بالاخره می گوید او است
منصوص کتاب اقدس که با اهل بها روبرو می شود و این مذهب را
نصرت میکند ای احبا البته با هیچ جمعی مجتمع و همدم نشوید و در
انجمنی وارد نگردید و سریر سلطنت را خدمت کنید الی آخر ما قال
نصاً او مفهوماً و با اینکه محمد علی میرزا عقیده بهائیان نداشت باز آن
لوح او را بر خون ریزی مدد داد و توپ به مجلس بست و چند روزی
گوسفندان شاخی پیدا کردند و از خدعه هاشان این بود که مشروطه
خوهان را بابتی ازلی معرفی می کردند و ملک المتکلمین و سید جمال

واعظ را هم بهمین اسم متهم کرده بکشتن دادند اما طولی نکشید که این سلطان عادل و منصوص کتاب اقدس بطوریکه همه میدانیم مسلوب القدره و بالاخره خلع و فرار شد.

یک آدم فضولی نوشت به عباس افندی که ای عالم السروالخفیات چه شد که سلطان عادل و منصوص کتاب اقدس شما چنین شد؟

www.bahaismiran.com ۱۴۱

جواب آمد که چون طرفداری مظلومان) بهائیان (نکرد لهذا در آن وعده بدا شد و بدا از امور محتومه است چنانکه از امام جعفر صادق (ع) پرسیدند که در حق شما وعده داده شده بود که سابعهم فائهم چرا شما که سابعید قائم نشدید فرمود بدا شد (!)

تبصره - پوشیده نماند که این خبر را که عباس افندی ذکر کرده و لوحش حاضر است در حق امام جعفر صادق (ع) (نیست و امام جعفر سابع الائمہ نیست زیرا آن حضرت امام ششم است و سادس است و این قضیه مثل آفتاب مشهور است ولی عباس افندی برای اعتذار خود اصلاح آن خبطی که کرده بود آنقدر مستعجل شده دست و پا را گم کرده که حتی به کتب رجوع نکرده و این سهو ثانی از او سر زده که حدیث سابعهم فائهم را به امام جعفر (ع) نسبت داده و فراموش کرده که نه امام جعفر امام سابع است و نه حدیث در حق اوست لهذا آن فضول دوباره عرضه کرد که ای کسیکه بتو می نویسند) یا من لا یعزب عن علمه من شئی (این هم که نشد عذر خود را بداء قرار داده اید و بداء در اینجا موقع ندارد شاهد آنرا حدیث سابعهم قرار داده اید و امام

جعفر را سابع خوانده اید کی این حدیث در حق آن حضرت وارده شده و کی آنحضرت امام سابع است ؟ ثالثاً جواب آمد که مقصود من معصوم سابع است نه امام سابع !! ولی بطوریکه همه میدانیم معصوم سابع هم نیست پس باز هم نشد زیرا اگر چهارده معصوم آن طوری است که شیعیان می‌شمارند پیغمبر و فاطمه و دوازده امام پس امام جعفر معصوم ثامن (هشتم می شود نه سابع) هفتم (خلاصه آن فضول دیگر دم در کشید و تعقیب نکرد زیرا دید تا هر جا برود هی خرابتر می شود) عالم السر و الخفیات (اشتباهی کرده هر چه می خواهد اصلاح نماید نمیشود).

باز می گوئیم عیب در اشتباه نیست زیرا همه میدانیم عباس افندی هم مثل همه افراد بشر قدری با علم تر یا بی علم تر قدری باهوش تر یا بی هوش تر و بالاخره بشر است و انسان است و انسان صاحب نسیان است ولی عیب در این است که بشری که اینهمه اشتباهات در او دیده می شود بخواهد خود را محیط و مطلع بر کل نشان دهد و با هزار حيله و نیرنگ در دل‌های مردمان ساده تصرف

نماید و به این تدابیر جان و مال مردم را تلف کند و نظم ملکی را مختل سازد برای آنکه خودش یا پدرش با هر دو چند کلمه ناقص از حرف های اخلاقی و ادبی که هزاران سال است مطرح بین بشر بوده زده اند و سخنان زیبای انبیاء و فلاسفه را لباس زشت پوشانده جمع و تالیف

کرده اند و عیب در این است که حزب بهائی اینقدر بی فکر باشند که اینگونه امور را تحری نکرده قبول کنند با آنکه از اصول مذهبشان تحری حقیقت است و آنقدر متعصب باشند که هر کس خواست به آنها بفهماند و از قیدهای شدید ای که دارند آزادشان کند علاوه نکول و عدم قبول عداوت او را در دل گرفته به خون او تشنه شوند و از ابراز هیچ خلق و خوی بدی فرو گذار نکنند.

کیست مولا آنکه آزادت کند بند رقیت زیایت برکند
(مثنوی)

شگفتا که انسان چون به امری خو گرفت هر قدر معایب آنرا ببیند نه تنها دل از آن بر نمیدارد بلکه عداوت با اشخاص میورزد که چرا معایب آن را شناخته و بکشف آن پرداخته اند چنانکه بکرات در این دو

www.bahaismiran.com ۱۴۴

ساله خبر بمن رسید که بعضی از حضرات آهسته آهسته با هم می گویند آواره راست میگوید و هر چه را دانسته صحیح است ولی فقط ما از او مکدریم که چرا دانسته های خود را بیان کرده و از پرده بیرون آورده (!) در این صورت آیا ما حق نداریم که خطاب بهاء را در حقشان تصدیق نموده بلفظ) گوسفندان (_____ یادشان نمائیم ؟ عجباً خود گوسفندان

میدانند و می گویند که عبدالبهاء در آمریکا بشارت داد که در این جنگ عالم سوزی که ناپره آن بلند شده آمریکا وارد نخواهد شد و حتی در سفرنامه ایشان مصرح است که آقا فرمودند اهالی آمریکا در گوشه

واقع شده اند و در مظالم جنگهای اروپا شرکت نخواهند کرد با وجود این خبر آمریکا داخل جنگ شد و غیب گویی این پیغمبر زورکی مبدل به عیب گویی شد معهذا همین که کسی دیگر به ایشان این اعتراض را بکند عصبانی شده بدست و پا می افتد و می خواهند سخن حق را به حرف های باطل پیوشانند و برای آن تعبیرات پیدا کنند و نیز همه می گویند آقا وعده داده بود که بمشرق الاذکار عشق آباد بیاید و حتی در لوح شرط ورود خود را بدان مکان اتمام آن بنا قرار داده و گوسفندان

www.bahaismiran.com ۱۴۵

برای این آروز و نیل به آن میل چه جانها که کردند و چون مشرق الاذکار به اتمام رسید ایشان عوض عشق آباد خواهی نخواهی) به ملکوت الهی (راه فرسا شده با هزار انجگسیون و تبدیل حکیم و دکتر بالاخره نتوانسته خود را از چنگ مرگ نجات داده بعشق آباد سفر کنند . با وصف این همینکه کسی این سخنان را القاء نماید از او دلگیر شده بتکفیرش می پردازند و مصداق) ویل لمن کفره نمود (را ظاهر می سازند . بالجمله غیب گویی معکوس آقا بقدری زیاد است که در این مختصر نمی گنجد و باز باید بگویم اشتباه نشود من نمی گویم چرا آقایان غیب نمی دانند بلکه می گویم کسانیکه بمعجزات انبیاء صادق طعنه میزنند چرا بدروغ می خواهند خود را صاحب کرامت قلمداد کنند در این قرن نورانی باز مردم را در حجاب ظلمانی و اوهام پابند کنند ؟ آیتی - از آنچه ذکر شد عجاله اینقدر معلوم است که بهاء در هر صورت یک ادعائی کرده و کلامی آورده و نفوذ و بقایی را

متضمن بوده در این صورت بچه قسم می توان ادله این حضرات را در ادعاء و تشریح و نفوذش ابطال نمود منتهی اینست که شاید می

www.bahaismiran.com ۱۴۶

گویید به این درجه که بهائیان در آن مبالغه می کنند نیست ولی در اصل موضوع نمی توان انکار کرد و گفت تمامش بی اصل است پس بالاخره راه حل این مسئله چیست ؟

آواره - این سؤال عیناً مانند سؤال آن سائل است که پرسید دختر کدام امام بود که رفت بر سر مناره و روباه او را درید ؟ مجیب پس از تامل بسیار با رمل و اسطرلاب دریافت که سائل می خواهد قضیه یوسف را سؤال کند . گفت آقای من اولاً دختر نبود و پسر بود . ثانیاً فرزند امام نبود زاده پیغمبر بود . ثالثاً بر سر مناره نبود و ته چاه بود رابعاً خودش نرفت و او را بردند و بچاه انداختند . خامساً روباه نبود و گرگ بود . سادساً گرگ هم نبود و اساساً قضیه گرگ دروغ و تهمت بود .

اکنون ملاحظه نمائید . اولاً بهاء الله چنانکه گفتیم بر ملا هیچ ادعایی نکرده مگر آنکه در زیر پرده کلمات خود نغماتی داشته که مریدانش داعیه الوهیت از آن شناخته و گفته اند بهاء همان خدای غیب است که در قرون و دهور در پرده خفا مستور بود و اینک قدم بعرضه

www.bahaismiran.com ۱۴۷

ظهور نهاده ولی او و پسرش هر جا مواجه با مشکلاتی می شدند با صد هزار دلیل تمسک به این می کردند که خیر همچو داعیه را نداریم و

مریدان غلو کرده اینها را بما تهمت می زدندند و این کلمات را ما از زبان خدا در حالت خلقه گفته ایم و برهان اینکه ما این داعیه را نداریم آنکه مطیع احکام اسلام بوده و هستیم سبحان الله بهاء در مرکز خود در شهر رمضان خودش صورتاً روزه می گرفت و بتمام اتباع تاکید می کرد که صائم شوید و حتی اصرار داشت که جدا صائم باشید زیرا می ترسید که اگر اندکی سخت نگیرد آنها در کار سستی کنند و روزه را افطار کنند و کار او را خراب سازند و اینحالت تا آخرین نفس حیات بهاء ادامه داشت و حتی مشهور است که مشکین قلم از صحابه خاص به لحن مزاح گفته بود بناء بر مثل مشهور است که می گوید) شخصی گفت ما دعا کردیم مادرمان بمیرد و پدرمان زن جوان بگیرد تا وسائل راحتی ما فراهم گردد اما دعای معکوس مستجاب شد پدرمان مرد و مادرمان شوهر جوان گرفته بزحمت او افتادیم (ما هم بایی شدیم که از زحمت روزه سی روزه خلاص شویم حالا از طرفی در ماه رمضان بما

www.bahaismiran.com ۱۴۸

می گویند حکمت اقتضاء دارد که روزه بگیری و تظاهر به اسلامیت کنید از طرفی هم نوزده روز قبل از نوروز به ما می گویند روزه بگیری (حبا لجمالی) تا این شریعت تاسیس شود . این مزاح مشکین قلم هم شاید که صورت جدی بخود گرفته دو نتیجه داده باشد یکی آنکه بهاء ازواج آباء را حرام کرد که دیگر کسی هوس بزن پدر خود نکند و الا شاید خیال نداشت این یکی را هم اسم ببرد و قصدش این بود که مطلقاً مردم را آزاد نهاده اشتراک فراش را کاملاً اجازه دهد . دیگر آنکه

اجازه داد که نوزده روزه شریعت بهاء را افطار کنند ولی روزه رمضان را بگیرند که مشت آقا در بلاد عثمانی باز نشود و نیز پسرش عبدالبهاء چنانکه گفتیم تا یک هفته پیش از مرگش بجامع مسلمین رفته به امام اهل سنه اقتداء می کرد و دست بسته نماز اسلامی می گذارد و اظهار تبعیت اسلام می کرد و حتی طعنه تشیع میزد و بقضاه و افندیها می فهمانید که چون ما از طریق تشیع بر گشته براه تسنن قدم گذاشته ایم مردم با ما دشمنی می کنند مجملاً لا این بود حالت ادعاء و تشریح این پدر و پسر در خاک عثمانی و مرکز زندگانی خودشان ولی در عین

www.bahaismiran.com ۱۴۹

حال برای ایران خدا و خدازاده بودند و هر چه بر قلم و زبانشان می آمد دریغ نداشتند چه که بابی های ایران را شناخته بودند که تا چه اندازه ابله و احمقند و برای شناسایی ایشان همان کلمه اغنام کافی است که ایشان را به آن موصوف کرده از طرفی این گوسفندان را بدون اراده مطیع خود کرده بهر طرفی می خواستند سوق میدادند از طرفی از شیر و کشک و پشم ایشان بهره می بردند و آخر هم به کشتنشان می دادند و برای دلخوشی گوسفندان دیگر مناجات نامه برای گوسفندان مقتول نازل می کردند فتعجبوا اهنالک یا اولی البصار. مجملاً لا داعیه بهاء در تحت الفاظ و تنها برای بابی ها بوده نه کلیه اهل عالم و این است که آن را داعیه نتوان گفت چنانکه هنوز بعد از هشتاد سال احدی تصریح نکرده و نمی کند که این ادعائی که می گویند حجت است کدام ادعاء است و خصوصیت آن چیست ؟ ثانیاً چنانکه

جای دیگر هم اشاره شد داعیه الوهیت مشروع و معقول نیست زیرا یا به عقیده الهیین خدا هست در آن صورت مقدس از حلول و نزول و تجسم است یا به عقیده ماد بین خدایی نیست و مبدء کل ماده واحد

www.bahaismiran.com ۱۵۰

است و یا جوهر فرد پس در هر دو صورت داعیه بهاء یا سری یا جهری هر چه هست غیر معقول است.

یک قضیه خنده آور

یاد دارم در اوائل سواری خودم که می خواستم تسمه و رکاب و دهنه مراکب خود را محکم سازم و برای این کار احاطه بر الواح و مضامین آنها لازم افتاد دائماً وقت خود را بمطالعه الواح می گذرانیدم و نماند لوحی از الواح مطبوعه و غیر مطبوعه از سری و جهری مگر آنکه آنرا از نظر دقت گذرانیدم یک وقت رسیدم به لوحی که در جواب سئوالات حاجی ملا علی اکبر شه میرزادی و آقا جمال بروجردی صادر شده بود چون هر دوی آنها از مبلغین درجه اول بودند که حاج آخوند محکم عنان را گرفته تا آخرین نفس پیاده اش کردند در حالتی که او از حاج آخوند مهمتر بود و من یقین دارم در عقیده ذره از هم امتیاز نداشتند جز اینکه حوادث سبب سقوط این و بقای آن شد . خلاصه موضوع بحث چیز غریبی بوده و آن این بوده است که حاجی آخوند می گفته است غیر از بهاء دیگر خدایی نیست و بالاخره هر چه در پس

www.bahaismiran.com ۱۵۱

پرده غیب بود در جامعه بهاء در آمد و دیگر خبری نیست باید به او

نماز و نیاز کرد و دست به دامنش دراز و توجه را از غیب برداشت.
اما آقا جمال که بعد او را ناقص قلمداد کرده حتی بلقب پیر گفتار ملقبش
ساختند می گفته است مقصود از خدایی بهاء این است که او مظهر
خداست و بالاخره خدای غیب بجای خود است . و این میرزا خدا
نماینده آن خدای غیب است . بعد از آنکه این داوری را بمرکز برده از
خود میرزا خدا (بهاء) قضاوت می طلبند او می بیند اگر قول حاج آخوند
را تصدیق کند هر چند موافق میل است ولی ممکن است غوغایی بلند
شود و اگر قول آقا جمال را تصدیق نماید ممکن است باز راهی بخدای
غیب باز شود و از استفاده این میرزا خدای مشهور کاسته گردد لهذا
جواب را چنین داده که) دریای عرفان دریای بی پایانی است که هر کس
بر شحی از آن بهره مند است در این صورت اگر مقصود از این
مناظره و مباحثه القای خلاف و نفلق و اختلاف باشد قول هر دو مردود
است و اگر مقصود ترویج امر و القای موافقت باشد هر دو مطلوب (بعد
از مطالعه این لوح مرا خنده گرفت و بر درجه خدعه و تقلب میرزا خدا
www.bahaismiran.com ۱۵۲

آگاهی یافتم از طرفی هم بر بلاد گوسفندانی که همین لوح را خوانده
و ابدًا بویی از مقصود نبرده اند آگاه گشتم و گفتم انصافاً این
گوسفندان را آن خدا بس است و حقشان همین است که به ایشان
میرسد . و خنده آورتر از اینست که چون میرزا خدا دید که خوب رویه
را به کمک پسرش عباس افندی پیش گرفته از طرفی به اظهار اسلامیت
و ادعای نماز و روزه اسلامی و تمجید از خلفاء در نزد اهل سنه عجاله

مامون است و از طرفی نعمات انتی انا الله در اتباع ایرانی و چند نفر هندی بطوری موثر افتاده که حتی در جنبه غیب برای عید مولود خود نازل کرده جهتشان فرستاد و دیگر کار تمام شد زیرا در آن لوح می گوید) الیوم یوم فیه ولد من لم یلد و لم یولد (خلاصه مضمون اینکه امروز روزی است که آن خدایی که متولد نمی شد و صاحب اولاد نمی گشت متولد شد !! و بر طبق این مضمون نبیل زرنندی که اسمش ملا محمد است و آخر عبدالبهاء با او بد شد و او را بدریا القاء و غرق کرد بدست خود یا اتباعش و بعد شهرت داد که او خودش خودش را غرق کرده این نبیل در اشعار خود سرود که) : مستعد باشید یارانمستعد

www.bahaismiran.com ۱۵۳

جاء شاه لم یلد یولد ولد (و این شعر هم مسطوره از معارف بهائیان است هم عقیده شان را مکشوف میدارد ولی تصور می کنم اگر کسی می پرسد معنی این حرف چیست ؟ جواب میدادند ما نگفتیم خدائیکه متولد نشده بود متولد شد بلکه گفته ایم کسیکه متولد نشده بود متولد شد و هر کسی چنین است که متولد می شود در صورتیکه بیش از آن متولد نشده بود زیرا این گونه اشتباه و مغالطه های عجیب از فنون دائمه میرزا خدا و پسر و اتباع کار گرش بوده و هست . ولی این بسی واضح که به این کنایات خدایی بهاء را خواسته اند بفهمانند لا غیر. باز موقع پیدا کرد که روح پروفیسور برون را رحمت فرستاده بگویم چه قدر خوب تشخیص داده بود که می گفت بهاء و بهائیان بساط دین و خدا و پیغمبر را مسخره کردند و مکرر می گفت اگر اَقْ لا

در سایه این عنوانات آزادی بشر و اشاعه علم را منظور داشتند باز چیزی بود ولی یقین دارم که اگر بهائیت ترویج شود بکلی آزادی و علم از بین بشر رخت بر می بندد و جهل و قیودات و اوهام جای آن را می گیرد.

www.bahaismiran.com ۱۵۴

آیتی - شاید نفوذی که می گویند از جهت قیافه جذاب و حسن و جمال این عائله باشد و دلباختگی های مریدان از این حیث باشد که زیباتر از بهاء و عبدالبهاء و شوقی افندی و کلیه زن و مرد این عائله در دنیا ندیده و گمان کرده اند که هرکس در جمال بحد کمال باشد باید حتماً خدا یا منسوب به خدا باشد . زیرا شرحی از زیبایی این عائله شنیده است و عکس های عباس افندی هم هر چند محسنات زیبایی و جمال در آن به حد کمال دیده نشود است ولی تقریباً مهیمن و جذاب است دیگر عکس بهاء را مردم ندیده و نمیدانند که چگونه بوده است و طبعاً باید بهتر از عبدالبهاء باشد لکن نمی دانم چرا او را انتشار نداده اند ؟

آواره - اما در موضوع حسن و جمال و قیافه این روساء هر چند بنای ما بر حق گویی است نه عیب جویی و بناء بر این نمی گوئیم مرد و زن این عائله عاری از حسن و جمال بوده و هستند ولی نه بطوریکه به چشم دوستانشان آمده و هر عیبی را حسن تصور کرده اند پس باید دانست که بهاء و فرزندانش عموماً خالی از وجاهت نبوده

www.bahaismiran.com ۱۵۵

اند خصوصاً آن پسرها و دخترهایی که با عبدالبهاء مخالفت کرده اند و حضرات آنها را کافر و ناقص میدانند خیلی خوشگل بوده و سرمایه خدائیشان بیش از عباس افندی و اولادش بوده است اما بقدری در تعریف حسن و جمال خود مبالغه کرده اند و به اندازه مریدان با دیده رضا و محبت ایشانرا دیده اند . یعنی بهاء و عبدالبهاء را که گویا در همه دنیا نظیری برای این روساء نبوده و حال آنکه این تصور در دهاتیهای ایران است و در اشخاص دنیا ندیده و آدم ندیده و من در اطراف عالم خصوصاً در گرجستان و ترکهای اسلامبول و ازمیر و همچنین در فرانسویها بقدری قیافه های جذاب و حسن و جمال دلربا دیده ام که اساساً عائله بهاء را نمی توانم در مقابل آنها جمیل تصور کنم و بهترین شاهد ما همان عکس است که در جزوه قبل درج کردیم . زیرا زیباترین دختران این عائله همشیره جناب شوقی افندی است که در آن عکس نشسته ملاحظه می شود که او با وجود زیبایی در برابر ارباب و جاهت چندان نمایش ندارد . باری کاری بزنان ایشان نداریم بهاء که اینقدر ولمز بجمال خود می نازد . و او را (جمال مبارک)

www.bahaismiran.com ۱۵۶

میخوانند بموجب عکس فتوغرافی او که در حیفا و عکا موجود است و در هر یک از دو خانه عباس افندی غصن اعظم و میرزا محمد علی علی غصن اکبر نسخه از آن موجود و با آب و تابی آن را در قاب طلا نهاده اند و پرده زنبوری بر آن کشیده بیچاره دهاتیان ایران را که به آنجا میروند با هزار منت میبرندشان در حرم تا آن را زیارت کنند و

ندوراتی بجا بیاورند آن قدرها جذاب و دلربا نیست و عجب تر اینکه در آن عکس آثار رنگ و حنا در محاسن بهاء موجود و خودشان هم انکار ندارند که او هفته دو مرتبه محاسن و گیسوان را رنگ می کرده و چون این عکس فتوغرافی چندان جلوه نمی کند اینست که چند تصویر قلمی هم در جنب آن ترتیب داده می گویند اینها تصویر جوانی اوست و من خیلی دقت کردم دیدم ابدأ شباهت به عکس فتوغرافی ندارد و در آن تصاویر کاملاً تصنع شده و با نوک قلم نقاشی لطائف حسن به آنها داده شده است و امری عجیب است که یکی از آن تصاویر تصویری است که با بدن برهنه در حمام نقاشی شده یعنی حمام و بدن برهنه بهاء را نمایش می دهد و من هر وقت آنرا دیدم خجالت کشیده سر بزیر

www.bahaismiran.com ۱۵۷

افکندم و در فکر فو رفتم که دیگر این چه نقشه است ؟ خدا چرا باید تصویر هیکل خود را برهنه با فوته بسیار کوتاه برای زیارت مردو زن بگذارد ؟ راستی در عین اینکه میل نداشتم بطلان این امر بر من ثابت شده باشد و هر دم آرزو می کردم که این امر حق آبرومندی باشد که از ایران طلوع کرده باشد که موجب افتخار ایرانی گردد ولی بدبختانه هر وقت به این قسمتها بر میخوردم متاسف میشدم که امر حق را چکار به این تصنعات آن هم به اینصورت وقیح که هر کس ببیند خیال می کند که این تصویر برای تهییج شهوت زن و مرد ترتیب شده چه که بدن جوان هیجده ساله را با کمال فریبهی و قشنگی بدون اینکه اثری از مو در آن باشد کشیده فوته را کوتاه و رانها را در کمال صافی و

سادگی و فربهی جلوه میدهد و حالت خمار به چشمها داده و بالاخره بسیار شبیه است به عکس زنهای قشنگی که برهنه برای دلربایی مردم برداشته اند و جوانان ما از اروپا به ایران سوقات می آورند و خلاصه با تحقیقات عمیقه معلوم شد که اگر در عکس های دیگران کمتر دستکاری شده این تصویرات آقا از آن سادگی هم بر کنار و پر از

www.bahaismiran.com ۱۵۸

پیرایه و ساختگی است و گرنه با مقایسه به عکس فتوغرافی معلوم می شود که ابدأ این دو صورت یکی نیست و مضحک است که عاشقان جمال الهی به بیمویی بدن بهاء استدلال و استعجاز می کنند و بالعکس پیر مویی ازل استقباح مینمایند مجملاً لا این بهاء که تا این درجه حسن و جمالش را میخواهند وسیله خدایی و نفوذ کلمه اش قرار دهند عجب است که بر خلاف آن همه خال و خط که بر صورتش نهاده اند خالی از عیوب هم نبوده و آنچه ثابت شده است بعلاوه کوتاهی قد سه عیب بزرگ در این هیکل قدم و اسم اعظم! وجود داشته یکی آنکه خواهرش که عمه عبدالبهاء است می نویسد و کتابش هم حاضر است اینکه ایشان مرض فتق داشته اند و حتی به عبدالبهاء می گویند اخوی زاده عزیزم اگر پدر شما خدا بود و مقتدر اقلاً بایست باد فتق خود را علاج نماید دوم اینکه یکی از سیاحان اروپا که بهاء را دو سه سال پیش از وفاتش دیده بود برای خودم حکایت کرد که من در موقع چیز نویسی بهاء دقت کردم و یقین نمودم که چشم چپش کمتر از چشم راستش می بیند.

www.bahaismiran.com ۱۵۹

سوم آنکه عموم بهائیان معترفند بر اینکه رعشه دست داشته است و این اعتراف برای آنست که چون آن لغزش در خطوط او موجود است این را نتوانسته اند انکار نمایند ولی عبدالبهاء به عذر غریبی تشبیت کرده گوسفندان هم پذیرفته اند و آن اینست که گفته است) ازل ایشان را زهر داد و نخواستند دل او را بشکنند زهر را میل کردند ولی اراده مبارک تعلق نگرفت که آن زهر کارگر شود لهذا از هلاکت رستند و تنها رعشه در دست مبارک باقی ماند (و هر کسی میفهمد که این یک عذر نا موجهی است که خواسته است عیب را از پدر خود دور نماید وگرنه با فرض اینکه راست بگویند و ازل زهر داده باشد خدایی که میدانست این زهر است و آنقدر هم مقتدر بود که خورد و نمرد خوب بود آثار رعشه هم در دست خود نگذارد . باری معلوم نیست این رعشه از کی عارض شده و بالاخره هر یک را اصلاح کند عیب دیگر جایگیر شده ثابت می نماید که بهاء بقدر خردلی از سایر افراد بشر امتیاز نداشته اما اینکه ذکر شد که عکس عبدالبهاء مهیمن است من خودم شخصاً او را دیده و بر سر هم ششماه با او بوده و

www.bahaismiran.com ۱۶۰

همه چیزش را شناخته ام با اینکه او خودش قیافه ترین تمام افراد این عائله بود و حتی بر پدرش مزیت داشت معهذا از او مهیمن تر و خوش قیافه تر بقدری در اطراف جهان دیده ام که بشماره نیاید و عکسهای او هم حالات تازه را حاکی نیست و با وجود این تمام آنها بخال و خط آراسته شده و بکرات دیده ام عکسی که قشنگ بیرون نمی آمد محو می

کردند و شبیه ترین عکسهاییکه بشخص خودش شبیه و تصنع آن کمتر است عکسی است که در صفحه مقابل درج می شود.

در خاتمه این را هم اضافه می کنم که اساساً توجه بهائیان به این صور و تماثیل نه تنها برای حسن و وجاهت آنهاست . چه در میان افراد خودشان وجهایی که بمراتب از روساء وجیه ترند زیاد است بلکه همان روح بت پرستی است که در میان ایشان نفوذ یافته چندان که منتهی آرزویشان اینست که مثلاً عکس بهاء و عباس افندی بمجسمه تبدیل شود و همین عکس که درج میشود از روی مجسمه گلین است که از او ساخته شده و خلاصه اینکه گوسفندان در این قرن بیستم کاملاً لا

www.bahaismiran.com ۱۶۱

بت پرستی و گوساله پرستی را اعاده داده اند !! و با وصف این خود را موحد می خوانند.

باز برگردیم بر سر داعیه و نفوذ مجملاً لا یک همچو داعیه نامعقول رنگارنگ پر از خدعه را با هر رقم از نفوذ اصلاً داعیه نتوان گفت تا در درجه ثانی حجیت و دلالت آن تحت نظر آید . مثلاً لا در عین اینکه هیچیک از متدینین عالم ادعا را بذاتها حجت نگرفته اند و عقل سلیم هم بر دلالت آن تسلیم نمیشود در عین حال بین ادعاه بهاء و انبیاء عظام فرقی بین است چون فرق نور و ظلمت مثلاً لا حضرت رسول ص (یا عیسی و موسی ، این بسی مبرهن است که ادعاشان در زیر پرده نیرنگ و بحالت رنگارنگ نبوده بلکه هر یک در عصر خود مردانه در قطب عالم ایستاده مقاصد خود را علناً اظهار و مردم را یک جهتی دعوت کرده اند

و هیچکدام شریعت خود را مستور نداشته مانند بهاء و عبدالبهاء نرفته اند تبعیت پیوان شریعت قبل را پیشه و از ایشان اندیشه نموده در نزد ایشان بگویند ما مطیع شرع شما و آداب قواعد شمائیم و بر خلاف آن

www.bahaismiran.com ۱۶۲

در زیر هزار پرده نیرنگ براه دور اشخاص ساده بی اطلاع را بداعیه خود بخوانند.

عکس عباس افندی

عجبا هنوز کتاب اقدس را که کتاب شریعت و احکامشان است از هشتاد سال یا کمتر یا بیشتر در بلاد عثمانی مستور میدارند و حتی در ایران هم همیشه مشورت نمایند که آیا این کتاب را به فلان طالب بدهیم یا ندهیم؟ و آیا او اینقدر فریب ما را خورده است که سر ما را افشاء ننماید یا افشاء خواهد کرد؟

این داعیه را چه نسبت است با داعیه آنکس که در حیات خود نماز خویش را در میان متعصب ترین قوم عرب در مرکز عبادت اصنام بر پا کرده و با این ادعا را چه نسبت است با ادعای کسیکه برای مقصد خود تا آخرین نفس ایستاده و بر سردار به مناجات پرداخته و آنی از تعلیم حواریین خود فرو ننشسته و امر خود را نهان نداشته و یا چه

www.bahaismiran.com ۱۶۳

نسبت است این داعیه را با داعیه کلیمی که در مقابل فرعون روبرو ایستاده) نه نوشته های خادعانه و در تحت الفاظیکه منکر آنرا پندارد و مقبل بوی داعیه از آن استشمام کند (و نبوت خود را اعلان کرده و

هیچگاه دورنگی و دو رویی پیشه ننموده فنعم ما قال) یا برو همچون
یا چون مردان اندرا و کوی از میدان × زنان رنگی و بویی پیش گیر
ببر (اینجا جای مغالطه است که بگویند عبدالبهاء به اروپ و آمریکا سفر
کرده چگونه داعیه مخفی بوده است بلی او سفر کرده ولی ابدأ داعیه
خود و پدرش را ابراز ننموده و کاری نساخته و هر چه شهرت داده اند
دروغ بوده زیرا من هم سفر کردم ولی کاریکه ساختم این بود که
دانستم حقایق از چه قرار بوده است ... مگر آنکه بگوئیم بهاء پیغمبر
زنانه بوده یا خدای مونت که برنگ زنان و پرده نشینان در آمده و از
پس پرده) عصمت (با مکرهای زنانه سخنانی بیرون داده چنانکه
تاثیرش هم در زنان بیشتر از مردان است و بطوریکه من خود دیده و
شناخته ام بسیاری از مردان بهائی پابند زنان خودند و زنانند که
نمیگذارند مردشان بیدار و آزاد شود مگر اینکه مزاجشان با مزاج زنان
www.bahaismiran.com ۱۶۴

خیلی موافقت دارد آنها هم شیفته و فریفته این دین زنانه اند حال این
اقبال و تشبیت زنان بر روی چه اصل است و چه لذتی برده اند که دل
بر نمیدارند) این زمان بگذار تا وقت دگر (شگفت آور است که گاهی
راست یا دروغ یک نفر زن را موضوع بحث قرار داده در متحدالمالهای
خود را در اطراف اقبال و اشتعالش و قیامش بر بشر و اشاعه این امر
به یک آب و تابی بیانات نموده داد سخن می دهند که گویا تمام علوم
اولین و آخرین در آن زن است و بالاخره اقبال او برهان عظمت این امر
است در حالیکه بعد از چند سال اسم او هم کهنه شده معلوم می شود

او هم پس از خستگی و اتمام شهواتش ابن حوزه را بدرود گفته و شاید
رد آن هم چیزی نوشته اظهار ندامت می نماید چنانکه لوای آمریکایی
در این اواخر در مصر حرکت مخالف داشت و دیگری در آمریکا کتاب
بر رد شوقی افندی نوشت و کذا فعل و تفعّل و انفعّل.

شاید بگویند آواره با حریت و ترقی زنان مخالف است و هنوز
بعادت ایرانیّت زن را زن می بیند و با مرد فرق می گذارد . لهذا عرض
می کنم من مخالف با ترقی و حریت زنان نیستم ولی زنان که لیاقت این

www.bahaismiran.com ۱۶۵

مقام را یافته باشند مثلاً زنان اروپ و آمریکا با اینکه خیلی ترقی کرده
اند باز من خودم در اروپا تشخیص دادم که هنوز هزار منزل از قافله
ترقی عقبند چنانکه در متمدن ترین ممالک دنیا که مرکز علم و سیاست
است یعنی لندن فقط یک زن لیاقت عضویت پارلمان یافته آنهم پس از
ورود در پارلمان و کشف افکار ساده ضعیف او معلوم شده است که
مبارزه با افکار مردان نتواند و به این واسطه دو سال مانند مجسمه
نتوانست یک فکر صائب بیرون دهد و هر روز زن های لندن عصبانی
می شدند که مردان نمی گذارند این نماینده ما حرف بزند . این برای
آنست که یا ساختمان زن غیر از مرد است و برای اداره سیاست و
اجتماعات کافی نیست یا هنوز تجربیات زنان کامل نشده و در
صورتیکه این حال زنان لندن است پس چه خواهد بود حال زنان ایران
و هند!

اینست که تاکنون بهائیان ایران به هزار رنگ در آمده و پس از

چندی خطای آن بر خودشان معلوم شده و یا مرعوب شده آن رنگ را
رها کرده برنگ دیگر در آمده اند مثلاً بهاء که می خواهد یک شریعت

www.bahaismiran.com ۱۶۶

هزار ساله تشریح کند نمیداند با زنان چه معامله را مجری دارد . یکجا
عبدالبهاء که متمم شرع اوست به موجب کتاب اقدس که ذکری از
حجاب نشده زمام بهائیان تهران را رها کرد تا مجلس حریت نسوان
درست کردند و چون مفسد فوق العاده از آن بروز کرد بترک آن
مجمع و رفتن در حجاب امر داد و چون طرف سؤال و جواب چند نفر
از پیر زنان آمریکا واقع شد ترسید آنها از دستش بروند عکس زن و
دختر و خواهر خود را بی حجاب برایشان فرستاد که به بینند ما حجاب
نداریم و من آنرا در اروپا بدست آوردم در حالتیکه قدغن بود که به
ایرانیان بدهند و همچنین دخترهای دختر عباس افندی که در پاریس
تحصیل می کردند و از پاریسیان در بی حجابی زشت تر نمایش
میدادند منع شده بود از اینکه ایرانیانی که عبور می کنند آنها را ببینند
ولی من چون مبلغ و محرم اسرار بودم در مدرسه رفتم و مرا پذیرفتند
و نیز شوقی افندی یکوقت قدغن کرد زنان ایران بی حجاب نشوند) در
حالتیکه خودشان هم نمی توانستند بی حجاب شوند مگر در خلوتخانه
ها (و اگر ممکن بود می شدند و برای شوقی افندی هم فاتحه نمی

www.bahaismiran.com ۱۶۷

خواندند چنانکه در خلوتخانه ها که می توانند بی حجابی بلکه ... می
کنند از طرفی شوقی افندی دید مکرر می شوند آنها را در انتخابات

خودشان دخیل و صاحب رای قرار داد . در حالتیکه هنوز در ممالک
متمدنه این قضیه یکطرفی نشده و مضحک تر اینکه در ایران چنین بوده
و هست ولی در روسیه علی الرغم روسها حجاب کنید و همان چند نفر
ترک و فارس ایرانی که در روسیه یعنی ترکستان و قفقاز زیسته اند
بیچاره ها محض خاطر آقا باید بر خلاف میل خود در حجاب باشند و
تنها در خلوتخانه ها نفسی تازه کنند باری تمام امور بهائیان نمونه
داعیه بهاء است که هر روزی در هر کوی و سوی برنگی رنگری می
شود و نیرنگی بخود می گیرد اینست که گفتیم بقول مدیر جریده ملا
نصرالدین بوق دو سره در دست شوقی افندی است از یکسر نوا میدهد
حجاب بکنید و از سر دیگر نکنید . از یک سو خدا و نماز و دین بر حق
و لازم است و از سوی دیگر اینها محض مصلحت و حکمت است و
الاخدای چه ؟ و... ؟

www.bahaismiran.com ۱۶۸

باری برویم بر سر داعیه و کلام و نفوذ و بقاء چنانکه ذکر شد
هر بهاء الله و غلام احمد و متمهدی و حسن صباح و آقاخان داعیه
داشته و دارد کلامی آورده و نفوذی یافته و چند صباحی دوام و بقایی
داشته باید فهمید آیا همه حق است یا همه باطل با یکی حق و باقی باطل
؟ اگر همه حق است چه ایرادی برآواره و امثال او دارند؟ و چرا در
دعوتهای خود از همه انتقاد و تنها بهاء را تمجید می نمایند و اساساً
دعوت غلط است . باید بگذارند هر کس بهر حقی می خواهد بگردد دیگر
اینهمه طعن و استهزاء بر کسیکه نخواستند است به این حق پایبند باشند

چیست ؟ و اگر همه باطل است بهاء هم یکی از آنها واحدی نباید به این باطل نزدیک شود و اگر بهاء حق است با اینکه ادله اش ابطال شد دیگر بچه دلیل او حق است و پس از ابطال این چهار دلیل یا بقول گلیایگانی دلیل تقریر دیگر ما به الامتیاز کدام است و چرا باید بهاء را ممتاز از قادیانی و غیره و غیره دانست ؟

www.bahaismiran.com ۱۶۹

آیتی - می گویند آنها شریعت نیاورده اند و بهاء شریعت دارد و شریعت بی اراده خدا نمی شود و همین است ما به الامتیاز او از سایرین.

آواره - او لا این تصور خود بهائیان و منبعث از بی خبری ایشان هر کس هر داعیه کرده به کم و زیاد احکام و حدود و آدابی هم آورده است ثانیاً شریعت باید مقدس از شوائب ریب و مفید بحال بشر و حائز حکم و مصالحی باشد و هیچ عقلی بیان معایب آنرا نتواند و اکنون ما خلاصه کتاب اقدس و شریعت بهاء را در اینجا ذکر می کنیم تا معلوم شود این شریعت پر از مفسد و ساخته دست بشر است یا بی عیب و نتیجه القاء آت روح القدس است ؟

فلسفه کتاب اقدس و شریعت بهاء

پوشیده نماند بقسمی که قبلاً اشاره شد بهاء در نظر داشت که جنبه آزادی صرف را به امر خود داده کم کم مردم را از قید احکام و حدود خلاص نماید تا آنکه بنص کتاب اقدس از او خواهش احکام و حدود کردند و ترسید که اگر اجابت نکند حمل بر عجز او نمایند لهذا

بقول خودش در سنین متوالیه تامل کرد و این تامل عبارت از مطالعه و مشاوره و مذاکره با محارمش بوده چنانکه آقا محمد حسن خادم بکرات بخودم گفت چند حکم از احکام اقدس را من پیشنهاد کردم که در کتاب داخل کنید . مجملاً پس از سه قسم از مطالب - اول احکامی از قبیل صوم و صلوه و حقوق و زواج و ارث و حلیت و حرمت و امثالها بی قیمت تر از همه آنها قسم اخیر است . زیرا یک سلسله الفاظ است بی آنکه هیچ دستور و نتیجه در آنها باشد همیشه در زیر پرده مطرح ما بین گوسفندان خواهد بود پس با خود گفت باکی نیست اگر یکجا هم خطاب شدید و یا انتقاد بسططان و مملکتی کرده باشیم و بالاخره خطابات مذکوره متضمن هیچگونه مطلب و حکمت و فلسفه نیست تا در آن بحث نمائیم و حتی کوچکترین دستوری را در تمدن و ترقی و علم و سیاست حائز نیست تا در خوبی و بدی آن بحث نمائیم قسم دوم هم یک سلسله حرف های معموله است به اینکه مثلاً مثلاً هفته یکدفعه به حمام بروید یا پا بشوئید یا در اکل و شرب دست خود را در کاسه فرو نبرید یا اینکه اطفال خود را علم و خط بیاموزید.

اینقسم از کلمات کتاب اقدس نه تنها متین نیست بلکه بسیار وهین است و بنفسها شاهد کوتاهی نظر بهاء است مثلاً او خودش تازه به بلاد خارجه رفته و کارد و چنگال دیده اینست که فرو نبردن دست را در کاسه یک امر مهم بزرگی تصور نموده و آن را که صدها سال معمول

فرنگیها بوده بلکه یک امر طبیعی است که از بدو خلقت تا کنون متمدنین و پاکیزگان از بشر با مقتضیات زمان خودشان رعایت اصول نظافت می کرده اند این را جزو شریعت کرده و با یک الفاظ خنده آوری در کتاب ذکر نموده . یا فرضاً بنص) لا تقربوا حمامات العجم (از حمام های آنروز ایران انتقاد کرده ولی از آنجا که هنوز حمام های شیرودوش و نمره از امور عادیه باشد لهذا باز در وجوب شست و شو در سر هفته به این مضمون تثبیت کرده که هفته یکمرتبه وارد شوید در آبی که محیط بریدن شما باشد) یعنی حوض و خزانه (و در آخر می گوید) و الذی یصب علیه الماء یکفیه الدخول (یعنی اگر آب هم به بدن بریزید کافی است) حتمم دوش و شیر (با اینکه موی سر تراشیدن و زلف گذاشتن را از احکام کتاب قرار داده بقوله) لا تحلقوا روسکم الخ (و

www.bahaismiran.com ۱۷۲

تصور کرده است که این یک حکم مهمی است در حالتیکه هزاران سال قبل اینحکم در کتاب طبیعت بشر نوشته شده بوده است و در همه ممالک مجری بوده و در اسلام هم سر تراشی از واجبات دین نبوده است که بهاء بخواند آنرا نسخ نماید . ولی خنده در این است که مقید بقید این کرده است که) آیا کم ان تجاوزوا عن حد الاذان (مبادا زلفتان از مقابل گوشتان بلند تر شود در این دو فلسفه بزرگ است ! یکی آنکه چون کیسوان را مخصوص خود و اغصانش قرار داده بود و به موهای پریشان خود و ایشان و هم در دلهای ساده گوسفندان می انداخت و این هیولا و صورت درویشی او بود که پایه خدائیش بر آن

نهاده شده بود میترسید که دیگرانهم به او اقتدا کنند و سرمایه خدایی از دستش بدر رفته در کیسه دیگران وارد گردد چه که با لقب درویش متخلص گشته انشاء کرده از آن جمله غلی است که مطلع آن این فرد است.

ساقی ازغیب بقا برقع برافکن ازعدار تابنوشم حمرباقی ازجمال کردگار

www.bahaismiran.com\۷۳

و مقطع آن این شعر عجیب است.

درویش - جهان سوخت از این نغمه جانسوز الهی

وقت آن است کنی زنده از این نغمه زار!

مجملاً چون گیسوان و لقب درویش مخصوص او بوده است از این رو هر وقت یکنفر گیسوان گذاشته و مولوی بسته و خود را شبیه بهاء و اغصائش ساخته مورد انتقاد و حمله گوسفندان خالص شده به او گفته اند مگر حکم کتاب اقدس را نخوانده که خود را بصورت حق در آورده ؟ و این مضحک بودیک بهایی نیلفروش اصفهانی در مصر هر کس اسمش عباس بود و اعراب او را عباس افندی خطاب می کردند رنگش افروخته و عصبانی می شد و اگر کسی بود که اندک آشنایی هم با بهائیان داشت می گفت نگوید عباس افندی زیرا عباس افندی در دنیا یکنفر است و این به او بی احترامی می شود در حالتیکه هزاران عباس حمال در بلاد عرب هست که او را عباس افندی خطاب می نمایند یا ایرانیانی که همدیگر را آقا خطاب می کردند اوقاتش تلخ می شد و می گفت اینها ادب ندارند نمی دانند آقا یک نفر است و او سرکار آقا

عبدالبهاء است کسی یکسی حق ندارد آقا بگوید دیگر خبر نداشت که در ایران بهر حمال و کناس هم اگر نگویی آقا بدش می آید و حق هم دارد زیرا او هم بشر و در حدود خود محترم است و همچنین هر وقت زنها به هم میگفتند خانم این شخص فریاد می کشید که آخر نگویید خانم زیرا خانم یکنفر است در دنیا و آن) ورقه علیا (خواهر عبدالبهاء است. دیگر نمیدانست چقدر خانم در محلات نو و کهنه تهران خوابیده است . باری این بود یک فلسفه از حکم کتاب اقدس که می گوید سرهای خود را نتراشید ولی فلسفه دوم که از حد گوش تجاوز ندهید این بوده که چون خودش پیش از آنکه خدا شود زلف پاشنه نخواب قجری داشته که تا محاذی گوش بوده است و هنوز زلفهای فرنگی مآب امروز را که خیلی بالاتر از گوش فقط یک پشت ناخن بلندی دارد ندیده بوده است لهذا منتهی درجه قشنگی و خوبی موی سر را بحالت زلفهای سابق خودش میدانسته که دلهای زن و مردی چند بهر تار آن مبتلا بوده است.

لهذا حکم کتاب خود را بر این قرار داده که) آیا کم ان تتجاوز و اعن حد الا ذان (خلاصه یک قسمت عمده از کتاب اقدس مشتمل بر اینگونه سخنان بیمغز و الفاظ غیر مغز است که اسم آن احکام کتاب شرع است و آقا آنها را به عنوان شریعت برای هزاران سال از سنین اجتماعی بشر آورده است!!

اما قسم دیگر که مهمترین اقسام کتاب شریعت او است یعنی حدود صوم و صلوه و حقوق و زواج و حیل و حرمت و مال الله و اوقاف و میراث و امثالها آنهم بر دو قسم است قسمتی متخذ از احکام بیان و یا متمم آنست و قسمتی مستقل بالذات.

با اینکه حدود کتاب بیان هم مشتمل بر یکدسته مهملات است باز فکر بهاء و شرکای او بقدری در تشریح مهمل بوده که احکام اقدس از احکام بیان هم مهمتر شده و یا باید گفت بهاء مکارتر بوده و این شرع را برای نفع خود تشریح نموده زیرا این یک نتیجه از آن گرفته می شود و آن عبارت از تامین معاش عائله بهاء آنهم نه عموم عائله بلکه هر کس حیل اش بیشتر باشد و بتواند در راس این امر قرار گیرد و الا دیگر

www.bahaismiran.com ۱۷۶

آنها بهره سرشاری نیست . زیرا قسمت عمده از شریعت اقدس که عملی شده و تمام افکار روساء متوجه آن است قضیه حقوق و اوقاف و میراث است . فقط و فقط همین قضیه ایست که هر روزه اولیای امر و شوقی افندی ها جامه خدایی می پوشند و بر سر بهائیان یا گوسفندان مسلط شده مالیات بایی گری را از ایشان میطلبند . اگر چه بهاء این زمینه را بیش از هر حکمی از احکام شریعتش مورد توجه قرار داده بطوریکه ذی لا ذکر خواهد شد ولی باز هم او بعضی رعایت ها کرده است که آن را هم عباس افندی و پسرش شوقی افندی از بین برده و صورت های دیگری بآن داده اند.

و در خاتمه این را مکرر می کنم که هر جا هر عادت را در بین

بشر دیده آنرا مدرک احکام خود قرار داده بعضی را از فرائض کتاب و برخی را جزو منهیات شمرده ولی خوشبختانه عبورش بهندوستان و ممالک چین نیفتاده و ندیده است که چگونه پای دختران را در قالب آهنی نهاده بقسمی پارا کوچک نگاه می دارند که در بزرگی قادر به راه رفتن نیستند و اگر این عادت را دیده و با کسی به او تذکر داده بود

www.bahaismiran.com\۷۷

بدون شبهه یک آیه هم برای این قضیه نازل میرکد و در منهیات کتاب خود وارد میساخت مثلاً (لا مینوشت) ان یا اماء الله لا تجعلن ارجلکن فی القوالب و لا تشکلنها بشکل ارجل الثعالب و الارانب لان المشی لکن عزیز و شدید و کذلک الامر نزل من لدن عزیز حمید (چنانکه در حق مرضا می گوید) اذا مرضتم فارجعوا الی الحذاق من الاطباء (و این بآن میماند که کسی بگوید) اذا جمعتم فا کلو الخبز واذا عطشتم فاشربو الماء (گویا آقا تصور کرده است که اگر او حکم نمیداد که مرضا باطباء حاذق رجوع کنند لابد راه را گم کرده بنعلبند رجوع می کردند.

آیتی - اکنون بهتر است که باب مخصوص در احکام باب و بهاء مفتوح شود و تا هر درجه که ممکن است بیانات ایشان تحت مطالعه آید و نوع احکام سازی و شریعت سازی ایشان شناخته شود.

آواره - گرچه این پیشنهاد را عملی کردن کاری دشوار است زیرا بقدری سفسطه و مزخرف در کتب باب و بهاء زیاد است که اگر کسی بخواهد همه را بیان کند در هزار صفحه هم وجود ایجاز انجام و انجام نخواهد شد . ولی به مفاد مالا یدرک کله لا یترک کله برای اطلاع قارئین

عظام مختصری از کتاب اقدس را که به عقیده بهائیان خلاصه و نتیجه بیان است توضیح و تشریح مینماییم تا هر دو نتیجه گرفته شود . زیرا کتاب بیان که بعقیده خود بهائیان منسوخ شده و می گویند از اول هم یک کتاب شریعتی نبوده است پس کتاب اقدس را که بتصور ایشان آبرومند تر از بیان است باید تحت نظر آورد و باز هم گاهی که لازم افتد از حاشیه رفتن به بیان و کشف ترهات آن مضایقه نخواهد شد.

باب من الابواب . فی احکام البهاء و الباب

قد کتب علیکم الصلوه تسع رکعات)

چنانکه معلوم است در اقدس محض ترضیه خاطر مرده که دلشان نماز تازه می خواست ابتداء شروع به این حکم شده و نوشته است (واجب شده است بر شما نه رکعت نماز (اکنون از اهل بهاء سؤال می شود که آن نماز نه رکعتی کجاست ؟ تمام بهائیان میدانند که همجو نماز نه رکعتی وجود ندارد و از خود بهاء هم سؤال کرده اند که نماز کجاست یک جواب مبهم مهمل خادعانه داده است که ذی لا اشاره خواهد

شد و آن در کتاب سؤال و جواب فارسی است که گوسفندان بهاء آنرا متمم کتاب اقدس میدانند و آن اینست.

سؤال - در کتاب اقدس صلوه ۹ رکعت نازل که در زوال و بکور و اصیل معمول رود و این لوح صلوه مخالف آن بنظر می رسد.

جواب - آنچه در کتاب اقدس نازل صلوه دیگر است و لیکن نظر

بحکمت در سنین قبل بعض از احکام کتاب اقدس که از جمله آن صلوه است در ورقه آخری مرقوم و آنورقه مع آثار مبارکه بجهت حفظ و ایقای آن بجهتی از جهات ارسال شده بود و بعد این صلوه ثلث نازل شد (شما را بخدا ای بصر و بصیرت از این ابهامات بهاء چه میفهمید؟ و جز خدعه و طفره چه ادراک می نمایید؟ بلی من چیزی جز این نفهمیدم که میخواهد بگوید آن نماز نه رکعتی را من نوشته بودم ولی در موقع نا امنی که مثلاً گفتند عمر پاشا برای تفتیش ما از اسلامبول مامور شده آنرا با سایر نوشتجات بسویی فرستادیم تا مستور بماند و ریش ما گیر نکند . بلی اگر این را راست گفته باشد عوض یک نقص چندین نقص متوجه او میشود از جمله آنکه رغما لا

www.bahaismiran.com ۱۸۰

نف الاغنام و رئیسهم که می گویند) در قطب عالم ندای بهاء الله بلند شد و آنی خود و کلمات خود را مستور و مخفی نداشت (خودش اقرار می کند که حتی نماز خود را با سایر نوشتجات پنهان کرده ایم که محفوظ ماند و اتفاقاً محفوظ نمانده است زیرا اگر مانده است کو و کجا است؟ مجملاً لا میرزا خدائیکه آنهمه عربده برای گوسفندان خود می کشد هر وقت بویی از نا امنی شنیده نوشتجات خود را پنهان کرده و حتی اخیراً این رویه را بطوریکه می گویند در الواح وصایا هم معمول شده که می گویند زیر خاک بوده و نم کشیده خاک بر سر آن خدائیکه از ترس بندگان خود احکام خویش را بزیر خاک پنهان کند و خاک بر سر بندگانیکه این خدعه های تو بر تو را تمیز و تشخیص ندهند . دیگر آنکه

بعد از رفع انقلاب و نا امنی چرا این میرزا خدا دوباره آن نماز نه رکعتی را نتوانست نازل کند تا حکم) قد کتب علیکم الصلوه (مهمل نشده باشد؟ و اخیراً می گفتند آن نماز در خزانه از امور مرجوعه به آن مبهم تر و مهمتر است . سبحان الله نمازی که برای حفظ به جهتی ارسال

www.bahaismiran.com ۱۸۱

شده و نمازیکه در خزانه مستور است دیگر حکم) قد کتب علیکم (چگونه بر آن تعلق می گیرد!!

توضیحاً نمازی که امروزه در دست دارند یک رکعت است و با فرض آنکه سه دفعه بخوانند) در حالتی که یک دفعه هم نمیخوانند (باز سه رکعت می شود آنها با غلطهای اساسی عجیب و غریبی که یکی از آنها قبلاً ذکر شد و اگر یکی از مناجات های فارسی خود را نماز قرار داده بود به مراتب بهتر بود . زیرا این غلطهای فاحش در آن واقع نمی شد واقلاً ممکن بود که او را طرفدار وطنیت و ملیت معرفی کرد.

حاشیه از بیان

بلی چون دیدند باب در بیان ذکر نماز نوزده رکعتی کرده ولی عملی نشده و احدی از او نپرسیده که آن نماز کجا است و کی واجب می شود و اگر هم او نمازی بهم بافته بوده است بهاء توانسته است که آنها بر هم زند و تارو پودش را از هم بگسلد و بگوید کتاب بیان منسوخ شده این بود که خودش هم به یک سخن فارغ و کلام فریبنده ناقصی سر اتباع خود را گرم کرده و از طرفی دیگر به اصل مقصود که

www.bahaismiran.com ۱۸۲

تامین معاش و فراش و تحصیل آمال و اموال بوده پرداخته چنانکه به شرح آن خواهیم رسید.

دو جمله متناقض

۱ - بقول خودشان آیه و بقول من جمله مهمله - قد تغمست الاشياء
فی بحر الطهاره ۲ - قد اذن الله لكم السجود علی کل شیء طاهر چنانکه
ملاحظه می شود این دو جمله بکلی متناقض است زیرا به مفاد جمله
اولی که می گویند همه چیز) حتی فضله سگ (در دریای پاکی و طهارت
غوطه ور شدند باید بچیز ناپاک و غیر طاهری در عالم قائل نشد در این
صورت در جمله ثانی که می گوید - خدا اذن داده است بر هر چیز
طاهر و پاکی سجده کنید کلمه) طاهر (زائد و مخالف حکم اول است
زیرا اگر همه چیز به حکم جمله اولی طاهر و پاک است پس قید) کل
شیء طاهر (در جمله ثانی برای چیست ؟ و اگر باید باز بطاهر و غیر
طاهری قائل شد پس) قد تغمست الاشياء فی بحر الطهاره (چه معنی
دارد ؟

روزه نوزده روزه

www.bahaismiran.com ۱۸۳

اساساً کتاب بیان بر روی عدد نوزده قرار گرفته - ابواب آن بر
نوزده و واحدهای آن نوزده و حتی لفظ و احد هم نوزده است از این
رو سال را هم بر نوزده قسمت تقسیم کرده که سال نوزده ماه و ماه
نوزده روز باشد . ما نمیدانیم نظریه باب بر تعیین عدد نوزده خصوصاً
در ماه و سال چه بوده است . چه اگر بگوییم خواسته است هنری بروز

دهد این هنر بقدری کوچک است که ابداً لایق ذکر نیست . زیرا در اعداد هر گونه تصرفی می توان بکار برد و بر اثر تصرفات عددی در سال و ماه بقدری می توان تصرف کرد که حتی ممکنست سال را چند برابر سال کنونی یا نصف و ثلث و ربع این سنین حاضره قرار داد و همچنین در ماه شمسی که تقسیم روزهای سال معمولی یا سال اختراعی باشد هزاران تقسیمات میتوان ساخت . مثلاً هر سال معمولی دوازده ماه و هر ماهی سی روز دارد ممکن است این را معکوس کرد و سال را سی ماه و ماه را دوازده روز قرار داد یا آنکه مثلاً هشت فصل برای سال ترتیب داد بجای چهار فصل و هر فصلی که مشتمل بر چهل و پنج روز است آن را یکماه خواند و در نتیجه سال را به هشت ماه

www.bahaismiran.com ۱۸۴

قسمت کرد و من یکوقت حتی در تغییر هفته فکر کردم دیدم می شود هفته را تغییر داد بطوریکه شنبه ها و جمعه های دو سال و دو ماه مثل هم نباشند به اینطور که فرضاً یک آدینه بزرگ را جعل کرد در ابتدای هر سنه و آن مشتمل بر سه روز باشد و جشن ملی را در آدینه بزرگ قرار داد که آن سه روزی که متوالیاً آدینه خوانده می شود ملت تعطیل نماید و جشن بگیرد و شنبه را پس از آن سه آدینه قرار داد و در آن شروع بکار کرد در اینصورت شنبه اول آنسال مطابق با روز دوشنبه معمولی می شود زیرا شنبه و یکشنبه اصلی مستهلک در آدینه بزرگ شده و این گردش هفته حکم گردش ماههای قمری را پیدا می کند و فلسفه ها برای این مقصد در نظر گرفتیم) که اکنون مرا حالت گفت

نیست (پس هنری نخواهد بود که کسی سال را بر نوزده ماه و ماه را بر نوزده روز تقسیم کرده باشد و شگفتی در اینست که بابتی ها این هنر را راجع به باب نموده بر بهائیا طعنه میزنند که اگر راست می گفتید و مخترع بودید خوب بود خودتان اختراعاتی می کردید نه اینکه بر روی اختراع باب ساختمان کرده اظهار وجود و افتخار به آن نمائید.

www.bahaismiran.com ۱۸۵

هر چند این سخن بجای خود صحیح است که حتی بهاء بقدر باب و هزار یک او هم صاحب فکر بدع نبوده او قادر بر اختراعی نشده ولی اساساً هر دو مهمل است و در دنیای امروز بقدر خردلی این خزعبلات که نتیجه افکار ادوار دقیانوسیه است بکار بشر نمی خورد . عجباً باب و بهاء که دین گذار قرن نوزدهم میلادی بوده اند و شاید پایه امر خود را هم بهمین مناسبت بر نوزده قرار داده اند که در قرن نوزده همه چیز رو به ترقی نهاد در صورتی دارای افتخار می شدند که به تناسب قرن نوزده تشکیلات سیاسی و اقتصادی داده باشند و ملت عقب مانده ایران را به سمت ترقی سوق داده باشند نه اینکه به مفاد) وزادت فی الطنبور نغمه اخری (یک اختلاف هم بر اختلافات موجوده اضافه نموده یک سلسله اوهام را از سر نو اختراع کرده باشند و باعث تنزل و انحطاط این ملت شده باشند هر کسی میداند که باب و بهاء حتی بک کلمه در اقتصادیات نتوانسته اند سخن بگویند بلی بهاء برای اقتصادیات عائله خودش بطوریکه بیابیم کار کرده و اگر زحمتی هم باب بر اثر فکر انقلابی خود کشیده بوده است آنرا یکجهتی سرمایه معاش خود

گردانیده و دکانی ساخته که هفتاد سال است بخريد و فروش متاع دين گردش مي کند و معلوم نيست کار اين دکان به کجا بکشد مجملاً بهاء پايه روزه را در کتاب خود بر همان نوزده روز قرار داده که مخترع آن باب بوده است و بالاخره در قرن نوزده اين ميرزا خدا روزه نوزده را واجب کرده است و موقع آن را قبل از عيد نوروز قرار داده ولي خودش بطوريکه قبلاً گفتيم روزه اسلامي را نگهداشته و تا کنون هنوز حضرات احکام خود را از همه کس خصوصاً از اهل سنه در مرکز خود مخفي ميدارند و به هر وسيله است نمي گذارند که کتب احکامشان بدست بيگانگان بفتد تا مورد انتقاد يا تمجيد واقع گردد و با وجود اين مي گویند بهاء در قطب عالم امر خود را اعلان نمود!!

(انا امرنا کم بکسر حدودات النفس و الهوى الامار قم من القلم الا على)

برای فهم اين جمله (يا) آيه (از کتاب اقدس که در اوائل آن کتاب است محتاج به بيان مقدمه خواهيم بود که عبارت باشد از اصطلاح (کسر حدود (يعنی شکستن احکام . پس بر سبيل مقدمه معروض ميروود

که کسر حدود يکي از مصطلحات اهل بهاء بوده و هنوز هست) منتهی در پرده (و شايد تا آخر هم امر بهايی پيرو کسر حدود باشد و هيچگاه اين کسر به جبر مبدل نشود . و شرح آن از اين قرار است که بعضی اعمال در دوره باب شروع شده که عامل عمده آن بهاء و رفقايش بوده

اند از قبیل اشتراک فراش و تجویز شرب و آن کاری که مورد حیا است و امثالها که همواره در موقع محبوسیت باب آن اعمال در تهران و بدشت و هزار جریب و مازندان مجری میداشته اند و اسم آنرا کسر حدود می گذاشته اند و حتی ضوضای اهل هزار جریب در بدشت که منتهی به اخراج بهاء و قره العین و قدوس و سایر اصحاب باب شده و حتی کتک خوردن بهاء از دست حکومت در مازندران مبتنی بر این اصل بوده و مفهوم کسر حدود اینست که برای تاسیس شروع جدید لازم است که احکام سابق شکسته شود از قبیل صوم الصلوه او لا و حلال حرام ثانیاً و بالاخره بر اثر این کسر حدود کارهایی شده است که بایی های قدیم و بهائیان مطلق کمتر انکاری نداشته نهایت انکارشان در این بوده و هست که هر چه ریششان گیر کرده این را از احکام باب و

www.bahaismiran.com ۱۸۸

ازل قلمداد نموده اند و خود را از آن پاک شمرده اند و حتی بعضی از غیر تمندان ایشان می گویند پدر من در کسر حدود وارد شده ولی طرف فاعلیت واقع بوده نه مفعولیت اما از مادر خود سخنی نگفته با اینکه شهادت او هم در این مورد بیمورد نیست او را ساکت و مسکوت نهاده اند و مجملاً لا بعد از آنکه بهّا از صورت تابعیت بیان به متبوعیت یا بیان در آمد و خواست احکام سازی شریعت یازی را متصدی شد کتاب مستقلی بیاورد از آنجا که قضیه کسر حدود خیلی شیوع داشت و کم کم بازاری شده بود خواست پرده بر روی آن کشیده باشد لهذا به این صورت در اقدس متذکر شد که ما شما را بکسر حدود نفس و هوی

فرمان دادیم نه کسر آنچه از قلم اعلی نوشته شده و اگر چه باز بهائیان را به این جمله از اصل موضوع منحرف نمیداشت ولی صورتاً یک ماست مالی بی اهمتی را متضمن بود چه که باز هم منع از شکستن احکام اسلام و حدود سایر ادیان نکرده و تنها احکام کتاب خود را که یکی هم در ازدواج قارب و مسکون ماندن حکم امارد است و بشرح آن خواهیم رسید لازم لاجری شمرده و گویا همه حدود و احکام کتب

www.bahaismiran.com ۱۸۹

دینییه را حدودات نفس و هوی شمرده و کسر آنها را تأیید کرده و تنها تراوشات) قلم اعلی (را که یکی اشاره است بقلم بهاء حدود مفروضه الطاعه خوانده ولی در هر صورت این یکی از موارد خدعه شمرده می شود که همان اسم ماست مالی یا گل به مهتاب مالیدن بر آن صادق است و شاهد بر اینکه کسر حدودیکه از زمان قره العین و بهاء شروع شده هنوز بر قرار است این عکس است که ملاحظه می نمائید برای کسر حدود در رفع حجاب برداشته شده است و چون گفتیم که حضرات در هر جا بطوری مطالب خود را عنوان نموده و گاهی می گویند که حجاب داریم و گاهی می گویند نداریم لهذا ما این عکس را بتدبیری گرفته ضبط کردیم تا حقیقت در پرده خدعه مستور نشود.

(قد عفی الله عنکم ما نزل فی البیان من محو الکتب و اذنا کم بان تقروا)

(یعنی خدا بخشید از شما حکم کتاب بیان را در خصوص محو کتب و ما اذن دادیم شما را که آنها را بخوانید (پوشیده نیست که باب

در کتاب بیان حکم داده است که باید تمام کتب سوخته و محو و معدوم
www.bahaismiran.com ۱۹۰

شود و تنها کتاب بیان بماند و تاکیدات اکید کرده است بر سعی در
خوش خطی و قشنگی آن و چون بهاء دیده است که این سخن لغو است
و هرگز مجری نمیشود لهذا آن را عفو کرده و اجازه بر قرائت کتب
داده است.

در اینجا باید گفت بقول مشهور هر دروغگویی یک دروغ پرداز
لازم دارد و دروغ پرداز امر باب در اینگونه موارد بهاء واقع شده!
گویند یک نفر مبلغ بهایی یک مبلغ مسیحی را گیر آورده او را تبلیغ پیچ
کرده بود تا سخن رسید به کلمات بهاء مبلغ بهایی گفت حضرت بهاء
الله یک لوحی آورده است که نواقص امر مسیح را تکمیل می کند بلکه
اجتماعیات دنیا را اصلاح می نمایند بالجمله بقدری آب و تاب به مطلب
داد و عشوه و غمزه که شان مبلغین

www.bahaismiran.com ۱۹۱

بهائی است ابراز نمود که مبلغ مسیحی سرگردان مانده متحیر شد
که آیا چه امر مهمی است که در لوح بهاء ذکر شده - چون لوح را که
مبلغ بهائی ارائه داد مبتنی بر این بود که بهاء گفته است ما اذن دادیم
رهبان و خوریهای ملت روح) مسیح (را که از انزوا قصد فضا نمایند و
تا هل اختیار کنند . همینکه مبلغ مسیح این را دید بی اختیار گفت) شما...
خوردید که اذن دادید ... مرد که بتو چه که اذن بدهی یا ندهی مردم
آزادند هر که می خواهد انزوا میکند و هر کس میل دارد قصد فضا می

نماید - وانگهی اینکه از احکام کتاب مسیح نیست که مبلغ تو برای امر مسیح نواقص تصور نموده و رفع این نواقص را به این سخن مزخرف تو خیال کرده ای ... و بعلاوه دنیا بخوری ها اذن فضا و تزویج داده و طبعاً ترک دنیا و ترک حالت رهبانیت رو به زوال بوده.

حال اجازه می خواهم عرض کنم در قضیه اجازه قرائت کتب و عفو از محو آن اگر آقایان اجازه دهند باید همان مبلغ مسیحی را گفت بیاید جواب بدهد زیرا آنگونه جواب خیلی در اینجا لازم افتاده که بگوید آقا ... اگر سید باب یک رطب و یا بسی بهم بافت که منبعث از دماغ

www.bahaismiran.com ۱۹۲

مولف او بود هر کسی میفهمید که این سخن فارغ است و لازم نبود یک موف الانف دیگر آنرا عفو نماید . مثل این که محو کتب یکی از فرائض بوده و بابی ها هم قدرت به اجرای آن داشته اند و حالا آقا عفو میفرماید . سبحان الله که در قرن بیستم انسان چه مهملاتی را باید ببیند و بشنود یکمرتبه در دوره توحش یک عده از اعراب خود سر که حتی از قانون مذهبی اسلامی تجاوز کرده اند و کتب خانه ایران را سوزانیده اند هنوز عملشان مورد انتقاد تمام ملل متمدنه است در صورتیکه تعالیم اسلامی کاملاً بر خلاف این رویه بوده و این حرکت بصرف عصبیت و خود سری اعراب واقع شد . حال در قرن متمدن و دوره نورانیت آقای باب شریعت گذار حکم بر محو کتب میدهد و آقای بهاء مصلح امر باب تفضلاً عفو می فرماید ! و اگر دقت شود عفوش از امرش مزخرف تر است زیرا مفهوم این است که اگر این کار ممکن میشد عمل خوبی بود

و ترک آن در حکم اولی است و حالیه که اینترک اولی سر زده است ما
آنها عفو کردیم و عجب در اینست که بهائیان میگویند اگر بهاء نیامده
بود امر باب معلوم نشده بود و ابدأ متذکر نیستند که اگر امر باب اینقدر
www.bahaismiran.com ۱۹۳

موهون و مزخرف بوده چرا به بقای آن علاقه دارند و چرا نمیگویند ای
کاش بهاء نیامده و این امر مزخرف را سر و صورت نداده بوده و این
همه نفاق و اختلاف و خونریزی بر سر این سخنان کودکانه واقع
نمیشد.

(قد کتب الله علی کل نفس ان یحضر لدی العرش بما عنده مما لا
عدل له انا عفونا عن ذلک)

مخفی نباشد که عفو و گذشتیکه در این جمله (یا) آیه (ذکر شده از
عفو و گذشت جمله پیش غریب تر است زیرا معنی این جمله این است
(که) خدا واجب کرده بود بر هر کسی که حاضر کند نزد عرش) و عرش
در بر اهل بهاء هیکل اوست یا آن کرسی که او بر آن می نشست
آنچه در نزدش بی نظیر است و ما این را از او گذشت کرده عفو
نمودیم (شان نزول یابی شانی صدور این خزعبلات این است که باب
در کتاب بیان گفته است که در ظهور من یظهره الله باید مردم خود را
مالک چیزی ندانسته هر چه دارند ببرند نزد من یظهر و به او تقدیم
نمایند و خود را عبد و مملوک او سازند حال ما نمی خواهیم ایراداتی
www.bahaismiran.com ۱۹۴

که خود باینها بر من یظهریت بهاء دارند تکرار کنیم که نظر باب به

ظهور دو هزار و یکسال بعد از ظهور بیان بوده و حق هم در این قضیه با بابی ها است ولی از آنجا که ما هر دو را مهمل می دانیم آن قضایا را تعقیب نکرده همینقدر می گوئیم که چون بهاء دید این سخن یک سخن موهوم مهملی است که روی همه مهملات را می گیرد چه که احدی همه ما یملک خود را تقدیم او نخواهد کرد بنابراین صوره این جمله را در کتاب خود نوشت و منتهی بر سربایها گذاشت که ما از شما عفو کردیم ولی سرّاً حاج امین های خود را دستور داد که هر جا میرسید بگوئید حق عفو فرموده ولی شما حساب خود را بکنید و اقلاً صدی نوزده از آنرا بطوریکه در کتاب اقدس است) و شرح آن عنقریب ذکر خواهد شد (تقدیم نمایید . پس در معنی این جمله یا آیه مفتاح و کلیدی شد برای گشودن گنجهای بی نظیری که بعداً به اسم مالیات اغنام و به اصطلاح خودشان) مال الله (ذکر خواهیم کرد . بلکه بتوصیه به حاج امین ها هم قناعت نکرده خودش در کتابش بعلاوه تاکیداتی که بر تادیه صدی نوزده از اموال دنیا به عموم احباب خود نموده باز در

www.bahaismiran.com ۱۹۵

مقامات عدیده ذکر بی اعتباری مال دنیا را کرده و بالاخره ایشان را به بذل و انفاق آن مال های بی اعتبار) بخودش نه کسان دیگر (توصیه و تاکید می نماید که از آن جمله است این آیه اقدس) یا بالعکس) (قل لا نفر حوا بما ملکتموه الیوم (الی قوله) - لو یعرفون ما عندهم لتذکر اسمائهم لدی العرش الا انهم من المیتین .)

(یعنی بگو شادنشوید انفاق می کنند هر چه را که در نزدشان

موجود است تا اینکه اسم ایشان نزد عرش یعنی در حضور ما) بهاء (ذکر شود - آگاه باش که آنها از مردگانند.)

گوشند واعظی بر سر منبر مذمت زیاد از مال دنیا کرده به تکرار اینکه مال دنیا مردار است و طالبین آنها کلاب هر دم مردم را به ترک آن دعوت می کرد چون وارد خانه شد دید پسرش اندوخته ها را بر گرفته که در کوچه بریزد و از آن مردارها پرهیزد وی را گفت که ای احمق ابله من این سخنان را برای آن گفتم که دیگران ترک مردار کنند و ما او را بدرون خانه کشیم نه تو آن را بیرون افکنی تا دیگران بدرون برند - عیناً این قضیه در بهاء مصداق یافته که هر جا سخن از بی

www.bahaismiran.com ۱۹۶

اعتباری مال دنیا گفته فوری انفاق آنرا گوشزد کرده و آنها بخود تخصیص داده که به اینجا بفرستید تا) نامتان لدی العرش مذکور افتد!) یکی از حاج امینها که بنامشان اشارت رفت اینک هنوز مرده متحرکی است که دائماً این اندرزها را به گوسفندان داده به ترک دنیا دلالت می نماید تا ایشان ترک نمایند و او گرد کرده خود و امینش بهره برده فضلات آنرا برای روساء عکا بفرستند!

این حاج امین اسمش حاج ابوالحسن اردکانی و تقریباً شصت سال است که امین اموال است از طرف بهاء و عبدالبهاء و شوقی و ورقه علیا و در حقیقت جنایاتی که تا کنون واقع شده اغلب آنها گناهش بر این پیر مرد احمق یا مزور وارد است زیرا این آدم که کنونش سنی است قریب به صد مردی است بسیار دنی الطبع و پست فطرت و از طرفی بی

اندازه قسی البهء می شناسند و تصور دارند که او آدم ساده زود
باوری است که همه قضایا را باور کرده و محض خدمت به حق
تبلیغات مالیاتی را بین اغنام مجری داشته و میدارد ولی من او را نیکو
شناخته و می شناسم و میدانم که اگر در ابتدا هم مخدوع بوده و فریب
www.bahaismiran.com ۱۹۷

دیانت خورده پس از چندی حقایق را شناخته و به ستر و کتمان آن
پرداخته تا دکان او که در مقامی از دکان بهاء رنگین تر است و سرمایه
دکان بهاء نیز از پرتو دکان او بوده نشکند چه او در منتها درجه خود
پسندی و شکم پرستی و شهوترانی بوده و هنوز در نود و چند سالگی
آثار این صفات از او دیده می شود زنان و دختران بهایی را میبوسد و
مردان و پیر زنان ایشان این ملاحظه علنی را که قبلاً سری بوده و چند
سال است علنی شده حمل بر ابوت و پیری او کرده می گویند او پدر
همگی است و به نظر فرزندی اینها را میبوسد و غافلند از اینکه این پدر
روزی پسر بوده و از جوانی به پیری رسیده شصت سال است به این
اعمال اشتغال داشته و با وجود اینکه همیشه گوسفندان بهاء خاک
برون کثافت حاج امین و امثال او کرده اند باز در قزوین بر سر
مباشرت با دختر محمد جواد فرهادی مشهور به عمو جان که از عمده
اهل بهاء بود مستور نماند تا بدرجه که مجبور شده است بر اینکه
اعتراف بر زوجیت او نماید و هکذا در چند مورد دیگر و بالاخره در این
مدت شصت سال چند مرتبه فساد اعمال و فسقهای نهفته اش بازاری
www.bahaismiran.com ۱۹۸

شده و باز خاک بر روی آن کرده اند . و چون این شخص از خانواده پستی بوده که حکایت ذیل دلیل بر آنست لهذا پس از آنکه امین مالیات اغنام شده و احترامات و شکم چرانی ها و شهوت رانیهای بی نشیر برایش حاصل شده نتوانسته است از آنها چشم بپوشد و باز هم چند دفعه کلماتی از او سر زده است که حاکی از بی دینی او بوده معذک گوسفندان بهاء پاره بی خبر و پاره دیگر حمل به صحت نموده حیفشان آمده است که پولهای خود را خودشان صرف نمایند لذا به حاج امین داده اند تا ذکرشان) لدی العرش (شده باشد . چه که او هر کس وجهی داده راپورت آن را به مرکز رسانیده و ذکری از آن شخص از) قلم اعلی (صادر و این گوسفند هم به همان دلخوش شده که نامش) لدی العرش (مذکور افتاده است اما حکایتی که اشاره شد اینست - : حاج امین در هر مجلس که گوسفندان خالص حاضر بوده اند .. همان گوسفندان پر شیر و پشم که بهاء به کلمه اغنام الهی یادشان می کند.. چند حکایت ماخذ نطقو صحبت او بوده و هست و همه بهائیان آنرا شنیده اند . از آن جمله یکی کیفیت فقر وفاقه اوست در اردکان و شرح

www.bahaismiran.com ۱۹۹

نان در آبگوشت زدنش و بالعکس راحت بوده ایم و همچنین قصه های خنده آور عوام فریب دیگر دارد که حیف قلم و کاغذ است که بدان آلوده گردد و چنانکه معلوم است اینگونه حکایات بعلاوه اینکه روحيات گوینده را معرفی می کند برای شنوندگان هم دو تاثیر متضاد دارد. زیرا اگر در میان شنوندگان مردمان نکته دان دانا باشند میفهمند که این

آدم عقیده به بهاء و اقوال او ندارد که به این لباس و صورت تکذیب گفتار بهاء را کرده که اگر او گفته است شما زحمت کشیده اید غلط کرده و نفهمیده - ما زحمتی نکشیده بلکه هم شکم چرانی کرده ایم - دیگر آنکه شنیده تشخیص می دهد که این آدم پایبند همین عوالم است و لهذا در صدد آزار او بر نیامده می گوید در صورتیکه او میفهماند که من عقیده ندارم و میخواهم پلو چرب بخورم دیگر چه کار به او داریم چنانکه نجات از قتل و عمر صد ساله اش دلیل است اما از آن طرف شنوندگان ابله و گوسفندان این سخنان را حمل بر شکسته نفسی او کرده می گویند چه آدم خوبی است که با آن همه زحماتیکه در راه حق کشیده به این سخن می خواهد که منت بر سر حق نگذارد و نعمت او را

www.bahaismiran.com ۲۰۰

کفران نکند و از طرفی حمل بر سادگی او نموده می گویند ببینید معیشت سابق خود را به چه سادگی ذکر نموده از بیان آن پروایی ندارد و از این رو بیشتر او را توجه کرده می گویند او نعمت ما را هم کفران نخواهد کرد.

اما سخنان که صریحاً بر بیعقیدگی او دلالت دارد اینست که به کرات عبدالبهاء به او دستوراتی داده و سفارشهایی کرده و حتی الواحی فرستاده و او ابداً به آن اعتنا ننموده بلکه در محافل روحانی تهران علناً استنکاف از آن نموده چنانکه در حضور خودم گفت که (عبدالبهاء فرموده است فرموده باشد من من عمل نمی کنم کافر هم میدانید بدانید .) و این قضایا غالباً بر سر پول بوده است که او از

کثرت خساست و لئامتی که دارد به جان کندن یک پولای برئیس میدهد و در سایر موارد استنکاف از پول دادن دارد اگر چه پنجاه هزار تومان موجود داشته باشد و قضیه استنکاف او در محفل روحانی راجع به اعانه دادن به مدرسه ترتیب بود که مدرسه مقروض شده بود و محفلیان از پولهای موجوده که سی هزار تومان از آن نزد باقراف و بیست و

۲۰۱ www.bahaismiran.com

چهار هزار تومان آن نزد غلامعلی دوا فروش بوده استعانت نموده اجازه تصرف در آن را از عبدالبهاء خواستند و او نوشت که ششصد تومان حاج امین بدهید و بعد توضیح داد که اگر بیشتر هم لازم است بدهد و او در محفل استنکاف کرد و حتی مدرسه را مسخره کرد که آنها که مدرسه درست می کنند ایمان ندارند و میخواهند بچه ها را بیدین کنند . این بچه ها که جرغافی (و الکیریسکه) الکتریسیته (میخوانند بی دین می شوند . بروید در خانه ها مناجات یاد بچها بدهید تا حق را بشناسند مجملاً لا یکدسته از این ترهات هم بهم بافته از محفل رفت . ولی او مطمئن بود که اگر عیناً این حرفها را عبدالبهاء بشنود بدش نمی آید و سخنان او را که به منفعت عائله بهاء نزدیکتر است خودش ماستمالی خواهد کرد.

خلاصه این بود شمه از گفتار و رفتار حاج امین که بعضی او را پیره گفتار ثانی میدانند و او چند سال است در خانه حاج غلامرضا اصفهانی (امین امین) پلاس شده و حاج غلامرضا هم محض منفعت خود که صوره ماهی صد تومان و سرأ ماهی سیصد تومان به عنوان

معاونت او از مالیات اغنام) یا مال الله (استفاده می نماید او را مانند یک پیغمبر مرسل پرستش کرده در حضور مردم دست از عبا کشیده به غمز و لمز وی را برتر از انبیاء مرسل معرفی می نماید و معجزات در حقش قائل می شود و تا خودش قوه در بدن داشت بخانه های گوسفندان بهاء سر زده به انواع دسائس و حیل القاء و هم به زنان و ابلهان می کرد و پول می گرفت گاهی بنذر گاهی به عنوان ارث میت گاهی به اسم تبرک عروسی گاهی به همان اسم) مال الله (که من آنرا مالیات اغنام یا مالیات بایگیری یاد می کنم و بالخره اگر به هیچ راه دیگر چنگش بند نمیشد به عنوان فروش کتاب یا انگشتر یا تسبیح و یا موی ریش بهاء و عباس افندی و موهم اگر موهم نباشد تمام شدنی نیست زیرا سرمایه آن در خودش موجود است روی آن هم ننوشته است که این موی ریش و گیسوی بهاء و عبدالبهاء است یا موئی از مویهای بدن خودش و گاهی به فروش عکس و لوح و خلاصه با هر چه ممکن بود پولی از صد تومان تا یک قرات از آن خانه بیرون می کشید و قدری بعکا می فرستاد قدری هم صرف مهمل کاریهای خودش میکرد

زیرا از بس به پول عاشق بود و میل به ازدیاد آن داشت در کارهائیکه فن او نبود بکرات وارد شده و هزارها تومان مال بیوه زنان و فقرای بد بختی که به این حيله ها از ایشان گرفته بود به سوخت انداخته ضرر می کرد مثل منات خریدنش که چند هزار تومان بر سر آن رفت در

ترکستان یا پنبه خریدنش که تمامش هدر شد یا تنزیل دادنش که اصل آنها سوخت شد و اکنون که از پا در آمده حاج غلام رضا را نایب منات خود قرار داده و تمام آن حيله های زنانه و مکرهای نهانه را به او تعلیم داده و او نزدیک است از کار درآید . صد هزار حیف پردازد و به رفتار و کردار آن دنی الطبع تاسی نماید.

شرط نه اندر دراز و کوتاهی است امتیاز از عاقلی و ابلهی است و این سخن را بدین جمله خاتمه میدهیم که اگر وسیله ای به ظهور رسد که عملیات این امین های خائن که بزرگترین خیانت است به جامعه بشر خاصه به ملت ایران خاتمه یابد شبهه نیست که پس از چند سال این دین کتیف) نه حنیف (محو و نابود خواهد شد زیرا جنگها تمام بر سر عملیات امین و پولهای خائنانه ایست که او بدست می آورد و به

۲۰۴ www.bahaismiran.com

مکرز می فرستد و صرف ساخت و سازهای کاذبانه می شود و گرنه احدی از روسای این امر کمتر علاقه بدین و خدا حتی همان دین و خدای خودشان هم ندارند و علاقه شان فقط بهمین قسمت پول است و دین و خدای بی پول را ابداً لازم ندارند . اکنون نظر به جمله ذیل نمائید (آیه :

(توجه الیه و لا تخف من اعمالک انه یغفر انه یغفر من یشاء)
انصافاً بهاء در مقابل وجوهاتی که از امت خود طلبید این خدمت را انجام داده است که میگوید) توجه کن بسوی او) یعنی بهاء (و مترس از اعمال خود زیرا او می آمرزد هر که را بخواهد (میرزا یوسف خان

مبلغ که به همت میرزا اسحق خان حقیقی چندی در اداره ارزاق ارتزاق می کرد و چون دیدند بکار تبلیغ بیش از کار اداری می خورد با همان حقوق که در اداره به او داده میشد برای تبلیغ به اطرافش گسیل داشتند بهترین مروج این آیه بود و همیشه می گفت که همینقدر دوستی بهاء و عائله اش را داشته باشد دیگر هر چه بکنید آمرزیده می شوید!!

www.bahaismiran.com ۲۰۵

بلی با همچو عقیده طعنه بر سایر ملل هم میزنند که چرا فلان گناه میبخشد و به همان اشک چشم را موجب غفران می شمارد و ابدأ فکری نمیکند که اگر چنین نیست پس چرا خودشان تکرار می کنند و حال آنکه آن امور در سایر ملل منصوص نیست و این در اقدس منصوص شده اینست معنی کور خود و بینای مردم:

دفن اموات در صندوق بلور

آیا این یک حرف مهملی نیست که بهاء دلهای اتباع خود را به آن خوش کرده ؟ در حالیکه خودش و پسرش با صندوق چوبین دفن شده اند و حتی مردم که دشنام بصندوق بلور میدهند ندانسته اند که صندوق بلور جز یک سخن فریبنده چیز دیگر نبوده و نیست وانگهی نمی دانم فائده این که بدن میت در صندوق بلور یا سنگ یا غیره گذارده شود چیست ؟ و این مرده پرستی را چه نتیجه است و از اینکه ده سال یا صد سال دیرتر جسد بیوسد چه فایده حاصل است ! باز اگر مانند فراعنه مصر صنعتی یافته بودند که جسد را محفوظ نگاهدارد و برای هزاران سال بعد ودیعه گذارد ممکن بود ایشان را مظهر فرعون

خطاب کرد بدبختانه این هم که نیست پس باید گفت دفن اموات با صندوق مهم امری غیر مهم است و هرگز هم عملی نخواهد شد. بلی بکمشت استخوان مجهول را عبدالبهاء به اسم جسد باب در صندوقی از سنگ تراشیده در حیفا مدفون ساخته که تصور می کنم دشنام دادن مردم را هم همان خدعه عباس افندی ایجاب نموده که به صندوق بلور دشنام می دهند.

جید باب

توضیحاً اینکه گفتم استخوان مجهول به اسم استخوان باب این یک حقیقت انکار نپذیرفتنی است که جسد باب در همان تبریز در محل مجهولی در اطراف خندق مدفون بوده و استخوان آنهم خاک شده و کسی راهی به آن نجست و این عنوان بهائیان که ما آنرا از تبریز بیرون آورده حفظ کرده ایم و استخوانش را به حیفا آورده دفن کرده ایم یکی از افکیات بی حقیقت است که خود من تا تا چندی باور داشته در کتاب تاریخ هم نوشته ام ولی با تجدید نظر و تقابل قضایا یقین کرده ام که استخوان باب بحیفا نرفته و در تبریز خاک شده . قطع نظر

از اینکه اگر هم باشد یکمشت استخوان پوسیده قیمتی ندارد . باز تا همینقدر هم صحت نداشته و آن استخوان که بحیفا حمل شده قطعاً استخوان باب نبوده زیرا با آن استبداد دوره ناصرالدین شاه و مواظبتی که علماء و درباریان داشتند غیر ممکن بود دو جسد را یعنی

جسد باب و میرزا محمد علی زنوری رفیقش بعد از سه روز از کنار خندق بکارخانه) موهوم (تاجر میلانی نامعلوم نقل و به تهران حمل شود وانگهی این حرف ابدًا در میان نبود و تا پنجاه سال مستور بود یکدفعه پس از پنجاه سال این رنگهای نیرنگ در کار آمد و همه قضایا را نسبت به فلان مقتول و مرحوم داده گاهی گفتند سلیمانخان ناقل جسد از تبریز به تهران بوده در حالتیکه او چهل سال بود کشته و معدوم شده بود و اخیراً روایاتی را از قول آقا جمال مطرود و حاج آخوند ایادی نقل کرده اند . و با فرض اینکه راویهای اخیر را که حامل و ناقل یک مشت استخوان بوده اند تکذیب نکنیم باز مبرهن نمیشود که استخوانهای مستوره در امامزاده معصوم استخوان باب بوده . زیرا همینکه جسد استخوان شد دیگر تمیز داده نمی شود بخصوص نزد

www.bahaismiran.com ۲۰۸

کسانیکه زنده او را ندیده باشند و چنانکه از منابع موثقه شنیده شده بهاء استخوان یکی از اقارب مسلمان خودش را که بر حسب معمول قدیم ودیعه می گذاشتند برای عتبات شبانه از سردابه بیرون آورده در کیسه و صندوقی جای داده دسته گلی هم بر روی آن نهاده در یک گوشه مستور داشته پس از آنکه سابقین از تبعه باب مرده و کشته شده و از میان رفته و شاهی در بین نبود به مبلغ و ایادی امر خود حاج آخوند شه میرزادی مینویسد که جسد حضرت) نقطه (در فلان نقطه است و دسته گلی هم روی آن است و حاج آخوند ساده لوح هم باور کرده با آقا جمال سابق الذکر رفته آنرا انتقال داده و به حالت باور

کردنی بسایر بابیها القاء و هم نموده مدتی در تهران از این سوراخ به آن سوراخ کشیده بالاخره پس از آنکه این خدعه کاملاً جایگیر در اذهان شد عباس افندی فرستاد آنرا برد در حیفا و به بهانه جسد باب مقبره برای خود ترتیب داده باب مجهول را در گوشه و خود را در گوشه دیگر آن قرار داد و به جای ترویج مرام باب که تخریب همه مقابر است بنص بیان یک امامزاده مجهول مجعول که حتی اساس

www.bahaismiran.com ۲۰۹

داعیه اش مجعول و تقلب بوده در دنیا زیاد کرد و یکدسته گوسفندان را به آن متوجه داشته میخواست تا هزار سال پولهای ایران را که در راه حرمین و عتبات صرف میشده بدانسو سوق دهد! خلاصه از این وادی هم بگذریم و به این آیه کتاب اقدس نگریم.

(انا ما اردنا فی الملک الا ظهور الله و سلطانه و کفی بالله علی شهیدا)
اقسامکم بالله یا اهل العالم بدقت به این جمله کتاب اقدس نظر کرده دو سه دفعه بخوانید و اگر عربی نمیدانید معنی فارسی آنرا هم که ذیلاً ذکر می شود بخوانید و قضاوت کنید که گویند این کلام در چه عالم بوده؟ (یعنی؟) ما اراده نکردیم در ملک مگر ظهور و بروز و آشکاری خدا و سلطنت او را و شهادت خدا کافی است بر من)

آیا از این جمله میخواهد چه بگوید؟ آیا میخواهد بگوید که ظهور من ظهور خدا است؟ برای این معنی که آن جمله نارسا است. یا آنکه میخواهد بگوید قبلاً خدا پنهان بود و ما او را آشکار کردیم یا قبلاً خدا رعیت بود ما او را بسطنت رساندیم؟

اکنون به این حکم کتاب اقدس ناظر شوید . که میگوید) من احرق بیتاً متعمداً فاحر قوه (یعنی هر کس خانه را عمداً بسوزاند پس او را بسوزانید (آیا در دنیای متمدن امروز بلکه به حکم طبیعت هیچ قرنی از قرون عقل سلیم یک همچو سخن مزخرف را امضا می گذارد و آن را تحسین می کند ؟ به اینکه اگر کسی خانه ای را بسوزانید نمیدانم این مکلم طور چرا زودتر قدم به عرصه ظهور نهاد تا در موقع سوختن شهر استخر این حکم را با آن نفوذیکه بهائیان در کلامش قائلند مجری دارند؟ مجملاً کدام عقل می گوید که در مقابل سوختن تیر و تخته و خراب شدن اطاق و تالار یک انسان را بسوزانند و حال آنکه ممکنست یکنفر یک خانه نی یا پوشالی را که ده تومان قیمت دارد سوزانده باشد . آیا او را در مقابل باید دست و پا بست و زنده زنده در آتش افکند و بسوزانید ؟ با وجود یک همچو حکم قاسیانهمی گویند امر بهایی عبارت از روحانیت و رحمت و رافت صرف است (!) و اگر محض مغالطه بگویند که مقصود از خانه اینست که به سوختن خانه لطمه به سکنه

خانه وارد شود باز نقص متوجه حکم است که مبهم و ناقص بیان شده

نکات هزاوجت و بکارت

اما در قضیه ازدواج این مسئله خیلی مهم و قابل دقت است که تعدد زوجات را بهاء جایز شمرده در اقدس ولی تا دوزن بیشتر اذن

نداده که کسی اختیار کند و حال آنکه خودش در یک حین سه زن داشته یکی مادر عباس افندی و مادر سلطان خانم که بعد گویا به بهانه ملقبه شد و اخیراً بورقه علیا موصوفه گشته است دوم مادر میرزا محمد علی غصن اکبر و میرزا ضیاء الله و میرزا بدیع الله که طرف غضب عائله عباس افندی واقع شده بناقضین معروف گشته اند و عیناً مثل آن یهودی که مسلمانی را در کنج خانه گرفتار کرده و هر دم به او میزد و فریاد می کشد که مسلمان چرا میزنی همانطور عباس افندی و عائله اش مال و میراث و حق ریاست و مقامات ایشان را غصب کرده و آنها را خانه نشین کرده و در فشار نهاده از آنطرف عبدالبهاء هر دم لوح میفرستاد و فریاد مظلومیت می کشید از دست ظلمهای برادران

www.bahaismiran.com ۲۱۲

خود و گوسفندان بطوریمخدوع شده و باور کرده اند که هنوز گمان می کنند عائله عبدالبهاء مظلوم و ناقضین ظالم واقع شده اند . سومین عیال بهاء گوهر خانم کاشی بود . مادر فروغیه خانم عیال سید علی افنان بالجمله چون بهاء ملاحظه کرده است که خودش نمی تواند به این دو سه زن اکتفا کند خاصه پس از کهنه شدن و آوردن چند فرزند دیگر قابل استعمال نیستند لهذا یکی از حدود کتاب خود را این قرار داده) من اتخذ بکرالخدمته لا باس علیه (یعنی) هر کس دختر بکری را برای خدمت خود اتخاذ نماید عیبی ندارد . (بطوریکه اهل نظر ملاحظه خواهند کرد این حکم مبهم است و انسان نمیفهمد که مقصود از اتخاذ بکر برای خدمت آن هم بعد از تحدید تعدد زوجات مبنی بر چه اصل

است ؟ و اگر چه در رساله سؤال و جواب فارسی صوره چنین وانمود شده است که فقط برای خدمت است و مباشرت جایز نیست ولی با ادله بسیاری که محکمتر از همه آنها عملیات خود بهاء است ثابت شده است اتخاذ بکر برای مباشرت است و عبارت سؤال و جواب به اصطلاح امروز) فورمالیته (و برای رفع ایراد است و الا خود بهاء دختران چندی

www.bahaismiran.com ۲۱۳

تصرف کرده است زیرا اجمالیه خانم که در مقامی چهارمین حرم بهاء خوانده میشود بعنوان خدمت نزد بهاء بود و او اخوی زاده محمد حسن خادم بوده است که پس از بلوغ بحد بلوغ بهاء او را تصرف کرده در حالتیکه او دختری پانزده ساله و بهاء مردی هفتاد ساله بوده و از قرار معلوم فقط این یکی امرش مکشوف گشته و الا دختران دیگری هم بوده اند که قضیه شان مستور مانده است و بطوریکه دانسته شده حکایت آن دختران تولید حکم یا سنت دیگری کرده است که ذکر آن در سؤال و جواب است و جواب است و بیان آنرا در تحت این عنوان قرار میدهیم

بکارت به چه کارت می خورد ؟

سؤال می کند که اگر کسی دختری را به قید بکارت گرفت و باکره اش نیافت حکمش چیست ؟ بهاء جواب می دهد) در این مقام ستر و عفو شامل شود عندالله سبب اجر عظیم است (چنانکه اشاره شد این حکم یا سنت بر اثر همان عملیات صادر شده که چون خود آقا دختر یا دخترانی را بعنوان خدمت نگاهداشته و بعد تصرف نموده و یقین داشته

است که وقتی این قضیه کشف می شود لهذا حکم مذکور را منصوص ساخته تا هر کسی آنها را گرفت و باکره نیافت عفو و ستر نماید : تا عندالله سبب اجر عظیم باشد و بالخره نتیجه اینست که) بکارت به چه کارت میخورد؟ (این فقط برای ما و مبلغین و امناء ما خوب است! بر ارباب بصیرت روشن است که ذکر یک همچو قضیه در کتاب و انتشار آن بین افراد یک خرابی بزرگی را ایجاب و ایات مینماید که حتی یک دختر دست نخورده را در میان ایشان باقی نمیگذارد چه تنها مانع دختران باکره از عملیات نامشروع خوف افتضاح و رسوائیت و الا از هیچ عمل خود داری نخواهد کرد مجملاً لا این حکم سبب شده است که قضایای بسیاری را در ایام معاشرتم یافته ام که یک دختر دست نخورده را در میان بهائیان نمی توانم سراغ کنم مگر چه دختر کم سال کم خون کم هوسی باشد که به حکم طبیعت محفوظ مانده باشد و الا هر دختری را که دست نخورده خیال می کردم پس از کسب اطلاعاتی معلوم می شد که این هم با وجود نورسیدگی کهنه شده است و برای این مطلب شواهد بسیار و اطلاعات خصوصی بیشمار دارم که محض

اختصار فقط به ذکر یکی از آنها می پردازیم و این را هم به علت کثرت اشتهازی که دارد و حتی از اهالی عشق آباد بی خبر نمانده ذکر می کنیم و الا راجع به افراد و اشخاصیکه آبروشان مصون مانده باشد جسارتی نخواهم کرد.

در عشق ابد در همین سنین اخیره یعنی تقریباً در اطراف سال سیصد و چهل هجری دختر خانم معلمه که نوه سینای مبلغ مشهور باشد ناگهان حامله شد و حملش آشکار گشت و محفل روحانی و روسای بهائی بدست و پا افتادند و چون از دختر پرسیدند از که حامله شده ای؟ گفت از فضل الله پسر حاج احمد علی اف لهذا گریبان آن جوان را گرفتند گفت من این کار را انکار نمی کنم ولی وقتی با او طرف شدم باکره نبود ثانیاً از دختر پرسیدند گفت شاید طفل از بهاء الدین پسر شیخ محمد علی مبلغ باشد و چون از او پرسیدند گفت اگر من به این راه رفته ام براه بازی رفته ام که دیگران هم رفته بودند ثالثاً از دختر پرسیدند گفت حسینقلی ترک برادر شوهر خواهرم هم با من خوابیده است بالاخره دیدند هر چه تعقیب کنند بر عده مباشرین

www.bahaismiran.com ۲۱۶

میافزاید لهذا بتدبیر محفل روحانی طفل را ساقط کردند و یکنفر مرد غیرتمند طلبیدند که او را گرفته اجر عظیم را که بهاء وعده داده تحصیل نماید لهذا فضل الله ولد حاج حسین کفاش او را گرفت و یک دستگاه عروسی راه انداخت که دختران به هوس افتاده میگفتند انسان خوبست اینگونه عروسی را برای خود تهیه نماید!

(حکم مسکرات و افیون)

اما قضیه) لیس للعاقل ان یشرب ما یذهب له العقل (که بخيال خود این را در کتاب اقدس منشا نهی از همه مسکرات قرار داده بدبختانه این تیر هم به خطا رفته و بدتر مورث تجری و تاویل شده بقسمیکه تمام

بهائیان حتی مبلغین ایشان استدلال می نمایند به اینکه مقصود از این آیه افراط در شرب است زیرا کمش عقل را زایل نمی سازد و غافلند از اینکه حکیمی را پرسیدند که چون مسکرات کمش نافع و مقوی دماغ است خوب است ترویج شود و از افراط آن جلوگیری شود . پاسخ داد که باید و از افراط آن جلوگیری شود . پاسخ داد که باید پرهیز کرد از چیزیکه کمش زیادتی میطلبد و زیادش مضر است) تالستوی (خلاصه
www.bahaismiran.com ۲۱۷

این حکم را هم اگر مسکوت عنه گذاشته بود بهتر از این بود که به این عبارت ذکر نماید و مزاجهای الکلی بسیاری که امروزه در محیط بهائیت بیش از تمام محیط ها وجود دارد و حتی افراد شانرا میشناسم تهیه نماید چنانکه حاج میرزا حیدر علی مبلغ بزرگ نود ساله شان و دامادهای عباس افندی را به کرات با حالت مستی در محفل حیفا ملاقات کردم و متعجب بودم که شاید اینها بر خلاف رضای عبدالبهاء به عنوان گناه شرب کرده اند تا آنکه در مسافر خانه حیفا کسالت پیدا کردم و چون حال ضعف مرا بورقه علیا دختر بهاء گفتند شیشه از دوا برایم فرستاده پیغام داد که این دوا مقوی و مفید است و عیناً دوائی است که حضرت عبدالبهاء میل می فرمودند چون گشودم دیدم شراب است و ندانستم که خانم مرا اینقدر ابله و بیخبر شمرده یا دانسته و فرستاده است آنوقت سر مستی دامادها را فهمیده قول ظل السلطان را هم تصدیق کردم که گفته بود در پاریس یک شب با عباس افندی هم پیاله شدیم بلی فقط نهی از افیون به عبارت) حرم علیکم المسیر و الافیون (و

بنص) من شرب الافیون فلیس منی (مستحسن ولی ایشان اولین ناهی

www.bahaismiran.com ۲۱۸

نیستند و گذشته از اخباریون اسلام مرشد بسیاری سراغ داریم که این امر شدیداً در اتباع خود مجری داشته وافیون را نهی کرده اند و از آن جمله وهابی ها که حتی استعمال دخان را بطور مطلق حرام شمرده مرتکبین را بزجر و حبس و حتی قتل و اعدام تهدید و تنبیه می کنند و بالاخره با یک همچو دستوری نمی توان فقط بهاء را شریعت گذار واقعی فرض کرد خاصه اینکه او جز حرف چیزی نیاورده و دیگران آنرا عملی کرده اند.

و نمیدانم چرا تا کنون آن کنیز الهی یعنی شوقی ربانی در الواح خود نغمه این معجزه را بلند نکرد که اقدامات مجمع اتفاق ملل در ترک زراعت تریاک از تاثیر کلمه و معجزات بهاء الله است و حتی مثل همه مسائل بغمز و لمز نفهمانیده است که مجمع اتفاق ملل در تحت نفوذ من است و زراعت تریاک از پیشنهادهای ما است ؟ اگر چه دیر نشده و شاید در آتیه نزد یک این معجزه هم جزو معجزات و این قضیه هم با اینکه همه کس میدانند بر روی چه اصول و برای نفع کدام دولت است باز جزو تاثیر کلمات ایشان محسوب شود زیرا در عالم هر چه واقع

www.bahaismiran.com ۲۱۹

می شود از تاثیر امر بهاء و جای نشینان او است به عقیده بهائیان و بالاخره هر کس در هر جای دنیا میمیرد یا کشته می شود برای آنست که مثلاً لا یکی وقتی به عکس بهاء گفته است) کش (و هرکس به مقام و

رتبه میرسد برای آنست که یکوقتی به عباس افندی گفته است) حضرت
عبدالبهاء (و هر امر مهمی صورت می گیرد و هر صنع و بدعی از
صنایع و بدایع جلوه می کند از تاییدات ملکوت ابهی !! بوده و نمیدانم
کی و بچه صورت وجود این آواره مورد یکی از معجزات بهاء و
حوریه و جاریه او خواهد شد . اگر چه قدری دیر شده زیرا سه سال
پیش حضرات منتظر معجزه بودند و تا کنون که معجزه بروز نکرده و
بعد هم لا حول و لا قوه الا بالله .

(قد حرمت علیکم ازواج آبائکم)

یعنی) حرام شده است بر شما زن های پدران شما (و از این حکم
نتیجه گرفته می شود که بغیر از زن پدر باقی اقارب از خواهر و خواهر
زاده و برادر زاده و عمه و خاله حتی دختر خود شخص بر انسان مباح
است . بهائیان محض مغالطه که سجیه دائمی ایشان است برای این

www.bahaismiran.com ۲۲۰

قضیه تعبیرات جسته در اوایل میگفتند سایر طبقات که در کتاب ذکر
نشده برای تاسی به اسلام است بعد دیدند این عذری است ناموجه زیرا
اگر بنا بود قیاس بر احکام اسلام شود باید ابدأ در این باب ذکری نشده
باشد چه که ازدواج آباء در اسلام هم حلال شمرده نشده است . پس
مقصود از تحدید به ازدواج آباء این بوده که فقط زنان پدران محض
احترام پدر حرام و بقیه اقارب حلال شمرده شود در ایام اخیر بهاء
حیله دیگر اندیشیده در رساله سؤال و جواب ذکر می کند که حکم
ازدواج اقاربی که در کتاب ذکر نشده راجع به امناء بیت العدل است و

عبدالبهاء نیز بعد از پدر این حيله را ترویج کرده و خواهیم دانست که بیت العدل امری موهوم است و عملاً دیدیم که اگر عده هم انتخاب شوند دارای اختیاری نخواهند بود به طوری که حتی در انتخاباتشان (جاریه منصوصه) مدعی است که در وصایای عبدالبهاء تصویب شده که ولی امر حق عزل و نصب ایشان را دارد پس در کمال وضوح است که اختیار دادن به بیت العدل برای اینکه مثلاً مباشرت با دختر را حرام کند یا حلال امری موهوم و عذری نا معلوم است و هرگز بیت العدل

www.bahaismiran.com ۲۲۱

موهوم بر خلاف کتاب اقدس بر عملیات بهاء و عبدالبهاء قدرت تنفس نخواهد داشت و میرسد کار به اینکه باز به کتاب اقدس یا قول ولی امریکه آنرا متمم اقدس پندارند رجوع نمایند حال قطع نظر از این که احکام شریعت را محول کردن به یک عده از منتخبین که انتخاباتشان هم موهوم و مرکزشان موهوم و همه چیزشان نامعلوم و هر روز در تغییر است امری نا معقول و بر خلاف همه ادیان است و گذشته از اینکه هر چه را در کتاب اقدس ذکر شده بنص لوح دیگر عبدالبهاء آنها حق نسخ و هر چه را ذکر نشده حق ابداع و بدعت را ندارند بعلاوه عملیات روسای بهائی ثابت میکند که مقصود از حرمت علیکم ازدواج آباوکم (همین است که فقط زن پدر حرام و باقی اقارب حلال باشد و اگر اهل بهاء هزار عذر برای حلیت و حرمت اقارب بتراشند خالی از حقیقت است وانگهی با تصریح این آیه یا جمله که در اقدس است چه می کنند؟ قوله) لو یحل ما حرم فی ازل الازال او بعکس لیس لا حدان

یتعرض علیه (شبهه نیست که این تبصره برای رفع همان اعتراض است که در حلیت دختر و خواهر وارد بوده و هست و باید دانست که منشا

www.bahaismiran.com ۲۲۲

این حکم از سید باب است که در کتاب جزاء می گوید) خواهر و برادری که قبلاً یکدیگر را ندیده باشند اگر ازدواج کنند ضرر ندارد . (بعد از آن بهاء خود را محق در توسعه این حکم دانسته و کار را یک طرفی کرده ازدواج همه اقارب را جایز شمرده یکی می گفت ازدواج آباء را هم فقط از این نقطه نظر حرام کرده که خودش هر روز اراده داشت دختر جوانی را تصرف کند و چون پسرانش جوان و غرق شهوت بودند و میترسید در حرم خاص او تصرف نمایند از آنجا که این صفت انسان است که میل ندارد در زنش یا رفیقش دیگری تصرف نماید این بود که حرمت ازدواج آباء را تجدید نمود که مثلاً عباس افندی مادر میرزا محمد علی و میرزا محمد علی مادر فروغیه خانم را زحمت ندهد . و خیلی غریب است که محارم اسرار بهاء در حیفا برای توهین میرزا محمد علی غصن اکبر صریحاً می گفتند که او پسر میرزا یحیی ازل هم شبهه ناک بودند و مکرو میفرمودند) هر وقت اخوی میاید او را نزد زن ها نگذارید و مواظب او باشید ! (پس بهاء میدانسته است که خصومتی که بین خودش و ازل بوده) چون از دو مادر بوده اند (در میان اولاد

www.bahaismiran.com ۲۲۳

خودش هم خواهد بود و برای اجرای شوت یا ترضیع مادر یکدیگر از هیچ شیعه فرو گذار نمی کنند لذا) قد حرمت علیکم ازدواج آباءکم (و در

حق مادر و خواهر یکدیگر گفته و می گویند آنچه را که راستی من از ذکرش حیاء می کنم) نه مثل حیاء بهاء از ذکر غلمان که اینک در صد ذکر آن هستیم (خلاصه چون اولاد بهاء به مفاد) اهل البیت ادری بما فی البیت (پدر خود را شناخته و میدانستند که خدایی او به همت خودشان محرز شده و بالاخره او را مفترض الطاعه نمی دانستند لذا بحکم او اعتنا نکرده در حق هم کردند و گفتند آنچه را که انسان مدرک مدهوش میماند . چنانکه تبعه عباس افندی در حق مادر میرزا محمد علی آنرا گفته اند که شنیدی و نیز خود عباس افندی بقول خلیل خادم گفته بود علت ناقص شدن آقا مهدی کاشانی این بود که چند دقیقه با همشیره ام فروغیه خانم خلوت کرد و سر او را همشیره در دامن گرفت و روی او را ابوسید این بود که دل از ما کند و بناقضین پیوست . در عوض دوستان میرزا محمد علی هم ساکت ننشسته راجع به خواهر و عائله و دختران عباس افندی گفته اند آنچه را که کم از گفتار تبعه عباس افندی

www.bahaismiran.com۲۲۴

نیست از آن جمله اینکه ورقه علیا خواهر عباس افندی شوهر اختیار نکردنش مبنی بر آن بوده که سرمایه بکارت خود را از دست داده بوده و نمی توانسته است شوهر اختیار کند . اگر چه با آن حکم که هر کس طرف خود را باکره نیافت باید ستر و عفو نماید نمی توان تصور کرد که این شوهر اختیار نکردن او فقط از این راه بوده است ولی بقول عربها) اذا قیل قیل (و حتی راجه به آن مخدره محترمه سخن ها رفته است و هر کسی کلمه از آن را گفته تا بحدی که او را عاشق ازل گفته

اند و اخیراً سلب بکارت او را بمباشرت خود بهاء و بعضی به مباشرت
عبدالبهاء بیان نموده اند و همه عبدالبهاء در کتاب خودش این را می
گویند که بهاء در بغداد دختر خود سلطان خانم را زینت کرد و برای ازل
فرستاد که آن عمو این برادر زاده را تصرف نماید و دوستی ایشان
بدین پیوند جدید مستحکم شود و ازل او را تصرف نماید و دوستی
ایشان بدین پیوند جدید مستحکم شود و ازل او را قبول نکرده مرجوع
داشت (ولی من نمیدانم که آیا آن سلطان خانم همین ورقه علیا است یا
دیگری در هر حال اگر دیگری هم بوده است خواهر عبدالبهاء بوده زیرا
www.bahaismiran.com ۲۲۵

زنان دیگر بهاء در آن موقع نورسیده بودند و دختر بالغه نداشتند
همچنین ناقضین نسبت شوقی افندی را بخود عبای افندی منتهی نموده
گفته اند عبدالبهاء با دختر خود ضیائیه خانم مباشرت کرده و شوقی را
که آیت شوقی او بوده بوجود آورده و استدلال کرده اند که او به پدر
ظاهری خود میرزا هادی شیرازی شباهت ندارد نه از حیث صورت و
نه هیکل و قامت و از هر جهت شباهت به عباس افندی دارد و اهل حرم
بیشتر شباهت او را به بهاء نسبت می دهند خصوصاً از حیث قامت چه
که بهاء خیلی قصیر القامه بوده و شوقی افندی هم قصیر است و عجب
تر اینکه این تغییرات ناقضین را بعضی از ثابتین تبعه عباس افندی هم
بلحن های دیگر اداء نموده و مینمایند و بدشان نمی آید که شوقی
افندی پسر خود عباس افندی باشد بلکه اینرا مزید بر مقام او خواهند
شمرد و این سخن را در لفافه اشارت از بعضی گوسفندان مقیم مصر

و حیفا شنیدم و بر فکر ابلهانه و کثافت کاری های این عائله خندیدم
ولی حق اینست که باید گریست بر قومی که با این عقاید و اقوال و
اختلافات عائله گی بر اثر حرص و طمع و دنیا پرستی و شهوت رانی
www.bahaismiran.com ۲۲۶

باز می خواهند آئین پرداز قرن بیستم و مصلح اجتماعات بشر باشند
(فا عجب من هذا العجاب المعجب) و باز ناقضین راجع به حرم
عبدالبهاء چیزها نوشته و گفته اند و حتی شرح معاشقه عبدالبهاء با آن
زن در موقعی که او معقوده یا مدخوله دیگری بوده به یاقوتی
کرمانشاهی القاء کرده اند و او با مدرک و اسناد نوشته منتشر کرده
است و بالاخره این خانم منیره که زن مرکز میثاق و جده ولی امر واقع
شد معقوده دیگری بوده و عبدالبهاء او را بتدابیری بدست آورده است
یعنی از خانه شوهر بقوه مراسله و معاشقه بیرون آورده و بخود
اختصاص داده و این یکی را من باور می کنم زیرا هر فسقی در امر
بهائی صورت معجزه را بخود می گیرد و چون منیره خانم شرحی
راجع به همسری خودش با عبدالبهاء نوشته است که به خط خودش
اینک در نزد من ضبط است و پایه آن رساله در روی خواب های جعلی
و معجزه سازی هایی گذارده شده که معلوم است میخواهد انظار را از
حقیقت منصرف و به اوهام متوجه سازد و بالاخره خود را به معجزات
جاریه در امر بهاء از شوهر سابق به بغل عبدالبهاء انتقال دهد لهذا
www.bahaismiran.com ۲۲۷

اقوال تبعه میرزا محمد علی را در این باب بی مدرک نمیدانم و الله و الله

اعلم بحقائق الاموره:

۲- انا نستحيي ان تذكر حكم الغلمان

يعني ما حيا مي كنيم كه ذكر كنيم حكم غلمان - بچه هاي بي ريش را اين واضح است كه اگر مقصود ذكر بدى و قباحت اين عمل بود اقلا مي فرمود از كثر قباحت و شفاعتى كه در اين عمل هست ما از ذكر آن حيا مي كنيم در حالتيكه باز هم به مفاد لا حياء فى الدين نبايست حياء كرده باشد خصوصاً با اينكه گفتيم بهاء الله براى خون حيض بلفظ (حين ما يجدن الدم) تصريح نموده و حياء نفرموده . پس بايد گفت يا ايشان اين عمل را نخواستند جزو منهيّات قرار دهند و به اين عذر و بهانه مسكوت عنه گذاشته اند يا اقلا غفلت نموده بنقص و كوتاهى عبارت برخورد ننموده اند و هر يك از اين دو كافى است براى اينكه او را ملهم و مويد بر روح قدس ندانسته يقين كنيم كه يك بشر فاسق يا غافلى قلم تشريع در دست گرفته باشد سبحان الله بزرگترين مسئله اجتماعى را كه حتى متمدنين اروپا بسيئات آن بر خورده اند بدرجه كه

www.bahaismiran.com ۲۲۸

در ادبيات مشرق زمين هر جا معاشقات مردانه تلويحاً و تصريحاً ذكر شده از آن تنفر نموده اين آقا به يك كلمه مبهم ناقص كه حتى مى توان حمل بر خوبى و استحسان آن نمود برگذار کرده . مگر نه اين قضيه يكي از مسائل مهمه اجتماعى است كه به اصول تناسل و تكثير نوع وابسته است ؟ مگر نه اين قضيه قابل بحث و دقت بسيارى است و چون خارج از طبيعت است داراى مضار و مفاسد اخلاقى بي شمار

است ؟ ما با این حکم مبهم چگونه می توانیم ترتیب اثری بدهیم بگفته
آن هائیکه گفته اند) روسای بهایی چون خود فاعل و مفعول اینگونه
امور واقع شده اند از ذکر آن به ابهام برگزار کرده اند. ()
چنانکه در سؤال و جواب هم از بهاء مجدداً سؤال نموده اند و
باز به ابهام برگزار و حکم آنرا بیت العدل موهوم محول داشته است.
در این باب فصلی در چاپهای قبل زیر عنوان) از تجربیات من ()
درج است که چون طرف آن قضیه دارای عائله شده بلکه پیرو
بعیدالعهد از این عائله لذا عمداً آن بابر امسود کردیم و تنها بدرج
عکس مجلس درس تبلیغ پسران التفامینمائیم.

www.bahaismiran.com ۲۲۹

حکم زنا و سرقت

در اقدس حد زناء را نه مثقال طلا قرار داده بدون اینکه ذکری از
باکره یا غیر باکره و محصنهو غیر محصنه شده باشد و چون اقدس بنا
بخواش نفوس نازل شده میتوان گفت نظریه خود شارح بر این بوده
که حدی برای زنا قرار ندهند و چون فضولها تقاضای حدود کرده اند
یک جزای نقدی که آنهم بنفع عائله خودش تمام میشود قرار داده است
زیرا نتیجه اینست که مثلاً لا شخص هزار دفعه بازن شوهردار و دختران
باکره و ثبیه زنا کرد تا مشکوف نشده است که حدی بر آن قرار
نمیگیرد و چون یک دفعه اتفاقاً مشکوف شد نه مثقال بد لالان محبت
یعنی زمامداران امر بهاء بدهد قضیه خاتمه می یابد چه که مرجع همه
این امور وجزا و جرائم بیت العدل موهوم است و رئیس لایعزل ابدی بیت

العدل هم همیشه یک نفر از عائله عباس افندی است واما حکم سرقت را
بقرار دادن علامت و داغ در جبین سارق تحدید کرده ولی این نکته

www.bahaismiran.com ۲۳۰

مضحک است که آن خدای غیب گو و غیب دان و خالق و مایکون و کان
فراموش نموده است حدود و احکام خود را و در سؤال و جواب که از
حد زنا و لواط و سرقت سؤال کرده اند آنرا به بیت العدل راجع داشته
است و این است عیناً نص سؤال و جواب:

سؤال - از حد زنا و لواط و سارق و مقادیر آن - جواب مقادیر
حد بیت العدل راجع است.

عجبا آیا حق ندارد بهاء که اتباع خود را اغنام خطاب کند ؟ و آیا ما
گناه داریم که همه جا گوسفندشان می خوانیم ؟ اگر گوسفند نبودند
بایست در این مدت یک نفر متذکر شده باشد که خدائیکه یکدفعه مقدار
حد زنا را در کتاب اقدس بتسعه مثقال من الذهب تعیین کرده است و
حد سارق را به جعل اثر و علامتی در جبین او تجدید کرده و تعلیل به
آن نموده است که لئلا یقبله مدن الله و لواط را به عنوان نستحیی ان
تذکر حکم الغلمان لاحد گذاشته چه شده است که در اینجا می گوید
مقادیر حد آنها به بیت العدل راجع است ؟ آیا تسعه مثقال من الذهب
تعیین مقادیر نیست ؟ بالجمله در کمال وضوح است که در موقع سؤال

www.bahaismiran.com ۲۳۱

و نگارش جواب یا بحال طبیعی نبوده یا مراجعه به کتاب خودش نکرده
و فراموش کرده بوده که در آنجا تعیین مقدار شده است یا خدعه در

نظر داشته که مثلاً راهی برای آیندگان از فامیلش باز باشد که اگر خواستند نه را نوزده کنند یا حد لواط و سارق را هم جزای نقدی قرار دهند راهشان باز باشد چه که میداند گوسفندان را کافی است که همین قدر یک کلمه از الواح و آثار نشانشان دهی و هرگز در صدد تحقیق و تعمق و تطبیق مطالب نیستند و اگر هم باشند نخواهند یافت و نخواهند فهمید زیرا پرده اوهام چشم و گوششان را فرا گرفته و کر و کورشان ساخته است صم بکم عمی فهم لا یعقلون.

رحمه الله علی من قال

خانه فرعون را شیطان شبی حلقه بر در زد که دارم مطلبی
گفت فرعون ایفلان تو کیستی آدمی یا جن و یا گو نیستی
کرد شیطان بادی از مقعد رها گفت بادا این بریش آن خدا
کو نداند در برون خانه کیست حلقه بر در میزند از بهر چیست
راجع به ترتیب اولاد

www.bahaismiran.com ۲۳۲

یکی از مطالبی که وسیله دست مبلغین شده اینست که بهاء در کتاب اقدس حکم به ترتیب و تعلیم داده است - این را با یک آب و تابی بیان می کنند که گویا قبل از او احدی این کلمه را نگفته و بعد از او احدی نخواهد گفت و بالاخره معارف دنیا را همین کلمه تامین کرده و میکند و اکنون لازم است که عمیقانه نظر کنیم و به بینیم چه صورتی دارد.

اولا - دعوت به تعلیم و ترتیب اولاد چندین هزار سال است در

جامعه بشر رایج است و اغلب بزرگان در این مقام سخن گفته اند.
ثانیاً - بیانات بهاء در این مقام از تمام گویندگان ناقص تر است
زیرا به جای اینکه دعوت معلوم مفید جامعی نماید بالعکس بقرائت کتب
خودش دعوت نموده است در آنجا که می گوید) علموا ذریاتکم ما نزل
من سماء العظمه (و در جای دیگر می گوید) من یقرء آیه من آیاتی
لخیر له من ان یقرء کتب الاولین و الاخرین ! (و گذشته از اینکه این یک
ادعای بی معنی و خارج از منطق است که خواندن یک آیه از کتاب او
بهتر از قرائت کتب اولین و آخرین باشد یعلاوه ثابت می کند که در
www.bahaismiran.com۲۳۳

آنجائیکه امر به تعلیم و ترتیب داد مقصودش خیر عموم و اجرای
معارف نبوده است بلکه قصدش نفوذ و اجرای خزعلات خودش بوده و
دعوت به خط و علم کرده و چون خودش و پدرش بر اثر خط یعنی
خوش نویسی و انشاء نان خورده اند خط را بزرگترین عامل معارف
پنداشته در حالتیکه خط لباس علم است و خوبی و بدی آن هم در این
دوره قابل اهمیت نیست . مجملاً بر خلاف تصور بهائیان بلکه بر خلاف
تصور همه مردم که گمان کرده اند بهاء و اهل بهاء معارف خواه و
طالب ترقی هستند عملاً ثابت شده است که بیش از خواندن و نوشتن
الواح و آیات بهاء طالب معارف نبوده و نیستند و چند مدرسه که در
تهران و همدان و کاشان باز کرده اند و اولاً عامل عمده آن شخص
خودم بوده ام) آواره (که در هر جا چه زحمتها کشیده و چه نصیحت
ها کرده و چه تدبیرات و مساعی بکار برده تا وجوهی گرد کرده و

مدرسه برایشان تشکیل و تاسیس نموده ام ثانیاً اگر معارفشان از انحصار به آثار خودشان تجاوز کرده باشد و قدمی چند با معارف عمومی همراه شده باشند از توفیق جبری و فشار ملت و دولت بوده و

www.bahaismiran.com ۲۳۴

همواره مایل بوده و هستند که آزادانه اطفال خود را فقط بترهات بهاء و عبدالبهاء آشنا سازند و هنوز در پرده خفا در مدارسشان و اگر در مدارس ممکن نشد در منزلشان شبها و روزهای تعطیل به درس الواح و کتب بهاء) به اسم درس اخلاق (مشغول بوده و هستند و حتی در فرستادن اطفال به مدارس مسلمین و پروتستان و یهود و زردشتیان گناهی بزرگ می‌شمارند و از طرف رئیسشان ممنوع شده اند خصوصاً در فرستادن اطفال به مدارس اسلامی و مدارس پروتستان و اما تاسیس مدارس خودشان فقط از همین نقطه نظر بوده است که مبدا کلماتی خارج از بهائیت بگوش اطفالشان بخورد و آن کلمات منطقی باشد و در ایشان اثر کرده از حالت گوسفندی بیرون آیند و نیز عملاً و روحاً میل ندارند که جوانان و اطفال بهائی به اروپا برای تحصیل یا سیاحت سفر کنند و این نه برای آنست که مبدا اخلاقشان خراب شود زیرا اگر اروپا مضيع اخلاق است چرا خودشان یعنی روسای بهائی زن و دختر و اطفال خود را بدانجا فرستاده هزاران سیئات اخلاق و اعمال را که دیده و شنیده ایم به ارمغان می‌آورند ؟ بلکه فقط برای این است

www.bahaismiran.com ۲۳۵

که مبدا چشم و گوششان باز شود و دروغهائیکه سالها شنیده اند

مکشوف گردد و از قید اطاعت ایشان بیرون بروند و من بتجربه دانسته ام که این فکرشان صحیح است و کمتر کسی است که به اروپا برود و در آنجا هم چشمش باز باشد و با تحقیق همراز و دمساز شود و معهذاً کمتر عقیده در خود نگهدارد . مثلاً من خودم سالها میشنیدم که عبدالبهاء در اروپا کارها کرده و نفوذها بروز داده و چون به اروپا رفتم دیدم ابدأً از این سخنان خبری نیست و در میان چهار صد میلیون مردم اروپا صد نفر بهائی بلکه سی نفر هم پیدا نمیشود و آنها هم که میگویند بهائی هستند بر روی اصول و مسلکی است و یا خاج گردنشان یک کلمات اخلاقی با بهائیان مشرق مبادله می نمایند بلکه خرج مجلسشان هم از کیسه ما ایرانیان بد بخت است و حتی روی عکسهای کرוב را که از آمریکا و اروپا آمده شناختم و دانستم که عبدالبهاء ۴ نفر

www.bahaismiran.com ۲۳۶

بهائی و امیداشت تا چهل نفر دوست و آشنای خودشان را بیاورند بدون اینکه بدانند مقصود چیست عکس بردارند چنانکه من خودم هم مجری کرده ام برای اثبات مطلب اینک عکسی که دیده می شود بنده در وسط نشسته ام در لندن گرفته شده در حالتیکه سه چهار نفر از این جمعیت به اسم می گویند بهائی هستیم و بقیه از اسم هم بی خبرند. تنها کسی که در اروپا دیدم جداً در ماقم ترویج بهائیت است دکتر اسلمونت اسکاتلندی بود که یک کتاب هم به انگلیسی نوشته و اگر من باور کنم که او فقط فکر مذهبی دارد قبلاً می توانم بگویم که بکلی از

اساس بهائیت بی خبر است چنانکه خودش در آن کتاب از من تشکر کرده است که اغلاط کتاب او را اصلاح کرده ام و با وجود این بقدری آن کتاب خراب است که اصلاح پذیر نیست و در اواخر این کتاب عکس مرا با همان دکتر خواهید دید و اینک مجلس لندن را تماشا کنید که یک ربع آن به اسم بهائی و باقی بیخبرند.

خطاب به ملوک

www.bahaismiran.com ۲۳۷

از جمله مسائل مسلمه اینکه بهاء کلماتی را که در خطاب به ملوک نوشته فضاً لا از اینکه جز الفاظ مکرره چیزی نیست اساساً نداشته یا للعجب کسیکه خودش اقرار می کند که نماز خود را با بعضی نوشتجات در موقع نا امنی که مثلاً یک مامور بی عرضه سلطان عبداحمید مرعوب برای تفتیش می آمده است آنها را به طرفی فرستاده و حتی پسرش بعد از اینکه بیست سال گذشته و امنیتی برایش حاصل شده باز می گوید الواح وصایا در زیر خاک پنهان بوده و نم کشیده آیا همچو کسی خطابات شدید به ملوک و سلاطین مینوشت و میفرستاد؟ پس ملاحظه شود که بیانات عبدالبهاء در مفاوضات و سایر الواح که می گوید جمال مبارک خطابات شدید به ملوک و سلاطین فرستادند با فرض اینکه ما تکذیب نکنیم خودش مکذب است و بالاخره یکی از این دو مطلب قابل تکذیب بلکه کذب صرف است . یا آنکه بهاء میگوید نماز و نوشتجات را به جهتی فرستادیم و آنکه می گویند عبدالبهاء الواح وصایا را در زیر خاک نهفته است آنها دروغ است و یا اینکه می گوید

ان یا ملک روس ان یا ملک پاریس ان یا ملک برلین ان یا رئیس و

www.bahaismiran.com ۲۳۸

بالاخره این آنها و سایر آنها که کتاب اقدس و مبین را فرا گرفته است تماماً تکذیب است و کلاً در خزانه بهاء میماند و تنها اتباع او آنها را بریش گرفته و باور کرده اند و الا سلاطین حتی اسم بهاء را هم نشنیده اند تا چه رسد به خطابات شدید او و مخفی نماند که کی از بهائیان برگشته الان بمن تذکر داد که لوح ناصر الدین شاه هم مورد شبهه است که به او رسیده است یا نه . گویند پشه بر خرطوم فیلی نشست چون از آنجا بلند شد گفت آقا بیخشید اگر من برای شما سنگینی وارد کردم و عفو کنید فیل با کمال تعجب گفت مگر تو بر سر یا خرطوم من نشسته بودی ؟ اصلاً من نشستن تو را حس نکردم تا سنگینی و سبکی آن را بسنجم و زحمت و عدم زحمت را بیابم عیناً حکایت آقایان است و خودشان یک سلسله الفاظ بافته و در زیر هزار پرده مخفی داشته و حالیه در کتب خود آن ها را خطابات شدید می خوانند و رجز خوانی می کنند که تمام ملوک او را ملاقات کردند در حالتی که ملوک ابداً نفهمیدند که همچو کسی آمد و رفت و ندانستند که چه می گفت و با این تفضیل هنوز گوسفندان ترهات کنیز عبدالبهاء شوقی افندی را باور

www.bahaismiran.com ۲۳۹

کرده جشن می گیرند که فلان ملکه مثلاً اسم بهاء را شنیده در حالتیکه همین شنیدن هم بی اساس است و مثل خطابات شدید بهاء است.

بیت العدل - یا خانه وجود شوقی افندی

اگر چه می بایستی این عنوان بیت العدل را که از ابتداء تا کنون محل نظر اهل بهاء بوده و هر چه فریب خورده اند بر روی این اساس بوده در صدر مسائل قرار دهیم ولی از آنجا که عملیات آن متاخر واقع شده اینست که آنرا در خاتمه احکام و حدود اقدس قرار دادیم و اینک می گوئیم.

پوشیده نماند که یکی از خدعه های بزرگ بهاء و عبدالبهاء این بوده که یک اسم بیت العدلی را در دهان گوسفندان انداخته به قسمی آنها را فریب داده اند که خدعه و حيله از این بزرگتر دیده نشده است زیرا از ابتدا تا کنون گوشزد اهل بهاء شده است که اساس این امر بر مشورت است و بعد از اغصان) پسرهای بهاء (امور به مشورت و انتخاب منتهی می شود و همه جا بهاء گفته است که اولاد و منتسبین ما را حقی در اموال مردم نیست و تمام آن واردات ملی که ذیلا ذکر

www.bahaismiran.com ۲۴۰

خواهد شد راجع به بیت العدل می شود و امناء آن که نفوس منتخبه مانند آنها به مصارف ایتم و معارف و غیرها رسانند و بطوری این بساط خدعه را خوب منبسط و این بنیان حيله را محکم بناء کرده بودند که تمام گوسفندان بهاء باور کرده جدا به آن استدلال می کردند که عجب اساس متینی است و این سخن سرمایه تبلیغ مبلغین شده بود و حتی نزدیک بود بعضی از افکار سوسیالیستی هم مخدوع شود چنانکه به کرات دیدم که احزاب مواسات طلب و آزادی خواه و سوسیالیست مشرب وقتیکه شرح موهوم آنها با آب و تاب می شنیدند اگر تمجید

نمیکردند انتقادی هم نمی نمودند و گوسفندان هم سکوت آنها را غنیمت شمرده به غمز و لمز میرسانیدند که) این هم از ماست (ولی خوشبختانه اخیراً بطوری این بنیان رفیعشان خراب و با خاک یکسان شد که هر کس اندک شعوری دارد میتواند بفهمد که از ابتدا خدعه بوده است برای جلب نفع شرکت در اموال مردم و با آنکه بهاء نتوانسته است پایه را محکم بگذارد بطوریکه از رخنه و تغییرات اخیر مصون بماند و بالاخره چون عباس افندی میدانسته است که این امامزاده را

www.bahaismiran.com ۲۴۱

خودش ساخته و خود را ذیحق در هر تغییری میدانسته تغییرات اخیره را متصدی شده و یا اگر او هم نکرده دخترها و دامادهایش که میدانسته اند اساساً بساط جدایی بهاء و بندگی عبدالبهاء کلاً نقش بر آب است این تغییرات را اساساً بساط جدایی بهاء و بندگی عبدالبهاء کلاً نقش بر آب است این تغییرات را بخودی خود مباشرت کرده و فاتحه بی الحمد برای احکام بهاء و عبدالبهاء خوانده و پولی دریافت میدارند. زیرا بموجب الواح وصایای عباس افندی بیت العدل را با تمام شئون آن مستهلک در وجود شوقی افندی نموده او را نسلاً بعد نسل بیت العدل است حاصل نشود لذا تصریح شده که بایستی مالیات اغنام (مال الله) و سایر ما یتعلق بالبیت حتی اوقاف ملک طاق شوقی باشد نسلاً بعد نسل و چون قضیه خیلی مفتضح بود در ابتدا سعی داشتند که این قضیه در میان گوسفندان خالص بماند و بگوش مردمان زیرک نرسد و لهذا اصرار داشتند که الواح وصایا را کسی نبیند و تنها اعضای محافل و

مخلصین صادق) یعنی احمق خالص (آنها را ببیند و بالجمله معنی بیت العدل این شد) خانه وجود شوقی افندی (و عایدات بیت العدل هم که

www.bahaismiran.com ۲۴۲

بایست صرف معارف و ضعفا و ایتم ملت شود فوری شروع به انجام و انجام شده در مرکز نماز و مناجات) سویس و پاریس (در راه دختران خوشگل که شاید بعضی هم یتیم بودند و معارف رقص و تیاتر که آن هم قسمی از معارف است بدست خود ولی امر صرف شده و می شود!).

اما عایدات بیت العدل مطابق دستور بهاء از اینقرار است.

۱ - مالیات اغنام (یا مال الله (که عبارتست از صدی نوزده چنانکه در کتاب اقدس می گوید) و الذی تملک ماه مثقال من الذهب فتسعه عشر مثقالاً لله فاطر الارض و السماء (ولی غریب است که با این تصریح که نصاب را صد مثقال طلا قرار داده چون مزاج گوسفندان خود را مستعد شیر دادن دیده نصاب را کره ثانیه تغییر داده که به نفع نزدیکتر باشد و بالاخره حد نصاب را در سؤال و جواب از حد نوزده مثقال گرفته می گوید) مقصود میزان صدی نوزده است و الانصاب حقوق از نوزده است)

www.bahaismiran.com ۲۴۳

۲ - ارث طبقات مفقوده از وارث و شرح آن قضیه آنکه سید باب که قوه ابداعش بیش از بهاء بوده یک تقسیم ارثی از روی اعداد ساخته و هفت طبقه وراثت برای میت قرار داده که عبارتست از اولاد و ازدواج و

آباء و امهات و اخوان و اخوات و معلم اما آقای بهاء این را غنیمت شمرده در اقدس صفحه هشتم تا یازدهم شرحی برای این تقسیم بیان نموده بقوله) قد قسمنا الموارث علی عدد الزاء الخ (و چون ملاحظه نموده که کمتر اتفاق می افتد که کسی بمیرد و تمام این هفت طبقه از او باقی بماند لهذا سهم ارث هر طبقه مفقوده را به بیت العدل یا خانه عباس افندی تخصیص داده با تفاوت مراتب طبقات و بعضی تبعیضات غیر مهمه و بالاخره نتیجه اینست که هر کس بمیرد و مثلاً اولاد و برادر دارد ولی ۵ طبقه دیگر موجود نیستند سهم ارث ایشان به اولاد و برادرش بازگشت نکند بلکه آن سهم برسد به بیت العدل یا خانه وجود شوقی افندی یا مثلاً لا ذوقی افندی که بعد بیاید!

www.bahaismiran.com ۲۴۴

۳- ثلث دیات مسلمه را برای بیت العدل) موهوم (قرار داده ولی بقسمی که ذیلاً بشناسیم چون حد دیات تعیین نشده این قسمت در بوته ابهام و اجمال است.

۴- اوقاف است که بنص بهاء راجع به بیت العدل شده به قوله) قد رجعت الاوقاف ... الی مقرالعدل الخ)

۵- در کتاب اقدس نیست ولی از ملحقات عباس افندی است که از لقطه یعنی چیزهای یافته شده حتی گنج و دفینه را به بیت العدل تخصیص داده است این تشکیل یک تشکیل مهمی است که انصافاً اگر از جانب حق سر زده بود و تصرفات و تغییرات اخیره که کاشف حیلہ سازی بهاء است بروز نکرده بود بسهولت نمیشد آنرا انتقاد و ابطال

نمود . زیرا این عبارت است از یک خزانه ملی که بر روی آن کارها می توان کرد چه یک همچو محلی که بزرگترین شریک ارث مردم و مهمترین مرک جمع اموال باشد به اینکه هر کسی از روی صدی نوزده از میزان نوزده اشرفی دارایی خود بدانجا حق بدهد و ثلث دیات و اوقاف و تمام لقطه هم بدان مرکز راجع گردد اعم از اینکه مذهبی باشد

www.bahaismiran.com۲۴۵

یا فقط ملی و مدنی یک تشکیل لایق نظری بود که شاید بسیاری از افکار به طرف آن متوجه می شد . اما از آنجا که این تشکیل از طرف یک نفر صاحب قریحه پاک بی طمع مقدسی نبوده و قصدش نان دانی عائله خود بوده اینست که از دوره عبدالبهاء شروع کرد به اینکه جنبه های خصوصی بخود بگیرد و بکلی از جنبه ملیت و خیر خواهی عمومی بر کنار شود و چون قدمی چند بیمود و کسی را قادر بر چون و چرا ندیدند بعد از عبدالبهاء قدم فراتر نهاده بالاخره ثابت کردند که مقصود از این نیرنگ ها آن بوده که عائله عباس افندی شریک ما یملک مردم باشند مجملاً بطوری که همه بهائیان می دانند بعد از عباس افندی نقشه بقسمی تغییر کرد که اثری از آن چه بهاء و عبدالبهاء گفته بودند باقی نماند و یک استبداد موروثی نسلاً بعد نسل استقرار یافت .

سبحان الله خیلی عجیب است که اوقاف در هیچ مذهب از مذاهب دنیا و بین هیچ ملت از ملل عالم عنوان ملکیت شخصی ندارد ولی لوحی در خلال فوت عبدالبهاء به محفل روحانی تهران رسید که در آن تصریح شده است بر اینکه تمام ابنیه ملی و اوقاف و موسسات بهائی

ملک طلق شوقی افندی پسر میرزا هادی شیرازی است و مخصوصاً اسم پدرش هم ذکر شده که مبادا اشتباه شود) در حالتیکه شبیه ناک است)

آیا عجب نیست که در دنیایی که اکثریت یا قسمت عمده از افکار بشر متوجه الغاء مالکیت شخصی شده و حکیمی چون تالستوی چند میلیون مال خود را به فلاحین و کارگران تقسیم می کند در همچو دنیایی یک نفر صاحب همچو داعیه که می گوید من طرفدار فقرا هستم و دین من دین مواسات است که برتر از مساوات باشد بالاخره وحدت بشر را اعلان می کند یکدفعه هست و نیست اتباع خود را تحویل پسر خود یا پسر دختر خویش بدهد و حتی اوقاف را بقید ملکیت او در آورد ؟! باید گفت عباس افندی بنک خورده بوده است یا کسانی که سر توی هم کرده این لاطائلات را بافته و بر این جمعیت گوسفند تحمیل نموده اند بنک خورده بودند و گویا تصور می کردند که اگر چند روز مردم نظر به آوارگی ایشان سخنی نگفتند الی لا بد چنین خواهد بود و هر غلطی بکنند کسی حرفی نمیزند . یا للعجب عبدالبهائی که در تعلیمات

خادعانه اش می گوید دشمنان را دوست دانید و احدی را بیگانه نشمرید یکدفعه در الواح وصایایش می گوید و یا به او بسته اند گفته است) هر کس لب به چون و چرا گشود از او دوری جوئید و هیچ عذری از او نپذیرید و او را از خود دور سازید (برای اینکه مبادا

حرفهای حسابی بزند و در مردم اثر کند و شیر و پشم گوسفندان کم شود و اسباب نماز و دعای شوقی افندی یا ذوقی افندی یا طوقی افندی یا فوقی افندی در سویس و پاریس از دست برود ! بلی کسی که در قرن بیستم در کتاب سؤال و جوابش بنویسد که وارث غیر بهایی ارث نمیبرد و معلم غیر بهایی باید بی بهره باشد عجیبی نیست که خلیفه اش هم این مزخرف کاری ها را کرده باشد زیرا فقط قصه قصه پول است و لا غیر.

(طلا سازی و کیمیا بازی بهاء)

چون روح اغلب احکام بهاء را شناختیم و از ذکرش برداختیم اینک باید نظری به الواح کیمیاویه وی افکنیم و چگونگی حال را چنان که بوده بیابیم و علت اینکه ذکر را در اینجا مناسب می شمیریم آنست که

www.bahaismiran.com ۲۴۸

کتاب اقدس به یک جمله مبهمه عجیبی تمام می شود که کنایه از علم کیمیا است زیرا در سطرهای آخر کتاب سخنی از وحدت خط و لسان به میان آورده سپس می گوید) انا جعلنا الامرین علامه البلوغ العالم) یعنی ما دو چیز را علامت بلوغ دنیا قرار داده ایم . یکی اینست که در اقدس ذکر شد یعنی) هر وقت همه اهل عالم به یک خط و زبان نوشتند و تکلم کردند آنوقت یک نشانه از نشانه های بلوغ دنیا ظاهر شده (و آن دیگری را می گوید در الواح دیگر ذکر کرده ایم . پوشیده نماند که اکثر اهل بهاء حتی روسای محافل در آن یکی که می گوید در الواح دیگر ذکر کرده ایم . حیرت دارند و نمیدانند مقصود بهاء کدام است مگر یک

عده خیلی کمی باشند که در این باب اطلاعاتی داشته باشند اما من پس از تتبع در الواح دانستم که مقصود بهاء از این کنایه ظهور و بروز علم کیمیا است و نه مراد کیمیای عمومی باشد که علم شیمی یا گیاه شناسی و معدن شناسی است بلکه مرادش آن کیمیای خصوصی یعنی طلا سازی است که حکما قدیم آنرا شمسی گفته اند و نقره سازی که قمری یاد کرده اند و بالاخره می گوید هر وقت این علم کشف شد

www.bahaismiran.com ۲۴۹

دومین علامت بلوغ دنیا ظاهر شده و خدعه که کرده است کشف آنرا هم مخصوص اهل بهاء شمرده می گوید (ظهور این عالم بین هولاء) (یعنی این طایفه (علامت بلوغ عالم است و عجب است که این بلوغ را هم مثل همه چیز خودش صورت های مبهمه داده است بقوله) و بعد از آن عالم و اهل آنرا خطر عظیم در پی است مگر کسانی که بسفینه حمراء درآیند (و سفینه حمراء کنایه از امر بهائی است به اصطلاح خود بهاء که میخواهد آنرا بکشتی نجات تعبیر کند به حالت انقلابی یا بر اثر خونریزی که هر دو حمراء) قرمز (گفته می شود).

اما الواح کیمیاوییه مشتمل بر شش لوح است از عربی و فارسی که مهمترین آنها لوح مفصلی است که مخاطب آن عباس است و بعضی گمان کرده اند که بهاء به پسرش عباس این خطابات را کرده و دستور داده است و الله اعلم بما هو المقصود و نیز یکی از الواح عربی آن که به این عبارت شروع میشود (و اما ما مسئلت من الحجر فاعلم با نه مطروح فی کل مکان (و یکی هم مشتمل است بر ذکر عمل ماریه که

مصطلح حکمای قدیم بوده و شرحی در خصوص صنعه حمرا و صمغه

www.bahaismiran.com ۲۵۰

بیضاء ذکر مینماید و بالاخره در شش لوح معلومات خود را در پرده استعارت بیان نموده است و همان قسمی که حکمای قدیم اصطلاحات مخصوص را در این علم بکار برده اند او نیز بر روی آن اصطلاحات بیاناتی کرده و خود را عالم به این علم و نه تنها عالم بلکه متخصص در این فن (موهوم یا معلوم) وانمود کرده است و چون نگذاشته اند آن الواح طبع و نشر شود و حتی عموم بهائیان از مندرجات الواح بی خبرند و ممکن است جهل ایشان مورث انکار شده بگویند فلانی افترا میزند لهذا به عبارت کتاب ایقان توجه آقایان را معطوف داشته تذکر میدهد که این وسواس به قسمی بر سر بهاء بوده و یا اینکه این خدعه را به طوری موثر در جامعه میدانسته است که حتی در کتاب ایقان که مشهور و مطبوع و منتشر است و همه کس به آن دسترس دارد در این باب اشاره کرده در مقامی که طعنه بر حاج محمد کریم خان کرمانی میزند و ادعای او را در داشتن علم کیمیا رد میکند در پایان می گوید) ای کاش ممتحنی پیدا میشد که مرا و او را امتحان میکرد تا معلوم شود کدام یک این علم را دارا هستیم (و بعد خود را مستغنی از این علوم

www.bahaismiran.com ۲۵۱

شمرده وانمود میکند که مثلاً اینها در نزد ما چیز مهمی نیست و در جای دیگر آن کتاب هم باز کنایه را متذکر شده در قضیه تربیت مس در مدت هشتاد سال در معدن رسیدن بدرجه طلائی که این هم موهوم و

منبعث از جهل او است خلاصه از مضمون ایقان ثابت است که بهاء
میخواسته است خود را دارا و واجد اکسیر و کیمیا قلمداد نماید!! و
چون این مقدمات دانسته شد اکنون باید در حقیقت و کنه مطلب
کنجکاوی کرده بفهمیم که فضلا از اینکه این عالم طلاسازی موهوم
باشد یا معلوم و صرف نظر از اینکه اهمیتی در همچو عنوانات داشته
باشد یا نه اساساً اظهارات ایشان مطابق واقع است و ایشان دارا بوده
اند یا اینهم مثل الوهیت او و مانند احکام سازی و شریعت بازی او مملو
از خدعه و نیرنگ است؟

پس نخست این نکته را متذکر می شویم که بعضی از حکمای قدیم
بوجود این علم قائل بوده و در کشف یا استتاران کوشش می نموده اند
مثل اینکه هر مس حکیم در این باب کتاب نوشته و اصطلاحاتی ذکر
کرده است و بطلیموس نیز گویند راه پیمای این وادی بوده و بالاخره

www.bahaismiran.com ۲۵۲

بعضی از حکما اهمیتی) نه بهائی امروز و به این معنی که بهائیان گویند
بلکه بهائی عصر خودش و بمعنای واقعی آن (در کلمات و اشعار
متفرقه اش سخنانی گفته است که میگویند دلیل بردارایی این علم بوده
آنگاه از عقاب دو جزء X است قوله) از طلق در همی وز فرار در همی
و الله شاهد هو X پس حل و عقد کن تونه با کوره و دمی X مکرمی
اکسیر اعظمی (و نمیدانم این شعر هم از کیست بعضی بحضرت امیر
نسبت میدهند ولی من باور ندارم و ندیده ام در کلمات حضرت بهر
حال یک همچو عنوانی نزد عرفا و دراویش هست) . خذالفرار و الطلقا و

ملکت الغرب و الشرقا (و بعضی X فان مزجتہ سحقا X شیئا یشبه البرقا گفته اند آب حیات که اسکندر در طلب آن میرفت و به آن نرسید و خضر بوسیله زنده شدن ماهی مرده که کنایه از فلز بی قدر است که در آن آب حیات زنده و ذقیمت شده بمقصور رسید همین علم اکسیر و کیمیا بود و خلاصه اینکه سخن در این باب بقدری زیاد است که این اوراق بلکه مجلات کثیره برای شرح آن کافی نیست.

www.bahaismiran.com ۲۵۳

اما حکمای متاخر بطوری که پیداست وجود این علم را انکار کرده طلا را عنصر بسیط دانسته تبدیل فلز دیگر را به طلا و نقره امری محال دانسته اند. هر چند در میان این متاخرین هم باز کسانی یافت شده اند که آن مسلمیت را تردید کرده بساختن طلا متعرف وامکان آن را اذعال نموده اند ولی اینها بقدری مسئله را مهم گرفته اند که حتی خرج آنرا دوبرابر دخل آن بیان نموده و در آن صرفه ندیده اند و مسلماً اگر هم یک همچو صنعتی باشد ابداء بهاء را به آن راهی نبوده است و چنانکه بیان خواهیم کرد او بقدری دستورش مبهم و مهمل است که حتی در اویش بیابان کرد که در این راه قدم زدهاند و مشاق های خرافات پرست که خود را در این راه خراب کرده اند بمقصد نز دیکتر بوده اند تا بهاء و بلاخره او جز بوادی مشاقی براه دیگر نرفته و جز بساط تقلب بساط دیگری را نیافته و عنقریباً تجربیات خودمان بیان خواهیم کرد. اما آنچه مسلم شده اینست که حکمای قدیم برای کشف این علم بتجربه هر گیاه معدنی دست زده در نتیجه هر تجربه دوائی و جوهری

بدست آورده علم شیمی را بمرور بحدی رسانیده اند که عالم صنعت

www.bahaismiran.com ۲۵۴

کیمیای را از آن کیمیای مخصوص (طلاسازی) بی نیاز نموده
چیزهائی کشف کرده اند که بمراتب از طلا بلکه از الماس مهمتر و ذی
قیمت تر است (مثل رادیوم) بلکه از رادیوم هم مهمتر چیزهائی کشف و
در شرف کشف است که هر گرام از آن هزارها و هر مثقال و سیر آن
مليون ها لیره قیمت دارد . پس قطع نظر از اینکه آیا طلا (این عنصر
بسیط) در تحت تصرفات بشر در آید و مس طلا و جیوه نقره شود یا
نشود اصلا با وجود حصول و با تسلیم این فرض باز در دنیای امروز
قدر و قیمتی ندارد و با همه اینها که هزاران علم است مهمتر از طلا
سازی که با یستی میرزا خدائی که خود را محیط بر طبیعت میداند آنها
را کشف و پیشنهاد کرده باشد و این میرزا خدا از اسامی و عناوین آن
هم بی خبر مانده است بعلاوه همین اظهارات افتخاریه اش نیز بی پایه
و اساس و نقش بر آب و محض فریب اغنام و دارای همان روح مشاکی
و تقلب بوده و هست و حتی هیچگاه این میرزا خدا بعقد زیبق نیز که
اکثر مشاق ها بآن راه یافته اند موفق نشده و با وجود این عربده علم و
صنعت را به فلک اثیر رسانیده با کلک قومی را اسیر خز عبلات خود

www.bahaismiran.com ۲۵۵

ساخته است و شگفتی تر از همه این که یکی از الواح ششگانه اش هم
اخیرامسترق شناخته شده و عینا عباراتیسست که از جابر بن حیانست
که در کتاب چاپی او موجود است . اما در این قرون پوشیده نیست که

نخست شیخ احساسی و سپس حاج سید کاظم رشتی قرع و انبیق این علم را بر سر کوره صنعت سوار کرده بتکلیس عناصر مرده و اتباع خود پرداخته اندو بطوریکه در رساله اکسیریه سید رشدی دیده میشود یک اصطلاحات عجیب و غریبی که بعضی متخذ از فلاسفه قدیم است و برخی را خودشان جعل و ابداع نموده اند در بوته انشاء نهاده و در بازار سخن فروشی بمعرض نمایش گذارده اند . بعد از ایشان سید باب هم قدمی چند بر اثر اقدام ایشان مشی نموده ولی چندان آن را تعقیب نکرده چون مالیخولیای مذهب سازیش غلبه داشته زیبق و کبریت کیمیاوی را بدمس طبیعت نهاده و در حل فطرت برای طبخ و نضج رها کرده خود بتلطیف جواهر وجود توجه نموده اما بهاء دوباره آنها را از حل طبیعت و دمس فطرت بیرون کشیده و در حمام ماریه شست و شو داده و ثانیاً در قرع خیال نهاده و انبیق و هم را بر

۲۵۶ www.bahaismiran.com

آن سوار کرده بتقطیر قطرات خرافات در قابله ترهات پرداخته مدتی سر در بول العجل و بول الصبیان و الخل و الخمر و لعب الافعی فرو برده آنرا بر ارض بیضاء و صنعه حمراء افشانده و با بیضه شقرا بازی کرده با حجر حکماء سنگ اندازی نموده و ذکر و اثنایی را بهم تزویج داده و مولود واهمه از آن گرفته و به عزرائیل عذاب سپرده تا روح و نفس و جسد را از آن جدا کند آنگاه به خلق جدید پرداخته و در تزویج ثانی حل و عقدی موهوم ساخته و ماء قرار و ذهب طایر و زیبق حکماء را بدست آورده و آنرا بحل طبیعی برده و بعقد اکسیری سپرده

و بالاخره بر اثر این الفاظ و ترهات خود را واجد علم کیمیا شمرده و در مرده و اتباع اولیه خود که مردمان موهوم پرست بودند نفوذ یافته هر کسی بهوائی در پرواز آمده و در سایه بهاء جای گرفته و چون نتیجه این کیمیا را به این قسم گرفته که دارایی آن بدرختان را از دستشان ربوده یکدفعه قرع و انبیق اوهام در قعر زمین فرو رفته یا بسطح آسمان فرار کرده و بساط اکسیر در هم شکسته بعنوان اینکه حالیه موقعش نرسیده است و عالم بالغ نشده است و این علم که) اخت

www.bahaismiran.com۲۵۷

نبوه است (باید در مخزن علوم ما بماند تا موقع آن برسد و در پایان از علم به معلوم توجه نموده و کره ثانیه همان راه باب را در شریعت سازی گرفته و این را در شریعت اضافه کرده که مالیات اغنام) مال الله را نتیجه کیمیاوی خود قرار داده شصت سال است او و عائله اش بجمیع این مالیات مشغولند و در سایه آن به خوردن و خفتن و خوشگذرانی می پردازند.

اکنون از پرده اصطلاحات موهومه او بیرون آمده بی پرده بگوئیم تا به فهم همه کس نزدیک باشد . و شرح قضیه اینست که بهاء از بغداد اسم خود را عوض کرد با لباس درویشی و به اسم درویش محمد حرکت نموده) و این یکی از غلط کاریهایی است که نه تنها انبیا بلکه آدمها شرافتمند از آن پرهیز دارند (خلاصه در دو سال غیبوت و انزوایش به کوه های سر کلو و سلیمانیه مشغول مشاقتی بوده است و شاید فی الحقیقه معتقد بوده است که پی الفاظ و عبارات شیخ و سید

باب و بعضی از حکماء قدیم خواهد برد و بالاخره طلایی خواهد ساخت
که او را غنی نماید و پایه خدا یا سلطنت خود را بر آن نهد و چون کام

www.bahaismiran.com ۲۵۸

روا نشده در مراجعت به بغداد به تمام دسائس و حیل حتی سرقت و
خیانت در حق اشخاصیکه به ایشان دسترس یافته تشبیت نمود چنانکه
در بغداد مشهور است که بهاء عباس افندی را به سرقت جعبه جواهر
حاج شعبان دلالت کرد و در اسلامبول کمر بند قیمتی از حجره یک
تاجر ایرانی به سرقت برد و آنچه را که بهاء از استعارات حکما شناخته
و راه خود را صواب میدانسته در حل و عقد موی سر انسان بوده و
گمان نموده که او اول کسی است که این وهم را در کله خود جای داده
و لهذا در کلمات خود می گوید فقط من احاطه بر این مطلب دارم و
چون اینگونه اسرار باید مستور باشد در پرده می گوید که مقصود از
حجر حکماء گیاهی است که از ارض وجود و افلاک عقول میروید) یعنی
موی سر انسان (و حال آنکه تمام مشاق ها موی سر را دارای اثر
کیمیای دانسته اند ولی هر چه موشکافانه کار کرده اند بجایی نرسیده
اند و چون به اینجا کشید این جمله از تجربیات خود را هم اضافه می
کنیم.

www.bahaismiran.com ۲۵۹

هنگامیکه من به الواح کیمیای بهاء رسیدم با اصطلاحاتی که از
کلمات دیگران دیده بودم تطبیق نموده نتوانستم بفهمم که آیا این
دستورات بهاء اساسی دارد یا همان دستورات بیمغز مشاقی است که

سالها است مردمان مهمل در آن کار می کنند و بجایی نرسیده انجام کار خود را یا به دزدی و تقلب و سکه زنی میرسانند یا به فقر و گدایی و یا به جنون و رسوایی . پس تصمیم گرفتیم که این دستور بهاء را بسنجم و چون با بعضی از مطلعین و مبلغین ایشان وارد مذاکره شدم دیدم عقیده دارند که بهاء دارای این علم بوده و صلاح ندانسته است که آنرا عملی نماید و حتی حقوق و مالیاتی هم که بر گردن گوسفندان نهاده محض مصلحت و حکمت بوده و الا او بی نیاز است.

خلاصه در این باب بقدری روایات موهومه و خرافات موجود است که هر انسانی که اندک مشعر باشد از آن منزجر میشود تا آنکه دانستم مبلغینی از قبیل میرزا محمود فروغی و میرزا لقایی کاشانی و نور محمد خان نیر همایون و امثالهم بدرجه این ترهات را باور کرده که سرأ به مشاقتی مشغولند پس از پیمودن قدمی چند دانستم که آنها حتی

www.bahaismiran.com ۲۶۰

از تلویحات و تصریحات بهاء هم بی خبر مانده اند و براههای دیگری که از راه مشاقتی هم دور است پرت شده اند و بعد از آنکه معنی کلمات بهاء را به آنها فهمانیدم و ایشانرا با خود همراه کردم با ایشان همدست شده) یعنی با لقایی و نور محمد خان (و سه دوره کار کردم اول در تهران دوم در اردستان سوم در کاشان ضمناً چون تمسک ایشان به الواح بود عبارت الواح را به ایشان فهمانیدم که بهاء کیمیا را در موی سر انسان میداند و عملیات شما مرشد صاحب دستور و میرزا لقایی بچه درویش نفاخ) های دم بدم بدم بدم (و برای اینکه اهل کار بدانند

راست میگویم نشانی از آنرا ذی لا بیان می کنم.

از موی سر انسان آب زردی و روغن قرمز دانه دانه و جوهری که گاهی زیبق تعبیر میشود گاهی عقاب و گاهی ملح بوجود می آید . که بهاء آنها را روح و نفس و جسد یاد کرده است و گاهی ارض آن یعنی ثقلیه آن که در ته قرع مانده آنرا هم در کار ذیمدخل می شمارند . در میان این عناصر چهارگانه آنرا که گفتیم زیبق و عقاب و ملح گفته میشود و اطلاق نوشادر هم بر آن می شود از سایر عناصر فریبنده تر

۲۶۱ www.bahaismiran.com

است و آن بر سقف انبیق نشسته متدرجاً روغن یا آب شده فرود می آید و در آب هم منعقد میشود سردی مورث انعقاد آن عنصر و گرمی موجب انحلال اوست و نیز فرار است و از آتش زیاد فرار می کند صورتاً سفید است و در باطن آن بروز میکند و انسانرا میفریبد. خلاصه رفقا حیران مانده میخواستند مرا سجد کنند که اینگونه بر اسرار آگاهم و جز اینکه من بحکم عقل و تجربه میدانستم اینها نظیر تعالیم خوش آب و رنگ بهاء و عبدالبهاء است یعنی یک نمایشات ظاهره فریبنده است که هر کهنه قلندری به بچه درویش خود نشان داده او را میفریبد و باطن آن چیزی نیست و بجایی نمیرسد . دوره اول در اردستان نمایشات تا همین اندازه بود و در تهران در دوره دوم به عملیات لطیفه که مشاق ها آنرا عمل جوانی می گویند مشغول شده از برانی بجوانی توجه کردیم و بوسیله حل های طبیعی مانند حل زبل و حمام ماریه بعد از چند تقطیر و رد تقطیر آن عقاب یا زیبق فریبنده را

بجائی رسانده که رنگ زرد باطنی آن جلوه کرده سفیدی بزردی مایل

شد و چون زردی آن بقدری شفاف است که راستی از رنگ طلا

www.bahaismiran.com ۲۶۲

قشنگتر است لهذا رفقا نزدیک بود از خوشی سکته کنند و بالاخره آنرا

در نقره دمیدم و نقره مثقالی چهار عباسی را بمثقالی نیم شاهی متنازل

کردیم زیرا نقره را آن دواء زرد میسازد ولی این زردی یک رنگ زایل

بی دوامی است که پس از یکی دو دفعه که آن نقره ذوب شود آنرنگ

زایل و حالت طلائی دروغی که در ابتداء نموده شده بر طرف می شود

ولی نقره به حالت طلائی دروغی که در ابتدا نموده شده بر طرف می

شود ولی نقره به حالت شفافی اول خود برنگشته در نتیجه نقره از

اعتبار ساقط می شود . در اول که میرزا لقایی این را دید بسیار

مسرور شده گفت هاکار تمام است و چون در ذوب ثانی معلوم شد که

این کیمیا اثر معکوس دارد و نقره را مس میکند) مثلاً (نه مس را طلاء

لهذا خیلی محزون شد . ولی باز هم نومید نشده گفت این رنگ هنوز

ثابت نیست و باید در دوره سوم اینرا ثابت نمائیم . پس در کاشان به

عملیات دوره سوم پرداختیم و این دفعه کار بجایی رسید که نقره مانند

یک قطعه طلای خالص شفافی شد که در عیاری باشد و در ذوب اول

و دوم هم رنگ آن زایل نشد ولی در آخر بمیرزالقایی گفتم این رنگ

www.bahaismiran.com ۲۶۳

است نه تغییر عنصر و حتی حجم نقره غیر از طلاء است ولی بخرج

رفیقم نرفت و میخواست همان طلا را ببرد و بفروشد جز اینکه من

نگذاشتم زیرا میدانستم آخر مکشوف میشود و اسباب رسوای فراهم میگردد. بالاخره قرار شد تا پنج مرتبه ذوب کنیم اگر رنگش زایل نشد بفروشیم این بود که از هر ذوبی یکقدری رنگ آن کم شد و در عوض اینکه شفافتر شود تیره تر میشد یعنی رنگ زرد صافی زایل میشد و رنگ زرد و تیره یعنی خاکستری رنگ در آن پدید میشد تا در ذوب پنجم به مقام همان فلز فاسد رسید که در دوره دوم دیده شده بود و دیده شد که تا هر جا این کیمیای بهاء سیر کند این نتیجه را میدهد که نقره خالص را معیوب کرده فلز ناقص نماید و از آن به بعد بخوبی دانستم که مشاقها و خود بهاء هم اگر چه معلوم نیست تا همین درجه هم نائل به مقصد شده باشند ولی غایت المرام اگر به این مقام رسیده باشند همین را وسیله حيله و گوش بری قرار داده هر جا غریب و عابر بوده و مطمئن بوده اند که دست خریدار به دامنشان نمیرسد همان فلز رنگ معیوبرا فروخته و فرار کرده اند و هر جا مشهور و مقیم بوده

www.bahaismiran.com ۲۶۴

کلمات خود را فروخته اند به اینکه این علائم و نشانیها را داده و اشخاص را گمراه نموده استفاده کرده اند گاهی با سرمایه خدایی و گاهی با همان مایه مشاقی بی پیرایه و چون شخص عامل میآمد که به مقصد نرسیدم میگفتند نتوانسته به راه صحیح سیر نمایی جز اینکه اخیراً که خدائی بهاء محرز شد و پول از اطراف به دامنش ریخته شد برای جلوگیری از رسوایی مطلق این در را بست و شیشه کیمیاگری را شکست ولی از آنجا که سخنانی گفته و نوشته بود و به دست مردم

افتاده نمیتوانست بکلی منکر وجود آن شود لهذا به بهانه اینکه موقعش
نرسیده و کشف آن موکول به بلوغ عالم و بسته به وحدت خط و لغت
است اتباع را سرگرم و دلخوش می ساخت و کم کم عباس افندی این
در را بطوری بست که راه سؤال هم به کسی نمیداد و اینک شوق
افندی حتی از سفسطه های پدران خود هم بی خبر است و کاری هم به
آنها ندارد زیرا طلای ساخته پرداخته به دامنش میریزد . یک کلمه
پیشکارانش یا بالعکس مینویسند به همدان که پاردسوی آقا پاره است
فی الفور دو سه هزار تومان پول برای یارد سوی آقا زاده جمع می
www.bahaismiran.com ۲۶۵

شود دیگر خبر از پولهای بانک عقاری مصر و انکلو فلسطین ندارند و
یا آنکه یک کلمه خودش می نویسد میخواهم اراضی مقام اعلی را
بخیریم فوری آنهائیکه آرزوی نماز و دعای او را دارند گردن بندهای
خود را فروخته پول برایش میفرستند عجا بیست سال بنده از این
مجامعشان جز نغمه اعانه مشرق الاذکار موهوم دروغ آمریکا و اعانه
برای فقرای آلمان و زلزله زدگان ژاپون و ساختمان مشرق الاذکار
عشق آباد و مقام اعلی در فلسطین و خرید اراضی اطراف آن و
ساختمان روضه بهاء و غیره و غیره هیچ نغمه نشنیدم و بقدر ذره
حقیقت و تربیت و فکر معارف و انسانیت و توسعه اقتصادیات عمومی
و آنچه برای عالم بشر مفید باشد ندیدم . و عجبتز اینکه تمام اعانه ها
بایست بحیفا برود و بدست عباس افندی و شوقی افندی به مصرف
آنکه شکمهای عائله خودشان بود برسد و گوسفندان گمان می کردند

که پولشان به امریک و آلمان و روسیه رفته شگفتا شگفتا که مردم تا چه اندازه بیخبرند و از طمع و حرص و شهوات این روسای طماع بی اطلاع مانده جمیع سیئات را حسنات تصور کرده اند گمان دارم از بدء

www.bahaismiran.com ۲۶۶

خلقت تا کنون یک همچو خانواده پول پرست دنیا دوست بی حقیقتی به عرصه وجود نیامده باشد و با وجود این نمیدانم چه تاثیری در این گوسفندان کرده که سخن هیچ آدم خیر خواهی را نپذیرفته اگر کسی برای نفع خودشان سخن گوید با او دشمنی می کنند و چون از این روسا القا آتی خادعانه شود به طرف خدعه و فریب آن متوجه نشده همانرا حقیقت می پندارد و باعث خسران و زیان جان و مال و مبدا و مال خود می گردند.

بلی اگر بهاء و عبدالبهاء این را معجز خود قرار میدادند قابل انکار نبود به این که بگویند ببینید ما چطور از طرفی مردم احمق را می شناسیم و از طرفی در احماقشان چه مهارت و قدرتی داریم که هر دروغی بگوییم این حمقا نه تنها راست میپندارند بلکه بر روی آن دروغ معجزه میسازند و در راه آن جان میبازند و الا ببینید ما چه کرده ایم جز اینکه هشتاد سال است مالشان را خوردیم و بکشتنشان دادیم و هر وقت هم یک نفرشان خواست بیدار شود و به بیداری دیگران پردازد اگر زود خبردار شدیم پیش از آنکه صدایش بلند شود او را ترر کردیم

www.bahaismiran.com ۲۶۷

و بسا کسانرا که مخفیانه کشتیم و بعد خردمان او را جزو شهداء

قلمداد کرده لوح و زیارت نامه برایش نازل کردیم) مثل سید اسمعیل ذبیح زواره در بغداد (و گاهی یکنفر را در دریا افکنده بعد شهرت دادیم که او طاقت فراق بهاء را نیاورده مفقود خود را غرق کرد) مثل آقا محمد نبیل زرندی (گاهی یکی را دادیم مفقود کرده اند) مثل حاج رمضان پیر مرد بد بخت (و گاهی یکی را مسموم کرده شهرت دادیم که قهر و غضب عبدالبهاء او را گرفته به درد گلو مبتلا شد و در این خصوص لوح نازل کرده مردم را به وهم افکندیم) مثل یحیی در جده که پرفسور برون هم یادداشتی در این باب دارد (و هر گاه دیر خبر شدیم و صدایش را دیگران شنیده بودند بنسبت های دیگر منسوبش داشته گاهی ازلیش خواندیم گاهی ناقصشان گفتیم گاهی دهریش شمردیم مثل صدها و هزارها از مبلغین خودشان و منتسبین سید باب از قبیل آقا جمال بروجردی - میرزا حسین خان خرطومی سید مهدی دهجی - آقا جلیل تبریزی - میرزا آقا جان خادم الله که او را در حرم بهاء کتک زدیم - و مثل میرزا علی اکبر رفسنجانی میرزا اسدالله

www.bahaismiran.com ۲۶۸

اصفهانی - پسرش دکتر فرید دامادش مستر السپراک و از یهودی ها حاج الیاهو کاشانی یاقوتی کرمانشاهی که این یکی احمقانه بدامن غصن اکبر چسبیده و از زردشتی ها چند نفر در بمبئی و از مسیحیان ابراهیم خیرالله و چند نفر زن آمریکایی و گاهی کسانی که بو بردیم میخواستند بیدار شوند بتدابیری آنها را سکت کردیم مثل میرزا ابوالفضل گلپایگانی که بکرات کلماتی که منبعث از بیداری بود از او بروز کرد و لهذا بهر

قسم که بود او در مصر در تحت نظر نگاه داشته مصارفش را به کم و زیاد رساندیم و نگذاشتیم صدایش بلند شود او همچنین حاج میرزا حیدر علی که اگر بگویم در عالم محرمیت چه کلمات و حکایاتی از او شنیده و میدانم همه تعجب خواهند کرد . و هکذا از میرزا نعیم شاعر در تهران اگر بگویم چه طور بیدار شده بود و جرئت نکرد که بیداری خود را اخطار کند البته کسی از گوسفندان حتی از بستگان خودش باور نخواهند کرد و مثل میرزا احمد سهراب در آمریکا...

آری این زبان حال بهاء و عبدالبهاء است که به ما میگویند اگر مردم ابله‌اند ما چه تقصیر داریم ؟ کیست که از پول و مرید و فداکاری

www.bahaismiran.com ۲۶۹

بدش بیاید خلاصه کسیکه به مبدء و معادی قائل نباشد و همه چیز را از خدا گرفته تا بهشت و دوزخ و قبر و موت و حیات کلاً لا بوجود خود تعبیر کند و ملکوت ابهی را که سخنی موهوم است جایگیر همه قضایا بشمرد ؟ چه که همه را بهاء به وهم خود موهوم تصور کرده و ساختن موهومی بر روی موهومات دیگر گناه نمیداند در صورتیکه اگر هم آنطور بود باز گناه او گناه جبران ناپذیری بود و حال آنکه نیست که او هان ای گوسفندان بهاء گوش بدهید بشنوید اینک خود X خیال کرده عبدالبهاء از ملکوت ابهی ندا میکند و می گوید ای ابلهان هفتاد سال است شما را به وعده امروز و فردا نگاه داشتیم و دسترنج شما را برویم و خوردیم و شما را بکشتن دادیم یکدفعه فکر نکردید که کدام وعده ما وفا شد و در مقابل مال و جان شما چه نتیجه بشما دادیم ؟

مگر کورید مگر کرید مگر نمی بینید که هر چه گفتیم بر عکس شد . جز حرف مفت چه برای شما آوردیم ؟ مگر نمی بینید که نه خدمتی به ملک کردیم نه به دنیا نه آخرت ؟ آخر نتیجه این دین ما برای شما چه بود ؟ اگر ظلم بود شدیدتر شد اگر اخلاق بود بدتر شد اگر صلح عمومی بود

www.bahaismiran.com ۲۷۰

پایه اش سست تر گشت اگر موهوم بود ما اوهامی از شما رفع نکردیم بلکه یک سدسته اوهام تازه برای شما آوردیم و در میانتان ودیعه گذاشتیم و اگر ما نگذاشته ایم و خودتان گذاشته اید پس باز معلوم می شود کلام ما اثری ندارد و هرگز هم اثر نخواهد کرد ما که نتوانستیم عائله خود را از دروغ و اختلافات و طمع و صفات رذیله حفظ کنیم چگونه شما و سایر اهل دنیا را حفظ خواهیم کرد ما که خودمان چند دسته شده بهم دشنام می دهیم و به ناموس و عصمت هم نسبت های زشت می دهیم شما چه توقع دارید که از اثر کلام ما شما و اهل دنیا تربیت شوید ؟ پس بدانید که خودتان احمقید خودتان ابلهید اگر شما خودتان خوب شوید ، بی موهوم شوید ، اخلاقی شوید ، حاجتی به ما و ولی امر مانتارید اگر شما خودتان قابل نباشید ما و ولی امر ما جز خر سواری کاری نخواهیم کرد . میل دارید بکشید بسم الله خدا بشما قوت دهد آنقدر بار بکشید و آنقدر کشته شوید و جان و مال بدهید تا جانتان برون آید . اگر آن ها که منتظرید شد هر چه از آن بدتر دارید به روح

www.bahaismiran.com ۲۷۱

آواره نثار کنید و اگر نشد طبعاً قضیه معکوس خواهد گشت . تو خواه

از سخنم پند گیر و خواه ملال.

باز در این موقع صدیقی وارد . یعنی یکی از آن بیدارانی که در این دو سال بیدار شده ولی هنور در ردیف آنهاپی است که ساکت نگاهش داشته اند و این ها قریب پنجاه نفرند که در تهران و سایر جهات در کمال بیداری و آگاهی هستند و بعضی از ایشان در نزد بهائیان) یا بقول مصریها بهائم (مظنون واقع شده اند و بعضی دیگر حتی مظنون هم نشده به کمال استحکام بر پالان چسبیده اند که بر زمین نخورند و پیاده نشوند و مجملاً لا یک نفر از این دسته در این آخر شب محرمانه وارد شد و این فصل کیمیا را خوانده تذکری داد که آن تذکر را اضافه می کنم او میگوید بنویس.

در ایام ورود عکا که بهاء و اهل بهاء آن ایام را ایام عسر و سختی یاد می کنند و بهاء ناله ها کرده است در الواحش که اصحاب در شدت بودند و روزی در رغیف به ایشان داده میشد که آن هم از بدی ماکول نبود و حتی شرح مردن چند نفر از آنها و دفن اجسادشان با لباس و

www.bahaismiran.com۲۷۲

نبودن خرج کفن و دفن و شرحی از این قبیل را در کلمات خود گنجانیده . آیا چه شد که این میرزا خدایی که دارای اکسیر و کیمیا بود قدری از آن را در آن موقع صرف این فقرا نکرد و ایشان را از مرگ نجات نداد ؟) امور تضحک السفاء منها (بلی آنچه مسلم شده در آن موقع کیمیای بهاء که عبارت از صدی نوزده مالیات اغنام باشد هنوز طبع و نضح نگرفته بود این بود که این همه از عسرت آن ایام ناله می

کند . اما آیا بینیم فی الواقع بر خود بهاء و عائله اش هم اینطور سخت میگذشته ؟ اگر اندکی بهائیان فکر کنند و انصاف دهند تصدیق می کنند که در همان وقت او با عائله اش در رفاه بودند و این سختی ها برای گوسفندان بود . زیرا معاشی که از طرف دولت عثمانی برای این اسراء معین شده بود قدرش کافی بود و قانون این بود که آنرا ماه به ماه بدست رئیس میدادند چنانکه گاهی عباس افندی و گاهی میرزا موسی کلیم برادر بهاء مامور دریافت آن وجه می شدند و در موقع تقسیم بازی ها پیدا میشد و هر روز صدای یکی بلند میشد که حق ما را میگیرد و به ما نمیرسانید . به قول یکزن به اطلاع می گفت باید چه توقع

www.bahaismiran.com ۲۷۳

داشت از خانواده که زنانشان خیار را از هم میدزدند و در زیر پستان خود ده دوازده ساعت مخفی و ذخیره می کنند و اگر ببینند طفل دیگران قریب هلاکت است باز آن را بیرون نیاورده برای آتیه خود نگاه میدارند مجملاً لا اگر هیچ مدرک و دلیل دیگر بر دارایی ایشان نداریم این مسئله مسلم است که تسبیح مروارید و قالیچه قیمتی بهاء که بعداً بین عباس افندی و محمد علی افندی مورد منازعه و مشاجره شده و هزارها لیره قیمت آن بوده در آن موقع موجود بوده است گیرم این خدای مواسات طلب پول نداشت فرضاً کیمپایش هنوز پخته نشده بود بالفرض مامورین دولت مقررری را به موقع نمی پرداختند آخر این تسبیح مروارید و قالیچه را که سی سال نگاهداشته تا بر سر آن میان برادرها آنقدر اختلاف و فحش کاری واقع شود خوب بود در آن موقع

میفروختند و جان اصحاب فداکار خود را از هلاکت نجات میدادند.
آری اینست نتیجه خدمت به اینگونه خدایان) هر که گریزد ز خراجات
شاه الخ)

www.bahaismiran.com۲۷۴

شبهه نیست که اگر دکتر اسلمونت یکی از این قضایا را میدانست
با آن آب و تاب کتاب برایشان نمی نوشت و اصلاح آنرا از آواره نمی
طلبید.

آیتی - بهتر است شرمه از تاریخ حیات) آواره (با شرح
بهائیت او و علت انصراف از بهائیت از قلم خود آواره صادر گردد.
آواره - در سنه ۱۳۲۰ هجری قمری که سن این بنده بسی و سه
رسیده بود در حالیکه مصدر امور شرعیه بودم و در مسجد تفت
امامت و ریاست داشتم به عللی چند بر خوردی به کتب بهائیه کردم و
ملاقاتهای محرمانه با بعضی از مبلغین و افراد بهائیان انجام داده
حرفهای عجیب شنیدم - از آن جمله پیشرفت امر بهایی را بقدری مهم
قلمداد می کردند که در همان روز عده بهائیان تهران را ده هزار و
بیست و هزار می گفتند در حالیکه پس از پانزده سال من در تهران بر
اثر محرمیتی که پیدا کرده بودم در هیئت نظار محفل روحانیشان وارد
شدم و دیدم عده بهائیان تهران از چهار صد نفر تجاوز نکرده و با
فرض اینکه صد و پنجاه الی دویست نفر هم در دهات با قراف باشند
www.bahaismiran.com۲۷۵

بالاخره تقریباً پانصد نفر بهائی در تمام حدود تهران بین یکمیلیون

نفوس موجود و آنها هم اگر با وسائل صحیحه تعقیب و مقاومت شوند نتیجه به پنجاه نفر میرسد و شبهه نیست که اگر بهائیان دو هزار نفر عده در تهران داشتند با آن مهارت در هوچیگری که دارند خیلی بیش از اینها اسباب زحمت دولت و ملت را فراهم می کردند و نیز در آن ایام گفتگو از میلیون و کرور بود که در امریکا توجه به امر بهایی کرده اند در خالتیکه اینک پس از ۲۴ سال بطور یقین دانسته شده است که به اعتباری ابدأ بهائی در امریکا وجود ندارد حتی یکنفر و به اعتباری عده شان از سیصد چهار صد نفر تجاوز نکرده زیرا چنانکه مکرر اشاره شد یکعده مختصری از زن و دختران بی صاحب را تبعه عباس افندی و محمد علی افندی بکار گرفته آنها را بر تظاهر بهائیت دلالت کرده اند و حتی با آنها القاء کرده اند که تمام یا اکثریت اهل ایران بهایی شده اند و اگر عکس شما به ایران برود مردم ایران شما را دوست خواهند داشت !! و از آنجمله در آن اوقات هر عالم متبحر و وزیر مقتدر را بخود نسبت میدادند و در یزد شهرت داشت که اتابک اعظم بهائی است

www.bahaismiran.com ۲۷۶

و مظفر الدین شاه هم سرأ بهائی شده و بسیاری از علماء را بخود نسبت میدادند و کار را بجائی رسانده بودند که عده بهائی را به بیست میلیون وانمود میکردند و به قدری این هوچیگری و اشتباه کاری بزرگ شده بود که حتی لرد کرزن یا عمداً یا سهواً عده شان را در کتاب خود دو میلیون قلمداد کرده در خالتیکه پس از بیست سال و کسری شوقی افندی رئیس سوم ایشان احصائیه طلبیده وعده کبار در تمام دنیا از ده

هزار نفر و با صغار از بیست هزار نفر تجاوز نکرده) یعنی هزار یک آنچه را بیست سال قبیل می گفتند (! و از آنجمله در آن اوقات علناً می گفتند که عنقریب ما وصله بر سینه اهل اسلام میچسبانیم) و همین قضیه یک سبب از اسباب انقلاب سنه ۱۳۲۱ شد که در یزد ۸۴ نفر از بهائیان را کشتند (مجملاً لا این شایعات اگر مرا اجازه نمیداد که صمیمانه بهایی شوم اینقدر اجازه ام میداد که از یزد حرکت کرده اقلاً تا طهران بیایم و حقایق را به دست آورم خصوصاً که معاشرت چند روزه ام با بهائیان شهرتی یافته و متهم ساخته بود و بعضی از آخوندهای کم سواد بی تدبیر تفت هم غنیمت شمرده کینه دیرینه را که در مقام رقابت

www.bahaismiran.com

با من داشتند از سینه بیرون انداخته آتش فتنه را دامن زدند و مسافرت مرا تایید کردند و کار به مسافرت و مهاجرت منتهی شد طبعاً بهائیهائیکه همیشه در کمین یکنفر آدم عادی هستند یک شخص ریاست مدار و نویسنده و ادیب را بیشتر استقبال می کنند و این نکته نه برای خود ستائی می گویم بلکه محض بیان حقیقت اظهار میدارم که هر چه بود وجودم در میان بهائیان مغتنم شمرده میشد لذا هر چه رقیبان من مرا دور کردند طبعاً بهائیان به من نزدیک شده آغوش باز کردند تا آنکه در تهران در سنه ۱۳۲۲ عمامه را به کلاه تبدیل نموده در بعضی کارها از قبیل دفتر داری اداره باقراف وارد شدم و سپس به رشت سفر کرده و ده ماه در کانطور رشت ایشان منشی بودم و باز به تهران برگشتم و چندی در اردستان به تاسیس مدرسه پرداختم و سپس به

کاشان آمده مقدمات مدرسه وحدت بشر را تقدیم و تمهید کردم و از آن به بعد به هر شهر و قریه و قصبه مسافرت کردم و به استثنای یکی دو نقطه ما بقی بهائیان روحاً و جسماً شناختم و این است دو عکس بنده که در آن اوقات گرفته شده.

www.bahaismiran.com ۲۷۸

آواره معمم آواره مکلا

متدرجاً در آن اوقات به قسمی طرف التفات عبدالبهاء شده بودم که سالی سه الی چهار لوح برای من می فرستاد در حالتیکه بهائیان دیگر حتی مبلغین بیکی دو سه لوح در دوره حیات خود نائل شده بدان افتخار میکردند مگر دو سه نفری از قبیل ایادی و امین که آنها طرف مراسله دائمی بودند و بنده هم در اندک زمانی در ردیف آنها در آمده طرف مراسلات واقع شده و در یکی از الواح مخاطب باین خطاب گشتم

(ای آواره عبدالبهاء سرگشته کوه و بیابانی و گمگشته بادیه و صحرا این چه موهبتی است و این چه منقبتی الی آخر)

www.bahaismiran.com ۲۷۹

از آن به بعد به لقب آواره مشهور شدم و در الواح دیگر مراسمی خود خوانده میگوید.

(ای سمی عبدالبهاء تو عبدالحسینی و من عبدالبهاء این هر دو یک عنوان است و این عنوان آیت تقدیس در ملکوت رحمان) و در لوحی میگوید - الهی الهی ان عبدالحسین قد نادى اهل

المشرقین الخ - (آیا اینطور است ؟ نه بلکه اینهم از مبالغات و خزعبلات بی حقیقت است که دیگران بریش گرفته اند و من خود را از آن تطهیر کرده ام.

و در لوحی - مرا یار با وفا خطاب مینماید بر خلاف اعضای محافل روحانی تهران که کلمه) بیوفایان (را که در یکی از الواح عبدالبهاء طردا للباب بیان شده بوجود من تعبیر نموده اند و طبعاً یکی از این دو مورد تکذیب است یا نسبت وفائیکه عباس افندی به من داده دروغ است . یا سخن محفل روحانی مزخرف است و همه تعبیرات ایشان از این قبیل است.

www.bahaismiran.com ۲۸۰

در لوحی می گوید) - آنچه از قریحه الهام صریحه آنجناب) آواره) صادر شده بود ملاحظه گردید (در لوحی می گوید) - ایها الرجل الرشید (و در لوح دیگر) - ای بنده ثابت جمال قدم (و در لوحی) - ای مبلغ امر الله (و در لوحی) . ای ناشر نفحات الله (و در لوحی) رئیس و مرکز امور تبلیغی)

باری متجاوز از پنجاه لوح است که در مدت توقف بنده در بین بهائیان به عربی و فارسی از قلم عبدالبهاء صادر شده و تماماً مبنی بر صحت عمل و وفا و ملهیت و رشادت و احاطه علمی و اطلاعات و افیه و قدس و تقوی و خلوص بنده است و جمیع آنها را پس از نوشتن این کتاب بلکه قبل از این هم سه سال است بهائیان تکذیب کرده اند و اگر تصریحاً تکذیب نکرده اند تلویحاً تکذیب نموده اند و هر سیئه و بدی و

بیوفایی را به من نسبت داده اند و بنده هم همه را قبول می کنم برای اینکه معلوم شود عبدالبهاء چه شخص غافل بی خبری بوده یا اعضای محفل تهران بلکه عموم بهائیان چه مردمان ابله نادانی هستند که به هیچ اصلی از اصول معتقد نیستند حتی به کلام مولای خود باری برویم بر

۲۸۱ www.bahaismiran.com

سر مطلب - در سنه ۱۳۲۵ که تازه علم مشروطیت بلند شده بود بنده نتوانستم در آن نخستین سفر خود نوایای فاسده روسای مرکزی را تشخیص دهم زیرا پیوسته مواظب بودند که با احدی غیر از اصحاب محرم خودش که شریک در شریعت بازی و دین سازی و جلب منافع ایشان بوده و هستند ملاقات نکنم ولی باز هم حقایقی را بدست آورده همان قدر دانستم که شایعات بین بهائیان کلاً نقش بر آب است و در هر شهری دو سه نفر محرم اسرار و شریک این کمپانی هستند که راپرت میدهند و ساخت و ساز میکنند و ما بقی گوسفندان شیرده بی خبر از همه جایند . باری پس از هیجده روز مرخص شدم و با لوحی که نصف آن به خط اصل است آمدم به ایران و آن لوح همان لوح است که بقایای سلطنت عائله محمد علی میرزا قاجار در آن تصریح شده و وعده صریح داده شده است !! باری پس از چندی اوضاع ایران منقلب و محمد علی میرزا خلع شد و شرح آن گذشت.

اما طولی نکشید که عباس افندی بر اثر مشروطیت خاک عثمانی آزاد و به سمت اروپ و آمریکا ره فرسا شد و نیرنگ دیگری به میان

۲۸۲ www.bahaismiran.com

آمد و باز چندی مرا معطل و سرگردان گذاشت زیرا در آن اوقات شایعات بسیار دائر شد که عباس افندی در اروپ و آمریکا مورد توجه شده و تبلیغات کرده و باز تصور کردم که اگر تمامش راست نباشد اقلاً قسمتی از این شایعات مقرون به صحت است تا آنکه از سفر دو ساله اش مراجعت کرد و مرا تلگرافاً احضار نمود در سنه ۱۳۳۳ در بحبوحه جنگ بین الملل باز به عکا سفر کردم و سه ماه نزد عبدالبهاء ماندم و باز حقایق بسیاری از کشف کرده مجاهدت و مشاهدات بسیاری که تماماً بر خلاف شایعات بین اتباع بود بدست آوردم و تنها چیزیکه مانده بود این بود که بر حد نفوذ او در اروپ و آمریکا احاطه نیافته مرعوب و مخدوع آن قضایا بوده و حتی سخنان میرزا علی اکبر رفسنجانی مبلغ مشهورشان را که اخیراً گفتیم منصرف شده بود در عدم نفوذ این امر در قاهره اروپ باور نکردم و کنایات مشارالیه را در مقام خدعه و تقلب افندی و دامادهایش نپذیرفتم و مایل بودم همه حقایق را بالحسن و العیان ببینم و بیابم.

۲۸۳ www.bahaismiran.com

در مراجعت از این سفر بر اثر پیشنهاد روسای مرکزی و محافل بلاد بنگارش کتاب تاریخی مشغول شدم که در ابتدا به نام (ماثرالبهائیه) موسومش داشتم و به طبع ژلاتینی قناعت کردم بعضی تشویق بر طبع و نشر آن کردند و چون خواستم طبع کنم عباس افندی نسخه آنرا طلبید و دستوراتی داد و ناچار بسیاری از آنرا تغییر دادم و آن تاریخ صورت تغییراتی بخود گرفت که بر منفعت خودش تمام میشد

و از آنجمله اصرار داشت که با مضامین مقاله سیاح که اثر قلم خود عباس افندی است و با مهارتی لکه های تاریخی را پوشانیده است اختلاف پیدا نکند و از طرفی با کتاب نقطه الکاف حاج میرزا جانی کاشانی که پروفیسور براون بطبع آن پرداخته موافقت ننماید . حتی اینکه سؤال کردم کتباً از عباس افندی که آیا نقطه الکافی وجود داشته یا نه و آیا اساس دارد یا خیر ؟ جوابی نگاشته که اینک موجود است مبنی بر اینکه کتابی از حاج میرزا جانی نمانده است و اگر هم مانده باشد اساس ندارد) زیرا بضرر ما تمام می شود (و نسبت هایی به پروفیسور براون دادند که هر دانشمند با شرافتی از ذکر آن مندهش می

۲۸۴ www.bahaismiran.com

شود از قبیل اینکه) براون ازلی است (و از قبیل اینکه ازلیها رشوه به او داده اند که آن کتاب را بنویسد . مجملاً از این قبیل ترهات بسیار است که پس از تکمیل اطلاع در حیرت افتادم که روسای دین گذار چرا بایست آنقدر بی حیا و بی شرافت باشند و به جعلیات خود مردم دانش پژوه را متهم دارند . زیرا کتابی نقطه الکاف را اخیراً در تهران در نزدیکیتر سعید خان کردستانی دیدم آن کتابی خطی است که یکسال قبل از قتل حاج میرزا جانی نوشته شده و دو روز به مقابله آن پرداخته عیناً با آنچه براون طبع کرده موافق یافتیم خلاصه کتاب تاریخ بنده سه دفعه در تحت نفوذ حضرات به تحریفات و جعلیات مبتلا شد و اخیراً که در مصر قرار شد طبع شود باز ورثه عبدالبهاء تصرفاتی در آن بکار بردند و اینک میگوییم آن کتاب که بعداً به) کواکب الدریه (موسوم شده

در دو مجلد به کلی از درجه اعتبار ساقط است و هر کس دیگر هم تاریخ بنویسد بی اساس است زیرا سرمایه اش را از آن کتاب خواهد گرفت چه غیر از این تاریخی در میان حضرات نیست مگر همان تاریخ سیاح که تاریخ بیست ساله دوره باب است تا ابتدای زمزمه بهاء و آن

www.bahaismiran.com ۲۸۵

هم چون به قلم عبدالبهاء است هر چند بهائیان اعتماد بر آن دارند ولی بیطرفان میدانند که به کلی بی اعتبار است و مثل همه چیز بهائیت پر از جعلیات و تعبیرات بی اساس است.

باز بر گردیم به مطلب . کتاب تمام شد و عمر عباس افندی هم بسر آمد در حالتی که اخیراً پایه اقتدار من در بهائیت به جایی رسیده بود که به موجب گراورهای سابق من در تهران معلم درس تبلیغ زنانه و مردانه شان بودم و با اینکه من سه دوره درس دادم و هر سه دوره از توحید بر رویه اسلام تجاوز نکرده فصول درس خود را که نسخه اش موجود دارم از مباحث ندادم و هر گاه خواستند داخل ترهات بهائیت شوند عذر آوردم که باید اصطلاحات توحید نمائید تا بعد به مسائل سایر پیردازیم معهدا نتوانستند حقیقت نظریه مرا بفهمند که مقصود چیست خلاصه در فوت عبدالبهاء شایعاتی دادند که او خبر از وفات خود داده ولو آنکه تلویحاً بوده و بالعکس در حیف از صحبت منیره خانم حرمش و خواهرش و رقیه علیا بخوبی دریافتم که نه تنها خبری نداده بلکه بقدری از مرگ ترسان و گریزان بوده که نظیر آن برای کمتر

www.bahaismiran.com ۲۸۶

آدم وارسته رخ میدهد . چنانکه منیره خانم میگفت) نرم و مطر)

گذاشتیم و دروغی گفتیم تب ندارید مسرور شدند

عکس آواره در اسلامبول

و بعد قسم دادند که راست میگوئید یا گولم میزنید ما قسم خوردیم که خیر تب ندارید . باری پس از جلوس شوقی افندی بر اریکه ولایت (همان ولایتی که ۱۸ سال قبل خود عباس افندی آنرا از امر خود سلب کرده (شوقی افندی تلگرافاً مرا احضار کرده و من از راه باد کوبه اسلامبول عازم شدم.

او لا در بادکوبه سخنان غریبی راجع به زن استاد آقا بالا که خوشگل بوده و عبدالبهاء در او طمع کرده و او در مراجعت از عکا از امر بهائی بر گشته استماع کردم و عجب در اینست که یکنفر نیمچه

www.bahaismiran.com ۲۸۷

مبلغ بهائی این را حکایت کرده دشنام به آن زن میداد که چرا باز گو کرده است ثانیاً در اسلامبول قصص عجیب تری شنیدم که بر خلاف شایعات بود زیرا عبدالبهاء در تاریخ سیاح ایام اقامت بهاء را در اسلامبول خیلی با آب و تاب بیان کرده و من در اسلامبول تحقیقاتی کردم و معلوم داشتم که تماماً بر خلاف حقیقت بوده مجملاً لا در ترکیه هم مثل سایر ممالک و بلاد حقایقی بدست آمد.

از جمله این که در اسلامبول عبدالبهاء را که جوانی نوزده ساله بوده بشاگردی درب حجره حاج رسول آقا مشهور به توپچی تاجر تنباکو فروش گذاشته اند و بنا بوده است دست از خدایی بکشند و

کاسب شوند ولی کمر بند طلائی را از حجره دزدیده است و پس از تفتیشات زیاد آنرا از او گرفته و مبلغی به او داده از حجره بیرونش کرده اند و حتی قبول کردن حاج مذکور خدا زاده مزبور را بنا بر آنچه میرزا آقا بزرگ پسر حاجی نقل میکند بر اثر حسن و جمال ایشان بود است ... باری من این مسموعات را چندان مورد اعتناء قرار ندادم ولی همین قدر فهمیدم که آن آب و تابها هم که عبدالبهاء در مقاله سیاح به

www.bahaismiran.com ۲۸۸

مطلب داده از قبیل اینکه وزراء جمال مبارک را ملاقات کردند و دعوت به ملاقات سلطان عبدالعزیز نمودند و بسیاری از این ترهات کلابی اساس بوده . چنانکه از مضمون حکم سلطان عبدالعزیز هم که در تبعید حضرات از اردنه صادر کرده و ما متن آنرا بترکی در کواکب الدریه درج کرده ایم مفهوم میشود که عثمانیها خیلی نظر حقارت به این حضرات داشته اند و اگر در این موضوع بخواهیم صبحت کنیم هزاران مدرک موجود است و بالاخره اقتدار و نفوذ بهاء در آن حدود مثل سایر نفوذهای اوست که جز بخیک پر از باد نمیتوان بچیز دیگر تعبیر کرد . بلکه اینهم یکی از مواردی است که گفتیم هر موقع افتضاحاتی رخ داده مخصوصاً قلم عبدالبهاء راجع به همان موقع بیشتر جولان نموده و قائل به نفوذ قدرت و معجزات شده !! مجملاً لا از اسلامبول مقدمه مسافرت اروپ خود را فراهم کردم و پس از ورود به حیفا این تیر اصابت نموده و صوره از طرف شوقی افندی و باطلناً بر اثر اراده و تدبیر خودم به اروپا مسافرت کردم و ایسنت ترجمه دست خط شوقی

افندی که به انگلیسی در ماموریت من نگاشته.

www.bahaismiran.com ۲۸۹

(احباء الله و اماء الرحمن در انگلستان و فرانسه و آلمان و ایتالیا و

سویس علیهم بهاء الله الابهی ۱

برادران و خواهران محبوب من در ایمان به حضرت عبدالبهاء

جناب عبدالحسین آواره با شعله بندگی و حرارت تعالیم و احتراقی که

صعود و رحلت آقای محبوب ما در هر دلی بر افروخته است عازم

اروپا است و دیدن خواهد کرد مراکز بهائی را در آن اقلیم بزرگ!!)

جای ... است (برای این که او به کمک بسیاری از احیاء در آن اقطار

ندای یا بهاء البهی را مرتفع سازد و آتش میل و محبت شما را در امر

الهی مشتعل گرداند . او مستعد است برای چنین خدمت عالی و من

اطمینان دارم که با توفیق خدا و با مدد صمیمی قلبی احبای عبدالبهاء او

(آواره) قدرت خواهد یافت ، ترقی دادن تعالیم عمومی بهاء الله را در

همه جا - با تجربه و اطلاع بسیاری که آواره دارد و آگاهی او بر جمیع

صور و عوالم این امر) یعنی علم تبلیغ و تاریخ و حل و عقب احکام (و

علم وسیع و اطلاع کامل او بر تاریخ این امر و مصابحت و مراقبت وی

۱ در انگلستان ۱۲ نفر - در فرانسه ۵ نفر - در ایتالیا ۳ نفر - در سویس ۲ نفر

آلمان ۱۵ نفر.

www.bahaismiran.com ۲۹۰

با مومنین درجه اول و اسبق اعنی پیشوایان و شهدای این امر یقین

دارم برای هر یک از ما دلربا خواهد بود و موجب اطلاع و آگاهی شما

خواهد گشت که بیشتر مانوس شوید به اسرار داخلی این امر و آگاه گردید بر تحمل صدماتی که کسانی در این امر عجیب کرده اند امید است که مسافرت و توقف ایشان در ممالک شما موجب تاییدات تازه شود برای پیشرفت امر در مغرب و برانگیزد دلگرمی و دلچسبی وسیعی را هم در تاریخ و هم در سایر مسائل رئیسه امر بهائی. (برادر و همکار شما شوقی)

مختصراً چهارماه در لندن و منچستر و بورمونت و بعضی نقاط دیگر سیر و سیاحت نموده شایعات بی حقیقت از طرف عبدالبهاء را که در طی مسافرت خود بدان حدود نشر و برای کلاه برداری و گوش بری به ایران فرستاده بود همه را شناختم و نیز مدرسه و حالات تحصیلیه شوقی افندی را که مدتی در اکسفورد لندن بدان مشغول بود شناختم و دانستم که در آنجا هم مثل بیروت بلکه بدتر به عیاشی و هرزگی مشغول بوده به طوری که نتوانسته است تصدیق نامه دیپلم

www.bahaismiran.com ۲۹۱

تجصیل کند . چنان که در بیروت هم دو دفعه از امتحان ساقط شده و بعلاوه چیزهایی در اطراف عادات و اخلاق او در موقع تحصیلاتش شنیدم که راستی نظیر آن اگر در یک آدم عادی هم باشد انسان با شرافت باید از او پرهیزد و بگریزد و چون این قسمت ها خیلی مستهجن است از ذکرش میگذریم چه که عموم بهائیان از استماع آن عصبانی خواهند شد و نیز ممکن است سایرین هم از جهت دیگر عصبانی شده بر خلاف نظریه من کارهایی تجدید شود که ابداً صلاح

نیست چه که به عقیده بنده هیچ علاجی به جز بی اعتنایی نیست زیرا طرف شدن با ایشان میشود و لعن و طعن و دشنام و ضرب و ستم و قتل از طرف دیگر مورت ترویج ایشان می گردد و تنها چیزی که لازم است همین است که عموماً حقایق را بشناسد و بدانند که عنوان بهائیت عنوان مذهبی حقیقی و اجتماعات مقدس پاک بی آرایش نیست و هیچ مجاهدت و تحقیقی را لازم ندارد و بالاخره عموم افراد ایرانی عالم بهائیت را فراموش کرده به هیچ وجه پایی ایشان نشوند و متانت هم

www.bahaismiran.com ۲۹۲

بخرج داده به مجامع ایشان حاضر نگردند) . بگذار تا بمیرد در عین خود پرستی)

مجملاً چون از حقایق و اسرار کار آگاه شدم و مسائل بسیاری در اروپا کشف کردم که عجاله ذکر آن با مقتضیات زمان سازش ندارد آنگاه پس از چهار ماه گردش در فرانسه و انگلستان مراجعت به شرق نموده . در مصر به طبع کتاب کواکب الدریه به حالت اجبار پرداختم و در طی طبع کتاب و توقف یازده ماهه در قاهره مصر باز بر مطالب دیگری آگاه گشتم که از آن جمله تزلزل میرزا ابوالفضل و میرزا نعیم و امثال ایشان است از بهائیت و قصد انصراف و موفق نشدن بر آن به سبب موانع که مهمترین آنها زرنگی عبدالبهاء بود : مثلاً راجع بمیرزا ابوالفضل سالها بود از دور بک حالت سکوت و انزوائی را از او حس می کردم اما از هر کس می پرسیدم حمل بر پیری و ضعف او میکردند و میدیدم که مرکز بهائیت نسبت به میرزا ابوالفضل حالت بهت و

حیرتی را داراست و همواره مایل به مسکوت ماندن ذکر اوست تا آنچه در پرده مستور است مکشوف نشود تا اینکه در مصر با هر طبقه

www.bahaismiran.com ۲۹۳

آمیزش کردم و به اطراف مصر در شهرهای کوچک و قرائی از قبیل اسمعیلیه و قرشیهو طنطا سیاحت و اسرار زیادی را کشف کردم از آنجمله آنکه میگفتند . بعضی از اعراب در حدود مصر توجه به امر بهائی کرده اند شهدالله بقدری این حرف بی اساس و دروغ است که از نفوذهای عبدالبهاء در اروپا و آمریکا دروغ تر است زیرا بهائیان مصر عبارتند از بیست و چند نفر ایرانیان از همدانی و اصفهانی و کردستانی و بتازگی این چند نفر با بعضی از اعراب دهاتی از قبیل اسمعیلیه و غیره وصلت هایی کرده اند و لهذا آن چند نفر ار گاه گاهی به مجلس آورده نمایش میدهند که اینها از ما هستند و تازه عده آنها که همه حامل و بقائد در تمام حدود مصر به ده نفر نمیرسد . بلی یکی دو نفر ارمنی مصری هم اظهار بهائیت می کنند که درجه تمسکشان این بود که شوقی افندی تلگرافی به آنها کرده فرمانی داد و آنها جوابی دادند که مفهومش این بود که فضولی مکن و نوشتند به حیفا که ما اصلاً شوقی را نمیشناسیم و شوقی افندی هم آنقدر قدرت نشان داد که فوری به اروپا فرار کرد بدون فضولی و این راجع به ترجمه کتاب بنده بود به

www.bahaismiran.com ۲۹۴

عربی که شوقی افندی میترسید عربها بفهمند که ایشان دین تازه آورده اند و لهذا ممانعت داشت و گویا آخر هم ارمنیها به حرف او اعتنا نکرده

آن کتاب پر از اغلاط را چاپ کرده اند . و دیگر اینکه در مصر دانستم که عبدالبهاء در ایام جوانی خود و حیات پدرش دو سه سفری که به مصر و بیروت رفته نظیر مسافرت‌های کنونی شوقی افندی بوده و حتی قمار بازی دائمی او در قهوه خانه مسلم است نزد کسانیکه او را میشناخته اند و یک حاج محترم هم الان در تهران است که آنروز در مصر بوده و شاهد قضایا است اما راجع به میرزا ابوالفضل خیلی مایل بودم بدانم آیا او اینقدر ابله بوده که تا پایان حیات تصنعات بهائیه را نشناخته و یا آنقدر مکار بوده که تا آخر عمر ستر و کتمان نموده تا آنکه بر من کشف شد که نه آن بوده است و نه این بلکه روزگار او را مهلت نداده و یا ضعیف نفس اجازه اش نبخشیده که منشاء آت خود را الضاء و الا در ایم اخیر کاملاً لا بیدار بوده است و این قضیه را به طرق مختلفه کشف کردم که مهمترین آنها اقوال میرزا عبدالحسین پسر آقا محمد تقی اصفهانی بود . چنانکه قبلاً اشاره شد این جوان تحصیل

www.bahaismiran.com ۲۹۵

کرده اروپا رفته بیداری است بر خلاف پدرش که اگر چه میرزا ابوالقاسم اصفهانی او را معاویه خطاب میکرد و تصور مینمود که او اصلاً بهائی نیست و اظهاراتش تمام از روی نکراء است و شیطنت ولی پسرش عبدالحسین عقیده داشت که پدرش محمد تقی احمق ترین تمام بهائیان است و حتی بمن گفت اگر بفهمد باطن عقیده من چیست تمام ما یملک خود را بشوقی افندی می بخشد و مرا از ارت محروم می سازد . مجملاً لا این عبدالحسین که مدتی در نزد میرزا محروم میسازد . مجملاً لا

این عبدالحسین که مدتی در نزد میرزا ابوالفضل تحصیل میکرده چند مرتبه به من اظهار داشت که اگر مرحوم ابوالفضائل در حیات بود دیگر در این دوره ساکت نمینشت . تا اینکه یکدفعه از او پرسیدم مقصود شما از این حرف چیست ؟ فوری از حرف خود پشیمان شد و آنطور که در نظر داشت حقیقت را بیان نکرد وقت دیگر با هم بگردش رفتیم و صحبت به میان آمد و او در مدح میرزا ابوالفضل سخن را به جایی رسانید که صریحاً گفت) مرحوم میرزا ابوالفضل به مراتب از عبدالبهاء باهوش تر بود (. من که از طرفی نمی خواستم صریحاً مرا مخالف

www.bahaismiran.com ۲۹۶

بهائیت بداند و از طرفی میل بکشف حقیقت داشتم در ابتدا از این سخن استغراف کردم و فوری گفتم نمیدانم شما لابد معاشرت کرده اید بهتر میدانید مثلاً چطور بود که او را با هوشتر از عبدالبهاء میدانیم ؟ گفت من با هر دوی اینها مدتها حشر کرده ام عبدالبهاء سهو و اشتباهش به مراتب بیش از میرزا ابوالفضل بود گفتم اگر چنین بود پس چرا او نزد عبدالبهاء خاضع بود و خود برای خود داعیه نکرد یا اقلاً چرا منشاعات خویش را الغاء نمود ؟ گفت بیچاره میرزا ابوالفضل نزدیک بود از این غم هلاک شود ولی چاره نداشت . باز تعقیب کردم که شما از کجا فهمیدید که او پشیمان شده و بیدار گشته بود ؟ گفت از اینکه یکروز یکی از تلامذه پرسید چرا حضرت استاد چندی است در محضر خود ذکری از حضرت مولی) عباس افندی (نمیکنند ؟ آقا میرزا ابوالفضل آهی کشیده گفت) : خلینی یا سیدی ان حضرت المولی رجل سیاسی و نحن

خدعنا بروحانیتہ (یعنی ولم کن آقا) عباس افندی (مردی است سیاسی و ما فریب روحانیت او را خوردیم) و افسوس که سیاست او هم بدترین سیاست ها بوده است (بعد از آنکه این را از عبدالحسین شنیدم
www.bahaismiran.com ۲۹۷

دانستم راست می گوید و لحن کلام هم معلوم است که کلام میرزا ابوالفضل است . لهذا در صدد بر آمدم که از کسان دیگر هم تحقیقاتی کرده باشم من جمله با ذکی افندی حسن که جوانی است در کتابخانه سلطانی طرح دوستی افکندم زیرا بهائیان او را از خود میدانستند و من یقین داشتم که او همه چیز ممکن است باشد الا بهایی مجملاً پس از مراقبت و مصاحبت بسیار و نرادی های زیادی در قهوه خانه میدان محافظه اقتداء للمولی ! کم کم سخن از میرزا ابوالفضل به میان آمد و او را هم تقریباً هم عقیده عبدالحسین یافتم جز اینکه او عباس افندی را ندیده بود و خودش نمی توانست حکمیت کند.

و بعد از آن این قضایا شرحی هم از اثر قلم شخص مطلعی در تهران دیدم که در ایام اخیر میرزا ابوالفضل را در مصر ملاقات کرده بر حسب سابقه دوستی به او گفته بود این خدائی که شما ساختید چرا اکنون شما را اینطور پریشان گذاشته و توجه از شما نمیکند ؟

میرزا ابوالفضل آهی کشیده جواب می دهد که بلی ما این بساط را رونق دادیم و حالیه که لیره مانند ریگ بدامن افندی میریزد فقط ماهی
www.bahaismiran.com ۲۹۸

چهار لیره حق السکوت به من میدهد . آن شخص استغراب نموده گفته

بود چهار لیره در مصر به چه کار شما می خورد در جواب گفته بود
سه لیره هم یک خانم امریکایی را وادار کرده اند به من بدهد.
بعد از این مقدمات بهائیان آنجا آن شخص را تبلیغ کرده از عهده
اش بر نیامده و بالاخره او را به ملاقات میرزا ابوالفضل دلالت کرده اند
او در جواب میخندد و می گوید من ایشان را ملاقات کرده ام و جز
افسوس و ندامت از گذشته خود چیزی از او نفهمیدم.
و نیز در مصر با رحیم ارجمند که از اروپا برگشته بود ملاقات
شد و او حتی از اعضای عامله محفل روحانی تهران بود و کلمه چند از
این مسائل مذاکره و او در خاتمه گفت بلی مرحوم میرزا نعیم شاعر
هم در ایام اخیر یعنی نزدیک وفاتش به همین حالات دیده میشد زیرا
من خودم شنیدم روزی آهی کشیده گفت) افسوس که انسان عمری را
در امری میگذارند و یقین دارد که درست فهمیده و بسا نظماً و نثراً
چیزی می گوید و مینویسد و نشر می کند بعد از مدتی بعضی از
سریوش ها از روی کار برداشته شده انسان می بیند که اغلب مسائل
www.bahaismiran.com ۲۹۹

اشتباه بوده است (و عیناً این قضیه را میرزا علی اکبر رفسنجانی هم
حکایت کرد با بعضی حواشی دیگر که خوفاً للتطویل از ذکرش میگذریم

توضیح

پوشیده نماند که فقط در میان مبلغین بهائی بنده میرزا ابوالفضل و
میرزا نعیم را از فسوق و فجور و آلاشاتی که عموم مبلغین و روسای

بهائی حتی رئیس کل بدان آلوده بوده و هستند پاک میدانم و بالاخره دیگران از سابقین و لا حقین که بقدری بی دین و بی وجدان بوده و هستند و به اندازه منہمک در شهوات و اغراض یا اقلا مبتلای به بلاهت و بلادت که ابدأ اعتماد به اقوال و اعمالشان نیست . این دو نفر هم که پاکتر بوده اند بالاخره حالشان بدانجا کشید که ملاحظه و مسموع افتاد مثلاً لا میرزا محمود زرقانی که از بدو حیات تا کنون مدام غرق شهوات و سیئات بوده و مردی بی سواد و پلید هم هست چگونه محل اعتماد است ؟ هنوز همه یاد دارند آن دختر یهودی را که در همدان تصرف و یک عائله را رسوا کرد و دیروز در بمبئی پسری را بجای دختر بکار

www.bahaismiran.com۳۰۰

گرفت و جمشید زردشتی با پول خود قضیه را خاتمه داد و هزاران از قبیل در هر شهر و دیار واقع شده دیگر بر اقوال و کتب او چه اعتمادی است و همچنین سایر مبلغین که تماماً همقدم او بوده و هستند!!

آیتی - غرب است که میرزا ابوالفضل عباس افندی را مرد سیاسی میدانسته و حال آنکه او در نوشتجاتش وانمود کرده که داخل در سیاست نیست و اتباع را هم ممانعت از دخالت در سیاست کرده است.

آواره - بلی این هم یکی از اشتباهات بزرگ است که حتی گوسفندان بهاء باور کرده اند ولی شرکاء کمپانی بهائیت از قبیل اعضای محفل روحانی تهران و حیفا حقیقت را میدانند که چنین نبوده و نیست و اخیراً بر سیاسیون هم ثابت شده است که او سیاسی بوده و

خائن به ایران فقط و فقط او و جانشینان او بوده و هستند پس باید دانست که عباس افندی در طول حیات خود از هیچ دسیسه سیاسی فرو گذار نکرده نهایت اینکه روزگار با او مساعدت نمود و نتوانسته

www.bahaismiran.com ۳۰۱

است در سایه مذهب سازی سیاست بازی خود را آب و رنگی بدهد و الا هزاران مدرک دارم که او هر دری را کوبیده است مدتها سعی می کردند که خود را به دامن یکی از دول خارجه بیندازند.

چنانکه اشاراتی راجع به تمسک به ناپلئون و تمجیدات از روسیه و اخیراً لقب و نشان گرفتن از انگلیسیها قبلاً مندرج و مندمج گشت و یاد

دارم که در اثناء جنگ عمومی لوحی به من داد که در شام بجمال پاشای مشهور بدهم و آن لوح بترکی انشاء شده بود و تاکید کرد که فقط ارائه بده و اصل آنرا ضبط کن و در بغداد با آب شط بشوی و تصور می کرد که هم ترکی نمیدانم و هم سیاست نمی شناسم هم مرید ثابت قدم هستم و اطاعت امرش را واجب می شمارم بالاخره مضمون آن

لوح راهنمایی بود برای حمله به ایران به عنوان وحدت اسلامی و کنایاتی هم راجع به سیاست انگلیس در آن لوح بود و به همین سبب میل داشت آن لوح شسته شود چنانکه کتاب کشف الغطاء هم که در رد نقطه الکاف یا منشآت ادو ارد براون نوشته شده اجزاه نشر نداد برای اینکه قبل از طبع آن انگلیسیها در فلسطین وارد نشده بودند لهذا در آن

www.bahaismiran.com ۳۰۲

کتاب طعنه بر سیاست انگلیس زده بود و بعد از طبع آن چون فلسطین

در تصرف انگلیس در آمده بود آن کتاب را توقیف کردند همچنین برای مشروطه و استبداد ایران برنگهای مختلفه درآمد در ابتداء مخالف مشروطه بود و اتباع را تاکید میکرد که خود را داخل دربار کنند و بشاه خدمت نمایند و بعد از استقرار مشروطه تاکید میکرد که محرمانه نفوسی را به وکالت انتخاب و در مجلس شوری بگنجانند پس بالاخره عباس افندی سیاسی بود ولی سیاست تذبذب را اتخاذ کرده بود و صاحب عقیده نبود در سیاست) مثل دیانت (و بالاخره با همه کس خائن بود.

آیتی - چون در موضوع ما تمجید و تنقید از هیچ سیاستی نیست و نظر سیاسی هم نداریم بهتر است از این عنوان صرف نظر نموده به موضوع اصلی برگردیم و علت انصراف آواره را بیابیم. آواره - پس از کشف حقائق بسیاری که هزار یک آن در این کتاب ذکر نشده در مصر تصمیم گرفتم که دیگر در آن جامعه پر از فساد و پر از موهوم زیست نکنم . خصوصاً وقتی که دیدم حتی قضایای

www.bahaismiran.com ۳۰۳

تاریخی حضرات هم متزلزل است به قسمی که هر کسی سخنی میگوید و رائی میزند و اگر یک نفر در یک حادثه کشته شده یا یکنفر سفری انجام داده یا شخصی سخنی گفته یا یکی انتحار و خودکشی کرده هزاران تعبیر در اطراف عمل او دایر است و چند مرتبه کتاب تاریخ بنده مندرجات خود را در تحت نفوذ حضرات عوض کرده بدرجه که هنوز جزوات طبع شده آنرا که به میل منیره خانم حرم عبدالبهاء عوض کرده

ام موجود دارم برای اینکه ایشان یک مطلب دروغی را القاء کرده بودند حضوراً و پس از طبع دیدند سایرین از اهل حرم بر کذب بودن آن اعتراض خواهند کرد لهذا امر به تبدیل آن دادند . خلاصه مرئیات ۱۸ ساله ام که هر سالی چیزی دیده و در هر خانه سری مشاهده نموده بودم جلو چشمم جلوه گر شد و علل بسیاری دست بدست هم داد . و خود شوقی افندی هم مزید علت شد و بالاخره شروع کردم به تحریر بعضی از مسائل و مراسله به بعضی محافل و در ابتداء هم اشخاص بسیاری از بهائیان با من همراه بودند ولی پس از آنکه صدا بلند شد اکثری یا مرعوب شدند یا اوهام بودند تازه به ایشان القاء شد یا بطمع

www.bahaismiran.com ۳۰۴

بعضی استفاده ها افتادند و شاید مطامعشان هم از مرکز انجام یافت و یا لذائذ سابقه را متذکر شده از ترک آن متاثر بوده و خلاصه آنکه جز چند نفری که تا کنون صوره و معنا به حال بیداری باقی مانده اند بقیه از همراهی با فکر من کناره کردند چنانکه الیاهوی همدانی که به اسم علی فیروز مشهور شده در طی مراسلات خود مخالفت با امر داشت و بعد موالف شد و از آنجمله احمد یزدانی که چند سال قبل به امر عبدالبهاء به هولند سفر کرد و بی خبری عبدالبهاء را کاملاً فهمید . زیرا آن خدازاده بزرگوار این بنده والاتبار را برای ابلاغ پیام (سلام (به مجلس صلح لاها فرستاده پس از ورود بدانجا میبند ابداً مجلس صلح وجود خارجی ندارد و احدی گوش به سخنان خدا زاده ایرانی بیا پرورده ارض فلسطین نمیدهد و بالاخره بور و عور به ایران برگشت و

همان اوقات محرمانه به من سخنانی گفت که معلوم بود میخواهد از بندگی آن خدا زاده استعفا دهد ولی محفل روحانی که در منزل اسحق حقیقی کرمانشاهی منعقد می شد سعی کرد که او را به شغلی بگمارد تا دماغش نسوزد و در پایان به همت اسحق نامبرده از انبار ارزاق

www.bahaismiran.com ۳۰۵

عمومی و بیت المال اسلامی بنانی رسید و جانی در برد و بدامن بهائیت چسبید!

(تبصره) در اینجا متذکر شدم که یکی از خدمات آن کس که امروزه پناه بهائیان طهران است و محفل روحانی را مرکز ثابت است تذکر دهم چند سال قبل حقیقی نامبرده برای مستر ... مجلس آزادی نسوان فراهم کرده بهترین زنان بهائی را زینت و در آنجا سان داده نطق کرد که این اولین مجلسی است که از برکت امر بهائی برپاشده زنان شرقی بکمال آزادی با مردان غرب دست میدهند و اگر چه ... زردشتی در آن مجلس سخنان حقیقی را مقاومت کرده نطقی ایراد کرد که چنین نیست بلکه در قدیم میان ایرا نیان آزادی نسوان با کمال پاکی و طهارت مجری بود .. ولی آقای مذکور خدمت خود را بمستر. . . نشان داد و دلالی محبت را بپایان رسانید باری احمد یزدانی چون نان دانی خود را تامین کرد دو باره بذیل بهائیت تمسک نمود تا در موقع وفات (یا) صعود (!عبدالبهاء و تعیین خلافت شوقی افندی شبی در مجلس گفت من شوقی را دیده ام ابدًا قابل هیچ نیست فوری بعضی از

www.bahaismiran.com ۳۰۶

مبلغین جلوی حرف او را گرفته مهلتش ندادند که سخن خود را تمام کند و او هم دید نان دانی او خراب میشود حرف خود را بر گردانید ولی باطناً نه به عباس افندی عقیده داشت نه به پدرش نه به شوقی افندی تا آن که خطی از او در مصر به من رسید که شکایت از رفتار شوقی افندی کرد نوشته بود این مسافرت های طولانی به اروپا و پی گم کردن او و بی نام و نشان شدنش در ... چه معنی دارد بنده هم غنیمت دانسته کنایایی که در حقیقت مبنی بر تصدیق کلمات او بود نوشتم و او نمیدانم برای حمله به من یا محض القاء به محفلیان و آگاه کردن ایشان آن مراسله را به محفل برده بود که یکدفعه فریاد و ادیناه وا مزهبا از علی اکبر میلانی روحانی! محب السلطان! که ماهی مبلغی از محفل به عنوان حق الانشاء می گیرد و مبالغی از مجرای طبع کتاب و الواح و متحدالمال ها دخیل میبرد و مبلغی از نظمیة حقوق میبرد بلند شده آقای ... هم از ترس قطع ارزاقشان همراهی کرده آقای ش ع خان هم برای حفظ کرسی ریاست محفل با آنها هم آواز شده امین هم از ترس تزلزل امانت و بیرون شدن پولها از کیسه اش و ادیناه آغاز کرده

www.bahaismiran.com ۳۰۷

امان ع منشی ... را نفهمیدم از چه نقطه نظر و برای حفظ کدام منفعت با آقایان هم آوازه شده بالاخره یزدانی هم هر مقصدی داشته مجبور شده است که از آن صرف نظر کند و با همه همراه شود و نتیجه این شد که هر نه نفر یعنی نه نفر اعضای محفل که هر یک شان منفرداً دشنام به شوقی افندی میدادند و خراب کاری های او را تصدیق داشته

و دارند بالاتفاق بر اذیت) آواره (قیام کردند که این آدم راستگوی با وجدان را که نمی خواهد با دروغ و تقلب همراه باشد و نمیخواهد با سیاست یا دیانت خادعانه خائنانه همراهی نماید و دلش بر حال همان دهاتی های بی خبر که این بساط را دین پنداشته جان و مال خود را در راهش هدر میکنند میسوزد و بالاخره با این آواره که وفای بوطن و ملت را مهمتر از وفای بعائله عباس افندی وعده قلیلی از هوچی ها و استفاده جوها میداند باید در فشار گذار دو چنان گلویش فشرده که صدایش بلند نشود و اگر بلند شد بگوش گوسفندان بهاء نخورد لهذا ورقه ۳ جوزاء ۳۰۳ از محفل صادر شد بالجمله صوره فشار بر آواره و باطناً راحتی وجدان او شروع و تایید شد و عاقبت با خسارت چندین

www.bahaismiran.com ۳۰۸

هزار تومان این صورت را به خود گرفت که بعداً هر قدر از رفتار خود پشتیبانی اظهار کردند و تهدید و تطمیع نمودند دیگر سودی ندارد و ظاهر شد آنچه ظاهر شد که از آنجمله آنها است این کتاب کشف الحیل و شاید هم این رشته سر دراز داشته باشد بلی تصور می کردند که آواره هم مانند آقا جمال بروجردی است که نتواند به کلی منصرف شود یا منصرف باشد و یا ابوالفضائل است که ضعف نفس او را ساکت نگهدارد و یا میرزا علی اکبر رفسنجانی است که به مرض جنون متهمش کنند و یا سایر منحرفین که به هریک وصله چسبانیده اند و خلاصه اینکه تو هم داشتند که پس از فشار به دامن ایشان متشبث می شود و آنها هم کج دار و مریز لقمه نانی با خفت و توهین) مثل ابن

اصدق (به او میرسانند و ساکت نگاهش میدارند و غافل بودند از این نکته) که عنقارا بلند است آشیانه)

در حقیقت مثل من و شوقی افندی مثل آنکسی است که یا به وی کودن بی هنری را پرورش میدهد و هر دم به تعریف او پرداخته نزد خریداران هزاران دروغ می گوید که این یابو از اسب عربی بهتر است و

www.bahaismiran.com ۳۰۹

هر دم وسائل آبادی آخور و شکم او را به قوه تبلیغات خود فراهم میسازد و به یک مرتبه یابو را هوایی بر سر افتاده بنای لگد پرانی میگذارد به درجه که آن شخص می بیند چاره جز رها کردن یابو نیست و البته آقایان میبخشند و حمل بر جسارتی نکرده ملتفت می شوند که علت این که به کلمه) یابو (مثل زده شد مطابق بودن عدد) یابو (است با عدد نوزده و چون بهائیان هر چه عددش نوزده باشد مبارک میدانند باید ممنون باشند که لفظ یابو را که نوزده است نسبت به آن وجود محترم دادیم و الامقصود توهین نبود . گو اینکه آقایان بهائی) آواره (را با) روبه (تطبیق کرده ام و این جزء در ضرورت شعر جایز نیست که الف روباه بیفتد و اگر با) روز (مطابق می کردند مناسب تر بود ولی ما آن جسارت را نمی کنیم که لفظ) شوقی (با شیطان پلید مطابق است بلکه به همان عدد نوزده قناعت می نمائیم و نیز تطبیق عدد) عباس (با وسواس چون از کتب ازلیه دیده شده جسارت نمی ورزیم بگذار ازلی و بهائی و ناقض و ثابت یعنی غصن اعظمی و غصن اکبری به هم فحش

www.bahaismiran.com ۳۱۰

بدهند زیرا از یک فامیلند و اختیار هم را دارند و ما از این گونه تذکار صرف نظر نموده تا همین درجه نیز معذرت می خواهیم. آیتی - می گویند آواره از اول هم مومن به بهالله نبوده است و بهائی بودن و مبلغ و محرم اسرار شدنش تماماً مصنوعی بوده است و از کلمات آواره هم همین مطلب فهمیده می شود نمیدانم آیا چنین بوده است یا خیر ؟

آواره - نمیدانم گوینده این مطالب کیست ؟ اگر مسلمین این را می گویند برای من غنیمت است زیرا شبیه ار تداد برداشته می شود و اگر بهائیان این را می گویند باز برای من غنیمت است . زیرا بی خبری عبدالبهاء و شوقی افندی و محافل روحانی مانند آفتاب آشکار و مسلم میشود که یک همچو آواره بی عقیده را در بساط خود راه داده و آنقدر او را محرم اسرار شمرده که حتی زنان خود را در نزد او به تلمذ گذاشته اند و عبدالبهاء هم مطابق یک لوحی عربی آنرا تمجید کرده در حالتیکه نظیر آن برای احدی از مبلغین حاصل نشده و زنان ایشان با هیچ مبلغی عکس نگرفته اند . بالجمله شخص بی عقیده چون آواره را

www.bahaismiran.com ۳۱۱

آنقدر تمجید کردن که پنجاه لوح و هزاران مراسلات محافل روحانیه شاهد است بزرگترین دلیل بر بی خبری روسای بهائی است و در صورتیکه این روساء اینقدر غافل و بی خبر باشند که صلاح خود را هم نشناسند دیگر نمیدانم چگونه بر صلاح دنیا و اهل آن بصیرت دارند و با چه قوه می خواهند اعقل و اکمل نفوس باشند و ارائه طریق صلاح و

فلاح نمایند؟!

(خشک ابری که بود ز آب تهی ناید از وی صفت آب دهی)

اختتام و اعتذار

کتاب اول ما به پایان رسید و هنوز اغلب مطالب ما نا گفته مانده است . این معلوم است که امریکه هشتاد سال است در اطراف آن ساخت و سازها شده و میلیون ها صرف نشریات آن گشته و برای آن امر در سایه حیل ها حل و عقیده ها انجام گرفته و روسای آن هر روز فکری اندیشیده و مکرری گزیده اند کشف حیل آن در یک کتاب کشف الحیل واز دست یک شخص قلیل المال و العلم و العمل به پایان نمیرسد لذا ناگزیریم که سخن را به همین حد اقتصار دهیمو به اختصار

www.bahaismiran.com۳۱۲

پردازیم خاصه اینکه آنچه را در یکصد و سی صفحه نگاشته اجازه آنرا از اداره انطباعات دریافت داشته بودیم در این صفحات گنجانیده شد و گر نه سخن بقدری زیاد است که مجلدات عدیده باید تا شطری از آن در طی سطری چند گفته آید و گذشته از مدارک و مسائلی که در ضبط خود بنده است و نشر آن برای بیداری ملت خیلی لازم می نماید مسائل و رسائلی چند در نزد اشخاص دیگر هم دیده شد که برای تایید اقوال ما نشرش لازم می نمود مثلاً لا دو رساله است که به قلم دکتر سابق الذکر رقم گردیده یکی از آنها خطاب به شخص یهودی همدانی است در شرح تبلیغات بهائیان که بر خلاف همه ادیان آلوده به بعضی از فسوق و سیئات است و نتیجه حرص و شهرت و طمع نفوس غیر زکیه است و

قسمتی از آن هم در سفسطه کتاب بیان است و مخالفت بهاء با همان سفسطه ها بطوریکه حتی ادعای او کاملاً مخالفت مواعید کتاب و بیان اقوال باب است و رساله دیگرش منبى بر کشف مغالطه و اشتباه کاریهای عبدالبهاء در کتاب مفاوضات است که یک سلسله از الفاض و عبارات و جمل مجمله تورات و انجیل را گرفته و با مهارت در مغالطه

www.bahaismiran.com ۳۱۳

کاری چیزها بهم بافته و ساخته و دردست و پای یهودیان بیسواد انداخته . مجملاً این دو رساله که بهترین کاشف مغالطه بهاء و عبدالبهاء است . برای آگاهی یهود و نصاری مفید است و رساله سوم از شخص زر دشتی نژادی است که بفارسی صرف نوشته و حتی یک کلمه از لغات خارجه در آن نیست و نتیجه این که زر دشتیان یزد و بمعبئیرا که صد یا چند نفرشان مانند یهودیان همدان فریب خورده اند پند داده که از این مذهب و کیش مصنوعی منصرف گردند و آن رساله هم در مقام خود خوب نوشته شده است زیرا مخصوصاً ساخت و سازهای میرزا ابوالفضل را که بر روی چند کلمه از کتاب دساتیر و دبستان المذاهب انجام داده و راه حيله را باز و عبدالبهاء را هم متعلم و انباز خود ساخته در آن رساله آن شخص زر دشتی نژاد رد نموده و اب اطلاع کاملی که داشته رفع اشتباه کاری و مغالطه را بخوبی از آن نموده و بر زر دشتیان فهمانیده است که آنچه را میطلبند این نیست که بهاء آورده است و خلاصه اینکه این رساله هم برای بیداری زر دشتیان و نجات از این موهمات مفید و با مایل بودیم آن سه رساله را نشر کنیم عجاله

وسیله به دست نیامد لهذا اگر موقعی بدست آید و ضرورتی اقتضا نماید به نشر آنها اقدام گردد چنانکه پروژه های خود نگارنده هم از این قرار است که امید وار به طبع و نشر آنهائیم.

۱- در معرفی اشخاص و اعمال هر یک و احصائیه شان با مدارک

۲- مدارک و اسناد از الواح و غیره که مثبت دسائس سیاسی حضرات است.

۳- خیانت‌های مادی و تجاری و بد حسابی حضرات که قسمتی از آنهم متوجه خود بنده شده و قبوض و اسناد آن موجود است.

۴- مدارک گدایی عبدالبهاء و شوقی افندی و پول طلبیدن ایشان گاهی تلویحاً و گاهی تصریحاً و دشنام دادن برادران به یکدیگر بر سر قضیه پول و مکاتبات فامیلی از قبیل مراسلات عباس افندی بخواهرش و بالعکس که تماماً کاشف دنیا پرستی و طمع ایشان است و عجب در این است که یک از الواح گدابازی عبدالبهاء هم اینک در نزد آقای سر تیپ عبدالرضا خان مهندس موجود است.

۵- پیشنهادهایی است به دولت و ملت در حل این قضیه بهائیت.

۶- کتاب اعترافات آواره که کتابی خواندنی است و در اینجا لازم است تذکر دهم که من خود از همه کس بصیرترم بر اینکه در همین کتاب بعضی جمل و عبارات درج شده که اندکی از نزاکت و ادبیت خارج شده و اگر از ذکر آنها صرف نظر میشد اولی بود ولی چه توان

کرد که او لا طبیعت و فطرتم براستی و صراحت لهجه است ثانیاً
نمیتوانستم از این مقدار صرف نظر کنم چه که طرف ما بقدری مکار
است که اگر اندکی مجامله میشد باز شهرت میداد که) آواره را نظر به
مصلحتی و سیاستی خودمان بر این نشریات تشویق کرده ایم و گرنه
او از ما است (چنانکه سه سال است شایعات کذب داده و القاء آت
دروغ نموده اند و لهذا ناچار بودم که از مجامله صرف نظر نموده به
صراحت لهجه حقایق را بیان کنم و باز هم از بیان اکثر مطالب شنیه
صرف نظر کرده ام مخصوصاً کمتر تصریح به اسامی نموده ام برای
اینکه غرض به اشخاص ندارم بلکه دلم به حال اشخاص می سوزد که
فریب خورده اند و بی جهت خود را به خسارت انداخته و می اندازند و
بالجمله تا ضرورتی اقتضاء نکند راضی به اشتها نام کسی و معرفی

www.bahaismiran.com ۳۱۶

اعمال شخصی نشده و نخواهیم شد و با همه اینها از اهل و ادب و
ارباب تمدن و تربیت معذرت میطلبم که اگر اندکی در بعضی مسائل از
نزاکت و ادب بیرون رفته باشیم بر ما خورده نگیرند و حمل بر چیزی
جز اجبار نگارنده نفرمایند . و چون احتمال میدهم که حضرات ساکت
نشینند و این مسائل مسلمه را بخواهند متزلزل سازند و شاید بدون
تصریح اسم و بدون امضاء نشریاتی دیگر بدهند که ما باز هم مجبور
بر دفاع شویم لهذا انظار را متوجه به رسائل دیگر مینماییم و ما توفیقی
الا بالله.

خاتمه

از جمله اضافاتی که در جلد دوم خواهید خواند تاریخ کرد یزیدی
است که از جهات عدیده تناسب و تشابه دارد به عوائد و قواعد بهائیها
لهذا از مطالعه آن غفلت نشود که این تاریخ با مدارک معتبره به زحمت
به دست آمده و در کتب دیگر نخواهید یافت.

ع . آیتی

تمت بعون الله—

کتاب کشف الحیل

۲

قومی که مخصص اند در قول و عمل
بر فسق و فجور و کینه و مکر و دغل
نی شرم نمایند ز کس نی آرم
هر چند که بینند دو صد کشف حیل
گر روشنی از باب بها جویی و باب
زین باب نه روشنی بر آید نه جواب
بی خانه اگر بمانی ای خانه خراب
زان به که به سیل خانه سازی بر آب

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۳

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۴

آیتی - دین چیست و دیانت کدام است و لزوم آن بر روی چه
اساس و پایه است و آثار صحت و حقیقت را چگونه باید شناخت ؟
آواره - دین در لغت به معنی جزاء است (کما تدین تدان) و در

عرف متدینین عبارت است از یک سلسله احکام و قوانین و آداب و رسومی که به توسط یکی از انبیاء عظام و مهابط وحی و الحام در بین هیئت بشریه تشریح آن فقط به قوه شدید القوی صورت بسته باشد یعنی شخص نبی بی کمک و معاونت غیر و تصرف دیگری و بدون اتکال به قضایای شورویه و تبادل افکار بشریه آن را با تائیدات غیبیه تدوین و تکمیل فرموده بر عموم بشر عرضه دارد و مطبوع طباع جمعی از عقلا واقع شده تا هزاران سال مورد استفاده جمیع یا قسمت عمده ای از اهل عالم واقع گردد.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۵

اگر چه این تعریف تا همین مقدار که ذکر شد ما را مستغنی می دارد از بیان و تبیان لزوم دیانت . زیرا نفس تعریف مستلزم لزوم است و هر شخص عاقلی وجود چنین قوانین و حدود را برای بشر لازم شمرده در صورتی که معاندت نخواهد و مکابرت ننماید به اندک تفکری خواهد یافت که وظائف انسانی بدون یک همچو اساس ادا نشود و امور دوره حیات مندون قانونی چنین اداره نگردد ولی چون تعریف مذکور یک تعریف اجمالی بود لهذا تا حدی بسط مقال داده اندکی مفصل تر بیان نموده گوییم .

بر هر ذی درایتی مبرهن است که نوع انسان همیشه محتاج است به امری که رادع رذایل باشد و بادی فضائل تا حقیقت انسانیه از ذمائم صفات مبری گردد و هیئت بشریه به محامد خصال محلی شود مدار امور مرتب گردد و اخلاق جمهور مهذب شود نقائص امکانیه تخفیف یابد و خصائص انسانیه تکمیل پذیرد سحاب تیره ظلم و عدوان

متلاشی شود و آفتاب منیر عدل و احسان و متساع گردد و نوع
انسان به انواع محبت و احسان با هم راه معاشرت یابند و از هم

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۶

منافرت نجویند . انبازی حیات را به بازی نگیرند و از تعدی و دست
درازی در گذرند.

هر گاه تصور کنیم که این فضائل به خودی خود حاصل و آن
رذائل به نفس ها زائل تواند شد خیالی باطل و تصویری بی حاصل است

((ان كنت تطمع فی حصیده خالد هیهات تضرب فی حدید بارد))

چه که طبیعت بشر به شر متوجه تر است تا به خیر و انسان به
خود مهربان تر است تا به غیر یعنی هر انسانی خود را خواهد چندان
که اگر رادعی نباشد گوید تمام افراد باید بکارند تا من به کار برم و
دیگران باید رنج بکشند تا من گنج پیدا رم بویژه آنکه شهوتی در بشر
مکنون است که به صدها رنگ ملون است و به هزارن نیرنگ مدون.

هر روز سر از سوراخی در آرد و هر دم آدمی آرزویی نماید و
بالجمله انهماک او در شهوات از بدیهیات اولیه است و لذوم رادع و مانع
از مسائل مسلمه و این بسی واضح است که هر مانع و را دعی فقط
موثر در ظواهر امور است نه در بواطن جمهور و دیانت تنها پلیس

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۷

سری است چون سری و آن همسر و دلی با وی هم سفر باشد با هیچ
رذیله ای همدم نشود و باهیچ ذمیمه ای توأم نگردد و اگر شد معلوم

است که از آن پلیس سری دور و از آن رادع معنوی مهجور مانده و الا شخص مت دین با زوایای خلوات نیز از ارتکاب مناهی و ملامتی خود داری خواهد کرد.

دیانت دارای وعد و وعید است و شامل بیم و امید . وعدهش قائد حسنات است و وعیدش رادع سئیات است.

دیانت کامل مکافات است و شامل مجازات بیم مجازاتش انسان را از خصائل نا پسندیده دور نماید و نوید م کفایتش به اطوار حمیده نزدیک فرماید دیانت مورث سعادت است و موجب بزرگی و سیادت.

دیانت مولف قلوب است در مصائب ، و مسکن نفوس است در نوائب و چون ورود و ارادات کونیه و عروض عارضات امکانیه از مسلمیات اولیه است و احدی را از آن گزیر و گزیری نیست لهذا موجبات تسلیتی لازم است که آدمی کمتر متاثر گردد و لطیفه فکر و خیالش در خطر نیفتد و بهترین مسلی همانا عقائد راسخه دینیه است

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۸

اگر انسان به عالم دیگری جزء این عالم معتقد شد و بقای روح و هستی خود را در جهان پنهان متیقن گردد هیچگاه از حادثات کونیه جزع و فزع ننماید و الا به پیش یزی ضرر متاثر و به اندک چیزی متالم خواهد گشت.

دیانت ما به الاجتماع بشر است یعنی مناسبات دینیه بهترین وسیله است برای تحکیم اساس اجتماع و چون سیاسیون دنیا این را دانستند همیشه میکوشند که در ممالکی که اغراض و مقاصدی دارند این قوه را ضعیف سازند و تفرقه بین آن ها اندازند در حالتی که خودشان در

مملکت خود رسوم ملی خویش را ولو بنام مذهب نباشد محفوظ میدارند.

مجملاً حاشیه نرویم و به متن پردازیم قوه دیانت است که ۳۰۰ میلیون جمعیت را در ظل کلمه یک شخص عربی مجتمع میسازد همانطور که قوه دیانت ۴۰۰ میلیون جمعیت را در ظل کلمه شخص فقیر بی نامی مجتمع کرده . پس نباید هیچگاه از قوه دیانت غفلت ورزید و از وحدت و اتحاد مذهبی چشم پوشید و به سخنان واهی گوش داد.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۹

آری سخنان واهی گفتم و مقصود را نگفتم دو نوع از سخنان واهی است یکی آنها که بی اندیشه بتنفید دیانت زبان و قلم میکشایند و فکر نمیکند که از بدو ایجاد تا کنون چه خدماتی از ادیان حقه با جتماعات بشر انجام گرفته و هنوز هم دنیا از آن بی نیاز نیست آن اشخاص یا میدانند چه ضرری از القآت ایشان متوجه جامعه میشود یا نمی دانند ، اگر نمیدانند و باید ایشانرا بولهوس و نفس پرست بیفکر نام گذارد و اگر میدانند و مزدور دیگرانند باید خائن و جانی فکور محبوسشان داشت دوم اشخاصی که آلت دین سازی شده و میشوند و چون مقدمه صحیح بوده است با همین مقدمه که ما گفتیم بدون اینکه نتیجه را در نظر داشته باشند و بفهمند چگونه دیانتی لازم است و آیا آنچه را میطلبند واجد مزایای دینی هستند یا نیست کور کورانه و عامیانه وارد قضایائی شده دور یکنفر خود پرست و خائن را گرفته هوس میکنند که از صحابه خاص یک پیغمبر دروغی از اعضای عامله یک دین تازه باشند و آنها هم یا میدانند که مقتدای ایشان خضر راه

نیست و غول راهزن است و قصدش و تشنت و نفاق است نه اتحاد و

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۰

اتفاق یا اینکه نمیدانند اگر نمیدانند باز هم بوالهوس و بی فکر و سفیه و نادانند و نباید گوش به حرف نادان داد و اگر میدانند پس خائن جانی و وطن فروشند و مفسدند و معلوم است وظیفه انسان عاقل یا مفسد چیست .

مفسد ار مصلح شدی از گفت راد بد ابو الخیر از سخن ام الفساد

گر بهر خونریزی گشتی شهید کافر کشته بدی هم بو سعید

آیتی - در همین مرحله اولی زمام قلم از دست رفت و از متن

بهامش پرداخته شد در حالتی که ما میخواستیم مقدماترا از این کاملتر

تمهید کرده بحس در این موضوع نمائیم که آیا شخص مشرع که

تشریح شریعت و قانونی را عهده دار میشود و مدعی یک همچو مقام

ارجمندی شده در واقع همه مردم را نادان و خویش را دانای مطلق

معرفی نموده و میخواهد عملاً بفهماند که من میدانم آنچه را که همه

اهل جهان نمیدانند چنین کسی واجد چه مزایا و دارای چه مراتبی باشد

و نیز چگونه شرع و قانون را پیشنهاد نماید که قابل قبول عقلا و مفید

بحال جامعه باشد ؟ و پس از تمهید این مقدمه در مقام تطبیغ برآمده

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۱

بفهمیم که آیا دین گذاران این قرن عموماً و بهائیان خصوصاً تا چه اندازه به این مسئله نزدیک یا از این مرحله دورند و بالاخره آیا جامعه

ایرانی که حضرات بابی و بهائی این دین حنیف یا کثیف خود را برایش
به ارمغان آورده اند میتواند از آن استفاده نماید یا نه ؟
تا برسیم به اینکه دنیا چه استفاده ای از آن خواهد کرد.
آواره - بلی حاشیه رفتیم و اکنون به متن بازگشت نموده گرییم
از برای اینکه به مباحث طولانی و اذکار لا یسمن و لا یغنی حاجت نیفتند
مطلب را به منتها درجه تنزل داده کمترین امتیازی را که هیچ عاقل
بیغرض بلکه هیچ عقل ابتدائی سطحی هم نتواند آن را انکار نمود بیان
مینماییم و سپس به تطبیق آن میپردازیم.

اگر فرض کنیم که شخص نبی یا مشرع نیست مگر یکی از افراد
بشری که در شئون بشریت هیچ تفاوت با سایر افراد ندارد باز
نمیتوانیم از این نکته صرف نظر کرد که لا اقل باید هوش و فراست و
عقل و کیاست او در رتبه اولی و غایت قصوری باشد به طوری که
سهو و اشتباه تازی آن نشود و باید با کمال دقت مطالعه به حال

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۲

جامعه نموده جمیع دردهای جامعه را تشخیص داده و به درمان علاج
آن ثانیاً به قسمی که ماهر باشد که از همان ابتدایی که شروع مینماید
به نصح و اندرز و تشریح شرع و قانون تمام سخنانش حاوی موجبات
علاج و شفای دردهای جامعه بوده هر قدمی که بر میدارد به صلاح
جامعه تمام و هر مبدای که تئوری نباشد بلکه لایق استفاده باشد زیرا
حرفهای تئوری یعنی چیزهایی که در عالم تصور و خیال میماند و
عملی نمیشود نه تنها مفید به حال جامعه نیست بلکه مضر است زیرا
مردم را سرگرم کرده از آن مراحل عملی هم که خودشان در پیش

دارند یا قاندين ايشان، ايشان را بدان دعوت مينمايند ب از ميدارد و بجای سود زيان میآورد خاصه در صورتی که توأم با یک سلسله حميتها و عصييتهاي جاهلانه باشد و مردم را به جان هم انداخته موجبات خسارت خودشان وسود ديگران را فراهم آورد.

پس بالاخره مشرع بايد شريعتی بياورد وقانونی بگذارد که عملی باشد نه تئوری وبعلاوه ب ايد شخص مشرع با صراحت لوجه بدون تزلزل واختفاء ولغزش ودروئی سخنان خود را بگويد اگر چه دچار

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحيل

۱۳

هلاکت گردد ن اينکه به ظاهر بگويد آنچه را که در باطن جز آن در نظر دارد ونزد حسن بگويد آنچه را که نزد حسين به طور ديگر گفته ودر شرق سخنی گويد که حکم آب دارد ودر غرب کلامی گويد که چون آتش سوزنده باشد يا بالعکس وبالاخره نزد قومی از علی تمجيد کند ونزد قوم ديگر از عمر ودر یک کتاب راد معجزات ومزايای انبياء باشد ودر کتاب ديگر مثبت آن.

آنجا خود را به خيال خودش مانند همه انبياءعاجز! از اتیان معجزه شمرد واینجا خویش را مانند عموم انبياءقادر بر اتیان آن قلمداد کند! وچون نبی وصاحب شرع برای پاک کردن مردم از زمائم اخلاق میاید وخود را طيب امراض معرفی میکند بايد قطعا خودش از امراض مبری باشد وگرنه به قول شاعر:

طبيبي که باشد ورا زرد روی از داوری سرخ روئی مجوی

باز حاشيه رفته وگو ئيم خیلی عجب است از کسانی که بر زمائم اخلاق وردائل اعمال پیشوای خود آگاه شده چون بر ايشان انتقاد کنی

از اول فحاشی کنند و بهر وسیله تشبث نمایند که شاید انکار ایشان

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۴

منشاء اثر شده و امر به اشتباه بگذارد و چون از این در عاجز و درمانده شدند گویند اینها از مقتضیات ب شریعت است و کدام بشر است که از آز حصر و طمع و دروغ و شهوت و غیرها پاک باشد؟! سبحان الله که اینگونه مردم چقدر غافلند و ابدا فکر نمیکنند که آنکس که دم از دعوی نبوت بلکه بالاتر میزنند فقط برای این می آیند که تا هر اندازه ممکن است مردم را از این صفات پاک سازد. در صورتیکه خودش مانند همه ناپاک بلکه ناپاکتر از همه باشد چگونه میتواند مردم را به پاکی و طهارت دلالت نماید! ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش بالجمله مشرع و نبی باید یگرو و سریح اللحن باشد و پاک از هر آلاشی خصوص از طمع در مال و ناموس ناس و آگ ر غیر از این باشد اصلا عدمش بهتر از وجود و بودش بهتر از نابود است.

اقوال نجاشی سلطان حبشه

در بعضی از تواریخ اسلامی ثبت است حکم بن ابی العاص با معدودی از صحابه پیغمبر به حبشه سفر کردند و نجاشی وارد شدند

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۵

در موقعی که جمعی از کفار قریش نیز نزد نجاشی بشکایت رفته بودند در نخستین مجلسی که صحابه بر نجاشی از ایشان در کشف حال

ومقال پیغمبر سئولات زیر را نموده چون جواب بشنود کفار قریش را از مساعدت خویش مایوس ساخت.

س آیا محمد (ص) مردم را به چه چیز دعوت مینماید؟

ج بوحدانیت خدا وحسن اخلاق

س آیا از این دعوت چه اثری در تابعین کرده؟

ج کسانی که جماد را خدای خود نمیدانستند ترک کرده به خدای غیب مومن شدند وآنانکه دختران خود را زنده به گور میکردند اینک دختران را محترم داشته به حدی که ارث برای آنها قائل میشوند
س محمد (ص) (برملاء دعوت مینماید یا در خفاء

ج او دعوت خود را بر ملاء ودر کوچه وبازار وهر مجمع ومحفلی انجام میدهد.

س آیا او مورد بلائی هم واقع شده؟

ج بلائی نمانده است که به او وارد نشود

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۶

س با وجود بلا آیا هیچگاه از دعوت منصرف نشده و نزد دارباب اقتدار اظهار توبه وعجز ننموده؟

ج او نمیفرماید مگر آنچه را که خود عامل است اگر نماز فرموده خود به آن اقتدا نموده واگر ترک اوئان گفته خود آنها را ترک بلکه معدوم ساخته واگر کرم وسخاء وسایر صفات حمیده را تمجید نموده خود به آنها محلی بوده.

س -آیا در شروع بدعوت خود با کسانی هم دست و همشور بوده و دیگران او را در شریعتش مدد داده و ذی رای بوده اند یا بتنهایی این

داعیه را نموده ؟

ج - احدی در تشریح او شریک نبوده و جزء با فکر خود که میگوید از طرف خدا به او القاء میشود ب فکر دیگری کار نکرده .

س - پدران او سلطان یا وزیر بوده اند یا نه ؟

ج - او از خاندان سلطنت و وزارت نیست .

پس از انجام سوالات مذکوره و استماع جواب که خلاصه و مفاد آن ذکر شد نجاشی سر بر آورده با کفار قریش گفت بروید با

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۷

محمد (ص) بسازید یا بیطرف شوید زیرا مقصد او مقدس است و پیشرفت خواهد کرد - در خبری هم دیده شد که نجاشی نجاشی نظریه پیغمبر را نسبت بحضرت عیسی مسیح سوال کرد که چیست و یکی از صحابه شروع کرد بخواندن سوره مریم و نجاشی از استماع آیات آن سوره آب در دیده گردانید و از آن ببعد هر سعایتی که در حق پیغمبر از طرف کفار قزیش میشد در او موثر نمی گشت .

آیتی - تصور میکنم این مزایا و خصائصی که برای صاحبان شریعت شمرده شد و آن آثاری که نجاشی دو پرسش و پاسخ آن سر رشته بدست آورده کمترین مقام و فرو ترین رتبه ایست که دیگر کمتر از این در حق یک نبی و مشرع نمیتوان قائل شد .

حال باید دانست که آیا این مزایا هم که فروترین مایه رسالت است در باب و بهاء وجود نداشته ؟ اگر از این خصائص هم عقب مانده باشند فی الحقیقه آنچه در جلد اول کشف الحیل آنچه در حق ایشان و من یقوم مقامهم گفته شده سزاوار و هر چه در حق اتباعشان گفته

شود بموقع است. زیرا مادامی انسان میتواند جسارت به مقام

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۸

اشخاصی روا نداند که اقلاً آنها را در اداد مردمان عادی شناسد و مخالف علم و عقل و اخلاق چیزی از آنها سراغ نکند ولی اگر کسی کاذب و خادع و بی علاقه به همه چیز حتی اجتماعیات بشر بلکه مبادی یعنی خود گوینده هم باشد و تنها برای انتفاع نا مشروع اینهمه فساد مرتکب شده و مردم را بکشتن داده و مصالح یک ملت و کشوری را از نظر دورداشته باشد چه جای رعایت نزاکت و احترام در حق اوست؟! ولی چیزی که بایان و بهائیان را پا بند کرده و بعضی مردم محتاط را هم باحتیاط افکنده این است که اگر باب و بها دارای هیچگونه مزایا و خصائصی که انبیاء بدان موصوفند نبوده باشند با چه قوه و بچه طریق یک همچو مقامی را احراز کرده و چند هزار نفر را بدام آورده اند؟

آواره _ او لا ما تدبیر و یا مکر و خداع این روساء را نکرده گفته و میگوییم که این روساء در خدعه سر آمد مردم بوده اند جز اینکه باب به تشخیص دانشمندان زمان خودش اقداماتش به جنون نیز توام بوده

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۹

و سودای جنون شاید بطوری غلبه داشته که خودش هم بر بعضی گفته های خود معتقد بوده و شاید بکلی ایمان بخدا از او سلب نموده هر چند این هم از بیاناتش فهمیده نمیشود بلکه بالعکس ولی بهاء یک قطعه ای

خدعه و ریا و دسیسه ای خالص بوده و بکلی نه عقیده بخدا داشته نه انبیا نه سید باب و اگر هم در ابتدا به باب علاقه مند شده باشد و فریب او را خورده باشد برای آن بوده که هزار مرتبه سید را بر خود مقدم میدانسته ولی بعد از سیر در آن وادی متدرجاً بر تصنعات آگاه گشته و در نتیجه به همه جا بی عقیده شده ثانیاً این اولین دفعه نیست که بشری با سرمایه خداع و حیله در جمعی ساده لوح زود باور نفوذ یافته ایشان را به خودش ساجد کرده باشد بلکه صدها نظیرش در عالم بوده و هست کتب تاریخ مدون است از حال و مقال خدایان و پیغمبران کاذب و فتنه و فساد ایشان و جانبازی جهال در راه آنها و الان هم اگر در اقطار جهان مانند آواره سفر نموده و با هر سری همسری جوئیم. و افکار مردم را بسنجیم و بر قضایا در شرق و غرب آگاه شویم میبینیم

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۰

نظیر باب و بهاء در اطراف جهان موجودند و اتباعشان میگویند در حقشان آنچه را که بهائیان در حق بهاء میگویند در حالتیکه یکی از آنها وجود خارجی ندارد. مانند غلام احمد در قادیان هند که اتباعش کتب را پر کرده اند از معجزات او در صورتیکه من خود در لندن از یکی طلاب هند که ظاهراً در سلک همان مذهب منسلک بود شرح معجزه معکوس میرزا غلام احمد را بدینطریق شنیدم، شخصی عاشق دختری بود و میرزا غلام احمد او را بوعده صریح نوید داده بود که بوصول اوخواهی رسید و پس از آنکه عاشق کوششهای خود را کرد و زحمات زیادی کشیده بسر منزل وصال نزدیک شد شخص انگلیسی در کشتی

آن دختر را ربود و برد و دست آن مرد از دامان وصال کوتاه شده
بهمین سبب از ایمان بمیرزا غلام احمد منصرف و منحرف گردید.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۱

پس خلاصه مقصود اینست که برای مدعیان کاذب عامل خارجی
لازم که مدعی از انظار غائب باشد و در مقام خود خواهیم دانست که
یکی از وسائل نفوذ اینگونه نفوس دوربودن از انظار مردم بوده و اگر
مثلا از ابتدا سید باب را حبس نکرده و از انظار مستورش نداشته بودند
هر چند در بادی امر ویا آتش اراداتشان چندان شعله ور نگشته بحال
ملایمت برقرار میماند واین مرآشد واقطاب بسیاری هستند که بسبب
اینکه تظاهر به اسلامیت دارند مردم حبس و قتل و تبعید و نفی ایشان را
لازم شمرده بخودشان گذاشته اند و آنها هم همیشه به یک حال بر قرار
مانده سالها با چند تن از مریدان خود که آنها هم در کمال خون سردی
ارادت میورز ند بسر میبرند وگاهی هم احیانا خود به خود خاموشی
میپذیرند چه که مریدان مراد را میبینند و میدانند که هم مانند خودشان
یا اندکی بهتر یا اندکی بد تر است ولی همینکه دور ماندند راه

حیله رئیس باز و سبیل فریب خوردن اتباع بازتر و هر
دم که کسی از کوی مرشدشان آمد با اوها م گوناگون

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۲

از حال وی میپرسند و او هم چون میداند که انتظار اینان
چیست هر دروغی بزبانش آمد میگوید و شنونده نیز باور

میکند و این طریقی است که خودم بکرات برای امتحان پیموده و موثر یافته ام.

نکته دیگری که خیلی دخیل در این موضوعات است اینست هر انسانی از عالم و جاهل ف و ق العاده ببقای خود اهمیت میدهند و از فنای خویش میهراسد و نیز هر کسی در عالم بموجبات غنا پابند و امیدوار میشود و از مقدمات فقراندیشه دارد تنها فرقی که هست اشخاص عاقل و عالم بغیر از اعتماد بنفس خویش و کوشش و سعی خودشان امری را در حیات و غنای خود موثر ندانسته و همیشه میکوشند که با تدبیر خویش غنای خود را تامین و باوسائل حفظ صحت جلوگیری از مرض و علت و بالاخره موت و فنای خویش کنند و با وجود این باز اندیشه خواهد کرد که بهتر است احتیاط را از دست نداده بجانب آن رو آوریم

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۳

و یا از موجبات فقر و فنائی که مثلا فلان کس از راه علم یا جهل گفته بهراسیم چه در احتیاط ضرری نیست.

اکنون بیائیم بر سر مطلب یکی از چیزهائی که بهائیان بنده خدا را نگاه داشته همین قضیه است که روسا تا کنون توانسته اند بانواع مکر و حيله خود را متصرف و دخیل در مقدمات اتباع خویش قلمداد نمایند چندان که بهائی بیچاره در عین ای نکه میبندد او برنج دست خود صد دینار بکف آورده و چشم خدای او به پنجاه دینار از آنست و بهر حيله است آن پنجاه دینار را در عرض سال بتوسط مبلغین خود از دست او میرباید معهذا بر اثرالقا آتی که باو شده منتظر است که از طرف آنخدای گدا باین بنده بذال غنا و ثروت اعطا خواهد شد.

سبحان الله که انسان چقدر غافل و زود باور است در مدت هشتاد سال دوره بهائیت میبیند که صدها و هزاران اشخاص که صریحا بها و عبدالبهاء وعده برکت و ثروت بآنها داده بودند مردند و با خاک یکسان شدند و با فقر و فلاکت خود و اولادشان گفته است عمرهاشان سپری شد و یکی از آن وعده ها وفا نشد باز دسترنج خود را برای رئیس یا خدای

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۴

خود میفرستد که او در لوحش گفته است ما دعا کردیم که برای شما برکت حاصل گردد!!

بلی در مدت هشتاد سال یکنفر باقراف پیدا شده که از تخم مرغ فروشی در رشت) که خودش برایم حکایت کرد) در بهائیت برتبه ملیونری رسیده دارای یک ملیون یا بیشتر ثروت گشته و بهائیان بنده خدا او را برخ همه کس میکشند و نمیکویند که او هم از معجزات روسیه بود که ملیونر شد نه بهائیت ولی هزاران مانند زین العابدین پسر حاجی احمد کفاش یزدیرا فراموش میکنند که پدرش در یزد کشته یا شهید راه بها شد و خودش با هزار زحمت به استان بوسی عباس افندی رفته برکت خواست و صریحا باو وعده داده شد و نتیجه وعده مولایش این شد که در عشق آباد زنش دیوانه شد و هستیش سپری گشت و آخر خودش در سال مجاعه ۱۳۳۶ در همین طهران از گرسنگی در کنار کوچه جان داد در حالتیکه بهائیان کمسیون فقرا هم داشتند.

آری کمسیون فقراء داشتند ولی حکایت اعضای آن کمسیون مانند همان واعظ بود که سر منبر قسم یاد میکرد که هر چه بدهیم بمردمان

www.bahaismiran.com

برهنه میدهم وزن و بچه خود را در خانه برهنه کرده بایشان تحویل میداد یا اینکه کمسیون فقراماند اعتبار لیدر بهائیان یعنی دوا فروش مشهور بود که او را در تهران از بانک معتبر تر شمرده هر بیوه زنی ده تومان یا صد تومان اندوخته خود را باو میسپرد که او دعا کرده و طرف اطمینان سرکار آقااست و پول در نزد او عیب نمیکند ولی خوشبختانه همین روزها شنیده اید که هشتاد هزار تومان ور شکسته ((اگر فردا بقول یک نفر همین پولها از جای دیگر سر در نیورد)) (و البته خوانندگان یاد دارند که در جلد اول شرح حقه بازی و خیانت حضرات را نگاشتیم و قضیه شرکت جدیده طهران و روحانی مصر و کمپانی شرق در تبریز گوشزد کردیم و شاید مردم در صحت آنها بواسطه بی خبری تردید داشتند ولی حکایت این دوا فروش عبرت است و از مساعدتهای خدا و طبیعت است در تأیید مندرجات کشف الحیل . باری معجزات شوقی افندی هم در نگاهداری اینگونه نفوس فداکار خود از پدر وجدش کمتر نیست .

www.bahaismiran.com

خلاصه بهائیان بنده خدا هشتاد سال است که اینگونه معجزات را نمیبینند ولی معجزه دولت باقراف را که گفتیم آن هم از معجزات روسها بوده میبینند و باور میکنند بلی این برای آنست که بندگان خدا ! توجهشان بفقر و غنا بحدی است که دلشان راضی نمیشود بگویند دعای بهاء یا شوقی افندی اثری ندارد و همچنین برای حیات و ممات و بقا

وفنا بقدری این بندگان خدا اغفال شده اند که هر کس در هر جای دنیا
میمیرد ولو در سن صد سالگی باشد میگویند برای آنست که مخالفت
با امر بهائی کرده و هر کس سالم میماند برای آنست که موافقت
نموده!!! خصوصاً اگر یکی از زوسا در حقش کلمه (سوف) هم فرموده
باشد ناصر الدین شاه پنجاه سال بکمال قدرت سلطنت کرد در حالتیکه
هزار سین و سوف کتبا و شفاهای از بها در حقش صادر شده بود که
چون مخالفت نموده وگوسفند کشی کرده است عنقریب چنین شود
وزود باشد چنان گردد.

حاجب الدوله که میرزا ورقا و روح الله پسرش را در حبس کشت
شنیده ام هنوز در حیات است . خلاصه هر جا هر کس بمیرد
www.bahaismiran.com
کتاب کشف الحیل

۲۷

از معجزه این آقایان است و هر جا هر کس بماند آن هم
بطور دیگر از معجزه ایشان است در حالتی که عباس
افندی یک پسر هشت ساله داشت که اسمش حسین
افندی بود گلو درد گرفت و بهاء هم هنوز زنده بود به
قول خودشان اهل حرم خود را کشتند که حسین افندی
نمیرد و آخر مرد و بندگان خدا ابداً این معجزه معکوس
را ندیدند ولی اگر آواره تا سی سال دیگر هم بمیرد آن
را از معجزه شوقی افندی و پدران او میشمارند در
حالتی که آواره اینک در سن شصت پا نهاده و تمام
عمر را هم در رنج سفر و حضر و ابتلای گوناگون بوده
است و دیگر مرگ و مرض و ضعف و غیره برای مرد

شصت ساله چیز عجیبی نیست .

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۸

این است که مخصوصاً اولاد و دوستان خود را وصیت میکنم که اگر امری رخ رهد حتی به عجله که از همین دم قلم از دستم افتاده قادر بر تمام کردن همین جمله نشوم یقین بدانید که باطن بهاء و عائله اش ابداً دخالت ندارد و آنها اگر باطن صافی داشتند بایست حسین افندی عزیز را از مرگ نجات دهند .

باز یادم آمد که برادران احمد اف میلانی که از ابتدای طلوع باب تاکنون ابانجددر این بساط بوده و خدمتها بوده و صاحب الواح کتیره شده و صدها مرتبه از روسای بهائی در حقشان دعا و طلب برکت شده و وعده صریحه داده شده و حتی یک دروغ بزرگ هم که حف ظ جسد باب هست به آن خاندان نسبت دادن .

یک همچو خاندانی با زحمات هشتاد ساله و دارائی کرور و ملیون

بطوری ورشکست شدند که حتی اساسیه را خورده و هنوز بیچاره ها

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۹

راضی نمیشوند بگویند این از معجزات معکوسه بها است بلکه در هر مجلسی اظهار حیرت نموده میگویند نمیدانیم حکمت چه بوده که ما با این همه خدمت و با اینکه حقوق مال خودمان را داده ایم باز ورشکست شده ایم چه که بهاء در کتابش صریحا وعده داده است که اگر حقوق

الله) صدی نوزده (به ما پردازند مالشان از خطر مصون والاحتما
مورد خطر واقع میشود وچون خیانت در سهم ما کرده است خدا ه م با
او خیانت نموده مالش را به خطر خواهد انداخت!!!

خلاصه باصل موضوع برگردیم سخن در اینجا بود که چند صد یا
چند هزار نفر از مردمان ساده بسیط بنده خدا را افسار کردن وبعقب
خود کشیدن دلیل بر هیچ امری نیست خصوصا در قضیه بابی وبهائی
که اگر درست بتاریخ وفلسفه آن آگاهی حاصل شود دانسته خواهد شد
که چه موجباتی این مذهب را که از تمامی مزایای مذهبی تهی وبرکنار
است تا امروز بهمین حدها رسانده است که دیده میشود ولی افسوس
که نه تنها مسلمین وطبقات سائره از متن تاریخ وفلسفه تاریخ
وقضایای تاریخیه این امر بی خبر یا کم اطلاع مانده اند بلکه
www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۳۰

بهاییان بنده خدا بواسطه اینکه فقط اقوال مدعیان
وزعماء خود را مدرک میدانند از همه کس بی خبر تر
مانده اند وفی الحقیقه اگر بقدر نگارنده استقصاء وتحقیق درآن
میکردند وسرسری نمی شمردند کار به اینجا نمیکشید. اینها تعجب
دارند که چگونه آواره با آن خلوص یکمرتبه به این
درجه مخالفت اظهار میدارد در حالی که بنده یقین دارم
که به استثنای چند نفر استفاده جوئی که نزد من
معروفند بقیه بهائیان اگر مجاهدت وتحقیقشان بحد کمال
برسد وواقعا عالم بقضایا شوند از آواره مخالفتشان
بیشتر وشدیدتر خواهد شد.

چنانکه هر کس بوئی از حقیقت بمشامش خورد در
مقام مخالفت بر آمد. پس جهل است که یکعهده مردم را

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۳۱

گوسفند بها ساخته وحتی مطالعه کلمات دیگران را
جائز نمیشمارند وهمین قضیه بزرگترین دلیل بر جهل
حضرات وحیله رؤسا است که در این دنیای علم
وتحقیق معاشرت مخالفین خود را تحریم ومطالعه
کلماتش را تقبیح تهدید میکند وبنندگان خداهم قبول کرده
دل ودیده ودامن را از همان شخص مطلعی که دیروز
مسجود ایشان بوده امروز دور میدارند که مبادا بیدار
وآگاه شوند) فاعجب من هذا العجاب المعجب)

آیتی سخن بر سر مزایای یک شریعت ومشرع آن بود وچنانکه
اشارهشد بهترین راه شناسائی بهائیت این است که آگاهی از تاریخ
ونوع ظهور وبروز کلمات واحکام باب وبها حاصل شود وبا مشرعین
شرایع حقه تطبیق شود در آنصورت بدیهی است که حق از باطل
وشمس از ظل شناخته خواهد شد پس خوبست مقدمات شر ذمه از

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۳۲

تاریخ باب وبها وسپس نبذه از کلمات ایشان ذکر شود تا در خ اتمه
تطابق وعدم تطابق آنها با ادیان حقه مبرهن آید.

آواره بنا بر این باید مقصود فوق را در یک مقدمه وچهار مرحله

انجام دهیم .

مقدمه تاریخی

پوشیده ناند که تاریخ دارای سه رکن است ۱ قضایای عمومی ۲ خصوصی ۳ فلسفه آن قضایا اما قضایای عمومی در تاریخ باب و بهاء همان مسائلی است که مورخین معاصر از قبیل سپهر در ناسخ التواریخ و امیر الشعرا در مضمه الصفا و بسیاری از امثال ایشان در کتب خود ذکر کرده اند ولی اگر کسی بخواهد بی حقیقتی و یا بی اطلاعی اتباع باب و بهاء را تشخیص دهد همین بس است که به هیچ یک از مندرجات کتب تاریخ اعتماد نکرده به محض اینکه عنوانی از کتب تاریخ به میان میاید بدون تامل و تعمق میگویند تاریخ صحیحی موجود نیست و هر چه در کتب تاریخ ثبت است متکی بر اغراض و بی حقیقتی است !! این اولین قدمی است که بهائی نمیخواهد با افکار عمومی و

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۳۳

مسائل مسلمه عند القوم همراه ب اشد خصوصاً بعد از آنکه یک استدلالیه پر از اغراض از قلم عباس افندی در تاریخ حیات باب و اوائل دوره بهاء صادر و به نام ((مقاله سیاح)) در بین حضرات منتشر شده از آن به بعد بهائیان اعتماد از هر مقاله و کتابی قطع و به مقاله سیاح که از اسمش خدعه نویسنده اش مبرهن است تکیه کرده اند.

تا مدتی اصلاً بهائیان هم نمیدانستند که این رساله کوچک استدلالی که به نام تاریخ منتشر شده اثر قلم کیست و حتی استدلال میکردند که ببینند شخص بی طرفی راجع به عظمت این امر چه نوشته ؟ ولی پس از چندی معلوم شد و از محارم اسرار بروز کرده به گوش

همه رسید که این سیاح بی طرف همان عباس افندی است که سیاحتش از عکاء تا حیفا دو فرسخ راه بوده زیرا در آن موقع که این رساله را نوشت تا مدتی سی سال نتوانست از این دو فرسخ مسافت تجاوز کند.

پس سیاح عبارت از همچو آدمی که در مدت سی سال در قلعه عکائی محبوس بوده و ز یاده از دو فرسخ راه مسافتی نپیموده چرا یکدفعه هم با هزار زحمت تا بیروت رفته برای اینکه به مدحت پاشا

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۳۴

التزام بسپارد که خود و پدرش در خاک عثمانی هیچ گونه تبلیغات انجام ندهد حتی تبلیغات مرشدی و مرادی که به عنوان تصوف خود را بدان معرفی کرده بودند تا چه رسد به تبلیغات دین جدید و سیاسی و از این بود که دائماً اطرافیان او به مسافرین میسپردند که در خاک عثمانی با کسی صحبت نکنند.

بیچاره ایرانی و اما بی طرفی و بی غرضی عباس

افندی هم در حق باب و بهاء معلوم است حاجت به ذکر

نیست یعنی همه کس میفهمد که آدمی که هوای

جانشینی پدر خود را بر سر داشته و این خدا را برای

آن میساخته که خودش بجای او معبود و مسجود مردم

شود تا چه درجه در تحریر تاریخ حیات آن پدر با خدای خود بیطرف

خواهد ماند! چنانکه با همه نازک کاریها ئی که کرده باز هر کوری

میتواند ببیند که او مرادش استدلال بوده نه تاریخ ب یطرفانه مگر یقرقم

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

کورها که نمیبینند ویکعده جهال که نمیفهمند و آنها هم) بقول آقای نیکو (برای اینست که بوصیت مولای خود عمل کرده کور شده اند تاجمالش ببینند) چنانکه بها در کلمات مکنونه اش میگوید: کورشو تا جمالم بینی وکر شو تا لحن و صوت ملیحم را شنوی وجاهل شو تا از علمم نصیب بری!)!

قسم دیگر از قضایای عمومی در این تاریخ آنها است که از قلم مورخین خارجه تهیه شده از قبیل تالیفات علامه مفضل و مستشرق مقدام ادوارد برون بزرگترین پرفسور کامبریج لندن و مانند کنت گوینو و مسبو نیکلای فرانسوی و مستر جاکسون آمریکائی که در جائی هم بدکتر ژاک معروف شده

و در بعضی قسمتهای این مذهب نگارشاتى دارد ویا کسانیکه طردا للباب در طی مطالب دیگر اسمی از این طایفه برده اند مانند لرد کرزن انگلیسی و مزر مور مخبر تایس که در بعضی از تالیفات و مجلات مختصر اشاره ای باین سوسیته مذهب صورت کرده اند شبه ای نی ست که بعضی از این نویسندگان هر چند جنبه عمومی تاریخ باب و بهاء را

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

در نظر داشته اند ولی نتوانسته اند خود را از القائات خصوصی اهل بها بر کنار و بلا تاثر گذارند. مثلا کنت گوینو و مسبو نیکلا بتصریح خودشان پاره مطالب را در طهران از حاج ملا علی اکبر شه میرزادی که از ایادی واعمه امر بهاء بود سؤال کرده و هر چه شنیده اند نگاشته اند و چون حاجی آخوند مذکور از اساتین این مذهب بود و وچندین دفعه

بکیفر اعمال واقوال خود بحبس ناصر الدین شاه و کامران میرزا نایب السلطنه رفته و فوق العاده مشهور و منفور ملت اسلام شده بود و با هیچ آب و گلابی شسته و تطهیر نمیشد و بازگشتی برایش متصور نبود هر چه القاء میکرد جنبه مصالح بایه و بهائیه را در نظر میگرفت و درحقیقت در ساخت و ساز این دین از ایادی بود ((همانطور که بها در حقش گفته)) (یعنی قسمتی از این مذهب به دست او ساخته شده چنانکه خود بهائیان هم در بین خودشان متفق الکلمه میگویند که لحکام صم و صلوه و مسائل رساله سوال و جواب و قسمتی از کتاب اقدس نتیجه فکر و پیشنهاد و دخالتهای او بوده.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۳۷

در این صورت جای هیچگونه شبه ای نیست که القائات او در مسائل تاریخی ولو بقلم هر کس که جاری شده باشد در اعتبار و صحت مآند نگارشات خود عباس افندی است که جزء بر نفع بهائیت بر روی هیچ اساس دیگر نبوده و ابدأ قصدش حقیقت گویی و حق جویی نبوده است فقط چیزی که آن نویسندگان را از انتقاد معاف میدارد همین است که اسم راوی را در کتب خود ذکر کرده اند و نیز هر چه از خود اظهار عقیده نموده اند چندان از منهج حقیقت دور نرفته و اقلاب بی طرفی خود را ثابت نموده اند.

تنها کسی که در میان این دسته بیش از همه استقصاء و دقت نظر به کار برده پروفیسور برون بوده که بدبختانه او هم به سبب اینکه اخیراً کتاب تاریخ حاجی میرزا جانی کاشانی را که نقطه الکاف نام دارد طبع کرده به سعایت بهائیان او را به طرفداری ازل متهم کردند!

ام گذشته از اینکه هر عاقلی این حرف را کاملاً بی اساس میداند
دفاع از او هم بر وجدان من است که تا آخر درجه امکان از او دفاع کنم
و برای کشف حقیقت بگویم که شهد الله این مرد بزرگ خیلی بزرگتر از
www.bahaismiran.com
کتاب کشف الحیل

۳۸

اینها بود که دامن پاکش به لوٹ اینگونه اتهامات آلوده گردد من خود با
او مکاتبه و ملاقات کرده ام و بعضی از اشعار مرا به یادگار گرفته و
واسطه این رابطه ادبی مسس هارت بود در لندن که گاردین مقیم و
برادرش متخصص در علم گیاه شناسی بود و نیز آثار خامه آن در
لندن الن امة ایراندوست را مطالعه کردم و بالاخره یقین کردم که این
شایعات بهائیان هم مانند شایعات دیگرشان است که چون کسی اندکی
از روی اخلاق تظاهر به محبت کند انتشار میدهند که او از ماست یعنی
او از بندگی خدا و حقیقت و پیروی عقل دانش خود استعفاء داده و
گوسفند بی رادۀ بهاء شده و اگر کسی یک کلمه از حقایق تاریخیه بیان
کند که بر ضرر ایشان تمام شود فوری انتشار میدهند که این شخص
ازلی یا ناقض یا اقل یا طبیعی و مادی شده و اگر دیدند مثلاً لا در خیابانی
عبور کرد که پروتستانها در آن خیابان منزل دارند فوراً میگویند
پروتستان شده ((اما پروتستانهای برگشته را ((نمی دانم چه خواهند
گفت و اگر ساکت و بی طرف مانده در حضورش ساکت و در غیابش به
غمز و لمز اشاره میکنند که این از ماست نهایت این است که نمیخواهند
www.bahaismiran.com
کتاب کشف الحیل

۳۹

مردم بدانند و دلیلشان هم همین است که ببینند چگونه فلانی را در این موضوع ساکت است و از لا و نعم سخنی نمیگوید.

چه که بهاء فرموده هر کس بر ما نیست با ماست عیناً قضیه ما و بهائیان بنده خدا حکایت خر سواری شیخ است که اگر با پسرش سوار میشد ملامتش میکردند و اگر پیاده میرفت مورد ملامت بود و اگر یکی از پدر و پسر سوار میشدند باز مورد غمز و لمز و ملامت مردم بودند بعضی از ما مردم چنین شده ایم که نمیدانیم سوار شویم یا پیاده تا گوستفندان بهاء ما را رها کنند.

باری ادوارد برون به قدری فکرش عالی بود که ادراکات این بندگان خدا یا اغنام بهاء نسبت به او بر خراهای لنگ و او سوار باد پران چون خدنگ بود و اگر او به وجود سید باب بیشتر از بهاء اهمیت داده باشد یا آنکه در مقام بیان حقایق تاریخی گفته باشد که میرزا یحیی صبح ازل جانشین باب بود و بهاء با او حقه بازی و حيله ورزی نمود و مقامش را غصب کرد . این سخنان دلیل بر آن نیست که پروفیسور برون مثلاً باب یا ازل را خدا یا یک وجب پایتتر از خدا میدانسته!!!

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۴۰

حاشا و کلا بلکه او فقط صحت تاریخ را منظور داشته و کار به این نداشته که سخنش به نفع ازل تمام شود یا بهاء مثل اینکه عیناً امروز بنده بل صراحه میدانم و مگویم که بهائیان بنده خدا فقط در مذهب خودشان میل به راستی و راست روی بودند بایست ی بعد از فوت عباس افندی به برادرش بگروند زیرانص صریح بهاء در وصیت نامه اش این است که ((قد اصطفینا الاکبر بعدالاعظم . ()

یعنی مقام محمد علی غصن اکبر بعد از مقام عباس افندی غصن اعظم مقرر و مسلم است . ولی آیا این را که میگوییم مقصودم اینست که اگر چنین شده بود آنوقت بهاء و من یقوم مقامه حق بود ؟ ! استغفرالله من هذا التصور.

یا اینکه مقصودم از این سخن این است که طرفداری از محمد علی افندی کرده باشم (۱ (و فرضاً مایل باشم پولهای ایران برای)) شوقی افندی که عنصر فاسدی است ((نرود و برای غصن اکبر که عنصر صالحی است برود؟؟؟ حاشا و کلامن در پاکی و ناپاکی هر دو

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۴۱

عنصر یک نظر دارم و یقین دارن که از باب تا محراب و از بهاء تا سها و از صبح ازل تا شام ابد زعماء این طایفه همه خداع و کاذب و خائن و مضر به حال بشر ویژه ایران بوده و هستند و به هیچیک بقدر ذره عقیده ندارم بلکه مرادم از آن سخن اینست که مردم بدانند که حتی زعماء بهائی در داخله خودشان نیز یکرو و راستگو نیستند و نسبت برادر و فامیل خود نیز بر سر منافع دنیا و ریاست شیوة و حقه بکار میبرند در اینصورت از دروغها و دورویی های خارجشان که بکار مسلمین و سایر ملل برده و میبرند تعجب ن کنند و از حقیقت حال نکبت مال ایشان غفلت نورزند ادوارد برون نیز مقصودش از آنهمه تحریر و تالیف و تکرار مطالب همین بوده است که بملت ایران بفهماند که خاندانی که با برادر خود آن نوع رفتار نمایند و تاریخ را اینطور زیر و رو و منقلب سازند چه اعتمادی بردین سازی و شریعت بازی ایشان است .

در اینجا دیگر بی اختیارانه می‌خواهم بر پروفیسور برون رحمت
بفرستم که میگفت چه کنم من بهائیت را این طور شناخته ام که اگر

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۴۲

اندکی بیش از این ترقی کند اصلاً آزادی و اخلاق و درستی و راستی از
دنیا معدوم خواهد شد صورت مکتوبی که از لندن بکامبریج نزد ادوارد
برون ارسال شده ۲۶ فوریه ۱۹۲۳ محترم ادیبا معظم لبیبا روزگاری
درازودهری بی انباز میگذرد که این خاکسار شرقی دیدار آن مستشرق
غربی را مشتاق و لهیب نار فراق بدرجه لا یطاق رسیده.

تا این اوقات که گردش ایام به لندن افکنده در انگلستان روائج آن
گلستان که گلهای اخلاق و فضائل حضرتعالی را پرورده بیش از
پیشمشام جان را معطر کرده ولی متاسفانه تا ایندم نعمت ملاقات
مرزوق نگشته ((ای بی نصیب گوشم وای بینوا البم)) (شبی در مجمعی
خانم محترمی را ملاقات کردم که نام ایشان را هم فراموش کرده بودم
امروز خطی از طرف ایشان رسی د و مرقوم بود که من در طی مراسله
خود بجانب پروفیسور برون ذکری از تو کرده و وعده اشعارت را
بایشان دادم.

با اینکه سبقت بر این جسارت خود ذنبی عظیم بود محض امثال
امر ایشان شطری و سطری چند مشتمل بر دو غزل و یک مناظره تیغ و

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۴۳

قلم بتوسط آن خانم محترم ایفا نموده ضمناً تذکر میدهد که اگر عزم

سرافرازی و سر قریب نوازی دارید آدرس از قرار زیر است ویست
بن گرو من موث رود نمرة ۲۵ عبدالحسین آواره جواب از طرف
• پروفیسور برون بخت فارسی خوانا پنجم مارچ ۱۹۲۴ نمرة ۱۳۳
ادیب ارجمند و ادیب فرهنگد جناب آواره دام عزه و مجده دوستا
محترماً مژده وجود شریف از طرف خانم محترم (مسس هارت)
انضمام اشعار آبدار سرکار بمخلص شعار رسید بهترین ارمغان و راه
آوردی است که از راه آوردی و مخلص را ممنون کردید.
آنها در مضبته خود ضبط نمودم و همیشه بیاد شما عزیزش
خواهم داشت منت خدا را که هنوز سرزمین ایران ادیب پرور است.
بسیار مشتاق ملاقاتم مگر اینکه اندکی کسالت دارم هر گاه رفع شد
در لندن به آدرس شما که مسس هارت نوشته اند خدمت میرسم وگرنه
مخلص انتظار سرکار را خواهم داشت که در کامبریج تشریف فرما
شوید دوست شما ادوارد برون.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۴۴

پس از آنکه پروفیسور برون را آنطور که باید بشناسم شناختم
یادم آمد از آن لوحی که عباس افندی راجع بتالیفات این شخص محترم
برای خودم فرستاد واصلش در نزد بنده ضبط است که در آنجا
خصوصاً کتاب نقطه الکاف رابی اساس ذکر نموده مثل اینکه ادوارد
برون مثلاً آنها ساخته وبنام حاجی میرزا جانی منتشر کرده و من آن
مضمون را صحیح تصور نموده در کتاب کواکب الدریه بآن اشاره
کردم بعد از تذکر به این لوح بر درجه حیلہ عباس افندی آگاه شدم
و دیدم این شخص تا چه اندازه جعل بوده و برای پیشرفت مقصد

خودش به هر کسی پیرایه بسته ! که تالیف حاجی میرزا جانی را که نسخه خط خودش حتی نزد دک تر سعید هم موجود است آنرا جعل وبی حقیقت قلمداده!!! بالجمله برگردیم باصل موضوع ادوارد برون به قدری از تاریخ وقضایای باب وازل وبهاء خوب مطلع بوده وتالیفات مفیده دارد که اگر خدماتش بایران منحصر بهمین قضیه باشدکافی است ونیز او تمام کتب والواح بها وعبدالباها را به موزه بریتانیا رسانده است که بعدا حضرات نتوانند انکار کنند که فلان لوح وجود نداشته واگر روزی

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۴۵

مذهب بهائی بخواهد از عالم حالیه قدم فراتر نهد وعرض اندامی کند همان مدارک واسناد کافی است برای ابطال ایشان ولواینکه همه آن نسخ در ایران هم هست ولی ممکن بود که الواح وکتب موجوده در ایران را به بی اعتباری معرفی نمایند ونسبت تعریف به آن بدهند ولی خوشبختانه منحصر به ایران نمانده ودر کتابخانه های خارجه وجود دارد وبحمد الله طوری نیست که احدی بتواند ترهات باب ولاطائلات نزل وخزعبلات بها هیچیک را انکار نمیکند.

بخوانید وبخندید

از معتمدی شنیدم گفت عکسی از بها در لندن دیدم که هر وقت یادم میاید بی اختیار خنده غلبه کرده تا دو دقیقه نمیتوانم خود داری کنم واگر شما هم ببینید همینطور میخندید وآن عکسی است که با نقاب برداشته چشم وابرویش از نقاب بیرون است وبقیه صورت در نقاب مخفی است.

www.bahaismiran.com

من باور نمی‌کردم ولی مدتها بود از گوسفندان بها) استغفر الله
 بندگان خدا) میشنیدم که جمال مبارک ممکن نبود عکسشان برداشته
 شود هر وقت عکاسی خواست عکسی بردارد نور جمال مبارک شیشه
 را خورد میکرد با اینکه این حرف یک حرف کودکانه وعامیانه بود
 متحیر میشدم که این سخن ب ر روی چه اساس است تا آنکه شرح آن
 عکس را در لندن شنیدم وآن کس که هادی این سبیل بود گفت یک نفر
 عکاس انگلیسی خواست عکس بها را بگیرد بها قبول نمی کرد زیرا او
 همیشه در پشت پرده جلال مخفی میشد و خود را کمتر نشان میداد
 حتی بندگانش که از هزاران منزل راه برای زیارت جمالش میرفتند
 آنقدر معطلشان میکرد وناز وغمزه میفروخت واطرافیانش نزد آن
 مسافر بیچاره حقه میزدند ووهم به دلش میافکندند که وقتی پس از چند
 روز بار حضور میافت دیگر دلی برایش نمانده بود آنوقت هم یکی از
 پسرها یا برادر های بها یا اقلا یکی از اصحاب محرم جلو افتاده از
 مردم درب منزل یعنی از آنجائی که دیگر بیگانه ای نیست وکسی
 نمیبیند تا درب اتاق صدها مرتبه به خاک میافتاد وهر دم شیوه ای

www.bahaismiran.com

میزد وسخنی میگفت که مثلا دعا کن طینتت پاک باشد وجمال مبارک را
 به نظر خلقی نه بینی اینجا جای امتحان است مبادا همینکه جمال حق را
 در هیکل بشری دیدی تصور کنی که او بشر است خلاصه در هر قدم
 اینگونه حقه ها وشیوه ها بکار میبردند تا او را بزیارت جمال مبین

! میرساندند .

الغرض این خدا که به این شیوه ها خدائی خود را حفظ میکرد
میترسید عکس او به اطراف برود و مردم ببینند که هر چه میشنیدند
آواز دهل بوده و او با سایر مردم هیچ تفاوتی ندارد این بود که از
عکس گرفتن اندیشه داشت و هر عکاسی که تقاضای عکس میکرد باو
میگفتند نمیشود عکس برداشت زیرا نور جمال مبارک شیشه را میشکند
تا آنکه آن عکاس رندگفت اهمیتی ندارد ما نقابی حایل صورت میکنیم
که شیشه نشکند اینجاست که بلاهت و حلق گریبان انسان را میگیرد
و یا روح حقیقت خود را نشان داده با خدای حقیقی چشم و گوش این
بشر را کلهوای خدائی بر سر دارد کور و کر میسازد. القسه این خدا
گول بنده طاغی خود خورده خیال کرد که اگر این کار بکند آن منظور

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۴۸

تامین شده بر عظمتش هم خواهد افزود اما همی ن که عکس بر داشته
شد و اطرافیان دیدند بد افتضاحی بیار آمده و این عکس بقدری مضحک
و مسخره و رسواست که تدبیرات سایره را هم از میان خواهد برد لهذا
بهر قیمتی بود شیشه را گرفتند و شکستند و قسمها دادند و مرغها و پلوهها
به یاروی عکاس خوراندند و قول از او گرفتند که حکایت را بازگو نکند
و او هم چون فرنگی بود بروز نداد ولی یکدانه برای تفریح خودش نگاه
داشته و اینک در لندن در محل مخصوصی است که غیر از بنده چند نفر
دیگر هم دیده اند و اطمینان میدهم که تا هر وقت باشد همان عکس
بازاری خواهد شد و حضرات هم نمیتوانند انکار کنند زیرا عکس بی
نقاب میرزا خدا هم در عکا هست یعنی آن عکسی که محض یادگاری

میخواست برای اولاد خودش بگذارد دیگر آنجا شیشه نشکست و نقاب لازم نشد و آن عکس را نه تنها من بلکه همه مسافرین دیده اند منتها اینست که نمیگذارند کسی کپی بردارد و زیاد شود زیرا سرمایه دخل از دستشان خواهد رفت این عکس امثال آن امامزاده ایست که باید علی

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۴۹

الدوام احمقهای سیستانی و سنگسری و نجف آبادی و آباده و گاهی هم یک قمصری واردستانی بروند آنجا سجده کنند و نذروات اداء نمایند. صحبت سر کجا بود؟ ها یادم آمد صحبت سر تاریخ بود که اینهمه دست و پا کردند که تواریخ معتبره ایران از قبیل ناسخ التواریخ و غیره را از اعتبار بیاندازند و هر روز برنگی القائی کردند و با خود چیزی نوشتند که شاید لکه ها از تاریخ شسته شود و عقلا هم مانند سفها بدام ایشان بیفتند ولی نشد و نخواهد شد و حقیقت ناچار است که از پرده براید و بازاری شود.

اما قسمتهای خصوص ی تاریخ از قسمتهای عمومی آن مشکل تر است که حقیقتش بدست آید چه در صورتیکه قسمت عمومی آن اینقدر قابل حشو و زائد و تصرف و تحریف باشد قسمت خصوصی آن که مخصوص یک عائله و طائفه باشد آنهم طایفه مستور و عائله منفور بدیهی است بهر قسم خودشان بخواهند شهرت و جلوه میدهند وی افتن بعضی نکات تاریخی هنگامی ممکن میشود که امری واقع شود و بین خودشان اختلافاتی احداث شود آنوقت است که بعضی از کارهای

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

پنهانی آشکار میشود. مثلاً وقتیکه ریاست بین بها وازل در معرض تقسیم در میاید آنوقت ازل وخواهرش آن قضیه را بروز میدهند که در جلد اول اشاره شد راجع به اینکه میرزا بهاء دختر خود سلطان خانم را نزد عمش ازل به پیشکشی فرستاده که تصرف کند یا وقتی که میرزا آقا جان خادم الله سهمی از این بساط میطلبد و نمیدهند آنوقت بروز میدهد که آن همه الواح و آیات خوب یا بد صحیح یا غلط از اثر قلم من و چند تن از امثال من ب ود نه بهاء یا وقتی که یکی دیگر اعراض کرد بروز میدهد که در فلان شب با عباس افندی رفتیم دو نفر مخالف خود را کشتیم و لای پایه مخفی کردیم یا هنگامی که عباس افندی اقوال پدر خویش را نسخ میکند برای اینکه این کمپانی مذهبی به خود و عائله اش تخصص یابد آنوقت میرزا مح مد علی میگوید خواهر عباس افندی شوهر قبول نکردنش مبنی بر یک اساسی بود غیر از اینها که میگویند و چون نگارنده قرار داده ام اینگونه امور را بی پرده ذکر نکنم از آن میگذرم. وهنگامی که آقا مهدی کاشانی خادم خاص عباس وعباسیان میرود بمیرزا محمد علی تمسک میکند در آن موقع عبدالبهاء این عمل

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

را حمل بر یک قضیه عجیبی نموده میگوید آقا مهدی را فروغیه خانم (خواهر دو مادری خود افندی) فریب داده و آقا مهدی فقط برای اینکه یکدفعه سر خود را در دامان همشیره نهاد و... از ما گذشت و باو روی آورد یا وقتیکه زن عبدالحمید مصری بواسطه بعضی پ یش آمدها رنجور میشود پاره اسرار زنانه که بین او و... خانم صبیه عبدالبها بوده

فاش میکند و میرزا جلال داماد عبدالبها آنزن بیچاره را آنقدر میزند که مجنون شده برای معالجه او را بسمت بیروت میفرستند. یا وقتیکه ورقه علیا خواهر عباس افندی بر اثر شهادتهای نا حقی که در حق شوقی افندی داده و او را خدا ساخته توقعاتی دارد و ادا نمیشود آنوقت است که یکهفته قهرا بخانه پدرش در عکا عزلت میکند و پاره ای زمزمه های تاریخی آغاز نموده تا از شدت خوف میرزا میرزا هادی پدر شوقی میروود دست و پایش را میبوسد و او را به منزل بر گردانیده سرپوش روی کار میگذارد.

یا وقتی که سید مهدی دهجی که اعظم مبلغ حضرات بود و او را اسم الله خطاب کرده در حضورش نمینشستند به قول خودش مطلع بر www.bahaismiran.com کتاب کشف الحیل

۵۲

قضایای سریه میشود و به قول خود بهائی ها طمع بر دختر عباس افندی میکنند و نمیدهند آنوقت است که خبط های عباس افندی را روی کاغذ آورده نبذه هائی که بعضی از مطلعین خوانده اند و شاید ماهم یکی دو فقره آنرا بیان کنیم مینویسد و منتشر میسازد.

مقصود اینست تاریخ خصوصی و خوانوادگی را بسهولت نمیتوان بدست آورد و با مدارک شایعه منتشر ساخت مگر جسته در این گونه مواقع فقط سررشته ای بدست آید و تا درجه اخلاق و روش این خاندان شناخته شود و متاسفانه در این گونه مواقع همیک تاریخ بصورتهای مختلفه در آمده هر یک آنچه را خود میگویند قلمداد کرده از گفته دیگران سلب اعتماد مینماید و اتباع هم بدون تعمق آنرا میپذیرند اما فلسفه تاریخ فرع بر اطلاع کامل است که کسی حوادث تاریخی را بدون

کم وزیاد چنانکه هست بشناسد آنوقت میتواند فلسفه آنرا بدست آورد
واز جمع وتطبیق قضایا نتیجه ای بگیرد وفلسفه بشناسد اکنون که
مقدمه به پایان رسید تذکر داده میشود که بقدری این بنده در هر سه
قسمت از این تاریخ استقصاء بعمل آورده است که خود بهائیان در

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۵۳

اغلب کتب والواح ورسائلی که در غرب میخواستند منتشر سازند اقوال
مرا سند وحجت میدانستند واگر چه پس از بروز مخالفت من تا آخر
درجه امکان کوشیده اند که نشریات راجعه به این مقام را جمع کنند
ولی) مشت است ودرفشوآهن سرد (مثلا کتاب دکتر اسکاتلندی
که بعقیده خود مسا ئل صحیحه آنرا از مورخ بهائی) آواره (نقل نموده
وبه انگلیسی بطبع رسیده چگونه ممکن است نسخ آن محو شود ؟
خصوصا که اغلب نسخهای آن در دست کسانی است که عقیده به
مذهب بهائی ندارد یا مجلات نجم باختر که در هر شماره اش ذکری از
آواره است چگونه ممکن است همه معدوم شود.

اینجاست که باید بر سوءتدبیر وجهل زعماء بهائی اعتراف نمود
ویقین کرد که چون خدا بخواهد تقلب قومی را ظاهر سازد از میان
خودشان کسی را بر انگیزاند که عالم برعه وچاه باشد واز راه خود
موفق به مقصودگردد) اذا ارد الله بشیئه هیئاسباب وهوبکل شیئ علیم)

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۵۴

مرحله اولی در تاریخ باب

سید علی محمد باب در شیراز در روز اول محرم ۱۲۳۵ ه مطابق
۱۳ اکتبر ۱۸۱۹ میلادی از سلب سید محمد رضا ورحم فاطمه بیگم
متولد شده تحصیلات مقدماتی اش در همان شیراز در نزد شیخ عابد
معلم انجام گرفته و اسم اصلی شیخ عابد محمد بوده است بشهادت خود
باب فی الق وله) ان یا محمد یا معلمی لا تضربنی (الخ سپس در بوشهر
به تجارت پرداخته وبار دیگر از تجارت دست کشیده بکربلا رفته
و مدتی در حوضه درس حاج سید کاظم رشتی حاضر میشده و از
همان اوقات بر اثر بعضی از احادیث و اخبار صعبه معتصبه ذهنش
مشوب شده و معلوم نیست که از چه زمان شروع بدعوی نموده فقط
معلوم است که در سنه ۱۲۶۰ ادعای اوعلنی شده ولی باز هم در اینکه
اوچه ادعائی دارد مبهم بوده و آخر هم در ابهام مانده در هر مقام
سخنی گفته وداعیه کرده چنانکه خود باینها وبهائیا متفقند بر اینکه
سید شش مرتبه ادعای خوش را تغییر داده است . در بادی امر عنوان

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۵۵

ذکریت نموده و بسید ذکر مشهور شده آنگاه داعیه باییت کرده و خود را
نایب خاص امام غائبی خوانده که حالا بهائیان میگویند اصلا همچو
امامی در پس پرده غیب نبوده و نیست . آنگاه دعوی مهدویت و نبوت
و ربوبیت والوهیت نموده واحدا بعدا واحد.

خلاصه تا مدتی سی د باب باب و واسطه بین مردم و یک همچو
امام موهومی بوده است و این اولین قدم دروغ و حيله است که اگر
معتقد به وجود امام حی غایبی نبوده چرا خود را باب و نایب خاص
خود میشمرد و با آنهاهمه آب و تاب در تفسیر سورة یوسف و غیره به

وجود و حیات و بقای او استدلال میکرد ؟ و اگر بود چه شد که آن امام
حی غایب در وجود خود باب جلوه نموده خودش قائم و مهدی و امام
حی منتظر شد !؟

اما باید دانست که داعیه ذکریت و بابت او تقریباً علنی بوده و اگر
نزد همه کس اظهار نکرده در اغلب مواقع این معنی را تفهیم مینموده
است ولی داعیه قائمیت و نبوت و ربوبیت و الهیت او خیلی مستور
بوده و حتی در حیات خودش در هیچ مقام و محضر و نزد احدی علناً
www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۵۶

اظهار یکی از آن همه دواعی ننموده بلکه اخیراً از داعیه بابت هم به
موجب توبه نامه خودش استنکاف کرده و این عنوانات قائمیه است و
نبوت و ربوبیت و الوهیت تماماً بعد از ق تل سید مطرح مذاکره شده
بعضی از آنها عنوانش در اوراق سید یافت میشده و بعضی هم
تغییراتی است که بر آن جسته اند و انتشار داده اند و عامل عمده آن
تقلبات این دو برادر نوری بهاء و ازل بوده اند.

باری برگردیم به اصل موضوع خیلی وقت لازم است و اطلاع و
موشکافی میخواهد که بدانیم در میان عوامل دینیه و علمیه و سیاسیه
کدام عاملی در سید بیشتر موثر شده و او را بر زمزمه ذکریت و بابت
و داشته ولی غالباً چنین فهمیده میشود که هر چه بوده است از ابتدا
سید باب نیخواستنه است کار را به اینجا ها بکشاند و پیشآمد ها که
قسمت عمده اش سوء سیاست بوده کار را به اینجا کشیده اما سفسطه
های سید رشتی در او اثری داشته زیبا سید زمزمه آغاز نموده بود که
جای مهری برای آتیه خود میگذاشت یعنی رکی رابعی برای توحید و

نبوت و امامت قائل شده گاهی خود را معرفی نموده گاهی هم میگویند

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۵۷

اشراتی میکرده که عنقریب ندائی بلند خواهد شد و اگر چه ما نتوانستیم حتی یک کلمه از کلمات سید رشتی را مدل بر صحت این قول باشد پیدا کنیم که او وعده ارتفاع به دائی داده باشد ولی با فرض این که تسلیم شویم که اشاراتی کرده شبیه نیست که اشاراتش به وجود خودش بوده و جزء خود عهدی را منظور نداشته و در واقع آن ثمری که باب و بهاء داشته اند از کشته او بوده زیرا بهائیان میدانند که این رویه در باب و بهاء هر دو موجود بود که از ابتدا انظار مردم را به خود متوجه نداشته پیوسته افکار را به طرف دیگری مصروف میداشتند و آنچه به هم میبافتند تکیه اش را به غیر خود می دادند و چون جمعی گردشان جمع میشد آنوقت متدرجاً با کمال احتیاط پرده را بلند کرده خود را نشان میدادند که آن نفس مشار الیها خودما ایم

مثلاً باب بطوریکه گفتیم در بادی امر تاماش بشارت بقرب ظهور

میداد و خود را واسطه فیض میخواند بین خلق و امام و تا اواخر ایام هم

هنوز در کلماتش (یا بقیه الله انی فدیت بکلی لک) میگفت و اخیراً بهائیان

بزور سریشم این اشارات را ببهاء چسبانیدهاند و حال آنکه بکلی خلاف

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۵۸

حقیقت است و همچنین بها در ابتدا خود را برادرش ازل میچسبانید

و همه کلمات را به او منسوب میداشت و در بعضی احیان با کمال احتیاط

گوشزد م یکرد که عنقریب از پس پرده غیب جمال ازلی بیرون آید
وباین کلمات برادر خود را ساکت و مریدان را مشغول نگاه داشته وقتی
که خواست بساط خدائی را به تنهائی بیلعد گفت مقصودم از آن
اشارات باطن خودم بود که آن روز هنوز در پس پرده اختفاء مستور
بودم و حال عرض اندام کردم و م ن همان جمال غیبی هستم که بدان
اشاره میشد!!!

باری کلام بر سر سید رشتی بود که اگر وعده ونویدی میداد عینا
قضیه همین بوده است که اراده داشته خودش زمزمه آغاز کند و
عمرش وفا نکرده سید باب چون محرم اسرار وهشیار وبیدار کارش
بوده این دعوا را در حق خود مصداق داده و از موقع استفاده کرده به
تبلیغ سید رشتی پرداخته و چون خودش شاگرد آن دبستان بود این
شد که او هم در ابتدا برای ترغیب مردم چندان پا را بالا نگذاشت
وشاید اگر رقیبی مثل حاجی کریم خان پیدا نمیشد باز هم در همان
www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۵۹

درجات اولیه می ماند و به همان باییت و نیابت قناعت می نمود ولی
همینکه خان کرمانی مقام رکن رابعی را به تمامه احراز کرد میدانی
برای سید باب نماند و ناچار شد که قدم فرا تر نهد واقوال سید رشتی
را از جنبه دیگر به خود منسوب دارد و بار دیگر این قضیه در میرزای
نوری تکرار شد چنانکه اشاره کردیم جز اینکه معلوم است در تقلید
مانند هم طابق النعل بالنعل بیرون نمی آید این بود که در سومین تقلید
که میرزا خدا متصدی آن بود صورت دیگر را به خود گرفت و در
نتیجه اختلاف ازلی و بهائی پدید شد پس خلاصه اینکه تخم این فتنه را

بدون شبهه سید کاظم رشتی کشت منتها اینکه او میخواست خرمنش را خودش حصاد کند ولی اجل مهلت نداد و تخم افشاندۀ وی را سید باب درو کرد و او هم نتوانست کامی از آن شیرین نماید و خرمن را پاک نکرده و به آسیاب نداده گذاشت و گذشت لهذا میرزای نوری که از ابتدا تا انتها همراه و بیدار کار بود خود را روی خرمن انداخته تصاحب کرد و گندمهای این خرمن را با هر حيله ای بود به خانه رسانید و نان پختن آن را به عهده پسرش عباس افندی گذاشت و او دکانی علم کرد و نانی

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۶۰

پخت و این همان نان است که پس از هشتاد سال امروز شوقی افندی میخورد در ابتدای پیدایش باب دو نفر از دولتیان سوء سیاستی بروز دادند که هر یک از جهتی خسارت کلی به این ملت وارد کردند و قضیه باب را کاملاً لا به موقع اهمیت گذاشتند اول حاجی میرزا آقاسی به صورت مخالفت دوم منوچهر خان معتمد الدوله به صورت موافقت. شبهه ای نیست که اگر از طرف حاجی میرزا آقاسی سختی و فشار و نفی بر باب و حبس وارد نشده بود و با لعکس از طرف معتمد الدوله منوچهر خان خواجه حاکم اصفهان پذیرایی و نگهداری به عمل نیامده بود و قضیه باب بخونسردی تلقی شده بود تا این درجه خسارت به مال و جان و حیثیات مدنی و ملی ایران وارد نمیشد امامع الاسف حاجی میرزا آقاسی به سبب جنبه تصوف و هوای مرشدی که بر سر داشت رعایت سیاست نکرده اوامر اکیده بر فشار باب صادر کرد و این اقدامات سلسله اش میکشد تا به حبس باب در قلعه ماکو این بود که حسین خان آجودان باشی و بر حسب امر صاحب اختیار سید

باب بر منبر آمده ادعای خویش را انکار و تبعیت اسلام را اقرار نمود و

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۶۱

عباس افندی در مقاله سیاح خواسته است آن را به اصطلاح ماس مالی کند و میگوید طوری بر منبر صحبت کرد که موجب اطمینان دیگران و مزید ایمان تابعان شد ولی هر کسی میفهمد که اینها گل به مهتاب مالیدن است صاف و ساده باب بر سر منبر منکر شد که من ادعائی ندارم و حتی لعن کرد کسی را که صاحب دائیه ای باشد و از تبعیت اصول وفروع اسلامی خارج باشد و بار دیگر هم توبه و انکار باب در تبریز تکرار شد که خوشبختانه در آن دفعه به قلم خودش به روی کهغذ آمده و اصل نسخه را پروفیسور برون گراور کرده ما هم امیدواریم در محل مناسبی نقل نماییم.

باری پس از چندی باب به اصفهان مهاجرت کرد و معتمد الدوله منوچهر خان خواجه حاکم اصفهانی که اصلاً گرجی نژاد بود از طریق دیگر باعث فساد شد زیرا او مدت شش ماه باب را در حرم سرای خود حفظ کرد و معلوم نیست برای چه مقصد پرورد و میگویند به او ارادت اظهار کرده ولی بنده از بس دروغ و شایعات بی

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۶۲

حقیقت از این طایفه دیده ام راجع به این گونه امور نظریه ای دیگر پیدا کرده ام و خلاصه این که برای این مسائل به عوامل خارجی معتقد شده آن را

نتیجه یک نوع سیاست هایی شناخته ام که در دوره قاجاریه در ایران شایع شده بوده است یعنی راجه مساعدت های معتمد الدوله به باب و مساعدت های قنصل روس به بهاء و شفاعت و خلاص او از حبس ناصر الدین شاه و مساعدتهای بعضی از مامورین انگلیس به عبد البهاء در سوریه و فلسطین و دادن لقب سری هیچ یک را مبنی بر یک ذره حسن نظر و عقیده ندانسته فقط یک نوع

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۶۳

از سیاست را موجب این مساعدتهای جزئی میدانم که اتفاقاً آنگونه سیاست را هم نمیتوانم سیاست خوبی بدانم ولی خوشبختانه سیاست مدار مشخص و بقا و دوامی ندارد چنانکه به کلی اخیراً این سیاست ها تغییر کرده سیاست معتمد الدوله خواجه را خدا پس از شش ماه تغییر داد و او را به سرای آخرت فرستاد این اولی ن معجزه باب بود و سیاست روسها را انقلاب روسیه تغییر داد و اینک اثری از آن سیاست در روسیه نیست به درجه ای که مشرق الاذکار بهائیان در عشق آباد جز یک تفرجگاه عمومی چیز دیگر نیست ((این هم معجزه

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

بهاء با آنهمه وعده ها در حق امپراتور روسیه داده بود)) (سیاست انگلیس ها هم تصور میکنم که به فوت عباس افندی تغییر کرده باشد زیرا از خود بهائیان تهران خاصة اعضای محفل روحانی شنیدم که میگفتند قونسول تازه مانند قونسول قبل با ما مساعدت ندارد و گفته است بهائیان مانند دیواری هستند که هیچ حرکت نداشته باشد و در دیوار بودن هم استوار نیستند بلکه دیوار شکسته ای هستند که نمیتوان بر آن اعتماد کرد)) (این هم معجزه و نفوذ و لیاقت شوقی افندی))

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

مجملاً لابعده از فوت منوچهر خان پسر برادرش گرگین خان که وارث او بود راپرت به حاجی میرزا آقاسی داد که باب در سرای عمم مستور ومخفی است لهذا حاجی میرزا آقاسی غلامانی چندبرای جلب او بتهران فرستاد ولی بعد که با سایر وزرا مشورت کرد صلاح بر این کار ندیدند و او را از قریه کلین (کامبر در قاموس) به سمت تبریز فرستادند و در قلعه ماکو که در خارج تبریز دور از آبادی است محبوس داشتند. در اینجا باید این نکته را متذکر شد که تا آنوقت امر باب اهمیتی نداشت زیرا نه داعیه اش معلوم بود و نه چندان جمعیتی به هم زده بود و نه اتفاقات مهمی افتاده بود فقط زمزمه ای در پرده کرده بود بر اثر کلماتی که مانند کلمات شخص خواب زده مبتدا و خبرش مجهول و کبری

وصغری و نتیجه اش نامعلوم است عنواناتی گوشزد و معدودی از صحابه سید رشتی یعنی طایفه شیخیه کرده آنها را در حق خود ظنن کرده بود که شاید رتبه رکن رابعی را او بهتر از دیگران در خور است و از عنوان باییت که اخیراً سرزبانها افتاده بود منکر و تائب شد چنانکه اشاره نمودیم و بالاخره قضیه چندان مهم نبود ولی همینکه در ماکو

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۶۶

محفوظ شد بر اهمیت قضیه افزود و آنها که حسن ظنی داشتند قدم فکر را فراتر نهادند و بطوریکه بعداً خواهیم دانست باییت او را مسلم شمرده تحمل مصائب را دلیل بر حقیقت دانستند و مقام باییت را برایش کم شمرده به مهدویت ستودندش زیرا کلمات او دارای چند په لو بود و هر رتبه از آن استنباط شده و به وسیله چند نفر از مامورین دولت که در حقیقت خیانت بزرگی مرتکب شده اند مراسله بین او و چند تن از رفقا گشت دایر شد بلی رفقا گفتند و غلط نبود زیرا آنها که از ابتدا برای تحقیق حق و انتظار ظهور آمده بودند بعد از آنکه قدمی چ ند برداشتند در جامعه بیابی مشهور شدند و مقاماتشان از دست رفته بود

لذا با سید باب شریک در بساط دین سازی شدند و هر یک از خور رائی زده و پیشنهادی داده از رفقای سید محسوب شدند و بزرگترین شاهد ما در این مدعا قضیه بدشت است که اشاره خواهد شد.

از قضیه بدشت و جنگ مازندران و زنجان به خوبی معلوم میشود که صحابه خاص باب رفقای دین ساز او شده از مقام ارادت فراتر رفته و به رتبه شرکت رسیده اند زیرا مومنین بیک نبی هیچگاه از خود

www.bahaismiran.com

اظهار وجود و اقدام بکار و تصدی تقنین قانون و شرع جدید نمیکنند و معقول نیست این کار ولی بالعکس در قضیه باب هر یک از اصحاب ومحارم اسرار ورفقای باب استقلال وجودی داشتند وحتی بقائمیت موصوف میشدند وبعمله) قائم فی الجیلان و قائم بطبرستان و قائم به خراسان(که اشاره بملامحمد علی حجه ومیرزا محمدعلی قدوس بار فروش وملاحسین بشروئی است تمسک واستدلال میکردند وبها وقره العین در بدشت برای تغییر احکام نقشه میکشیدند خلاصه عملا ثابت شده است که تمام چیزهای این مذهب برضد همه ادیان بوده یعنی داعیه مبهم ومخفی وهر روز قابل تغییر ومقام نبوت وامامت والوهیت هم در بین خودشان مانند القاب ملکیه بوده است که بهر کسی روا دانسته ومنسوب میداشته اند وتمام افراد اولیه در کار تشریح دخالت داشته اند وکسر حدود واشاعه فسق ونشر دروغ ومطالب بی حقیقت برای اخذ نتیجه واعمال قوه هو وجنجال مهمترین عامل مرام ومبداشان بوده وبر خلاف همه کتب دینیه که باید فصیح وادبی باشد اینها تعدد بر غلط ومزخرف سرائی می کردند وچون این مفاصد شروع شد سید باب

www.bahaismiran.com

دید کاری شده ونوعی قضیه ترتیب شده که اگر اوخود دست از آن بردارد وبها وازل قدوس وباب الباب وقره العین و وحید وحجه و امثالهم که از عوامل حل وعقدند دست بر نمی دارند چه که با بودن باب باز هر یک از اینها داعیه داشتند یکی دم از قائمیت میزد دیگری از نبوت

سومی از ربوبیت و آن دیگری از الوهیت وبالاخره همه آیات میگفتند همه احکام جعل میکردند همه مصداق یفعل مایشاء بودند مجملا سید باب دید حبس و ضرب برای او مسلم شده کاسه ها کلاه ها بر سر او شکسته شده حالیه اگر اندکی او در کار سست شود د یگری زمام را بدست میگیرد وندا را بلد کرده نعره اتنی انا الله بفلک دوار میرساند وشاید اگر مطمئن بود که ادعای دیگری مورث خلاصی خودش خواهد شد او رها میکرد تا دیگری بردارد اما میدید که هر چه بیشتر این زمزمه ها بلند شود تقصیر او که مبدء بوده شدید تر وعظیمتر خواهد گشت این بود که تن بکار داد ودر همان حبس شروع بتالیف که آنهم خوشبختانه اجل مهلت نداد که با تمام برسد واینمسئله مضحک است که او خود تحدى به سرعت تحریر نموده ومعجزه خود قرار داده معهدا

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۶۹

در ماکو با آن فراغت بال در مدت چهار سال هشت واحد نوشته است که شاید هشت ه زار بیت باشد واگر از روزی چهار هزار بیت کتاب میکرد چرا نتوانست همه بیان را که کار دو روز بود چهار ساله تمام کند؟! خلاصه بعد از آنکه قائمیت را دیگران هم هوس کردند ویکی قائم گیلان شد ودیگری مهدی خراسان وآن دیگری حجه زنجان ویکی قائم طبرستان گشت و آن دیگری وحی د در فارس وکرمان آنوقت بود که قائمیت را برای خود کم دیده ادعای نبوت کرد وتغییر شریعت را که از بدشت برایش پیشنهاد کردند متصدی شده وبا شرکت دیگران دست بکار تشریح زد وبعبارت ساده پیغمبر شد واجازه تبلیغ نبوت داد وکسر حدود که مهمترین نقطه نظر قره العین وقدوس وبهاء بود شروع شد.

چون چندی برآمد مقام نبوت بقدوس بخشیده شد و دوره ربوبیت رسید وازل مرآت شمس ربوبیت شد ودر اواخر ایام که بنا بود از جهان رخت بر بندد بمنصب الوهیت ارتقاء جست وفوری دوره حیاتش سپری شده مصلوب گشت واز جهان فانی در گذشت و بعبارت اخری خدای حی لا یم ول مقتول گردید ودوره او بسر آمد ومرحله ثانی که

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۷۰

دوره حیات بها وازل باشد پیش آمد و برای تقسیم الوهیت بین این دو برادر فتنه وفساد شروع شد و عنقریب بشرح آن خواهیم رسید ودر باب مفاد آیه قران مجید ظاهر شد) قال انا ربکم الاعلی فاخذہ الله نکال الاخره والاولی)

اسطرداد

با اینکه نگارنده در موقع تالیف وتصنیف کتاب کواکب الدرجه فی مائر البهائیه بقدری در بین اهل بها مشار بالبنان ومورد اطمینان بودم که بقول یکی از آنها)) گرد چمدان آواره را برای تبرک میبردند!) وبدیهی است در آن موقع اگر بی عقیده به بهائیت هم میشدم ممکن نمیشد که لکه های تاریخی بر ایشان در کتاب بگذارم واگر میگذازدم ناچار آنها بشست وشوی آن مبادرت میکردند چنانکه کردند یعنی هزاران قضیه مسلمه تاریخی را که محل تردید نبود از تالیف من برداشتند بعنوان اینکه صلاح امر نیست و صدها دروغ بجایش گذاشتند بعنوان اینکه حکمت اقتضا دارد که اینها نوشته شود معذالک کله اینک با مراجعه نظر میبینیم باز حقایقی از قلم جاری شده ودر همان کتاب

www.bahaismiran.com

ثبت گشته وعباس افندی هم با همه زرنگیهایش ویا اینکه چندین دفعه آن کتاب را خواند و قلم اصلاح در آن نهاد باز برخورد نکرده و آن مسائل برای استدلال کنونی ما باقی مانده و اینجاست که باید گفت یا آواره در نگارش آن کتاب بیدار بوده یا خدای بهائیان در آنموقع خوابش برده بوده است و آن هذا الشئی عجاب! واز جمله آنها قضیه بدشت است که اینک از کواکب الدریه نقل میشود باضافه توضیحاتی که در آخر خواهیم داد.

نقل از کواکب الدریه صفحه ۱۲۷

در سال ۱۲۶۴ کبار اصحاب باب یک مصاحبه مهمی ویک اجتماع وکنکاش فوق العاده در بدشت کرده اند که موضوع عمده آن دو چیز بوده یکی چگونگی نجات و خلاصی نقطه اولی) باب (و دیگر در تکالیف دینی و اینکه آیا فروع اسلامیه تغییر خواهد کرد یا نه مجمل از این قضیه آنکه چون اصحاب از طهران بجانب خراسان ره فرسا شدند یک دسته بریاست قدوس و باب الباب از جلو و دسته دیگر بریاست بهالله وقره العین از عقب میرفتند دشت به دشت رفتند تا به دشت بدشت

www.bahaismiran.com

رسیدند در آنجا چادرها زدند و خیمهها برپا کردند و بدشت محل خوش هوایی است که واقع شده است بی ن شاهرود و خراسان و مازندران و نزدیک است بمحلی که آنرا هزار جریب میگویند و اگر چه اخبار تاریخیه در بسیاری از مسائل بدشت ساکت است و افکار ناقلین

در این موضوع متشتت ولی قدر مسلم اینست که عمده مقصد اصحاب در این اجتماع وکنکاش در موضوع آن دو مطلب بوده که ذکر شد چه از طرفی باب الباب بماکو رفته محبوسیت نقطه اولی را دیده آرزو مینمود نجات حضرتش فراهم شود ونیز قره العین در این اواخر باب مکاتبه با باب را گشوده همواره مراسله مینمود واز توقیعات صادره از ماکو چنین دانسته بود که وقت حرکت وجنبش است خواه برای تبلیغ وخواه برای انج ام خدمات دیگر ودر هر صورت خاموش نباید نشست واما بهالله مکاتباتشان با باب استمرار داشت وچنانکه اشاره شد وبشود اکثر از اصحاب پایه قدرش را بر تراز ادراک خود شناخته ومیشناختند ومشاوره با حضرتش را در هر امر لازمتر از هر چیز میشمردند واز طرف دیگر اکثر تکالیف مب هم وامور در هم بود بعضی

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۷۳

امر جدید را امری مستقیم وشرعی مستقل میشناختند وبعضی دیگر آنرا تابع شرع اسلام در جزئی وکلی میدانستند وحتى تغییر در مسائل فروعیه نیز جایز نمیشمردند وبسیاری از مسائل واقع میشد که تباین وتخالف کلی در انظار پیدا میشد وغالباً قره العین را حکم کرده جواب کتبی یا شفاهی از او گرفته قانع میشدند . اونیز هر چند در ابتدا مستقلاً لا جواب میداد ولی بعد از تشرف بحضور بهاءالله بدون مشورت با ایشان جوابی نمیداد واقدامی نمیکرد واگر چه سرأ هم بود بعد از مذاکره ومشاوره با آن . . جوابی میداد واقدامی مینمود وبعضی از مورخین گفته اند حتی طلب کردن طاهره را بطهران که بها میگویند او را از قزوین خواسته واقدام او به این مسافرت برای

مسئله بدشت بود خلاصه این دواعی سبب شد که اصحاب در گوشه فراغت ودشت پر نزهت مجتمع ساخت با آنکه در صفحه ۱۲۹ کواکب الدریه مطلب باینجا میرسد پس در باب نجات باب تصمیم گرفتند که مبلغین باطراف بفرستند واحباب را دعوت بزیارت کنند که هر کسی برای زیارت حضرت بماکو سفر کند و هر کس هر چه مقدور است

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۷۴

بردارد وماکو را تمرکز دهند واز آنجا نجات... را از محمد شاه بطلبند اگر اجابت شد فیها والا بقوه اجبار... را از حبس ب یرون آورند ولی حتی المقدور بکوشند که امر بتعرض وجدال وطغیان وعصیان با دولت نکشد وچون این مسئله خاتمه یافت واز تصویب گذشت سپس در احکام فروعیه سخن رفت . بعضی را عقیده این بود که هر ظهور لاحق اعظم از سابق است وهر خلفی اکبر از سلف وبر این قیاس نقطه اولی اعظماست از انبیای سلف ومختار است در تغییر احکام فروعیه ! بعضی دیگر معتقدشدند که در شریعت اسلام تصرف جائز نیست و... وباب مروج ومصلح آن خواهد بود وقره العین از قسم اول بوده اصرارداشت که باید بعموم اخطار شود همه بفهمند که... دارای مقام شاریعت است وحتى شروع شود ببعضی تصرفات وتغییرات از قبیل افطار صوم رمضان وامثالها واگر چه قدوس هم مخالف نبود ولی جرات نداشت این رای را تصویب نماید زیرا هم خودش در تعصبات اسلامیه قوی بود وبسهولت نمیتوانست راضی شود که مثلاً صومی را افطار کند وهم تو هم از دیگران داشت که قبول نکنند وتولید نفاق واختلاف گردد ولی قره

www.bahaismiran.com

العین میگفت این کار بالاخره شدنی است و این سخن گفتنی پس هر چه زودتر بهتر تا هر کس رفتنی است برود و هر کس ماندنی و فداکار است بماند. پس روزی قره العین این مسئله را طرح کرد که بقانون اسلام ارتداد زنان سبب قتل ایشان نیست بلکه باید ایشان را نصیحت و پند داد تا از ارتداد خود بر گردند و باسلام بگرایند لهذا من در غیاب قدوس گوشزد اصحاب میکنم اگر مقبول افتاد مقصد حاصل و الا قدوس سعی نماید که مرا نصیحت کند که از این بی عقلی دست بردارم و از کفری که شده برگردم و توبه نمایم این رای نزد خواص پسندیده افتاد و در مجلسی که قدوس بعنوان سردرد حاضر نشده و بها الله هم تب و رکامی عارضشان شده بود از حضور معاف بودند قره العین پرده برداشت و حقیقت مقصود را گوشزد اصحاب نمودهمهمه در میان اصحاب افتاد بعضی تمجید نمودند و برخی زبان بتنفید گشودند و نزد قدوس رفته شکایت نمودند قدوس بیج رب زبانی و مهربانی ایشان را خاموش کرد و حکم فاضل را موکول بملاقات طاهره (قره العین) استطلاعات از حقیقت فرمود و بعد از ملاقات قرارداد اخیر این شد که قره العین این

www.bahaismiran.com

صحبت را تکرار کند و قدس بمباحثه بطلبد و قدوس در مباحثه مجاب و ملزم گردد لهذا روز دیگر چنین کردند و چنان شد که منظور بود اما با وجود الزام و افحام قدوس باز همهمه و دمدمه فرو نشست و حتی بعضی از آن سرزمین رخت بر بستند و چنان رفتند که دیگر برنگشتند.

ولی آنها که طاقت نیاورده و رفته بودند سبب فساد شدند و جمعی از مسلمین بر حضرات تاخته ایشان را مضروب و اموالش ان را منهب کرده آنها را از آن حدود متواری کردند و آنها با همان تصمیم که در تمرکز بماکو داشتند از آنجا به سه جهت تقسیم شده بهاء الله و جمعی بطهران و طاهره با اقدوس بمازندران و باب الباب با معدودی او لا بمازندران و بعداً بخراسان رهسپار شدند)) انتهی))

پوشیده نماند که آبرومندترین فلسفه که راجع بقضیه بدشت پیدا کرده اند یا ساخته اند همین شرحی است که ما هم در آن تاریخ مغلوپ نوشته ایم و آن را رنگ و رو داده و لکه های سیاهش را گرفته مورد قبول ز عمای بهائی قرار داده ایم و با وجود این بطوری که ملاحظه میشود به قدری ا این سرگذشت حقایق غیر مقدسه را در زیر پرده

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۷۷

مخفی دارد بلکه بی پرده و آشکار است که هر کسی میتواند شطری از آن را در یابد و این بسی واضح است که اگر اجتماع کبار اصحاب باب در آندشت بدشت فقط برای همین مقصد باشد که در این تاریخ اظهار شده باز مذهب بابی و بهائی را بیا کی و سادگی معرفی نکرده کام لا میفهماند که حکایت حضرات حکایت عقیده و دین و خدا نبوده بلکه دین را بازیچه و ساخته دست بشر پنداشته و حقیقت وحی و الهام و اراده الهی را در آن دخیل نمیدانسته اند که یک دسته مردمی که حتی رئیس خود را ندیده و کلماتش را تشخیص نداده ان دور هم جمع شده برای حل و عقد و تشریح و تقنین آن امر و نسخ شریعت قبل مشورت نموده بلکه از مشورت هم گذشته بقسمی که دیده میشود بین چند نفر تبانی و

تصنع میشود ! و اگر بعبارت آن برخورد نفر موده باشید دوباره و سه باره مراجعه فرمائید تا خوب حقیقت آنرا بشناسید ((فارجع البصر کرتین . ()

و هر گاه از این جمله های آبرومند بگذریم و بشایعات بین خودشان بر خوریم که در مواقع محرمیت و گرم شدن لاشه بهائیت با

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۷۸

هم میگویند و لذت میبرند آنوقت میبینیم که مسائل بسیاری از قلم تاریخ نویس افتاده است یا عمداً ننوشته است ولی چه توان کرد بعضی مسائل گفتنی و نوشتنی نیست و باز بهتر است که آبرومند ترین مسائل بدشت را بطوریکه مسیو نیکولا نوشته اشاره کنیم . آری

_____مسیو نیکولا

فرانسوی در تاریخ خود شرح ذیل را مینویسد و نگارنده هم در آن موقع که تاریخ مینویشتم بتوسط میرزا ایوب همدانی گفتار نیکولا را ترجمه کرده خواستم قسمتی از آن را درج کنم ولی باز هم حضرات صلاح ندیدند و اینک مختصر آن این است:

نیکولا میگوید

به طوری که از بزرگان بهائی شنیده ایم در بدشت قره العین حجاب را به این طریق برداشت که در روزی که نوبت نطق او بود بر حسب معمول پشت پرده نشسته نطق میکرد در آن روز مقراض کوچکی به خامه خود شپرده و دستور به وی داده بود که در وسط نطق او بند تجیر را چیده پرده را بیاندازد تا اصحاب باب او را ببینند و

www.bahaismiran.com

خود نیز در آن روز آرایشی تمام کرده بود و لباس حریر سفید پوشیده بر اثر این هوایی که بر سر داشته نطقش هم با عشق و ج ذبه توام و مورد توجه و قبول واقع شده یکمرتبه در وسط صحبت او اصحاب میبینند پرده فرود افتاد و قره العین در کمال قشنگی و زیبایی با زیورهای آن روزی () یعنی خال خطلال ووسمه و سرمه () به نظرشان جلوه کرد فوراً بعضی از اصحاب بر حسب عادت اسلامی یا عفت ذاتی شرمنده و از چشم بستند و بعضی به رو افتادند و برخی بالعکس دیده گشادند و دل به آن دلبر دادند و قره العین به اصطلاح به

جنگ زرگری تغییری به خادمه خود کرده گفت **چرا پرده را**

درست نبستی و فوری روبه جمعیت کرده و گفت اهمیت ندارد

مگر من خواهر شما نیستم؟؟!!

مگر شما به تغییر احکام اسلام معتقد نشده اید آری ، من خواهر

شما هستم و نظر شما بر من هلال است . انتها

www.bahaismiran.com

این بود خلاصه ای از مندرجات کتاب مسیو نیکولا ولی باید دانست که از همان دم مهمه و زمزمه در اصحاب افتاده از اینجا بعضی رخت بر بسته رفتند و برخی ر ابرت به باب داده منتظر بودند که قره العین را طرد و یا اقا لا توبیخ نماید ولی بهاء و قدوس و بعضی دیگر آغوش محبت گشودند و بر مقامات قره العین افزودند و نمیدانیم اقوال مسلمین آن حدود را تا چه اندازه صحیح بدانیم که زدن و طرد کردن

حضرات را از آن یرزمین مبنی اشاره فسوقشان قلمداد کرده اند؟ عجب در این است که تمام این قضایا در بین بهائیه از مسلمیات و بدیهیات و حتی مورد استدلال است یعنی در موردی که بخواهند از بی حجابی زنی دفاع کنند و یا زنی را به تبلیغ و حشر با مردان بگمارند همه این قضایا را تصدیق نموده و محل استدلال قرار داده حتی بی حیایی را به جایی می‌رسانند که می‌گویند قره العین وارد حمام مردانه شده یعنی در حمامی که چند تن از اصحاب باب من البهاء و العزل و القدوس حضور داشتند وارد شده و این را از کمال بزرگواری او میدانند اما به محض اینکه یک نفر غیر بهایی بخواهد یک کلمه از این سخنان را ولو به اشاره www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۸۱

باشد بگوید به انواع رسائل و دلائل تشبث نموده در مقام رد آن بر می‌آیند اگر گوینده از بساط بهائیت دور و از حقایق اخلاق ایشان بی خبر است به او می‌گویند لین تهمت‌ها را اعدای ما می‌زنند و اگر اندکی نزدیک است در مقام استدلال بر آمده می‌گ ویند یوم ظهور یوم عروسی و هر امری در آن جایز است باری به قدری از این گونه مسائل دارم و بی حقیقتی و بی وجدانی و دروغ‌گویی و حق کشی از این گوستفندان بهاء)) استغفرالله ((بنده گان خدا مشاهده کرده ام که حیرت دارم کدام را بنگارم و با چه لسان و قلم بگویم که مردم باور کنند. راستی حکایات این طایفه باور نکردنی است چنانکه خودم قبل از ورود در این طایفه و پیش از محرمیت و میلغ شدن و حتی پیش از این که قره العین ها را برای العین ببینم هر کس هر چه گفت باور نکردم و همه را حمل بر غرض مینمودم و به همین سبب وارد شدم و تا چن د

سال هم هر کنایه که منقذ به مقصود بود دیده و میشنیدم حمل بر صحت میکردم تا اینکه پرده ها بالا رفت و جمال مقصود پدید شد) (وایت مالا رات عین و لا سمع اذن و ما خطر به قلب بشر) (و اکنون که
www.bahaismiran.com
کتاب کشف الحیل

۸۲

میخواهم ذکری از آنها بکنم میبینم غیر ممکن است زیرا از یکطرف فرموده ان د) (لا کلما یعلم یقال) (و از طرفی میگویم لا کلما یقال یقبل چه همان قسم که خودم باور نمیکردم مگر بهد از رویت به سبب اینکه حضرات از آن دفاع میکردند و انکار مینمودند البته آن انکار و دفاع حالیه هم موجود است و دیگران مانند خودم به آن مدافعات متاثر شده قضایارا باور نخواهند کرد فضاً لا از این که پاره ای از قضایا قابل درج در کتب نیست مگر به عنوان مطایبه و یا در کتاب اعترافات و الا نوع دیگر ممکن نیست و با هر نزاکتی اشاره شود باز خواهند گفت دشنام داده شده است .

جز اینکه خوشبختانه بیان این قضایا منحصر به آواره نیست واز روز طلوع این مذهب عجیب تا کنون هر چندی یک یا چند نفر که در اطلاع به قضایا به حد کمال ویقین رسیده اند برگشته وهر کدام سطری وشطری چند نگاشته اند بهر کدام پیرایه ای بسته وبهانه ای جسته باشند بالاخره مردمان بینا هستند وحقیقت را از پس پرده های گوناگون باز خ واهند جست چنانکه آقای نیکو به قول خودشان از اول
www.bahaismiran.com
کتاب کشف الحیل

۸۳

هم وارد نبوده و محض تحقیق رفته بوده در این اوقات دانسته های خود را به نام فلسفه نیکو نگاشته و منتشر داشته اند.

قره العین و عالم ادبیات در عالم نسوان

پوشیده نماندکه قره العین صبیبه مرحوم حاجی ملا صالح

قزوینی که اسمش ام السلمه خانم بوده واز قرار معلوم لقب قره العین لقبی است که سید رشتی او را بدین لقب ملقب و مخاطب میداشته و اخیراً سید باب گویا او را طاهره خطاب میکرد تا آندرجه که مشهور است دارای هوش و ذکای مدهشی بوده و قریحه ادبی او نزد بعضی مسلم شده مگر اینکه دو نظر در مراتب او منظور است که نمیتوانم از ذکر آن بگذریم.

اول اینکه آیا باین درجه ای از شهرت که رسیده است واقاً مراتب فضل و ادبیاتش در خور این درجه از شهرت بوده یا مسائل دیگری مزید این اشتهاورد شده دوم آنکه آیا شور و نشور او کلاً منبعث از عوالم مذهبی بوده و حق یقناً راه حق را آنطور که اظهار کرده شناخته و

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۸۴

یا مسائل دیگری هم با این مقصد توأم و مخلوط شده و بالاخره آیا واقعاً طاهره بود یاغیر طاهره

پس باید دانست که در مراتب ادبیه مثل قریه العین و بهتر از او زنان بسیاری هم قبل از او وهم بعد از او آمده اند ولی هیچکدام دا رای این درجه از شهرت نشده اند پس بدیعی است که موجب شهرتش همین قضایای دینی بود که آنها بطور حتم آلوده بحرفهایی شده که شهرتش به نکبتش ارزش ندارد.

و اگر هم به خودی خود مایل به اینگونه آلیشات نبوده پس از حشر با خانواده میرزا بزرگ نوری پاک از آلیش نمانده است باری)) این سخن بگذار تا وقت دگر ((بلی چنانچه گفتیم قریه العین تهی از فضل و ادب نبوده ولی نه به این حدی که مشهور است مثلاً اشعاری به او نسبت میدهند که یکی از آن اشعار اثر قریحه قریه العین نیست. مشهور ترین غزلی که به او نسبت داده اند این غزل است!!!

لمعات وجهک اشرفت بشعاع طلعتک اعتلا

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۸۵

زچه روالست یربکم نرنی یزن که بلی بلی

چندان این غزل باو منسوب و مشهور شده که نمیتوان از هیچ ذهنی بیرون کرد و گفت این اشعار از قریه العین نیست مگر عدة قلیلی از اهل تتبع و تحقیق که کتاب صحبت لاری را دیده باشند و دانسته باشند این اشعار از ملا باقر صحبت است و بطبع رسیده است و تخلص آن این است ((بنشین چو صحبت دمبدم)) که حضرات میخوانند ((بنشین چو طوطی دمبدم)) در حالتی که تخلص قره العین طوطی نبوده نگارند اینمسئله را در هم ان تاریخ مغلوطی که برای بهائیان نوشته و اینک آنرا سبب اغلاطی که در آن است الغا کرده و هر دم بالغاء آن تکرار مطلع میکنم همین مطلب را نوشته ام و حضرات میخواستند از آن کتاب محو کنند و مردم را باز در شبهه گذارند ولی در این قضیه مقاومت کردم و گفتم آخر شعر شاعر دیگری که در کتاب خودش مندرج و مطبوع است تمیتوان در بوته اجمال واشتباه گذاشت و یا به کسی دیگر نسبت داد و این اشعار از صحبت لاری است و باید در

تاریخ ذکر کرد که اشتباهاً بقره العین منسوب شده بعد از آنکه ملزم و

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۸۶

مفهم شدند عجب در اینست که یک بهائی بنده خدا گفت ش اید صحبت لاری از قریه العین اقتباس و استراق کرده و بخود نسبت داده ! گفتم عجا صحبت لاری مقدم بر قره العین بوده است زیرا قره العین بعد از طلوع باب جلوه و عرض اندام کرده و صحبت لاری در احیان طلوع باب در گذشته چگونه ممکن است که او از قره العین اقتباس کرده باش د وانگهی از سایر اشعار صحبت معلوم است که او طبعی سرشار و قریحه گهربار داشته پس گفتم این حکایت شبیه است بکار مهدی نامی که مدعی شد غزلی سا خته ام و شروع کرد بخواندن غزل سعدی بدون کم وزیاد وچون بمقطع آن رسید بجای سعدی مهدی را ذکر کرد گفتند آقای عزیز سعدی اس ت نه مهدی وشما شعر سعدی را سرقت کرده اید گفت بلکه سعدی از من سرقت کرده باشد گفتند ۶۰۰ سال پیش تو کجا بودی که سعدی از تو سرقت کند گهت اگر بودم که مانع میشدم چون نبودم این سرقت واقع شده ! پس از این مذاکره ترک این مشاجره گفتند واین قضیه در کتاب درج شد!

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۸۷

باری فقط غزل قره العین که تا کنون نتوانسته ایم صاحب دیگری برایش پیدا کنیم این غزل است که در تاریخ مذکور هم درج است و باز آن را در اینجا تکرار میکنیم و میگوییم که اگر فردا برای این غزل هم

صاحبی پیدا شد به ما مربوط نیست) (الحق يرجع لاهله) (ولی اجالتاً
ممکن میدانیم که این غزل از او باشد.
گرچه تو افتادم نظرچهره به چهره روبهرو
شرح دهم غم تو را نکته به نکته موبه مو
از پی دیدن رخت همچو صبا فتاده ام
خانه به خانه در به در کوچه به کوچه کو به کو
دور دهان تنگ تو عارض عنبرین خطت
غنچه به غنچه گل به گل لاله به لاله بو به بو
میروود از فراق تو خون دل از دو دیده ام
دجله به دجله یم به یم چشمه به چشمه جو به جو
مهر تو را دل حزین بافته بر قماش جان
رشته به رشته نخ به نخ تار به تار کو به کو
www.bahaismiran.com
کتاب کشف الحیل

۸۸

در دل خویش طاهره گشت و نجست جزء تو را
صفحه به صفحه لابه لا پرده به پرده تو به تو
صاحب این غزل هم بعد از چند سال پیدا شد
رجوع به جلد سوم کشف الحیل.
اما منشآت فارسی و عربی او شبیه است به همان ترهات باب و
بهاء چه که در آن روز به طوری که اشاره کردیم همه اصحاب باب
معتقد بودند که طرز بدیعی در نگارشات خود اتخاذ کرده باشند و آن
را کلمات فطریه و آیات منزله بخوانند و به قول یکنفر گویا انقلاب ادبی
به کار میبردند ولی چه انقلابی که هر ادیبی را منقلب میکند و به حیرت

میافکند که آیا انسان هم ممکن است این قدر الفاظ بی مورد بی معنی را به هم ترکیب کند و خود را عاقل پندارد!؟

اکنون برای نمونه مناجاتی که میگویند از آیات و آثار قره العین و در همان کتاب تاریخ ما در تحت نظر عباس افندی در آمده و مورد تصدیق او واقع شده مینگاریم ولو اینکه افندی در این تصدیق هم
www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۸۹

منظورش این بوده که اشارات آن مناجات را به پدر خود مرجوع دارد چه اسم بهاء در آن مذکور است ((. هر چند میرزای نوری در آن وقت مشهور به بهاء نبوده و قره العین این کلمه را به عنوان وصفی بیان کرده و اگر لفظ مناط باشد لفظ ازل هم در آن کلمات هست و ما هر دو را موهوم میدانیم.))

مناجات قره العین

صفحة ۲۷۲ کواکب الدرّیه

الله هو العز ال رفع المجیب

ثنائات مضيئات از حقایق اهل حقیقت در شعشه و ضیاء و بهائیات منیرات از ذوات ارباب محبت در لمعان و بهاء آفرین بر جان آفرینی که سوای او نیست تا آنکه او را آفرین گوید و تحسینی که او

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۹۰

سزد او را تحسین نماید ای جان آفرینی که به خودی خودت به خداوندی خدائی و یا بدیعی که بعد را از روی خود نمایی. ((!))

نظری تمام بر اهل ولایت بالتمام و سطلی از سطلات غمام بر اهل
نظام. ((!))

الهی مشاهده مینمایم که عین العیان که ایشان مطهر از کل ما
سوی آمدند و ملاحظه میفرمایم ((!)) که قابل عطیات کبری شدند
الهی عطیه نازله از مصدر قدرتت الیوم سر ربوبیت است و آنچه قابل
اعطای الهیه است آن عین الوهیت است.

الهی مشاهده مینمایم که در حقیقت مقدسه ای در بروز و ملاحظه
میفرمایم که در حقیقت نقطه ای در ظهور الهی بهجت لایق عطای
سرمدی و آنکه دلیل اویم قابل عطای احمدی الهی صلوات تو نازل بر
بهائیت بهیئه و زمیرات سرمدیه . . . بعزت که ن قصی در هیکل امر مبرمت
www.bahaismiran.com
کتاب کشف الحیل

۹۱

در بدء وجود او نبوده و طرئی بوجه حکم احکمت از یوم ازل نازل
ننموده . . . الهی باید که بر اندازی حجاب را ازوجه باقی دیمومی و باید
پیاپی ذرات سحاب را از طلعت قایم قیومی تا آنکه اهل حقیقت از مرکز
واحد باجتماع برآیند و سر دعوت را اظهار ام نیت خود ابراز فرمایند.
ای ملک وهایی که لم یزل فواره (!) قدرتت در رشحان و لا یزال عین
عنایتت بر اهل تبیان در جریان اشهد که مد مدادم از نزدت نازل (!)
واری که سر توصیل و دادم از حضرتت واصل الخ.
اما اینکه گفته شد زنان ادبیه پیش از قریحه العین و بعد از او آم ده
اند که بمراتب از او خوش قریحه تر و دانشمندتر بوده اند شاید بیجا
نگفته باشیم.

چه اگر به اشعار مهستی گنجوی . زینب النساء خانم و حیاتی

همشیره نور علیشاه مشهور و صدها امثال ایشان مراجعه شود دیده میشود که هر یک در پرداخت نکات ادبی نهایت لطافت و نزاکت و مهارت را بکار برده اند.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۹۲

زینب النساء خانم میگوید

بشکنند دستی که خم بر گردن یاری نشد
کور به چشمی که لذت گیر دلداری نشد
صد بهار آخر شد و هر گلی بفرقی جا گرفت
غنچه باغ دل ما زیب دستاری نشد

محترمة دیگری از محترمات معصر میگوید:

زیبا پسرا برخیز وین طره بیک سو زن
کاین دهر نمی ارزد بعد تو بیک سوزن
تا بر رخ چون ماهت زلف تو حجاب آمد
آواره بیک سو مرد آشفته بیک سوزن

اشعار پروین و امثال او در همین سنین بنظر اهل ادب رسیده و مورد تحسین گردیده . در نشر مقالات بدر الملوک صبا و صدها از امثال در جراید و مجلات حاوی نکات ادبی و علمی و مورد توجه هر

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۹۳

ادیب دانشمند شده و بالاخره اگر انصاف دهیم خدمات هر یک از این مخدرات پاکدامن بquam علک وادب و ترقی نسوان بمراتب بیش از قره

العین بوده و هست چه که این محترمت پیرامون سفسطه های دینیه بایه نگشته و دامن بامور غیر مقدسه نیالوده فقط در عال م و ادب سخن گفته اند اما قرع العین جز اینکه خود را در قضایای دینیه انداخته و با مردانی چند بحر سو و کو دویده و عاقبت هم بر خلاف آنچه گمان میکرده است) که ارتداد زن سبب قتل او میشود (بقتل رسیده دیگر هنری بروز نداده و حتی خدمتی بجامعه نکرده بلکه بالعکس حرکات او یکصد یل چند صد سال ترقی زنان ایران را عقب انداخته بطوریکه هنوز هر خانم محترمی را که بخواهند هو کنند پیرایه باو بستند خصوصاً اگر یک روز از کوچه ای که یک زن بهائی در آن کوچه است عبور کرده باشد او را به آن اتهام متهم داشته از ترقی بازش میدارند و اگر بگوی ند قره العین دامنش پاک بوده پس باید گفت معاشرتش با بهاء و من معه و شهرت اسمش در میان این طایفه و استدلال ایشان به نام اواقلا نام او را خراب کرده و مقام ادبی و علمی او نیز فاسد و بی نتیجه گشته و

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۹۴

بالاخره از وجود او نتیجه خوبی حاصل نشده است این است که در اینجا هر خانم محترمی که قصدش ترقی خود و همجنسانش باشد باید بیدار شود و تا آخر درجه امکان از زنان بهائی و مجالس ایشان بگریزد و از هیچگونه سخن خوش آب و رنگشان متأثر نشده فریب نخورد که در این بساط جز خرابی دنیا و آخرت چیزی یافت نمیشود و از ترقیات دیگر هم انسان با ز میماند و نیز از استراق ادبی پرهیزند که بالاخره مکشوف میشود و بجای نیکنامی بد نامی بیار میآورد.

((من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال)) (

((کتاب بیان))

آبرومندترین منشآت باب که خودش هم بآن اعتماد داشته و آن را
ام الكتاب خود قرار داده و تقریباً ماسوای آنرا برای استدلال غیر کافی
شمرده همان کتاب بیان است که بهاء میخواست آن را هم مثل بعضی

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۹۵

از توفیقات باب محو کند ولی موفق نشد ، محو کردن آثار باب از دو
نقطه نظر بود یکی آنکه از آثار باب از دو نقطه نظر بود یکی آنکه از
آثار او بهیچوجه فهمیده نمیشد که باید ظهور دیگری بشود مگر بعد از
دو هزار سال و نیز مقام وصایتی برای بهاء در آن آثار معین نشده
بود بلکه بالعکس وصایت برادر بهاء یعنی میرزا یحیی صبح ازل
منصوص شده بود.

این بود که بهاء تمام حیل حیل و خداع را بکار برد برای امحاء آن
آثار و سبب دیگرش این بود که میدید کلمات باب بقدری مفتضح و نا
زیباست که با هیچ خال و خطاطی اصلاح نمیشود این بود که میل
داشت محو شود و مردم نبینند که منشاء و مبداء این امر بر روی
چگونه کلماتی قرار گرفته و چون موفق بر محو آنها نشد خودش
شروع کرد بمشق در تحریر و تقریر و انشاء بر آن رویه تا بگوید در
این نوع انشاء تعمدی به عمل نیامده و اینها آیات فطریه است که بالبدیه
صادر میشود ! ولی پس از آنکه عباس افندی بزرگ شد و دید دنیای
امروز به این ترهات علاقه مند نشده خود به خود این اوهام را معدوم

www.bahaismiran.com

خواهد ساخت لهذا پدر را از آن رویه منصرف نموده رویه دیگری که اندکی معقول تر باشد پیش آورد و همه را انشا الله به جای خود خواهیم شناخت.

کتاب بیان تنها کتابی است که اگر طبع و نشر شود مردم به خودی خود میفهمند که نویسنده آن در یکی از سه حالت بوده است و جز این سه حالت هیچ امری نتواند چ نین انشائی را ایجاب کرد : ۱ جنون ۲ تعدد ۳ بی سواد و اشتباه.

نوفاً کلمات باب به کلمات شخص خواب زده و مخبط شبیه است و این حالت در توقیاتش بیشتر و در کتاب بیانش کمتر دیده میشود عقلای آن عصر قسمی از جنون در حالش دیده و تشخیص داده بودند ولی علاقه مندان به او نتوانستند باور کنند و ما هم در جنون او نمیتوانیم اظهار عقیده نماییم.

اگر چه از اطباء حاذق شنیده شده که این قسم از جنون که مالیخولیای مذهبی و فلسفی است در بسیار اشخاص بکم و زیاد دیده شده و کار را بجائی میرساند که خودش هم بعضی چیزها را باور

www.bahaismiran.com

کرده خوابها میبیند و حالات عجیبه مشاهده مینماید و موید اینمطلب هم همان حالت باب است که حرم اصفهانیش تا این اواخر به عنوان معجزات سید بیان میکرده است که او شبها خواب نداشت و همیشه یا چیز مینوشت یا فکر میکرد یا قدم میزد یا گریه میکرد یا...

پس این حالات مجنونانه بر سر ه م سبب میشود که کلمات او بی نظم و ترتیب بر روی کاغذ ترسیم و ترقیم شود اما اگر بگوئیم این احتمال ضعیف است پس باید بتعمد او قائل شد مه متعمداً خواسته است رویه انشاء و تقریر و تحریر را تغییر دهد تا بعنوان اینکه () اینها آثار فطریه است و بکلمات بشر شبیه نیست () مردمی که هر سخن نفهمیده و مغلق و یا دو رو و سه پهلو را فوق العاده و منبعث از جهان دیگر تصور میکنند مخدوع شده به آن بگرایند و اگر این تصور را هم ضعیف شمیریم باید بگوئیم بقدری سید کم سواد و مبتدی بوده که هر چه از قریحه اش سر میزده آنرا بهترین کلام و هر حکم ی که بنظرش جلوه میکرده آنرا بهترین کلام و هر حکمی که بنظرش جلوه میکرده آنرا مهمترین احکام تصور میکرده.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۹۸

راستی باید تصدیق کرد که اغلب مردم فلسفه مذهب بابا بهاء را خوب شناخته اند مگر آنها که مقصدی دارند و این مذهب را دام مرام خود ساخته و یا در بلاد حکم همان گوسفندانی را دارند که مطیع ارادة چوپان خودند والا سایرین نیکو تمیز داده اند که میگویند اگر کتاب بیان باب و مبین و اقدس بهاء طبع و توزیع شود برای ابطال این مذهب کافی و بهتر از هر ردیه و تحقیقی است .
اکنون این مرحله را به بیک جمله از کتاب بیان و نص توبه نامه باب خاتمه میدهیم و بمرحله دوم وارد میشویم .
طلیعه بیان !

((بسم الله الامنع القدس))

تسبیح و تقدیس بساط عز مجد سلطانی را لایق که لم یزل و لا
یزال بوجود کینونیت ذات خود بوده و هست و لم یزل و لا یزال بعلو

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۹۹

ازلیت خود متعالی بوده از ادراک کلشیئی بوده و هست خ ل ق نفر موده
آیه عرفان خود را هیچ شیئی الا بعجز کلشیئی از عرفان و تجلی
نفرموده بشیئی الا بنفس او ازم تزل متعالی بوده از اقتران بشیئی و
خلق فرموده کلشیئی را بشانیکه کل بکینونیت فطرت اقرار کنند و نزد او
در یوم قیامت باینکه نیست از برای او عدلی و نه کفوری و نه ه شبهی و
نه قرینی و نه مثالی بل متفرده و هست بمیلیک الوهیت خود و متعزز
بوده و هست بسطان و ربوبیت خود نشناخته است او را هیچ شیئی
حق شناختن و ممکن نیست که بشناسد او را بشیئی حق شناختن که
آنچه اطلاق میشود بر او ذکر شیئیت خلق فرموده آیه معرفت او را در
کنه کلش یئی تا آنکه یقین کند باینکه او است اول و اواست آخر واو است
خالق و رزاق و اوست قادر و عالم و اوست سامع و ناظر و اوست
قاهر و قائم و اوست محیی و ممیت و اوست مقتدر و ممتنع و اوست
مرتفع و متعالی و اوست که دلالت نکرده و نمیکند ال بر الو تسبیح او و
سمو تقدیس او و امتناع توحید او و ارتفاع تکبیر او و نبوده از برای او

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۰۰

اولی به اولیت خود و نیست از برای او آخری الا به اخریت خود و کل
شیئی بما قد قدره فیه او یقدر قد شیئی بشیئیه و حقق با نیت و به او

(!) () بدع فرمود خداوند خلق کل شئی را و با وعود میفرماید
خلق کل شئی را و اوست که از برای او کل اسماء حسنی بوده و هست
و مقدس بوده کل ذات او از هر بهائی و علائی و منزه بوده جوهر
مجرد او از هر امتناعی و ارتفاعی و او است اول و لا یعرف به او است
آخر و لا یوصف به و او است ظاهر و لا ینعت به و اوست باطن و لا
یدرک به و او است اول و ل من یومن بمن یظهره الله و
او است اول من آمن بمن ظهره.

انتها

راستی این جمله آخر که برجسته تر است خواندنی و خندیدن ی
است خندیدنی نیست؟؟؟! !!

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۰۱

دوباره بخوانید که بر فضیلت صاحب بیان آگاه شوید میگوید خدا
اول کسی است که ایمان خواهد آورد به آن کسی که بعد از این از
جانب خدا ظاهر خواهد شد و خدا ایمان آورده است به آن کسی که او
را خدا ظاهر کرده است آیا کسی است که بتواند این عبارت را معتزنی
کند و بفهمد که سید باب میخواست از چه بگوید ؟
و آیا مرادش از خدای ایمان آورنده کیست و خدای مرسل و مظهر
کدام است و چطور خدا به من یظ هر الله و من ظهر ایمان آورده و
میآورد باز در اینجا باید بگویم باب هم مانند بهاء به خدای دو آتشه
بلکه سه آتشه معتقد شده یکجا خدا به مذاق او ظاهر کننده بشری است
به نام من یظهر الله یا من ظهر یا من ظهر و یک جا ایمان آورنده به آن
بشر است فضاً لا از این که همان ب شر را هم بهائیان خدا میداند پس

میشود سه خدا یکی آن کس که این بشر را فرستاده یکی هم خود این بشر سوم هم آنکس که به این بشر ایمان میآورد.

از این عبارت معلوم میشود که بهاء هم از او یاد گرفته که در نمازش چنانچه در جلد اول گفتیم (قد اظهر مشرق الظهور و مکلم الطور ر

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۰۲

(آورده . یعنی خدا ظاهر کرد آن خدایی را که در کوه طور تکلو میکرد !!! راستی این هم بگویم اگر بهائیان به کتاب بیان معتقدند باید بگویند باب رد بها را کرده است زیرا میگویند خدا (متعالی بوده کافور سازج از هر بهائی و علائی (و اگر نظری به بهاء داشت بایست ا ق لا خدا را منزه و متعالی از بهائیان نکند بلکه او را عین بهاء گوید.

باری () من چه گویم یک رگم هشیار نیست () فی الحقیقه انسان متحیر است که چگونه میگویند بشر ترقی کرده بشریکه در این قرن نورانی معتقد باشد که اینگونه کلمات وحی منزل و منجی بشر است آیا باین بش ر چه باید باشد که اینگونه کلمات وحی منزل و منجی بشر است آیا باین بشر چه باید گفت ؟

باید گفت چنان بشری همان که خدا یا رئیسش برایش پسندیده است (گوسفندان (در خور و سزاوار است واین نکته را هم نا گفته نگذاریم که این عبارات و اشارات آبرومندترین کلمات بیان است که در فاتحه کتاب قرار گرفته و با صطلاح ادبا براعت استهلالی است که باب در اول کتابش بکار برده و بقیه کتاب از این مهمتر است و جزء الفاظ

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

زائده و کلمات مکرره و تعبیرات بارده چیزی در همه بیان یافت
 نمیشود که بتوان اقلاً یک استفاده اجتماعی یا ادبی از آن کرد و ب ا
 وجود این بمعجز بودن چنین کلماتی استدلال کردند و چند هزار نفر
 بآن گرویدند چتر صد تن هم جان و مال خانمانشان ((ولو بحالت
 اجبار بود ((در راه این ترهات هدر شد.

و ان هذا الشیئی عجاب اگر همین کلمات را هم یک دور و یکجهت
 برهان خود شمرده بود و بر آن مستقیم ایستاده بود باز میگفتیم کار
 مهمی کرده ولی کلام در ایناست که اینکلمات هم مانند داعیه و الواح
 بهازیر دوشکی بود و در عالم اجبار هر وقت گریبانش گیر آمده بحاشا
 و انکار زده چنانکه از مضمون این توبه نامه معلوم است و معلوم و
 گمان میکرد حرفهایش در پرده میماند و مورد تعرض نمیشود وقتیکه
 دیدمورد تعرض شد این بود که توبه نامه را بخط خود نوشته نزد
 ناصر الدین شاه فرستاد که در آنوقت ولیعهد بود و عین خط باب که
 متضمن توبه نامه است در صفحه مقابل درج است.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

((از ملحقات طبع دوم))

و نیز مراسله دیگر نوشته است برای عموم که س واد آن ذیلا درج
 میشود:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمدآ و آله الطاهرين و بعد
 چنین گوید اقل خلق الله علیمحمد بن المرحوم محمد رضا طاب ثراه که

جمعی ادعای مقام با بیت امام علیه السلام را نسبت باین ضعیف داده و اندوخال آنکه مدعی چنین امری نبوده و نیستم و حتم است بر کسی که ادعای چنین امر عظیمرا نماید که متصف بجمیع صفات کمالیه علمیه و عملیه بوده علمی از علوم و رسمی از رسوم را فاقد نباشد و احاطه بر گل علوم ظاهریه و باطنیه بنهج تحقیق و تفضیل داشته باشد و نباشد امری از امور کرامت یا خارق عادت که عند الله محمود باشد مگر آنکه بر نحو قطبیت نه بنحو قوه امکانیت که در همه اشیا خداوند بالاصاله یا بالعرض قرار داده مالک باشد و اگر امری از امور را یا حرفی از علوم را فاقد باشد شکی نیست که حامل این مقام عظیم نیست و خداوند عالم و اهل ولایت او را ش اهد و بصیرند که بحرفی از علوم رسوم اهل علم و بامری از خوارق عادات عالم و قادر نیستم و کلماتی جاری از قلم شده باشد بر محض فطرت بوده و کلا مخالف قواعد قوم است و دلیل بر هیچ امری نیست و هر کسی درباره حقیق اعتقاد رتبه بابیت امام علیه السلام را نماید خداوند گواه است که در ضلالت است و در آخرت در نار و در این ورقه حیه و تقیه نیست بلکه ظاهر و باطنم بر آنچه

نوشتم گواهی میدهد و کفی بالله علی ما اقول شهیدا پوشیده نامد که بعضی میگویند در صورتیکه سید علی محمد باب یک همچو توبه نامه نزد ناصرالدین میرزا فرستاد خوب بود و از او میگذشتند و او را

نمیکشند ولی برای اینکه این مطلب هم در ابهام و نا تمام نماند میگوئیم هر چند در جواب توبه نامه اش علمای تبریز متمسک باعترافات سابقه او شدند و نوشتند که توبه مرتد فطری مقبول نیست ولی دولت تعجیل در قتل وی نکرده و تا مدتی بمسامحه گذرانید که شاید بر این توبه نامه ترتیب اثر داده شود و مریدان که فهمیدند او توبه کرده عقب کار خود بروند ولی برعکس مقصود نتیجه بخشید و تصمیمی را که اصحاب باب در بدشت گرفته بودند خواستند عملی کنند و بسمت تبریز و ماکو حمله نمایند و باب را اجبراً از دولت بگیرند و نتیجه آن شد که در مازندران در ابتدای جلوس ناصرالدین شاه آن فتنه شدید بایه و قضیه جنگ قلعه طبرسی واقع شد که شرح آن کاملاً در تواریخ ضبط است . و در حقیقت مریدان باب گرمتر از آش شده بود عصبانی گشتند که چرا مرشدشان توبه کرده چه هر یک از آنها خاصه پسرهای میرزا

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۰۷

بزرگ نوری که محرک آن فتنه بودند برای خود مقصدی در زیر پرده داشتند این بود که متصدی آن فتنه بزرگ شدند و جمعی را در مازندران بکشتن دادند.

بلی بهاء و ازل خودشان در قلعه حاضر نشدند ولی پیوسته اصحاب را تحریک و بدان صوب گسیل میدادند فنعم مقال . پس گرد بلا و فتنه انگیزه ئی آنکه زمین کار بگریخته ئی و پس از واقعه طبرسی قضیه زنجان و ظغیان ملا محمد علی حجه بااصحابش رخ داد و سپس حادثه نی ریز و سید یحیی وحید و اینجا بود که هر یک قائم مستقلی شده و صاحب الزمان شهر و دیار خود

گشته با چندین تن از حداد و بقال هوای ت شکیل دولت حقه یا حقه) بضم
حا) بر سر داشتند و قائم بالزنجان و قائم بالگیلان و قائم بالفارس را
قائل شده باب را برای خدائی و بیغمبری تخصیص میدادند و خود قائم
میشدند.

خلاصه بقسمی که در تواریخ خوانده شده مدتی فکر دولت
مشغول اطفای آن نیران بود و جان و مال بهدر شد تا ف تنه کبری فرو
www.bahaismiran.com
کتاب کشف الحیل

۱۰۸

نشست و بحسن سیاست امیر کبیر آن قضایا خاتمه یافت و پس از آنهمه
ظلم و طغیان دوره مظلومیت ایشان فرا رسید و ناله مظلومی و بیچارگی
از حلقوم حضرات مسامع مردم رسید ولی این بسی واضح است که
مظلومیت این طایفه بعد از آن قضایا ابداً اهمیتی ندارد و نباید غفلت
نمود که اگر اندکی موفق بقصود خود شده بودند هرگز ناله مظلومیت
بلند نکرده همان قساوت ها را که در ابتدا متصدی شدند تعقیب
میکردند. خلاصه سخن در اینجا بود که سید باب را اصحاب مغرض
و طماع و ریاست طلب او بکشتن دادند و میتوان گفت عمده کسی که باب
را به کشتن داده بها بود که ه دقیقه ای از خیال زمامداری و ریاست خود
فارغ نبود. پس دانسته شد که اگر سوء سیاستی شده همان سوء
سیاستی بوده که در ابتدا حاجی میرزا آقاسی از طرفی و منوچهر خان
از طرف دیگر اعمال نموده بوده اند زیرا سیاست در این بود که نه
حاجی میرزا آقاسی طرفیت کند نه منوچهر خ ان رفت و همراهی نماید
والا پس از وقوع این حوادث دیگر علاجی جز قطع ریشه فساد نمانده
بود و امیر کبیر در قلع این شجره قصور نکرده و چاره جز قتل باب

ندیده و حسن اثر آنهم همین بود که ظالمین مظلوم شدند و همان بها که بر قتل شاه نفوس بر می انگیخت به تعلیمات اخلاقی شروع کرد این بود فلسفه ناقبول ماندن توبه نامه باب و مقتول شدن او بر اثر فتنه اصحاب ((انتقاد))

در اینجا لازم افتاد که بر یکی از مطالب فلسفه نیکو انتقاد کنم. هر چند آقای حاج میرزا حسن نیکو در تالیف کتاب فلسفه خود زحمتی بسیار کشیده و لایق هر گونه قدر دانی است چه در این چند سال اخیر بنده قلم مخالفت را بدست گرفتم در میان صدها اشخاص از بهائی برگشته و غیر بهائی که مطلع بر قضایا بوده فقط این یکنفر بر اثر وجدان توانست متأثر از هیچگونه دسیسه ای نشود و حقائق را برشته تحریر در آورد و اگر چه رساله بارقه حقیقت اثر نگارش آن خان م محترم (قدس ایران) صبیبه میرزا عبدالکریم خیاط زوجه سابق یاور رحمه الله خان علائی که از پدر و مادر و شوهر بهائی خود کناره نموده پس از قبول اسلامیت آن رساله را نگاشته قابل تقدیر است و هر چند اقا میرزا صالح عکاس مراغه ای نیز که هشت سال در بساط حضرات

بوده و در ترفیع رتبه به مقام تبلیغ و ریاست یا انشا محفل روحانی بهائیان نائل شده بود در این ایام در نتیجه خرق استار خدعه اهل بها و بروز اخلاق سری شوقی افندی آن حوضه پر از فساد را بدرود گفته

در صدد نگارش کتابی بر آمده ولی تا این دم هنوز کتابی بهتر از فلسفه نیکو نوشته نشده و یکی از محسنات آن اینست که راه بهانه بهائیان در آن قطع شده نمی توانند پیرایه هائی را که با آواره میبستند با آن ببندند چه در حق آواره گاهی گفته اند او جانشینی عباس افندی را طالب بوده و چون باو نداده اند برگشته و گاهی گفته اند ما او را جواب کرده ایم نه اینکه او از ما برگشته باشد و گاهی گفتند بر سر کتاب تاریخش مکدر شده و گاهی گفتند محرک خارجی دارد بالاخره هر روز رائی زدند و نوائی نواختند در عین اینکه خودشان میدانستند که یاوه میگویند.

ولی در کتاب فلسفه و شخص نیکو این سخنان را نمیتوانند گفت و بواسطه اینکه آقای نیکو ب قدر آواره داخل در آن بساط نبوده و اگر هم در حقش سخنی بگویند دور از ذهن است و دیگر آنکه به کتاب کشف www.bahaismiran.com کتاب کشف الحیل

۱۱۱

الحیل این پیرایه را بستند که در آن دشنام داده شده ولی آقای نیکو دشنام هم نداده است و با وجود این اغلب مسائل آن با مندرجات کشف الحیل تطبیق یافته پس آقای نیکو خدمتی بسزا انجام داده و بیش از هر کس این بنده قدر خدمات ایشان را میدانم ولی از یک نکته غفلت فرموده و اینک آن نکته را توضیح میدهم که آقای نیکو در عالم صدق و صفای خود هوس کرده است که ای کاش شوقی افندی میشد و میرزا محمد علی به جای اینکه با هم بر سر این بساط منازعه کنند متحداً اعلان میدادند که حقیقتی در این مذهب نیست و سیاستهائی منظور بود که آن هم دوره اش به پایان رسیده) این بود مفهوم آرزو و هوس آقای نیکو)

اکنون عرض میکنم آقای نیکو این چه هوس و آرزوئی است که شما کرده اید ؟

کسانی که تا کنون اینقدر مردم بدبخت بیخبر را بک شتن داده و این همه ساخت و ساز وحیله و مکر بکار برده اند تا یک همچو دکان رنگینی ساخته اند که سالی پنجاه هزار تومان پول ایران را بعنوان مختلفه تبلیغ تعمیر مقام اعلی بنیان قبر بها اعانه به احبای آمریکا ! اعانه

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۱۲

باحبای ژاپن ! اعانه باحبای آلمان ! ساختن مشرق الاذکار) که هیچیک وجود خارجی ندارد واحبائی نیست تا اعانه لازم افتد اعانه بیازماندگان شهداء بنائی بیت الله در بغداد) ! که الحمدالله اصلش هم به همت مرحوم آیت الله خالصی و شیعیان بغداد از دست رفت و بتصرف مسلمین در آمد تعمیر بیت الله در شیراز ! بنای مدرسه کرمل و قس علیهذا بهزار عنوان دیگر از پول مردم بگیرند و میگیرند همچو اشخاص آیا ممکن است محض رفع نفاق و رعایت تمدن و علم و ملاحظه حال مردم بی خبر دست از دین سازی بردارند ؟ بقول صور اسرافیل) یکبار بگو مرده شود زنده آکبلائی (سبحان الله اگر کسی راه مدخلی در نظر داشته باشد که در سال یکصد یا چند صد تومان بلکه چند تومان از آنرا بتواند تحصیل کند محض تامین آن چند تومان میبینیم که از هیچ حیل و دروغی مضایقه نکردند مگر اینکه فوق العاده شریف باشد و باز هم محل تامل است پس چگونه میشود که آدمهای به این بی وجدانی که خودشان میروند در م حلهای امن و نزهتگاههای دنیا راحت مینشینند و بعیشوخوشی پر داخته دورادور مردم را به جانفشانی وفداکاری

دعوت و تشویق مینویند و هر روز هم برای ترغیب اتباع و تهیج حس رقابت ایشان یک مخالفی برای خود میتراسند و صحبتی از نقض و ثبوت بدست و یا می اندازند و بساط علی و عمری درست میکنند تا بیشتر نتیجه بگیرند آیا میشود از همچونفوس انتظار چنین وجدانی داشت؟! ثانیاً اینکه با فرض حصول آرزوی شما باز نمیتوان یقین کرد که دکان خراب و حال مردم آباد شود زیرا اگر این رؤسا دست بر دارند تازه مریدان دست بر نمیدارند پس باید مرید را نصیحت کرد و تدبیری اندیشید که گوسفنداد به طرف انسانیت بگرایند والا مادام که گوسفندی یافت میشود چرا شیر و پشمش را نبرند؟ مادام که حیوانی موجود است چرا پیاده راه پیما یند؟ کیست که از منفعت گر یزان باشد عبث نیست که رؤسا اتباع خود را از مطالعه کتب من و شما منع شدید نموده (من قرء کتاب الاواره فلیس منی) در لوح خود مینویسند زیرا میبینند هر یک نفری که بخوانید بیدار شود یک ضرری است که در مادیات ایشان وارد میشود

آقای نیکو این حکایت را در میان حضرات شنیده اید متذکر شوید و ناگر نشنیده اید من شنیده ام و برایتان نقل میکنم و از این حکایت تا آخر مطلب را بخوانید و قبل از بیان حکایت در عکس صفحه بعد چهار نفر محبوس به حبس ناصر الدین شاه را ببینید و آن جوان یا طفل

پانزده ساله را که در جنب پدر خود نشسته بنظر بیاورید تا مطلب را عرض کنم.

این چهار نفر از مبلغین بهائی یکی حاجی ایمان زنجانی است و دو م میرزا حسین وسوم میرزا علیمحمد ورقا یزدی وچهارم پسرش روح الله دو نفر زنجانی مذکور بوسائلی از حبس ناصر الدین شاه خلاص وبالاخره به اجل طبیعی مردند و دو نفر دیگر پدر وپسر ماندند در موقع قتل ناصر الدین شاه بدست حاجب الدوله مقتول شدند.

راجع به جسد میرزا ورقا پ سرش که از محبس بیرون برده ودر چاهی افکنده اند وپس از سالها ورثه او مدعی شده اند که ما جسد را از چاه بسر قبر آقا واز آنجا به باغ بیرون شهر طهران) ورقائیه (انتقال داده ایم آنجا را باغی ومقبره ساخته اند ومیل دارند که در آتیه

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۱۵

زیارتگاه بهائیان قرار دهند همانطو ر که ورثه دلیلی ومدرکی بر صحت این قول ندارند من هم نمیتوانم مدرک بدست دهم ولی من برای خودم یقین کرده ام که این ساخت وساز فرع بر همان ساخت وسازی است که در جسد باب به عمل آمده واستخوان ورقا در همان چاه محبس پوسیده واستخوانی عوضی بیباغ ورقائیه انتقال داده اند ف ضلا از اینکه میدادند اگر همان استخوان هم باشد قیمتی ندارد ودر عین اینکه خودشان هم بمرده پرستی عقیده ندارند این حقه را زده اند که در آتیه معبود ومسجود اهل بها ومتولی وخادم ورقائیه باشند. ولی موضوع ما این مسئله نیست بلکه موضوع آنست که روح الله را همه جا پیرا هن عثمان کرده میگویند طفل پانزده یا سیزده ساله را کشتند) شهید کردند

(وفوری از مراتب و مقامات او سخن میگویند روح الله آنقدر در ایمان ثابت بود که چون با پدرش بعکا حضور بها الله مشرف شد خود بها الله به او فرمودند میرزا روح الله اگر من بگویم شوخی می کردم و خدانیس تم تو چه خواهی کرد ؟ آن طفل گفت من شما را تبلیغ میکنم که از حرف خود بر گردید زیرا من یقین دارم که جز شما خدائی نیست هر وقت این

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۱۶

قصه را شنیدم مرا خنده گرفت بیاد آنکس که به او گفتند ما از مرشد تو پرسیده ایم گفته است من شبها به معراج نمیروم پس تو در عروج آقا ب ه معراج اشتباه کرده ای گفت خیر من اشتباه نکرده ام و مرشد غلط کرده است که این حرف را زده و . . بلکه او شکسته نفسی میکند که میگوید به معراج نمیروم من میدانم که او به معراج میرود . آقای نیکو قومی که اینست فکر و عقیده باطنی یا تظاهر و تقلب ظاهری ایشان وبامثال این ت رها ت مردم را نگاه میدارند آیا منتظرید که رؤسای ایشان دست از خدائی خود بردارند و از ترقی و تمدن و پیشرفت ایشان جلوگیری کرده و القائات موهومه نموده تا ایشان رابه این درجه از جهل یا تقلب رسانیده اند حالا شما منتظرید که همان طوری که من و شما پس از فهم مطلب دست از دوستی ایشان کشیدیم و قدم در راه مخالفت با این قضایای موهومه گذاشتیم و منتها آرزوی ما اینست که این بساط خدعه و نفاق ایشان هم چنین کنند ؟ من و شما شریک منفعت نبودیم که توانستیم به وجدان خود پیروی کنیم اما آنها که از ابتدا هم در اشتباه نبوده بهتر از همه کس میدان سته و میدانند که خبری نبوده

www.bahaismiran.com

و نیست و برای نفع خود این بساط را درست کرده اند آیا ممکن است دست از آن بردارند باز هم میگویم) یکباره بگو مرده شود زنده آقبلائی (آقای نیکو شما میدانید که اتباع و پیروان این دین سازان قرن تمدن رویه تذبذب و دروئی را به قسمی مشق کرده اند واز روسای خود تعلیم گرفته اند که هر دم بلباسی جلوه میکنند وهمه جلوات ایشان فقط برای احتیاط است که شاید روزی استفاده از جهتی حاصل شود در صورتیکه پیروان بر روی نفع موهوم بایستند روسا که نفعشان مسلم و معلوم است چگونه ممکن است تابع وجدان و صدق و راستی شوند واز این تصنعات بگذرند ؟

آقای نیکو در این چند ساله شما خوب مطلعید که چه کسان و چند دفعه خواستند از این مذهب کناره کنند و اعلان نمایند و باز برای نفع موهوم و ریاست نا معلومی خود را بحضرات بستند و تظاهر بعقیده کردند شما کاغذ های میرزا احمد خان یزدانی را که در مصر به بن ده رسید دیدید. شما مراسلات علی فیروز همدانی را که در قاهره رسید دیدید. شما خط شعاع الله خان علائی را که از پاریس نوشته بود

www.bahaismiran.com

ملاحظه کردید شما رحیم ارجمند را که از اروپا برگشته و اندکی ملتفت حقایق شده بود در مصر ملاقات کردید و شرح حال و مقالش را به شما گفتم.

شما حرفهای عباس نعمت الله گراور ساز و رفیقش مرتضی خان

رادر مصر شنیدید.

شما سخنان فائق افندی و بعضی دیگر از متظاهرين به بهائیت را در مصر به گوش خود اصغاء کردید.

شما حرفهای همان عده معدود بهائی ایرانی را در پرت سعید شنیدید (شما اختلافات) (گوسفندان) (بغداد را دیدید شما بی عقیده گی اصحاب خاص حيفا و عکا را دیدید.

شما اقوال بعضی از تلامذه کلیه امریکهئی بیروت را نسبت به رفتار شوقی افندی شنیدید، شما سخنان میرزا محسن داماد عباس افندی را شنیدید شما به روحیات بهائیان هند و بر ما آگاه شدید و شرح اعمال مبلغین آن حدود را اصغاء کردید، شما رفاقت بهائی زادگان طهران را در مدت چهار سال آزمودید . چه شد که چون ما و شما بر

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۱۹

سر وجدان خود استوار ایستاده ایم بعضی از آنها که اینقدر حرارت بروز میدادند مذبذب بیرون آمدند و کسانی که تا دیروز ما را تشویق میکردند که باید پرده را درید و مردم را آزاد کرد امروز پرده را برو میگزارد شما بکرات خودتان اظهار حیرت کرده اید که اینها چه مردمی هستند که در خلوت هر چه را ما فهمیده ایم وانمود میکنند که آنها هم فهمیده اند حتی اگر ما و شما دشنام نمیدهیم آنها هزار لعن و دشنام ببها و عبدالبها حواله میکنند که اینطور وسی له نفاق فراهم کرده اند و این اواخر هم یک عنصر فاسدی را بر گردن بهائیان سوار کرده اند و با وجود این باز وقتی که برفقای سابق خود میرسند اظهار عقیده میکنند و لوح میخوانند و اگر خودشان پول برای سفر شوقی افندی به سوئیس

نمیدهند و مقدمات نماز و مناجات او را در صحنه های اروپا فراهم
نمیکنند ولی دیگران را به پرداخت وجه تشویق مینمایند! بالاخره شما
خودتان عقیده پیدا کردید که بهائی زاده علاج ندارد و چون در آن محیط
بزرگ شده و به این مزخرف کاریها عادت کرده و از هر محیط و جامعه
بی خبر و از هر علم و فلسفه بی اطلاع و از هر تربیت و تمدنی بی نصیب
www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۲۰

واز هر تجربه و علمی بی بهره مانده و هر چیز را در وجود بها
و جانشینان او شناخته این است که اگر هر روز به چشم خود هزار امر
مغایر ببیند (چنانکه میبینند) و هزار حرف بی اساس بشنود (چنانکه
میشنود) باز نمیتواند دل از آن بساط بردارد
کی توانی درید پرده وهم زان وجودیکه شد خیال اندیش
پرده عنکبوت چون بدری میتند پرده دگر بر خویش
آری یکی گفت من در خارج ایران که میدیدم خبری از بهائیت
نیست و مردم هم احتیاجی به این مذهب ندارند و خودم هم بی نیاز بودم
این اظهارات را کردم ولی در ایران که چند هزار نفر به ائی هست چرا
دست از آن بردارم ؟ عجالاً یک سوسیته ایست که با آن هستیم دیگری
گفت چون محتاج باستقراض بودم اگر نزد صنیع السلطان اظهار بهائیت
نمیکردم صد تومان به من قرض نمیداد یکی گفت از ارث حافظ الصحه
محروم میشوم دیگری گفت از مساعدت حقیقی رئیس ارزاق بی بهره
میمانم!! ! حالا چه شد (یکی گفت از بواسطه تظاهر به بهائیت ما از محله
یهودیها بیرون آمده پشت میز نشین شده ایم دیگری گفت آری آری ما
www.bahaismiran.com

هم دکتر شده ایم) غافل از اینکه اینها از برکت تمدن وقانون مشروطه و همت آزادیخواهان است نه بهائیت (یکی گفت پدرم در این راه کشته شده چگونه بگویم بر خطا رفته دیگری گفت برادرم بخون آغشته شده) قالوا انا وجدنا آباءنا علی امه وانا علی آثار هم لمقتدون (غافل از اینکه آنها بیهائی بودن پسرشان زنده نمیشون وبهتر است زکه دست برداری تا نظیر پیدا نکند .

یکی گفت میدانم هرچه گفته اند دروغ در آمده ولی چ ه کنم مبتلا شده ام یکی گفت اگر بهائی نباشم دخترم عاقم میکند دیگری گفت زنم طلاقم میدهد این گفت پدرم بدرم میکند آن گفت ما در م به مانمی دهد . این گفت برادرم بر آذر م مینشانند آن گفت خواهرم جواهرم میر باید این گفت جدم حدم میزند آن گفت مامم نامم نمیبرد این گفت شوهرم گوهرم میشکند آن گفت نامزد م با مردم مینشیند این گفت عمم غم نمیخورد آن گفت خالم خالم نییرسد این گفت دایه ام دانه ام میبرد آن گفت همسایه ام همشانه ام نمیگردد این گفت مشتری ام کم میشود

www.bahaismiran.com

آن گفت ششتری ام نم نمیشود این گفت ماستم در تغار میتشد آن گفت پنیرم در بازار میخشکد .

نماند جز دوسه تن مردمان دل آگاه

که هیچ ودیده دل هوشمندشان بیناست

آقای نیکو خیلی گذشت میخواهد خیلی شهامت وشجاعت میخواهد

خیلی وجدان زنده می‌خواهد که کسی از نفع موهوم بگذرد تا چه رسد
بنفع معلوم. بسی همت لازم است که انسان پشت پا بر همه چیز بزند
و برای کشف حقیقت از ابتدا چشم از هر علاقه بیوشد و چون حقایقی
یافت دیده از هر حقیقتی بر بندد و به دوستی و دشمنی کسی اعتنا نکند
و با کذب و ناراستی مبارزه نماید.

پس آن عده که تا این دم من و شما میدانیم اگر فکر خود را روی
کاغذ نیاورده و منتشر نکرده اند از آنطرف هم خود داری نموده و با
اصرار حضرات ترتیب اثر نداده و بر خلاف وجدان خود قلمی نگرفته
و قدمی نزده اند آنها وجودشان زیقیمت است و به شما اطمینان میدهم
روزی از پرده خفا در آیند و آنچه میدانند بنگارند خصوصاً آن جوان با

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۲۳

وجدان که سه سال منشی عباس افندی بوده و چه چیزها دیده و چه
رازهای نهفته را دریافته که شطری از آن را برای من و شما حکایت
کرد و امید است همه آن اسرار یا بقلم خودش یا دیگران بتائیدات الهیه
در موقع مناسب گفته شود و با فرض اینکه برای او مانعی پیدا شود
بهشما قول میدهم که امثال او برهبری یزدانی منتظرند تا در این راه
دیبری موید گردند.

آقای نیکو گرچه بنده از روسا مایوسم و یقین دارم که تا یکنفر
مرید بارکش هم دارند دست از این بساط بر نمیدارند ولی از همین
اتباعی که تا امروز بدان اوصاف که ذکر شد موصوفند مایوس نیستند
و اطمینان دارم که این بندگان خدا هم یا خود یا نسل آتیه شان به همین
زودی آگاه خواهند شد که براه خطائی رفته اند و بدون شبهه بیاید که

بفهمند که من و شمال غرضی جز غرض حق گوئی نداشته ایم و گذشته نمونه آینده است.

شما دیدید که در این چند ساله چه مقدار مراسلات از اطراف رسید و معلوم شد تا چه حد چشم و گوش حضرات باز شده و دانسته

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۲۴

اند که ما شما خیر خودشانرا میخواهیم فقط حجاب وسد ایشان یک توهّمات رقیقه ایست که آنهم بعون الله بزودی رفع خواهد شد مثلاً یک توهّمشان توهّم معاش وزندگانی است که تصور میکنند اگر از معاشرت و داد و ستد با دسته خودشان باز مانند دیگر همه درها برویشان بسته میشود واز اینست که بکرات گفته اند من و شما شنیده ایم که قدری باید صبر کرد تا ببینیم آواره ونیکو که به این شدت صدا را بلند کرده

اند به کجا میرسند آری عزیزم مردم ضعیفند مردم اعتماد به نفس ندارند مردم علاقه شان به دنیا زیاد است خصوصاً با این اوهامی که هشتاد سال است در کله های ایشان کرده اند که هر کس بچه آورده آنرا معجزه بها شمردند هر کس نیاورده باز معجزه بها بوده هر کس فقیر شده از معجزه او بوده هر کس غنی شده باز از معجزه بها بوده واز طرفی بطور وهم در کله ها جای داده اند که راستی اغلب اتباع وقتی که سرگرم تبلیغ میشوند هر چند بزبانشان آمد میگویند ونمیفهمند چه میگویند.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۲۵

اگر عده است دم از کرور و ملیون میزنند در حالی که شما میدانید که هیچ مذهب کوچک باطلی هم عده اش باین کمی نیست و اگر عده داشتند اقلاً در یکی از نقاط دنیا عرض اندامی کرده بودند ولی چون میبینند با شش هفت یا منتهی ده هزار جمعیت متشتت که هر ده نفرش در یک دهی در زیر هزار پرده دین بافی میکنند و همه از ادانی خلقتند نمیتوان عرض اندام کرد اینست که تمامش از راه های دور دروغ مییافتند و به اطراف میفرستند و اتفاقاً دروغ را فروغی نیست و اثری ندارد و از این دروغهای هشتاد ساله شان نت یجه این شده که امروز عده شان کمتر از آن موقعی است که باب را کشتند و بها را تبعید کردند و اگر اهمیت اشخاص بهائی است جز انگشت نا پاک بدامنهای پاک دراز کردن کار دیگر ندارند به قسمی که شما میدانید چه کسانی را از داخل و خارج به خود نسبت داده و میدهند در حالی که ثابت شده است که روح آن اشخاص خبر ندارد که اصلاً بها در دنیا بوده و چه گفته تا چه رسد به اینکه مهمل گفته باشد یا مستعمل و بالاخره ثابت شده است که در همه دنیا یک نفر شخص مهم داخل این طایفه نیست و هر چه گفته

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۲۶

شده است از شایعات خادعانه خود بهائیان است و اگر مبادی و تع لیمات است یا احکام و حدود هر عاقلی میداند که یکدسته اخلاقیاتی که از قبل و بعد هر کس گفته است و این حضرات از همه ناقص تر گفته اند اگر آنها را از کتب ایشان برداریم دیگر هیچ نمی ماند مگر الفاض مکرره بسیار وقیح و خوشبختانه آن تعالیم اخلاقی هم چون از قریحه های پاک از هر آلایشی صادر نشده و در زیر پرده مقاصد دیگری بوده است

ابد آموثر نگشته چندان که دیدیم که فساد اخلاق در جامعه باین کوچکی
وتازگی بیش از هر جامعه موجود است حتی جامعه مذهب های کهنه
چندین هزار ساله وهمچنین موهومات که نه تنها خرق نشده بلکه التیام
یافته وبا ک مال شدت در بین حضرات شایع گشته) . مقصود از
منشی افندی آقای صبحی است که چند ماه بعد از
طبع این کتاب موفق به تالیف ونشر کتاب خود شد(

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۲۷

باری سخن بر سر این بود که به این اوهام وضعی که در نفوس
بهائیه است بیداری ایشان قدری مشکل است ولی طبیعت دنیا آنه ا را
بیدار خواهد کرد اگر امروز بلجاج وعناد مبتلا شده سخن هیچ خیر
خواهی را نمیشنوند بلکه بموجب سد وبندی که رئیسشان گذاشته کتاب
امثال من وشما را نمیخوانند ولی بالاخره حقیقت خود را نشان میدهد
تاریخ خود را جلوه خواهد کرد خصوصاً برای کسانی که تحصیلاتشان
تکمیل ش ود وتنها امید من همین است که تحصیل کرده های آتیه زیر
بار این اوهام نخواهند رفت به شرط اینکه معارفشان کاملاً تابع معارف

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۲۸

عمومی شود وتزریقات خصوصی از میان برود ولا حول ولا قوه الا
بالله .

مرحله ثانیه در تاریخ بها الله

میرزا حسین علی نوری ملقب به بها الله میگ ویند در روز دوم)

۱۲۳۳) ه مطابق ۲۱ اکتبر ۱۸۱۷ میلادی در طهران از صلب میرزا عباس ملقب بمیرزا بزرگ نوری ورحم خانم جانی متولد شده وباین مناسبت روز ولادت او را با ولادت باب که گفتیم روز سیم محرم بوده در جوار هم قرار داده در آن دو روز بهائی ها با کمال احتیاط وهر اس عید میگیرند اما در اینکه آیا واقعا بها در روز دوم محرم متولد شده یا در این تاریخ هم بمسائلی چند تصرفاتی بکار رفته وتصنعاتی اعمال شده قابل دقت است.

زیرا در اطراف همین تاریخ وقضیه ساده غیر مهم وقتی خواستیم تحقیقات صحیحه بعمل آوریم برخورداریم به چیزهائی که کاملاً لاین قضیه را متزلزل ساخت و برای اینکه خوب زمینه مطلب روشن شود

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۲۹

عرضه میدارد که نگارنده قبل از ورود حضرات مکرر از زبان قدمای مسلمین میشنیدند که حاجی میرزا حسین نوری یا حاجی حسین علی نوری ادعای خدائی کرده و او کسی است که غلام پیش خدمت شاهزاده معتمد الدوله بوده وآن شاه زاده به فرهاد میرزا سخنانی راجع به ایام او گفته اند مقصود بر سر کلمه حاجی بود که بکرات شنیده شده است با اینکه میرزا حسین علی حاجی بوده بعد از آنکه در بین حضرات وارد شدم دیدم از لقب حاجی ابد ابحتی نیست تا موقعی که خواستم تاریخ بنویسم از هر کس که با این خانواده اندک سابقه داشت خواه مسلمان وخواه بهائی وخواه ازلی تحقیقاتی بعمل آورده تا اینکه بر خودم به شخص مطلعی که از او پسر میرزا رضاقلی برادر مسلم بها شنیده بود که تولد ایشان در ماه ذیحجه ۱۲۳۲ واقع شده وچون معمول بود که

هر کس در آن ماه متولد شود او را حجی گویند لهذا میرزا حسین علی را هم به حجی میرزا حسین ویا حسینعلی موسوم ساختند.

اینجا بود که بر جعالیت و تاریخ سازی بها و اطرافیانش آفرین گفتم چه بین ذیحجه ۱۲۳۲ تا محرم ۱۲۳۳ ده بیست روزی بیشتر فاصله

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۳۰

نیست مثلاً لا آقای نوری در نهم یا دهم ذیحجه متولد شده ب اشد تا دوم محرم بیست ویک روز یا دو روز فاصله است پس تدبیر اندیشیده اند که این عید مولود را از آنجا برداشته بیاورند بچسبانند به مولود باب که بیک تیر چند نشان زده باشند:

۱ اینکه لقب حجی را بی مورد انگارند واز آن لقب که بنظرشان ننگ می آمده خلاص شوند.

۲ ای نکه در دهه عاشورا که ایام عزاداری مسلمین است عیدی قرار داده باشند یا اگر بایها برای باب عیدی میگیرند ایشانهم در جوار آن در آیند تا یک روزش دو روز وعیدش مفصل تر شود/

۳ اینکه این مجاورت زمانی را هم نوعی معجزه قلمداد کنند که

مثلاً لا خدای مطلق بقدرت خود این د و خدای مقید را در دو روز متوالی ولی بفاصله دو سال بوجود آورده که دو روزش یک روز محسوب شود) ! واین سخن از نصوص مضحکه بها است که میگوید (این دو

یوم عند الله یک یوم محسوب است)

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۳۱

آیا شما تعجب نمیکنید که دو یوم چگونه یک یوم محسوب میشود ؟ ! مجملاً لا بها بقول خودشان دوسال تمام وبقول دیگران دو سال و بیست روز کم از باب بزرگتر بوده است واینجا است که میدان برای تاخت و تاز ازلیها باز شده بر بها حمله کرده اند . زیرا باب در کتاب بیانش که گفتیم از ترهات است گفته است که باید در دین بیان ضرب اطفال موقوف شود و هیچ معلمی باطفال دبستان چوب نزنند برای اینکه آن مظهر آتیه که در بیان) بمن یظهر الله (تعبیر شده غیر معروف است ودر آن زمان که بخواهد قدم بعرصه ظهور گزارد در ردیف سایر اطفال در دبستان خواهد بود پس باید چوب به اطفال زده نشود که مبادا در بین چوبهائی که معلم به اطفال میزند چوبی هم از روی ناشناسی به آن مظهر مقدس وارد و قلب منیرش مکدر گردد از این سخن معلوم میشود که باب تصور میکرده که دین خودش مانند ادیان رسمیه دنیا رسمیت پیدا خواهد کرد و احکامش مجرا خواهد شد و پس از هزار یا به قول خودش دوی هزار و یک سال بعد مطابق عدد) (مستغاث () ظهور دیگری خواهد شد که او موعود بیان خواهد بود لهذا

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۳۲

نهی از ضرب اطفال را از نصوص مسئله بیان قرار داده که بر آن طفل دبستانی که سرّاً بنا هست خدا شود و هنوز خدای نارس است صدمه وارد نشود () این یکی از وقایعی است که بوی

جنون میدهد () اما میرزای نوری مدعی شده است که من یظهر

الله مذکور در بیان که سید باب اشارت به ظهورش داده منم!

از جمع این دو مطلب هر عاقلی میفهمد که یا باب دیوانه بوده و

بهاء هم میدانسته یا بهاء بی دین و عقیده و معتمد به خطا بوده یا هر دو و این سخن بسی به جا و به مورد است که گفته شود آقای نوری شما که دو سال از باب بزرگتری و در موقع صدور این کلمات بیان و بشارات باب شما شخص ۳۲ ساله بودید چگونه مصداق این کلمه شدید ؟ مگر بگوئیم سیر قهقرائی به عمل آمده.

خدا رحمت کند قانی را که در مطایباتش شرح میدهد حکایت آن کسی را که از سنش پرسیدند میگویند بیست اما نیست تا آنجا که سائل میگوید از بس به قهقراء رفتی ترسم به منجلاب افتی.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۳۳

خلاصه میرزا حسینعلی در موقعی که ندای بابت وسید باب را شنید بیستوهفت ساله بود و فارغ التحصیل شده بود وبقسمیکه در جلد اول اشاره شد او گذشته از اینکه پدرش منشی بود وخط وانشا را به فرزند خود آموخته بود بعلاوه بها در هر حوضه رفته بود ومدتها تحصیل علم وعرfan کرده بود گاهی به قول میرزا ابوالفضل در محضر میرزا نظر علی حکیم بود وگاهی در مدرس دیگران گاهی از درباریان چیزی میاندوخت وگاهی از مرشد واقطاب سخنی می آموخت.

اما در اینکه او از چه زمان به سید باب ایمان آورده واز چه نقطه نظر بوده ومبلغش کیست تاریخ ساکت است واز قرائن فهمیده میشود که انس والفت تامی با کلمات شیخیه داشته وشهرت قره العین در وجود او تاثیر مهمی نموده ودر هر صورت در همان اوائل محبوسیت باب. بها به او توجه کرده است ودر حلقه مریدان وی درآمد به طوریکه

بعضی از اهل تحقیق تشخیص داده اند در بادی امر میرزا حسین علی
بر اثر سادگی ذهن وعادت بر عرفان بافی به سید باب معتقد شد ودور

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۳۴

نیست که توجهات مقدماتی او منبعث از عقیده بوده ومثل سایر فریب
خوردگان اوهم فریبی خورده ولی شبه نیست که به زودی ملتفت شد
که راه خطائی پیموده ومقامات سابقه خود را هم از دست داده ولی کار
از دست وتیر از سشت در گذشته بود لهذا در صدد بر آمد که از
جانفشانی وفداکاریهای اتباع باب استفاده نموده تزلزلی در ارکان
سلطنت اندازد واز هر طرفی از دیانت یا سیاست که بهتر ممکن شد
بهره ای بگی رد این بود که در حادث قلعه طبرسی وامثالها کوششها کرد
وپولها صرف نمود ولی موفق نشد وبکرات به چنگ دولتیان مبتلا شد
و یکدفعه هم در درجز حبس شد و چوب خورد و سعی در قتل ناصر
الدین شاه کرد کرد تا آنکه محمد صادق تبریزی و ۵ نفر دیگر را در
سال دوم سلطنت ناصرالدین شاه وادار بر حمله ورمی بر او نموده
نتیجه آن شد که تیر هاکار گر نگشت و حمله کنندگان مقتول شدند و
بها بحبس سیاه چال افتاد و در آن موقع برادر بزرگش میرزا حسن
نوری منشی سفارت روس بوده و بالاخره بوسیله میرزا حسن
سفارترا وتراد بر شفاعت کردند و پس از چهار ماه و چ یزی بها

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۳۵

بشفاعت سفیر روس از حبس خلاص و بیغداد با عائله اش تبعید شد در

بغداد تا چندی ساکت بود ولی بایبهای متواری و منفور از جامعه تک تک بیغداد رفته بعضی نزد بهاء و بعضی نزد ازل میرفتند و تحریک میکردند که شما قبل از قتل باب مورد توجه و حامل اسرار باب بودید چرا خاموش نشستید و اقدامی نمیکنید باز هم چندان لاشة الوهیتش گرم نشد بلکه از دست ایشان به سلیمانیه فرار و انزوا اختیار کرد که شاید دست از او بردارد ولی بایبها از بیچاره گی خودشان که در جامعه منفور و در نزد دولت مغضوب شده بودند و به هیچ وسیله

نمیتوانستند خود را باز به جامعه ملحق کنند دست از این دو برادر بر نداشته هر دم رفتند و آمدند تا آنکه بهاء از سلیمانیه برگشت و آثار بعثت ظاهر شد یعنی اگر مظاهر حقه از طرف بندگان برای ذلالت مردم مبعوث شد زیرا دید ماده گوسفندان برای افاده مستعد است لهذا شروع بکار کرد و از همان دم بایبهای جسته گریخته به قدر پنجاه شصت نفر آلت دین سازی شده از اصحاب خاص او شدند ولی طولی نکشید که کارهای نهانی ایشان آشکار شد و هر روز صدا و ندائی بود

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۳۶

و به طوری که در جلد اول گفتیم کار رسید به جائی که مخالفین خود را هر جا دسترس داشتند ترور کرده مخفی میکشیدند و چند قتلی که در بغداد واقع شده پس از تفریق بین دو برادر بها و ازل مورد اختلاف شده یعنی تا با هم بودند معلوم نبود که فلان مقتول قاتلش که بوده ولی بعد از تفریق هر یک از این دو برادر آن فتنه ها و قتلها را به دیگری نسبت داده خود را مظلوم و اخلاقی وانمود میکردند. مجملاً لا بر اثر این حرکات باز گرد فتنه برخاست و غبار آن دامان

خود و اصحابشان را و دولتین ایران و عثمانی بر تبعید ایشان تصمیم گرفتند.

سیاست ترکمانی آقای کتک خورده

از ابتدائی که میرزای نوری هوای الوهیت بر سرش افتاد سیاست ترکمانی با آقای کتک خورده را پیش گرفت و شرح آن از این قرار است که دزدهای ترکمان مشهور است که چون از چپاول قافله فارق

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۳۷

میشدند نعل اسب های خود را میکشیدند و واژگونه میکوبیدند که کسی نتواند بفهمد اینها از کدام راه رفتند و نعل واژگون زدن مشهور شده و حکایات آقای کتک خورده را که متضمن سی است ترکمانی است به کرات از خود عباس افندی شنیدم و پس از مطالعه دیدم این احکام عیناً در خود و پدرش مصداق دارد.

گویند آقایی وارد سر طویله شد و نوکر خود را مورد خطاب و عتاب قرار داد که چرا اسبها را نیکو تیمار نکردی و بالاخره سقط گفتن آغاز کرد نوکر پیمانه صبرش لبریز شده آقا را در میان ذبلها (پهن) دراز کرده کتک کاملی به او زد در آن بین صدای در طویله بلند شد که کسی وارد میشد نوکر از روی سینه آقا برخاسته به کناری ایستاد و حالت مظلومی را به خود داده هر دم میگفت ای آقا چه کردم که اینطور مرا میزنی؟ آیا سزای خدمات من است که اینطور مرا میزنی؟ آقا دید در حضور شخص ثالث نمیتواند حقیقت را بگوید و کتک خوردن را اظهار نماید لهذا گرد از لباس و کلاه افشاندن گرفت و همی گفت من

www.bahaismiran.com

چنینم هر نوکری که درست خدمت نکند او را میزنم تو میخواهی بمان
و کتک بخور و الا از پی کار خود برو.

عباس افندی آن مضمون را برای عثمانیها درست کرده بود که هر
وقت در قضیه مغلوب شدند یا اتفاقی برایشان افتاد عکس العمل آنرا
جلوه داده جشن میگیرند و باطراف اعلان فیروزی خود را میدهند ولی
خود او و پدرش در طول حیات خویش این سیاست ترکمانی را تعقیب
نموده همیشه رفتار آق ای کتک خورده را سرمشق خود داشتند و طلیعه
این سیاست هنگام تبعید شدن از بغداد طلوع نمود که چون بها
و اصحابش را در تحت تضييق کشیده به اسلامبول حرگتش دادند به
اطراف محرمانه نوشت که بعثت جهری در آن موقع داده شده
و مریدانش را واداشت نگاشتند که جمال مبارک در آنوقت در ر باغ نجیب
پاشا ۱۲ روز به انزال الواح و آیات پرداخته ندای خود را به مسامع اهل
عالم رساندند و بالاخره پس از چند سال آن ایام را عید رضوان نام
نهاده از سی و دوم عید نوروز تا دوازده روز اتباع را به جشن و سرور
مامور کردند در حالی که آن ایام ایام کتک خوردن این آقا ب وده و حرفی
www.bahaismiran.com

از بعثالواحد نبوده و هر چه گفته شده پس از سالها در مواقع فراغت
حال وبال و از روی ساخت و سازهای شوروی صورت گرفته و بالاخره
این سیاست ترکمانی همواره همراه خضرات بوده و تاکنون هم تعقیب
میشود ه قسمیکه اگر با دوربین نظر و نظر دوربین در زوایای

تواریخشان بنگریم می بینیم هر جا افتضاحی رخ داده فوری همانجا را مورد معجزه یا قدرت قرار داده نعل واژگون را سوار کرده اند چنانکه در جلد اول شرح لوح ناپلئون را گفتیم که چون عریضه خاضعانه بها ارسال بفرانسه نشد وبر خلاف انتظار او ناپلئون هم مغلوب ومنکوب شد فوری قهریه صادر کرد و پیش گوئی که از پس گوئی هم عقب تر بود آغاز نمودند.

یا آنکه راجع به قضایای اسلامبول پسرش عباس افندی در مقاله سیاح قسمی وانمود کرده که گویا سلطان عبدالعزیز و وزرایش نسبت به مقام این میرزا خدا فوق العاده خاضع و یا اقلا متحیر بوده اند در حالی که بقدری عثمانی ها بایشان در باب عالی به نظر حقارت نگریسته اند که از وصف خارج است.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۴۰

دروغگو حافظه ندارد

توضیح آنکه حضرت دو لوح زیر دوشکی دارند یکی فارسی و دیگری عربی که خطابات شدیده در آن دو لوح است ومخاطب آن مجهول است در یکی) ان یا رئیس (خطاب شده ودر دیگری) ای نفسی که خود را اعلی الناس دیده (بهائیها میگویند مخاطب این خطابات سلطان عبدالعزیز است ! در این دو لوح بقدری از آن رئیس شکایت شده است که معلوم است بی نهایت از دست او عصبانی بوده اند. در اینمدت یکنفر نگفت که این الواح و خطابات چیست ؟ولوآنکه زیر دوشکی بوده وجز چشم بع ضی از گوسفندان بها) استغفر الله بندگان خدا(چشم احدی بر آن نیفتاده ولی در هر صورت با آن

شوکتی که عبدالباها گفته است این الهام و آن عبارت وقورتهای افندی در مقام سیاح چیست؟ یعنی اگر در باریان اسلامبول بطوریکه در مقاله است احترام از) جمال مبارک (کرده اند این ش کایات بها چیست؟ اگر حرف بها صحیح است وشکایات او مورد دارد آن فیسهای عباس افندی

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۴۱

در مقاله چه مورد دارد؟ در این مقام باید گفت گاهی دروغ پرداز دروغگو را مفتضح میکند واین از آن موارد است.

اینک شأن وشوکت بها را که در نظر سلطان عثمانی داشته است در طی حکم نفی ایشان از ادرنه که بترکی صادر شده وما آنرا با زحماتی بدست آورده در کتاب تاریخ خودشان هم نگاشته ایم تقدیم خوانندگان میداریم تا همه سیاستهای حضرات شناخته شود.

سبحان الله که انسان برای فریب دادن مردم واستفاده غیر مشروع بچه راه ها سیر میکند؟ ما در جلد اول ش رح بیچارگی حضرات را در اسلامبول بیان کردیم تا بدرجه ای که بنا بود عباس افندی نزد شخص تاجر ایرانی مستخدم باشد وبه جهت مفقود شدن کمر بند قیمتی او متهم واخراج شد ولی بهائیان گمان کردند که ما این تهمت را از خود اختراع کرده ایم در حالی که اگر این قضیه تهمت هم باشد به ما راجع نیست وخود بها از آن دفاع کرده در رساله ای که موسوم است بر رساله ابن ذئب وبخوبی معلوم میشود که یک چیزی بوده است که او مجبور بر دفاع شده وبر ارباب عقل سلیم مبرهن است که گاهیدفاع

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

ضررش بیشتر از سکوت است چنانکه بها برای اینگونه مدافعات در چند مورد قیافه را باخته و خود را موهون ساخته یکی همین مورد است و یکی هم راجع به ادعای معتمد الدوله فرهاد میرزا که در مجلس علنی به عنوان شرب معنون داشته گفته به ملا علی اکبر و ملا رضا که چگونه شما او را خدا میدانید و حال آنکه او با من شرب کرده است و در مجالس سری حرف دیگر ری هم گفته است راجع به ایام صباقت و سادگی ایشانم که اغلب ایرانیان آنرا شنیده اند خلاصه پس ز آنکه ملا علی اکبر ایادی و ملا رضای مبلغ از حبس در آمدند و این سخن را به مولای خود راپرت دادند بها قیافه را باخته در عوض مسکوت گذاشتن قلم را بمدافعه کشید و شنیده ام در چ ند لوح ولی آنچه را خودم دیده ام در یک لوح میگوید شخصی مثل معتمد الدوله نباید سخن بی حقیقت بفرماید من با ایشان فقط دو بار ملاقات کرده ام یکی در مرغ محله و دیگری در طهران خلاصه شرحی به این مضمون در این لوح از خود دفاع کرده و بطوری که دیده میشود دفاع هم ناقص است زیرا معتمد الدوله تعیین www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

دفعات نکرده بوده است که ایشان بیش از دو دفعه ملاقات را انکار میفرمایند.

باری بقول یک نفر گفت ما اینقدر سخن صحیح داریم که حاجت به اینگونه بحث و مسائل نداریم و بهتر است که ترک اینگونه مباحث کنیم تا نگویند مقصد آواره دشنام بوده است و بپردازیم بمسائلی که راهی برای دفاع و انکار آنها نیست . سخن در این بود که سلطان عثمانی و

وزرایش نظریکه بحضرات داشتند این نظر بود که اینها یک دسته مردمان مفسد شروری هستند که بنام دین ومذهب وسیله نفاق وشقاق را فراهم کرده اند واین بود که فقط التزام از گرفت که در خاک عثمانی مذهب خود را منتشر نسازند وچون در ادرنه پس از پنجسال باز معلوم شد که سرأ بنشر عقائد خود پرداخته وآمد وشد اتباع را اجازه داده اند این بود که این حکم در تبعید ایشان صادر شد و ما آنرا از کتاب) کفر طور به سی (تالیف را می بابا بکواکب الدریه نقل ک رده اینک از کواکب نقل به اینجا مینمائیم .

صورت فرمان سلطان عبدالعزیز

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۴۴

دستور مکرم ومشیر مفخم نظام العالم مدیر امور الجمهور بالفکر الثاقب متمم مهم الانام بالرأیالصائب ممهد بنیان الدوله والقبال مشید ارکان السعاده والاجلال المهفوف لصنون عواطف الملك الاعلی ض بطیه مشیری الوب برنجی رتبه مجیدی نشان ذیشاننی حائز وحامل اولان وزیرم حسین پاشا ادام الله اجلاله وفخر الامراء الگرام معتمد الکبیر الفخام ذوی القدر والاحترام صاحب العز والاحتشام المختص بمزید عنایه الملك العلام میر میران کرامدن عکا سنجاغی متصرفی در دنجی رتبه مجیدی شان ذیشاننگ حائز وحاملی هادی پاشا دام اقباله وقدره النواب المتشرعین عکا نائبی مولانا زید علمهتوقیع رفیع همایونم واصل اولیجق معلوم اوله که مقدا ایرانده بابی فامیله بر مذهب ظهور ایده رک بونلرک شیخلرندن بعضلرینه ایران دولتینجه مجارلت ایدلدیکی مثللو برازی ده طرد ودفع الوند قلری جهته بونلرندن شیخ میرزا

حسینعلی و صبح ازل و برادرلری و رفقاسی حمله ادرنه یه گوندر
لمشدی مرقوم شیخ حسین علی صبح ازل ایله رفقا سندن طوبجی قائم

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۴۵

مقام لقندن مخرج آقا جان بک ایله قره باغی شیخ علی سیام
وخراسانلی میرزا حسین نام دیگری مسکن قاسم و محمد قدوس
و عبدالغفار و درویش علی و اصفهانلی محمد باقر نام شخصلرک
مخابرات مفسد تکارانه ای وقوع بولر یعنی استخبار الونمسيله اشخاص
مرقومه اخذ و توفیق ایله دیوان احکام) عادلده مده تشکیل اولنان
(قومیسینوند تدقیق اولوند یغنده یدلرنده بولنان کاغذ ورسائلک م دلول
و ماللرینه و کندولرک احوال و افعالرینه نظرا مرقوم شیخ یحیی صبح
ازلک کندوسنه عربی و فارسی بر کتاب نزلندن بحثله بر نوع نبوتی
متضمن مهدیلکادعاسنده بولوند یعنی اگلاشلمش بومثللوارباب ضلالک
شیولده حرکتیه قیاملیری جاهل اولان بر طاقم اهل سلا مک اغفالی
مقصدینه مبنی اولدیغنه بنا د یوان حرب احکامی اقتضاسنجه
مرقوملرک نفی ابدایله مجازاتلری لازم گلمش واگر چه مرقوملرک علی
صبح ازل امر لريله مقتدی اولملرینه نظرا برنجی طویخانه عامره قائم
مقام لغندن مخرج سلماسی آغا جان بک ترویج افساد اتلرینه خدمت
ایلمیش اولمسندن ناشت ی ایگنجی قره باغلی شیخ علی صیام

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۴۶

وخراسانلی میرزا محمد حسین نام دیگری مسگر قاسم و مرقوم علی

صبح ازلك وكيلى قدوس واصفهانلى محمد باقر وشيخ ميرزا حسينعلى
وصبح ازلك برادرلى ميرزا موسى وميرزا محمد قدوس واحباسندن
عبدالغفار وخدمتكارلرندن درويش على نام كيمسه لرى د خى فضله
اتباع واقتدايله اوچنجى درجه ده طوملرى لازم كلورايسه ده عباره
قانونيه ده على الاطلاق اول اتفاقر دبولنان كولتن كيمسهلره صراحتى
بونمق ايچون درجه تعينه لزوم گوسترمش ايدىكندن جمله سنگ محل
بعيده يه نفى ابد ايله دفع وتغريبى فقط قانون جزا احكامى حكمنج ه
نفى ابد جزاسى حبسى جامع الد بغدنبولر كيده جكلرى محللرده حبس
اولانماز لرايسه فرار ويا خود مملكت ايچريسنده گزه رك برطاقم
كسانى اضلاله اجتسارايده جنگلرينه بناء قلعه بند صورتيله محبوس
بولندرايله حقلرينه ضميمه ترتيب مجازاتلرى قلمسى قوميسيون مذكور
جانبدن بامضبطله بيان اولنمش اولوپ واقعا مرقوملر بولندق لرى
محللرده گرگ اهالى وگرگ بربريله اختلاط ايتدير لمه مك اوزرقلعه
ايچنده برخانه ده اقامت ايتد يرلمك وهيچ بر كيمسه ايله اختاط ايتدر
www.bahaismiran.com

كتاب كشف الحيل

۱۴۷

لمه سنه دائر مامورين وضابطان طرفندن دائما دقت ونظارت اولونمق
اوزره اشخاص مر قومه عكاوماغوسه قلعه لرينه موبداً نفى وتغريبلى
بالتنسيب كيفيت طرف شاهانه مه عرض ايلدى الاستيدان بر منوال
محرر اجراسى خصوصنه اراده ملوكانهم مهابت صدور اولمش
موجبجه اشخاص مرقوموندى صبح ازل ايله رفقا سنگقبرى جزيره
سند نفى وتغريبلى ايچون ديگر برامر شريفم ت صدير قلمش اولمقين
سرکه ضبطيه مشيرى مشار اليهسنه مرقوموندى شيخ ميرزا حسينعلى

واغاجان بک و اوغلی محمد قدوس و میرزا موسی و میرزا محمد قلی
و درویش علی نام شخصری اقتضای وجهه تحت الحفظ موبداعکایه
نفی و از سالرینه روئیت ایله سزه سز که متصرف و نایب مومی الیها
سز مرقو مونک اول طرفه وصولر نده قلعه ایچنده بر خانه ده مؤبداً
منفیاً اقامت ایتدیرلمنسه هیچ بر کیمه ایله اختلاط ایتدیرلمه مسند
مامورین طرفیندن بغایت دقت و نظارت و خطوه واحده محل آخره
حرکتلرینه رخصت اولمیوب هر حالده فرار و محافظه لرینه اعتنا
www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۴۸

و صرف مقدوت و وصولرینی بی ان و اشاره مبادرت ایله سز تحریرافی
یوم الخامس من شهر ربیع الاخرسنه خمس و ثامون و ماتین و الف .
توضیحاً اغلطی چند در این فرمان دیده میشود که باید آنرا اغلاط
مطبعی دانست ولی ما چون تخصص در انشای ترکی نداریم به اصلاح
آن اقدام ننموده ایم .

تنبیه

پوشیده نماند که عباس افندی در مواقع بسیار اشاره باهمیت ایام
توقف در ادرنه کرده میگوید مامورین خارجه نزد بها آمد و شد
میکردند و او را اهمیت میدادند و حتی یکوقتی شفاها چیزی از او شنیدم
که همان را در تایخ نگاشتم همان تاریخ که در تحت نظر خودش قرار
گرفته و آن شرحی است که در صفحه ۳۸۱ آن کتاب درج است راجع
بنیات قونسول فرانسه که در اوان تبعید بها از ادرنه بحضور آمده

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

و تکلیف کرده که شما از تبعید اسلام منصرف شوید تا شما را بارویا بریم و بها ا ستتکاف کرده.

اکنون میگوئیم اگر اینهم مانند سایر حرفها جعل و تصنع نباشد دلیل است بر اینکه بعضی از مامورین خارجه دانسته بودند که او خائن ایران و اسلام است و میخواستند او را آلت سیاست خود سازند و اگر او آلت سیاسی بعضی نشده برای بعضی دیگر آلت شده و بالاخره پسرش عباس افندی با اینکه فکر باطن و سیاست خائنه خود را علنی نکرده باز حب مفرطش بریاست سبب شده که در بیع ضعیف موارد پرده از کارش بر کنار رفته و شاید این معنی را در طی یک قطعه عکس دیگری که درج میشود بباییم عجالاً همین قدر میگوئیم که ممانعتهای شدید که عباس افندی در الواح خود باتباع کرده و تاکید مینماید که زنهار در سیاست دخالت نکنید خودش یک نوع سیاستی است که باید آنرا همان سیاست ترکمانی و نعل و ازگونه تعبیر کرد و مقصودش از این اذکار آن بود که وطنخواهان ایران را اغفال نماید که گویا او ابداء سیاستی در نظر ندارد و فقط روحانی است و بالاخره هر خیانتی متصدی میشود کسی

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

ملتفت نباشد فضلاً از اینکه پیروان خود را نیز میشناخت که اگر اجازه تصرف در سیاست به ایشان بدهد چون مردمان ناد الیقی هستند او را مفتضح خواهند کرد ولی هر جا شخص لایقی را دیده دستورها داده و حقهها زده و این است که هر یک از اتباعش که توانسته اند خود را در یک گوشه بگنجانند و آلت سشیاستی شوند ولو به عنوان جاسوسی

بوده فروگز ار نکرده اند و خلاصه اینکه انی فکرش از دخالت سیاست فارغ نبود منتها اینکه نتوانست کار خود را به جائی برساند والا از وضع تشکیلات ایشان که در جای دیگر اشاره خواهد شد هر کسی خواهد دریافت که او چه هوائی در سر داشته وهنوز هم جانشین او به کلی مایوس نشده آن فکر را تعقیب مینماید.

ولی در آتیه با بیداری ملت ایران ونالایقی رئیس کنونی بهائیان امید است دست ناپاک ایشان از دامن ملک وملت کوتاه شود واگر ایشان محض اصلاح دنیا آمده اند ایران را برای دست آخر بگذارند یعنی اول سایر ممالک را اصلاح کنند وهر وقت ایرانی دید که بهائیت در یکی دوسه مملکت از ممالک دنیا رسمیت یافته وبه اصلاحات

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۵۱

موفق شد و پارلمانها ودر بارهای آنان ممالک را احراز واشغال کرد آنوقت ایرانی هم تاسی خواهد کرد عجالتاً ایرانی این مصلح دنیا را لازم ندارد ! اکنون این مقال را بدین دو بیت که ده سال قبل سرئده ودر کتاب تاریخشان گنجانیده ام وامروز نتیجه میدهد بیایان میرسانم

دو بیتی

اهل ایران همه در خواب و قلیلی بیدار

باز شد دفتر نجوی به زبان اسرار

عنقریب است که صبح آید و خورشید دمد

راز ونجوای کسان شهره شود در بازار

تصنع ودورویی

در نشر کتب ورسائ ل

یکی از آلات وادوات فریبندهی حضرات در طرز اشاعه کتب ورسائل است که همواره این حالت با هر لوح ورسالةایشان توأم است

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۵۲

مشهورترین کتب میرزا بها ایقان وهفت وادی واقدس ومبین است
بارساله ابن ذئب باصطلاح خودشان ومعروفترین کتب عباس افندی یا
میرزا عباس مقاله سیاح ومفاوضات است واخیراًهم سه جلد از مکاتیب
عبدالباها را شیخ فرج الله طبع وتوزیع نموده وخوشبختانه چند لئح یا
مکتوب از آن مکاتیب عبدالباها آثار قریحه آواره است که شیخ کردی
تشخیص نداده وبه جای آثار ومکاتیب عبدالباها طبع ونشر نموده واین
را در جای دیگر توضیح میدهم . طرز نگارش ونشر این کتب بر خلاف
همه نویسندگان یک طرز خادعانه ودوروئی بوده که نظیرش در عالم
دیده نشده .

((کتاب هفت وادی))

مثلاً کتاب هفت وادی بطوریکه آقای نیکو اشاره کردهاست عیناً
هفت وادی شیخ عطار است که از نظم به نثر در آورده وکلمات سایر
عرفا را به آن خلوط وممزوج کرده واین هنر شاگردان مدارس است که
معلمین برای امتحان قریحه وانشاء نظمی را بایشان میدهند که نثر

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۵۳

نمایند واتفاقاً در همین اوقات که من خود بتدریس ادبیات در مدارس
متوسطه مشغولم بکرات دیده ام بعضی از شاگردان خوش قریحه

بقدری نظم را خوب نثر میکنند بمراتب از میرزای نوری که این هنر خود را عطیه آسمانی پنداشته برتر است مقدمه هفت وادی و چهار وادی که بقول آقای نیکو خوب بود همه ر یکدفعه یازده وادی نام مینهاد اقتباس از عرفان قبل است و تصرفی که میرزا بها کره همان تاویل عجیبی است که بر نام گنجشک جسته ! و طالبین بفلسفه نیکو یا خود هفت وادی مراجعه کنند و بخوانند و بخندند و با وجود این در اوائل چنان وانمود میکردند که گویا از این کتاب بهتر و ادبی تر کتابی نیامده و برای الوهیت میرزا همین کتاب کافی است!

((از غرائب اینکه امسال سال ۱۳۱۱ شمسی است در منزل آقای قربان کتابی خطی دیدم مشتمل بر چند رساله در عرفان که هیچ دخلی بهائیت ندارد از جمله آنها همین هفت وادی است که میرزا حسین علی بها بخود نسبت داده و معلوم شد اینهم سرقت بینی است که میرزا از

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۵۴

عرفا کرده و تغییرات جزئی در عبارت آن داده و به خود منسوب ساخته و آن کتاب الان در نزد من موجود است (. آیتی کتاب ایقان یا خالویه

اما ایقان بدون شبهه در مدت دو سال که آقای میرزا خدا در سلیمانیه و در کوه سر کلو انزوا داشته در آن گوشه فراغت این دو هزار بیت کتابت را انجام داده و شاید پنجاه دفعه پاک نویسی کرده و عیوب آنرا بیرون نموده است و با وجود این آنرا خالی از عیبی نتوان شناخت و اگر باور ندارید همان طلیعه ایقان را بخوانید تا باخر خواهید فهمید زیرا بدون مقدمه چنین شروع میشود) الباب المذكور فی بیان ان

العباد لن يصلوا الى شاطئ بحر العرفان الخ (و ختم میکند به کلمه
(مطیورا) که هر دو غلطی فاحش و رکیک است فضاً لا ا ز اینکه مطالب
آنهم عیناً متخذ از کتب عرفا است خصوصا عرفای نقش بندیه که میرزا
بها در سلیمانیه با ایشان محشور و حتی نزد شیخ عبدالرحمن مرشد
صوفیه متلمذ بوده و در اسرار مسافت و عزلت در سلیمانیه منظور نظر
www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۵۵

بوده است یکی آنکه نزد مسلمین وانمود شود که او طالب ریاست و ن زد
اهل بیان اظهار شود که ایشان از مخالفت ازل اندیشه ناک بوده اند
و دوم وانمود میشده است که مقصود از انزوای این شخص تکمیل علم
کیمیاست و بالاخره هم همین شهرت بود که ارباب طمع را به گرد او
جمع کرد و به جای اینکه بهره ای از او ببرند از هستی ساقط شدند
و گمان نرود که ه این سخن موهوم و یا متزلزل است من خود در
کرمانشاه امتحان کردم که مردم تا چه اندازه باینگونه خدعها پا بند
میشوند .

الكلام یجر الکلام

در کرمانشاه روزی شخصی نزد من آمد که از سخنانش دانستم در
حق من حسن ظنی دارد و گمان کرده است که من داری صنعت کیمیا
هستم لهذا محض اینکه تصوراتم در حق بها تکمیل و عملی سود مانند
خود بها با آن شخص از در دورویی و حرفهائی دوپهلوی بصحبت وارد
شدم و اصطلاحات حکمای قدیم را که در این صنعت میدانستم بر
www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

شمردم گاهی از حجر سخن گفتم ودمی از شمس وقمر وگاهی از بیضه
 شقرا گفتم ودمی از ارض بیضا وقتی به حم ام ماریاش بردم ودمی
 مهرهای سلیمانیش برشمردم گهی از بول الصبیان گفتم ووقتی از ذهب
 ابریز وعقیان یکدم ببول الاجلش افکندم ودم دیگر بخل وخرم دلالتش
 کردم یکوقت آثار ذهب طایر زا بر شمردم و وقت دیگر زیبق فرار را
 بدمس بردم گاهی از کبریت ونوشادر تمجید کردم ودمی از طلق و
 عقاب تنقید کردم شعر سابقین را برایش خواندم که

خذ الفرار الطلقا وشیئا یشبه البرقا

اذا مزجته سحقاً ملکت الغرب والشرقا

گاهی این کلام به امام را شاهد آوردم که خدا الحديد المزغفر
 وزنجار النحاس الاخضروا جعل بعضه ماء وبعضه ارضا وافل ح الارض
 بالماء وقتی شعر شیخ بهائی را برایش خواندم که

از طلق درهمی وز فرار درهمی

آنگاه از عقاب دو جزء مکرمی

پس حل وعقد کن تو نه با کوره ودمی

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

والله شاهد هو اکسیر اعظمی

بالاخره شنونده دیوانه وار نعره ای بزد واز جای خود برخاسته
 خویش را بر قدمهای مبارک من افکند ! ودامان کرمم را گرفت که اکسیر
 اعظمش بخشم وحجر مکرمش دهم صنعت قمرش آموزم ویا شمسی
 در کیسه اش اندوزم ید وویضائی آشکار کنم وصمغه بیضا وحمرائی

پدیدار سازم) نامحرومش) نکنم ومایوس ومغموش ننمایم . لهذا نوازشش کردم ووعدده اش دادم که اگر مقدر باشد بمراد دل خ واهی رسید او در مدت نه ماه هر روز آمد وهر شب رفت هر صبح آستانم را بوسید وهر عصر چیزی از من پرسید ولی لآخر مقدر نبود) زیرا یزی نمیدانسم) وتنها استفاده ای که از من برد آنمقدار عمری بود که در معاشرت با من هدر داد وچندی از کارش باز ماند واگر بی وجدان بودم کلا هس را میربدم وگوشش را می بریدم زیرا نسبتا بی چیز نبود جز اینکه این حرکت خلاف وجدان را نکردم وهنوز دل نبریده وپس از ده سال میشنوم که چون نام مرا شنود آب در دیده گرداند وگوید آواره نخواست این صنعت را به ما یاد دهد والا دارا بود!!

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۵۸

وبهره ای که من از اینکار بردم تکمیل تجربت بود که دانستم آدمی بدمی فریب میخورد وبها از همین راه ها نفوس اولیه را فریب داده . (بازگشت به مطلب)

باری سخن در این بود که این ازوای میرزا بها که فقط برای تالیف دوهزار بیت کتاب ایقان بود یا نثر کردن هفت وادی شیخ عطار بصورت وانمود شد که محض تکمیل صنعت کیمیاست واین بود که در مراجعه بیغداد دست ها بدامانش دراز شد وپنجاه شصت نفر از بایبها ی جسته گریخته مقیم کویش شدند وشبوروز جان میکنند وکسب میکردند ونیمی از دسترنج خود را به میرزا خدا میدادند که روزی ده برابر از کیمیای او بهره بردارند وهر کسهم ب ا ایشان طرف محاوره کتبی وشفاهی میشد از دور ونزدیک باو میفهمانیدند که این خدا دارای

کیمیا ست ولی بعد از شصت سال هنوز آن کیمیا از دمس بیرون
نیامده است!!

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۵۹

حالا ببینیم آن کتاب ایقان که نتیجه دوسال عزلت بود بچه صورت
نشر شد ؟

آری انتشار دادند که خالوی سید باب د ر باب بابت همشیره زاده
اش شبهه داشته و سئولاتی نگاشته و بفاصله شبی یا چند شب این کتاب
در جواب او نازل شده و لهذا آنرا هم گاهی برسال خالویه مینامیدند که
سیاست ترکمانی با آن همراه شد.
(کتاب اقدس)

و اما کتاب اقدس روح احکام مسائش از حاجی میرزا علی اکبر
وزین الم قرین و مشکى قلم است که کتباً و شفاهاً هر چه به نظرشان
خوب آمد به میرزا پیشنهاد میدادند و او در قوالب الفاظ عربی در آورده
در آن عربیهای عجیب هم پسرهای خود را دخالت داده با مشورت
ایشان شریعت میساخت و عبارت می پرداخت و این از قضایای مسلمه
است که میرزا محمد علی غص ن اکبر در آن اوقات بطوری مورد توجه
شده که ادعای شمس الشموسی کرد و خود را از پدر خویش برتر

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۶۰

خواند و عباس افندی حسادت ورزید و سعایت کرد تا آنکه پدرش به
اطراف نوشت که اگر آثاری از قلم اغصان سر زند که مورد توجه شما

شود آنرا از تائیدات ما بدانید باری غرض این بود که شریعت سازی
و عبارت پردازیس بها در ابتدا به کمک برادرانش میرزا موسی و میرزا
محمد قلی صورت مییست و پس از بلوغ ورشد پسرهایش به کمک
ایشان انجام می یافت فضاً لا از اینکه قسمت عمده آنها هم از قریحه
و فکر میرزا آقاخان خادم کاشانی سر زده است و از اینست که چون
بدقت در ال واح و آثار منتشره مطالعه شود اختلاف طرز و روش انشاء
و تاویلات و عرفان بافی نظم و نشر این ترهات به قدری زیاد دیده
میشود که همان اختلاف وارده بارده به انسان میفهماند که این احکام
و مطالب از قریحه یک نفر و بقوه الهام صادر نشده و دقت هم در اصلاح
و تصحیح آنها به عمل نیامده.

چنانکه گفتیم یکجا در اقدس حکم زنا بنه مثقال جزای نقدی تعیین
شده و یکجا در رساله سؤال و جواب حکم آن معوق و موقوف به بیت
العدل موهوم گشته و اینجاست که آیه مبارکه قران کاملاً لا مورد توجه
www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۶۱

میشود) لو کان من غیر عند الله لوجد وافیه اختلافاً کثیراً (و مهمتر از همه
اینکه آثار باب و بها بجای اینکه سهل و ممتنع باشد صعب و مبتذل است
از فرط تعقید و ابهام و تکرر در لفظوسایر معایب کلامیه .
(مبین یا سوره هیکل)

اما کتاب مبین یا سوره هیکل عبارت است از یک سلسله الفاضی
که متضمن هیچگونه حکمت و صلاح و دستور العمل کافی نیست برای
مقصدی و عربیهائی است مرکب از الفاظ مفرده که مفرداتش عربی
و ترکیبش نه فارسی است و نه عربی و اغلب آنها در طی خطباتی است

که بصورت وانمود میشود که گویا میرزا بها به انسان مهمی وبه خاقان وسلطانی خطاب میکند وگاهی هم اسم میبرد)) ان یا ملک الروس اسمع ندا الله الملك المهيمن ا لقدوس)) (ویا اینکه خطاباتى به ملکه لندن (ویکتوریا) میکند ولی هنگامی که در روح این کلمات استقصا شود

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۶۲

دیده میشود که به شهادت تاریخ این کلمات در طول حیات بها از زیر دوشک بیرون نیامده و تا زنده بود تاکید میشد که کسی بر مضامین آن کلمات آگاه نشود حتی بعد از آنکه آنرا در هندوستان با کمال احتیاط طبع کردند نسخه مطبوع آنرا بکسی نمیدادند مگر آنکس که مسلم شود از گوسفندان بی اراده بها شده وبالاخره جز عریضه ای که به ناصر الدین نوشته شده ومعلوم نیست که آن عریضه عینا این لوح است که انتشار داده اند یا چیز دیگر بوده آن کلمات ن یز نه تنها به نظر سلاطین نرسیده بلکه کسی جز معدودی از محارم اسرار بها بر مضامین آنها آگاه نشده با وجود این عباس افندی پس از کرگ پدرش آن کلمات زیر تشکی را که خودش هم در ساخت و ساز آن شریک بوده و برای همچو موردی ذخیره مینموده آنها را مدرکنفوذ و قدرت پدر خویش قلمداد کرده و در مفاوضات و سایر الواح به آن استدلال نموده آری خواهید گفت در این صورت او مرد مدبری بوده و سیاست خوبی بکار برده و عرض میکنم اگر این حرف مورد تصدیق شود باز حرف ما مورد تکذیب خواهد بود که گفته و میگوئیم طریقه بهائی مذهب نیست و

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

بر رویه ادیان ا نبیاء عرض اندام نکرده بلکه سیاست مذبذبانه ایست که برای استفاده شخصی اتخاذ شده و ما اجالتاً تا همین حد مسلمش سخن میرانیم و حال آنکه در سوء سیاست او هم مردمان عاقل سیاسی سخن گفته اند و برای سوء سیاست افندی همین بس است که احکام بیت العدل را ولو موهوم بود ولی چون ساخته دست پدرش بود خوب بود مبدل به حکم وراثت و ریاست شوقی افندی نکرده باشد نس^۱ لا بهد نسل و بدون شبهه این بار سنگین رنگین را عاقبت همان گوسفندان هم از دوش خود خواهند انداخت پس در حسن سیاستش هم حرف استو ما را مجال تطویل کلام در این مقام نیست.

مجم^۲ لا برگ ردیم به موضوع کتب و الواح که تا کنون یک کتاب و لوحی از این پدر و پسر بطور سادگی و آن قسم که بوده نشر و اشاره نشده است.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

((کتاب مفاوضات))

مث^۳ لا مفاوضات عبد البهاء که نتیجه فکر سالیان دراز او بوده چنین وانمود شده است که مسس بارنی و مادام مسیو در یفوس بر سر ناهار سوالاتی کرده و عباس افندی مرتج^۴ لا این جوابها را داده است با اینکه اگر هم چنین بود اهمیت نداشت زیرا به قدری سهو و اشتباه و غلط و فلسفه های معوج در آن کتاب موجود است که باید چندین کتاب در کشف اغلاط آن یک کتاب نوشت معهدا این وانمودم غلط و بی حقیقت است که این سخنان صحبت سر ناهار باشد بلکه نتیجه نگارش

((سالی سه چهار است نه صحبت سر ناهار چنانچه در سال)) ۱۹۲۳ میلادی که از لندن به پاریس وارد شدم عیناً این سخن را خودم از مس بارنی دریافتم در شبی که بارنی مادام دریفوس مرا بکشمش پلو ایرانی مهمان کرد در طی ص حبت پرسیدم در آن موقع که شما مشرف بودید و مفاوضات تنظیم میشد چند مدت در عکا ماندید ؟

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۶۵

فوری از روی سادگی جواب دادم بیش از چند روز توقف نکردم و مفاوضات را پس از چندین سال سر کار آقا نزد ما فرستادند و فرمودند این کتاب برای ایران خوب است و میخواهیم نام شما در مشرق مشهور شود لهذا به نام شما میل داریم تبع شود!!!
خلاصه بارنی مقصود مرا نفهمید زیرا سابقه ذهنی نداشت زیرا بنده ولی بنده مقصود عباس افندیرا فهمیدم چه که سابقه ذهنی داشتم و اینگونه تقلبات او را در هر لوح و کتاب و مطلب و مرامی شناخته بودم.

توضیح گفتار

پوشیده نیست که مطالب مفاوضات بر دو قسم است قسمی راجع به تاویل آیات تورات و انجیل است و قسمی دیگر راجع عقاید اشاعره و وحدت وجودی و تناسخی و امثالهم که کلمات جمله از ایشان در مفاوضات به صورت تزلزل و تجمع بیان شده گاهی طرداً للباب بعضی از آن کلمات مورد اثبات و گاهی در محل نفی در آمده هرجه خواسته

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

است رد کند از عهده بر نیامده و هر جا خواسته است اثبات کند طوری
 آنرا بیان نموده است که گویا مخترع این سخن خود اوست و باز هم
 خوشبختانه از عهده اثبات آن بر نیامده است مثلا شرحی مینویسد در
 اللقاء مواضین اربعه عقل و نقل و حسن و الهام و ما را در این
 سفسطه های آقا دو نظر است.

(نظر اول)

اینکه این سخن بافته فکر ویافته وجدان ایشان نیست و اساس این
 حرف از اشاعره است نه بدین قسم که این آقا بطور حتم از عدم لیاقت
 و میزانیّت آنها سخن گفته است و بعلاوه عباس افندی تا این درجه هم
 متصرف و مستتب ط نبوده و مخترع این فکر یعنی اختراع اینکه این حرف
 را از اشاعره باید اقتباس کرد میرزا ابوالفضل بوده که قبل از نشر
 کتاب مفاوضات او در کتاب فوائد خود این مطلب را بیان نوده است
 پس عباس افندی مقتبس از میرزا ابوالفضل و میرزا ابوالفضل مقتبس از
 اشاعره است.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

(نظر ثانی)

اینکه چون میرزا ابوالفضل مطالعات خود را در امر باب و بها به
 انجام رسانید دید این همه عیوبی که اهل علم و منطق و حکمت و فلسفه
 در کلام و آیات و احکام و اشارات و اعمال و استدلال بها و بهائیان
 جسته اند به هیچ قسمی اصلاح و مرتفع نمیشود مگر اینکه مانند
 بیرهون حکیم یونا نی مطلقا به وجود قران قائل نشویم و یا مانند اشاعره

اسلام موازین اربعه را از کار بیاندازیم لهذا تشبث کرد به اینکه ادراک حس ناقص است و دلیل اینکه شعله جواله را دایره ای از آتش تشخیص میدهد و سراب را آب می انگارد - و نتیجه این میشود که اگر مثلاً کسی به چشم خود دید که آقای شوقی افندی با پسر میرزا باقر خان اذان صبحی وارد حمام خصوصی بیروت شدند و از قفاشان رفته باز به دیده خود دیدند) ما لارات عین (وخواست آنچه را دیده است باز گوید بگویند حس در محسوسات خطا میکند و شما با اشتباه دیده اید یا اگر شخصی شرح سلیمانیه و بغداد بهاء را که با درویش

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۶۸

مانوس و اسمش درویش محمد بوده و قلیان حشیش استعمال مینموده به گوش خود از عبد البهاء شنید فوری بگویند حس تو خطا کرده است و محسوسات میزان ادراک و معرفت اشیا نتوانند شد یا آنکه اگر کسی بعقل خود دریافت که تعلیمات عبد البهاء در الغاء وطن خواهی برای اغفال ایرانی و استفادة اجانب است فوری باو بگویند عقل خطا کار است و بدلیل آنکه مدرکات و معقولات سابقین مورد انتقاد لا حقین شده است خطای عقول آنان ثابت گشته و اگر کسی بگوید مثلاً لا عقل قبول نمیکند که جسد باب را در آنموقع انقلاب کسی از تبریز به طهران نقل داده باشد واحدی مطلع نشده باشد و پس از پنجاه سال به حیفاً رفته باشد و در هیچ گمرکی کمتر تعرض و تفتیش بعمل نیامده و قضیه مستور مانده باشد و بالاخره امامزاده حیفاً مصنوعی است نه حقیقی فوری بگویند عقل میزان برای ادراک مطالب نیست و اگر بگوید که فلان قضیه را از فلان شخص صحیح القول شنیدم و فلان حکایت را از

نزدیکترین اعضای فامیلی بهاء و عبد البهاء استماع کردم فلان صحابه
خاص چنین گفت و فلان مقرب چنان روایت کرد و جواب دهند که نقل

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۶۹

میزان مستقل نیست و بمفاد () الخبر یحتمل الصدق و الکذب () نمیتوان
بر اقوال اعتماد کرد و او آنکه بمقام تواتر رسیده باشد!
و اگر کسی گوید به الهام که در مقامی هم میتوان به وجدان
تعبیرش کرد دریافته ام که مثلاً لا میرزا بهاء مظهر شیطان است نه رحمن
(چنانکه یک نویسنده انگلیسی گفته است فوراً بگویند که الهام مدرک
معرفت اشیا نیست زیرا مردد است ب بین الهامات رحمانیه و تسویلات
شیطانیه .

خلاصه بر روی این اصول میرزا ابوالفضل که در آن وقت کارکن
صمیمی حضرات بود این مسئله را که از متخز از افکار اشاعره است
در کتاب فرائد مطرح کرد و عبدالبهاء مطرح کرد و عبد البهاء هم برای
مقصد خود بینهایت موافق یافته کامش بطوری از این طرح شیرین شد
که نمک اقتباس را هم بر خود گذارده آن را مشروحتر در کتاب
مفاوضات تکرار نمود و در حاتم این را هم اضافه کرد که میزاج خطا
ناپذیر تاییدات روح القدس است و این حرف باین محملی را در بوته
ابهام گذاشت و گذشت و مریدان هم نفهمیدند چه گفت و مغالطه بکجا

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۷۰

کشید ! و بالاخره غافل ماند از اینکه راه ابطال این قوه دو کلمه بیشتر

نیست و آن اینست که پرسیده شود آقای عبد البهاء شما خود خطا و نقص این موازین اربعه را با چه مدارک و میزانی دریافته اید ؟ علیکم بالجواب .

و چون عبد البهاء از دنیا رفته اینک از جانشین او شوقی افندی میبرسیم آقای غصن ممتاز و ولی امرالله ! که میخواهد در این قرن علم و تمدن مردم گوسفند بی اراده شما باشند و همینکه یکنفر از شما صرفنظر کرد شما اینهمه طعن و لعن و استهزاء و ایدایش میکنید همین یک کلمه را جواب گوئید با اینکه شاید سوال ما را هم نمی فهمد تا برسیم باینکه بجوابش قادر باشید یا نه)

آری تکرار میکنم که نفهمیدید چه گفتم اگر موازین اربعه در معرفت اشیاء همه ناقص و نا تمامند خود عبد البهاء با چه میزان همین مسئله نقص و نا تمامی موازین را شناخته است ؟

ها یادم آمد که راه مغالطه شما را هم ببندم که نگوئید او فقط بهمان میزان روح القدس این را تشخیص داده فراموش نکنید که اینجا

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۷۱

آن مغالطه هم راه ندارد گفتیم پیش از او میرزا ابوالفضل اشاعره این را درک کرده اند و گفته اند پس باید بگوئید که آنها با چه میزان خطای موازین اربعه را یافته و ذکر کرده اند ؟

(((حل قضیه)))

بر ارباب کیاست و فر است مبرهن است که هر چند این موازین اربعه هر یک به تنهایی ممکن باشد خطا کنند یعنی در میان صد هزار مدرکات صائبه یکی هم خطا بیفتد این دلیل نمیشود بر اینکه همه

مدرکات او بر خطا و ناقص و نا صواب است.

مثلاً گوش هزاران قس م از مسموعات دارد که همه صحیح است
یک وقت هم خطایی از او سر میزند که صدای منعکس از کوه را صدای
دیگری میشوند و میشناسد ولی فالفور خطای او را قوه دیگر یعنی عقل

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۷۲

که میزان دیگری است تشخیص میدهد و بانسان میفهماند که این
صدای ثلثی نیست یا آنکه چشم سراب را آب میبیند ولی در همان حین
همان حین عقل او را بر خطایش دلالت میکند که آب نیست سراب است
یا عقل تصور خطائی میکند و چون حس آنرا یافت خطای عقل را
بخودش میفهماند یا نقل یا نقل خطا میافتد و روایت نا صوابی شنیده
میشود ولی عقل در مقام تحقیق و کنجکاوی بر آمده خطای نقل را
ادراک و اثبات نموده و آنرا در معرض تکذیب در میآورد و یا الهام که
ما بوجدان تعبیرش میکنیم خطا میکند ولی چون بحس معوض افتاد
حس خطای آنرا مییابد یا آنکه عقل میفهمد آن مدرک و ملهم از تخیلات
واهیه بوده است و بالاخره حس یا عقل خطای الهام یا نقل را توضیح
میدهند.

مثلاً بنده در ابتدا حرفها و روایاتی از اهل بهاء شنیدم و کلمات
خوش آب و رنگی دیدم که بکمال شور و شغف آن را استقبال کردم و
گفتم چه بهتر از این که یک پیغمبر از ایران ظهور فرموده باشد و در
سایه تعالیم عالیة او این ملت فرسوده راه ترقی پوید ولی هر قدر

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

نزدیکتر شد م خطای نقل را بهتر یافتم یکوقت شنیدم که عبد البهاء برای ترقی و شرافت ایران و استقلال و عظمت این سرزمین در اروپا و امریکا نقلها کرده و افکار مردم را بدینصوب معطوف داشته یکوقت هم خودم رفتم باروپا دیدم آن نقلها کلاً خطا بوده و او جز تملق و چاپلوسی اروپائیان و امریکائیان و تمجید از قوانین ایشان و مذمت از شرق ویژه ایران سخن نگفته و حتی مبادی و تعالیمی که پیشنهاد کرده برای اغفال مردم ایران بوده در اینصورت شبهه نیست که پس از درک خطای نقل نباید از ادراکات عقل هم چشم بیوشم که چون نقل خطا بود شاید عقل هم خطا باشد.

پس خلاصه این است که خطاهای نقل را عقل ادراک و خطای را حس دریافت نمود مثلاً لا عقل میگفت یکنفری که میخواهد دارای ریاست روحانی باشد و جمع کثیری را مطیع اراده خود نماید طبعاً میتواند از شهوات خود جلوگیری کند و اگر نکرد اقللاً نمیتواند آنرا مستور دارد و اگر دید از طرفی صدائی بلند شد آنوقت دیگر قطعاً از خود جلوگیری خواهد کرد ولی حس من خطای این ادراک عقلانی را دریافت و بالحس

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

و العیان دیدم که شوقی افندی بطوری بینائی چشمش در پرده شهوات مستور شده و حواسش فالج گشته که نمیتواند از خود جلوگیری نماید و حتی بعد از بلند شدن صداهای متوالی باز هم نتوانست یکسال یکسال رفتن بسویس و رقصیدن با مادموازلها را فدای مبادی و ریاست خود نماید در اینصورت نمیتوانم بگویم که چون عقلم از اول

در ادراک مقام او خطا کرد ممکن است حس و نقل هم در محسوسات و منقولات مسلمه خطا کار باشد چه که خطای هر میزان را میزان دیگر متذکر است ولی حضرات قصدشان از طرح آن مسئله همین است که هرگز هیچکس بر محسوسات و معقولات و منقولات و وجدانیات خود ترتیب اثر ندهد و همیشه گوسفند بی اراده ایشان باشد اینست که آن مطلب را از اشاعره گرفته و در هر نوشته و سخن خود اعاده مینماید و بالاخره سد این مغالطه وقتی میشود که شوقی افندی جواب این مسئله را نه لوح زیر دوشکی بلکه بییان صریح همه کس پسند توضیح دهد که آنان که این راه فهمیده اند که موازین اربعه ناقص و خاطی است با کدام برهان و میزانی این را تمیز داده اند؟؟؟

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۷۵

اگر با یکی از این موازین اربعه است چگونه میزان ناقص که در آنجا خطا کار بود در اینجا صائب میشود اگر از مجموع این موازین هر یک که مدرک و مصحح خطای دیگری تواند بود این را فهمیده اند او لا چرا عبد البهاء این را توضیح نداد و بدامن روح القدس بحالت ابهام چسبید و گذشت؟؟؟

ثانیاً همانطور که او با همین موازین ناقصه بالانفراد و کامله بالاجتماع اصل مسئله را تشخیص داده و میدهند و بطلان ایشان را شناخته اند و میشناسند دیگر روح القدس در این میانه چه کاره است و الغاء موازین برای ایشان چه ثمر دارد؟؟؟

و خوبست آقای شوقی افندی که دیگر چکیده خدایی شده این مسئله را هم توضیح دهد که مقصود آقا از ذکر روح القدس چیست؟؟؟

و چگونه فیض روح القدس میزان معرفت اشیاء است . اگر میگوید
فیض روح القدس برای همه کس ممکن است و حتی اگر کسی بخواهد
شیرینی و تلخی شکر و حنظل هم بشناسد مثلاً لا حس ذائقه اش خطا کار
است و باید به فیض روح القدس آنرا بشناسد بیسار خوب این برهان
www.bahaismiran.com
کتاب کشف الحیل

۱۷۶

عجیب را توضیح دهند تا بفهمیم و تازه هم خواهیم گفت در این صورت
وجود آقای بهاء و عبد البهاء زیادی است زیرا همه کس از فیض روح
القدس ادراک حقائق مینماید دیگر ایشان چکاره اند و چه از جان و مال
مردم میخواهند . و اگر م یگویند فیض روح القدس منحصر به خودشان
و پدرشان و شما است باز هم میگویم برای خود شما ست دیگر چکار
به مردم دارید ؟

مردمی که موازین ایشان ناقص و خاطی است و از فیض روح
القدس هم بی بهره اند با چه قوه دسترس به معرفت شما دارند و چه
تکلیفی برایشان است؟؟؟ شما که با روح القدس هم آغوشید همه چیز
را بفهمید مردم هم که آشنایی با او ندارند هیچ چیز نفهمند دیگر شمای
فهمیده از جان و مال مردم نفخمیده چه میخواهید؟؟؟ فعلیکم بالجواب
یا وارث البهائیه و الباب بز عم الا حباب؟؟؟

اکنون از این موضوع بگذریم و شرح الواح و اوران متفرقه و
مبادی متشسته و مقتبصه ایشان را به مرحله سوم محول داریم و در
اینجا همین قدر گوئیم که معاون بهاء در تالیفاتش که حضرات آنها را
www.bahaismiran.com
کتاب کشف الحیل

کتب آسمانی و حتی الواح متفرقة او را نیز آیات منزله میدانند
 اشخاصی مثل مولا علی اکبر ایادی در طهران و زین المقربین در عکاء
 بودندند . ولی معاون عباس افندی در تالیفاتش میرزا ابوالفضل بود و
 چند نفر دیگر که اغلب آنها یا برگشته اند یا پشیمان از کارهای خود
 شده در اواخر ایام مخمود و گوشه نشین گشته با حال حسرت و
 افسوس از جهان در گذشتند جز حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی که
 فوق العاده محیل و مک ار بود و با وجود نداشتن عقیده تا آخرین نفس
 شریک این کمپانی بود و در واقع اغلب مسائل علمی و استدلالی که
 آقای عبدالبهاء به آنها تشبث کرده مبتکر آن میرزا ابوالفضل و میرزا
 حیدر علی بوده اند و کتاب دلائل العرفان و فرائد بنفسهما شاهد این
 مدعا است الا اینکه دلائل ل العرفان میرزا حیدر علی مانند آثار عباس
 افندی مغلوط و بی اساس است و کتاب فرائد میرزا ابو الفضل را هم
 بیت جمله میتوان از اعتبار انداخت و آن جواب از سر لوحه و دیباچه
 آن کتاب است زیرا او خود در ابتدای کتاب شرحی مینویسد که تمام
 ملل متفقند بر اینکه در آخر الزم ان به واسطه طلوع دو نیر اعظم عالم
www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

قمیص جدید پوشید و جنگ و جدال مرتفع شود و آلات حرب به ادوات
 کسب مبدل گردد!

الی آخر ما قال و بطوریکه دیدیم بعد از طلوع باب و بهاء در عالم
 هیچ یک از این شئون ظاهر نشد بلکه آلات جهنمیه اختراع گشت و
 بمراتب بیش از پیش جهان در خطر افتاد و کار بجنگ عمومی کشید و

همان صلح عمومی که از مبادی دیگران است و حضرات دست تصرف غاصبانه بر روی آن نهاده خویش را مبتکر آن قلمداد میکردند و حتی عبد البهاء در الواح اروپ و آمریکا خود حسب العاده بوقوع آن بشارت داده مبدل بجنگهای خانمان سوز گردید و هنوز () این رشته سر دراز دارد () پس استدلال میرزا ابوالفضل استدلالی معکوس است و معلوم است که جزء یک سلسله اوهامی که در مغز خودش رسوخ داشته و آنها را روی کاغذ آورده چیز دیگری نبوده و او گویا وقت نوشتن آن کلمات گمان میکرد که همه اینها واقع شد مگر آنکه بگوئیم مانند استدلالات دیگر خود که عمداً قسمتی از حدیث را انداخته به قسمت دیگرش استدلال کرده است در این بیانات هم تعدد نموده تا

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۷۹

موجب اضلال شود و در هر صورت فرائد جز یک دسته تصنعات و ادلة ساختگی که فقط با مهارت علمی و ادبی ساخته و پرداخته شده است چیز دیگری نیست و فرقی با کتابهای رؤسا همین است که آنها لفظاً و معناً هر دو مخلوط و مغالطه است و فرائد صورتاً مربوط و معناً مغلوط است و بالنتیجه هر دو ثمره شجرة تصنع و تعصب است لا غیر.

تقلب ابو الفضائل

شاید بندگان خدا !!! بگویند میرزا ابوالفضل چه تقلبی کرده است جواب اینکه گذشته از ساخت و سازهایی که برای حضرات انجام داده شخصاً هم در همه جا به لباسهای مختلف و انواع دورویی مشی نموده مثل اینکه عین منشآت خودش را در بخارا نوشته بوده است در مصر محل استشهاد قرار داده میگوید شیخ فضل الله ایرانی در فلان رساله

چنین فرموده است!

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۸۰

و این معنی از کتاب درر البهیه او نیز یافته میشود و نیز دکتر محترمی که الآن در طهران است گفت او را در همدان دیدم که بنام ملا عبدالله خود را موسوم داشته بود و مهر و تسبیح در بغل گذارده بمحض اینکه یکی وارد میشد آن را رو به قبله نهاده و با آن مواجه نشسته وانمود میکرد که تازه از نماز فارغ شده ام و من به دکتر گفتم کسی که مولایش خود را شخص سیاح مجهولی وانمود کرده کتاب خود را مقاله سیاح نام نهد عجیبی نباشد که مرید هم به او اقتدا کند بابه اقتدی عدی فی الکریم و من یشا به ابه فما ظلم: ((شاهد قضیه))

آقا سید مسلم عرب که چند سال قبل عید رضوان حضرات را عزا کرد و مجلس آنها را بر هم زد و صدر فریدنی مبلغ مشهور حضرات را تنبیه نمود این آقا حکایت میکند که در سفر استامبول میرزا ابوالفضل در کشتی با ما هم سفر شد و ما او را نمیشناختیم روزی صحبت به

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۸۱

میان آمد و در نزد من چنان اظهار تشیع کرد و از اعمه اثنی عشر سخن سرود که میگفتم از او در تشیع صابت قدمتری نیست فردای آن در نزد رفیق سنی من اظهار تسنن کرده بحدی تمجید از خلفای راشدین نموده بود که آن سنی متعجب شده بود که آیا ممکن است شخص

ایرانی به این درجه سنی متعصب باشد ؟
و چون شب این را برایم حکایت کرد و در صدد تحقیق حالش
برآمدم معلوم شد میرزا ابوالفضل مشهور همین آقا است لذا با او از
در صحبت بعنوان تحقیق وارد شدیم در ابتدا فحاشی کرد و حتی
سخنانی گفت که مفهوش انتقاد از امر بهاء بود و چون در معاشرتهای
سوم و چهارم دید ضرری از ما متوجه او نمیشود به تبلیغ ما پرداخت
و کار را به جایی رسانید که گفت به سما قول میدهم که تا سه سال
دیگر چندین سلطان مقتدر در ظل این امر در آیند و به قدری از نفوذ
امر بهاء تعریف کرد که هر شنونده متحیر میگشت از هر جا سخن رفت
از میلیون و کرور گفت و از هر فاضل و حکیم و فیلسوف و مقتدری دم
زدیم او را به غمز و لمز بهائیت چسبانید و از مصر که محل اقامت
www.bahaismiran.com
کتاب کشف الحیل

۱۸۲

خودش بود هزارها بهائی عرب و عجم میشمرد و اتفاقاً ما که به مصر
رفتیم دیدیم از عرب صفر و عجم هم عده بهائی به بیست نفر نمیرسد و
حاله هم سی سال است که هنوز وعده سه سال میرزا من قضی نگشته
شاه و وزیر که سهل است امپراطورهای دنیا هم که بیکار نیستند
مردمان ساده بلیدی هم که قبلاً میگفتند برویم ببینیم این حضرات چه
میگویند دیگر نزدیک ایشان نرفته آنهایی هم که در این مذهب بودند
اند هر روز یکی دو تا یا یکدسته دو دسته بر میگرددند.
سخن بر سر میرزا ابوالفضل بود که اگر چه در آخر عمرش
پشیمان شده و سرّاً برگشته بود ولی در دوره حیاتش تلون بهرلون را
جایز میشمرد برای پیشرفت مقصد خود و این دستور مولای او بود و

باز باید گفت) اذا كان رب البيت بالدفع مولعاً فشيمة اهل البيت كلهم الرقص (وقتی که خود افن دی در عکاء و حیفا اظهار تسنن کند و در مجامع اهل سنت نماز اسلامی بجا آورد و اقتدا به مفتی نموده شیعه را شیعه گوید و ادعای پدر خود را مخفی دارد بلکه منکر شود شبه ای نیست مرید نیز باید تابع مراد باشد و این دورویی میرزا ابوالفضل
www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۸۳

بجائی رسیده بود که در سفر امری کا بکلی روی پرده افتاده یکی از نویسندگان نوشت که فن این شخص ایرانی فقط این است که کنجکاوی کرده عقیده باطنی طرف مقابل را بدست میآورد و فوراً با او هم عقیده شده به قدری تمجید از عقیده او مینماید که او از آن راه تن به صحبتش در دهد و اگر بهائی نمیشود مخالفت از او ندارد و همینکه مخالفت نکرد حضرات او را داخل سیاهی لشگر خود مینمایند و از عکس او یا از سکوت او استفاده میکنند اگر چه تعریفی هم از ایشان نکرده باشد.

بازگشت به تاریخ

از متن فرمان عبد العزیز دانسته شد که دولت عثمانی کاملاً از حضرات را بعنوان مفسد و شریر شناخت و بود و داعیه مذهبی ایشان را دام و وسیله مفسدت و شرارت تشخیص داده بود و این بسی واضح است که دو دولت مهم معظم اسلامی که در آنموقع فساد و شرارت را در حضرات بحد کمال شناخته و تمیز داده بودند نمیتوان گفت بکلی از
www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

حقائق امور بیخبر بوده اند و اطلاعات وافیه فقط در نزد اشخاصی مانند عمو شعبان جگر فروش کاشانی و محمد رضای قناد شیرازی و قاسم مسگر قمی و امثالهم بوده فضلاً از اینکه آنها هم اظهاراتشان ساده و خالی از غرض نبوده و کمترین غرض این مریدان باب و بهاء حفظ مال و جان خودشان بود که بقول این آقای نیکو بدام غول افتاده و هستی را از دست داده بودند و چاره ای جزء مقاومت نداشتند. مجماً لا بموجب فرمان سلطان عثمانی که در پنج ربیع الاخر سنه ۱۲۸۵ هجری صادر شده در روز بیستم همان ماه و سال حضرات را از ادرنه که در کتب بهاء ((ارض سر)) (تعبیر شده حرکت دادند و در آنموقع عباس افندی ۲۵ ساله بود و بزرگترین معاون پدرش شده بود. از اغلب اوراق تاریخچه فمیده شده است که عده شان در آن موقع ۸۰ نفر بود که ۳۰ نفر را با ازل بقبرس فرستادند و ۵۰ نفر با بهاء به عکاء گسیل دادند آن ۵۰ نفر که با بهاء به عکاء رفته اند امروز باز همان ۵۰ نفرند تقریباً یعنی آنها مرده اند و اولادشان هستند ولی زیاد نشده اند و اگرگاهی از یک خاندان بر عده افزوده باشد بعضی از آنها به اطراف

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

سفر کرده اند و بالاخره مریدان یا صحابه خاص که به ((طائفین حول)) تعبیرشان میکنند حالا هم مثل آنروز ۵۰ نفر نفر بیشتر نیستند و همه ایرانی و چشم و گوش بسته یعنی در این مدت ۶۰ سال الاتصال رؤساء مواظب بوده اند که این گوسفندان بیدار نشوند و معذالک هر سال یکی دو نفرشان یا قهر میکنند یا دشمن

میشوند یا به دسته میرزا محمد علی ملحق میگردند و حضرات برای بازگشت هر یک چه تشبثاتی مینمایند و چه تدبیر هییی میکنند و این رویه دائماً در عکا و حیفا و بیروت و مصر ادامه دارد در عکاء ۲۰ نفر حیفا ۳۰ نفر بیروت ۱۷ نفر مصر ۲۵ نفر و بالاخره در همه آن حدود در حدود ۱۰۰ نفر بهائی زاده ایرانی در تحت نظر رئیس باید اداره شوند و در جزئی و کلی حتی کسب و کار و ازدواج و غیره ب ا اجازة رئیسشان باشد و مضحک است که ۴ سال احمد نامی از مریدان ثابت قدم شوقی افندی صبح آمد درب خانه و پاره ای سخنان تعرض

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۸۶

آمیز گفته ، رفت و پس از چند ساعت خبر رسید که آلت رجولیت خود را بریده است !!! ???

بعد او را به مریضخانه بردند و معلوم نشد یعنی نگذاشتند کسی بفهمد که علت این کار چه بوده ؟

عاقبت هم پس از مدتی معلجه نتیجه حاصل نشد و همان احمد که در بین مردم با لحن مسخره آمیزی مشهور شده بود به (احمد آلت بریده) (از جهان درگذشت .

مقصود این بود که بعضی از مردم گمان دادند که حضرات در آنجا تبلیغاتی کرده و قسمت عمده اهالی را به دین خود در آورده اند در حالیکه در این مدت ۶۰ سال خدائی این میرزا خدا از چهار دیوار خانه خودش تجاوز نکرده بقول پسر عمید الاطباء رشتی در حیفا گفته بود عباس افندی خدای توی خانه خودش است خدای بیرون که نیست تا از او اندیشه کنیم راستی هم چیز غریبی بود دو ساعتی شب در

درون اطاق پرده ها افکنده عبد البهاء که مفهوم آن هم الوهیت بهاء است
اما همین که آقایان از درون آن اطاق بیرون میآمدند حتی در صحن

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۸۷

خانه شان خبری از خدائی نبود و هر کس هم وارد میشد ولو موید
ثابت قدم نبایست تعظیم و تکریم و زمین بوسی کند و بایست مثل آدم
بایستد و سلام کند و حرف نزند و برود عقب کارش ولی در کوچه
ایستادن و حرف زدن و سلام کردن هم ممنوع بود و هنوز هم تقریباً
همان بساط است.

و این بساط را عباس افندی در عکاء برای پدرش پهن کرد . یعنی
در اوائل که تا چند سالی کار سخت بود و بمضمون همان فرمان که
خوانده شر فوق العاده مامورین عثمانی برایشان سخت میگرفتند و
گاهی لوحی اگر بها مینوشت برای مریدان ایرانش با کمال احتیاط و
اختفاء بود و خیلی با زحمت آن را بیرون میداد و هر وقا هم گیر
میافتاد بحاشا میزد و هزار دلیل میترا شد که از من نیست ولی لز دور
بعضی از اتباع ساده لوحش که عده شان هم خیلی کم بود تصورات
دیگر داشته گاهی یکی از مریدان او با هزار زحمت خود را بعکا
میگرفت و بسا موفق نمیشد که یکدفعه هم جمال مبارک یا نا مبارک را
ببیند و مایوس برمیگشت و اگر هم در دلش شک در خدائی میرزا کرده

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۸۸

یا یقین بر غیر خ دائی او نموده بود نمیتوانست بگوید زیرا اصلاً اسم

عکاء به قدری ناپاک بود که اگر آن را به زبان می‌آورد دیگر نجاتی نداشت لهذا از همه کس مستور میداشت تا درمیگذشت و این معنی از شرح استنطاق محمد حسین عطار قزوینی پدر دکتر یونس خان در حبس نایب السلطنه که رساله مخصوص است و ما هم در کواکب الدریه درج کرده ایم بخوبی فهمیده میشود جزء اینکه فرزند و بستگان آنشخص که محرمانه آگاه بودند که پدرشان تا عکاء رفته تصور میکردند که او خیلی چیزها دیده و حقائقی فهمیده و بالاخره اینها متدرجاً بر اثر آن تصور داخل گله گوسفندان میرزا میشدند و اوهامی چند در قلبشان رسوخ کرده در اینجا پابند میشدند.

باری تا مدتی حال حضرات در عکاء بدان منوال گذشت تا آنکه در سلطنت و سیاسی عثمانی تغییراتی پیدا شد و ترتیب امور حضرات هم صورت های دیگر بخود گرفت و چنانکه گفتیم عباس افندی هم بمدحت پاشا و دولت عثمانی نوشته سپرد که در خاک عثمانی هیچگونه

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۸۹

تبلیغاتی نکند و از آن ببعد راه آمد و شد مریدان را باز کردند و بساط خدا بازی در درون اطاق های اندرونی بقوة تزویرافندی منبسط گردید.

بوق و منتشا یفعل ما یشاشد ؟

از این تیترا یا عنوان عجیب تعجب خواهید کرد و شاید این تعجب شما از مطالعه شرح ذیل هم رفع نشده بلکه بر تعجب بیفزائید ولی حقیقت را باید گفت.

من نمیدانم بوق و منتشا و پوست تخت درویش و تبر زین و تسبیح هزار دانه و تاج درویشی دراز () از ترمه کشمیری () یا سنگ

سفید بزرگ یا لعل سفیدی که بر بالای آن تاج قرار گرفته و جبهه گشاد عجیب و چنته صد وصلة هیکل و غلیان نارجیل و بعضی دیگر را که فراموش کرده ام و همه را خودم در اطاق خاص بهاء دیده ام از کی و کجا و بچه عنوان بدست میرزا خدای نوری آمده ؟

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۹۰

همین قدر میدانم در سال ۱۳۲۵ ه که من ۱۸ روز در عکاء بودم یکدفعه عباس افندی را در اطاقی دیدم که یکی از مامورین عثمانی را در آنجا میپذیرفت و من طوری رسیدم که نتوانست مرا جواب کند و اجازه ورود داد و دیدم آن اطاق تمامش پر بود از اینگونه اسباب و بالاخره باستثنای فرش و صندلی میل و زینت در و دیوار آن عبارت بود از همان اشیاء که ذکر شد و چون مامور مذکور رفت عباس افندی گفت جناب میرزا عبد الحسین اینها آثار جمال مبارک است که در سلیمانیه بدرویش محمد مشهور شده بودند و ما محض حکمت ؟ این آثار مبارکه را در اینجا ضبط کرده ایم.

اگر بدانید مامورین عثمانی چه قدر بر جمال مبارک سخت گرفتند ولی قدرت جمال مبارک را ببینید که بوسیله بوق و منتشا خدای یفعل ما یشا شدند . باری شطری از این ترهات بر قالب زد ولی آنچه باید بفهمم فهمیدم آری فهمیدم که نه تنها میرزا ابوالفضل ملا عبد الله میشد جمال مبارک هم درویش محمد شده است . عباس افندی هم شخص سیاح مجهول شده نه تنها میرزا ابوالفضل بف رمایشات شیخ فضل الله

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

ایرانی استشهد کرده عباس افندی هم بمندرجات مقاله شخص سیاح استشهد نموده است نه تنها میرزا ابوالفضل مهر و تسبیح میگذاشته و در حضور واردین تظاهر بنماز میکرده میرزا خدا هم بوق و منتشا میزده و در حضور مامورین عثمانی به مرشدی دراویش تظاهر میکرده و عباس افندی هم بترویج تسنن در جامع مسلمین عرض اندام مینموده و بس خنده آور بلکه خجالت آور است که این خدعه و دورویی را بقدرت نمائی تعبیر کنند و بگویند بهاء بوسیله بوق و منتشاء یفعل ما یشاهد اما اگر تعز من تشاء را قافیه بوق و منتشاء آورده بود مناسبتر بود.

امور تضحک السفهاء منها و یکی من عواقبها اللیب

دین داشی و لوطی گری یا خیک یر از باد

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

یادش بخیر صبحی ((فیض الله صبحی)) بود یکی از رفقا در خانه ای میگفت ماهر قدر بالواح و سخنان عباس افندی نظر میکنیم میبینیم همه حکایت از داشی و مشدی گیری و لوطی بازی بوده. در هر لوح رجز میخواند که ما چه قسم بر عمو و برادر خود غلبه جستیم فلان خصم خود را چگونه ذلیل کردیم گاهی لاشه خود بینیش بسلاطین طعنه میزد)) ولی آهسته در پس اطاق ((گاهی بعلم طعنه میزد قوله)) این آخوندهای یقه چرکین چگونه میتوانند با ما مقاومت نمایند)) !!! گاهی از معاشقه شاهزاده خانمی که در طهران با پسر عمش میرزا علی اکبر نام نوری داشته حکایت میکنند که شاهزاده خانم چگونه

میرزا علی اکبر را به خانه خود دعوت میکرد و با او هم آغوش میشد و
میرزا نصرالله نامی که عوضی بمنزل خانم رفته بود چ گونه مغضوب
خانم شد؟؟؟

و خانم میگفت خاک بر سرت کنند تو عوض میرزا علی اکبر نوری
آمده میخواهی رقیب او باشی ؟ و گریز میزد که به آقا جمال بروجردی
بگوئید تو میخواهی هم چشمی با جمال مبارک بکنی ؟

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۹۳

گاهی میگفت دولت روس برای ایران فکری دارد دولت انگلیس هم
فکری دارد ما هم فکری داریم !!! و با این حرفهای بی مغز مشدیانه سر
گوسفندان خود را میبست و آنها هم تصور میکردند که واقعاً او یک فکر
اساسی کرده و فردا است که مثلاً لا امور ایران را بتعالیم خود منقلب
خواهد کرد و در سایهٔ مراحم خود ایران را بهشت برین خواهد ساخت
((چنانچه گفته است ((ولی ماهر قدر در حال و مقال او دقت کردیم

جز

یک خیک پر از باد که چون روزنی بهم رساند آن هیکل به آن عظمت
پوست خشکیده ای خواهد شد چیز دیگر ندیدیم . و حتی از سخنان
اخلاقی او هم جز لفظ و هیاهوی بی حقیقت اثری نیافتیم .

برگردیم به گفتار خود

مقدمات سابقه بم ا فهمانید که دوری از ایران و بیخبری مریدان
وساخت و ساز با عثمانیان راجع به تبلیغ نکردن در آنجا سبب شد که
بساط خدائی بها منبسط گشت وبابی زادگان که راه بجای دیگر نداشتند
راه مکاتبه و ارتباط با حضرات باز بسته بدان سو شتافتند و یکی از

حیل مسلمه این بود که چون مسافر ری وارد میشد قبلاً لا یک یا چند نفر از اخوان و اولاد و اصحاب بها او را ملاقات کرده دل به دلش میدادند تا شطری از سرگذشت حضر یا سفر خود را باز میگفت و همه را شبانه بسمع میرزا خدا میرساندند و میرزا خدا یاد داشت نموده مطالعات خود را انجام میداد که کدام از آن حرفها ق ابل است که او فردا در حضور این مسافر تازه وارد مطرح نماید و در اطرافش سخن گوید و یا الواح نازل کند و چون مقدمه درست میشد فردا مسافر را بار حضور میدادند و در همان خلوت خانه که جز خدا و بنده اش کسی نبود نزول لوح یا سخن سرائی شروع میشد و مرید بعضی از قضایای مرک وزه ای در ذهن خود را در آن سخنان تلویحاً یا تصریحاً باز میجست و فوری در مسافر خانه زبان گشوده از معجزه و غیبگوئی مولای خود حرفها میزد و بالجمله با یک دسته از اوهام راسخه در ذهن خود به ایران برمیگشت و در هزار مجلس آن اوهام را نشر میکرد تا اتفاقاً یکی هم به هدف خورده یک ساده لوح دیگری مثل خودش به مضامین لوح میگرائید مجملاً لا باین رویه بابیها بطور اکثر باو متوجه شدند جز کسانیکه در

نصوص باب رسوخ تامی ودر وصایت ازل عقیده جازمی داشتند آنها نگرائیدند بلکه هم مخالفت کردند و در حقیقت میتوان گفت ازلی در مقامی صاف و ساده تر است ودر مقامی بصیر تر اما صاف و سادگی

ازلی از این جهت است که گمان کرده است هر چه را باب گفته است صورت خارجی پیدا خواهد کرد وبهائیان مردمان خائنی هستند که به آن شریعت آسمانی و حافظ آن (ازل) خیانت ورزیده اند. اما بصیرت ایشان از اینجهت است که عجالاً اگر به آن مهدی جعلی دل داده و او را باور کرده اند این میرزا خدای جعلی را شناخته به اطاعت او نپرداخته اند پس باید گفت فی الحقیقه ازلی معتقدی وجود دارد کسی است که یک فریب خورده وبهائی حقیقی کسی است که دو فریب خورده است واز آنطرف هم ازلی متظاهری که معتقد نباشد دسیسه وحيله اش یک لطمه به حیثیات ایران میزند که همان لطمه مذهبی است ولی بهائی دسیسه کار دو لطمه میزند لطمه مذهبی و لطمه وطنی واینکه من ازلی ها را رها کرده از بهائی تعقیب میکنم فقط برای همین است که گذشته از اینکه ازلیها مدتی است که بساط تبلیغ ودکان داری را ب رچیده اند

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۹۶

بعلاوه آنها دشمن وطن نیستند زیرا در تعالیم باب و ازل الغاء وطنیت نیست ولی در تعالیم بها وطنخواهی به نصوص صریحا الغا شده وحتى باطناً بهائیان با عقیده وطن پرستی بی نهایت مخالف وییوسته در صدد تخریب آن هستند تا به حدی که (لیس ا لفخر لمن یحب الوطن (را که بیان خادعانه بها است صریحاً استدلال میکنند وسخن عباس افندی را که کره زمین وطن واحد است منشاء عقیده خود قرار داده مردم را به آن دعوت مینمایند.

این سخن را ترجمه پهناوری گفته آید در مقام دیگری باز هم حاجی امین و امین امین

و باید دانست بزرگترین چیزی که این مذهب را تاسیس کرد وجود و اقدامات حاجی ابوالحسن اردکانی بود که امین حقوق است و در بین حضرات به حاجی امین معروف است زیرا او در ادرنه بها را دید و ساخت و ساز قرارداد کرد که جنبه مالی این مذهب در دست او باشد و هنوز کتاب اقدس نوشته نشده و مال الهی تعیی ن نگشته بود که او در www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۱۹۷

ایران شروع کرد به پول گرفتن و چون چند فقره وجوهات بعکا رفت دهان حضرات شیرین شد و محکم به دامان دین سازی چسبیدند و اینجاست که شرکت حاجی امین هم در دینها ثابت میشود و او حق دارد که از روسا اطاعت نکند و برای محفل روحانی که حضرات آنرا لازم ا لطاعه میدانند فاتحه نخواندند چه او خود میداند که رکن اعظم این دین را ساخته که هر روز دروغی گفته و پولی گرفته و همه را صرف مفاسد اعمال و اخلاق و محمل کاریهای خود کرده و قسمتی هم برای روسا فرستاده . بهائیان هم او را به قدر روسا یا کمی پائین تر احترام میکنند و میدانند که به اقدام او این دین ساخته شده و پیشنهاد صدی نوزده مال الله را هم شاید او داده است که در کتاب اقدس منصوص شده و حاجی امین الله قریب صد سال از سنش میگذرد و فکری بجز دریافت وجه ندارد.

مجملاً بهائیان ساده ای که این حقه بازی را مذهب شناخته و تصور دارند که باقی میماند و عالمگیر میشود حاجی امین را مستحق هر گونه ستایش و تمجید میدانند و او را مانند روسا پرستش مینمایند

www.bahaismiran.com

ولی چون به عقیده من بهائیت باطل است و باطل هم بقا ندارد و من بطور حتم میدانم که این مذهب یا پس از چند سال بکلی زایل میشود یا در همین حالتهای حاضره میماند و مانند مذاهب باطله کوچک مستوره که صدها سال است در زیر پرده چند صد یا چند هزار نفر به آن معتقدند از قبیل درزی مذهب وعلی اللهی و امثالهم و هیچگاه نتوانسته اند عرض اندام کنند این مذهب مزخرف هم به همین قسمها و با همین عده های معدود از مردمان بیشرافت صعود و نزول خواهد کرد در اینصورت باید تمام لعن و نفرین و یا اکثر از نفرینها را به حاجی امین مذکور تخصیص داد که باعث اینهمه فساد و خونریزی شده چه اگر او باین جدیت به جمع کردن پول و فرستادن برای غول اقدام ننموده بود این مذهب کتیف تا همین پایه هم نمیرسید دیگر امین امین را تا ببینیم به چه اندازه خود را مستوجب آن مقام خواهد کرد ؟

یک پس گوئی خنده آور

www.bahaismiran.com

بین بهائیان مشهور است که میرزا خدای نوری به ادرنه که بارض (سر تعبیر کرده) به مناسبت اینکه سر و ادرنه در عدد یکی است (یک پیش گوئی عجیبی که راستی باید به پس گوئی خنده آور تعبیر کرد انجام داده است و آنرا به عربی هم ادا کرده است که خوب مسجل شود و کسی نتواند شبهه نماید و عین عبارت او این است) سوف تبدل ارض السر و تخرج من ید الملک (یعنی زود باشد که حکومت ادرنه تبدیل یابد

و زمین ادرنه از دست پادشاه عثمانی بیرون رود . بکرات پرسیدیم از مبلغین بهائی که این غیبگوئی را آن عالم السر والخفیات ، در چه تاریخی انجام داده ؟ گفتند همان سالی که ایسان را از ادرنه حرکت دادند آقا غضب کردند بر عثمانیها و فرمودند عنقریب ارض ادرنه تبدیل یابد و از دست سلطان بیرون رود .

و باید دانست که او لا این حرف دروغ است که ب ها این حرف را سال حرکت از ادرنه (۱۲۸۵) از سماء معیشت خود نازل کرده باشد چه این غیبگوئی در لوح ناصر الدین شاه است و آن لوح راجع به عکا است و خود حضرات هم قبول دارند . و اگر چه ما یقین داریم لوح ناصر www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۰۰

الدین شاه هم یک عریضه جاضعانه بعنوان توبه نامه (مانند توبه نامه باب) بوده جرئت ندارند آنرا آفتابی کنند ولی با فرض اینکه لوح ناصر الدین شاه هم همین باشد که نشان میدهند باز خودشان تصدیق دارند که که از عکا ارسال شده آنرا آورده و این را هم تصدیق دارند که نه سال تقریباً بها در عکا به قدری در فشار بوده که حتی حرفهای یو میه اش نیز تحت سانسور بوده و این الواح بعد از نه سال صادر شده پس از این بیانات ثابت میشود که آنگونه الواح ده سال بعد از حرکت از ادرنه ساخته و پرداخته شده است .

ثانیاً آنکه چون دانستیم که در سنه (۱۲۸۵) هجری حضرات را از ادرنه حرکت داده اند و این مطلب (قولی است که جملگی برانند) و نمیتوانند این تاریخ را تغییر دهند بنا بر این غیب گوئی (سوف تبدیل ارض السر الخ) خواه در سال ۱۲۸۵ که سال تبعیدشان از ادرنه است

وخواه در حدود سنه ۱۲۹۵ ونود وشش صورت بسته باشد در هر دو صورت از موضوع پیش گوئی خارج وجز پس گوئی مضحک چیزی نیست وچون میخواهیم قضیه را بطوری مسلم البطلان نشان دهیم که

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۰۱

حتی به موجب گفته های خودشان هم بطلانش مبرهن گردد ومعلوم شود که گفتن وباور کردن این حرفها از شدت جهل و بیخبری ومطالعه نکردن تواریخ است وبصرف عصبیت جاهله که جز حقم نمیشود نام دیگر بر آن نهاد لهذا میگوئیم بر اثر جنگ عثمانی ویونان با مساعدت دو دولت روس وانگلیس ودخالت فرانسه در سنه ۱۲۸۱ ادرنه موقتاً از تصرف عثمانیها خارج شد واین قضیه مسلمه بین دول را نمیتوان برای غیب گوئی خدای باینها از تاریخ محو یا مبدل ساخت.

بنا بر این به موجب تاریخی که خود حضرات برای آن پیش گوئی نشان میدهند چهار سال پیش از آنکه بها گوید) سوف تبدل ارض السر (این ارض سر معرض آن سرار شده بود ومطابق تاریخ صحیح ۱۴ سال پیش از صدور این سخن آن قضیه حاصل شده بود و بالنتیجه پیشگوئی بها یا ۴ یا ۱۴ سال پس از حدوث حادثه بوده است.

حال باید فهمید که آیا بها وعبدالباها اینقدر جاهل بودند که حتی از تاریخ حدوث حادثه بی اطلاع مانده بودند ؟

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۰۲

جای تردید نیست که آنها اینقدر جاهل نبودند خصوصاً که

خودشان در آن حدود مقیم و متوقف و بر قضایا مطلع و واقف بودند
جز اینکه اتباع خود را شناخته بودند که ابدأ اهل تحقیق و علم و تاریخ
نبوده و نیستند و هر چه بایشان گفته شود میپذیرند اگر چه از قبیل
سیاهی ماست و سفیدی ذغال باشد و نیز آگاه بودند که قضایای
تاریخیه ممالک در ایران بقدری بطئی النشر است که جز یک عده قلیلی
از درباریان آن عصر مابقی مردم هر حادثه را پس از چندین سال هم
یا نمیشنیدند یا با حشو و زوائد اصغا میکردند چنانکه عموم ایرانی
هنوز هم از تاریخ حوادث ادرنه و امثال آن بلکه از شنیدن نام ادرنه
برکنار و بی اطلاع و بها هم فقط با همین عده مردم کار داشت یعنی
همان کسان که پیش از خواندن این جمل بکلی از حقیقت قضیه بیخبر
بوده حالیه هم پس از استماع این قضیه تاریخی بنظر لاقیدی بآن نگاه
کرده شاید هم بگویند) این حرفها چیست ؟ تاریخ کدام است ؟ دلیل
چیست ؟ برهان کدام است هر چه مولای ما فرموده آن صحیح است!!
و مابقی حرفها به ما راجع نیست (چنانکه نظیر این سخن را در هر

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۰۳

قضیه گفته و میگویند و ابدأ هم خجالت نمیکشند چه که بزرگان گفته اند
جاهل و عاصی چون در بحر جهل و عصیان مستغرق شد هیچ امری
سبب خجالت و انفعال او نخواهد شد چنانکه بها بی خجالت در کتاب
اقدسش میگوید.

(لویحکم علی السماء حکم الارض لیس لاءحدان یقول لم وبم) یعنی
اگر من نام آسمان را بر زمین بگذارم یا با لعکس احدی نباید چون و
چرا بگویند!!!

باز در اینجا لازم است توضیح داده شود که ما نمیگوئیم چرا بها
و پسرهایش معجزه ندارند و چرا غیب نمیدانند و حتی نمیگوئیم اصلاً
کسی باید در عالم مطلع بر اسرار آتیه باشد بلکه میگوئیم آنطور که بها
در کتاب ایقان معجزات انبیاء را تفسیر کرده و در نتیجه برای
هیچ پیغمبری غیب گوئی و معجزه قائل نشده اگر آن تعبیرات صحیح
است چرا بدین قسم برای خود بضرر تصنع میخواستند معجزه ثابت
کنند و به قوه سریشم بهم بچسباندند؟ و اگر بگویند چنین نیست با اینکه
همه میدانند چنین است صریحاً در حق پدر خود به معجزه قائل شده

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۰۴

و اندازات شدیدة او را در حق سلاطین تصریح کرده در حالیکه تماش
ساختگی و بی حقیقت است!!

پس باید گفت یا میرزا خدا غفلت کرده که معجزات انبیا و حتی
معجزات خودش را هم فراموش کرده و یا منکر شده است یا میرزا بنده
((عبدالبهاء)) _____ غفلت نموده که هر چه پدر منکر بوده

پسر بر سبیل تفنن

بریشش چسبانیده و باز هم جا دارد بگوئیم نظیر همان مراد و مرید
است که مراد منکر معراج رفتن خود بود و مرید منکر این انکار بود
و حمل بر خفض جناح مینمود (فنعلم ما قلت واقول واختم الکلام بهذا
القول)

ای سخنهای تو ژاژ ای گفتگوی تو دروغ

گفتگوی تو دروغ و خلق و خوی تو دروغ

از حق و از صدق میگفتی کنم من جستجو

صدق وحق تو دروغ و جستجوی تو دروغ

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۰۵

خوبی ار خواهی کنی در حق مردم یا بدی

میشود کار بد و کار نکوی تو دروغ

دوستم گوئی فلان است و فلانم دشمن

است ای محب تو دروغ و ای عدوی تو دروغ

پرده اعمال تو ر و یش ریا زیرش فریب

چیست اطمینان به تو ای زیر و روی تو دروغ

پاره شد این پرده و صد بارش ار سازی

رفو کی رفو بپذیرد ای رخت ورفوی تو دروغ

یک عروسک ساختی کاینم نگار ماهرو

عشق تو کذب ونگار ماهروی تو دروغ

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۰۶

ای مهین خاتون که گفتم میپرستم شوی

خویش چون دروغی خود سراپا هست شوی تو

دروغ

هیچ میدانی چه کرده با تو این اخلاق زشت

برده سر تاسر فروغ وابروی تو دروغ

خوشدلی اندر نماز و روزه و غسل ووضو

ای نماز و روزه و غسل ووضوی تو دروغ

گر شوی میخواره و بکشی سبوی می به
دوش مستیت کذب و می و جام و سبوی

تودروغ

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۰۷

گفتی از بوی محبت تازه سازم مغز تو کذب
نبود مغز من پس هست بوی تو دروغ
مرده شو گفتی برد آواره را ای مرد شوم من
هنوزم زنده پس شد مرده شوی تو دروغ
آری بیست سال است آواره با بها واهلش حرف دارد) به عقیده
خودش حق و بقول ایشان دشنام (و هنوز زنده است و شاید ده سال
دیگر هم باشد.

مرحله سوم تاریخ حیات عباس افندی

عباس افندی گویند در روز جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ از صلب
میرزا حسینعلی نوری ونوابه خانم متولد شده و باز من در صحت این
تاریخ شبهه کرده ام ولی جز کثرت تصنعاتی که دیده و دانسته ام
وقیاس این تصنع هم بر آنها دلیل دیگر ندارم . بلی اگر ن میگفتند قدرت

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۰۸

نمائی شده که در همان روزی که باب مبعوث شده در همان روز هم
عبدالباها عباس هم متولد گشته ممکن بود قصور تصنعی نشود ولی از
اینکه مخصوصاً روز ولادت او را با روزی که باب در کتاب بیان بیعت

خود تصریح کرده تطبیق نموده اند اینست که محل شبهه است. اگر چه ما گفتیم که بروز داعیه باب معلوم نیست و همان نص بیان هم خالی از تزلزل و تصنع بنظر نمیرسد او بیان کتاب را در حبس ماکو نوشته و در آنجا میگوید که در این روز که ۵ جمادی است و این کلمات بر قلم من جاری میشود قبل از صدور این کلمات در آن چند سالی که گاهی دعوت میکرد و گاهی کتک میخورد و از دعوت خود بازگشت و توبه نموده دروغگو بوده و بدون بعث دعوت میکرده و بعث خود را باب خوانده است پس خلاصه این است که تاریخی را که باب برای بعث خود در بیان بدان متشبه شده جعلی است و باز میگوئیم دروغگو حافظه ندارد چون خدا میخواست دروغگو را رسوا کند این فکر را بر سر او افکند که روز بعث برای خود معین کند پس از آنکه چندین سال بود باین بعث عبث دست زده بود.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۰۹

اما بهائ و بهائیان چون همه ساختمانشان بر روی جعلیات باب و برای جلب انظار اتباع او بوده اینست که روز ولادت بهاء را چسبانیده اند بجوار مولد باب و روز ولادت عباس افندی را تطبیق داده اند بروز بعث باب و از این نکته غافل بودند که یکروز هم یکنفر مستنبط و متبوع پیدا میشود که تصنع همان نص میان را هم بشناسد و برای اصل پایه اعتباری نگذارد تا فرعی بر آن قرار بگیرد یا نگیرد.

باری از این موضوع بگذریم چه در روز تفاوتی نیست فرضاً اگر عباس افندی در روز شنبه دهم ربیع الثانی متولد شده باشد برهان بر حقیقتش نتواند شد و مقصود اصلی بی اعتباری تاریخ حضرات است

که به یک قضیه از قضایای تاریخی ایشان اعتماد نیست .
خلاصه پسر میرزا حسینعلی را بمناسبت اسم پدرش که میرزا
عباس () میرزا بزرگ نوری () بوده میرزا عباس نام نهادند و اینجا
است که آقای نیکو ابدأ قصور نکرده و بهمان اسمی که در ابتدای
میرزای نوری پسر خود را بدان خوانده ایشان را هم در فلسفه خود
متذکر شده اند ولی آیا بهائیان چها میگویند و چقدر غضبناکند بماند!!!

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۱۰

این میرزا عباس دوم یا سوم از طایفه نوری خودش شرح کتک خوردن
طفولیت خود را میگفت که در سن ۵ و ۶ سالگی در طهران اطفال باسم
بابی بر سرش ریخته و مضریش ساخته اند مجملاً لا بقول خودش تا
سن هفت از عمرش در طهران بوده و آن سال که سال ۱۲۶۸ بود و
پدرش تبعید میشد یا پدر و اقاریش از طهران ببغداد تبعید شد و در
بغداد تا دو سال نزد پدر و عموهایش بتحصیل پرداخته سپس به
مدرسه قادریه رفته چندی در آنجا تحصیل کرد و در اواخر در اوان
بلوغ تا سن نوزده در نزد شیخ عبد السلام شوافی به تحصیل حکمت و
کلام پرداخته و گاهی بخانقاه دراویش سری میزده و طرف میل و
توجه علی شوکت پاشا بوده که از مرشد صوفیه عثمانی بوده است و
از او مسائل عرفانی آموخته و این با مزه است که چهار سال بعد فوت
علی شوکت پاشا در حالتی که عباس افندی مردی چهل ساله و در عکاء
مشار و مشیر بساط خدا بازی پدرش بود شنید که علی شوکت پاشای
مرشد و معلمش از دنیا رفته است فوری قلم کشید و شرحی را که بر
حدیث کنت کنزاً مخفیاً از زبان مرشد شنیده بود برشته تحریر و انشاء

در آورد و در آنجا چینی وانمود کرد که علی شوکت پاشا این مسائل را از ما سوال کرده و از بهر علم ما خواسته است استفاده نماید در حالیکه چهار سال بود که او مرده بود و اگر چه شرح و تفصیر هم شامل مطلبی نیست که کمتر استفاده ای بتوان کرد و جزء یک سلسله الفاظ مترادفه و عبارات جافه ناشفه چیز دیگری نیست ولی مقصود تاسی این پسر بآن پدر است که پدر هفت وادی را نثر کرد و آموخته هائی از شیخ عبد الرحمان را ب ه عرفای عصر میفروخت پسر هم آموخته هائی از علی شوکت پاشا را به مریدانش میفروخت ولی بدبختانه هیچکدام هم به جوی نخریدند و به ارزی ارزشش ندیدند مگر اینکه آقا فضیلت خود را بروز دادند و در نزد اهل اطلاع خود را رسوا و مفتضح کردند جز در نزد اتبا که هیچ امری موجب فضیحت نیست. مجملاً لا میرزا عباس از وقتی که فهمید قلیان خدائی پدرش گل کرده و بند بندگی را شل سخت به ترویج پرداخت رعایت مساعدت برافروخت به هر محبی رسید از معجزات پدر به لطائف الحیل تزریق کرد و به هر مبعضی رسید از اسلامیت شیخ کبیر تقریر نمود و

شایعات را تکذیب فرموده آنجا کلمات پدر را آیات شریفه گفت و اینجا او را تابع ابو حنیفه شمرد آنجا آستین عظمت میافشاند و اینجا دامان از گرد تهمت میتکاند و اگر چه همه پسر های بهاء به این رویه تربیت

شده بودند ولی عباس بیش از دیگران خود کشی میکرد و همواره در نظر داشت که چه وقت اجل مقدر در رسد و عمر خدا به سر رسد و خود بر سریر ریاست مستقر گردد تا در سنه ۱۳۰۹ ه که تیر دعایش به هدف اجابت مقرون گشت میرزا خدا از جهان درگذشت.

اینجا است که بین بهائی و ازلی تعبیر متضادی پیدا شده گویند باب در کلمات خود گفته است و فی سنه التسع کل خیر تدرک ون این را بهائیان تعبیر به سال طلوع بهاء کردند و گفته اند در سال نهم از طلوع باب بهاء عرض اندام کرده است ولی حق این است که او همانند باب ادعایش مجهول است و اگر سال نهم او مبعوث شده باشد پس عید رضوان که گفتیم تاریخ آقای کتک خورده را تشکیل میدهد لغب است و اگر آن تاریخ عید رضوان صحیح است پس استدلال ((به سنه تسع)) غلط است زیرا رضوان حضرات یا سیاست آقای کتک خورده در سال

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۱۳

۱۸ بهئی واقع شده و از این است که ازلی ها نه تنها سنه تسع را به تعبیری که بهائیان کردند قبول ندارند بلکه تعبیر میکنند که در سال ۳۰۹ چون بهاء مرده است و هر خیری در مرگ او بوده پس جمله و فی سنه تسع کل خیر تدرکون به مرگ بهائی مصداق یافته ولی حق این است که دو مهمل گو بر سر مهمل دیگری مبارزه کرده و هر دو مزخرف گفتند و سخنان باب را جزء به حرفهای شخص مخبط به چیز دیگری نمیتوان تعبیر کرد چنان که کلمات بهاء را جزء از مقام شیطننت و تدلیس حاکی از مقام دیگری نتوان دانست.

با اینکه میرزا خدا قبل از صعود مرگ خویش به چهار پسر خودش

عباس و محمد علی و ضیاء و بدیع یک نظر داشت و همه را به لقب اغصان ملقب و هر یک را بعضی از اغصان سدره ظهور مخاطب ساخته بود معهذا در ایام اخیر میرزا عباس توانست که در مزاج پدر تصرف کند و نام خویش را در کتاب عهد یا وصیت نامه وی ب نام برادر خود مقدم سازد.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۱۴

آری حق باید گفت بها در رعایت حقوق اولاد خود قصور فاحشی نکرده عباس افندی را به نام غصن اعظم مرجع و محمد علی افندی به نام غصن اکبر در مرتبه ثانی محل توجه دوستان خود قرار داده سفارش سایر اغصان وافنان ومنتسبین خود را هم کرده است ولی آیا وصیت او مجری شده یا نشده قضیه غریبی است مه جز آنکه در زوایای تاریخ واعماق حوادث بشود سری بدست آورد راه دیگری نیست.

زیرا پس از بها چنانکه در جلد اول اشاره شد اختلا فاتی بین غصن اعظم و غصن اکبر صورتاً بروز کرد و کار به جائی کشید که عباس افندی در هر لوح و مکتوب خود از او شکایت میکرد گاهی او را ناقض اکبر معرض از امر وانمود مینمود وهر فشاری که از طرف عثمانیها بر سر مسائل سیاسی بر عباس افندی وارد میشد آنرا نتیجه سعایت برا در خود قلمداد میکرد در حالیکه من در دو سه سفری که به عکا رفتماثری از اقوال عباس افندی را در برادرش ندیدم بلکه صریحاً میدیدم که او ساکت در خانه اش نشسته واین رند قلاش به دروغ ترانه مظلومیت

www.bahaismiran.com

میزند و گاهی تفتیشی به جا می آورد نه از نقطه نظر مذهبی و اختلاف بین د و برادر بود زیرا دولت عثمانی علاقمند باین قضایا نبود و سخن محمد علی در نزدش نافذ نه بلکه از باب اطلاعات دیگری بود که بدست دولت عثمانی افتاده بود اطلاعات سیاسی و ساخت و ساز افندی با اجانب و خیانت‌های سری وطنی او چه که عکا از دیر زمان در منطقه فرانسوی ها و از طرفی مورد توجه انگلیسی ها بوده تحسناتی که از دویست سال قبل به اینطرف در آن قلعه محکم به عمل آمده خود برهانی متین است و بالاخره عباس افندی از طرفی میخواست رنگی بکار بزند که در مزاج گوسفندانش موثر افتاده رگهای شیر دهنده ایشان تهیج شود و رغما لا نف المخالفین بیشتر شیر بیخشند لهذا سیاست ترکمانی پیش گرفته برادر خود را به تهمت سعایت متهم میداشت و آن برادر هم شاید از هزار یک این قضایا را مطلع نباشد زیرا از ابتدای طلوع بها تا کنون پیوسته این رویه در کار بوده است که الواح اخلاقی علنی بوده و همه جا با ارائه آنها خود نمائی به عمل آمده که ببینید آقا چه تعالیم اخلاقی دادند!

www.bahaismiran.com

ولی الواحی که در مذمت نفوس صادر میشد از قبیل ذم از ازل ذم از محمد علی ذم از علمای اسلام ذم از اساقفه مسیحی ذم از فلاسفه طبیعی ذم از علمای یهود و زردشتیان ذم از سیاسیون که سیاستشان بر ضرر او تمام میشد ذم از وطن خواهان ذم از مبلغین بر گشته ذم از

خلفای اسلام در لوح هزار بیتی یا ذم از بزرگان شیعه در حاشیه ایقان چاپ مصر وبالاخره اینگونه الواح دائما در تحت استاررد و بدل میشد و میشد وحتى الامکان نمیگذاشتند به گوش مذموم علیهم بخورد چنانکه امروز هم اطلاع دارم که چه الواحی از مقام رفیع شوقی افندی در لعن وطن به آواره وامثال او صادر میشود و هر یک را بایدمن برملم واسترلاب بدست آورم والا دائما سفارش میشود که زنها را آواره) آن محرم اسرار بر شطری از این قضایا و سطری از آن الواح آگاه نشود قال الله تعالی افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی ام من یمشی صراط سويا)

ولی این خود دلیل بر خیانت و تقلب است ومانند آفتاب روشن میسازد که امر بهائی نه اینکه مذهبی باطل است بلکه اساساً مذهب

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۱۷

نیست و بساط خدعه و خیانت و فساد و شرارت است و محض گوش بری وکلاه برداری وسیاستهای خادعانه خائنه تاسیس شده.

یا للعجب کسی که در هر لوح تکرار میکند که ما را با امور سیاسی مدخلی نیست یکدفعه میبینیم زمزمه مشروطه که بلند میشود او به تمام قوت به آن مخالفت نموده در هر مکتوب ومراسله باتباع خود توصیه مینماید که نزدیک مشروطه نروید و سلطنت قاجار را بنده فرمانبردار شوید و هنگامی که محمد علی میرزا مغلوب میشود از طرفی افندی مینویسد امریکا به احمد سهراب که مشروطه مشروع است و میفهماند به امریکائیان که ایران از اقدام ما مشروطه شده از طرفی محرمانه مینویسد به محفل طهران که حالا به هر قسم است یکی دو سه وکیل

برای دار الشوئی انتخاب نمائید و بعد از آنکه موفق نمیشود باز به باقراف دستور میدهد که کتاب سیاسیة مرا برای احمد شاه بفرستید یا بعضی کتب دیگر و به او تفهیم نمائید که ما استبداد طلیم و کار میرسد به جایی که در روزنامه های استامبول نسبت بهائیت به احمد میرزا میدهند و با هزار دسیسه بهائیان نبیل الدولة خود را در آغوش

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۱۸

درباریان جای میدهند . آیا با این تفصیر ما باور خواهیم کرد عباس افندی نظر سیاسی نداشته ؟ آیا باور خواهیم کرد که شوقی افندی دائماً برای مقصد پدرش کار نمیکند ؟ سبحان الله آدمی که سیاسی نیست چکار به لقب سری و نشان ژرژ انگلستان دارد ؟ در جلد اول اشاره کردیم که بعد از ورود نظامیان انگلیس به خاک فلسطین حضرات بهائی به دامن ژنرال آلامبی چسبیدند و تقاضای لقب سری و مدال دولتی کردند اینک تکرار میکنیم که این عیب نیست برای نظامیان انگلیس که عباس افندی و امثال او را به اعطای یک لقب و نشان بنده آستان خود سازند زیرا آنها به وظیفه سیاسی خود عمل مینمایند و حتی به سردار ظفر بختیاری هم این نشان و لقب را دادند فرقی که دارد این را به اختیار و میل خود دادند و آن را به اسرار و خواهش افندی و اظهار اینکه ما سالها است انتظار مقدم شما را میبردیم در حال ی که اگر فرانسه هم آنجا را تصرف کرده بود همین را میگفتند بلکه اگر عثمانیان هم فاتح شده بودند نوع دیگر اظهار خصوصیت میکردند پس خلاصه این است که عباس افندی در واقع چند رتبه پایینتر از یک نفر بختیاری

www.bahaismiran.com

خود را معرفی کرده و گویا به سهو حقی به جای خود قرار گرفته چ ه که شرافت بختیاری ها هیچ نسبت به امثال افندی ندارد حتی لر های صحرا گردشان مجملاً لا این کار را نمیتوان عیبی بر انگلیس ها گرفت ولی عیب است برای کسیکه میگوید من روحانی ام و تصرف در سیاست نمیکنم یکدفعه از دولت فاتحی یک همچو تقاضائی بکند آنهم با افتخار نشستن و با این حالتی که در بالا مشاهده میکنید عکس گرفتن!! . پوشیده نماند که عباس افندی تصور میکرد که به محض انتشار این قضیه که او واجد چنین افتخاری شده و بندگی آستان ژرژ انگلستان را قبول کرده و قبول او هم مورد قبول گشته فوری مردم

www.bahaismiran.com

شرق خاصه ایران مرعوب او شده از جمعی ع انحاء و اطراف به او سر میسپارند خدائی پدرش را گردن میگذارند اما به قول عربها ((لقد اخطا السهم)) و به قول خودمان تیرش خطا کرد و بیش از پیش او را در نظر بیگانه و خویش موهوم ساخت چه قبل از این قضیه تصوراتی که در حق او میشد بر اینکه او در لباس مذهب سازی و شریعت بازی میخواهد خود را به یکی از دول اروپا نزدیک کند و در سایه حمایت ایشان مقامی را احراز نماید آن تصور مبنی بر حدس های صائبه ای بود که مبرهن به برهان بینی نبود و مدرکی برای اثبات آن در دست نه ولی پس از بازی کردن این رول غلط مشتمل مبارک آقا باز شد و به کرات مردمان دقیق نکته سنج بر خود من ایراد کردند که این ارباب

شما یکدفعه خود را بر سر این قضیه رسوا کرد و اسرار باطنی خود را روی دایره دید و من چون جوابی نداشتم در بوته ابهام و اجمال وا میگذاشتم جز اینکه باز هم آبروی ایرانیت را نمیخواستم بیرم و به خودش نوشتم که این قدم خطائی بود که شما برداشتید به من جوابی

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۲۱

نداد ولی از آن بعد دیدم هر کس از عکاء میآید زمزمه عجیبی با اوست و معلوم است که دستور از آقا دارد که چنین بگوید.

((انگلیسی ها اصرار به سرکار آقا کردند که این لقب و نشان را قبول فرمائید و آقا دیدند اگر قبول نکنند آنها بدشان میآید لابد قبول فرمودند ولی در مجلس که عکس برداشته اند بی میلی خود را اظهار کرده پشت به مدال کرده اند یعنی ما اعتناء به شاه انگلستان نداریم)) !! راستی وقتی که این حرفها را شنیدم خجلت بر خجلتم افزود که چقدر بی حیایی لازم دارد که انسان تا این درجه متقلب و دروغگو و منافق و دورو باشد.

باری برویم بر سر مطلب از آنچه ذکر شد به خوبی میتوان یافت که طریقه بهائی فقط و فقط برای دورویی و استفاده های نامشروع تشریح شده و تنها اشکال ابطال آن تفهیم به اتباع است که عصیت و لجاج ایشان را احاطه کرده و سخن ان مطلعین را نمیخوانند و ال با نشانیهای صحیحی که در امثال این کتب به ایشان ارائه شده و میشود

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۲۲

خواهند فخمید که اگر تمام مسائل نمیتواند مورد قبول ایشان شود اغلب آنها مسلم الصحه است.

بار یتنها مانع بیداری عدم فحص و تحقیق است والا مردمان سلین النفس و حق جور در ایشان هستند و بمحض اینکه حقیقت را بقهمند ترک این بساط خدعه و نفاق را خواهند گفت چنانکه گفتند آمدیم بر سر اختلاف دو برادر هر چند عباس افندی با انواع خداع و لطائف الحیل متدرجا برادر خود را از نظر گوسفندان بها انداخته منفور ساخت ولی محمد علی افندی هم از پا ن نشستند چیزها نگاشت و اسرار بسیاری را مکشوف داشت و اگر در ابتدا خواست مخلفت نکند آخر او را وادار بر مخالفت کردند جز اینکه رفتار این دو مسئله او بمؤلف این کتاب چیزهائی فهمانده است که در مقام خود متذکر خواهیم شد و اینک شروع میکنیم بیان شطری از تشکیلات بهائی و تغییراتی که در این چند مرحله حاصل شده است و شاید از نوع تشکیلات هم حقایقی بدست دهد که محتاج بیعضی مباحث مستقیمه نشویم.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۲۳

تطورات یا تقلبات چهار گان ه

تقریباً هفتاد سال است که میرزا حسین علی نوری و جانشینهای او مصدر این بازی دین سازی هستند و نظر به اینکه از بادی امر قصدی جزء احراز مقام استفاده و تصرف در امور ملیه نداشته اند دائماً تابع پیش آمدها شده در هر سالی به حالی درآمده و در هر دوری بطوری درافکار یاده اتباع تصرف نموده اند و تطورات یا تقلباتی را که در این هفتاد سال متصدی شده اند و در حقیقت همین تقلبات

بوده است که نگذاشته است فکر اتباع روشن شود و حقیقتی را بیابد
منقسم میشود بچهار قسم:

اول سیر و سلوک در مسلک و منهج تصوف است که میرزا خدا
سلوک در آن مسلک را تعقیب و تا اواخر ایام که از بغداد حرکت
میکرده اند مشی خود را بر آن روش ادامه داده است: منشئات آن
اوقاتش بتمامها حاکی از حالت تصوف است که اگر در آنها دقت شود
دیده میشود تمامش از قبیل هفت وادی شیخ عطار است اشعار و
www.bahaismiran.com
کتاب کشف الحیل

۲۲۴

وجدیه هایش همه عبارتست از مقام عشق و جذبه و حرکات شوقیه و گل
ولاله و ساغر و پیاله و فنای فی الله و بقای بالله خاصه آن مثنوی
مضحکش که در جلد اول اش اره شد و آقای نیکو هم بدان اشاراتی
نموده است و ما اگر بخواهیم همه نعمات تصوف و ترهات پر هیاهوی
او را بیان کنیم باید چند جلد کتاب در این کتاب مندمج سازیم و اینکار
اگر محال نباشد لامحاله امری صعب است ولی محض ملح کلام
بعضی از بیانات پر لفظ بی مغز ایشان اشاره میکنیم.
لوح بها

ای طوطیان هند جان وای عندلیبان گلستان گوی جانان زچه بر
بسته پر و بالید واز چه بیاد گل از آتش دل نمینالید مگر تغنیات ورقای
احدیه را بر سدره ناریه استماع نمیکنید و نفحات گلهای حدیقه الهی را
استنشاق نمیفرمائید چگونه خاموشید و از چان نمی خروشید . . . الی
قوله .

www.bahaismiran.com

هی هی عاشقان را این چه غوعاست های های معشوق را چه جلوه
 هیداست هی هی این چه باده ایست که میچشاند های های این چه جذبه
 ایست که میکشاند هی هی این چه ناری است های های چه سوزنده
 شراری است هی هی چه عجیب آیتی است های های غریب حکایتی
 است الاآخر ماقال طاب الله فاه وعلی طپتبه عافاه مجم لا زیاده از هزار
 صفحه کاغذ را بامثال این کلمات از اینها پر دمدمه تر وبی معنی تر
 اشغال وتضییع کرده است که ما را مجال تکرار نیست اما از بیان این
 نکته ناگزیریم .

سر اینکه میرزا در آن بادی امر باینگونه کلمات میپرداخت این بود
 که هنوز از عراق عرب وعجم بیرون نخرامیده وسخن دیگر بگوشش
 نخورده واز اقطار شاسعه وانحاء واسعه جهان خبری نگرفته علم و
 عرفان را حصر در امثال این ادبیات پنداشته ترقی را هم در سایه این
 کلمات میدانست خاصه با اینکه دیده بود حاجی میرزا آقاسی که هنرش
 فقط در ادبیات متصوفه بود به مقام صدارت رسیده این بود که قبل از
 ارتفاع ندای باب میرزا از این در ها وارد شده بود و عرفان بافی را
www.bahaismiran.com

برای احراز مقامات کافی میشمرد و پس از توجه بیاب نیز تا چندی در
 همان وادیهها سیر میکرد واز هفت وادی و چهار وادی یا بقول خودش
 (عقبه زمردی) قدم بیرون نمی نهاد .

دوم تاسی بطرز انشاء سید باب واحراز مقام باییت است که بعد

از یاس از احراز مقامات در باری به عنوان تصوف و استغراق در دریای بابت چاره جز این نمیدید که بر رویه باب سخن گوید لهذا مدتی هم مشق آیات کرد و نگارشات از قبیل (عَلَمًا عَالِمًا عَلِيمًا مُتَعَلِّمًا عَلِيمًا مُسْتَعَلِّمًا عَلِمًا مُعَلِّمًا تَعَالِيمًا مُنْعَلِمًا تَعَلَّمَ اسْتِعْلَامًا اِعْلَامًا اَعْلَمًا اَعْلَمًا معلومًا) را متصدی شد و تا اوائل ورود عکا یعنی در مدت شش هفت سال که در ادرنه و اسلامبول وطی طریق بود این طریقه متداول بلکه تا چند سال هم در عکا باز رویه منشاآتش چن دان تغییری نکرده و تنها چیزی که بر آنها اضافه کرده بود جستن تعبیرات و کلمات باب بود که در هر کلمه ای از آن کلمات مهمله هر چه به نظرش میرسید برای اهمیت مقام خود تأویل و تفسیر نموده گاهی به عربی و وقتی به فارسی به هم مییافت و نزد اتباع میفرستاد و اتباع ازل ی ا متوقفین در

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۲۷

بیان را طعنها میزد که با این آثار مصرحه چرا به من نمیگروید مثل اینکه در مقامی دو هزار و یکسال مذکور در کتاب بیان را که مطابق عدد مستغاث میقات ظهور من یظهر قرار داده شده تعبیر به نه یا نوزده سال میکند وپسرش عباس افندی یک لیل مضحکی هم برایش جسته میگوید باب وقایع یوم قیامت را که) به خمیسین الف سنه (یعنی پنجاه هزار سال در قران تصریح شده تفسیر بیوم ظهور خود کرد وگفت همه آن وقایع در آن واحد تحقق یافت وپنجاه هزار سال در دقیقه منقضی گشت حال ما میگوئیم که دو هزار سال در بیان به فاصله نه سال منقضی شد و ظهور جدیدی حاصل گشت!!

راستی اگر کسی بگوید هزار سال مذکور در اقدس هم به فاصله

چند سالی منقضی شد و ظهور آیتی ظهور مستقلى است که کتاب اقدس
ودین بها را منسوخ نموده و مینماید چه خواهند گفت.
خنده می آید مرا زین گفت زشت کان جهنم خو زند دم از بهشت
سوم منشآت مستقله و عنوان دین جدید است که مهمترین
تظورات و تقلبات ایشان است پس باید دانست که چون عباس افندی بحد
www.bahaismiran.com
کتاب _____ کشف الحیل

۲۲۸

رشد رسید و مخصوصاً در عکا مقیم شد که مرکز علمای اسلامی
و همسایه مصر است و برای تحصیل اطلاعات از مراکز اروپا بهترین
نقطه ایست که دائم زائرین بیت المقدس و سیاحان اروپا و زائرین
ناصری موطن مسیح از آنجا عبور مینمایند و ضمناً عباس افندی بر
حسب حوائجی که بدو اثر حکومت داشت خلطه و آمیزش با مردمان
مطلع کرد متدرجاً فهمید که آن نعمات تصوف و هو کشیدن و های های
یا هی هی گفتن جز در معدودی از دراویش صحرا گرد از قبیل حاجی
مونس م بلغ مفقود و حاجی توانگر مبلغ موجود حضرات در کسان
دیگر تأثیری ندارد و نیز اشتقاقات زائده بیفائده سیدی باب که از الفاظ
گرفته و ایشان از او تقلید کرده اند هر چند در نظر عدۀ قلیلی از
گوسفندان استغفر الله بندگان خدا موثر افتاد بالاخره مایه افتضاح
است این بود که باب دیگر گشود و شروع به مطالعه کتب نموده از هر
جا تالیفی به دستش آمد کلمه ای اقتباس کرد و شاید هم اگر به قول
خودش گرفتار بایها نشده و این سلسله دین سازی به گردنش نیفتاده
بود اصلاً از راه مستقیم وارد سیاست و مسائل اجتماعی میشد ولی
www.bahaismiran.com

چون گرفتار شده بود بهقسمیکه از طرفی معاشش جز از کیسه بایهائی که فقط به او پول میدادند از جای دیگر تامین نمیشد و از طرفی به خائن مذهبی و وطنی و سیاسی متهم ومشهور شده بود طوری که به سهولت نمیتوانست خود و پدر خود را تبرئه نماید و در آن محبس ابد راهی جز این نداشت که این مشمت گوسفند ان شیر ده را برای خود نگه دارد لهذا پدر را بر آن واداشت که قدری از ترهات واضحه بکاهد و بر بیانات واضحه بیفزاید و گاهی کلمه معقولی را داخل در هفوات و خزعبلات سالفه خود نماید وگویا مطلعین بهائی هم باین نکته برخورد کرده اند که میگویند مقام عبدالها از جمال مبا رک سرّاً عالتر است و امر از برکت وجود او استقرار یافته است.

مجملاً لا به طوری که سابقاً هم گفتیم بها از آن بیعد به معاونت پسران خود خاصه عباس و محمد علی شروع به حل و عقد نموده و از طرفی استعانت از افکار مریدان درجه اول جسته دست بدست هم دادند و این شریعت را که عبارتست از کتاب اقدس وبعضی الواح دیگری که بالنسبه بکلمات اولیه بهتر ومربوط تر است تشریح وتاسیس کردند وبا

www.bahaismiran.com

وجود این دارای آنهمه عیوب است که شطری از آن در جلد اول ذکر شد وبعضی هم آقای نیکو در فلسفه خود نگاشته وهنوز عشری از عیوب صوری ومعنوی آن بیان نشده.

اینجا است که هر آدم کم عقیده هم میتواند یک نظر بلندی نسبت به

انبیای صادق و کتب ایشان پیدا کند و بفهمد که تشریح شریعت از قضایای خلقی و تدابیر بشری و مسائل شوروی نیست و هر شرعی که از این راه ها تشریح شد مثل شریعت بها مملو از عیوب و نواقص عجیب خواهد شد و هر دوره که بر آن بگذرد و زمامداری که برایش پیدا شود بر عیوب و نواقصش خواهد رسید که بعد از عیم آن قوم واقع میشود و میل دارد که از عیوب آن بکاهد آنوقت اصطکاکهایی میکند که به جای نفع ضرر حاصل میشود چه هر بی دراکی هم میفهمد که این اقدامات خالی از لغزش نتوان بود یا در سابق عیب بوده و یا در لاحق و به عقیده من در هر دو مثلاً لا بها و عبدالبها دیدند کتاب بیان پر از اغلاط و سفسطه و عیوب است خواستند اصلاح کنند ممکن نشد بالاخره آنرا منسوخ قلمداد کرده به کناری افکندند و حتی بنظر حقارت بآن کتاب

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۳۱

و متمسکین آن مینگرند و غافلند از اینکه کتابی را که پایه خدائی ایشان بر آن نهاده شده هر قدر با بی اعتنائی به آن بنگرند عاقبت معلوم میشود که پایه خراب بوده و بنای خرابتری بر آن نهاده شده یا آنکه عباس افندی دید پدرش خبط و غلطی بزرگ متصدی شده که مال الله (مالیات بابی گری) را مرجوع بعده نه نفری منتخبین باسم اعضای بیت العدل نموده و ممکن است وراث خودش را بی بهره کند لهذا در صد تغییر این حکم بر آمد و در حیات خود آنها را به خود تخصیص داد پس از خودش هم اگر الواح وصایا را خودش نوشته باشد این تغییر را قولا هم متصدی شده سر دخلها را در کیسه شوقی افندی کرد یا آنکه فرضاً شوقی افندی یک تشکیلاتی بنظرش میرسد و تغییراتی در عنوان

آنها میدهد که بنظرخودش مفیدتر میاید ولی همه اینها بر سر هم به مردم میفهماند که این بنیان یک بنیان متین ابدی تزلزل ناپذیری نبوده وبا همه شورهایی که در اطرافش شده باز عیوبی در کار بوده که به هیچ حال و عقدی رفع نمیشود بلکه بر نواقص آن میافزاید و متدرجاً به همه خواهد فهمانید که اساساً دین نیست و کمپلنی دین سازی است

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۳۲

قضیه قضیه اجتماعی و برای رعایت حال بشر نیست بلکه فقط مقصود افسار کردن یکعده ایست و بس

چهارم مبادی اجتماعی از قبیل صلح عمومی و امثاله که م همترین دام فریبندگی حضرات شده و ناچاریم در این مبحث قدری بسط کلام دهیم تا روح آن مبادی شناخته شود بعون الله تعالی.

چنانکه دانستیم طریقه بهائی ساخته دست بسیاری است که فقط بها و عبدالبها در راس آن واقع شده بودند و اینست که چون با دقت مطالعه شود دیده میشود که در تطورات آن بین رفتار و گفتار بها و عبدالبها چندان فرقی نیست مثلاً لا در آن موقع که بها هفت وادی مینوشت و در ویش محمد بود و با بوق و منتشا حرکت میکرد پسرش هم در نزد پسر علی شوکت پاشا تحصیل مسائل عرفانی میکرد

و مکاتیبی مینوشت و اینگونه شعر را شاهد می آورد

(درسی نبود هر آنچه در سینه بود

در سینه بود هر آنچه درسی نبود)

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

وبالآخره عرفان مییافت و علم سینه به سینه را ترویج میکرد
 و چون قدری بیشتر رفتند و بیشتر با مسائل اجتماعی آشنا شدند آنوقت
 بود که می نشستند و با هم مشورت میکردند که مسائل رهبانیت
 مسیحی و یا قضایای ربا و امت ال آنها را مطرح کنند و بنویسند که
 رهبانهای ملت روح را ما امر فرموده ایم که از انزوا قصد فضا کنند
 و ازدواج نمایند

یا آنکه ما جهاد را نسخ کردیم و ربا را مباح ساختیم و در اواخر
 ایام که با بعضی از سیاحان اروپا و آمریکا ملاقات نموده تبادل افکار
 بکار برده خود را متم سک به ایشان میشناساندند بعضی از آن
 اشخاص به ایشان القاء کردند که خوبست پاره ای مبادی اجتماعی را
 داخل مرام خود نمائید تا قابل آن باشد که در اطرافش بحث شود ولی
 از آنجاکه خوب بر مبادی احزاب اروپا آگاه نبودند جسته جسته کلماتی
 مبهم ادا میکردند مثل اینکه بها در الواحش همینقدر اسمی از صلح
 عمومی و وحدت لسان برده ولی به تشریح و تفضیل آن موفق نشده
 و حتی به لفظ صلح عمومی هم کمتر توجه کرده و بیشتر به عنوان صلح

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

اکبر سخن سرائی نموده چه که اطلاعاتش محدود بوده و گاهی یک
 جمله میگوید که در کمال مضرت است برای شرق مانند همان جمله
 (لیس الفخر لمن یحب الوطن) یا آنکه ما حکم جهاد را از کتاب برداشتیم
 و امثال آنها . و همینکه عباس افندی پر و بالی باز کرد خصوصاً بعد از
 مرگ پدرش به تحصیل مبادی احزاب و مطالعه آنها واقتباس و تالیف

و حل و عقد در آنگونه مسائل بدون اینکه اسمی از مبتکرین آن مبادی برده باشد و بالاخره بعد از آنکه دارای یک کتابخانه بزرگی شده و هر جریده و مجله را دیده بود و مواضع و تبانیهای هم با سیاحان اروپا و آمریکا کرده بود) همان سیاحان که موظف از طرف دولت بوده و هستند و برای خدمت به وطن خود مسافرت مینمایند و تبلیغاتی میکنند (آنگاه در هر مراسله و یا لوح خود سخنانی گوشزد کرد که در نظر بعضی از ایرانیان بی اطلاع خاصه اتباع خودش که از سایر ایرانیها هم چشم و گوش بسته ترند جلوه ای داشت و آنها را وحی سماوی و ساخته دست افندی مینداشت و این معنی را کسانی میتوانند بخوبی تشخیص دهند که از طرفی نوع کلمات افندی را در اوائل و تغییرات لحن

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۳۵

ویرا در اواخر ویژه پس از سفر اروپا و آمریکایش شناخته باشند و از طرفی هم آن مبادی اجتماعی را در ممالک غرب دیده و سنجیده و جمعیتهای مختلفه در ظل آن مبادی و لیدرهای آنها را شناخته و روح مقصود را یافته باشند.

عجالتاً اگر نگوییم همان احزاب که اینگونه مبادی صلح طلبی و نزع سلاح و وحدت انسان را عمداً برای اغفال شرقیها جعل و تاسیس کرده اند و افندی دانسته و فهمیده آنها را ترویج نموده است برای اینکه حسن خدمتی بایشان بروز داده باشد و بکمک ایشان بتواند مقامی احراز کند اقلاً میتوانیم گفت که این مبادی گذشته از اینکه مبادی چندین هزار ساله است بعلاوه همیشه تئوری بوده و هیچگاه عملی نشده و خودشان هم میدانند عملی نمیشود و اگر روزی بیاید که بالنسبه نیران

حروب تسکین یابد و بین قلوب تالیف شود فقط در سایه علم و تمدن است نه در سایه بهائیت یا دسته هایی مانند بهائی.

این را هم میتوانیم بطور حتم و یقین در اینجا بگوییم که در صورتیکه دول مقتدره اروپا و امریکا خیال صلح و عدالت هم نداشته

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۳۶

باشند . از ترویج و تبلیغ این گونه اصول و مبادی جلوگیری نکرده بلکه تشویق مینمایند اگر چه سری باشد.

ولی هر یک جدا جدا در مملکت خودشان از ترویج آن مسامحه بلکه ممانعت نموده پیوسته این مبادی حسنه را برای دیگران میخواهند. و باصطلاح مشهور مرگ خوبست ولی برای همسایه مثلاً لا در عین اینکه یک دسته صلح طلب را قومی سرّاً یا جهراً در مملکت دیگران تقویت مینمایند در همان حال همان دسته را و همان مبادی را در وطن خود جلوگیری میکنند که ترویج نشود ومالات خودشان پابند آن نگردد واین معنی را من شخصاً در برایتون لندن از حال و مقال یکنفر تشخیص دادم . پس ابتدا عکس مرا با آن یکنفر انلیسی که با سگش حاضر است و دو نفر هم یکی انگلیسی و دیگری هم خانم انگلیسی است در صفحه بعد مطالعه کنید آنگاه شرح را بخوانید.

برایتو شهر کوچکی است در کنار دریا که از لندن تا آن شهر با خط آهن یکساعت راه است و هوای آن بهتر از لندن و تا درجه ای از محل بیلاقی بعضی از اهالی لندن است . یک خانم در آن شهر بود

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

اسمش مسس نایت و تنها همان یک نفر اس م بهائی را شنیده بود و اظهار مینمود که من طرفدار بهائیت ولی بهائی عجیبی بود که دقیقه ای خواج از گردنش دور نشده و هیچ یکشنبه از کلیسا مهجور نمانده تبلیغ بهائیت را هم به عنوان مذهبی اجازه نمیداد

این خانم در ۲۲ فوریه ۱۹۲۳ توسط مکتوبی ما را از لندن به منزل خود دعوت کرد و با آن مرد ایرانی (ضیاءالله) و مترجم خودم لطف الله حکیم یهودی برادر دکتر ارسطو در ۲۴ فوریه دو و نیم بعد از ظهر بدان سو حرکت نموده به منزل مسس نایت وارد شدیم .

آن شخص انگلیسی که با سگ خود در عکس حاضر است و عکس مذکور لب دریا روز دوم ورود ما یعنی ۲۵ فوریه گرفته شده دوست مسس نایت بود و به مهمانداری و پذیرایی ما مامور شده بود در همان محل که عکس گرفته شده آن مرد به ما توصیه کرد که شب در مجلسی که مسس نایت محیا میسازد تبلیغات مذهبی نکنید و تنها مبادی صلح و لزوم وحدت شرق و غرب را بیان کنید و هر چه میخواهید اثرات بهائی مومنت یعنی تعالیم بهائیه را بیان کنید راجع به شرق بیان کنید که چه

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

تاثیراتی کرده زیرا ممالک ما از اینگونه مبادی مستغنی است و شاید هم به گوش مامورین دولت برسد و برای خانم خوب نباشد!

اکنون لز شما خوانندگان میپرسیم از این توصیه ها چه میفهمید ؟

آیا غیر از این میفهمید که آن زن با دوستش و هر چند نفر دیگری هم که در امثال آن بلاد و ممالک اظهار طرفداری از مرام بهائی و عنوان

صلح‌گویی و وحدت شرق و غرب بنمایند مبنی بر عقیده مذهبی نیست ؟ و نه تنها عقیده مذهبی بلکه مبنی بر عقیده مسلکی هم نیست و فقط برای این است که چند نفر هندی و ایرانی که در آنگونه مجامع دعوت شده اند اغفال شده بگویند این مبادی در اروپا هم رواج دارد و بالاخره به امثال این تبلی‌غات آشنا شده خدمات غیر مستقیمه ای را بدون وظیفه و اجر و مزد صورت دهند ؟

من نمیدانم چه حکایت است همین قدر میدانم عباس اف ندی در سفر اروپای خود به قدری اجحاف و مبالغه گفته و نشر داده که انسان متحیر میشود بهائیان ایرانی تصور دارند که واقعاً او تبلیغ کرده و کسانی را بدین پدر خود درآورده در حالی که من برایالعین دیدم.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۳۹

او لا بهائیان انگلستان افراد ذیلند ؟

لیدی بلامفیلد مسس کر ویر مسس روزنبرک مسس ژرژ
مسس هریک مسس هییتل مسس کلز آمریکایی مسس نایت این
چند نفر شد اینها جمعاً هشت نفر شدند که همه دختران ۷۰ ساله زشت
و یا زنان بیوه بی نام و نشانند آیا مرد در میانشان نیست ؟ چرا ۱
مستر سیمسون کارگر زیر زمین ۲ مستر هیموند که باید مرده باشد
زیرا خیلی پیر و مریض بود ۳ دکتر اسلمونت اسکاتلندی که عکس او
را در جلد اول درج کردیم و او فقط اهل قلم بوده ویر اثر مقاصدی
کتاب هم نوشته و شرح کتابش را در جلد اول اشاره کردیم و شنیدیم
او هم در این دو ساله مرده است پس باید گفت دوم وس و هم مستر
سیمسون و اینک جمع میزنیم زن و مرد بهائی نما در آنجا ۹ نفر شدند

در میان ۹ میلیون بلکه ۴۰ میلیون جمعیت ثانیاً همین ۹ نفر ابداً عنوان مذهبی به خود نمیدهند و امر بهئی را مسلکی میدانند که او واگیر یا اقتباس از مسلک بعضی از اجتماعيون اروپا است و آن را برای شرق خوب و لازم میدانند نه مملکت خودشان بلکه اشاعة آن را در وطن

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۴۰

خودشان چندان خوب نمیدانند ثالثاً تبلیغات این مسلک را هم جایز نشمرده در دایرة چتر نفری خودشان محدود و مستور میدارند و صریحاً میگویند اگر دولت بداند جلوگیری میکند ! دیگر راست و دروغ این حرف را نفهمیدم ولی لینقدر فهمیدم که مژر تو در پول را از خود میدانستند و شبی هم مرا مهمان کرد و چون گفتم چرا به مجالس بهائی نیآیید گفت : من مامور دولتم و نمیتوانم در آنگونه مجالس حاضر شوم!

بلی در شبی که مهمانش بودم شرحی از فضائل شوقی افندی گفت ولی خیلی آهسته و با احتیاط از قبیل ولخرجی او و . . . در خاتمه این را هم از روی تعجب گفت (آیا همه بهائیان ایران او را قبول کردند ؟) خلاصه این بود روحیات بهائیت در لندنی که عباس افندی آنقدر اظهار خشنودی از آن کرده وهمه جا گفته است در انگلستان روح دیانت هست و در فرانسه نیست . در حالی که در فرانسه شخصی مانند مسیو دریفوس یهودی و زنش مسس بارنی دارد و قسمت عمده از مبادی صلح طلبی و زبان عمومی و امثال او داخل در شریعت بهاء کرده یعنی

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

در مشورت و القاءات شریک و دخیل و بالاخره مشرع این قسمت از شریعت بهائی بوده اند ولی در لندن یکنفر مانند مسیو دریفوس هم ندارند و پوشیده نماند که در منچستر هم یک همچو عده بهائی نما مثل لندن موجود است که با آنها هم مفاوضات انجام داده و عکسهائی گرفته ایم ولی اجالتاً مجال ذکرش نیست و اگر جلد سومی تدوین شد به ذکر آنها هم خواهیم رسید و بالاخره از این عده م عددی که در لندن و منچسترند گذشته دیگر در تمام خاک انگلیس حرفی از این مذهب نیست ولو به عنوان صلح جویی باشد.

بیچاره شرق و بیچاره تر ایران

راستی این بدبختی و بیچاره گیت برای شرق که هر روز یکی از گوشه ای سر در آورده خدا و پیغمبر و مرشد و قطب میشود و جمعی را گرد خود جمع کرده او لا آنها را از کارهای مفید باز میدارد و روح لاقیدی و مهملی در کالبدشان میدمد گاهی بترک دنیا و صحرا گردی و

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

گدائی دلالتشان مینمایند گاهی بترک وطن و ترک دوستی وطن دعوتشان میکند و ثانیاً وقتیکه دسته درست کرد اسباب نفاق و فساد داخله و استفادۀ خارجه را فراهم میسازد بلی در امریکا اینگونه مذاهب خیلی زیاد پیدا میشود بقسمیکه بهائیت در نزد آنها هیچ نیست ولی فرقی که دارد از آنها ضرر مادی و معنوی حاصل نشده و از این مذاهبی که در شرق پیدا میشود ضرر حاصل میگردد تا بدرجه ایکه مثلاً لا ایرانی باین فقر باید پول خود را برای بهائی آمریکائی بآن غنا و

ثروت بفرستند ! سبحان الله محل تعجب است که اختراعات همه جا برای
جلب پولهای خارجی است جای عبرت است که هنوز در جراند
میخوانیم در فلان مملکت از ممالک اروپا مذهب بطوری محدود و مقید
است که کسی حق ندارد مثلاً مذهب کاتولیک را داشته باشد و برای این
مقصد صدها اشخاص را حبس مینمایند اما همینکه نوبت بایران رسید
گفته میشود چرا آزادی مذاهب نیست در حالیکه مذاهب رسمی در
ایران از همه جا آزادتر است و تنها مذاهب غیر رسمی است که لایق
آزادی نبوده و نیست در تمام ممالک دنیا مستخدمین دولت کسانی

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۴۳

هستند یا اقلاً کسانی مقدمند که امتحان وطنخواهی را داده باشند و پایه
ملیت و رسمیت را مستحکم داشته باشند و یا در مذهب رسمی کشور
باشند ولی نوبت بما بیچارگان که رسید اگر بگوئیم نباید صاحبان
مذاهب مضره خاصه مذهب غیر رسمی مانند بهائی و امثال آن
مستخدم ادارات باشند و نباید این گونه مردمی که قطعاً بیت المال ملت
را صرف تبلیغات مضر خود میکنند در ادارات باشند و بالاخره بیت
المال ملت باید صرف تعمیر ملت شود نه تخریب آن حالا ببینید که چه
وسائلی برانگیخته میشود و چه دستهایی در کار دخالت میکند.

جواب سؤال مقدر

تقدیر سؤال اینکه شاید گفته شود از متن بحاشیه رفته و از عنوان
رد مذهبی و مسلکی خارج شده حرفهای دیگر بمیان میآید.

جواب اینکه این رویه متناسب است با طریقه مذهبی ایشان چه
اساساً امر بهائی از طریقه مذهبی بیرون رفته عناوین خدا و مذهب و

اخلاق و عاطفه و ملیت و هاهمه را بر طاق نسیان زده و قدم در راههای دیگر نهاده اینست که در کشف دسائس و حیل آن نیز طبعاً راههای دیگری پیموده میشود و چاره نیست جز آنکه خائن و دزد اجتماعی را در همان راهی که قدم میزند بگیریم و به مردم بشناسانیم پس این قصوری نیست از ما با که عین مقصود است.

مثلاً لا شعاع الله خان علائی و میرزا رحیم ارجمند و احمد خان یزدانی را ما خوب میشناسیم فرقی که بین اینها و آن بیچاره های یزدی و سنگسری است اینست که آنها بر اثر بی اطلاعی فریبی خورده و بهائیت را مذهب پنداشته اند و باطل را حق انگاشته اند اینست که ما هم کار به اسامی ایشان نداریم و میدانیم چندان ضرری از ایشان متوجه ملت نمیشود یعنی ضررش همان ضرر مذهبی و دوئیت و نفاق است و هر وقت بفهمند حقیقتی با آن نیست برمیگردند ولی اینگونه اشخاص را که میدانیم تمام مسائل را دانسته اند و بعد از تکمیل اطلاعات بیش از پیش به دامن بهائیت چسبیده ساخت و ساز این حقه بازی را عهده دار و حقد این دروغ و خیانت را به دست گرفته عضو

بلکه رئیس محفل روحانی ((یا شیطانی)) میشوند و علی الدوام به تنظیم متحد المالهای جعلی پر از دروغ مشغولند برای تفتیش اذهان ساده لوحان و لایات و کار را به جایی رسانیدند که اشخاصی را که

چیز فهمیده و می‌خواهند بار بهائیت را از دوش خود بیندازند شبانه ایشان را میکشاند به محفل خود و آنها را تهدید میکند البته نمیشود از معرفی ایشان صرفنظر کرد بلکه باید گفت ملت حق دارد که از روسای مافوقشان تقاضا کند که اینها را با آن حقوقهای گزاف بلکه با هیچ مقدار از حقوق در ادوات نپذیرد مگر آنکه بهائیت خود را انکار و به بطالت آن اقرار کند.

چنانکه جناب آقای آقا شیخ صالح مراغه ای بعد از هشت سال سر در وادی بهائیت و احراض مقامات مهمه که یکوقت مبلغ بود اواخر منشی محفل روحانی مراغه و پس از مطالعه کشف الحیل چون نظائر مندرجات آن را به چشم خود دیده بود کاملاً لا بیدار شده حوزه مفسد تکارانه ایشان را بدرود گفت و اسلامیت خود را اعلام کرد و حتی ((ایقاظ)) ایشان نیز در بعضی از جرائد مرکز درج شد در حالی که این www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۴۶

شخص داخل شغل رسمی و ادارات دولتی هم نبود پس چه خواهد شد اگر بی‌حیاطی دیگر هم از حال دورویی بیرون آمده یکطرفی خود را ابراز دارند ؟ و با اینکه هر بهائی که در اداره پست است به کرات خیانت قانونی او را یافته و اطلاع داریم که برای وارد کردن کتب بهائی و از میان بردن کتب زد بهائی چه قاچاقهائی کرده اند معهداً از آن بابت سخنی نگفته همین قدر منتظریم همان قسمی که وزیر محترم مالیه که خدایش پاینده دارد بدون ملاحظه چندین تن از آن عناصر . . . را از اداره ارزاق اخراج فرمود) (ولو به هر عنوان بود) (وزیر محترم پست و تلگراف هم که در واقع حافظ ناموس مملکتند دست بعضی از این

نفوس را از اداره خود کوتاه کند و یا سند کتبی از ایشان گرفته تبرة ایشان را علنی فرمایند و ما شخصاً برای نشر آن حاضریم چنانکه در نشر مراسلات دیگران یعنی آنها که در این دو ساله بیدار و بر روحیات بهائی آگاه شده اند مبادرت نموده و مینمائیم.

اینک یکی از آن اشخاص شیخ صالح مبلغ ساب ق و میرزا صالح خان عکاس امروز است که از مراغه چندین مراسله با چند قطعه عکس
www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۴۷

خویش فرستاده و در اینجا یکی از آنها برای نمونه درج میشود . و محض اینکه در تطابق با اصل آن نقطه اختلاف دیده نشود حتی تاریخ و امضاء والقباب هم که پسندیده من نیست باز درج میکنم طابق الن عل بالنعل .

سواد مراسله میرزا صالح مراغه

۳۰ آذر ۱۳۰۶ طهران حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اکرم عالی و خادم حقیقی عالم انسانی آقای آقا میرزا عبد لحسین خان آیتی تفتی دام اجاله مشرف باد.

روحی فداک پس از تقدیم مراسم ارادت و خلوص معروض میدارد که چندی قبل در میان حوزه اهل بهاء بشرح حالات حضرتعالی سابقه رسانیده و نسبت بیوفائی و نقض عهد را شنیدم ولی دائماً در فکر و خیال غوطه ور بودم که خدایا این چه امریست غریب و چه مسئله ایست بدیع که شخصی چون حضرت ایشان بدین نوع کناره جوئی

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

نماید و تبری جوید باز بلوح شرق و غرب رجوع کرده () و اخبار قبل الوقوع ! در لوح آقا میرزا آقا خان میخواندم و نظریه این بود که آن حضرت حقیقتاً به سبب عدم تمکین بامر مطرود شده اید بعد زیارت مقاله جواب مبلغ بهائی نائل گردید شرحی از بیانات حضرت خالصی زاده سلمه الله تعالی امعان نموده در ضمن بشارت طبع رساله کشف الحیل را نیز ملاحظه کرده منتظر زیارت کتاب مزبور گردید اخیراً به واسطه دعوا پروتستانها که یک نسخه آورده بودند ملاحظه شد بعد یک شب از اول الی آخر در نهایت تمعن و تدقیق بی غرضانه تلاوت نمود اگر چه توانم گفت در ذائقه دل و جان چندان حلاوتی بخشید که در عرض این هشت سال که در عالم بهائیت قدم زدم همچو حظی نبردم ولی با وجود این نظر به مراتب دیگر کرده بار در عقیده راسخه خویش استوار ماند در این ضمن یک نسخه از طهران طلبیده در بین مسافرتی قریب به دو ماه به نقاط خالی از ایشان رفته با فکری صاف تفکر نموده و مطالب مذکور را به نظر آورد در این اواخر که مراجعت به وطن معلوف شد به زیارت چاپ دوم کشف الحیل با رساله آخری

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

موسوم به بارقه حقیقت موفق شده و در عرض چند روز مفصلاً و لا و تکملاً لا مطالعه نمود و به زیارت جلد ثانی نیز منتظر است لهذا خود لازم دانستم که بر عکس فحشهای شخص همدانی که هیچ ندانند و مثل الغریق یتشبث به کل الحشیش نموده بنده تصدیق خود را به حضور مبارک شما عرضه داشته و مراتب تشکر و امتنان را از این خدمت به

عالم انسانیت که از تشریح حضرات مفید تر است تقدیم داشتم و تقدیس مینمایم و در ضمن محض معرفی خود شرحی عرض مینمایم و دستور و کسب تکلیف میطلبید.

(بنده اسمم صالح شغلم عکاسی سچلم اقتصاد از اهل مراغه و در میان بهائیان شیخ صالح ملقب بوده در سنه ۱۳۳۹ به تصدیق مزخرفات و ترهات حضرات گول خورده و با ابوی خود کمال بی رعایتی را گذاشته و تبلیغ مینمود بالاخره به ضرب و شتم و حبس مبتلا گ ر دیده در آواخر سنه مذکوره متواری گردید و لوحی نیز به افتخار بنده رسید در تبریز چند روزی اقامت نمود آقا میرزا علی بنک دار تبریزی که شخص عالم و فاضل بود و اخیراً حضرات را بدرود گفته در میان دو

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۵۰

آب به رحمت ایزدی پیوسته بنده را قدری مذمت نمود و اندرز گفت که برگردم اطاعت پدر کنم بنده به غرض حمل نموده اعتنا نکردم تا قزوین آمده میرزا حاجی موسی خان حکیم باشی را ملاقات کرده به خیاطی مشغول شدم آقا سید اسدالله نیز همان روزها وارد قزوین شد که تقی تبریزی مرده بود و بنده نیز شرحی با چشم نیز دیده ام در موقع درج خواهد شد بن ده را بعنوان رفیق و استخدام و منشی برداشت ولی سنم ۲۸ بود یعنی مسئله تقی در حق بنده مصداق پیدا نمیکرده و علاوه عمامه داشتم باری دوباره عودت به آذربایجان نموده ضمائر نفوس گوسفندان بهاء را تا یکدرجه ملتفت شد که در سیستان بودیم وفات عبد البهاء رخ داد.

www.bahaismiran.com

عکس شوقی افندی

روحی افندی : الحق روحی افندی پسر خاله او از علم و اخلاق هیچ نسبت نیست با شوقی افندی و از همین حرفش مقام نیک فطریش معلوم میشود با چند نفر از محارم گفته بود ما هر قدر فکر میکنیم که امر بهائی چه ثمر داشته هیچ ثمر و نتیجه از آن نمیبینیم زیرا م یگویند مقصود از این امر تهذیب اخلاق است ولی متاسفانه میبینیم اینجا که مرکز امر است احبای آن که یک دسته پنجاه نفری هستند دور از وطن و پنجاه سال است دائما در تحت تربیت سرکار آقا بوده اند با وصف این مردمان شریر متقلب و دروغگوی بد اخلاق هستند که گمان ندارم

www.bahaismiran.com

در ه مه دنیا یک همچو قوم ارزلی وجود داشته باشد اینها که اصحاب حضورند چنین هستند دیگر حال لحبای دور دست چه خواهد بود ؟
ورقه علیا خواهر عباس افندی باو میگوید جانم عزیزم مگر نمیدانی پای چراغ همیشه تاریک است این حرف مزخرف بی اساس را که همه بهائیا بلند شده و میگوی ند در روحی افندی اثری نکرده به عمه خانم جواب میدهد که آنها هم که دور از چراغند هر روز بشارت اخلاقتان به ما میرسد و میدانم چه خبر است آنها از اینها سفید ترند و اینها از آنها رذیلتیتر پس بالاخره مقصود از این امر چه بوده ؟ آیا مقصود همین بود که ما آنقدر مردم را بکشتن دهیم و مزد آنرا از آنها بطلبیم !
وقتی که این حرف را شنیدم فهمیدم سر اینکه این جوان را به زور

روانه لندن کرده اند چه بوده ؟

آری ترسیده اند که این حرفها را تکرار کند و کم کم به گوش
گوسفندان بها برسد و شیرشان بخشکد لهذا دست روح انگیز خانم را
بدست او داده او را به لندن پرت کردند حالا اگر در لندن آلت بعضی
سیاستها شود نمیدانم ولی اینگونه حرفها بسیار از او شنیده شده و اگر
www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۵۳

او جانشین عباس افندی شده بود حصول آمال آقای نیکو نزدیکتر به
وقوع بود و احتمال میداد که اعلانی را که نیکو در فلسفه پیشنهاد داده
است بر ترک دین سازی بدهد و به وجدان کشی راضی نشود باری
از این وادی بگذریم و برویم بر سر اقوال دیگران.

سواد مرقومه آقا سید هدایت الله

شهاب فاران ی

این شخص محترم چهار سال الی پنجسال در میان حضرات بهائی
بود و در مسافرت تبلیغی که به اصرار او را وادار کردند فقط تا قزوین
وهمدان و از آنطرف تا یزد و کرمان را دیده ولی از آنجا که طالب حق
بود و میخواست بفهمد فهمید و از این قوم پر لوم کناره کرده چهار
سال است پس از آنکه از دست و زبان حضرات گزند بسیار دید در
وطن خود (تون یا فردوس مقرر گزید.)

بلی بهائیان همان قوم نجیب اخلاقی هستند و هم ان عوامل صلح
عمومی و وحدت عالم انسانی که چون کسی نخواست در میان ایشان

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

بماند از جمیع اطراف بر او حمله نموده هر ستمی را بر او جایز می‌شمردند و اگر صدایش مانند آواره در جامعه بلند نشود بدون شبهه او را معدوم می‌سازند) چنانکه ساختند)

باری اینست قسمتس از مراسل ه آقای شهاب در خطاب به بنده و نیز مکتوب ایشان را که به مصباح و فاضل شیرازی رئیس و معلم مدرسه تربیت نگاشته اند ذیلا درج میشود و مقصود از این نشر سه امر است.

اول اینکه معلوم شود بیداری مختص آواره نیست و از هر گوشه این کشور هر کس صالح و خیر خواه و حق جو و مخلص بوده با شرط علم و آگاهی به مقصود برده و بیدار شده و هر کس در بهائیت مانده و بماند یا دو رو و منافق است و یا بی اطلاع و جاهل و گول خور و مقلد.

دوم اینکه چون اسم آقای شهاب در مکتوب آقا میرزا صالح ذکر شده ناگزیریم که توضیح از شرح حالشان داده باشیم.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

سوم اینکه اطلاع ایشان دو احصائیه حضرات با اینکه چهار مرتبه یا اقل سه مرتبه مبالغه دارد و از بس حضرات دروغ بافته اند آقای شهاب کمتر از آنچه نوشته نتوانسته است قائل شود ولی باز حقیقتی را بدست میدهد و معلوم میدارد که این مبالغات و مهملاتی که حضرات میبافند و هر روز هم بقوه رشوه یا سیاست اجانب در گوشه یکی از جراید خارجه می‌گنجانند ادا اساس ندارد.

متن مراسله

مورخه ۵ آذر ماه ۱۳۰۷ حضرت آیتی بی رعایت را قربان شوم
کتاب کشف الحیل بوسیله دیگران نه کتابخانه طهران و نه خودتان
رسید و خیلی محظوظ شدم انصافاً که خوب نوشته است ولی پاره
مطالب در آن مندرج است که باعث انزجار و هیجان گوسفندان میشود
و بدین جهت به نظر دقت در آن نخواهند نگریست و بیشتر بر حماقت و
جهالت خود اصرار خواهند نمود مقتضی این بود قدری از از پاره
مطالب بلکه به کلی صرف نظر میشد شما تصور میفرمائید من که

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۵۶

ساکتم به مجامله رفتار میکنم نه چنین نیست بهائیا به خوبی میدانند
که من مخالفت میکنم نهایت کتاب نوشته و منبر نرفته ام ولی در همه
مجالس رسماً صحبت داشته ام و به خوبی چندین نفر را بیدار کرده ام
کاغذ جوف را خودتان پیش مصباح ارسال فرمائید.

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۵۷

از تبریز به طهران:

حضور آقای میرزا عبد الحسین خان آیتی

دام اقباله العالی مشرف گردد:

گر چه کتابهای کشف الحیل جنابعالی کار را تمام کرده و حقایق
گفتنی را برای بیداری ملت ایران بلکه آگاهی عالم انسان تا آنجا که
ممکن بوده است توضیح داده و اگر گوش شنوایی باشد مندرجات آن

کتاب کافی است که دیگر احتیاطی دامن گیر کسی نشود و به سبب معاشرت با بهائیان خود و ملت و مملکت خود را ننگین نسازد ولی نظر به اینکه در گفتار هر کسی اثریست که ممکن است مزید بر بصارت شود و اینجانب هم اطلاعاتی دارد که برای تأیید مندرجات کشف الحیل لازم میدانم بگوش هموطنان عزیز خود برسانم و با اینکه ۱۰ سال است که دامن خود را از این بساط برچیده ام و قصد داشتم که دیده و شنیده های خود را فراموش کنم ولی اخیراً ملاحظه نمودم که ممکن است مطلعین باز اسباب تزلزل خاطر بی اطلاعان شود و همان قسم که

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۵۸

بهائیان در باره مولفین کتاب کشف الحیل و فلسفه نیکو و ابقاظ بغمز و لمز و تلویح و تصریح تهمت و افتراء زده و بغرض رانی حمل کرده اند مردم بیخبر هم ولو اندکی باشد باور نمایند و اقلاً لا به اغراق گویی و اجحاف پویی آن آقایان حمل کنند لذل وظیفه و تکلیف خود را بر این دانستم که با قلم ناتوان خود اندکی از اطلاعات و مرئیات و مسموعات خویش را به رشته تحریر در آورده از خودتان استدعا کنم که در هر یک از مولفات خویش ((کشف الحیل ، نمکدان ، و یا هر کتاب دیگر که صلاح بدانید ((درج نمائید و با عکس ناقابل بنده منتشر فرمائید زیرا عقیده مندم هر کس روزی چند در بساط بهائی بوده و فی الحقیقه بر غلط کاری ها و مفسد اخلاقی و خیانت های ایشان آگهی یافته بی طرفانه به کنار رفتنش خیانتی است به جامعه و البته باید تا هر جا برایش ممکن و مقدور است قلم فرسایی نماید و دری از انتباه بر روی مردم بگشاید تا دیگران مانند ما وشما و جمعی دیگر چند سال از

عمرشان تلف نشود و بعلاوه وجودشان ولو سیاهی لشکر باشد موجب رونق بازار بهائیان و گمراهی مردم بی گناه نگردد زیرا مردم تقصیر

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۵۹

ندارند گاهی یکنفر با یک لوح و نوشته و یک سلسله الفاظ بی حقیقت و یا تظاهرات محبت آمیز خادعانه این طائفه مواجه و کم کم مبتلا میشود و اگر خیلی ذکی و فطراً باشد و عاطفه و وجدانش هم در سایه بی علاقه گیهای این قوم کشته نشده باشد پس از سالها میفهمد از حرفهای بی حقیقتی چند پیروی کرده که یک کلمه آن در اهل بهاء از رئیس تا مرئوس مورد عقیده و عمل نبوده و همه را برای اغفال و فریب مردم به روی کاغذ آورده و یا بر زبان جاری کرده اند و آن وقت باید سالها زحمت بکشد تا خود را از آن قوم پر لوم نجات دهد و هرگاه بی وجدان باشد پس از آگاهی بر ایم امور آدمی میشود خائن و دروغگو و بی شرم و عاطفه بطوری که از هیچ خیانتی انفرادی و اجتماعی باک ندارد و هر چه بیشتر بر دروغ روئسای بهائی و اعضای محافل و لجان آگاه میشود بیشتر تعدد بر دروغ و تسنع مینماید و بیشتر و ازال مردم میکوشد پس برای اینکه اقلاً مردمی که بکلی فاسد نشده اند از نظرات معاشرت و تبلیغات بهائیان آگاه شوند لازم است هر کس محرم این بساط بوده یا هم ین قدر معاشرتی نموده و چیزی فهمیده دانسته های

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۶۰

خود را به اهل وطن خویش عملاً و لساناً بفهماند و این است که بنده

یقین دارم جنابعالی بر اثر این شهادتی که فرمودید و پرده این اوهام را دریده در میدان مبارزت نهادید و امری که در مدت ۸۰ سال حتی از صدها بهائی برگشته که همه مانند سرکار مطلع شده و منزجر بودند بروز کرده در موقعی قلم به دست گرفتید که یکنفر معین و نصیر نداشتید بالاخره بر اثر چنین اقدامات نیرومندان و شجاعت ادبی مقامی را نزد حق و خلق احراز نموده اید که بیان آن از عهده امثال من خارج و قلم از شرحش قاصر است و اگر چه تمام افراد ملت ایران قدر حضرت عالی را میدانند ولی امثال بنده که در این بساط بوده و آگاهی کامل یافته ایم بیشتر از دیگران میدانیم که این بساط چه بساط نیرنگی است و با آن همه تعصبات جاهلانه بهائی ها شما چه کار بزرگی کردید و چه مقام مهمی را احراز فرمودید حالا بهائیان راضی نیستند البته باید راضی نباشند چه آنها که غرق این دریای اوهام شده اند به قسمی که عشرت و عیش ایشان و منافع مضارشان بدین بساط پیوسته و بعضی از آنها حتی مایل به خروج از این بساط هستند ولی مقتضیات فامیلی یا

www.bahaismiran.com

کتاب کشف الحیل

۲۶۱

هواهای نفسانی مانعشان است از اینکه اقلاً خود را بیطرف سازند البته آنها هرگونه خصومتی با حضرت عالی اولاً و شدیداً و با آقایان نیکو و اقتصاد ثانیاً و خفیفاً و با امثال بنده و آقای صبحی در رتبه سوم اقسام عداوتها مینمایند ولی آیا فقط برای خصومت ایشان باید انسان از حق گویی دست بردارد؟ لاوالله ب لکه باید گفت تا موقعی که موثر افتد و مملکت در بین صدها مفاسدی که بدان دچار است از این یکی اقلاً نجات یابد و بیش از این موجبات خسارت مادی و معنوی ملت را فراهم

نسازد و هم خدا را که این مقصد در خطه آذربایجان تا حدی انجام گرفته و در این سنین اخیر به طوری بساط بهائیت رو به انحطاط رفته که بیش از نصف خود یا روزگارشان برگشته و نصف دیگر هم علاقه قلبی را تا درجه ای بریده اند مگر دو سه خانواده که از بس ساده یا در دام افتاده اند بازگشتشان امری محال یا مشکل به نظر میرسد و گر نه ده خانواده بهائی در تبریز امروزه موجود نیست و هده من برکه البراکه ___ .

بسم الله الرحمن الرحيم

BahaiatShenasi.com

استنطاق

پوشیده نماند نخستین روزی که نگارنده با اهل بهاء آشنا شد

یکی

از نوشتجاتی که در یزد به من ارائه دادند و آنرا وسیله تبلیغ

من

ساخته بودند یک جزوه دستنویسی بود به نام رساله استنطاقیه و

پس

از مطالعه بسیار تعجب کردم که مردمانی تا این حد فداکار و از

جان

گذشته که در زندان در حضور شاهزاده بزرگی چون کامران میرزا

نایب السلطنه پسر مرحوم ناصرالدین شاه اینطور زبان آوری و

تبلیغ

کند و اظهار اشتیاق به کشته شدن نمایند و هر یک پس از

دیگری اقرار

بر بهایی بودن خود کرده نترسند از اینکه جانشان در مخاطره

افتد البته

اینها موید من عبدالله بوده و هستند اما از آنجا که خدا نخواست
حتی

این مطلب بر من پوشیده بماند پس از چهل و پنج سال در این
روزها

که به تجدید چاپ کشف الحیل موفق میشوم ناگهان رساله
استنطاقیه

بخط خود مستنطق بتوسط آقای سحاب که بوسیله جناب سید
عبدالله

www.bahaismiran.com

میرخان بنظر رسی د تا اینکه از طرفی خودم بفهمم اینهم از
همان کفر و

فکروهای اهل بهاست که هر چه در خلوت دلخواه خودشان بوده
نوشته و بنام رساله استنطاقیه باین و آن نشان میدهند و حال
آنکه

حقیقت نه آنست که اهل بهاء گفته و میگویند بلکه حقیقت
اینست که در

این نسخه است و به نظر خوانندگان میرسد و برای اینکه اینهم
مانند

سایر مطالب مورد سایر مطالب مورد مردم دروغگوی متقلب نشود
و
نگویند این رساله جعل است و تصنعی که مخصوص خودشان
است
بما نسبت ندهند بیانک بلند میگویم از حال تا یکسال مهلت
میدهم که هر
کس از اهل بهاء و غیره منکر صحت این استنطاق است بیاید تا
در
حضور دو نفر از اشخاص محترم و بی غرض اصل نسخه را
ارائه
دهیم و صحت آنرا ثابت نمائیم و دروغ و قلبی بودن رساله
خود
ساخته ایشانرا مدلل داریم و اصل نسخه هم با بعضی مدارک
دیگر که
در دست مانده در یکی از کتابخانه های ملی خواهیم سپرد تا
سیه روی
شود هر که در اوغش باشد و چون گراور کردن تمام نسخه
مقدور

نیست سه صفحه از اول وسط و آخر ان گراور شده اینک تحت
نظر

عامه میگذاریم .

www.bahaismiran.com

استنطاقنامه از بابیها

نسخه نفیس و مهم استنطاق از بابی ها که در سنه هزار و
سیصد

قمری هجری در زمانیکه مرحوم کامران میرزا وزیر جنگ و ح
کمران

تهران بوده در نظمیة بوسیله میرزا احسنخان مستنطق بعمل آمد -
این

نسخه را میرزا مهدی منشی اداره نظمیة از روی اوراق رسمی
یومیة

حاوی اطلاعات بسیار مهم و ممتنع است منجملة استنطاقی است
که از

میرزا ابوالفضل گلپایگانی مبلغ معروف و صاحب کتاب فرائد به
عمل

آمده و حاکی از تلون اوست که در اینجا از سید علیمحمد
شیرازی

جسته و صریحاً لغت نموده است و همچنین طرز فکر و سوابق احوال

و اتصال سیاسی بقیه را روشن میکند.

۱ حاجی سید علی اکبر معروف به حاجی سید مهدی یزدی

۲ ملا علی اکبر شهمیرزادی ۳ - میرزا محمد رضا یزدی

www.bahaismiran.com

۴ - میرزا ابوالفضل گلپایگانی ۵ - آ محمد جعفر خاتم ساز

شیرازی

۶ - کربلایی مهدی طهرانی ۷ - بابا حسین

۸ - حیدر علی بیک کردبچه ۹ - میرزا زین العابدین درویش

۱۰ - مرتضی قالب تراش قمی ۱۱ - سید اسدالله ارسی دوز

قمی

۱۲ - ابوالقاسم اصفهانی عطار ۱۳ - ملا احمد کاشانی

۱۴ - محمد حسین پینه دوز اصفهانی ۱۵ - مشهدی باقر قزوینی

۱۶ - استاد حسن بناکاشی ۱۷ - ابراهیم خان

۱۸ - استاد حسین کاشی دباغ ۱۹ - استاد حسین نعلبند کاشی

۲۰ - ملا محمد عطار ۲۱ - سید علی ارسی دوز کاشی

۲۲ - مشهدی حسین عطار قزوینی ۲۳ - میرزا حبیب الله کاشانی

۲۴ - مشهدی نصرالله تنباکو فروش جهرمی

۲۵ - حاجی آقا کاشی قهوه چی این عده بجز دو سه نفر که
با

سواد و علم بوده و محرک خارجی داشته یا بهوای ریاست و
استفاده

های مادی و معنوی بوده اند بقیه همه از عوام کالا نعام اند
گرچه دو

www.bahaismiran.com

سه نفر هم از صفت انعام انعام داشته اند که از راه حق منحرف
و بدین

روش و دین باطل گرویده اند.

اسکندریه و طنطه و زقایق باشد و دو سال در هندوستان سه
چهار

سال در اسلامبول و حلب و دیار بگر و ماردین و سویرک
وارفه و

موصل و تکریت و بصره و کود و اماره

س - در بلاد ایران چقدر بوده اید ج - تا بیست سال کج - تا
بیست

سال ک ایام سیاحت چند سال در ایران آمدید ج - یکسال یا
چهار ده

ماه يا پانزده ماه س - در اين مدت كسب يدي ميكرديد يا
تجارت ج - بلي

بعضي اوقات كسب مي كردم س - كسب يدي يا تجارت ج -
داد و ستد

خرازي فروش شال فروش همه جور كسب مي كردم س - چند
وقت

است به تهران آمده ايد ج - دو ماه است س - از كجا آمده
ايد ج - از

روسيه س - چند وقت در روسيه بوديد ج - ظاهراً دو سه ماه
يا چهار

ماه س - بچه خيال به روسيه رفته بودي ج - از اسلامبول
آمده بودم

بروسيه س - در اسلامبول چه ميكرديد تفصيلاتي را كه گفتم س
- اينجا

www.bahaismiran.com

كه آمده بوديد ديگر براي چه آمديد ج - والده دارم آدمم او را
بينم

اينجا كه رسيدم ديدم هوا سرد است ماندم س - از قراريكه ما
شنيده

ایم توقع از شخص بزرگی آورده اید ج - بجهه کی س -
بجهه سلسله

بابیه ج - خیر چاپار خانه دولتی زیاد است من چرا س - شما
بعکا نرفته

اید ج - چرا رفته ام و حضرات را هم دیده ام س - چه
دیدید ج - چه

میخواهید بین م چه طالبید که من بگویم س - از ظهور حسینی
و قائم و

دلیلی که آنها می آورند بصدق قول خودشان ج- دلیلی که آنها
می

آورند یا دلیلی که من موقن باشم س - دلیلی که قبول عامه
داشته باشد

ج -هیچ دلیلی قبولیت کل عالم را ندارد اگر میداشت این مذاهب
مختلفه

در عالم نبود س - شخص ی که اظهار امری میکند باید دلیلی
بیاورد و به

آن دلیل اثبات حقیقت خودش را بکند ج - از من میپرسید که
من ادعائی

ندارم اگر از مدعی میپرسید بروید از خودش بپرسید س - ما
چون شما

را آدم بیغرض دانستیم و میدانیم و شما هم فرمودید که من در
عکا

رفته ام و حضرات را دیده ام میخواهم از شما بپرسم که آنها
حرفشان

چیست در مذهب هم که بخلی نیست چه ضرر دارد که شما
دیده اید و

www.bahaismiran.com

ما ندیده ایم از برای ما صحبت کنید ج - راستی را حقیقت
حالشان بر

من معلوم نشد س - من از قراری که شنیده ام کتب آنها بدست
دولت و

بدست وزرا و بدیت شما آمده کتب را ملاحظه کنید من از
عهد تقریر

ایشان بر نمی آیم س - لا اعتبار فی القرطاس ما میخواهیم از
زبان شما

چیزی بشنویم شاید دشمنان این طایفه کتابی نوشته باشند و
بدست

دولت داده و انتشار بدهند ج - الحمد لله دولت ما معتبر است
نسخه از

او بردارند و بفرستند از خود او استفسار کنند س - ما کار
بمطلب دولت

نداریم حرف از خودمان میزنیم و مقصودمان است که چیزی
بفهمیم

شاید ما هم مجاهد باشیم چه ضرر دارد که شما هادی ما باشید
ج - این

اقل الساده این آیام مذاکرات مذهبی و عقاید قلبی را جایز
نمیداند چرا

که بعضی اهل غرض امر مذهبی را داخل به امورات دولتی
کرده اند و

در این هنگام محض اطمینان خاطر اولیای دولت مذاکرات مذهبی
تکلیف

این اقل الساده نیست با آنکه تا حال سی سال است که از این
طایفه

نفس بر خلاف دولت کشیده نشده و آه مظلومیت خودشان را
بلند

نکشیده اند که مبادا دولت مکدر شود س - ما هم این گفتگو
استنطاق را

www.bahaismiran.com

محض این میکنیم که رفع شبهه شود و الا اگر شما حالا از
این مقوله

صحبت بکنید شاید باز به بعضی از اغراض حمل بشود ج - این
اقل

السادات با اینکه خود اقدام کردم بیای خود بیاب حکومت آدم
با وجود

این عجب است که باز شما همچو گمان کرده اید که در من
غرض است

چه غرضی غرض با که غرض با چه الحمدالله که عمر بیشترین
گذشته

است و آخر عمر است چه غرضی چرا س - شما بیای خود
مگر جز

برای رفع شبهه بحکومت آمده اید و الله رفع شبهه نخواهد شد
مگر

بمذاکره ج - بنده بجهه رفه شبهه و فتنه و فساد حکومتی از
خود و

اقران خود بیاب حکومت آمده ام رف ع شبهه حکومتی بکنید ج
-اگر

حکومت اذن میدهد من در باب حکومت مدتی میمانم تا معلوم
شود که

ما اهل فتنه و فساد نیستیم یا اینکه از امثال خودم هر کرا
بخواهند

یکنفر یا دو نفر یا بیشتر یا کمتر در حکومت میگذارم و از
تمام سرایر

امور خودمان بحکومت اطلاع میدهیم مشروط ب ر اینکه حکومت
هم ما

را حفظ کند امر عقاید مذهبی و قلبی را نفساً بعد نفس شراطی
که در

ورق علیحده نوشته میشود هر کس میخواهد مکالمه مذهبی بکند

www.bahaismiran.com

بتصدیق چند نفر خارجی از اهل ملت دیگر تا حقیقت مذهب
کشف شود

اصل مقصود همین است س - بنده با شما از طرف دولت حرف
می زنم

و بشخص شما هم اطمینان میدهم پیش خود با شما گفتگو
نمیکنم

شخص من باین آیه بقرآن مجید مومنم که درباره قوم یهود
میفرماید

ضربت عليهم الذله والمسكنه و می بینم که این شخص بزرگوار
در

هزار و سیصد سال قبل این کلمه را گفته (مقصود حضرت
رسول

است) و هنوز ذلت یهود در تزیید است در تمام کره ارض و
بعد از آنکه

ایمان بحضرت رسول آوردم و یقین حاصل شد از برای من که
میفرماید من كنت مولاء لهذا اعلى مولاه فرموده اوست تعبداً
اوصیای

او را تا قائم منتظر قبول کردم و بعد از آنکه اینمطلب را قبول
کردم

اقوال آنحضرت در باب علاماتی که در باب ظهور فرمودید قبول
کردم

و شما که میگویید حضرت حجت ظاهر شده بچه دلیل میفرماید

ج - این

ذلیل بجمع آیات قرآنی و بجمع ماجاء به النبی مومنم و حال حاضر را

بیش از این جایز نمیدانم و اگر کسی از علما با این فانی سخنی داشته

باشد در محضر جمعی از منصفین صحبت بدارند س - ما خودمان حالا

www.bahaismiran.com

میخواهیم گفتگو بکنیم کار بمنصف و غیر منصف و دیگران نداریم یک

جزیی از آنچه را که میخواهید در حضور منصفین بگوئید به ینده هم

اظهاری بکنید شاید بنده هم چیزی بدانم و بفهمم ج - بنده شما را از

منصفین میدانم ولیکن از شما متوقعم که مطالب دینتان را با این اختلال

حالی که از برای این فقیر هست بدیگری رجوع کنید بفرمائید تا رفع

شبهه شود ج - او لا معلوم است که ما از دولت اطمینان کامل میخواهیم

که ما را حفظ کند ثانیاً شرط مکالمه این است که بمغالطه
نگذرد بقدر

نیمساعت متکلم صحبت نماید و مخاطب ساکت باشد بعد از آنک
ه سؤال

او تمام شود او جواب بگوید و یکی آنکه طرف سؤال و
جواب نفسی

نباشد که من ملاحظه شان و احترامات کنم و از او خائف باشم
و چند

نفر که بکلی خارج و عاری از این قانونند مصدق نشوند و از
سفرای

خارج در صحبت عقلیه و نقلیه و کتب قبلیه و بعدیه و شرط
دیگر آنکه

متکلم با مخاطب بدون مداخله غیر ثانیه دو بدو صحبت کنند س
-خود

شما مدعی اثبات مطلبید یا دیگریرا می فرمائید ج - این عباداً
مدعی

مطلبی نیستم ولیکن تدافع هر گونه تهمتی را از خود در هر
مجمعی باین

شروط میکنم که در عقاید اقل السادات فسادی نیست و الا خود مدعی

هستید و چنین مجلس هم فقط از برای یکنفر شما برپا نمیشود مگر

اینکه بخواهید خودتان بنفس نفیس رفع بعضی شبهات و اثبات حقیقت

بایه را بکنید ج - این ذلیل سی سال است سیاحم و از بعضی دیانت ها

خوب مطلعم مخصوص از دیانت بابی ولی در مقام اثبات این طایفه

نیستم مگر آنچه را که می دانم میگویم س - شما که خودتان بیاب

حکومت می آید از برای رفع شبهه اگر در این سلسله نیستند با آنکه

کسی شما را نخواستہ بود چرا می آمدید و الان اگر از این طایفه

نیستند آدم عاقل اینکار را نمیکند که شروط قرار بدهد و سفرا را

حاضر کند محض اینکه مطلب دیگران را بگوی د ج - بلی بنده
خود پیای

خود آمده ام نه به اراده خود شنیدم که حضرت والا استفساری
از این

ذلیل فرمود بنده از این جهت بحکومت آدمم ابدًا مدعی این
مطالبات

نیستم که سیاح را با اینگونه مطالب چکار س - حضرت والا
بچه جهت

استفسار شما میفرمود و حال اینکه شما می گوئید من مرد
سیاحی

هستم ج - عجب است از شما که این مطلب از بنده سؤال
میکنید خوب

www.bahaismiran.com

بود از حضرت والا سؤال نمائید حال آنکه از بنده سؤال میکنید
آنچه

بخیالم رسیده اینست چون بنده نظر بزمستان و برودت هوا یکی
دو

ماه در اینجا توقف کردم گمانم آنکه شاید بعضی حکایت سیاحتیه
را ک ه

ذکر کرده ام بعضی از اهل غرض حکایت کرده باشند و آنها گم
اند که

این اقل السادات را خیال منبر و محراب است از این جهت
بعضی

لباسها بر او پوشانیده بحضرت و الا عرض کرده اند با اینکه
حین

حرکت بنده بود توقف نمودم بخدمت حضرت و الا شرفیاب شدم
تا

اینکه شخص حاضر را گمانها در حقیقت نبافند و بحضرت و الا
معروض

ندارند و امنای دولت را بشهادت گوناگون خاطر شانرا مشوش
نسازند

و نگذارند بآبادی مملکت و رفاهیت رعیت پردازند س - شما با
این همه

فرمایشات میخواهید بگویید که معتقد نیستید به اینکه حضرت قائم
ع

ظهور کرده است ج - این دلیل را از شما اینگونه سئوالات توقع
نبود

گویا حدیث مشهور در نظر نداشتید که میفرمائید لو علم ابا مافی
قلب

سلمان کفره او قتله آیا تکلیف این فانی است که سرایر قلب خود
را

معروض دارم دیگر این سئوالات تکلیف نیست س - شما می
فرمائید که

www.bahaismiran.com

من نظر ببرودت هوا در زمستان یکی دو ماه در اینجا توقف
کردم که

شاید بعضی حکایت سیاحتیه را ذکر کرده ام بعضی شنیده اند و
بعضی از اهل غرض حکایت کرده اند و آنها را گمان اینکه
شاید اقل

السادات را خیال منبر و محراب است باین واسطه آمده ام رفع
شبهه

نمایم بنده هم غرضی از این سؤال نداشتیم ج - آنچه در است
نطاق اول

ذکر شد مجدداً ذکر می کنید او لا بدانید نه اینکه بگویم حکماً
اینطور

بوده همچو گمان شد چه که شنیده شد جناب ملا محمد رضای
همدانی

(او صله الله الی جزائیه فی الدنيا و الاخره) در بالای منبر
از هر فرقه و

طایفه بد میگوید و لعن میکند من جمله این اقل را ن سبت ها
داده و

منصب ها از برای این فانی بر قرار نموده با آنکه مرا ندیده و
حرفی از

من استماع نکرده است س - شما در این موقع عارضید یا
معروض ج-

این ذلیل نه عارضم و نه معروض در این مقام بلکه محض
خاطر

حکومت آمده ام که از من راضی باشند و رفع اشتباه شود س
-شما

بچه نوع رفع شبهه میکنید تا به آن نوع حکومت ساکت شود ج
-بهمان

نوع که عرض کردم هر قدر حکومت بخواهد توقف میکنیم تا
ثابت شود

و اگر طریقه دیگر میدانید آنطور عمل می کنیم و اگر میل حکومت برفتن

بنده بوده است که بنده خیال رفتن را داشتم مسافر نه مجاور س - اگر

شما تا به قیامت اینجا بمانید باز امر مخفی و رفع شبهه هم نمی شود

مگر آنچه را از شما سؤال میکنند یا انکار یا اقرار مطابق سؤال جواب

بدهید ج - از شما سؤال میکنیم آیا حکومت باید سرایر و عقاید رعایا را

سؤال نماید یا انتظام مملکت و رفاهیت رعیت ملحوظ فرماید س - چون

بنای عقاید سلسله بابیه از روز اول بر فساد بوده از این جهت میخواهند سؤال کنند که آیا شما از آن سلسله هستید یا خیر ج - خیر

این بنده از اهل سلسله عقاید فساد نیستم س - من غرض این است که

این طایفه بنایشان اینست شما خودتان را مفسد نمیدانید یا اینطایفه را

ج - من خود را که مفسد نمیدانم دیگر اگر مشتبه شده العلم
عندالله س-

ما بعین شورش این طایفه را دیدیم شما اگر از این طایفه
نیستید

انصاف میدهید که شورش کردند و بنای آنها بر فساد است و
اگر هم

داخل در این سلسله هستید و کتمان میکنید عقاید آنها را آنهم
امری

است علیحده ج - بنده از ابتدای این شورشها اطلاعی ندارم
مدتی از قبل

www.bahaismiran.com

تا حال در صفحات عثمانی بعضی کلمات اینها را دیده ام جمیع
بر

متابعت حکومت و طلب رضای حکومت و موافق رای حکومت
است

س - عقاید اینها را صحیح و درست فهمیده اید یا خیر ج -
بعضی

مناجات ها دیده ام از این حضرات در ممالک روم م جمله
مناجات

مختصری در حق قبله عالم دیده ام که دعا کرده اند اگر مقتضی بدانند

مناجات را عرض کنم و در همینجا ثبت کنید س - آن مناجات چیست .

ج - هو المقتدر علی ما یشاء باسمه المهیمن علی الاسماء یا الهی الرحمن و المقتدر علی الامکان اسئلك بنفسک بان تحفظ السلطان ثم

اسئلك بان لا تنظر الیه و جریرات من سبقه فی الملك بل الی بحر جودک

و سماء فضلک و شمس الطافک ای رب کف عنه اکف السوء بالیدالتی

جعلتها فوق ایادی خلقک انک انت المقتدر المتعالی العلی الحکیم استدعا

آنکه اگر بخواهند این مناجات را تفسیر نمایند باهل غرض وا نگذارند

تفسیری از خود بنده بخواهند س - مفسرین از قرار گفته شما ملاحای

ما هستید و آنها هم نباید غرضی داشته باشند ج - مقصود از اهل

غرض علمای اعلام نبودند و لیکن اهل غرض نفوسی هستند که

www.bahaismiran.com

خودشان را بعلماء موسوم میدهند س - از کتب و بیان باینها

چیزی در

دست شما هست یا خیر ج - نزد بنده چیزی از کتب آنها

نیست ولی

شنیده ام که بدست حکومت خیلی افتاده است س - چون آخر

استنطاق

است و باید آخر استنطاق را باسم خودتان امضا کنید ثانیاً

مذاکره

میکنم آیا شما حاضرید از برای اینکه اگر دولت مجلسی منعقد

بکند

بشروطیکه خواسته اید اثبات حقیقت این معنی کن ید یا خیر ج

-این فانی

مکرر در همین استنطاق عرض کرده ام مثبت مذهبی نیستم و

لیکن

بشروط مذکوره آنچه از عقاید حضرات خبر داشته باشم میگویم

س-

این لازم به انعقاد مجلس و شروط نیست من قبل از آنکه شروع

بنوشتن استنطاق بشود از خود شما سؤال کردم که شما معتقد نیستید

بظهور حضرت قائم فرمودید معتقدم باینکه ظهور کرده و حالا این نوع

اشکالات است که می آورید ج - این نوع مکالمات مغروضانه است از

دولت مستنطق دیگری را راجی و مستدعیم س - شما خود میدانید که

من غرضی ندارم و آنچه را که من می گویم از دو لب شما شنیده ام

اگر دروغ میگویم بگوئید دروغ میگوی ج - اصل همین بیان شما عین

www.bahaismiran.com

غرض است و الله الذی لا اله الا هو که اصل اعتقاد و سرایر خود را

نگفته ام س - من سؤال از سرایر مذهبی شما نکردم از همین دو کلمه

سؤال کردم که عرض کردم حال اگر نسبت دروغ بمن میدهید
بدهید

نقلی ندارد از همین تقریرات ش ما معلوم می شود لازم نیست
بتصریح ج

—حاشا و کلا نسبت دروغ بشما و احدی نداده ام و نمیدهم
ولیکن بشما

مشتبه شده است و آنچه میفرمائید و در استنطاق است همان
است که

گفته ام . محل امضای سید علی اکبر معروف به حاجی سید
مهدی

یزدی

سؤال و جواب با ملا علی اکبر (ایادی)

س - شما اصلتان کجایی است ج - شه مرزادیس - اسم پدر
شما

چیست ج - ملا عباس س - عیال دارید ج - بلی س - اولاد
چند تا دارید

ج - چهار تا س - در کدام مدرسه تحصیل کرده اید ج -
مدرسه معیر و

مدرسه مادر شاه و مدرسه محمدیه س - چند وقت است که در
تهران

میباشید ج - بیست و دو سال است س - چند وقت است
داخل سلسله

www.bahaismiran.com

بایه شده اید ج - ابدأ داخل این سلسله نشده ام ولی معاشرت
کرده ام

س - چند وقت است که با ایشان معاشر هستی ج - از سالی
که حضرت

والا حضرات را گرفتند مرا هم گرفتند س - اگر شما در این
سلسله

نبودید سبب چه بود که شما را بگیرند ج - محض معاشرت
یک مجلس

با این حضرات مرا هم گرفتند س - بعد از آنکه شما را گرفتند
و

مستخلص شدید دیگر با اینها چرا معاشر شدی ج - در انبار
مار که

حضرات بعضی صحبتها میداشتند که اسباب تحیر و وحشت می
شد

گفتم بچه بینه شما این صحبت ها مینمایند گفتند بینه و برهان
داریم

موقوف است باینکه کتب این حضرات را ببینید و در انبار ممکن
نیست

تا اینکه بعد از ششماه مستخلص شدیم بیرون که آمدیم تا مدت
سه

چهار سال با اینطایفه ابداً معاشرت نکردم و بعد را حاجی محمد
اسماعیل کاشی در منزل بنده آمد و شد کردند و کتب حضرات
را هم

آوردند و پیش من بود مطالعه در این کتب مینمودیم و مطالعه
این کتب

اسباب زیادتی حیرت من شد آنچه را که غیر این طایفه نسبت
با این

طایفه می دانند بر خلاف دیدم در همان کتب آنچه مستحضر
شدم

www.bahaismiran.com

حضرات بابیه قائل بظهورند و بطبق ادعای خودشان بینه هم در
دست

دارند و بینه ایشان می گویند پنج قسم - آیات - مناجات -
شئون

علمیه - خطبات - زیرات و این ها را مختصری دیده ام و از
اینها بینه

حسی و معجزه حسی خواستم میگویند معجزه حسی داریم اگر
میخواهید ببینید باید بروید نزد رئیس ما و از او بخواهید و علما
را هم

بخواهید تا انبان شود آنچه را که شما معجزه میدانید و می
گویند قبله

عالم اقدام نکرده است تا مطلب بر همه کس معلوم شود و
آورنده

نوشته را هم کشتند و شما اگر معجزه حسی میخواهید باید بروید
نزد

رئیس این دعا گو چون استطاعت رفتن نداشتم نرفتم و محض
مجاهده

همینقدر اکتفا کردم س - از قراریکه شنیده ام آنچه را که برای
قبله عال م

نوشته برای تمام سلاطین روی زمین نوشته اما همان تنها قبله
عالم

اقدام برسیدگی نفرمودند یا تمام سلاطین روی زمین ج - بنده
شنیده ام

که بتمام سلاطین نوشته اند ولی نمیدانم چه نوشته اند و چه
شده اطلاع

ندارم س - البته اگر اقدام کرده بودند شنیده میشد پس معلوم
میشود

که اقدام نکرده اند ج - اقدام و عدم اقدام را بنده هیچ اطلاع
ندارم.

www.bahaismiran.com

س - تا آنقدر که مجاهده کرده اید مطالب اینها را حق فهمیده
اید یا

باطل ج - نه حقیقت بر من معلوم شده نه بطلانش نه بد از
آنها میگویم

نه خوب اگر محمد و آل محمد از آنها بیزارند من هم از آنها
بیزارم و

اگر غیر از دین محمد دینی را آورده اند من از آن دین بیزارم
و من

ساکت هستم تا وقتیکه بطلان یا حقیقت آنها بر من معلوم شود
س - شما

چون در تمام اینها سیر کرده اید میخواهم بدانم که این امر را که
اظهار

میکنند فقط از برای اسلام از شیعه و سنی است یا از برای
تمام م ذاهب

ج - میگویند از برای تمام اهل عالم است س - نصارا و یهود
که هنوز

داخل اسلام نشده و اقرار نبوت پیغمبر ما ندارند چگونه تصدیق
میکنند

بظهور حضرت قائم و ظهور حسینی ج - میگویند جمعی از
نصارا و

مجوس و یهود این امر را قبول کرده اند و بواسطه قبولی این
امر

بحضرت رسول و حضرت عیسی ایمان آورده اند س - در زمان
حضرت رسول نجاشی که بخدمت حضرت رسول هدیه فرستاد و
همچنین پادشاه یمن آیا در اینمدتی که این شخص اظهار امری
کرده

یکی از سلاطین اگر حقیقت او را میدانستند یا مردد میشدند در
تفحیص

حالت او بر نمی آمدند وانگهی این آیات را که این شخص آورده و

متمسک باین آیات شده یا مخالف آیات قرآن است یا موافق اگر مخالف

است باطل اگر موافق است که ما چیز تازه ندیدیم و رجعت تقیه ظاهر

کنند ظهور خودشانرا) کذا (ج -اطلاع از مطالب تمام این حضرات ندارم

که بدانم سلاطین با او چه کرده اند و این حضرات میگوی ند که قائم

مامور است باسرار و بواطن شریعت پیغمبر را ظاهر کند یعنی مطالبی

را که خلق تا بحال نفهمیده و مسطور) مستور (بوده است و میگویند

هیچ ولی مامور نبوده که بدرج خانه های مردم برود که تا احکام دین

از اصول و فروغ را از او اخذ کنند چنانچه پیغمبر غیر از مکه و مدینه

جائی نرفته است س - این شخص در اطراف عالم آنچه را که
میگویی از

اینکه هر طایفه مقرر بامر اینها شده اقلا پنجاه هزار جمعیت دارد
چنانچه

حضرت رسول در وقتیکه عداמתش بسیصد نفر رسید بنای جنگ
را

گذاشت این شخص هم جمع کند امت خود را بنای جنگ و
اظهار امر

خود را کن د ج - خودم در جمعیت اینها اطلاعی ندارم ولیکن
روزنامه را

دیدم از انگلیس که بزبان عربی ترجمه شده بود آن شخص
انگلیسی

www.bahaismiran.com

بعد از تحقیق از بدو بروز اینطایفه تا هشت سال قبل را نوشته
بود که

تا حال بیست هزار از این طایفه را کشته اند و تبعه که الان
هستند

دویست هزار نوشت ه است و آن روزنامه الان بحضور حضرت
والا

است من از این حضرات سؤال کردم که با اینکه دویست هزار جمعیت

این طایفه میشود چرا باین درجه تحمل صدمه و اذیت از این خلق

میکنید جواب دادند که اصل بنای این مذهب بنزاع نیست میگویند اصل

رئیس این امه آمده است که عالم را متح د کند چنانچه در کلمات

اینهاست لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم در جای دیگر

میگوید لیس الفخر لحبکم انفسکم بل لحبکم ابناء جنسکم آنچه من

فهمیده ام و آنچه این حضرات میگویند ابداً مقصود نزاع نیست بلکه

مقصود اینست که افراد بشر برضا و میل خودشان بعد از ت حقیق امر

دین و مذهب را بفهمند نه باکراه س - از این قرار همچو معلوم میشود

اینها حتی صدمه زدن بسک و سایر حیوانات دیگر از قبیل خر و گاو را

منافی آیات خود میدانند ج - بلی همینطور است س - از قراریکه من

شنیده ام که روزه اینها از نوزده روز زیاد تر نیست و روز عید فطر

www.bahaismiran.com

ایشان روز عید نوروز است و همچنین دو زن را بیشتر از برای یکمرد

حرام میدانند ج - من این مطلب را نمیدانم ولی اینها کارشان از اذکار و

اوراد آنچه را که من دیده ام یک ذکر نوزده و نود و نود و پنجی دارند

که مطابق عدد (واحد) (والله) می باشد چون عدد واحد نوزده و واح د

یکی از اسماء الله میباشد لهذا بعضی از اذکار را مطابق این اسم در

میان خود دارند) و الله (چون عددش نود و پنج میخواهند هم مطابق

اسم خدا باشد و هم معنا لله باشد س - میخواستید بنا را بر
عدد احد

بگذارید کما آنکه در سوره مبارکه قل هو الله احد ج - بنظرم
می آید که

لفظ احد هم داشته باشد . محل امضای ملا علی اکبر

سؤال و جواب با میرزا محمد رضا

س - اصل شما کجایی است ج - اهل یزد س - چند وقت
است از یرد

آمده اید ج - شش سال متجاوز است س - در این مدت شش
سال بچه

کار مشغول بودید ج - کتابت کردن س - اهل و عیال هم
دارید ج - صبیبه

دارم در اینجا که آنهم شوهر دارد س - در این مدت هم با
کسی مراوده

داشتید ج - بواسطه کتابت کردن که پولش را گرفته صرف نمائیم
بسیار

www.bahaismiran.com

کم س - معاشرت و مجالست یکی از شروط پیدا کردن معاش
است

چگونه می شود که معاشرت نشود و پول پیدا شود ج - این حرفی است

صدق و حق همینقدر معاشرت میکردم که کتابی گرفته نوشته شود و

امر بگذرد در این بین هم با بعضی اشخاص معاشر بودم س - با آنها

که معاشر بودید و کتابت کردید کپها بودند ج - چندی برای ما نکچی

گیر که قریب یکسال و نیم باشد کتابت میکردم س - چند ماه در مسجد

شاه کتابت کردید ج - در این مدت شش سال س - در این مدت که از

برای متفرقه کتابت میکردی با چه نمره اشخاص مرآوده داشتی ج - با

کسبه که داد و ستد داشتیم معاشر و همه جور خلق را دیدم س - شما

را برای چه اینجا آوردند ج - کسی ما را نیاورد خودمان آمدیم
بتهران

ولی در اینجا باسم بابی بودن آوردند س - مگر شما از سلسل
ه بابیه

هستید ج - چونکه در اسلام فرق مختلفه هست بنده محضاً لله
بدون

اغراض نفسانیه در این فرق سیر کرده تا معلوم شود که واقعاً
کدام

حقند و آنقدر که خدا بما ادراک داده بود از هر جایی فی
الجمله ادراک

شد س - از این فرقه بابیه چه فهمیدید و چه میگوئید ج -
چونکه ما ا ثنا

www.bahaismiran.com

عشری هستیم ما قائمی داریم که مهدی موجود است و منتظریم
ظهور

او را از این طایفه چنین ظاهر شد که آن مهدی موعود ظاهر
شده ما در

تفحص بر آمدیم از این مطلب راست است یا دروغ در صد
تحقیق این

کار بر آمدیم از این حضرات از آن جمله با حاجی محمد علی
نام هراتی

دری زد معاشر شدیم و او بتدریج بعد از چندین روز که آشنا بودیم

معلوم شد از این طایفه است چون بنده بعضی حرفها که لایق نیست

مثل اینکه میگفتند این طایفه منکر پیغمبرند و یک زن بچند شوهر حلال

است و مال مردم را مباح میدانند و مسکرات را حلال میدانند شنیده

بودم مخصوصاً اول از حاجی این سؤال را کردم که مسکرات حلال

است یا حرام او با کمال انکار اظهار کرد که حرام است و بنده یقین

داشتم که این طایفه بعضی شراب میخویند جواب داد که از این طایفه

نیستند یا عاصی هستند مثل اینکه بعضی از امت رسول الله ص عاصی

هسلند و شراب را میخویند مط لب بطول انجامید تا آخر کتاب بابی را

اضطراباً بیرون آورد که معروف است به بیان و یک بابی از او
پیدا

کرد نشان داد که در آن باب از ابواب کتابی نوشته بود ان کل
مسکر

www.bahaismiran.com

حرام س - آنچه میعان و حریان دارد حزام میدانست یا خیر ج
-خیر

چیزی مستثنا نشده بود بعد بلسان فارسی ابقوزه و تریاک و
دوای

بدمزه گویا غلیان هم بود که اینها را حرام شمرده بود گفت
میزان

کتابی است به اعمال خلق س - کاسنی زیاد بدمزه و تلخ است
او را هم

یقین حرام شمرده ج - این داخل نباتات است نفس چندان
کراهتی از او

ندارد س - هر چه را نفس کراهت دارد حرام است یا هر چه
را که

کراهن ندارد حرام نیست ج - بعضی از نفوس بعضی از دواها را
کراهت

دارد و بعضیها کراهت ندارد مثل اینکه بعضیها بخوردن فلوس
بهیچوجه کراهتی ندارند س - شخص صاحب حکم که کامل است
و من

جانب الله حکم آورده است بدلیل عقل حکم او یا از برای کلیه
ناس باشد

نه بعض دون بعضی ج - صاحب این حکم الان حاضر است
بهتر آنست

که از خودش سؤال شود تا اینکه ما خلافی نگفته و نکرده
باشم س-

شما چند سال است که در صدد مجاهده و تجسس این مذهب
هستید

ج - ما از آن زمان طفولیت مجاهد بودیم و از زمانیکه اسم باب
پیدا شد

ما طالب شدیم که بفهمیم ولی محض آن تفصیلاتی که شنیدید و
میدانید

www.bahaismiran.com

و هم بجهه حفظ جان و مال و دین و دنیا ظاهر نمیگردیم
مقتضی هم

نبود که ظاهر کنیم هر وقت میسر میشد ظاهر میکردیم و اگر
یک جایی

میفهمیدیم که مطمئن هستیم مطلب حق گفته می شد س - برویم
بسر

سؤال اول که خودش میگوید فی ان کل مسکر حرام و در
همان جا هم

حرام کرده انقوزه و تریاک و دواهای بدمزه را پس این حکم
هم باید

کلیت داشته باشد و همینکه کلیت داشت متوجه اغلب میشود و
اغلب که

حکم کردند بر بدمزه بودن یک دوایی حکما آن دوا داخل
دواهای بدمزه

خواهد بود ج - هر قدر پیغمبری که ظاهر شد از آدم تا خاتم
و همه

معجزات دلیل بر اثبات حقیقت خودشان آمدند بعد از آنکه اثبات
کردند

حقیقت خودشان را باید هر چه بگویند تعبداً قبول کنند قول او
قول اله

است و امر او امر اله است س - آیا این شخص که ظاهر شده و احکام

من جانب الله آورده بچه دلیل و بیان و معجزه و کرامت اثبات حقیقت

خودش را کرده تا ما هم تعبداً قبول کنیم ج - خلق دو فرقه هستند یک

طایفه راسخ اند و طالب و مخلص آنها محتاج بدلیل نیستند و آن

مطیوب آنها را جذب میکند مثل آهن ربا سوزن را مثل جناب

www.bahaismiran.com

امیرالمومنین همینقدر که رسول الله ص اظهار نبوت فرمود قبول بدون

دلیل و معجزه و همچنین او پس قرن و فرقه دیگر که محتاج بدلیل

هستند زیرا که آن خلوص در آنها نیست حال اگر کسی منصف باشد

قناعت بآن دلیلی که خداوند به پیغمبر خود عطا فرموده میکند مثل اینکه

خاتم انبیا قرآن را معجزه اعظم خودش قرار داد و گفت هر
کس این
معجزه را قبول ندارد مثل او بیاورد بعضی ها که منصف بودند
قبول
کردند بعضی رد کردند و غلط گرفتند س - آیا حضرت ابراهیم
پیغمبر
اولوالعزم بود یا خیر ج - بلی س - در آنجائیکه تعجب میکند
از زنده
شدن جسد پوسیده و خداوند عالم میفرماید او لم تو من جواب
عرض
میکند و لیکن لیطمئن قلبی بعد خطاب می آید) فخذ اربعه من
الطیرا
الخ (آنوقت میگیرد چهار مرغ را و میکشد و اعضای آنها را از
هم منقطع
میکند بعد هر یکی را بکوهی می اندازد آنوقت صدا بآنها میکند
آنها
بهیکل اول جمع میشوند و زنده میشوند و می آیند پیش او باذن
خدا و

همچنین حضرت موسی که عرض میکند رب ارنی انظر الیک
خطاب می

آید لن ترانی یا موسی و لیکن انظر الی اجبل پیغمبرهای ما
بدلیل از خدا

www.bahaismiran.com

قبول کردند محض اطمینان قلب باز سؤال کردند که درست
مطمئن

باشوند چگونه ما بی دلیل قبول کنیم و حال آنکه از آنها کمتریم
ج - این

بنده با شما برادریم در این باب سمعنا و اطعنا ولی از همه
چیز گذشته

مضی ما مضی حال اول تحقیق باشد نوشتجاتی که از برای خلق
آمده

هیچ لوحی از برای قبله عالم روحی و روح العالمین فداه که
صاحب

آورنده لوح کشته شد و اصل آن نسخه در خدمت قبلخ عالم
است و

سواد او هم در این بلد موجود است و ممکن است که من آن
سواد را

بیاورم و آن لوح موسوم است بلوح السلطان در آنجا نوشته شده
که

ای کاش رای جهان آرای سلطانی بر این قرار میگرفت که این
عبد با

علما در یک مجلس مجتمع میشد هر گاه امر خود را ببرهان
اثبات

کردیم ما را بخود واگذارند و الا الامر بید السلطان شاید من
قدری از

خاطرم رفته باشد رجوع باصل که شد معلوم میشود گذشته از
اینها تا

حال کسی طالب نشده بود تا بینه و دلیل اثبات حق خود را
بکنند تا

اینکه خود او طالب شد و نوشت که امر ما را رسیدگی کنید و
تا بحال

مدتی است از آن لوح گذشته و هیچکس رسیدگی نکرده و فی
الحقیقه

www.bahaismiran.com

قلب سلطان هم مکدر شده و حق هم داشتند و باز هم کمال
امتنان از

لطف سلطان داریم خدا اشرار و مفسدین را هدایت فرماید که
نگذاشتند

این مطلب واضح شود و این مطلب اختصاص بهمین دولت ندارد
بتمام

دول روی دول روی زمین این اظهار را فرمودند و ما دیدیم
بسیاری از

الواح را که بدول متفرقه فرستاده شد بفضل الله دولت ایران با
تمام دول

صلح و مودت دارند استدعا داریم که بطور حقانیت و عدل
ربمقتضای

تکلیف خودشان که ضل الله هستند این مطلب را تحقیق و
رسیدگی

نمایند تا فتنه و فساد از روی زمین برخاسته و دست اشرار
کوتاه شود

تا نتوانند این امر را مشتبه کنند و جمیع ن و شتجاتی را که ما
سیر کردیم

هیچ در تمام آنها ندیدیم مگر اینکه ذکر شده است رفع دوئیت
از میان

مخلوق و یگانگی با تمام ناس و اتحاد اهل عالم از آن جمله
در لوحی

میفرماید لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم و
همچنین در

صحیفه احکامیه ضبط است که عاشروا مع الادیان بالروح و
الریحان

لتجدوا منکم عرف الرحمن و همچنین در کلمات عربیه و فارسیه
بسیار

از این کلمات است حتی علمائیکه حکم بر قتل این طایفه دادند
ما

www.bahaismiran.com

ماموریم که بهیچوجه عدواتی با آنها نداشته باشیم و اصلاً
غیبت و بی

ادبی نسبت بآنها نکنیم و جوهر این امر اینست که این طایفه
باید باعمال

طیبیه و اخلاص مرضیه و صفات حسنه در عالم ظاهر شوند که
جز

اینها از آنها ظاهر نشود س - شما این شخصی که ظاهر شده
و ادعای

ظهور حسینی میکند همان نفس حسینی میدانید یا بالا تر یا کمتر

ج -

حال که خود ایشان مذکور فرمودند رجعت حسینی است و عین
او

میدانند اگر بالاتر و پایین تر میگفتند ما هم میدانستیم ولی نه
آنروز

کسی حسین را شناخت و نه امروز س - این حدیث نبوی را
شما شنیده

اید که میفرمایند انا من حسینی و حسین منی ج - بلی شنیده
ام و این

مسلمی دین است است س - بجز حضرت امیر که حضرت
رسول ص ع

میرفرماید انا و علی من نور واحد و بجز اویس قرن که در
حق او

فرموده انی اشم رایحه الرحمن من طرف الیمن غیر از این دو
بزرگوار

کی را سراغ دارید که بی دلیل ایمان آورده باشد ج - چه
عرض کنم

بنظر من که نمی آید ثالثی س - با اینکه شما ثالثی از برای
اینها نمیدانید

این همه مخلوق که شما خود میدانید و من نمیدانم که از
آنجمله خود

www.bahaismiran.com

شما هستید بچه برهان و دلیل قبول کردید اظهار و ظهور این
شخص

راج - دلیل حدیث نبوی ص که میفرماید و اشوقاه من اخوانی
فی آخر

الزمان اصحاب آن حضرت تعجب میکردند سؤال میکردند که اینها
چه

اشخاصی هستند میفرمودند اینها قومی هستند که لایستهون فصدو
لاذها جای دیگر میفرماید اینها متحمل میشوند صدماتی و اموری
را

که متحمل نشدند انبیاء سلف و از این مقوله شاید باز هم باشد
که من

بنظرم نیست س - ما بچه دلیل معلوم نداریم که شما از آنها
هستید ج -

اگر رسیدگی کردید همان قسم که آن شخص خواسته معلوم می شود

و الا باز هم باید ما را کشت س - می‌خواهیم بدانیم که ینهایی که اظهار

او را قبول کردند همه مثل شما بی دلیل قبول کردند یا با دلیل که ما هم

برویم مثل آنها با دلیل قبول کنیم ج - من از این اشخاص که اظهار او را

و این امر را قبول کرده اند و میکنند نرسید م که بی دلیل قبول کردید یا

با دلیل س - حال ما اگر از شما پرسیم که شما بی دلیل قبول کرده اید

یا با دلیل چه خواهید گفت ج - من حال خودم را میدانم عرض میکنم از

سایرین چه خبر دارم س - از حال خود بگوئید تا از خیال آسوده شویم

www.bahaismiran.com

ج - بنده که خدمت باب و این ظهور مشرف نشد ه ام ظاهر بآیات و

کلمات مومن شده ام و اعظم معجزه رسول الله فرقان بود و
همچنین

مسیح اعظم آیات او کتاب است و مثل او هم موسی بواسطه
کتاب

اولوالعزم شدند بنده اینطور دیدم که فرقان و انجیل و توریه و
صحف

و زبور را جمیع کتب سماوی را رد باید کنم یا اینکه این را
هم قبول

کنم یا همه را رد کنم این را هم رد کنم یا همه را قبول کنم
این را هم

قبول کنم و این بنده پیش از آنکه صاحب این ظهور اظهار این
امر را

بفرمایند اول کلامی که بچشم خود از ایشان دیدم و یقین کردم
که

ایشان همان کسی هستند که باب بمن اظهار امر ایشانرا کرده و
غیره

بودند و اطلاع دارند و خودشان در دارالسلام بغداد تشریف داشتند
و

هنوز اظهار امری نفرموده بودند سلطان باسلامبول خواستشان و از

آنجا رفته بادرنه در ادرنه اظهار امر فرمودند س - پس شما از اینقرار

معلوم میشود خوب بصیرت دارید در این مذهب هر گاه کسی بخواهد

موضعی را برای شما معین بکند که در آن موضع مشغول مجاهده خود باشید با اینکه شما از حال همدیگر خبر ندارید چگونه میتوانید

www.bahaismiran.com

بیکدیگر اطلاع بدهید که در آن موضع بیایند و بمانند و رفع این ذلت و

پریشانی از شما بشود ج - این بنده بواسطه صدقی که دارد کسان دیگر

از من کناره می کنند و اطمینان از من ندارند خود بنده حاضرم از برای

هر نحویکه قبله عالم بفرمایند س - شما قائلید بقوه جذابه و همچنین ما

هم قائلیم باین حدیث که میفرمایند الارواح جنود مجنده ذره ذره جنس خود را همچو کاو کهرباست ج × - کاندترین ارض و

سماست

واقعش اینست که می ترسند ظاهر ن میشوند س - اگر توقیعی
بیاید آن

آورنده توقیع و امر بهر کسی فرداً فرد میسراند یا جمیع آنها را
یکجا

جمع می کند و آنجا میخواند ج - بهریک فرد فرد میسراند و
در مجمع

هم میخواند و بهمدیگر هم نشان میدهند س - همین مطلبی را که
میفرمائید و هم آن مطلبی را که گفتید که امر امر باتحاد است
و باید

دوئیت از میان برداشته شود این بزرگ دلیل ماست که اینها
یکدیگر را

می شناسند و از حال هم خبر دارند و اگر بخواهند بگویند ما
خبر

نداریم این ملل بیک غرض باطنی است مثل زمان سابق که
اظهار

نکردند تا وقتیکه شوریدند ج - همین مذاکره در میان خودمان
شده

است و این حاشا و این انکار و این ابا از خوف سلطان است
و الا هیچ

چیزی در میان نیست من هم همه را میشناسم اگر بگوسم
میگویند فلان

خون ما را بهدر داد و حال آنکه میفرمایند و جمالی تخضب
شعرک من

دمک لکان عندی اکبر من خلق الکوئین و ضیاء الثقلین در جای
دیگر می

فرماید فکر فی امرک و دبر فی فضلک اتحب ان تموت علی
الفراش او

تستشهد فی سبیلی علی التراب و تكون مطلع امری و مظهر
نوری فی

علاء الفردوس دیگر و استشهد فی سبیلی راضیاً عنی شاکراً
لقضایی

لتسریح معی فی قباب العظمه خلف سر ادق العزه حقیقت این امر
اینست

که اگر کسی ب خواهد خون این طایفه را بریزد راضین و
شاکرین دست

قاتل را ببوسند و سر بدهند آنچه قبل شده از جهال و مفسدین
و اشرار

بوده مومن بالله خلاف رضای الله از آن ضادر و ظاهر نخواهد
شد

چنانچه دیده شده کسان دیگر را که برضای خود سر داده اند
س - در

صورتیکه این همه اوامر بر نترسیدن قتل آمده چه ترسی دارند از
نشان دادن یکدیگر بر فرض اینکه خدای نخواستہ آنها را هم
بکشند ج-

حقیقت این رتبه و این مقام اعلی‌المقام است ولی نفوس ضعیفه
که

www.bahaismiran.com

بدرجه کمال نرسیده اند البته آنها فرار خواهند کرد س - شما
که فی

الحقیقه از کلماتان تکمیل فهمیده میشود شما چرا از اظهار این
فقره

میترسید ج - چون می بینیم که از این اظهار راضی نیستند منهم
اظهار

نمیکنم محل امضاب میرزا محمد رضا

پسر حاجی حبیب یزدی

سؤال و جواب با میرزا ابوالفضل گلپایگانی

س - پدر شما کی است ج - میرزا محمد رضای مجتهد س - شما
تحصیل کرده اید یا خیر ج - بلی حکمت و کلام را دیده ام
فقه و اصول

را خوانده ام در اصفهان تحصیل می‌کردم س - مدت مکث شما در
اصفهان چقدر بوده ج - تقریباً سه سال س - چند وقت است
که در

تهران می‌باشی ج - در اول ماه مبارک ۱۲۹۰ وارد دارالخلافه
شده ام

س - باعث آمدن شما به تهران چه بود ج - ب عضی تعریات
در گلپایگان

احتشام الملک کرده بود آمدیم دی ترهان که مطالبه طلبی که از
او

داشتیم بکنم س - از گلپایگان یکسر بتهران آمدید یا باصفهان
آدم س -

عیال دارید ج - خیر سه سال در مدرسه حکیم هاشم که
معروف به

مدرسه مادر شاه باشد تحصیل میکردم و بنوع طلبگی امرم م
یگذشت

بعد از آن آقا محمد هادی نامی صحاف از طایفه بابیه دعوت
کرد

بتوسط او با بعضی از علما و فضلا طایفه بابیه گفتگو کردم در
این اثنا

بنده را حضرت والا احظار فرمودند و این احضار در نود و سه
واقع

شد چون یکی از این طایفه بغرض در حق بنده شهادت داد امر
متشبه

شد ب بنده را حکم بحبس فرمودند ششماه حسب الامر
اعلیحضرت اقدس

شهریاری محبوس بودم با یازده نفر دیگر بعضی مقرر بودند و
بعضی

منکر پس از ششماه بمرحمتی قبله عالم مرخص شدم بعد از
مرخصی

بواسطه اینکه اهل اسلام و آشنایان سابق از معاشرت بنده اجتناب
داشتند ناچار با بعضی از طایفه بابیه معاشر بودم تا کنون که
بهمان

حالت باقی هستم .

س - در اینمدت که با اینها معاشر بودید چه حرف تازه زدند که شما را

در تردید انداختند ج - حرف تازه اینها مشهور است آنچه دادند گفتگو

بوده است با اینها کرده ام آنها حرفی که میزنند میگویند قائم موعود

ظهور کرده و او میرزا علیمحمد شیرازی است در تبریز کشته شد و

www.bahaismiran.com

من باده و براهین رد میکردم و میگفتم که قائم موعود محمد ابن حسن

است که پیغمبر ما بما خبر داده است چه دخلی بمیرزا علیمحمد شیرازی دارد که بیاید همچو دعوی کند س - آنها چه دلیلی بر رد قول

شما اقامه کرده اند ج - آنها میگفتند همچنانکه حضرت امیرالمومنین

ميفرمود من عیسی و موسی و حضرت یحیی هستم اینهم آمد و گفت

من محمد ابن حسن هستم و در کتابش هم نوشته است س -
حضرت

که میفرمود من عیسی و موسی و حضرت یحیی هستم بر صدق
قول

خود معجزات آنها را ظاهر میکرد از قبیل مرده زنده کردن و
انداختن

بیل و مار شدن آنها چو جواب میدادند و چه میکردند ج -
آنها جواب

میدادند که او لا حجه اعظم کتاب است ثانیاً او هم دارای این
معجزات

بود س - کی دید ج - بنده نه میرزا علی محمد را دیدم و نه
عکا رفته ام

که میرزا حسینعلی را بینم تشخیص این مطلب موقوف بفرمان دو
لت

است س - شما در اینمدت بعقاید شریعت محمدی ص باقی
بودید یا

خیر ج - تا کنون که باقی هستم س - یکی از عقاید متشرعین
این است

که اگر کسی بیاید بر ضد شریعت یا بر طبق شریعت دعوی
بکند و

www.bahaismiran.com

نتواند او را بدلائل و برهان و خرق عادت و کشف کرامت بر
همه کس

معلوم بدارد همچو کسی کافر است ج - بدون گفتگو این
حرف صحیح

است س - بر شما که در این مدت باقرار خودت حقیقت اینها
معلوم نشده

چگونه معاشر بودی و حال آنکه معاشر بودن با اینها بقانون شرع
ما

حرام است ج - در صورت ابحاء بود معاشرت با اینها س -
بطلان اینها

را در این مدت فهمیدید یا تردید دارید ج - تردیدی ندارم
ولی اگر رو

بروی اینها بخواهید این کلمه را بگویم بحکم تقیه نخواهم گفت
س-

آنچه بر خودت معلوم شده از قرار این تقریری که می کنی پس
اینها

باطل اند توبچه جهه پیروی کرده معاشرت مینمایی ج - بلی
عرض

کردم اصل معاشرت بنده از راه ابحاء بوده برای حفظ نفس که
ناچار

یک طلبه فقیر بادو طایفه بزرگ نمیتواند معاندت کرد س - اگر
تو تبری

کنی و داخل در اثنا عشری باشی و از بابیه کناره کنی البته در
پناه

خواهی بود و بیشتر از اذیت محفوظ میشوی ج - معلوم است در
صورت اطمینان بآنچه فرمودید عن صمیم قلب تبری خواهم کرد
س -

در اینجا کسی نیست و حال اینکه این استنطاق سند خواهد شد
اگر قلباً

www.bahaismiran.com

داخل نیستی تبری میکنی ج - خدا لعنت کند رئیس و مرئوس
اینها را

همان است که عرض کرده ام در صورت اطمینان س - اگر فی
الحقیقه

این گفتگو را از روی تقیه میکنی و مذهب بابی داری نترس و بگو زیرا

که از این با بت شما را نخواهند کشت و ممکن است یک حدی را برای

شما قرار بدهند مثل سایر ملل که هر یک یک محله دارند در آنجا ساکن

باشید و کسی هم بکار شما کاری نداشته باشد ج - چون وثوق بعدالت

دولت دارم بدون تقیه عرض کردم تکلیف دولت با دیگران دخلی به بنده

ندارد.

محل امضای میرزا ابوالفضل گلپایگانی پسر حاجی محمد رضا مجتهد

www.bahaismiran.com

سؤال و جواب با آقا محمد جعفر خاتم ساز

س - اسم پدر شما چیست ج - آقا محمد حسین س - دکان شما

کجاست ج - درب خانه معیر س - عیال دارید ج - بلی س - کجایی هستید

ج - از اهل شیراز س - چند سال است در این ولایت هستید
ج - شش

سال و نیم است یا هفت سال س - چند سر عیال دارید ج -
یک زن و یک

بچه دارم س - چند سال است داخل سلسله بابیه شده اید ج -
بنده یک

برادری داشتیم در بیست سال قبل بابی شد من از اینجا رفتم
بشیراز دو

مرتبه مراجعت کردم آمدم بتهران بعد از چهار ده سال برادرم بمن
تلقین کرد برادرم را هم در راه شام کشتند س - بچه جبهه
کشتند ج -

خودش و پسرش را برای پول کشتند س - در این مدت که
داخل این

سلسله شدی چه دیدی و چه فهمیدی ج - میگویند این سیدی
که آمد

قائم بود و میرزا حسینعلی را هم میگویند ظهور حسینی است
س - مگر

تو داخل شریعه محمدی ص نبودی که ترا تلقی ن و دعوت
باین دین

کردند ج - چرا آنوقت بوده ام حالا هم هستم س - در باب
ظهور آن

سیدی که گفته من قائم هستم و میرزا حسینعلی که میگوید من
حسین

www.bahaismiran.com

هستم تو چه میگویی ج - بادعایی که او میکند من قائل نیستم
س - تو که

داخل شریعه محمدی ص بودی نپرسیدی که قائم اسمش مهدی
است نه

میرزا علیمحمد ج - من سوادنداشتم که اینها را بپرسم س -
اینها که

میگویند این ظهور ظهور حسینی است در باب ظهور حضرت امیر
و

امام حسن چه میگوید ج - از آنها چیزی نشنیدم س - بچه
دلیل و علامت

ادعا میکنند که آن حضرت قائم بوده و این حسین است ج -
منکه

سوادى نداشتم و با ای نها مراوده نداشتم س - این شخصی که
ادعای

ظهور حسینی میکند و اسمش میرزا حسینعلی بها است او را حق میدانی یا باطل ج - خیر باطل است س - کسیکه می آید این ادعا را میکند و بر حق نیست و توهم باطل میدانی این شخص ملعون است ج - اگر

باشد ملعون نیست و اگر نباشد و ادعا میکند ملعون است س - باعتقاد

تو این همان حسین است ج - خیر س - بچه دلیل میگوئی نیست ج - باین

دلیل که همه مردد هستند و نمی بینم کسی را که اعتقاد درستی داشته

باشد س - تو هم مردد هستی ج - من نمی فهمم چیست س - یعنی شک

داری بر حق بودن یا باطل بودن او را ج - من باعتقاد خودم می گویم

www.bahaismiran.com

باطل است س - پس ترا بجهه چه باین اسم گرفتند ج - من چه می دانم

آمدند گفتند ترا میخواهند من آمدم س - اگر عقیده تو بر باطل
بودن

میرزا حسینعلی بهاست لعن کن ج - لعن صد و بیست و چهار
هزار

پیغمبر بر همین میرزا حسینعلی بها که ادعای باطل می کند باشد
شما

می گوئید من چه میدانم.

محل امضای آقا محمد جعفر خاتم ساز شیرازی

www.bahaismiran.com

سؤال و جواب با کربلایی مهدی تهرانی

س - چه کاره هستید ج - شاگرد بلور فروش س - پدر شما
کی

بوده است ج - کربلایی محمد علی طهرانی س - چند وقت
است داخل

سلسله بایبه شده ج - شصت سال از عمرم میروود همیشه اینها
را گرفته

اند اگر یکمرتبه مرا هم گرفته اند که من داخل این سلسله بوده
ام من

هیچ داخل اینها نیستم س - مگر تو از ظهور حسینی وقائی
خبر نداری

ج - من خبر ندارم میگویند این طایفه همچو میگویند س - تو
چرا نرفتی

بینی راست می گویند یا دروغ ج - بنده روزی سه عباسی
دارم او را

ببرم خرج عیال کنم یا بروم رسیدگی ظهور اینها را بکنم س -
بر فرض

قوه استطاعت اینکه دنبال بکنی نداشتی از مراوده با آنها چه
فهمیدی

ج - میل نکرده ام با آنها س - چرا میل نکردی ج - دلم
نخواست بقول

علما که می گویند اینها بد هستند من هم رفتم س - الان
بعقیده خودت

اینها بد هستند یا خوب ج - بد و خوبشان بر من معلوم نشده
است س -

تو میگویی که علما بمن گفتند اینها بد هستند فلان و فلان
میباشند پس

در اینصورت چگونه بدی آنها بر تو ثابت نشده است ج - من
نرفتم

www.bahaismiran.com

پهلوی علما که بمن بگویند اینها بد هستند همینقدر از مردم
میشنیدم که

می گفتند علم ا در حق اینها بد میگویند س - پس تو در این
شصت سال

تقلید از کی کرده ج - از شیخ محمد حسن نجفی س - اگر
تو میگویی

اینها بد هستند و مقلد مجتهدین بودی همچنانکه آنها اینها را بد
میدانند

تو هم بد میدانستی ج - البته آنها بد میگویند من هم بد
میگویم س - بقلب

خودت اینها بد هستند یا خیر ج - چیزی نفهمیدم که بدانم بد
هستند یا

خوب س - اگر از طفل شیر خواره اهل اسلام بپرسی در
حقشان بد

میگوید تو در این شصت سال چه طور است که نفهمیدی ج -
از روی

تحقیق بد میگویند یا لاعن شعور س - بعضی از روی تحقیق و بعضی

متابعت آنها را که تحقیق کرده اند می کنند ج - بنده از روی متابعت

بگویم یا از روی تحقیق س - از روی تحقیق بگو من مدلل میکنم خلاف

آنها را ج - بر من مدلل کنید بدلیل عقل تا از روی تحقیق بگویم س-

دلیل بر ظهور حضرت قائم چه میدانی ج - همینقدر شنیده ام که دجال

می آید س - اولاد یکی از عقاید اینها این است که حضرت قائم ظهور

کرده است بقول تو چه وقت دجال آمد که ما ندیدیم ج - دجال که ظهور

www.bahaismiran.com

نکرده است س - اگر کسی پیش از دجال بیاید و بگوید من حضرت قائم

هستم تو او را قبول می کنی ج - من قبول نمی کنم س - پس قائم اینها

باطل است بهمین دلیل ج - بلی س - پس این میرزا علی محمد
کافر است

تو او را لعنت میکنی ج - هر کس که این ادعا را الان نماید
و نموده کافر

است لعنت خدا بر او باشد س - تو از قرار تقریر من لعنت
میکنی یا

عقیده خودت این است ج - غیر از عقیده خودم لعنت میکنم بر
باب و

بابی و میرزا حسینعلی خدا لعنت کند و خدا لعنت کند کسی را
که ادعای
ظهور حسینی میکند.

سؤال و جواب با بابا حسین

س - چه کاره هستی ج - در ضرابخانه کار می کنم س - پسر
کی

هستی ج - پسر آقا حسن س - چند سال است این ولایت
هستی ج -

بیست و دو سال میشود س - چند سال است در سلسله بابیه
هستی ج -

بیست و هفت سال قبل میرزا باقر نامی از اهل شیراز در خانه
آقا سید

رضای یخ فروش با من نشست در آنجا میگفت میرزا حسینعلی
هر چه

شما نیت بکنید در دلتان او میگوید س - نگفت میرزا حسینعلی
ادعای

www.bahaismiran.com

چه میکند ج - گفت ادعای حجه می کند و آنچه را که من
شنیدم اینها

میگویند ظهور حسینی است س - نرسیدی معنی ظهور حسینی
چیس ت

ج - چرا پرسیدم گفت همچنانکه پیغمبر فرمودند اما النبیون فانا و
در

قرآن میفرماید لا نفرق بین احد من رسل و همچنین باین دلیل
که این

آفتابی که هر روز طلوع میکند و غروب میکند همان آفتابی
است که در

دهسال قبل طلوع میکرد و غروب س - تو این قرآنی که
میگوید لانفرق

بین احد من رسل را قبول داری و گوینده این کلام را پیغمبر
میدانی ج -

یقین است که قبول دارم هم گوینده و هم کلام را س - بچه
دلیل میگویی

قبول دارم ج - باین دلیل که یکنفر بیکس و یتیم که هیچکس
را نداشت از

میانه قوم برخواست در صورتیکه بر ضد همه بود کلامی آورد که
شرق و غرب عالم را مسخر کرد و هنوز کلمات او باقی است
س - آیا

این شخص بی دلیل ادعا کرد یا حجتی هم آورد ج - بلی
حجت آورد

معجزه هم آورد س - همچو پیغمبریرا که تو باین دلیل اثبات
حقیقت او

را میکنی آیا وصی لازم دارد که بعد از خودش مردم احکام
خدا را از

او پرسند ج - بلی الب ته من انکار ندارم س - میدانی
وصایای او کیانند

ج - بلی اول امیرالمومنین و آخر آنها حجه ابن حسن آیا اینهمه
وصی

که برای پیغمبر آمدند علامتی برای ظهور حضرت قائم گفتند که
ما

بشک نیفتیم یا خیر ج - البته گفته اند نمیشود که نگویند س -
چه گفته اند

ج - لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین اگر فرموده باشند
باید از روی

قرآن گفته باشند س - در قرآن فرموده اطیعوا الله و اطیعوا
الرسول و

اولوالامر منکم شما اولوالامر امروز کی را میدانید و من از
علامت

ظهور پرسیدم بنای قرآن بر اختصار است ج - عرض کردم
مرددم تا

آنطوریکه پیغمبر فرموده علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل
من

قبول نخواهم کرد تا معلوم بشود که عالمی است من عندالله و
بنماز و

روزه و آنچه را که حضرت رسول فرموده مدعن و موقن هستم
س-

این شخص که آمده میگوید من همان حسین هستم و تو بیست
و هفت

سال است که در طلب او هستی چرا نرفتی بینی که عالم من
عندالله

هست یا خیر ج - قوه و استعداد نداشتم س - پس غیر از
این یک کلمه که

گفته اند ظهور حسینی است چه حرف تازه زده اند که تو
بتردید افتاده

ای ج - همین حرفش حرف تازه است س - تو چرا قبول
کردی و حال

www.bahaismiran.com

اینکه ظهور قائم و امیرالمومنین و اما حسن را ندیده ای ج -
ق بولم این

است که میخواهم وارسم بکنهش برخوردارم بینم بکجا میرسم .

سؤال و جواب با حیدر علی بیک

س -کسب تو چیست

ج -دکان بقالی داشتم الان بی کار هستم و اول غلام بودم

س - اسم پدرت چیست

ج - حاجی محمد کردیچه

س - عیال داری

ج - بلی

س - اولاد داری

ج - بلی چهار تا

س - کجا منزل داری

ج - بیرون دروازه قزوین در خانه آقا سید عبدالهادی قزوینی

س - چند سال است که داخل سلسله بابیه هستی

ج - کله پدر اولین و آخرین دین بابیها سگ بریند من چه کاره

ام .

www.bahaismiran.com

سؤال و جواب با میرزا زین العابدین درویش

س - از چه سلسله هستی ج - از سلسله شاه نعمت الله ولی

س -

بکی سر سپرده ای ج - پیش حاجی میرزا کوچک شیرازی س

-در این

مدت بیست دو سال مجاهده کرده یا بر همین منوال باقی هستی

ج -

مجاهده نکرده ام و نخواهم کرد و بر همین صراط مستقیم هستم
س-

چند سال است در تهران هستی ج - سه سال و نیم میشود س
آقا-

میرزا کوچک مرحوم که غروب کرد بعد از او بکی دست
ارادت داده ای

ج - بعد از او یا میرزا کاظم طاووس س - او هم که غروب
کرده ج - بلی

بعد از او متوقف و هنوز دست ارادت بکسی نداده ام س - در
این عالم

امکان سیرو سیاحتی هم کرده ای ج - بلی س - تازه چه دیده
ای ج-

تازه که قابل ذکر باشد ندیده ام س - از ظهور حسینی چه
میشنوی ج-

ابداً با این حضرات معاشرت نکرده ام و نخواهم کرد س - چرا
معاشرت

نمیکنی مگر این شعر از خاطرات رفته بچشم گیر و حقارت نظر
بخلق

که مردمان خدا ممکن اند د اوباش ج - طالب مردمان حق
هستیم × مکن

www.bahaismiran.com

ولی هنوز کسی مرا جذب نکرده س - شما این سلسله بایی ه
را که سیر

کرده اید خوب میدانید یابد ج - من خوبی از اینها ندیده ام
باین واسطه

که این طایفه با دراویش بد هستند س - کسانی که با دراویش
بد هستند

باطل و بی معنی میباشد یا خیر ج - بلی باطل و بی معنی
هستند س-

کسانی که بر باطل اند و ادعای حقانیت میکنند مثل میرزا حسینعلی
بها که

در حق خودش ظهور حسینی قائل است تو کافرش میدانی و
شایسته

لعن یا مسلمان و شایسته مدح ج - من کافرش میدانم س -
پس لعن در

حق کافر واجب است ج - بلی لعن در حق او واجب است بر
بیانش و

خودش و میرزا علی محمد شیرازی که ادعای ظهور قائمی کرد
و بر

میرزا حسینعلی که ادعای ظهور حسینی میکند لعنت خدا و نفرین
رسول باشد.

www.bahaismiran.com

سؤال و جواب با مرتضی قالب تراش

س - پسر کی هستی ج - حاجی محمد باقر س - کجایی هستی
ج -

قمی س - چند مدت است که بتهران آمده ای ج - پنجاه سال
است س -

خیال ماندن داشتی یا خیر ج - مقصود از گذشتن معاش بود
اگر

میگذشت میماندیم اگر نمیگذشت نمیماندیم س - برای چه شما را
آوردند اینجا ج - تا غروب روز اول که آوردند نمیدانستم بعد
ذکری شد

دیدیم مشتبه است س - چه ذکری شد ج - ذکری شد که مرا
باسم بابی

بودن آورده اند س - مگر شما از این سلسله نیستید ج - خیر
س -

چطور میشود که شما را بی جهت یاورند سببی باید داشته باشد ج-

دشمن خلاقی از ما ندید خواست ما را بدنام کند باین اسم کرد س-

دشمن شما کی بود ج - نمیشناسم س - پس بچه جبهه این خیال را

میکنی ج - این قرار که بشر هم دوست دارد و هم دشمن س -جای که

بنای اتهام بود ممکن بود بنحو دیگر اتحام کند ج - ممک نشان نبود س-

www.bahaismiran.com

همین حرفی را که تو میزنی که بنوع دیگر ممکن نبود که اتهام بزنند

همین دلیل در حق تو ما را بشک می اندازد چطور رفع اتهام از خود

میکنی ج - منکه نمیدانم چطور بکنم هر چه شما بگوئید من همانرا بکنم

اگر مقصود لعن کردن است که من بکنم بهر کس که میگوئید س -اگر

چه گمانمیکم که تو ندانی ولی مطلب بایه را بتو بگویم که
میرزا علی

محمد شیرازی رفت بمکه آنجا اظهار کرد که من حضرت قائم
هستم

بعد از هفت سال در تبریز او را کشتند بعد میرزا حسینعلی بها
از بغداد

رفت بادر نه اظهار کرد که من همان حسینی هستم که در کربلا
شهید

شد حال تو مثل حضرات بایه باین دو نفر اقرار داری و دعوی
آنها را

قبول میکنی یا خیر ج - تفصیلی را که ما بشنویم چه قسم
میتوانیم

بگوئیم حق است یا باطل ارمنی از هزار و سیصد سال قبل تا
بحال باو

میگویند که دین اسلام حق است هنوز قبول نکرده من چه نوع
این

مطلب را قبول کنم س - ارمنی اگر تصدیق نکرده ما را هم
قبول ندارد و

بقول تو هزار و سیصد سال می شود و تو اگر سابقه نداشتی
چطور

بمحض شنیدن ساکت شدی و مردد گشتی ج - مطلبی که در
دستگاه

www.bahaismiran.com

دولت ذکرش بشود البته نباید انکار کرد س - تو میگویی که من
سابقه

نداشتم پس از کجا میدانی ذکر ا این مسئله در دولت شده و
دستگاه

دولت کشیده ج - استنطاق دلیلش س - ما کسانی از تو عاقلتر
داریم و

دیده ایم که بواسطه آن علاماتی که از برای ظهور حضرت نوشته
اند با

اینکه ندیده اند همینقدر که رجوع بعقل خودشان میکنند این
طایفه را

لعن مینمایند تو یا با شعوری یا بی شعور اگر نمیفهمی باید
متابعت

قول علما را نمایی و اگر عاقلی باید دلیل بخواهی از این انکار
تو معلوم

میشود که تو از این سلسله هستی ج - بنده بی شعورم س -
پس باید

متابعت قول علما را بکنی چنانچه آنها باین طایفه لعن می کنند
تو هم

لعن بکنی ج - بنده را مهلت بدهید س - تا چ ند روز ج -
تا میرزا حسن
شیرازی را ملاقات کنم.

محل _____ امضای مرتضی قالب تراش

www.bahaismiran.com

سؤال و جواب با سید اسد الله ارسی دوز

س - اسم پدر شما کی است ج - آقا سید اسماعیل قمی س -
چند

سال است که شما بتهران آمده اید ج - سه چهار سفر آمده ام
س - چند

وقت است داخل سلسله بابیه هستید ج - بنده داخل همه سلسله
شده ام

پدر من بمن گفت که شما صلح کل باشید از این جهت با تمام
ملل و

مذاهب راه میروم س - کسیکه صلح کل داشته باشد باید با
تمام ملل و

مذاهب از کفار و غیره مخالطه و آمیزش کند تا صلح او ثابت
شود شما

این کار را می کنید یا خیر ج - بقدر قوه ممکن بشود باید بکنم
س - کفار

در شریعت ما نجس می باشند شما که خارج از دین نیستید
چگونه با

آنها آمیزش و مخالطه می کنید ج - پدر من نصیحت نمود که در
شریعت

اسلام مستقیم باش و در میان خارجه با احتیاط سیر کن س -
لازم

نیست پدر تو بگوید بحسب ظاهر حضرت رسول ص هم
مماشات

میفرمود و این صلح کل عبارت بایه است مثل اینکه میگویند
لیس الفخر

www.bahaismiran.com

لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم ج - حضرت رسول با
یهود

معاشرت میکردند و خوانده ام که خارج مذهب در خانه حضرت
رسول

میرفتند تکلیف من این است که با همه کس راه بروم س -
امروز تو مقلد

کی هستی ج - امروز من مق لد حاجی میرزا حسن شیرازی
س - مقلدین

از مجتهدین متشرعین سلسله بابیه را بد میدانند تو بد میدانی یا
خوب

ج - اگر سندش را بینم که بد میدانند من هم بد میدانم س -
حالا ما کار

باینکه بد میدانی یا خوب میدانی نداریم ولی من شما را آدم
سیاحی

میدانم از این طایفه چه دیدی و حرف تازه چه شنیدی ج -
اینها میگویند

این موعودی را که شما منتظر بودید آمد و رفت س - کی بود
آن

موعود ج - در کتب آنها رجوع کنید تا بشناسید و بفهمید س
-کتاب آنها

در دست من نیست اگر شما دیده اید بگویید ج - اسم کتاب
را بگویم

س - هم اسمش و هم آنچه که در اوست ج - کتاب ایشان بیان
است س -

ما فی البیان را بفرائد ج - بنده کتابی به نیتی از اینها بدست
آوردم و

قدری حفظ کردم این است بدیع حمد و ثنا و جوامع شکر و
سپاس

درگاه احدیت پرورگاری را شناسست که از بین کافه حقایق گویند
حقیقت

www.bahaismiran.com

انسانیه را بدانش و هوش که نیرین اعظمین عالم کون و امکان
است

مفتخر و ممتاز فرمود و از نتایج و آثار این موهبت عظمی که
در هر

عصر و قرنی مرآت کاینات را بصور بدیعه و نقوش جدیده
مرتسم و

منطبع نمود چه اگر بدیده پاک در عالم وجود نگری مشهود
گردد که ار

فیوضات فکر و دانش هیکل عالم را هر دوری بجلوه و طوری
مزین و

بلطایف بخشایش جدیدی مباهی و مفتخر است و این است کبری
خداوند بی همتا در آفرینش بر جمله ممکنات سبقت و پیشی
داشته و

حدیث اول ما خلق الله العقل شاهد این مطلب و در صدر ایجاد
در هیکل

انسانی من حیث الظهور مشخص گردید پاک و منزّه است
خداوندیکه

باشرفات انوار این لطیفه ربانیه عالم ظلمانی را غبطه عوالم نورانی
فرمود و اشرفت الارض بنور ربها پاک و منزّه است پروردگاری
که

فطرت انسانیه را مطلع این فیض نامنتهای فرمود الرحمن علم
القرآن

خلق الانسان علمه البیان حال ای هوشمندان بشکرانه این فضل
اعظم

باید دست نیاز بدرگاه رب بی انباز ب ر افروخت و تضرع و
ابتهاال نمود

که در این عهد و عصر صنوعات رحمانیه از وجدان نفوس
انسانیه طالع

www.bahaismiran.com

و لایح گردد و تا این نار موقده ربانیه که مودع در افئد بشریه
است

مخمود نماند و این کتاب از دست یکی از بندگان ایشان بدست
من آمده

است س - شما در حق ایشان مرددید یا معترف با بکلیه
منکرید ج - بنده

مرددم هنوز چیزی بر من معلوم نیست.

محل امضای سید اسد الله ارسی دوز

سؤال و جواب با ابوالقاسم

س - اسم پدر شما چیست ج - آقا عبدالله س - کجایی هستید
ج -

اصفهانی س - چند سال است در تهرانی ج - چهارده سال است
س -

کسب شما چیست ج - عطاری س - منزل شما کجاست ج - دروازه
حضرت عبدالعظیم س - چند وقت است داخل سلسله بایه شده
اید ج -

داخل این سلسله نشده ام س - پس چرا شما را اینجا آورده
اند و برای

چه آورده اند ج - بتهمت بابی بودن س - شما را متهم کردند
ج - بلی

س - داخل این سلسله نیستید ج - خیر س - مگر اینها که
بابی هستند

www.bahaismiran.com

بدند ج - نمیدانم ولی یکی دو نفرشان را که ملاقات کردم
مردمان بدی

نبودند س - اگر تو خوب دیدی از آنها چه وحشتی داری از
اینکه شما

را بآنها نسبت دهند ج - چیزی نفهمیدم چه وحشتی دارم س -
تناقض

حرف میزنی یکدفعه میگوی بتهمت بابیه آوردند یکدفعه میگوی با
یکی

دو نفر از اینها که ملاقات کرده ام خوب دیده ام یکدفعه
میگوی چیزی

نفهمیده ام ج - ظاهر آنها را که دیدم مردم خوبی بودند ولی
در امور

دین گفتگو نکردم که بدانم خوب هستند یا خیر س - اگر نصارا
با تو

بخود شروئی و بشاشی صحبت بدارد خوب آدمی است ج -
چون داخل

شریعت نبوی نیست م ن او را بد میدانم س - اینها که در
سلسله بایه

هستند عامل بودند یا خیر ج - بلی هم بشریعت رسول عامل
بودند و هم

دعا گوی دولت هستند س - پس همچو کسی باید خوب باشد
شما چرا

میگوید مرا بتهمت بایی بودن آوردند و اگر معنی بایی بودن این
است

اینگونه اشخاص بد نیستند ج - عق یده باطنیه اینها را نفهمیدم
س - اگر تو

نفهمیدی من از برای تو بگویم میرزا علیمحمد شیرازی آمد و
رفت بمکه

و اظهار قائمیت نمود از آنجا بتبریز آمد آنجا او را کشتند و از
وقتیکه

اظهار امر نمود تا وقتیکه کشته شد هفت سال طول کشید و ما
حدیث

داریم که قائم موعود از وقت ظهور تا وقتیکه کشته می شود
چهل سال

طول میکشد و الان هم میگویند میرزا حسینعلی بها که در
عکاست

ادعای ظهور حسینی مینماید و حال آنکه ظهور حسینی بعد از
رجعت

حضرت امیر و امام حسن است این عقاید باین دلیله باطل است
یا خیر

یا شما در این باب تردید دارید ج - من تردی د دارم س -
بچه کلمه بتردید

افتاده اید ج - باین کلمه که اگر نفسی بیاید و اظهار حجت
کند باید همان

امام بیاید و جواب او را بگوید زیرا که از برای امام حیات و
مماتی

نیست .

سؤال و جواب با ملا احمد کاشانی

س - اسم پدر شما چیست ج - آقا محمد رضا گدازنده یعنی
مس

آب کن س - چند سال است در تهران هستی ج - ده سال
است س - چه

کار می کنی ج - روزه خوانی و جنس بزازی هم از تاجر
میگیرم

میفروشم س - در مسجد بکه اقتدا میکنی ج - ملا محمد علی
کاشانی در

www.bahaismiran.com

سرچشمه بحاجی ملاعلی اصغر لواسانی در مسجد حاجی شیخ
محمد

حسن زیاده نماز قضا میخوانم دیگر بکسی اقتدا نمی کنم س -
حضرات

بایه بمجتهدی تا ندانند که از اهل خودشان است اقتدا نمی کنند
ج -

اینها را که من بایی نمیدانم که اقتدا میکنم و اینها آدم خوبی
هستند س -

مگر شما از سلسله بایه هیستید ج - خیر س - پس چرا شما
را گرفته

اند ج - اشتباه شده است س - شما میرزا حسینعلی را
خوب میدانید

یا بد ج - معرفتی بحق او ندارم س - ادعای ظهور حسینی
میکند یعنی

می گوید من همان حسینی هستم که در کربلا شهید شده است
ج - من

همچو آدمی را ملعون میدانم س - تو میرزا علی محمد باب و
میرزا

حسینعلی بها را لعن و صب میکنی ج - بلی خودشان و
متابعاتشان را

لعن میکنم س - بچه قسم لعن میکنی ج - بر همان میرزا
حسینعلی بها و

میرزا ملیمحمد باب و متابعان هر دو لعنت خدا باشد.

سؤال و جواب با محمد حسین پینه دوز

س - کجایی هستی ج - اصفهانی س - برای چه به تهران آمده
ای

ج - هشت سال است آمده ام کاسبی کنم س - چند وقت است
داخل

سلسله بایه شده ای ج - بر پدر بایها لعنت من که بابی نیستم
س - چه

وا داشته ترا که بابی لعنتی کنی ج - مردم می گویند بد است
من هم

لعنت میکنم س - اگر بابی بد است مرشدش هم بد است تو
چرا بابی را

لعن میکنی و مرشدش را لعن نمی کنی ج - منکه مرشد بابی
را نمیدانم

کیست که لعن کنم اسم او را اینجا میشنوم س - لابد کسی که
بد است

مرشدش هم بد است ج - من صبح تا شام فکر این هستم که
صد دینار

پیدا کنم با عیالم بخورم ج - راست میگویی ولی اگر بگویی
بابی هستم

کسی ترا نمی کشد ج - بصد و بیست و چهار هزار پیغمبر که
من بابی

نیستم س - حال که بابی ن یستی بر میرزا حسینعلی بها لعن
کن ج - منکه

میرزا حسینعلی بها را نمی شناسم که لعن کنم اگر یکنفر دیگر
لعن کرد

منهم میکنم س - میرزا حسینعلی خود را آن حسینی میداند که
در کربلا

شهادت شده و الان حضرات بابیه بر بیان او معتقد هستند و او را
بر حق

می دانند ولی ما مسلمان ها او را کاف و باطل میدانیم ج -
منکه نپرسیدم

و ندیدم حالا میگویند لعنتش کن میکنم س - من نمیگویم بزور
لعن کن

مختاری میخواهی بکن میخواهی نکن ج - من دیدم میگویند لعن
کن

www.bahaismiran.com

چون بابیه بد هستند چون میگویند بد است لعنتش میکنم س -
من

میگویم بد است لعنتش میکنی ج - بگفته شما

سؤال و جواب با مشهدی باقر قزوینی

س - چه کاره ای ج - دیزی پز س - عیال داری ج - ده
سال است

مرده است س - چند سال است بتهران آمده ای ج - بعد از
ششماه که

شاه بتخت نشست آمده ام س - در این مدت با کی آشنا بودی
ج - خیلی

از مردم مرا میشناسند از قبیل مجید ماست بند و رجب بابو
صفر

کوربقال س - برای چه ترا گرفته اند ج - بجهت بابی بودن س
-مگر

میدانستند تو بابی هستی ج - من بابی نبودم که بدانند س - از
کجا ثابت

کنیم تو بابی نیستی ج - از هر طوری که میدانید س - پس
چرا این

نسبت را بمن نمیدهند و بتو میدهند ج - بواسطه اینکه دو سال
قبل

برادرم از اسلامبول آمد گفتند بابی است مرا هم گرفتند که بابی
هستی

س - برادرت باکی در اینمدت آشنا بود ج - او از مادر ما سوا
بود

متصل در مکار وارسیه بود س - بتو حرفی نمیزد ج - مردم
میگفتند

برادرت بابی است من باو میگفتم انکار داشت میگفت من رفتم
چیزی

www.bahaismiran.com

نفهمیدم س - تو خودت چند وقت است داخل سلسله بایه
هستی و

متابعت میرزا حسینعلی را میکنی ج - من هیچ میرزا حسینعلی را
ندیده

ام و متابعت نمیکنم س - چطور اعتقاد کنم که تو متابعت نمی
کنی ج -

باین قسم که من میگویم بر پدر میرزا حسینعلی و خودش و
دینش

لعنت و بر آن کسی لعنت که متابعت او را میکند و توی بیان
ناحقش

آتش گرفت.

سؤال و جواب با استاد حسن بناء

س - عیال داری ج - بلی س - چند تا اولاد داری ج - سه
دختر دارم

س - کجایی هستی ج - کاشانی س - اسم پدرت چیست ج -
آقا عبدالکریم

عطار در کاشان فوت شده است س - چند وقت است داخل
سلسله بایه

شده ای ج - هیچ وقت نشده ام س - از میرزا حسینعلی بها
چه شنیده ای

ج - هیچ نشنیده ام س - او را خوب میدانی یا بد ج - من
نمیشناسم او را

س - سبب اینکه میگویند بابی هستی چیست ج - من آدمم در
منزل

میرزا زین العابدین درویش که جراح هم هست چشمم را معالجه
کنم

باین اسم او را گرفتند آوردند من هم همراه او آدمم تا توی
دیوانخانه

www.bahaismiran.com

حضرت والا مرا هم گرفتند س - تو خودت از مذاهب بایه
اطلاع نداری

که چه میگویند ج - خیر س - میرزا زین العابدین بابی است
بتو حرفی

نزده است ج - بمن چیزی نگفت س - تو حالا بعقیده خودت
طایفه بابی و

سلسله بیانی و میرزا حسینعلی بها را خوب میدانی یا بد ج -
من بد

میدانم س - بچه دلیل بد میدانی و ما هم بدانیم که تو اینها را
بد میدانی

ج - هر کس همچو چیزی را میگوید هزار بار لعنت خدا بر او
و بر همین

میرزا حسینعلی بها که اعتقاد بر او دارد س - پس چرا در
حضور

حضرت والا لعن نکردی ج - من تا بحال با یک فراش تکلم
نکرده ام و با

یک پولیس هم کلام نشده ام یکمرتبه مرا بحضور پسر پادشاه
بیاورند

در صورتیکه من زبان نداشتم و از گرسنگی و سرما حالت خود
را

نمیفهمیدم چگونه قدرت تکلم میداشتم این بود هر چه پرسیدند
نتوانستم

جواب بدهم .

سؤال و جواب با ابراهیم خان

س - اسم پدر شما چیست ج - پسر مرحوم میرزا ابوالحسن خان
ایلچی س - سبب اینکه شما رفتید در خانه مانکچی خبر کردید
چه بود

ج - چون ما تنخواهی داریم در هند بجهت تنخواه هند رفته بودم
مانکچی را بینم او را ندیدم دو سه نفر گبر در آنجا بودند با
دو نفر

مسلمان صحبت از ظل السلطان میکردند که خوب رفتار میکند
بعد من

گفتم شخص بزازی هم نقل میکرد که بابیها یک نفر از
همکارهای مرا

برده بودند بابی بکنند با او صحبت میداشتند دیده بود حرف بد
میزند و نسبت بملاهای ما ید میگویند قبول نکرده بود رفته
خدمت

آقای حاجی گفته بود چند نفر بابی مرا برده بودن د بابی بکنند
دیدم

حرفهای بد نسبت بعلمای میگویند و از آنجا رفته بود خدمت آقای
آقا

سید صادق تعریف کرده بود و از بایبها پرسیده بود که شما
میگویید

قائم ظهور کرده دجالش کو گفته بودند دجالش آقا سید صادق و
علمای

www.bahaismiran.com

دیگرند س - شما را چه باعث شده بود که در خانه مانکچی
گ بر اینگونه

صحبتها بدارید ج - سببش بی تربیتی اهل ایران است که وقتیکه
بهم

میرسند احوال میپرسند که چه خبر تازه دارید س - کی از شما
پرسید

که چه خبر تازه دارید ج - دو نفر گبر و دو نفر مسلمان که
آنجا بودند

س - کسیکه کسی را نمیشناسد چرا می نشیند بعضی صحبتها
میکند

ج - آنها صحبت میداشتند منم صحبت کردم معطل شده بودم
مانکچی

بیاید س - آدمیکه نوکری کرده و تربیت شده بی سابقه آشنایی
چرا

بعضی صحبتها میدارد ج - مرحوم امین الملک هم که سالهای
سال

تربیت شده بود با آن سن زیاد چرا کاغذی را که قایم مقام از
تبریز

شاه نوشته بود و شاه با و سپرده که بکسی نشان ندهد با
وجودی که

میدانست اگر بگوید سر سلطان است چرا بمرحوم صدر اعظم
گفت س -

بواسطه خصوصیتی که بصدر اعظم داشت شما چه خصوصیتی
داشتید که رفتید و گفتید ج - انسان جایز آنخطاست و من
نمیدانستم که

این سر است باید مخفی داشت را گفته بود دیگر حکایت
دستگیر کردن

بابیها را نکرده بود ج - من از کربلایی حسین بزاز شنیدم
دستگیر

www.bahaismiran.com

نمودن بابیها را که گفتم س - او از برای شما گفت شما چرا
در آنجا

گفتید ج - من چه میدانستم که در آن مجلس بابی هست یا
نیست بر

خود میرزا علیمحمد باب که ادعای قائمیت کرد و در تبریز
کشته شد و

بر میرزا حسینعلی بها ادعای ظهور حسینی میکند و الان در
عکاست

لعنت خدا و رسول باشد و زنش را گائیدم سر تا پایش نجاست
عمر و

بر بیانش که نا حق است ریدم مذهب من مذهب جعفری است
و منکر

این میرزا حسینعلی پدر سوخته زن قحبه ملعون که برادر حاجی
میرزا

رضا قلی است و در عکاست و پدر سوخته بناحق ادعای ظهور
حسینی

میکند هستیم.

سؤال و جواب با حسین کاشی دباغ

صادق دباغ که مرده است س - کی ترا ارشاد کرد که داخل
سلسله

بابیه شوی ج - غلامحسین بقال هر شب می آمد توی دکان ما
غلیان

میکشید و تعریف از بابیها میکرد گریه می کرد میگفت این باب
یها چقدر

www.bahaismiran.com

خوب هستند من گفتم هنوز ادراک به پدر و مادر خود ندارم که
شریعت

محمدی دارند چه میدانم که بابی کیست س - تو اینها را خوب
میدانی یا

بد ج - همه عالم را خوب میدانم س - بابیها را خوب میدانی
یا بد ج - من

از کسی بدی ندیده ام که بد بدانم و بد بگویم س - اگر کسی
بت و بگوید

میرزا حسینعلی بها را لعن کن میکنی ج - من کسی را که نمی
شناسم

لعن نمی کنم.

www.bahaismiran.com

سؤال و جواب با استاد حسین نعلبند

س - پسر کی هستی ج - مرحوم عبدالعظیم س - چند سال
است

داخل سلسله بابیه شده اید ج - من داخل اینها نشده ام س -
بابی نیستی

ج - خیر س - بابی میگوی نیس تم اینها را خوب میدانی یا
بد ج - من سر

در نیاوردم چه میدانم اینها بد هستند یا خوب س - هر کس
شیعه اثنا

عشری باشد این طایفه را بد میداند تو بد میدانی یا خیر ج -
البته من

شیعه اثنی عشری هستم و بدین پدرم باقی میباشم س - من که
شیعه

اثنی عشری هستم هم این طایفه بابیه را لعن میکنم و هم بد
میدانم ج -

منهم که شیعه اثنی عشری هستم عقیده ام همین است س - اسم
میرزا

حسینعلی را شنیده ای ج - نشنیده ام س - در این چند روزی
که در

اینجا بودی هیچ نشیدی ج - ما حرفی نزدیم که بشنویم س -
شخص او

را بعنت میکنی یا خیر ج - منکه نمیشناسم که لعنت کن م من
آن کسی را

لعنت میکنم که بر خانواده نبوت اعتقاد ندارد س - شبها در کجا
جمع

www.bahaismiran.com

بودید و با کی صحبت میداشتید و با کی مراوده داشتی ج - با
هیچکس

مراوده نداشتم س - این عقاید را کی بتو آموخت ج - پدرم
آموخته س -

اهل شریعت اینها را بد میدانند کافر و ملعون میدانند ج - من
چه میدانم

اگر هستند هستند من که سوادى ندارم شاگرد نعل بند هستم .

سؤال و جواب با ملا محمد عطار

س - خانه شما کجاست ج - خانه قدیم کاشان و خانه جدید
بیرون

دروازه قزوین س - اسم پدر شما چیست ج - آقا سید رضی
س - چند

وقت است داخل سلسله بایه شده ای ج - در کاشان شخص
اردستانی

بمن وارد شد گفت میهمان میخواهی گفتم چرا رفت یک شخص
یزدی

که میرزا جعفر نام باشد با میرزا زین العابدین نامی آورد ایشان
از

سخنان متفرقه گفتگو کردند و گفتند اگر تو بمیری و امام زمان
خود را

شناسی جواب جدت را چه خواهی گفت گفتم آن کیست گفتند
جماعتی

هستند که کلمات آنها صدق و حق است اگر حرف آنها را
بشنوی

www.bahaismiran.com

رستگار میشوی من این مطلب را دنبال کردم در صدد تفحص بر
آدم

با اینکه داخل نبودم معروف شدم تا قبله عالم مرا خواست سه
سال و

نیم در انبار حبس بودم من هم بعد که مرخص شدم گفتم حال
که مردم

در صدد اذیت من هستند کج ا بروم رفتم بکاشان عیال را
برداشتم
آدم در اینجا همین جا بکسب ارسی دوزی مشغول شدم س -
در این
مدت که تفحص کردی از اینها چه فهمیدی ج - تازه ای ندیدم
س - این
ظهور حسینی را که می گویند چه ظهوری است ج - میرزا
حسینعلی را
میگویند ظهور حسینی است س - یعنی میگویند حضرت ا
میرالمومنین و
امام حسن و حضرت قائم ظهور کرده حال ظهور حسینی است
ج - آنها
را نمی گویند ولی میگویند ظهور حسینی است س - میگویند
این همان
حسینی است که در کربلا شهید شده است ج - بلی میگویند
خودش
میگوید من همان حسین هستم س - نفهمیدی بچه دلیل میگویند
ج - خیر

س - تو بآن ها نگفتی که جد من حسین بعد از ظهور حضرت
قائم و امام

حسن و امیرالمومنین ظهور میکند ج - من عقم نمیرسد بی سواد
هستم

س - اگر کسی بیاید و بگوید من همان حسینی هستم که در
کربلا شهید

www.bahaismiran.com

شده با آنکه ظهور حضرت قائم ع نشده باشد تو قبول می کنی
یا او را

کافر میدانی ج - منکه ملا نیستم بفهمم ملایان ما باید بفهمند
دنبال

نکردم بروم بینم س - تو در حق میرزا حسینعلی بها بد قائلی
یا خوب

ج - من رفتم بینم تا بد قائل باشم .

سؤال و جواب با مشهدی حسین عطار
قزوینی

س - پسر کی هستی ج - پسر حاجی زکی س - چند سال
است

داخل سلسله بایه شده ای ج - چ ند سال قبل شخص درویشی
در

قزوین با من در این باب صحبت کرد و من خودم پیش از آن
شنیده

بودم و هم می دیدم کسانی را میسوزانند و میکشند خیال می
کردم که

باید مذهبی باشد به تجسس برخواستم رفتم تبریز پنج ماه در
آنجا

بودم پول حلال از کسب پیدا کردم رفتم باسلامبول از آن جا
بعکا رفتم

مدتی در عکا بودم یعنی چهارده روز صحبت آنها علمی بود
نفهمیدم

www.bahaismiran.com

چون که سواد عربی نداشتم بعد مراجعت بقزوین س - اگر تو
صحبت

آنها را نفهمیدی نفهمیده مذهب آنها را قبول کردی ج - شما
میگویید

قبول کردی منکه قبول نکردم در تردیدم س - آنها چه گفتند که
ترا در

تردید انداختند ج - آنها گفتند این شخص رجعتش رجعت
حسینی است

و ظهورش ظهور حسینی است س - به این مطلب چه دلیل
آوردند ج -

بدلیل آن احادیث که قبل از این آمده است س - احادیث
رجعت حسینی

را قبل از ظهور قائم گفته اند هنوز که حضرت قائم ظهور نکرده
است

ج - چندی قبل که گفتند شخصی از شیراز ظهور کرد ادعای
قائمی نمود

در تبریز او را کشتند س - شخصی که رجعت حسینی برای
خود ادعا

میکند باید اعجاز حسینی هم داشته باشد چه معجزه برای شما
آورده

است ج - آنها دلیلی که می آورند میگویند در راه سید الشهداء
هفتاد و

دو تن شهید شد در اینجا برای ما بیست هزار نفر کشته
گردید س -

جناب سیدالشهدا روز عاشورا نیزه بزمین خشک زد آب بیرون
آمد

اینها یک همچو معجزه دارند ج - حرفی که میزنند میگویند این
مال

قدیمی بوده حالا را بگویند س - آنها که میگویند ما بدلیل و
اخبار قبل

www.bahaismiran.com

میگویم رجعت ما رجعت حسینی است اگر اعتنا باخبار قبل
نباشد اینهم

باطل است ج - شما استنطاق و سؤال از من میکنید و من
فکر نان

هستم که شش سر عیال دارم هفت هشت تومان مایه س - عکا
که رفتی

خودت بها را ملاقات کردی ج - بلی یکمرتبه س - در این
یکمرتبه هیچ با

تو گفتگو نکرد ج - همین قدر بمن نگاه کرد گفت خوش آمدی
ولی من

هیچ از او سؤال نکردم س - کسیکه سه سال زحمت میکشد
بمطلوب

میرسد هیچ سؤال و جواب با او نمیکند ج - در مقابل شخص
بزرگ من

نتوانستم صحبت بدارم س - او نپرسید کیستی از کجا آمده ای
بچه کار

آمده ای ج - خیر همین گفت خوش آمدی دیگر اعتنا نکرد س
-سید

الشهدا روز عاشورا با آن حالت جنگ صحبت با عرب بدوی
فرمود تو

اینهمه راه رفتی سبب چه بود که از تو نپرسید چه کاره ای ج
-ما رفتیم

سلام کردیم نشستیم دیگران صحبت میکردند بعد گفت فی امان
الله

برخواستم رفتم س - در آنجا چند نفر مرید دارد ج - آنجا
جای کوچکی

است شصت هفتاد نفر در آنجا مرید دارد ولی در اطراف زیاد
دارد

س - در این مدت که زحمت کشیدید آیا اینها را حق میدانید یا
باطل ج -

بطلان آنها که بهیچوجه بر من ثابت نشده و حقیقتشان هم این است که

اینها یک حرف میزنند بتردید می افتم یک حرف شما میزنید بتردید

میافتم بر فرض اگر هم کشته شوم قاصر کشته شده ام نه مقصر س-

کسیکه باین مشقت و زحمت برخواست و رفت پیش مقصود دیگر

قاصر نیست اگر از آنجا برگشت و باز در تردید بود آنوقت مقصر

است ج - الان در تردید هستم.

سؤال و جواب با میرزا حبیب الله

س - پسر کی هستی ج - پسر حاجی میرزا اسمعیل کاشانی س -

پدرت از طایفه بایه بود ج - بلی س - خودت هم بمذهب پدرت هستی

ج - خیر س - از سلسله بایه نیستی ج - خیر س - چطور شد که مذهب

پدرت را قبول نکردی ج - من همیشه عقب بی عاری و کسب
خودم

بودم و همیشه از پدرم تنفر داشتم س - دلیل اینکه این مذهب
را باطل

میدانی چیست و میگویی بابی نیستم ج - با آنها راه نرفتم و
چیزی هم

نفهمیدم س - هر کس که باین مذهب باشد بد میگویی ج -
بلی بر میرزا

www.bahaismiran.com

حسینعلی بها و بر باب و بر پدر خودم اگر باین راه بوده لعنت
از امروز

تا بصبح قیامت .

سؤال و جواب با مشهدی نصر الله تنباکو

فروش

س - اسم پدرت چیست ج - کربلایی محمد حسین جهرمی س -
چند

وقت است در تهرانی ج - دوازده سال است س - چند وقت
است داخل

سلسله باییه هستی ج - من داخل اینها نیستم بر پدرشان لعنت
س-

سبب اینکه این سبب را بتو میدهند چیست ج - کسی که این
ثبت را داده

خودش دو مرتبه عرض کرد که این داخل نیست و من سی
شاهی از

بابت پول تنباکو از میرزا ابوالفضل طلب داشتم اخوی هم طلب
داشت

کتابی که دیوان شاه نعمت الله بود پیش ما گرو گذاشته بود
یکروز

برادرم گفت خانه مانکچی صاحب سراغ کرده ام که منزل میرزا
ابوالفضل آنجا است برو طلب خودت و طلب مرا بگیر رفتم
یکقران

www.bahaismiran.com

گرفتم دیگر نه ارزشکام و آداب دین باییه اطلاعی دارم نه از
خود آنها

لعنت خدا بر آن کسی باشد که بغیر از شریعت محمد مصطفی
ص و

یازده فرزندانش دیگریرا معتقد باشد بر پدر میرزا حسینعلی بها و

میرزا علی محمد باب و روسای ملت باب لعنت و سگ بر بند

هر کس هم

داخل در این ملت باشد.

سؤال و جواب با حاجی آقا

س - پسر کی هستی ج - پسر محمد حسین کاشی س - ساکن کجا

هستی ج - شش سال است ساکن تهران س - چه کسب داری ج -

قهوچی هستم دکانم درب خانه حاجی ملا علی است س - عیال

داری ج -

نه زن دارم نه بچه در این شهر همشیره زاده دارم س - با چه

نمره

اشخاص راه میروی و مراوده داری ج - هر کس که داخل قهوه

خانه من

شده با او مراوده دارم مدتی هم درویش بوده ام هر کس سلام

میکند

جواب میدهم رد میشوم س - چند وقت است داخل سلسله باییه

شده ای

www.bahaismiran.com

ج - یک وقت که درویش بودم درویش باقری بود بمن گفت اگر

راه حق

میخواهی باین راه داخل شومن گفتم حق آثاری دارد اگر معجزه
کرامتی داری بنما گفت من ندارم دیگری دارد ادعا میکند من هم
جواب

دادم که هر وقت مرا جذب کرد اطاعت میکنم س - حالا ترا
جذب کرده

است ج - خیر س - بچه دلیل میگویی نیستم ج - اگر شخصی
حرفی را

بشنود و گوش دهد که بداند حق است یا باطل داخل آنهاست
س - ما

اگر داخل شریعه رسول الله باشیم باید باقوال و افعال و اعمال
آنها

رفتار کنیم و پیغمبر ما بما خبر داده بموجب اخباری که در
دست ما

هست مهدی قائم است و بعد از آنکه ظهور کرد آنوقت رجعت
را از سر

میگیرد و میرزا حسینعلی بها حرفش این است که رجعت حسینی
کرده

و حال آنکه حضرت قائم ظهور نکرده و هر کس داخل شریعت
پیغمبر

باشد همچو کسی را که قبل از ظهور حضرت قائم ادعای
حسینی بکند

کافر مطلق میدانند شما او را کافر میدانید یا خیر ج - هر کس
خلاف قول

رسول خدا ادعا بکند من او را کافر میدانم س - از وقتیکه این
حرف را

شنیدی که چرا دنبال حق نمیروی هیچ رفتی ج - هر دفعه که
چند

www.bahaismiran.com

نفرشان را دیدم سؤال و جوابی کردم دیگر دنبالشان نرفتم س -
تو

یقین بر بطلان او داری یا شک بر بطلان او داری ج - من او
را ندیده ام

که شک بر بطلان او داشته باشم س - چیز تازه که آنها
میگویند چیست

که ما نشنیده ایم ج - آنها هم میگویند دروغ نگویند زنا نکنید
اگر بیش از

ان چیزی می شنیدم دنبال نمیکردم و قدم نمیزدم بیش از این
چیزی

نشیده ام س - آنها نمیگویند آخر ما امام هستیم قطب هستیم
در سؤال

و جوابی که میکنند ج - آنها میگویند ما نداریم ما نیستیم او
دارد ولی

درویش باقر می گفت قطب است س - کشف و کراماتی که
خودش دیده

بود چیست ج - او بمن گفت منکه منکر نبودم که کشف و
کرامتی بکند

تو که منکر هستی برو تا بجهه تو کشف و کرامات کند س -
این سلسله

را خوب میدانی یا بد یا مردد هستی ج - نه بدی آنها بر من
معلوم شده

است نه خوبی آنها.

آنچه را مولف در مدت معاشرت و محرومیت و ریاست تبلیغه
اطلاع یافته بیشتر محبوسان بوسیله لعن صریح از حبس نجات
یافتند و

آنها هم که لعن نکردند پس از نجات از زندان هر کدام بطریقی
متدرجاً

بر بطلان امر آگاه شده کنار کشیدند حتی سید علی اکبر معروف
بحاج

سید مهدی که بقلم بهاء ملقب با اسم الله المهدی شده بود بعد از
فوت

بهاء بر گشت با نهایت خصومت حتی جزوه یی که در رد میرزا
عباس

و مفاسد او نوشته بخط خودش نزد مولف موجود است چون آنرا
برای مرحوم مودب السلطان مدیر چهره اما فرستاد بود که در
روزنامه

درج شود و آن مرحوم نزد بنده فرستاد که بصورت کتاب کفر آمیز
نوشته مانند) جمال قدم ، طلعت احدیه و غیره (و تنها حمله
اش متوجه

عباس شده صلاح ندیدم بصورت کتاب انتشار دهم تنها از آن
محبوسین کسیکه بر این امر ثابت ماند همان ملا علی اکبر
شهمیرزادی

(ایادی (بود آنهم جهتش این بود که در این کمپانی دین سازی
شریک

بود و استفاده مادی داشت دیگر شرح حال داماد و دختران و
دامادها

و اسباط و احقاد او بماند برای موقع مناسب) آیتی)

www.bahaismiran.com

استهلال قبل از استدلال

زهی آفریننده که آدمیزاده را هر شگفتی در نهادش نهاده و از
هر

شگرفی بهره ژرفش داده مالک ملکات خوب و بدش کرده و
صاحب

صفات فرشته ودد.

همانا سفتی از در و صدف و زر و خز ف بهم آمیخته و
مشتی از

عنبر و خاک و عبهر و خاشاک در هم ریخته و بیخته و
بشرش نام

نهاده و بخیر و شرش راه گشاده است است ! آری بشر که
گاهی چون

انسانی صامت است و وقتی خود حیوانی ناطق معجون غریبی
است و

اعجوبه عجیبی که روزی سر برزمین سپرده بنده کمین شود و
شبی پا

بر فلک سترده همسر ملک گردد گاهی در حلقه بندگان نشنید و
دمی در

خرفه خود جز خدا نبیند ، شام ، زمزمه پرداز) قل کل من
عندالله (است و

بام عربده انداز) ابی انا الله (گهی گوهر فهمش بمکسار و هم
شکسته و

رشته شرافتش بمقراض خرافت گسسته دم دیگر هر موهوم را بر
طاق

www.bahaismiran.com

نیسان زند و هر معلوم را نطق انسان کند انجا مصداق) اولئک
کالا

نعام بلهم اضل (شود و اینجا از مفاد) و لقد کرمننا بنی آدم
(اعلا و اجل

گردد دمی بنمی خود را سیراب شمار دو دمی یمی را سراب
پندارد

(لمولفه)

برآسمان خرد نردبان آمالی است که بر فراز یکی پایه پایه دگر
است

هزار رتبه تو پیموده و در نسبت برتبه های فراتر هنوز مختصر
است

بریزپانهای ارسدهزارکس درعلم هنوز پای هزاران کست بفرق سر
است

هرآنکه خبره ای است اوخبرداراست که هرکه راخبراست اوزخویش
بیخبراست

آری در میان اینهمه گوهر و خزف و در صدف که از فهم و
وهم

آمیخته و نیر و و سهم و علم و جهل و صعب و سهل و محو
و صحو

در هم آمیخته و انسان همه را مشحون است یکدانه لولو مکنون
است

که تلالاء آن بشر را رهنمون است و یک گوهر شب چراغ در
خزانه

دماغ است که از فروغ آن بی دروغ توان راه را از چاه و
کفش را از

www.bahaismiran.com

کلاه شناخت و نام شریفش عقل و خرد است که ممیز خوب و
بد است

بشرط آنکه بدست خویش بر آن سرپوش نهد و بسخن غولان
راه زن

گوش ندهد چه انسان در عین اینکه خود را پیرو هادی داند و
رهرو راه

آبادی یعنی ره فرسای راه خرد و دانش شناسد و مرحله پیمای
منزل

هوش و بینش خود بخود راهش کج افتد.

این شخص در سنه ۱۲۶۰ هجری ادعای ذکریت کرد (یعنی
مفسر

قرآن (در ۶۱ - ادعای باییت کرد) یعنی نایب امام غایب ()
در ۶۲ - داعیه

مهدویت کرد - در ۶۳ داعیه نبوت کرد در ۶۴ داعیه ربوبیت
کرد - در

۶۵ داعیه الوهیت کرد - در ۶۶ تمام ادعای خود را منکر شده
توبه کرد

و توبه نامه نزد ناصر الدین شاه فرستاد - و در همانسال بدار
مجازات

آویخته و در تبریز مقتول شد و طریقهش معوج چندانکه
صبحگاهی

خویش را در مغازه وهم ببیند و یا در خرابه جهل مشاهده کند
(پس

بهر دستی نباید داد دست)

بلی افسوس در اینست که نام آن گوهر شب چراغ منشاء افتخار
هر بی بضاعت شود و مبداء اقتدار هر پر بذات گردد . هر
کرا بهره از

آن کمتر باشد عربده اش بیشتر شود و از اینرو نوشش بر جگر
خردمندان بیشتر گردد که بیند هر پستی خود را مالک آن لولو
لئلا داند

و هر تهی .

این شخص در دوره حیات باب مرید او بود - بعد از قتل باب
مرید

جانشین او ص بح ازل شد) که برادر خود بهاء بود (سپس
از اطاعت ازل

و امر باب هر دو خارج شده خود سری آغاز نمود بر خلاف
نصوص

کتاب باب اول ادعای من یظهري کرد دوم ادعای رجعت حسینی کرد

www.bahaismiran.com

بعد ادعای رجعت مسیح کرد - بعد ادعای ربوبیت کرد - بعد ادعای

الوهیت کرد - در آخر منکر الوهیت و نبوت شد و خدا و انبیاء را

استهزار نمود گفت همه انبیاء بر در من ساجدند و همه خدایان مخلوق

امر مند !! و در سنه ۱۳۰۹ هجری در عکا پس از ۲۲۰ روز ابتلا بمرض

زحیر از دنیا رفت .

دستی خویشرا صاحب این کالای والا خواند و حالت آنکس در نزد

دانایان بحال کور و کر و بره نه ماند که در این نظم منظوم است و

مصادقش معلوم) . لمولفه)

نظم

کوری و کری و مرد عوری کردند گذر زراه دوری

گفت آنکه زهر دو دیده بد کور یک قافله بینم از ره دور

www.bahaismiran.com

گر گفت بلی صدای ایشان من میشنوم ز پای ایشان

وان برهنه گفت جامه زر دارند چون من تمام در بر!

آری صفت خسان چنین است رسم وره مفلسان همین است

آنکس که بصر پسر ندارد بدهد خبر و خبر ندارد

کار باب بصر بر او بخندند دل بر سخنان او نبندند

وانکس که نه اهل گوش باشد نشنیده سخن فروش باشد

وان عور برهنه پای تا سر باله همه دم ز جامه زر

بیدار شو ای یگانه فرزند آویزه گوش خود کن این پند

تا دیده نجسته ز دانش تا دیده بین بساط بینش

تا باز نگشته گوش از هوش کن قصه گوش خود فراموش

تا نیست ترا لباس دیبا زشت بگذار پا به بازار

بی کله مکن کلاه بازی بی سر منمای سر فرازی

هر کودن کود عقل کل نیست هر کوری هادی سبل نیست

این نکته نغز دلپذیر بی مایه یقین بدان فطیر است

www.bahaismiran.com

خدا وقلب

خدایی را بدرستی پرستیم که در دل شکسته متمکن است و
واجبی
را بواجبی ستائیم که شناسائیش غیر ممکن برخی گویند خدای
شناس
چه اثر دارد و از حمد و ثنای چه ثمر زاید؟ پاسخ اینکه
اثر و ثمر تابع
شناسایی نباشد دارو و مثمر است اگر چه دردمندش نشناسد و
آفتاب
موثر است اگر چه متاثر بازش نداند. آری اشعه آفتاب در
حیات
کاینات تاثیرات مهمه دارد در حالتیکه قاطبه موجودات از اثرات
آن بی
خبرند نگر انس ان که اندکی از آن خبر دار گشته و بوصف آن
پرداخته
با وجود این فیض آفتاب نسبت بعارف و عامی و جماد و نامی
یکسان
است و تاثیر این آگهی در انسان است نه در آفتاب تابان
(مداح
خورشید مداح خوداست)

برخی گویند آنچه بدیده نیاید عقیده را نشاید . پاسخ اینکه
عقل

نادیدنی است و پسندیدنی برخی گویند هر چه را طول و عرض
و عمق

نا معلوم است وجودش موهوم است پاسخ اینکه سر طبیعت
چیست و

طول و عرضش معلوم بر کیست .

پارسی دانی در پاریس گفت خدا وجود ذهنی دارد نه عینی
گفتم

چون بوجودش متعرف شدی کافی است چه اگر وجود شد ذهنی
و

عینی آن مساوی است ما و شما قبل از دیدن پاریس آنرا
بوجود ذهنی

میشناختیم و چون آنرا دیدیم بوجود عینیش میشناسیم و در هر
دو

حالت وجود پاریس علی السوی است منتهی یک وجود قابل
تعین است

و دیگری غیر قابل تعین .

گفت بحکم عقل هر چه ذهنی و غیر قابل تعیین شد موهوم است

گفتم عقلی که ح کم بر این قضیه شد وجود خودش ذهنی و غیر قابل

تعیین است . پس بقول شما عقل موهوم است این موهوم مسلم که عقل

شماست حاکم بر موهوم بودن معلومی مسلم که خدای من است نتواند

www.bahaismiran.com

بود اگر حاکمی غیر از او دارید بیارید تا بتصدیق او تکذیب هم پردازیم

.باحث خندان شد و بحث بیابان .

یکی گفت اینکه میگویند خدا در دل‌های شکسته است معنی آن اینست که دل‌های ضعیف برای خود خدایی آفریده و در خانه خویش

جای داده ! گفتم اگر قلب شکسته ضعیف هنر آفرینش و خلاقیت داشت

قوت برای خود می‌آفرید تا از ضعف برهد .

گفت پس خدا در دل است یعنی چه ؟ گفتم یعنی دل انسان
خدای

خویش را جسته و بدو پیوسته و اینست معنی وجدانی که شب
و روز

میگویی و نمیدانی) ابن یمین گوید)

اودردل منست دل من بدست اوست چون آینه بدست من ومن
در

آینه

پس از ادای براهین مذکوره که غالباً ادله تقضیه است با برهان
لمی انسانرا آفریده و در آن جا گزیده باشد هر دو یکی است
و در هر

دو صورت خدا در دل است و دل بدو محتاج و هرگز نتوان
خانه را از

مالک و بانی یا مدعو بنگهبانی که محل نیاز است باز داشت
بلکه باید

www.bahaismiran.com

دلرا بدلدار گذاشت و مطلوب را بطالب روا داشت که کار این
خانه خدا

بدون آن خانه خدا زار است و بنیانش ناپایدار

وجدان

جوجه سر از تخم بر آورده هنوز دانه ای ندیده بلکه شاید نیمی
از

جثه اش هنوز پایبند بیضه است معهذا منقار بر زمین میزند و
دانه می

طلبد . این طلب ثابت میکند که دانه وجود عینی دارد نه
ذهنی . مولود

سر از دریچه رحم سر بر آورده دهانش چون مفتخواران باز و د
ر طلب

پستان در تک و تاز است در حالتیکه هنوز پستانی ندیده و
شیری

نچشیده همان طلب مولود وجود عینی شیر و پستانرا مثبت است
قلب

انسان کم از آن جوجه و مولود جدیدالولاده نیست . بمحض
اینکه قلب

آدمی بالغ شد در طلب آفریننده خود بر آمده او را بصرف
وجدان

www.bahaismiran.com

مییابد و مونس خود می انگارد اگر چه نشناخته باشد خواهید
گفت باو

آموخته اند و ولی این تصور غلط است زیرا آموزنده خودش هم
در

سلک همین متعلم بوده و ماقلوب آموزندگان را میگوییم که
حسشان

قوی تر بوده و آفریننده خود را بوجود عینی یا ذهنی جسته و
بدیگران

داده اند اگر چه بصورت ابه ام و حیرت بوده و هر چند
خودشان رب

زدنی فیک تحیراً سروده اند و معنی وجدان جز این نیست که
انسان

امری را یافته باشد بی ادله منطقیه و بدون مقدمات علمیه پس
طلب

آدمی مر خدای را مثبت این مدعاست که خدا جویی امری
طبیعی است

و توجه انسان بخدا دلیل است بر اینکه خدا پرستی امری است
وجدانی

(یافتنی (و امر طبیعی و وجدانی بی حقیقت نتواند بود .
دکتری آلمانی را

شنیدم که گفته است کسانی که می خواهند الوهیت و نبوت و
بالاخره

روحانیت و دیابت را ثابت کنند مانند اینست که بگویند حرفهای
وحشیهای دنیا مطابق علم و عقل است پاسخ اینکه تصدیق این
سخن

مستلزم آنست که تمام اهل عالم را از قدیم وجدید وحشی و
بی علم

تصور کنیم بااستثنای یک عده بسیار کمی که حتی آنها را هم با
عینک

www.bahaismiran.com

دوربین باید پیدا کرد و عقاید مبهمه شان را از تحت الفاظ
بقرائن باید

شناخت ششصد میلیون بودایی و چهار صد میلیون مسیحی و
سیصد

میلیون مسلمان و شش میلیون کلیمی از این وحشی گری که
دکتر

آلمانی گفته است بیرون نیستند سایر مذاهب کوچک از رسمی و غیر

رسمی هم داخل در این قضیه اند ! ! آری ما می توانیم سخن دکتر را

در زوائد و اضافات که بر مذاهب طاری شده تصدیق کنیم و بگوییم در

ادیان و مذاهب و عقاید بسیاری است که مخالف عقل و علم و منبعث از

خرافت پرستی ملل است و در آنمقام بتوحش یک طبقه از مردم اعتراف

نمائیم ولی نمی توانیم عقیده قدیمًا و جدیدًا واقع شده اند قیاس بر سایر

عقاید ملل نموده بر خدا پرستی ایشان عقیده مقدسی است که نفعش در

همه جا بهمه کس راجع است و حتی برای تربیت عقل و توسعه علم پر

نفع و بی ضرر است خواه خدا وجود ذهنی داشته باشد یا عینی و خواه

او آفریننده قلب بشر باشد یا قلب بشر بقول آن معترض آفریننده
او و

تنها چیزیکه در مذاهب قابل تقدیس است همین توجه بخدای
غیب است

و در این عقیده اکثریت بشر را با اکثریت عقلایی می توان
تعبیر کرد

www.bahaismiran.com

آفرین بر آن کس که گفت حتی علم یک وقت بدیواری منتهی
می شود

که باید نا خدا را بر آن دیوار نوشت یعنی جز این نام پاک
چیزی نتواند

آن سد محکم را شکست .

استطراد

در میان اینهمه عقاید و عوائد و حشو و زوائد بدترین عقیده ،
عقیده کسانیکه است که یک سنگ یا فلز یا حیوان و یا
بالاخره یک

انسانرا جانشین آن خدای غیب کرده او را پرستش نموده حوائج
خویش را از او بطلبند . هر چه توحش تصور شود حد
اعلایش در این

طبقه از مردم است .

نبی صادق و کاذب

قلب انسان همان قلبی که گفتیم در هر صورت خانه خداست
مرکز

عجیبی است این خانه خدا و این محل تجلیات الهیه همه چیز
را در

بردارد . تمام قلوب مرکز الهاماتند نهایت اینست که الهامات
وارد بر

www.bahaismiran.com

قلوب اولاد شدت وضعف دارند ثانیاً خوب و بد دارند . قلب
ضعیف

الهامش هم ضعیف است قلب ناپاک الهامش هم ناپاک است در
قرآن

مجید است) و ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم (حضرت مسیح
میفرماید) هر داری را از بارش بشناسید (و از اینست که
حالات عارضه

و آثار بارزه و تحولات طاریه بر قلب را بد و گونه تقسیم
کرده اند

یکدسته را تسویلات شیطنیه نام گذارده اند دسته دیگر را تجلیات

ربانیه و الهامات رحمانیه نامیده اند با این مقدمه میتوانیم نبی صادق و

کاذب را بی آنکه به اوهام و خرافاتی قائل شویم واضح و آشکار

بشناسیم . دو قلب قوی متعمق میشود در بحر افکار معنویه و توجه

میکند بمصالح و مضار اجتماعیه آن یک با قوتش پاکی و طهارت توأم

است و فی الحقیقه میخواهد برای بش ر قوانین مفیده بیاورد موید

بتائیدات غیبیه شده هر دم از صاحب این خانه دل مدد باو میرسد تا

بالاخره قواعد و آداب و رسومی میآورد که حافظ ناموس بشری است

حارس حافظ حقوق است مکمل روح است مهذب نفس است مصفی

صفات و اخلاق است حافظ حقوق است و قس علی هذا مفید
بحال

www.bahaismiran.com

آدمهای موجود و انسانهای هزاران سال بعد است . این قلب
همین را

خواسته و موفق باتیات آن شده صاحب این قلب را نبی صادق
گوییم و

مصدق) و نزل روح المین علی قلبک لتکون من المنذرين ()
شناسیم .

آثارش ظاهر است آیاتش باهر است شمش رخشان است
شمعش نور

افشان است فاتحه الکتابش توحید است بوحدت ذاتیه خاتمه
المقالش

تهدید است از جزا و مکافات الهیه یعنی نبی صادق از هنگامی
که لب باز

میکند تا دمیکه دم در میکشد خیر بشر میخواهد موافق
مصالحشان

سخن میراند از ابتداء میگوید بمن ناظر نباشید بلکه بخدای غیب
توجه

نماید) قل هو الله احد الخ (تا آخر هم گفتارش همین
است اصول کتابش

هم بر همین رویه است حدودش هم متضمن تمام خیرات است
تبشیر و

تذیرش هم برای مصلحت است . بنا بر این میگوییم با فرض
اینکه مبدء

الوهیت ذاتاً و کنهاً بیان او غیر معروف مانده باشد چون او
بامور

مضره دعوت نکرده بلکه چیزهای بسیار نافعی آورده که نژاد
بشر را

حفظ میکند حقوق انسانرا بسر چشمه علم و اخلاق نزدیک
میسازد پس

او نبی صادق است .

www.bahaismiran.com

یکی دیگر را می بینیم که از قوت خود سوء استفاده کرده یعنی
این قلب را مرکز تسویلات شیطانیه قرار داده اولین سخنش این
بوده

که خدای غیب ظهور کرد) جاء شاه لم ی لد یولد ولد (۱)
یعنی کسی در

پس پرده غیب نیست هر گاه این سخن را هم بدون آلیشات
دیگر گفته

بود میگفتیم او نیز از این راه خدماتی تصور کرده و در نظر
گرفته ولی

وقتی دیدیم اوهام سخیفه بسیاری را مقرون باین سخن داشته
میفهمیم

او خیر بشر را منظور نکرده بلکه شرور بسیار را در نظر
داشته که

خود را رقیب خدای غیب ساخته سپس بیانات سایره اش
مینگریم می

بینیم در هر بیانش تناقضی است و در هر گفته اش تباینی در
شرق

عقیده دارد دون عقیده غرب در غرب سخنی میگوید بر خلاف
شرق این

حکمش مخالف آن حکم و آن لوحش مبین این لوح اینجا
دروغ گف ته

آنجا تهمت زده از آن کتاب سرقت کرده در این خطاب بدعت
نهاده .

1 مفهوم کلام میرزا حسینعلی بهاست در لوح مولودش که نبیل زر ندی
بنظم آورده) رجوع شود بجلد اول
کشف الحیل)

www.bahaismiran.com

این را بی جامدح و آن را بی جهت ذم کرده میفهمیم تابع
امیال

مردم است نه الهامات آلهیه حتی در صلح جوئیش فتنه ها خفته
در

تعالیم اخلاقیش عیب ها نهفته در سخنان روزانه اش لغزشها
جاری

شده در منشآت قل میه اش غلطها ساری گشته لذا ثابت است
که این

شخص نبی کاذب است و پیر تسویلات شیطانیه است نه الهامات
ربانیه .

www.bahaismiran.com

حکمت ضاله و داله

نبوت و حکمت تالی تلویگدیگرند . الهاماتی که گفتیم از قلوب
سرمیزند یا بر قلوب وارد میشود بر دو گونه است گاهی بصورت

حکمت است بی آن که توام با نبوت باشد گاهی بصورت نبوت
است و

توام بحکمت نبی صادق حکیم است اما حکیم صادق نبی نیست
نبی

کاذب هم حکیم نیست . همانطور که قلب قوی در نبوت دو
حالت از

صدق و کذب دارد قلب حکیم نیست . همانطور که قلب قوی
در نبوت دو

حالت از صدق و کذب دارد قلب حکیم نیز دو حالت از ضال
و دال دارد

.یکی قلبش مورد الهامات حکمت آیات میشود و حکمت او
داله است

یعنی دلالت کننده بخیر است دیگری قلبش مرکز تسویلات شیطانیه
میشود و در حکمت تمرین کرده بالاخره حکمت ضاله از او سر
میزند

کمترین اثر از حکمت ضاله اختراع توپ کروپ و گاز خفه کننده
است و

در معنویات دعوت باجرای شهوات و هتک نوامیس و ترک و
طنخواهی

است که پایه سیاست مدن است و برترین اثر از حکمت داله
در

طبیعیات کشف ادویه مفیده و صنعت سیاره و طیاره است و در
الهیات

دعوت بخدا پرستی و اخلاق مرضیه و امثالهاست .
استفاده مردم

بدیهی است نفوس شریره و ظالم و طماع و غارتگر همیشه از
حکمت ظاله و نبوت کذب استفاده مینمایند هر جهانگیر ظالمی
میل دارد

در کشورش حکمائی عرض اندام کنند که آلات التهاییه را بسر
حد کمال

رسانیده بالاترین آلات هادمه بنیان آدمی را اختراع نمایند و
همچنین از

انبیاء کذب قدردانی کرده سرّاً ام جهراً آنانرا تقویت مینمایند تا
بوسیله

آثار شرارت بار ایشان بساط فریندگی و جنایت منبسط باشد
تفرقه و

نفاق حکمفرما باشد تا بمفاد) فرق تسد (فرق از تفرقه مردم
سیادت

ایشان محرز باشد چنانکه نفوذ صالحه پیوسته از حکمت داله و
نبی

www.bahaismiran.com

صادق استفاده مینمایند زی را غرضی ندارند حتی اگر دربار گاه
سلطنتی

هم جالسند نیت ایشان از سلطنت حفظ وصیانت مردم است و
آنگونه

نفوس همیشه در دیانت پیرو انبیای صادق اند و اگر هم
نخواستند

پایبند باشند باز بترجیح بلامرجح قائل نشده دانی را بر عالی
مسلط

نمیسازند بر خلاف نفوس جابره که مخصوصاً ادانی را با علم
باینکه

اینها پست و زشت عقیده اند بر اعالی مسلط میسازند سنه الله
التی

قدخلقت من قبل و لن تجد نسنه الله تبدیلا.

مرام یا ایدآل مولف

بر اثر سفسطه و مغالطه و انتشارات کذب بهائیان مرکز عده ای
از

مردم گمان کرده اند که نگارنده هیچگونه مرام و مقصودی نداشته
و

ندارد و من دون اراده روزی چند با بهائیان بوده و ایامی است
که از

ایشان بریده و اغراض منفعت جویانه داشته و روا نشده و قلم
بر

www.bahaismiran.com

مخالفت کشیده و حتی اسرار مذهبی ایشان را که فاش نموده
گمان کنند

که فحش است و تهمت چه مشکل است باور کردن اینکه یک
مذهب ی

اینقدر عقائد و عوائد سخیفه نا هنجار در آن باشد اما نگارنده
بر

اینگونه تهمت‌های روسای بهایی و تصورات مردمان بیخبر ترتیت
اثری

نداده .

از مرام اولیه خود که سی سال در راهش صرف عمر و مال و

حال کرده منصرف نکرشته انصراف از بهائیت هم متضمن انصراف
از

مرام اصلی او نبوده و نیست و پیش از آنکه عین مرام و ایده
آل خود

را شرح دهد معروض میدارد که نگارنده در یک خاندان مذهبی
پرورش

یافته بسیار دهد معروض میدارد که نگارنده در یک خاندان
مذهبی

پرورش یافته بسیار کسان میدانند که پدرش از علما و صلحای
مسلم

مسلم وجدش از فقهای اول درجه وجد امی او از خوشنویسان و
شعراء وجد مادری اعلایش سلطان ابراهیم ادهم است و طراز
شاعر

معروف یزد نیز از ارقاب نزدیک او بوده است و بطوریکه کراراً
گفته ام

نه این اظهارات منشاء افتخار من است بلکه اصلاً افتخار را
امر موهومی

میدانم پس اظهارات منشاء افتخار من است ب لکه اصلاً
افتخار را امر

موهومی میدانم پس اظهار آن مراتب بر سبیل مقدمه و برای پی
بردن

بمقصد است که دانسته شود تربیت نگارنده تربیت مذهبی بوده که
تا

کنون نتوانسته است از قید مذهب آزاد شود و تا آخر عمر هم
بهمین

قید مفید خواهد بود ولی استعداد ذاتیم اقتضا داشته که در امر
دیانت

بحالت جمود و توقف و تقلید و تعصب باقی نمانده با تطورات
و

تحولات عدیده همقدم شوم تا بینم شاهد مقصودم از کجا عرض
جمال

نماید و طایر منظورم از کدام فضا پروبال گشاید.

و خلاصه اینکه بر اثر مجاهدات و سوادى حقیقت خواهی یک

مسلك تجدد اسلامى در نگارنده ایجاد شد زیرا پس از

جلوس بر مسند

روحانیت و ریاست اسلامی و تتبع در اخبار و آگاهی از تاریخ
اسلام و

تطورات آن و مطالعه کتب ردیه مسیحیان و مشاهده ترقیات روز
افزون ملل و دسیسه اجانب در تضعیف این دین حنیف و تنزیل
و

انحطاط مسلمین و بالاخص علمای اسلام که خود م هم در
لباس ایشان

بودم دیدم بقول شاعر:

www.bahaismiran.com

اسلام بذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی
ماست

و اگر ما مسلمانان خود را اصلاح کنیم و با تجدد و ترقیات
دنیا

همراه شویم عیبی باقی نمیماند.

زیرا قرآن که مدرک شناسایی اسلام است تنها کتاب جامعی است
که بین تمام کتب سماویه بر جسته و قابل تفخیم و تعظیم
است و لایق

است که مطاع و متبع واقع گردد قرآن مانع و رادع هیچگونه
ترقی مادی

نیست و دال بر ترقیات اخلاقیه هم هست بر خلاف فروع
طاریه و

بدعتهای عارضه و اخبار متزلزه که صحت آنها نا معلوم است
ذاتاً

رادع ترقی مادی است و هادی بترقیات اخلاقیه هم نیست و
همیشه

خصم لدود اصول مفیده را مسکوت گذاشته و رو پوش بر آن
کشیده

فروع لایغنیه و امور غیر معتبره را برخ مدعی علیه خود میکشد
و ابداً

نمیگوید اسلام کتابش محفوظ و متین است و سایر ادیان کتبشان
محرّف و متزلزل و غیر متین ؟ توراتی که نویسندۀ آن یکعده
مورخین

بوده اند انا جیلی که نگارنده آن یکعده مسیحیان بوده اند که
حتی زمان

مسیح را درک ننموده اند زند اوستا که اصلاً معلوم نیست
چه بوده و

www.bahaismiran.com

کجا رفته و چه اثر از آن باقی مانده و حتی معلوم نیست
زردشتی که

این کتاب بدو منسوب است در کدام زمان و ک دام خاندان
بوجود آمده و

بالاخره معلوم نیست که کلمه زردشت اسم است یا لقب اسم
خاص

است یا عام بقسمی که جمعی بر آنند که زردشتها متعدده بوده
اند و

این لفظ بمنزله لفظ بر همین است که بروسای هنود داده شده و
خلاصه

اینکه کتب موجوده مذاهب هیچکدام قابل آن نیست که قابل توجه
و

اتکال باشد . احکامی در این کتب تدوین چیزهای مهمی نیست
که قابل

توجه و اتکال باشد . احکامی در این کتب تدوین نشده است
که مکلفی و

رافع حوائج بشر باشید بر خلاف قرآن که تنها کتاب تدوین نشده
است

که مکلفی و رافع حوائج بشر باشد بر خلاف قرآن که تنها کتاب کامل و

جامع بدون تغییری است که (لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصاها) و

لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین . درباره اش مصداق دارد و اگر

چه میدانیم معترضین بر این سخن اعتراض نموده و گفته اند طیاره در

کجای قرآن است و مکروب در کدام آیه مذکور است ؟ ولی من از آنجا

که اینگونه اعتراضات را بکرات شنیده و همه را از حنجره معاندین

www.bahaismiran.com

اسلام حتی بهائیان که بظاهر تظاهر بتصدیق قرآن دارند و باطناً الدالخصام قرآن و اسلامند شنیده و جواب گفته ام و اجوبه شتی نیز

در کتب اسلامی از مصر و هند و خود ایران بقلم بزرگان اسلام درج

شده و همه دیده ایم و یقین کرده ایم که نام طیاره و امثالها
لازم نیست

در کتب سماویه ذکر شود مگر بتاویل و رمز و رموز این امور
در قرآن

مجید بسیار است و در سایر کتب دینیه هیچ نیست چنانکه در
قرآن

است و الخیل و البغال و الحمیر لتر کبوها وزینه و یخلق ما لا
تعلمون:

یعنی غیر از اسب و استر و الاغ که برای سواری و زینت
شماست

مرکبی خلق خواهد شد که حالیه شما آنرا نمیشناسید یعنی موتور
و

طیاره لذا در اینجا سخن را کوتاه کرده باصل مقصد خود
میپردازم.

هر عاقل منصفی که چهل و تعصب دامن گیرش نشده باشد
میفهمد

که اگر نباشد انسان دین را برای بشر از اعلی و ادنی بقول
متدینین و

برای عوام بقول خواص لازم شمارد چاره ندارد جز اینکه اعتراف کند

که اسلام بهترین ادیان و مذاهب است بشرط اینکه بسیاری از اخبار و

روایات و ادعیه و قصص و مقاتل و معجزات جعلیه و عوائد طاریه بر

www.bahaismiran.com

اسلام را بدور ریخته و مصداق فاضر بوها علی الجدار که نص بیان

ائمه است مجری داشته یک مطالعه منصفانه در اصل قرآن و سجایای

منزل آن بکار برد بی شک در آنجا زانوزده ربقه اسلامیت را ربقه

اطاعت افکنده فریاد خواهد کشید که ربنا اننا سمعنا منادیًا ینادی للایمان ان آمنوا بر بکم فآمنا الخ.

جواب و سؤال مقدر

تقدیر سؤال اینکه از اینمقدمات چگونه لزوم رفومرم و تجدد در اسلام محرز شد که مرام و ایده آل نگارنده این سطور شود ؟ و چرا

این مرام و مسلک در نگارنده ایجاد شد و برای این مسلک چه
قدمهایی

برداشت ؟ جواباً عرض میشود نه تنها نگارند بلکه هر کس
سوادی

حقیقت ط لبی و مصالح اجتماعی خصوصاً مصالح شرق و
بالاخص

مملکت ایران بر سرش باشد میفهمد در صورتیکه ممالک غرب که
مهد

www.bahaismiran.com

تمدن گفته میشود حقاً ام باطلا پس از آنهمه ترقیات و توسعه
علم و

صنعت نتوانسته باشد استغنائی عموم طبقات خود را از امر دیانت
مسلم داشته باشد و در نتیجه نزد رسمیت مذهبی سر تسلیم
پیش

آورده منتها در بعضی از ممالک مذهب را از سیاست منفک
داشته اند و

الا تمسک بمذهب در همه دنیا شدیداً بر قرار است چنانکه در
انگلستان

که مهمترین ممالک غریبه است چندان آداب مذهبی معمول است
که اگر

یک عده خارجی در آنجا نباشد روز یکشنبه بر اثر تعطیل
رسمی نان

بدست کسی نخواهد آمد.

در این صورت ممالک شرقیه که مهد مذاهب و مطلع ادیان بوده
بطریق اولی استغنائی خود را از امر دیانت نتواند حاصل کرد و
چون

در مذاهب بدعتها و عوائد و مضافاتی است که نتیجه افکار کوتاه
متمسکین بدان مذهب بدعتها و عوائد و مضافاتی است که در
نتیجه

افکار کوتاه متمسکین بدان مذهب است نه جزو اصول و حدود
منصومه و بالاخره تقلیدی در مذاهب است که آن تقلید مختلف
و مایه

تنازع است و همان تقلید است که ملل را محدود و مقید کرده
و در

www.bahaismiran.com

زنجیر اسارت برده و وسیله حمله مخالفین آن شده و بهانه دست
منفعت جویان گشته اینست که در بعضی مذاهب مانند مسیحیت

رفورم‌هایی اعمال شده و همان رفورم و تجدد سبب بقای آن
مذهب و

رفاهیت حال سیاستمداران هر دو گشته چنانکه اگر در مذهب
مسیح

پرستان پیدا نشده بود هنوز زمام اقتدار در دست پاپ و اساقفه
بود و

حوزه کشیشان مسیحی چنان بود که نمیگذاشت نه مذهب مسیح
ترقی

نماید نه حکومت روی رفاهیت ببیند اما پس از هیجان عالم
مسیحیت و

اصلاحات لوتری آن محظور مرتفع و این رفاه حاصل گردید و
بیش از

پیش مقاومت با اسلام و یا بعبارہ آخری وسعت دایره تبلیغات
مسیحی

صورت علمی بخود گرفت.

حال در مذهب اسلام نظر کنیم می بینیم اگر عیناً حالت آنروز
مسیحیت را ندارد ولی بصورت‌های دیگر دچار محظورات است و
باید

دفع محظور از آن کرد تا حکومت راحت و عقائد وجدانی مردم
محفوظ

بماند . فرض کنیم که ما بخواهیم مطابق رای برخی اجنبی و
اجنبی

پرستان رفع محظور را بدین صورت علم ی نموده آرزوی دل
مسیحیان

www.bahaismiran.com

دنیا را بجا آورده اسلام را ترک کنیم و همه با مسیحیت هم
آغوش

گردیم یا مطابق افکار کوتاه عده معدودی بخواهیم بدین اجداد
خود که

کیش زرتشت بوده بر گردیم آیا ممکن است ! بی تامل عقل
جواب نفی

بما داده میگوید ابدأ ممکن نیست زیرا مسلماً ترجیح بلامرجح
امری غیر

معقول و سیری قهقرایی و غیر طبیعی نماید چرا ؟ برای اینکه
مطابق

طبیعت دنیا و مصالح اجتماعی و ادبی دیانت اسلام جامعتر و
مفید تر

بود و حتی بایستی عالم مسیحیت را در خود مستهلک کرده
باشد

نهایت اینکه مقتضیات آب و هوا و طبایع متباینه که غرب غیر
از شرق و

شرق مابین غرب بوده باضافه بعضی سیاستهای تو بر تو بطوریکه
انتظار میرفت اسلام در جهان غرب نفوذ نیافت و بشرق اختصاص
یافت خلاصه پس از آنکه دیدیم اسلام بدعاً نافذ شده مسیحیت
و

یهودیت شرق را در خود مستهلک ساخت و محبوسیت ایران را
از بن

بر انداخت میفهمیم این دیانت بحدی منحط نخواهد شد که حتی
مسیحیت یا محبوسیت بر او غلبه نماید و برای آزمایش بس
است همان

خرجهای گزافیکه فزون از سیصد سال است عالم پرتستان در راه
www.bahaismiran.com

تبلیغات مذهب خود متحمل شده و یکنفر را از روی صدق و
حقیقت

بخود جلب نکرده بر خلاف اسلام که بدون هیچگونه تبلیغی و
بی هیچ

صرف مال و وقتی بصرف فطرت نافذه خود گروهی از مسیحیان
و

متمسکین سایر ادیان را بخود جلب نموده و مینماید پس فرضیات
سابقه کلا باطل و این اصل محرز و مسلم است که اسلام بر
احترام و

نفوذ خود باقی بوده و خواهد بود . حال بینیم آیا صلاح
اسلام و

مسلمین در همه جا خصوصاً ایران بر این است که تمام
متمسکات

اصولیه و فروغیه شان بر حالت حاضره بماند یا باید اصلاحاتی
در آن

جاری گردد ؟ نهایت بدست اهلش . بعقیده نگارنده عالم اسلام
محتاج

تجدد و رفورم است . عالم اسلام محتاج اصلاحات است عالم
اسلام

بتمام معنی باید در ص در خود قرار بگیرد یعنی حصر در قرآن
و محمد

(ص) شود و بدعتهای طاریه بر آن متروک گردد . اگر یک
نظر پشت

سر افکنده تاریخ گذشته اسلام را در ایران از جلوی نظر
بگذرانیم

خواهیم یافت که ایران در اسلامیت خود طریقه خاصی را اتخاذ
نموده

و در هر دوره اصلاحات مقتضیه را ب طوریکه از اساس
اسلامیت دور

www.bahaismiran.com

نباشد و بمصالح مملکتی نزدیک باشد اعمال کرده چه اسلام دین
جامع

کامل الاطرافی است که با هر گونه اصلاحاتی زمانیه سازش
داشته و

دارد . حتی در نص توفیق مبارک این عبارت مندرج است (
و اما

الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواه احادیثنا) هر چند اصلاحات
گذشته

در موقع خود خوب بوده و بنفع مملکت هم تمام شده ولی باز
بر

حسب مقتضیات زمان اصلاحات دیگری لازم افتاده که باید علماء
و

فقهاء و حکماء از اهل عمامه نموده ایران را از برزخی ببرزخی
انتقال

دادند چون مقتضیات زمان تغییر کرده آن عوائد هم صورت
دیگری

بخود گرفته که ایرانی را بموهوم پرستی متهم ساخته و طبعاً باید
در

آن عوائد اصلاحات دیگری کرد تا صورت نوین بخود گرفته از
تهمت

کهنه پرستی برآید و اصول و اساس محکم اسلامی هم نه تنها
بر قرار

بماند بلکه بر پایه متین تری استوار گردد.

www.bahaismiran.com

مصلحین باید چگونه باشند ؟

بعقیده من مصلحین یا مصلحی که بخواهد یک همچو اصلاحات
مهمه را عهده دار شود اولین شرطش اینست که قطعاً و یقیناً از
سیاست بر کنار باشد زیرا اگر بخواهد طرفدار سیاسی باشد یا
تحت

نفوذ و سیطره یکی از سیاستهای داخله و خارجه واقع شود
بکلی

آزادی فکر او گرفته شده باید اصلاً حاتی را که در نظر دارد
محدود

بحدود آن سیاست سازد و برای نفع آن سیاستی که بر او حاکم
است

کار کند و در نتیجه بجای نفع ضرر حاصل مینماید لذا مصلح
مذهب

باید آن باشد که اساساً کلمه سیاست بگوشش نخورده است و
بقول

یکی از رفقای مصری ذکری این باشد که اعوذ بالله من ال سیاسه
و سینها

و یائها و سینها الثانی و هائها ثانیاً باید چنین مصلحین با
مصلحی

بقدری منقطع و بی طمع باشد که حقیقه در نظرش زر و سیم
باسنک

ریزه فرقی نداشته باشد از دنیا نخواهد مگر لقمه نانی که سد
جوع او

www.bahaismiran.com

کند و اگر آنهم نرسید مضطرب نشود و از عقیده خود دست بر
ندارد

جان بدهد و برای نان بطرفی نگراید حتی برای انجام مقصد خود
زر

نخواهد تا قوه دارد کار کند و چون قوه اش منقطع شد بقیه
اصلاحات

خود را که در نظر داشته بگذارد و بگوید اهلش پیدا خواهد شد
برای

انجام و اتمام این کار و نگوید حالا دیگر برای اختتام و انجام
عمل

ناچارم دست بمادیات دراز کنم زیرا دراز دستی بمادیات همانست
و

کوتاه دستی از معنویات همان بالاخره باید مصلح آیت موسس
باشد

یعنی همان قسم که پیغمبران مرسل خود را بدنیا نیالود اند اونیز
آلایش

نجوید و همواره بیاکی و تنزیه صرف قدم زند.

ثالثاً مصلح باید از روی حقیقت با دوست و دشمن یکسان
معاملخ

نماید و در نظرش تمام مردم یکمقام را دارا باشند و در نتیجه
اگر

اشخاصی بر او حمله کردند او بر ایشان لساناً و قلماً حمله
نماید اگر

او را تکفیر کردند او کسی را تکفیر نکند و خلاصه اینکه صبور
و رفقور

باشد و هیچ چیز او را از مقصد مقدسش من ع نماید و در
دعوت‌های

خود لیکن العریکه و روف و نیکم‌حضر باشد ولی در دعوت
مردم بر

www.bahaismiran.com

قبول اصلاحات لازمه قصور نماید یعنی از ابتدا مصالح حاضر
کند و

اصلاحات مذکوره را که بمباشرت یک شخص یا جمعی انجام
گرفته

باشد در دست گیرد و محسنان آن را با بهترین بیان بفهماند و
ب قبول

دعوتشان نمایند و در هیچ مقام کمترین خشونت و غرور بخود راه
ندهد.

رابعاً مصلح باید هر چه را خود نفهمیده و یقین نکرده علی
العمیا

بدیگران نیاموزد و هر چه را فهمیده و دانسته اگر منشاء و مبدء
آن از

علما ادباء حکماء حتی انبیاء است گوینده آنرا فوری نشان دهد
و ابدأ

برای استراق ادبی حاضر نشود بلکه گفتار دیگران را مسکوت و
در

بوته ابهام و اجمال نگذارد که در این کار عیبهای بزرگ و
تقصیرهای

عفو نشدنی است و خائن در کلام دیگران یا متممجمج در آن
بمراتب

بدتر از خائن در اموال و نوامیس است.

خامساً مصلح باید از کلمات مغلقه و مبهمه و سخنان سه پهلو
احتر از از جوید که آنگونه سخنان خود حاکی از سیاست است
بلکه

باید واضح و آشکار جوهر مقصود را بمردم بفهماند و صراحت
لهجه

www.bahaismiran.com

داشته باشد و از تباین و تناقض پرهیزد و رویه مستقیمیه خود
را تابع

امیال این و آن نسازد و از حدی مدح و قدح نگوید و ننویسد

سادساً مصلح باید از حب جاه و ریاست بر کنار باشد چه گفته اند

(آفه الزعماء ضعف السیاسه و آفه العلماء حب الریاسه)

سابعاً مصلح باید تمام مراتب مذکوره و سایر ملکات فاضله را بدون ریا از روی حقیقت دارا باشد چه اگر همه سلاطین بکوشند که

تظاهر و ریای کسی را بپرده فریب و خدعه بپوشند بالاخره پرده از

کار خواهد بر افتاد و متظاهر ریاکار از صمیمی نکو کردار ممتاز خواهد

گشت . اما قدمهایی که نگارنده برای جستن مصلح امور اجتماعی و

مذهبی در ایران برداشته و تا کنون او را نجسته نهایت بعضی کسانرا

بی ضرر دیده و بهائیان را پر ضرر بقراری است که ذیلاً لا
تقریر میشود

قدم اول

اولین قدمی که در راه مطلوب خویش برداشت قدم مجاهدت و تحقیق بود در کاوش از گفتار و رفتار دیگران چندانکه با کشیش ملکم

آمریکایی در یزد الفت و موانست نمود بطوریکه مورد ملامت مریدان

خود شد و پروا نکرده دوستی را ادامه داد و مباحث بسیاری بیان

آورده بالاخره بقدری سخنان کشیش مذکور را ساده و بی مغز شناخت که عاقبت دل از سخنان او برداخت و یقین کرد که شخص

دین خواه بهتر از دیانت اسلامی که جامع معقول و منقول و حاوی

فروع و اصول و متضمن فلسفه و حکمت و کافل خیر و اولین ق دم در

تجسس از حال مرحوم سید جمال الدین اسد آبادی (افغانی) طاب ثراه

برآمد . و هر چند نسبت بآن سید بزرگوار نیک بین شد و دانست که

سید در رشته اتحاد اسلام و تجدد و قوام آن کار میکند ولی
پس از

www.bahaismiran.com

آگاهی بر سیاست مداری او دانست که او برای اسلام و تجدد
آن کاری

نخواهد ساخت چه گفتیم مصلح مذهبی با مصلح سیاسی دو تا
است و

بقول مردم با یکدست دو هندوانه نتوان برداشت خصوصاً این دو
هندوانه) سیاست و دیانت (که یکی گرداست و دیگری دراز
و همان

تخالف شکل کافی است برای اسقاط هر دو مجملاً لا یقین کردم
که سید

مرحوم بیشتر در خط اصلاحات سیاسی است نه مذهبی و اگر
در

اصلاحات مذهبی هم قدمی بردارد موفق نخواهد شد چنانکه مدتها
در

هند کوشید که بین هندو و مسلمان اصلاح دهد و موفق نگشت
ولی نیت

او قابل تقدیس است و معلوم میدارد که بر روح سیاست و دیانت هر

دو آگاه بود مجملاً پس از چندی سری در کلمات میرزا آقا خان کرمانی

بردم و انصافاً جز حمله بر مجلسی و علمای اسلام و انتقاد از بهایی و

عباس افندی و گاهی فلسفه های کهنه یونان و پاره کلمات که اقتباس

است و متاسفانه در معرفی گویندگان هم اهمال شد دیگر چیزی نیافتم

و در نتیجه دانستم که او اساساً در فکر اصلاحات مذهبی نبوده ایامی

چند در فلسفه بیان) کتاب باب (چیزها نوشته و وقتی در تمسخر بکتب

www.bahaismiran.com

اخبار کلماتی تلفیق کرده و بالاخره راه اصلاحی نشان نداده زیرا اهلیت

نداشته و از کلمات مفرده و مرکبه او نیز صرف نظر کردم و همواره

مایل بودم که مصلح و مجددی را شناخته باشم که حرارت قلبم
را فرو

نشاند تا آنکه بامر خوش ظاهر و بد باطن بهائی بر خورد کردم
و این

قدم دوم است که باید بگویم چرا آمدم و چرا رفتم ؟

قدم دوم و ادی مخوف بهائیت

(چرا آمدم و چرا رفتم؟) البته خوانندگان از این عنوان تعجب
میکند پس باید بگویم که اعتراض بهائیان است که بکرات گ
فته اند چرا

آمدی و چرا رفتی ؟

گرچه این سؤال مضحک را که مانند چیز بهائیت مضحک است
در

مجله نمکدان بطور اجمال چنین جواب گفته ام (آنچه شما را
یقین بود

مرا گمان افتاد لذا آمدم و هر چه شما را گمان نیست مرا یقین
شد لذا

رفتم یا بر اثر شنیده ها آمدم و بر اثر دیده ها رفتم (ولی
این مجمل را

باید مفصل کرد تا کنایه نفهمان بلید بفهمند بناء بر این میگویم
آمدنم

مفسد ایران و اسلام را شناختم اول چیزی که مرا به بهائیت
متوجه

کرد این جمله از کتاب مسترجکسون آمریکایی بود (باب مصلح
ایران)

بمحض تصادف بدین جمله گمان کردم شمس مقصودم طالع شده
و

تصور نکردم که محض اغفال و اخداع ما شرقیان بالاخص
ایرانیان

آنگونه کلمات استعمال و نشر شده تنها مقصود آنگونه نویسندگان
تفرقه

و تشتت بین مسلمین است لهذا کلمه مصلح ایران که از دیری
در ذهنم

خلجان داشت مرا بر کنج کاوی دلالت کرد و باز از بعضی
تقریرهای

کنت گوینو فرانسوی و مسیو نیکالا و امثال آنها که بعد فهمیدم
همه

مقاله‌شان بقلم مبلغین بهایی بوده و نظر بمقاصدی که در شرق دارند

آنها را در طی تالیفات خود گنجانیده اند فکرم تقویت شد و بر تحقیق

مصمم گشتم . آنروز حالت من مانند حالت امروز برخی از جوانان کم

اطلاع بود که شیفته و فرفته غریبان شده هر گفتار را بدون اینکه بفهمند

چه حيله در زیر پرده آن مکنون است همین که منسوب بغریبان شد می

پذیرند عیناً بر آن رریه بودم . مجملاً لا از طرفی دلباختگی بتمدن و

www.bahaismiran.com

راستگویی و علم و صنعت غریبان و از طرفی دلباختگی بتمدن و راستگویی و علم و صنعت غریبان و از و از طرفی مالیخولیای اصلاحات مذهبی که باید در اسلام جاری شود این دو فکر مرا سوق

داد بتحقیق در امر بهایی و بلادرنگ از یکنفر زردشتی که شنیده بودم

بهایبی است کتاب خواستم و او بعضی کتب حضرات را بمن داد
مانند
فرائد و ایقان و هفت وادی ولی مطالعہ این کتب بقدر ذرہ در
من تاثیر
نکرده بیشتر امر بھایی را در نظرم موهون ساخت فقط چیزی کہ
شد
این بود کہ بر حسب بیخیالی و سادگی خودم کتب مذکورہ را
بشیخ
حسین پیشنماز ولد حاج عبدالغفار یزدی کہ تازہ دو سه سالی
بود از
نجف آمدہ و در تفت بامامت جماعت منصوب شدہ بود اراءہ
دادم و
مباحثاتی بمیان آوردم تا در نتیجہ تبادل افکار مقاومتی بسزا کردہ
کتب مذکورہ را جواب بنویسیم ولی شیخ مذکور بر اثر رقابت
محلّی کہ
مایل بود حیثیات مرا از میان بردہ مسجد و موقوفات متصرفی
مرا
تصرف کند در خلوت دم از ملایمت زد و در غیاب من بر
منبر برآمدہ

مرا بمذهب بهایی نسبت داد و از آن پس هر چه من دفاع
کردم موثر

www.bahaismiran.com

نیفتاد و خواهی نخواهی مرا از محیط اسلام دور و بمحیط بهائی
نزدیک ساخت زیرا هر چه مسلمین قفایی زدند بهائیان آغوش
گشودند

و بالاخره کار من بمهاجرت کشید و در همه جا بهائیان
استقبالهای

شایان کردند و مرا محکم در آغوش محبت گرفتند.
قدم سوم

در محرم ۱۳۲۰ هجری نگارنده بر اثر هیاهوی مردم از تفت
هجرت نمود در حالتیکه بقدری از بابت و بهائیت بی خبر بود
که حتی

اسامی روسا را نمیدانست فقط ایم باب و بهایی شنیده بود و
نمیدانست

بین آن دو چه نسبت بوده و هر کدام از اهل کجا و چه داعیه
داشته اند

و نه تنها من بلکه همه مردم ایران و سایر نقاط چنین بوده و
هستند.

حتی خود بهائیان از حقایق تاریخی این امر بی خبرند و مخالفت
ایشان با ارباب اطلاع بر اثر همان بی خبری . باری اول کسی
را که در

یزد ملاقات کردم حاجی میرزا محمد تقی شی رازی بود و بعداً
دریافتم

www.bahaismiran.com

که او پسر خالوی سید باب بوده . این سید را در سنی
متجاوز از

هشتاد سال دیدم و اول چیزی که بمن نشان داد عکس قلمی
باب بود

که کپیه آن در اول کتاب طبع شد و چون از داعیه اش پرسیدم
عیناً

همان حرف مستر جکسون را گفت (مصلح ایران و اسلام)
گفتم میگویند

او ادعای بالاستقلال دارد خود را مهدی میدانند احکام جدید
آورده بناء

کرد قسم یاد کردن که اینها همه تهمت و افتراست برخاست و
چند کتاب

قائمت فرزند امام حسن عسگری را تصدیق دارد حتی نواب
اربعه را

تصدیق دارد و هر کس منکر باشد کافر است علیه لعنته الله
غضب الله

علیه سخط الله الی آخر.

فکر من تقویت شد که معلوم است مردم بیخبرند و او دین تازه
نیاورده و شاید اصلاحات لوتری را در نظر داشته که بعضی از
نویسندگان اروپا بلفظ مصلح او را معرفی کرده اند.

پس از چند روز از یزد باردگان سفر کردم در حالتیکه تمام
مایملک و لوازم زندگانی من از باغ و خانه و اثاثیه و املاک
موقوفه

خصوصی و عمومی در تفت است و خودم با توشه مختصری
حرکت

www.bahaismiran.com

کرده ام . در اردکان در منزل عبدالحسین منقل ساز دیدم مادر
و زنش

که از همان اول مرا یک بابی تمام عیار تصور نموده و بی پروا
نزد من

آمد و شد میکردند حرفهای دیگری میزنند که گویا نمازی غیر
از اسلام

و احکامی جز احکام اسلام در دست دارند و بویهای دیگری هم
استشمام می شود ولی عبدالحسین بزودی دریافت که من بی خبر
و

مبتدی هستم و باصطلاح خودشان مطلب را در پرده حکمت و
بقول من

در پرده دروغ و حيله مستور ساخت سپس باردستان ا صفهان
آدم

بابیهای اردستان مرا مانند یک مهاجر بهایی پذیرفتند و بعد دانستم
که

از یزد از طرف حاج میرزا محمد تقی شیرازی مذکور سفارش
کتبی یا

تلگرافی شده در آنجا هم پس از یکی دو روز فهمیدند که من
از قضا یا

بی اطلاعم و کج دارو مریز با من صحبت میکردند که بقول
خودش ان

بی حکمتی نشود و من از ایشان رمیده نگردم . از هماندم
حس کردم

اگر بخواهم حقیقه از اسرار کار خبردار شوم باید خیلی ستار
باشم و
از هیچ سخنی تعجب نکنم و هیچگونه غلطی را که در کلماتشان
می بینم
اظهار ندارم بر اثر این رویه بابیان اردستان از بیان عقاید مذهبی
خود
www.bahaismiran.com
تا آنجا که ممکن بود دریغ نمیداشتند ولی باز هم میفهمیدم که
خیلی
حرفها در پردهاست که باید پس از چندین سال و ماه متدرجاً
قابل
شوم و دریافت کنم ! در اردستان مختصری از احکام کتاب و
تاریخ
بهائیت آگاهی یافتمو تا این درجه دانستم که میرزا حسینعلی و
پسرش
اگر هم مقاصد دیگری دارند اغراض خود را بصورت مذهب
جدید و
احکام تازه در آورده اند و در نتیجه از صورت اصلاح اسلامی
خارج

ولی باید عمقاً فهمید که چه منظوری در زیر پرده دارند ؟ و چه شده که

باب و بهاء اعداد را بر نوزده قرار داده و یک تقسیمات بسیار بی معنی

برای سال و ماه قائل شده سال را بر نوزده ماه و ماه را بر نوزده روز

قرار داده اند و از این قبیل بسیار است که در موقع خود دانسته خواهد

شد . در اردستان از پرده پوشی و همراهی و ملایمت و لینت عریکه

خود این استفاده را کردیم که خانواده فتح اعظم بر بهایی بودن ما یقین

کرده از طرفی محرم خود ساخته میرزا نورالدین هشت ساله و میرزا

فتح الله ۱۲ ساله شان را با چند طفل دیگر برای تعلیم و تعلم بما سپردند

و از طرفی بعباس افندی توصیف کاملی از بنده نوشته صدور لوح او

را برای تشویق من تقاضا کردند و اینست اولین لوحی که در
اردستان

از اثر قلم عبدالبهاء بمن رسید.

هو الله

ای سمی عبدالبها تو عبدالحسینی و من عبدالبها ، این هر دو
یک

عنوان است و این عنوان آیت تقدیس در ملکوت رحمان زیرا
عبودیت

جمال مبارک ۲ نور جبین مبین است و زینت حقایق مقدسه
اعلاعلیین ،

پس تو نیز باید مانند عبدالبهاء در هر دمی در دام بلایی اف
تی و در هر

نفسی اسیر قفسی گردی این دلیل بر قبول در درگاه رب غفور
است .

چون رو از غیر حق بتافتی از تفت خروج یافتی الخ .

لازم نیست بگویم در حق کسیکه بناء هست اول مخرب مذهب
او

باشد و در حق کسیکه بناء هست پسرش شوقی افندی ابلیس و
لعین و

کرم مهین و بالاخره الفاظی که خود لایق آنست و دشنامهای
خنده

2 میرزا حسینعلی

www.bahaismiran.com

آوری که حاکی از کمال غضب است و بقول مردم دلیل بر جر
زدن

است درباره اش بنویسد) چنانکه عین لوحش را در این کتاب
خواهید

خواند (در حق همچو شخص چنین عبارات در چنان موقعی که
هنوز

وجهاً من الوجوه عقیده اش معلوم نشده و دو سه ماهی است
دست

طبیعت و رفتار بعضی بیفکران او را از محیط اسلام بمحیط بهائی
انداخته تا چه اندازه غفلت و جهل صاحب لوحرا میرساند .

زیرا سمی

عبدالبهاء بودن و با عباس افندی یک عنوان پیدا کردن اگر چه
در نظر

تمام مسلمین و مسیحیان و سایر ملل کمال توهین و تنزل است
ولی در

نظر نویسنده لوح اعطای اعلیٰ المقامات است چنانکه در مدت

۱۸ سال

عموم بهائیان این لوح و امثال آنرا که بمراتب بیشتر و بالاتر هم
در

حکم قائل شده همه را بهمین نظر میدیدند و اعلیٰ رتبه که پس
از

عبدالبهاء در حق کسی قائل نبودند در حکم قائل نبودند) و روحی
لتراب

اقدامک الاطهر الانور فداء (بمن مینوشتند و شاید صدها از
آنگونه

مراسلات که از طرف محافل و بزرگان بهایی بمن رسیده هنوز
موجود

دارم . خلاصه این استفاده را ما از دولت سر خاندان فتح
اعظم و از

www.bahaismiran.com

برکت تدریس آقای نورالدین خان فتح اعظمی حاصل کردیم پس
از

ششماه اقامت در اردستان ناگاه کوکب اقبالم طالع شد و دو مبلغ
مبرز

بهایی یکی از پی دیگری باردستان نزول اجلال فرمودند و من
بنده بی

خبر را تا حدی از حقائق بهائیت خبردار کردند اول میرزا محمود
دوغ

آبادی مشهور بفاضل فروغی که در آنروز مهمتر از او کسی نبود
و او

را کره نار میگفتند و ثانی م یرزا محمد تقی ابهری (ابن ابهر
(که جزو

ایادی اربعه امر بهاء بود) پدر دکتر عبدالرحیم تحصیل بردم و
قصه ها

از او دارم مجملاً لا و ورود این دو مبلغ که فاصله بین
ورودشان بیش از

دو ماه نبود ابواب کثیره بر روی من مفتوح ساخت و فیوضاتی
که از

ایشان حاصل شد اطلاعات ذیل بود که بطور فهرست اشاره
میشود.

۱ - الوهیت میرزا حسینعلی بهاء اما نه بطور وحدت که منحصر
بفرد باشد بلکه بطور وراثت که او خدا بوده و بعد از خودش
عبدالبهاء

پسرش خدا شده و امروز هم سرّاً بلکه جهراً همان الوهیت را
در شوقی

افندی قائلند بشهادت اشعار یکی از مبلغین که شاید عین آنرا
نشر کنیم

و بدون شبهه این خدایی بالوارثه مادام که نامی از بهائیت هست
در

www.bahaismiran.com

خاندان بهاء خواهد بود منتهی بهمه کس نمیگویند و هر کسی را
محرم

نمیدانند که پرده از این الوهیت با شرافت ! در حضورش
بردارند .

۲ - پیشنهادی بهایی بنماز عجیب و غریب و زیارت نام ه عجیب
تر

که بند و زنجیر صحت عبارت را از آن برداشته اند بهمت این
دو مبلغ

عاقل ! در آنجا مجری شد و دانستیم اینکه نماز جماعت را
قدغن کرده

اند برای اسلام است و خودشان بنوعهای دیگری که هر بیننده بر
آن

خواهد خندید مجری میدارند و رسواتر از آنها میرزا قابل از اهل
آباده

بود که روحیات بهایی را آنطور که هست نشان داد و دانستم که
همه

مطلبها اینست که آخوند مسلمان کاره نباشد و آخوند بهائی جای
آنها

بگیرد منتها آنجا از فضائل یکدسته پیشوایان مقدس روحانی و
عالم

سخن میرفت اینجا از فضائل یکدسته مردمان بد نام و بد عملی
سخن

میروند که اعمال زشتشان از محله عربهای تهران گرفته تا بغداد و
اسلامبول و عکا و حیفا و قبریس را پر کرده و دسائس سیاسی
ایشان

و خیانت وطنی آنها شرق و غرب را فرا گرفته و هر دم
بوسیله مبلغین

www.bahaismiran.com

از آن اعمال زشت پرده پوشی می شود و حمل بر صحت
میگردد که

هر چه را مظهر امر مرتکب شود آن عین صواب است!!!

۳- روح و سر معاشرت مبلغین با زنان بهایی (ولی زن های جوان)

بهمت فروغی و ابن بهر هر دو واحداً بعد واحد عرض اندام نمود منتها

باسم اینکه چون حکمت اقتضاء ندارد که عمومی باشد فقط باید زنها در

مجلس خاص حضرت مبلغ را ملاقات و زیارت کنند و از وجود او

متبرک گردند و این قضیه در یزد بقسمی علنی شده و کار را خراب

کرده بود که خویش و بیگانه حتی فراشهای حکومتی مطلب را تشخیص داده بالمآل مسلمین غیور طاقت نیاورده در سنه ۱۳۲۲ قمری

آغاز بلوی و شورش کردند و واقع شد آنچه که احدی جز خود بهائیان

عهده دار گن اه آن در دنیا و عقبی نبوده و نخواهد بود . در اینجا حرف

بسیار است که اگر کلمه از آن اظهار شود باز میگویند دشنام داده و

افتراء زده . بعلاوه هر چه باشد بهائيا هموطن مايند . منتها
فريب

شياطين جن و انس خورده اند و بقدر امكان بايد از كشف امور
مستهجنه شان صرف نظر نموده از مطالب لازمه سخن گفت و
از گفتار

www.bahaismiran.com

نا لازم گذشت . لذا همينقدر ميگويم كه بعدها خودم جاى
فروغى و

ايدى را گرفته ام و حتى در هر نقطه وارد شده ام بهائيان
گفته اند كه

احتراماتى كه در حق تو منظور شد بيش از احتراماتى بود كه
در حق

ايدى و فروغى منظور ميشد ل ذا كسى را نرسد كه بگويد باطن
اعمال

مبلغهاى مذكور بر تو پوشيده است و تو اشتباه كرده اى بلكه
اعمال

تمام مبلغين بهائى و سر جاذبه و شور زنان بهائى در حضور
مبلغ و

روح مجالس درس اخلاق و تبلیغ کلا بر من مکشوف است و
در هیچ

نقطه نبوده است که بمعرض آزمایش در نیاید و بالاخره رفتار
اهل بها

و مبلغین ایشان خوب یا بد قابل هیچگونه محملی نیست که
تصور شود

فلان قضیه بی رضای روسا واقع شده یا فلان رفتار خودسرانه
بوده

بلکه هر چه بوده و هست نهایت هر کس زیاد پرده دری کرده
طرف

نصیحت روسا شده که حکمت کنید - یعنی مطالب را محرمانه
انجام

دهید ! و عجب در اینست که بلوای یزدی که نتیجه
زشتکاریهای بهائیان

از طرفی و دسائس سیاسی از طرفی بوده) در عهد حکومت
جلال

الدوله (یک همچو قضیه را صرف مذهبی قلمداد کرده حتی
حاج محمد

طاهر المیری بی سواد را بر تالیف کتابی واردار کرده اند که
عیناً

مانند کتاب ج وهری راجع به حوادثی است که قطعی الوقوع و
مقدس

بوده اما این کتاب متضمن یک سلسله حرفهای ضعیف و بی
حقیقت

است که بتصنع نوشته شده و روحيات آن از تقدیس مقدس بوده
و

همان کتاب وسیله دست مبلغین که تعزیه گردان و روضه خوان
بھائیند

شده!

اینک از صورت تلگراف اتابک اعظم بحکومت یزد که ذی لا
درج

میشود بسیاری از امور مکشوف میگردد و مخصوصاً بخوبی فهمیده
میشود که دستهای سری این فتن را ایجاد میکرده و بھائیان را
بسمت

اجانب سوق میداده و دولت از این حیث نگران بوده.

www.bahaismiran.com

صورت تلگراف

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از صاحب قرانیه به یزد ۱۳۲۰

نمره عدد کلمات تاریخ اصل مطلب اطلاعات

جواب المثنی روز ساعت روز صورت است

حضرت مستطاب اشرف ارفع اسعدا مجد و الا آقای جلال الدوله

حکمران یزد دام اقباله الوالا تلگراف دایر بمسئله واقعه رسیده

بعرض

خاکپای مبارک همایونی روحناده رسان دم میفرمایند در این

مسئله

مکرر تلگراف کرده اید و جواب داده شده است و از اینها

گذشته این

مسئله یکی از مسائل مسلمه و جزو تکالیف حکومت است که

نباید

بگذارید کسی بکسی بهر اسم و رسم و عنوان که باشد تعدی و

زیادتی

کند تا چه رسد بقتل و غارت و آتش زدن و غیره که تمام

اینها خلاف

نظم و امنیت و آسایش مملکت است و هر کس کرتکب و

محرک است

باید تنبیه شدید نمائید تلگرافی هم بعلمای حسب الامر نوشته شده است

www.bahaismiran.com

زود برسانند و بهر شکل و هر تدبیر هست جلوگیری نمائید و مخصوصاً دقت داشته باشید که بخارجه ها از قبیل اجزای تلگرافخانه

انگلیس و وکیل التجاره روس و غیره و غیره آسیبی نرسد کفایت و

درایت و کاردانی و جرئت و جلادت حکام با احتشام خاصه منتسبان

خانه سلطنت در همچو موقع باید معلوم شود با کمال قدرت حرکت کنید

و از احدی وحشت نداشته باشید و گوش به بعضی مزخرفات ندهید

دولت از نظم مملکت خودش نخواهد گذشت و اگر امتداد پیدا کند فوراً

اردویی سواره از قزاق و غیره فرستاده خواهد شد که سزا و جزای این

مردم شریر هرزه را بدهد تا عبرت آیندگان بشود البته اختیار
تامه

دارید که هر چه صلاح است بکنید تعجب است که صدور این
احکام را

نسبت بعلمای عتبات عالیات میدهند که از آنجا اظهار شده است
و حال

آنکه الان تلگراف از خود آقایان آنجا داشتم که روحشان از این
مسائل

خبر ندارد و نوشته اند که باید این کاغذها ساخته گی باشد
خلاصه

شما بتکلیف خودتان که حفظ نظم است در کمال جد و جهد
عمل نمائید.

اتابک اعظم

www.bahaismiran.com

اخبار تلگرافخانه مبارکه یزد

بواسطه تلگرافخانه گرفته شده گیرنده مطلب

بتاریخ ۳ شهر ربیع الثانی ساعت دقیقه توشقان نیل سنه ۱۳۲۰

مقصود از درج صورت این تلگراف آنکه معلوم شود دولت ایران

هیچوقت اجازه بقتل کسی نداده یعنی از زمان مظفر الدین شاه
باین

طرف همواره دولت حافظ و حارس بهائیان بوده معهذا در همان
قضیه

یزد اگر کسی مراجعه باقوال شفاهی و مندرجات کتاب حاج
محمد طاهر

(تاریخ شهداء یزد) ! نماید می بیند چه نسبت‌های بی مورد
بدولت ایران و

علمای اسلام داده اند در حالتیکه از تلگرافخانه مذکور که اصل
آن در

ورقه چاپی دولتی نزد نگارنده ضبط است معلوم میشود دولت
تا چه

اندازه مراقبت کرده و علمای اسلام تا چه حد بی طرفی نموده
اند و

حتی همه یاد دارند که مرحوم آیه الله آقای آقامیر سید علی
جابری

اعلی الله مقامه بنفسه بر منبر برآمده مردم را از بابی کشی منع
کردند

معهدا بهائیان چون محرک خارجی داشتند همه اقدامات دولت و
علماء

را کان لم یکن انگاشته گاهی بقونسول خانه روس و انگلیس در
یزد و

www.bahaismiran.com

اصفهان پناهنده شدند تا مگر مردم جسارت کرده حکمی بر علیه
خود

اصدار دهند شاید از این باب بهانه بدست اجانب افتد فلعله الله
علی القوم

المفسدین خلاصه مقصود این بود که بهائیان در آن حادثه و
سایر

حوادث جز فتنه و فساد منظوری نداشته و ندارند از اولی که
محمود

فروغی و تقی ابهری از طرف عباس افندی مامور یزد و اصفهان
و

کرمان شدند و فتنه هایی که در معاشرت و مباشرت با زنان
بهایی بر

پا کردند و بعداً باسم تبلیغ میخواستند زنان مسلمین را هم آلوده

سازند تا موقع بروز بلوی و بعد از فرو نشستن آتش فتنه در همه

موارد آلت بودند بعضی فهمیده و بعضی نفهمیده و الیوم یکون بمثل ما

قد کان و الله یحرسنا من هذا التبعه الشیطان و عجیبترا از همه تناقض

گویی بهائیان بود که از طرفی هر جا نشستند گفتند اتابک اعظم از

ماست و چون آتش فتنه بلند شد گفتند فتنه ها زیر سر اتابک است و

گفته است بایها لوس شده اند باید آنها را کشت و نظیر این حرف را

در حق جلال الدوله گفتند از طرفی انتشار دادند که او تصدیق کرده از

طرفی گفتند اساس بابی کشی را خودش بر پا کرده است!!!

www.bahaismiran.com

قدم چهارم

در سال ۱۳۲۱ پ یش از آنکه بلوای بز درخ دهد من با یکنفر بهایی

زادگان متعصب اردستان پس از آنکه هشتمه بود در آنجا بودم
بسمت

کمره گلپایگان و همدان و کردستان حرکت کردیم و آن بهایی
زاده

کسی است که همواره مبلغ تراش بوده چون خودش خط و سواد
صحیحی ندارد و از قوه ناطقه و قریحه ادب ی بکلی بی بهره
است و

همیشه در این حسرت و هوس بوده که کاش من هم میتوانستم
فروغی

و ایادی عصر باشم از عوض آنکه خودش چنان باشد چنین
است که

سعی میکند غاشیه بردار یک نوچه مبلغ گردد اول مبلغی را که
پرواز

داد من) آواره (بود و پس از آنکه آواره مقام فروغی و ایادی
را حاصل

کرد او رفت بسراغ آخوند ملاسدالله مازندرانی که امروز بفاضل
مازندرانی مشهور است و میدانی خالی دیده اعظم مبلغ شده
تاخت و

تازی بسزا مینماید در حالتیکه این آدم که در جلد دوم با
تجلیل نامش

www.bahaismiran.com

بردیم هرگز از اهل هیچ مذهبی نبوده) سوابق این آدم از زمان
آخوندیش در مدرسه مادر شاه و بایی شدنش و بکربلا رفتنش
بقصد

مرحوم آیه الله خراسانی و گرفتار شدن او و سید اردستانی همه
نزد

من است (باری سید مذکور با من همراه شد و یکدوره
سیاحتی در

نقاط مذکوره نموده ضمناً مذکوره نمده ضمناً مبتلا باقسام بلایا
شدیم

زیرا خبر بلوای یزد و اصفهان در عراق بما رسید و اهالی عراق
هم در

صدد بایی کشی برآمدند و ما خائفاً بترقیب رفتیم بهمدان در آنجا
نیز

یهودیهای بایی بقسمی ترسیده بودند که هر یک در سوراخی
نجاتی

بیابند و شاید هر کدامشان با مسلمی روبرو میشدند صد هزار لعن

بهاء و بهائیان میکردند و خود را نجات میدادند مجملاً لا بازار تبلیغ ما

هم بر رغم میل و تصور آن سید اردستانی رونقی نگرفت و خود ما هم

هر دو مریض شده بتهران حرکت کردیم.

www.bahaismiran.com

قدم پنجم

از تهران تا عکا

در سال ۱۳۲۲ با سید مذکور وارد تهران شدیم و در همان ایام بابیهای فراری از یزد و اصفهان بتهران آمده هر یک در کاروانسرا

خرابه و یا منازل بعضی از زردشتیان و کلیمیان میخزیدند . اغلب

بهائینی که بعداً در ادارات پست و انبار بخیانت پرداختند خصوصاً آنها

که در اختلاسات انبار داخل بوده و در این دوره از برکت قوانین جاریه

مشتشان باز شد و تحت محاکمه و محبس رفتن د همان
فراریهای از

ولایات بودند که در وطن خود آلت خیانت وطنی و ناموسی و
مذهبی

شده بودند و فسادهایی بر پا کرده بودند و مصداق این شعر
شده.

صد گرد بلا و فتنه انگیزته ای و آنکه ز میان کار بگریخته ای
بعد که بتهران آمدند مدتی گرسنه و سرگردان مانده باز همان
دستهای سری که از ابتدا بر خیانت وطنی و مذهبی شان گماشته
بود

www.bahaismiran.com

وارد ادارات شده فوری صورت خیانت خود را تغییر داده بسرقت
و

اختلاس پرداخته موجبات ضرر دولت و ملت را فراهم ساختند.
اما من در همان سفر بتهرانم عمامه را بکلاه مبدل کرده پس از
هشت نه ماه که مریض و بیکار مانده بودم برای اعاشه خود که
نهایت

احتیاج را بدان داشتم وارد اداره راه شوسه انزلی تهران شده
یکسال

تحت مدیریت مرحوم سید اسدالله باقراف کار کرده از حقوق خود
مقداری ذخیره نموده در اواخر سال ۱۳۲۴ تا اواسط ۱۳۲۵ از
راه

روسیه و اسلامبول سفری بعکا کردم در ابتدای و رود بباد کوبه
از حاج

قلندر همدانی و دخترهای ترکی که نزد او آمد و شد نموده
استفاده

تبلیغی میکردند ! امور غیر مقدسه دیدم که مانند اردستان باز
روزنه از

آگاهی باز شد ولی چون هنوز افندی را ندیده بودم همه را
حمل

بصحت میکردم و آگاهی کامل در سفر سوم باد کوبه بود که ه
بشرح آن

میرسیم و عکس ذیل یادگار آن سفر است و مخصوصاً راجع
بزنی که

در جوار آواره نشسته و از رشت تا بادکوبه برای استفاده تبلیغی
www.bahaismiran.com

مسافرت نموده و اشعار عجیبه او بخط خودش موجود است قصه
افسانه ماندی دارم که برای محل لزوم میگذارم.

غرض از خلاصه مسافرتم بعکا آن بود که بینم چه مزایایی در وجود عبدالبهاست ؟

و آیا آنچه در مرده و اتباع و مبلغین او دیده میشود از حيله و

خدعه و فسق و دو رنگی و مغالطه در صحبت و امثالها منشاش وجود

خود اوست یا او مقدس است و اینها از خصائص بشریت است ؟ اما

متاسفانه در سفر اول هیچ نفهمیدم زیرا ا هفده روز بیشتر مرا و خواجه

ربیع کاشانی یهودی را اجازه توقف نداده تا رفتیم چشم و گوش باز

کنیم فرمان کوچ دادند و مخصوصاً در آن ایام بعذرهایی متشبت بودند

که عثمانیان آقا را در فشار گذاشته اند و مراقب گماشته اند که از شهر

بیرون نرود و با کسی معاشرت نکند و بع د فهمیدم که این حرفها هم

قسمت عمده اش دروغ و حيله بود مجملا بدان معاذير كسى را
چندان

نمى پذيرفت بعلاوه در تمام عمرش رويه را بر اين قرار داده
بود كه

احدى را اجازه و مجال سئوال نداده هر كس در حضورش
ميرفت

www.bahaismiran.com

بايستى گوش باشد مگر بقول خودشان اغيار كه نوعاً معاشرتش
ان

عادى بود آنهم در حضور احباب نبود و مجلس احباب و اغيار
از هم

مجزا منجذب نشد يعنى خود عباس افندى در عمرش نتوانست
احدى را

تبليغ كند و هر چه تبليغ ميكردند مبلغين او دوادور بقوه و حيله
و

شايعات بى اساس پابندش ميساختند و گرنه خود افندى در قبال
اغيار

جز موافقت كارى نداشت و حتى شايعات را منكر شده هميشه
ميگفت

ما ادعایی نداریم و حتی وانمود میکرد که ایرانیانی که میآیند از اقارب

و آشنایان مایند و گاهی میگفت اینها مستاجرین املاک مایند و اعراب

عکا او را خیلی ملاک تصور نموده پولهایی که باو میرسید و قسمتی از

آن هم بعنوان حق السکوت بقاضی و مفتی میخرانید وانمود میکرد که

از اجاره و حاصل املاک ماست!!

خلاصه در مدت ۱۷ روز که چند جلسه فقط آقا را میدیدم بر صندلی نشسته تنها بقاضی رفته یکمشت حرف بی سر و ته بطور قصه

خوانی میگوید و از طرفی سعید اعمی عرب قاری مشهور عکا را اجرت

www.bahaismiran.com

میدهد که هر روز در محضرش قرآن تلاوت کند تا مردم نگویند او

مسلمان نیست با چنین حالاتی چه میشود فهمید ؟

بدیهی است انسان بهمان حال که آمده بر میگردد و بمفاد
(الامور

مرهونه باوقاتها (کشف حقایق بسفر دوم و سوم موكول میشود
- زیرا

نه من هنوز آنقدر محرم بودم که بتوانم از اسرار امر سخنی
بمیان آرم

نه آنها کسی را مجال صحبت میدادند تا از در استدلال چیزهایی
بگویند

و بشنود چه جای اینکه غلط کاریها را بازگویند و اعتراض بنمایند
. بدون

کشف امر هم نمی توان بصرف ظن و گمان حرفی زد و نسبتی
داد لهذا

بهمان حالت حیزتی که در ایران بودم بایر ان برگشتم .
اینجاست که

سؤال بهائیان یا کسانی که از حجیره آنان این اعتراض را کرده
اند) که

چرا آواره زودتر بر فساد مطلب آگاه نشده بیرون نیامد و بقای
خود را

در حوزه بهائیت تا ۱۸ سال طول داد ؟ (جوابش بیرون میآید
و فهمیده

میشود که سوسپته فساد را که هر امرش در زیر چندین پرده
است

باین زودی نمیتوان کشف کرد خصوصاً با آن آب و تابهایی که
حضرات بهایی بمطلب میدهند و با آن کلمات خوش ظاهری که
برای

www.bahaismiran.com

پوشاندن حقیقت هر روز نشر میکنند بدیهی است کشف اسرار و
حیل

آن مرور زمان لازم دارد و پس از کشف هم برای نشرش موقع
مناسب

لازم دارد بالجمله بایران برگشتم و هر کس از بهائیها سئوالی کرد
جوابهای مبهمی دادم) برای اینکه خصومتی احداث نشود چه آنها
را

شناخته بودم که در حفظ اوهام خود بسیار متعصب هستند خلاصه
کسانی که انتظار دارند این شخص با حالی خراب از عکا بر
گردد و

بگوید هر چه میگفتند دروغ است (بدیهی است همینکه دیدند دشنامی

نداد امیدوار شده میگویند خوب میشود چنانکه گفتند و منجمله حاجی

امین در مجلس گفت حضرت آواره الحمدلله خوب برگشته و حالا دیگر

باید احباب از ایشان مطمئن شده از وجودشان استفاده نمایند . هشت

سال گذشت که گاهی مبلغ سیار بودم و گاهی ساکن . در موقع سیر و

حرکت چون خودشان پیشنهاد سفر داده بودند با هر گدابازی است

خرجی سفری بدهند در موقع سکون هم نه آنان میدادند نه من میطلبیدم . از این جمله هم منظورم اینست که نمک شناسی خود را که

حضرات برخم میکشند بگویم . این چه نمک شناسی است که جمعی

بقلم و قدم یکنفر احتیاج داشته او را برنج سفر و حضر واداشته
اند و

بهر کار دیگر دست میزده صد دینار عایدی داشته و اینان نیم
شاهی

باو داده اند) چنانکه حالت این چند ساله ام شاهد آن مدعاست
(اکنون)

که نخواسته است آن خدمت را ادامه دهد و خواسته است
عملیات سری

حضرات را یکی از هزار و اندکی از بسیار تا آنجا که محیط
اجازه

میدهد نشر کند تعبیر بنمک شناسی نمایند؟!!

اینهم بماند ولو ما را نمک شناس بگویند باکی نیست بحمدالله ما
نزد خود و وجدان خود و خدای خود روسفیدیم که در راه مرام
خود

نه ساخت و ساز بهائیت از هستی گذشتیم عمری زح مت
کشیدیم از

مال خود صرف کردیم از مال دیگران هم که اجرت میدادند
صرف

کردیم ولی در همه احوال نظر بمقصد اصلی خود داشته مادیات
را ابداً

دخالت نداده و نمیدهیم و کفی بالله شهیداً.

www.bahaismiran.com

قدم ششم

در آن هشت سال یعنی از ۳۲۴ تا ۳۳۲ یکطرف مشروطه ایران
بر

خلاف نبوت عباس افندی قوت گرفت و بر قرار شد و چنانکه
در جلد

اول اشاره شد افتضاح عجیبی برای لوح افندی حاصل گشت که
خبر

داده بود محمد علی شاه قاجار سلطان عادل و منصوص کتاب
اقدس

است و مشروطه بی اساس است و احباب باید خادم صادق
قاجاریه

باشند الی آخر ما قال و اصل آن لوح چنانکه ذکر شد نزد من
است و

حاملش هم خودم بودم و آن بود که مشروطه بر قرار شد و
محمد علی

میرزا رو بفرار نهاد و چندین نبوت بنفع افندی تمام گشت که
آزاد شد و

فوری بارویا و امریکا سفر کرد و اگر چه این قضایا بالذات پای
خروسی را نشان میدهد ولی چیزهای مهمتری است در آلت سی
اسی

بودن افندی که اینها نزد آن کوچک است و ما میل نداریم در
آن قضایا

بحث کنیم مگر اندکی از آن مواردی که در مطالب خود ما
دخالت دارد

www.bahaismiran.com

آنهم خیلی سر بسته و مختصر . اکنون بدین لوح که در ابتدای
مشروطیت ایران صادر شده بنگرید تا بر آنچه عرض شده و
میشود

پی برید .

لوح عباس افندی

تهران حضرت ایادی امرالله حضرت علی قبل اکبر ۳ علیه بهاء الله
(الابهی) هو الله (ای منادی پیمان نامه بی که بجناب منشادی

۴ مرقوم

نموده بودید ملاحظه گردید و بدقت تمام مطالعه شد . . . از
انقلاب ارض

طا ۵ مرقوم نموده بودید این انقلاب در الواح مستطاب مصرح و
بی

حجاب ولی عاقبت سکون یابد ۶ و راحت جان حاصل شود و
سلامت

وجدان رخ بنماید سریر سلطنت کبری در نهایت شوکت استقرار
جوید

۳ یعنی ملا علی اکبر شهمیرزادی که در نظر او حضرت دویل است!

۴ حاجی سید تقی از اهل منشاد یزد سید گدایی بود که افندی او را راپرت
چی خود ساخته بود شریک

این کمپانی شده بود

۵ زمین تهران

۶ آیا هر انقلابی عاقبت مبدل بسکوت نمیشود؟ این غیب گویی مانند آنست
که کسی بگوید این باران

شدید بالاخره می ایستد!

www.bahaismiran.com

و آفاق ایران بنورانیت عدالت شهریاری ۷ روشن و تابان گردد

محزون

میباشند مکدر میگردد جمیع یاران آلهی را باطاعت و انقیاد و
صداقت و

خیرخواهی بسریر تا جداری دلالت نمائید زیرا بنص قاطع آلهی ۸
مکلف

برآند . زنهار زنهار اگر در امور سیاسی نفسی از احیاء مداخله
نماید و

یا آنکه بر زبان کلمه یی براند از قرار مسموع بعضی از
بیانیها یعنی

تابعین میرزا یحی) ازل (در امور سیاسی مداخله و مجالس ذکر
بهائیان

مینمایند که آنان را نیز در امور سیاسیه رایب و فکری و مدخلی
و

مرجعی با وجود آنکه بیانیها خصم الدبهائیانند

باری گوش باین حرفها میدهد و شب و روز بجان و دل
بکوشید

و دعای خیر نمائید و تضرع و زاری فرمائید تا اعلیحضرت تا
جداری

در جمیع امور نوایای خیریه اعلی حضرت شهریارى واضح و
مشهور

ولی نوهوسانی چند گمان نمایند که کسر نفوذ سلطنت سبب عزت
ملت

است هیئات هیئات این چه نادانی است و این چه جهل ابدی
شوکت

۷ محمد علی شاه قاجار

۸ گفته بهاء منظور است که آنهم نصی در میان نیست! و دروغ محض است

www.bahaismiran.com

سلطنت سبب عزت ملت است و نفوذ حکومت سبب محافظت
رعیت ولی

باید باعدل توأم باشد اعلیحضرت شهریاری ۹ الحمدلله شخص
مجربن د

و عدل و مصور عقل مجسم و حلم مشخص در این صورت
باید عموم

بخیرخواهی قیام نمایند و بآنچه سبب شوکت دولت و قوت
سلطنت و

نفوذ کلمه و آبادی مملکت و ترقی ملت است قیام نمایند رساله
سیاسیه

که چهارده سال قبل تالیف شده و بخط جناب مشکین قلم مرقوم گردید

و در هندوستان طب ع شد و انتشار داده گشت آن رساله البته در تهران

هست و یک نسخه ارسال میشود بعموم ناس بنمائید که مضرات حاصله و فساد و فتنه در آن رساله با وضح عبارت مرقوم گردیده . و

السلام علی من اتلع الهدی ۱۱ ج ۱ سنه ۱۳۲۵ ع ع توضیحات

۱- هر کسی از امثال این الواح میفهمد که عبدا لبهاء آلت سیاست بوده منتها بصورت دو رویی و تذبذب . اگر آلت سیاست نبود رساله سیاسیه نمینوشت و اگر آلت سیاست ۹ مقصود محمد علی میرزا قاجار است.

www.bahaismiran.com

نبود دستور بمردان خود نمیداد که مطبع کدام مرکز باشید نهایت خودتان دخالت نکرده آلت صرف باشید تا فرمانفرمایان از شما راضی باشند.

۲- مانند آفتاب روشن است که محمد علی میرزای قاجار را با آنهمه مفاسدی که متصدی شد عدل مصور و عقل مجسم

خواندن از یک شخص روحانی و حقیقت خواه دور و گفتار آدمی متملق و هوچی است ! چه شد قاجاریه که قاتل بهائیان بودند یکدفعه طرف توجه افندی شدند ؟ آری این بدستور روسهای تزاری بود که در آنم وقع قافیه پرداز و مشرق الاذکار ساز حضرات بودند چنانکه بالاخره بر همه ثابت شد که محمد علی میرزا با روسها بند و بست داشت .

۳- در عبارت این لوح هم جمله های عجیب هست مانند اینکه یک نسخه از رساله سیاسییه ارسال شد بعموم ناس بنمایید ! گویا ایادی هم از سراب معجزات بها ء بهره داشته ؟ که

www.bahaismiran.com

یک نسخه را بعموم ناس (همه خلق دنیا) میتوانسته است بنمایند !!

۴- نسبتهایی که باهل بیان میدهد برای تخذیش اذهان است که بمجرد بروز فسادى از حضرات بتوانند بگویند این بابی هست ولی بهائی نیست و شرح اینگونه نعلهای واژگونه و تقلبات عجیبه مفصل تر بیان خواهد شد .

اما مقصد ما از درج لوح فوق هیچیک از اینها نیست و مقصدی مهمتر در پیش است که پس از مطالعه لوح دیگر که ذی لا درج میشود

فهمیده خواهد شد.

لوح دیگر عبدالبهاء

تهران جناب میرزا یونس خان) - هو الله)

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید از تفصیل یحیائیا اطلاع
حاصل

گردید سبب جمیع اینها اختلاف احباست . . . حال باید محاجه
این گونه

www.bahaismiran.com

امور را کنار گذاشت حال این امور هر قسم پیش آید خوش
است بعد

درست میشود اکنون باید بجوهر کار پرداخت و با سیاسیون
مراوده

کرد و حقیقت حال بهائیان را بیان نمود . . . از پیش بشما
مرقوم گردید

که احبا باید نهایت جهد و کوشش سعی بلیغ نمایند که نفوسی
از

بهائیان از برای مجلس ملت انتخاب گردد ۱۰ . . . ابدأ فرصت
ندارم مجبور

بر اختصارم عفو فرمائید و علیک البهاء البهی ع ع فدایی درگاه
حضرت

مولی الوری علی اکبر المیلانی استنساخ نمود فیشهر رمضان ۱۳۲۹
اکنون ملا حظه شود که بفاصله چهار سال چگونه لحن آقا تغییر
کرده که در آنجا مریدان را از مداخله در سیاست حتی تفوه بر
آن منع

نموده باطاعت سریر سلطنت قاجار توصیه میکرد و در اینجا که
نفوذ

روسها خنثی مانده و محمد علی میرزا خلع شده و دارالشورای
بر قرار

گشته و دری دیگر برای افندی باز گشته و میخواهد خود را
بانگلیسها

نزدیک کند چگونه همه فسادها را بیحیائیها نسبت داده خویش را
طرفدار مشروطیت ایران قلمداد می نمایند تا اگر بتواند چند نفر
از

۱۰ مقصود وکالت دارالشورای ملی است!

www.bahaismiran.com

مریدان خود را در مجلس شوری داخل نماید ؟ ! آری مریدان
هم برای

این کار کوشیدند و یکی دو نفر از ب هائیان غیر مشهور را
داخل کردند

ولی نتوانستند بهایی مشهوری را بطور علنی و رسمی بوکالت
مجلس

برسانند.

www.bahaismiran.com

قدم هفتم

سیر در وادی ازلیت

این عکس را خوب در نظر بگیرید که راجع باستدلالات بهائیه
در

پر پشمی ازل و بی پشمی بهاء قصه های خنده داری هست و
خالی از

تفریح نیست.

اختلاف بهائی و ازلی - اختلاف و ازلی - اختلاف قض و
ناقض

بقول یکدسته و ثابت و ناقص بقول دسته دیگر.

حرفهای خدعه آمیز و نیرنگهای آبروریزی که در این زمینه است
بقدری زیاد است که اگر چندین کتاب در همین دو موضوع ازلی

و

بهای و قض و ناقض تالیف شود داد سخن داده نخواهد شد لذا بطور

اختصار گفته میشود که از ابتدای ورودم در بین حضرات تا سال هفتم

بکلی از حقیقت این دو موضوع بیخبر بوده مانند همه بهائیا بظاهر

کلمات میرزا خدا و پسرش پایبند شده گمان میکردم واقعا همانطوریکه

در الواح است میرزا یحیی ازل برادر بهاء دارا ی هیچگونه حیثیتی نبوده

سخنانش یاوه و گزاف و داعیه اش مهمل و خلاف است تا آنکه چندی

در طارو کشه من توابع نظنز و چندی در کرمان اقامت کرده با روسای

ازلی همدم شدم دیدم بقدر ذره و خردلی بین استدالات و کلمات این

دو طبقه فرق و بینوتی نیست بلکه سخنان ازلیه بیاب و بیان نزدیکتر

است بدین معنی که اگر کسی باب را داخل مجانین نشمرده
بحرفهایش

ترتیب اثر دهد باید بگوید ازلیها راه صواب پیموده اند و بهائیه
عمداً یا

سهواً بخطا رفته اند زیرا بدون شبهه باب نظرش بصبح ازل بوده
و

بنص قاطع او را جانشین خود ساخته و بهاء نیز تا مدتی مطیع
امر او

بوده بقسمی که با وجود محو کردن الواح و آثاری که مدل بر
این

مطلب است باز آثار بسیاری در دست ازلیها مانده است هم از
کلمات

www.bahaismiran.com

باب و هم از کلمات بهاء که ولی امر و وصی بلافصل باب
صبح ازل

است و اوصاف بسیار از او بقلم باب و بهاء جاری شده اما
بهاء پس از

آنکه خواسته است حقوق برادر خود را غصب نموده کوس
استقلال

بگوید هر چه کوشیده است که وصایات او را متزلزل کند ممکن
نشده

لهذا در دیگر زده و با محاء و نسخ اساس باب پرداخته بدین
معنی که

خود را موعود مستقل بیان) همان موعودیکه بایستی دو هزار و
یک

سال بعد از پیدایش ب اب بیاید (شمرده و ادله مضحکه
عجیبه بر این

معنی اقامه نموده که دیدن آنها خالی از تفریح نیست . باری
مقصودم

از این مقدمه آنست که بی خبری بهائیان بقدری غرابت آور است
که فی

الحقیقه گمان میکنند که هر تهمت و افترائی که به ازل و ازالیها
بسته

شده مبنی بر حقیقت است و چون این سیاست که ازل را لولوی
اهل

بهاء قرار داده مردم را بدوری از او ترغیب و بسبب تقرب بدو
ترغیب و

مورد ملامت میساختند موثر شد و همین وسیله شیردادن گوسفندان

بمیرزا و شاخ زدن بازل گشت لذا پسرش عبدالبهاء نیز این سیاست را

از دست نداده با برادر خود میرزا مح مد علی همان معامله را تجدید

www.bahaismiran.com

نمود و با اینکه او در خانه خود نشسته ساکت بود) مانند ازل در

قبرس (باز افندی ناله مظلومیت از دست او میکشد و با آنکه تمام اموال

وارثیه و هستی و حقوق مادی و معنوی او را غصب کرده بود باز در

هر لوح از ظلم اخوی نا مهربان خود سخن میران د و در اینجا من

متحیرم که بگویم میرزا محمد علی غصن اکبر و قبل از او عمش یحیی

ازل همدست سری بهاء و عبدالبهاء بوده و بدین رویه راضی بوده اند

تا بساط خدا بازی این فامیل بیاید یا آنکه از شدت بی حالی و بی

دماغی این ترتیب پیش آمده ؟ زیرا اگر در حق ازل اطلاع کم باشد در

حق غصن اکبر اطلاع کامل است که او بطوریکه باید و شاید قیام بر

اخذ حقوق خود نکرده و از طرفی عبدالبهاء هم صمیمانه او را دشنام

نداده گاهی هم حق السکوتی باو رسانیده و دلیلی بر این مطلب واضحتر از این نتواند بود که او چهل سال است بدون هیچ کسب و

صنعتی با خرج گزاف (روزی دو سه لیره) گذران کرده پس شریک در

این کمپانی بوده و از پولهای ایران که با صلوات بر عبدالبهاء و لعن بر

میرزا محمد علی بعکا رفته باو هم بهره رسیده و میرسد و دلیل دیگر

www.bahaismiran.com

اینکه هر وقت یکی از محمد علی بر میگشت عباس بسراغش میرزا

محمد علی ویرا بخود دعوت میکرد چنانکه محمد علی مراهم
بوسیله

چند مکتوب دعوت کرد و من باو نوشتم که پدر شما جز یک
آدم

دروغگوی جنایت کاری نبوده و دعوت شما بی ثمر است بلکه
بہتر

است شما که خود بہتر از من میدانید اعلان بدهید که پدر ما
بیش از

بشر عادی نبوده تا مردم راحت شوند و خودتان هم مقام مهمی
احراز

نمائید از آن پس در را بست و دیگر جوابی ننوشت لذا یقین
کردم که

شریک این کمپانی دین سازی است و شاید هم بہمه دشنامها
راضی

باشد بلکه قطعاً هست .

یک حکایت مضحک

شخص محترمی گفت در سالهای اول جنگ ما سه نفر بودیم کہ
بامریکا رفتیم در کشتی خانم نق اشی با من دوست شد پس از

ورود

بامریکا مرا به مجلسی دعوت کرد چون وارد شدم صاحب خانه
گفت

www.bahaismiran.com

(الله ابھی) گفتم معنی این کلمه را نمیدانم گفت مگر بهائی
نیستید ؟ گفتم

خیر بسیار تعجب کرد که چگونه ایرانی ممکن است بهایی نباشد
در

حالتیکه عبدالباها میگفت بهائیت دین رسمی ای رانیان است !
گفتم بهائیت

دین نیست بلکه سوسیته سیاسی اجانب است آنها علنی نیست و
مردمان باشرافت ابدأ در این سوسیته که بر خلاف مصالح مملکتی
است وارد نمیشوند .

مدتی از این مقدمه گذشته یکروز یکی از آن رفقای ایرانی بمن
رسیده گفت خبرداری ؟ گفتم نه . گفت آن پیره زن بهائی
نوشته است

عباس افندی که تو چگونه میگفتی همه ایرانیان بهائیند من مردی
بدین

صفت و آن صفت دیدم و با کمال شدت آن حرف شما را
تکذیب کرده

خودش هم بشما ارادتی نداشت . اینک جواب از عباس افندی
برای او

رسیده که زنهار احباء را از انفاس کریهه اینگونه نفوس دور
دارید که

اینها ناقضند ! من از آن رفیق پرسیدم ناقض یعنی چه ؟ گفت
منهم

نمیدانم و پس از استماع این سخن گفتم باز هم ناقض را خوب
شناخته

اید و مراد افندی را از این جمله عرقوبی ندانسته اید پس
عرض کنم که

www.bahaismiran.com

ناقض یعنی کسیکه در مذهب بها باشند ولی خلافت افندی از
این حی له

آن بوده که ذهن پیره مریدهای امریکایی او مشوب نشده بر
عقیده خود

بمانند که گویا در رسمیت مذهب بهائی در ایران شبهه نیست
منتها در

شعب آن اختلاف است که بعضی این پسرش را خلیفه دانند و
بعضی

آن دیگری را!

و بلا شک اصرار آنگونه زنان و دختران در اروپ و آمریکا بر بهائیت خود نه از نقطه نظر مذهبی بوده بلکه قطع نظر از جنبه سیاسی

برای تحصیل شوهر است چنانکه خود نگارنده در سنی از پنجاه فزونتر با چند نفر تصادف کردم که اصرار داشتند با من بایران بیایند

منجمله یک خانم امریکایی در لندن دو نوه خود را هر روز بمن تکلیف

میکرد که ب ایران ببرید و من عذر میآوردم و شاهد قضیه عکس ذیل

است .

اکنون ملاحظه فرمائید که حيله و تقلب روسای بهائی تا چه حد است که از یکطرف ایرانی را نزد سایر ممالک متهم میدارند که بعصیت

مذهبی چندان پایبند است که بهائیان مظلوم ! را میکشد .

www.bahaismiran.com

از طرف دیگر میروند در امرکا و میگویند مذهب بها در ایران

رسمی است و اگر شما بهایی شوید هر شخص ایرانی که بغرب
بیاید با

شما وصلت مینماید ! و حتی بهائیت مذهب شاه و وزیر و
علما است و

آنان که مخالف میکنند مخالفتشان را تشبیه بمخالفت شیعه و سنی
نموده میگویند در اصل شبهه نیست بلکه در فرع است که جنگ
ناقض و

ثابت چون شیعه و سنی بر پا میشود و نظیر این حيله را مدتها
در حق

امریکاییان در ایران اعمال میکردند چه که همان صد صدوپنجاه نفر
پیره زن را برخ ایرانی کشیده در الواح و مراسلات خود مینوشتند
که

امریکاییان بیدا شدند یعنی همه بهایی شدند و شما هنوز در
خوابید

منتها این توپ را آهسته میزدند که بچه بیدار نشود یعنی فقط
وسیله

پایین شدن مریدان بیفکر خودشان شده بگوش مردمان مطلع نرسد
که

برایشان بخندند.

شوقی و ازل از یک فامیلند!

بهائیان مضمونی برای یحیی ازل درست کرده اند که اگر راست باشد نظیر آن عیناً از شوقی دیده شده گویند یکی از مریدان ازل رفت

در قبریس و خواست او را زیارت کند او رخ نهان داشته خویش را

نشان نمیداد مرید دانست که او دو زن دارد و هر شبی در خانه یکی از

آنها بسر برده بامدادان عبا بر سر از آنخانه بخانه دیگر انتقال مینماید

یکروز صبح زود در کمین نشسته همینکه از خانه بیرون آمد آن مرید

نزدیک او رفته با تعظیم و تکریم خواست دامنش را بگیرد که او دامن از

کفش کشیده فرار کرد مراد از جلو و مرید از عقب میدویدند پلیس

رسیده پرسید چه خبر است ازل فریاد زد که این مرد میخواهد مرا

بکشد او را گرفته بسراسه بردند در اس تنطاق معلوم شد که این
مرید

است و مطلب بر مرشد متشبه شده التزام از آن سرزمین کوچ
کند . اگر

این حکایت را که من از روسای بهایی شنیده ام راست باشد
نظیر آن

www.bahaismiran.com

در این چند سال کاملاً لا در شوقی افندی دیده شده که بسی
از مریدانش

قطع مراحل کرده با گریه و مناجات در بیابانه ای اروپا سرگردان
مانده

تا سراغش را در یک هتل یا رستوران مجلس رقص ، یا عیش
گرفته

خواسته اند ملاقات کنند و او رو پنهان کرده نه از ترس قتل
بلکه از بیم

رسوایی و آن مرید ابله این را حمل بمصلحتی کرده مایوس
برگشته

است !! چنانکه بنام دو نفر از آنها اشاره خواهد شد .

قدم هشتم

از تهران تا عشق آباد

در سال ۱۳۲۸ بر حسب تقاضای بهائیهای مقیم عشق آباد و
امضای عبدالبهاء که دیگر قطعاً مرا مبلغ و مروج امر خود
پنداشته بود

با یکنفر رفیق یا مستخدم رهسپار سفر عشق شدیم در این قدم
آن

رفیق همقدم نیز چون من مجاهد و محقق بود و تازه با بساز
بهائی

آشنا شده بود و از برکت سفر عشق آباد بهر جا رسیدیم بهائیان
آنجا

www.bahaismiran.com

گمان کردند که ما از دامن خدا افتاده ایم و در آغوش خدا
میرویم لهذا

هر چه نزدشان عزیز تر بود پیش ما خوارش میداشتند و آنچه
بایستی

مستور دارند مکشوفش میساختند ولی ما دو نفر آدمهای چشم و
گوش

بسته گاهی تصور میکردیم که اینها ما را امتحان میکنند گاهی
خیال

میکردیم که خود سرانه بعضی حرکات از امام‌الله (بقول خودشان
(سر

میزند و جزو شئون مذهبی نیست و ما باید پاک و منزّه باشیم
بنا بر

این هر چه سعادت بما نزدیک میشد ما از آن دوری می‌جستیم
با آنکه

در سن گسر یکنفر بهائی عجیبی دیدیم (فرج الله نام) که
الواح را رها کرده

اشعار صفی علیشاه را میخواند و حرفهای غریب میزند و بهائیه
هم دو

دسته شده طرفدار و حتی یراق بند او شده اند و میگویند
از او

مهمتر کسی نیست !! دسته دیگر مخالف او شده میگویند او
اساساً

بهایی نیست و تنها برای شهوت رانی خود را داخل بهایی کرده
و

حکایتها از او نقل میکردند که بسی مضحک بود منجمله گفتند
تبلیغات

او بار بر دل زنی نهاده که مدش در سفر بوده و چون علت
این کار و

بار را از او پرسیده اند بدون تحاشی گفته است چون متعلقه من
مومنه

www.bahaismiran.com

نیست قابل حمل این ودیعه نبوده ! اینست که این مومنه را
حامله ودیعه

الهیہ ساختم !

مجملاً یک عده از بهائیان سنگسر که آن مبلغ را رقیب خود و
بلکه

رقیب بهاء و عبدالبهاء میدیدند در صدد چاره بودند ولی در تمام
محیط

بهائیان دنیا کسی نبود که جرئت کند با او طرف شود.

در حالتیکه او م ردی گمنام و بسیار کم سواد بود ولی چون از
اول

درهای اخلاص برویش باز شده بود از او می ترسیدند حتی
خود

عبدالبهاء کراراً حکایت او را شنیده بود و میترسید اگر او را
طرد کند

اسرار امر فاش نموده بهائیان را رسوا سازد بنا بر این تاکید
میکرد که

با او مماشات نمایند زیرا هر چه بکند ضرری بامر نمیرساند!
خلاصه چند روزی وقت ما بشنیدن اینگونه مزخرفات و مجادلات
گذشت و حرکت کردیم و هیچ فراموش نمیکنیم دو دختر ملا
محمد علی

سنکسری را که هنگام حرکت ما از آن سرزمین علناً کلماتی در
اظهار

حسرت و حرمان خود بزبان آوردند که رفیق معهودم در بحر
حیرت

مستغرق شده بر عقائید سخیفه آنان نفرین میفرستاد مثل اینکه

www.bahaismiran.com

میگفتندما لایق نبودیم که از وجود شما متبرک شویم ! و چون
شبیه

باین تحسر و تاثر در فیروزه عش آباد از حلیله یک شخص
بنایی بروز

کرد آن رفیق طاقش طاق شده باز همان دم در بهاویت متزلزل
گشت و

هر کس دیگر هم باشد متزلزل می شود مگر کسیکه از ابتدا متزلزل

بوده مکث خود را در آنجا برای کشف الحیل لازم داند .
مختصر نه ماه در ترکستان از مرو و عشق آباد و تجن و قهقه
و

گوگ تپه و تخته بازار . بازار این سخنها بجای حرف دین و
مذهب

رواج بود یعنی حرفهای مذهبی ایشان همه مقرون باین سخنان
بود که

فلان مبلغ با آماء الله چنین و چنان رفتار کرده و بی حکمتی
شده و فلان

بهایی هنوز طاقت دیدن و شنیدن این حرفها را ندارد و در فلان
قضیه

مسلمانان آگاه شدند و حتی قتل حاج محمد رضا اصفهانی در
عشق

آباد بر اثر این اعمال و اقوال بوده و از آنجمله در آن ایام
میرزا منیر

نبیل زاده که در بحبوحه جوانی و شوت رانی بود قدی علم
کرده زنهای

جوان را درس تبلیغ میداد و اختلافی پدید شده بود که بعضی
این کار

را مخالف حکمت و تقیه میدانستند نه مخالف مذهب ! و بعضی
می

www.bahaismiran.com

گفتند نباید اعتنا کرد از جمله مخالفین محمد ح سین عباس اف
میلانی

بود که همه او را ترک متعصبی میدانستند که خوب بهایی نشده
در

مجلسی گفت آقا میرزا منیر شنیده ام زنها را درس تبلیغ میدهی
؟ گفت

بلی امر مبارک است ! عباس اف با اوقات تلخ گفت (پس نیه
منیم نه نه

مه درس ویر میرسن ؟ جوان قزلره و تازه اره گدن لره د رس
ویرسن

(! یعنی چرا بمادر پیر من درس نمی دهی و بدختر های

جوان و زنهای

تازه شوهر رفته درس میدهی ؟ خلاصه کار بجایی رسید که
صحت و

سقم آنرا موکول بنظر عبدالبها ساخته عریضه کردند و جواب
مساعد

آمده میرزا منیر و زنان متعلمات آسوده خاطر مشغول شدند و
دیگر

احدی جرأت نکرد حرف بزند مگر اینکه از بس اعمال منیر
پی پرده شده

و حتی مردان در خانهای خود اعمال او را دیده بودند آهسته با
هم

میگفتند میرزا منیر راسپوتین بهایی است و همه میدانند راسپوتین
کشیش پر شهوتی بوده است در روسیه که با هر خانواده راه
یافته آنها

را ننگین ساخته و چندین کتاب در شهوت پرستی او تالیف و
طبع گشته

است یکی دیگر هم میرزا محمد ثابت مراغی جوان ۲۵ ساله بود
که

www.bahaismiran.com

زنان عشق آباد او را لایق امر تبلیغ دیده و بکار گماشته بودند
و کار او

بجایی رسید که در سمرقند دختر هشت ساله حاجی میرزا حسین
را

تبلیغ کرد ! و چون تبلیغ ن ا مناسبی بود آنرا بریشش
چسبانیده و زنان
از او برگشتند .

میرزا کوچک علیوف

یکی از بهائیان معروف عشق آباد میرزا کوچک است که عموم
بهائیان او را بتقلب یاد میکنند ولی در عین تقلب در نزد روسای
بهایی

تقرب داشته و دارد نخستین هنر این میرزا کوچک آن بود که
تقریباً در

چهل سال قبل در عشق آباد شرکتی تاسیس کرده از عبدالبها در
خواست نمود که لوحی برای تشویق بهائیان بفرستد و شرکت را
مستحکم سازد و فوراً این لوح آمد که در ایام اقامت نگارنده
در عشق

آباد کراراً در محافل خوانده میشد و با وجود افتضاحی که از
این لوح

برخاسته بود باز در اطراف آن سخن میراندند . موالله رب رب
انت

ملاذالمقربين و كهف عبادالمخلصين و معين الموقنين و مويد الثابتين
قد

اتفق جم من الموحدين على تشكيل شركه التجاره فى بعض
الاقاليم و

تاسيس و سائط العمران و العمار فى تلك الديار لجمع شمل
الورى و لم

شعث الاحباء لخدمه ا لفقراء و الضعفا و معالجه المرضى و معاونه
اليتيم

و العاجزو ابناء السبيل ايرب ايديهم على هذا المشروع و وفقهم
على

تاسيس هذا الامر المبرور و افتح عليهم ابواب النجاح و السرور و
ايديهم

بفيض الفلاح و الحبور و اجعل تجارتهم رابحه و ذققهم لائحه و
موفقيتهم و اضحه انك انت الرب الكريم الموفق الرحيم ع ع حال
بيبينيم

-اين رنه ملكوتى و نغمه لاهوتى چه اثرى در جهان ناسوت

بخشيد ؟ ۱

اینکه لغزشهای بسیار در عبارتست که نمیخواهیم خود را در اغلاط

لفظی معطل کنیم و اهل عبارت میدانند (شرکه التجاره) لحن عرب نیست

و بعضی الاقالیم از سخنان سه پهلوی و خدعه است تاریخ گویند خلاص

باشد و جمله) وسائط العمران و العمار (حشو قبیح دارد و خدمه الفقرا

با جملات بعدش دروغ و خدعه است و تاسیس شرکت برای کلاه

برداری از فقراء بوده نه خدمت بایشان ۲ - اینک دعای شخصی که او

www.bahaismiran.com

را مقدم بر انبیاء و رسل میدانند باید مستجاب شود و او مانند اینست

که در این لوح وعده موفقیت میدهد که از دعاهم بالاتر است و حال

آنکه خواهیم دانست که چگونه این دعا معکوس مستجاب شده و آن

وعده نصرت چگونه نکبت آورده ۳ -اینکه این کلمات موجب اغفال است

که بیچاره گان از یکسو تصور کنند که موسس آنرا نیت خیری است

در حق فقراء و از یکسو گمان کنند که این ادعیه مستجاب شده هرگز

این شرکت ورشکست نمیشود . حال بینیم چه شد ؟ بمحض اینکه

پولهایی از مردم اخذ شد هنوز معلوم نشده بود که این شرکت درچه

رشته کار خواهد کرد که صدای ورشکست آن بلند شد و خلاصه اینکه

بیش از یکسال امتداد این شرکت نمود که تمام سرمایه مردم تلف شد

یا در کیسه موسس آن ماند و مسلماً نصف از این وجوه بعنوان حقوق

صدی نوزده یا حق التاسیس صاحب لوح که در اینجا هم بعنوان لخدمه

الفقراء گوشزد کرده بعکا رفته است . پس از آنکه او را شناختید عرض

میکنم یک همچو آدم بزرگواری ! در دوره بالشکویی مفتش سری

روسها شد و برادر زاده اش عبدالحسین حسین اوف در اداره (گیپو)

www.bahaismiran.com

بجاسوسی پرداخت و جمعی از ایرانیان روسیه حتی هم مسلکان خودش را بزحمت افکند چنانکه تبعید شدن حاجی احمد علیوف و

برادرش حاجی عبدالرسول را بر اثر سعایت او دانسته اند و اگر چه

حاجی احمد استحقاق این بی مهری را داشت زیرا پس از آنکه باعبدالوهاب باقراف یزدی رفتند و خادمه هتل یا مترس شوقی بیرون

آمده اول جواب مثبت داد و بعد که بشوقی خبر داد برگشته جواب منفی

داد که شوقی از این هتل رفته است خلاصه کسانی که با مخاج زیاد

اینگونه دروغ و تقلب از مولای خود ببینند و باز حمل بر
صحت و

حکمت کرده در این بساط رزالت سماط بیابند استحقاق هر گونه
صدمه دارند خصوصاً با خیانتی که در خرید و فروش طلا
مرتکب شده

اند و روسها فهمیده آنانرا تبعید کرده اند ولی عاطفه بهائیان را
تماشا

کنید همان بهائینی که شهرت داده اند ما معلون یکدیگریم چگونه
بخسارت هم راضی بوده و هستند ؟ ! و بالاخره همان میرزا
کوچک این

روزها بایران تبعید شده در سالهای ۱۳۴۳ و ۴۴ - هجری میرزا
کوچک

برای معالجه زنش عازم) کیسلاووسکی (شد یعنی معدن آب
ترش که

www.bahaismiran.com

واقع است در آخرین نقطه از نقاط پنجگانه قفقاز که همه
ممتازند بآبهای

معدنی و هواهای خوش . قبل از حرکتش بشوقی افندی کتباً یا
تلگرافاً

خبر داده ضمناً تقاضا میکند که یکنفر مبلغ همراه ببرد برای تبلیغ
مردمی که در آنجا بتفریح آمده و بکارند - چه عقیده حاجی
امین این

بود که تبلیغ برای آدمهای بیکار خوب است زیرا ا کسیکه کار
دارد گوش

باین ترهات نمیدهد - خلاصه لوحی از شوقی میرسد مبنی بر
اینکه

البته مبلغ همراه ببرید با وعده های نصرت که قطعاً مظفر میشوید
بطوریکه هر کس آنرا خواند گفت میرزا کوچک و مبلغش اوضاع
روسیه را دگرگون خواهند کرد مجملاً لا میرزا محمد خان پرتوی
که پسر

یساول باشی امیر بهادر جنگ بوده و خود را در بین اهل بهاء
بخواهر

زاده امیر بهادر معرفی کرده و اخیراً داماد باقراف شده و
گذارشات

مفصل از این جوان بی حقیقت در دست است از مبلغ شدنش
بالکنت

زبانی که دارد و توقف چندین ساله اش در میان بهائیان کلیمی
همدان

و معاشرت او با زنان و دختران کلیمی و فاش شدن اعمالش
نزد همه

کس و رفتن او بعکا و مامور شدن برای بین بغداد همان بیت
که مکه

www.bahaismiran.com

حضرات بود و از تصرفات غاصبانه شان خارج شده بتصرف
اوقاف

اسلامی داده شد و بالاخره وفا نشدن وعده های عبدالبهاء و
تزلزل

پرتوی و برگشتن او سرّاً و حرفهای محرمانه که نزد آن حاجی
اصفهانی بروجردی زده و حاجی انتظار داشته که پیش از آواره
او

کشف الحیل بنویسد و باز خود را چسبانندن ببهائیان پس از آنکه
این

بساط را پر آب و علف تر از سایر بساطها دیده و بالاخره
مسافرتش

بعشق آباد این پرتوی موصوف علیه را میرزا کوچک از باکو
تلگرافاً

میطلبد برای تبلیغ در کیسلاودسکی و پس از ورود او محمد
حسن

حسین اف معلم را هم برای مترجمی بماهی یکصد و پنجاه منات
تقریباً هشتاد تومان کرایه کرده هر دو را با زن خود حمل کرده
بکیسلاودسکی در مدت سه ماه با هر کس صحبت میکند جز
تمسخر و

استهزاء جوابی نمیشنوند زیرا مردم همه جا بیدار تر از ایرانی اند
و

کاریکه باید ایرانی بکند آنها میکنند و باینواسطه از بهائیت در
هیچ نقطه

از نقاط دنیا خبری و ذکری و اثری نیست مگر در ایران
خصوصاً

تهران و همدان و یزد و باید گفت بهائیت فقط مذهب یهودیهای
همدان و

www.bahaismiran.com

زدشتیان یزد و علی الهی های تهران است و بس ! میرزا
کوچک و

مبلغش مضطرب میشوند که اگر بعد از سه ماه دست خالی
برگشته و

حتی یکنفر را برای نمونه نبریم زهی خجالت و رسوایی و اگر
ما خود

این خجالت را تحمل کنیم بالوح مبارک چه سازیم که بی اثر
مانده ! پس

بهر قیمت است باید بر لوح ترتی ب اثر داده شود که کلام
مولای ما بی

نفوذ نماند تا مدعی نگوید چرا وعده های لوح اثری نکرد ؟
مجملاً لا یکنفر

حاجی مراد خان نامی را پیدا میکنند که کارش همین بوده است
که

گاهی طیب شود و دمی ناطق و سخن سرا و همدم هر غریب
و

بالاخره آدم ولگرد همه جایی . آن مرد متلفت م یشود که
احمقهای

خوبی پیدا کرده لذا گوش بسخنان مبلغ داده از کلمه اول تصدیق
تا آخر

هم تصدیق و کاملاً حرفها را تصدیق کرده پس از انتهای
تابستان مبلغ

و متبلغ و مستبلغ و تبلیغ لها هر چهار بلکه هر پنج حرکت
کرده وارد

مدینه عشق میشوند و لوله و شوری در بهائیان عشق آ باد
افتاده

جشنها میگیرند محفل ها می آریند هر شب در منزلی بساط
سور مهیا

و سفره جوراجور مهنا میشود کم کم یار و ملتفت جزئیات کار
شده می

www.bahaismiran.com

بیند خوب محلی جسته با زنها آشنا می شود با پسر ها گرم
می گیرد

خصوصاً پس از رسیدن راپرت بحضور مبارک حضرت ولی امر
الله

(وان امر الله کان مفعولا) یک لوح بالا بلند صادر میشود در
اهمیت

وجود حاجی مرادخان چه گفته اند - آواز دهل شنیدن از دور
خوش

است - مجم^ه لا مدتها خانه میرزا کوچک مرکز سعادت بوده تا
آنکه اوار

مهمانداری و آمد و شد خسته میشود باهل محفل میگوید که این
آقا

دکترند خوب است مح کمه برایشان باز کنیم که از طبابت روحی
و

جسمی هر دو بر خوردار شوند آقایان محفلیان میپرسند در چه
مرض

متخصصید میگوید در مرض سل میگویند بسیار خوب باید مشغول
معالجه شوید پس بطور محرمانه محکمه برایش باز کرده زنهای
بی

کار و دختران بیعار حضرات محکمه گرم کن او شده هر کس
هم نزد

او میرود او بدون استثنا میگوید مسلولید و همه را سه قطره آب
میداده

و این دوا) سه قطره آب (هم تمام شدن نداشته ! و تغییری
نمیکرده تا

شبی در مجلسی مطلع تر بوده صحبت از) توبرکلوس (میکند
یعنی سل

می بیند دکتر جدید این لغت را نفهمید لغت دیگر می گوید باز
نفهمید از

آثار سل میپرسد می بیند عامی بحث بسیط است احباب را خبر
میدهد

که اگر مامورین حکومت از قضیه آگاه شوند کار بد می شود
زنان

بهائی فریاد شان بلند می شود که مگر نه جمال مبارک فرموده
اند نفس

مومن شفاست بگذارید این بزرگوار دردهای ما را دوا کند !!
ولی

محفلیان از ترس حکومت دیگر گوش بحرف زنها نداده از میرزا
کوچک

خواهش میکنند که آنچه را بیام برده پایین بیار ناچار آقای دکتر
امی را

با هزار زحمت و رشوه و خرج و ضرر حرکت داده در باد
کوبه رها

میکنند و حاجی مراد خان شرح قضایا را در همه جا گفته
ایشانرا رسوا

میسازد تا بدرجه ای که آواره بی خبری هم که هشت سال
است قضایا

را از او مخفی میکنند باین کیفیت آگاه میگردد ؟ ! اما عجب
در این است

که قضیه بدین رسوایی را طوری در متحدالمبالمهاشان معکوس جلوه
میدهند که یکی از بهائیان برگشته گفت در بمبئی بودم و دیدم
هر روز

خبر میرسد که مح مد خان پرتوی علم تبلیغی برافروخته که
روسیه را

منقلب ساخته و در مسکو و قفقاز دسته دسته از روسیها و
مسلمانها

بهائی میشوند . هر چه گفتم من دو سه ماه قبل که در عشق
آباد بودم

www.bahaismiran.com

خبری نبود میگفتند شاید بعد از حرکت شما این حوادث رخ
داده .

نگارنده بآن بهائی برگشته گفتم که حکایت عجیبتری برای خود
من

واقع شده و آن حکایت نطق من است در باد کوبه در صحنه
تیاتر مایل

اف که عنقریب آنرا در طی قدم نوزدهم شرح خواهم داد .

باری سخن بر سر سیاست باری و خیانت کاری بهائیان عشق
آباد بود که از جمله آنها اشخاص ذیل اند.

کمال اوف و محمود و مقصود عسگراف

اما کمال اوف که یکی از اعمده بهائیان عشق آباد بود که
بمسکو

رفت و رسماً در استخدام روسی وارد شده و بالاخره محمود و
مقصود عسگراف از خیانت‌های او آگاه شده بروسها خبر دادند و
محبوسش کردند و اکنون مدتهاست بسبیریا برده اند اما محمود و
مقصود دو برادرند از فامیل بهائی که یکی از آنها هنوز نزد
روسها

مقرب است در کارهای سیاسی دخالتها کرده و میکنند و گویا
یکی از

آنها این اوقات بایران آمده است و جاسوس سری بالشویکهاست
و از

www.bahaismiran.com

غرائب اینکه با وجود بهائی بودن خودشان باز موجب زحمت
بهائیان

شده اند و سبب اینکه خیانت کمال اوف را بروز داده اند از
قراری که

یکی از معلمین مدرسه عشق اباد گفت این بوده که کال اف زنی
روسی

گرفته بوده که در وجاهت قابل توجه بوده محمود عسگر اف در
غیاب

کمال اف دست بی عصمتی بدامن آن زن دراز کرده آن زن
روس

بالشویک چون بهائی نبوده تن در نداده ! و قضیه را بشوهر
خود اطلاع

داده و محمود فراراً بتاشکند رفته و در همان اوان راجع ببرادرش
مقصود قضیه دیگر رخ داده که در محفل بهائیان کار بطیانچه
کشی

منجر شده و بالاخره محمود و مقصود یا هر دو برای نجات
خود کمال

اف را سپر بلا ساخته او را بدام انداخته و خیانات او را راپ
رت داده اند

تا کی خیانات خودشان در کجای دنیا علنی شود!

دوازده نفر دیگر

معلم مذکور گفت قدر مسلم اینست که دوازده نفر از جوانان
بهائی

در اداره گپیو مستخدم و جاسوس و مفتش بالشویکها شده اند و
این

www.bahaismiran.com

استخدام را وسیله قاچاق امتعه خارجه کرده چادرهای پنج تومانی
را

(چون زنان بهایی در عشق آباد هنوز چادر دارند) ! میبرند
بسی تومان

میفروشدن یوقت هم خودم در باد کوبه معصوم نام گنجوی را
دیدم

که دائماً مال قاچاق میخرد و میفروشد و این اوقات گرفتار شده
او را

بسیبیریا فرستاده اند وقتی یکی از مسلمین با آنان گفته بود که
مگر در

مذهب شما نیست که در هر مملکتی باشید باید مطیع حکومت و
قوانین

آن مملکت باشید ! گفت بلی پرسید پس چرا شما بر خلاف
حکومت

بقاچاق امتعه خارجه میپردازید ؟ آن بهایی جواب میدهد که
حکومت را

باید اطاعت کرد نه این روسها را میگوید مگر اینها حکومت
نیستند ؟

میگوید خیر اینها دزدند ! حال ملاحظه شود کسانی که دولت
روسیه

بدان عظمت را بحکومت شناسند و برای ادامه خیانت خود بدین
حشائش تثبیت نمایند آیا در سایر ممالک بدرستی رفتار خواهند
کرد

آیا اینها را میتوان متمدن و متدین شمرد ؟ آیا اینها را بیطرف
در

سیاست میتوان انگاشت ؟ باری بر گردیم بموضوع اصلی .

www.bahaismiran.com

در ایامیکه در عشق آباد بودم کاملاً حس کردم که روسهای
تزاری باطناً باهل بها بنظر حقارت مینگرند ولی ظاهراً آنها را
نگاهداری

میکنند و بهائیان هم بقدری بروسها اطمینان دارند که تصور میکنند
امپراطور روس الی الا بد بر اقتدار خود باقی است و سیاست
روسیه

هم تغییر ناپذیر است و ایشان بقوه اقتدار روس) و جمعی هم
در تهران

میگفتند بقوه اقتدار انگلیس (مسلک بهائی را بنام مذهب بر
ایران تحمیل

خواهند کرد ولی بیخبرانشان همه را حمل بر معنویت کرده و قدم
فرا تر

نهاده میگفتند همه سلاطین دنیا این مذهب را در مملکت ترویج
نموده

بقوه جبریه تنفیذ خواهند نمود ! و شاید اگر کتب فلسفه و
کشف و ایقاظ

در این سنین اخیره جلوگیری نشده بود و تغییر دولت پوشالی
قاجاریه

صورت نگرفته بود همین کار هم میشد کراراً عبدالبهاء در
نوشتجات

خود از طرفداری مامورین روس اظهاراتی کرده و گاهی هم از
طرفداری انگلیسیها راست یا دروغ گوشه زده است .

یکجا میگوید قنصل روس در تهران جمال مبارک (بها) را از
حبس

ناصرالدین شاه نجات داد . یکجا میگوید او را با غلام پست
ایران و

مامورین روس بیغداد فرستادند در حالتیکه در بلاد عثمانی مشهور
بوده که بایها از حبس ناصرالدین شاه گریخته اند و بیغداد
آمده اند و

گویا صحیح هم همین بود و مسبب فوارشان همان مامورین
روسیه

بوده اند) اگر قصه گینیارد الفورکی که بشیخ عیسی لنکرانی نامزد
بوده

راست باشد فرار دهنده بها اوست. (

گاهی بها لوح برای ملکه انگلستان میفرستاد گاهی عبدالها در
لوح

باقراف دعا در حق ژرژ میکرد چنانکه در لوح عشق آباد دعا
در حق

نیکالا میکرد و اگر کسی در لوح ذیل دقت کند کاملاً روابط
آن روز بها

را با روسها میفهمد و یقین مینماید که قضیه او تابع دسیسه
سیاسی

سری بوده و تناسب آن لوح در اینجا اینست که نگارنده پس از
مراجعت از عشق آباد در هنگام عبور از بندر جز چند تن از
جمالهای

آنجا مرا در یک منزل بسیار کثیف با کمال خوف و ترس
دعوت کرده

بشارت دادند که لوحی از آقا رسیده است و باید در این موقع
که شما

تشریف دارید خوانده شود و معنی شود تا بر اسرار آن آگاه
گردیم

(اینست لوح عبدالبهاء)

www.bahaismiran.com

بندر جز اجای الهی علیهم بهاء

الله الابهی

(هو الله)

ای دوستان حقیقی شمایل مبارک آن یاران رسید ۱۱ و بنهایت
اشتیاق بکرات و مرات دقت گردید وجوه نورانی بود و شمائل
رحمانی!

(تا آنجا که میگوید -) ای یاران الهی ایامی که جمال مبارک

رو بقلعه

طبرسی تشریف میبردند تا بقریه نیالا که قریب قلعه بود

رسیدند میرزا

تقی نام حاکم آمل که برادر زاده عباس قلی خان بود چون خبر جمال

مبارک را شنید یقین کرد که رو بقلعه تشریف میبرند و قلعه محاصره

بود لهذا جم غفیر از لشکر ۱۲ و غیره برداشتند نصف شب اطاقی که

جمال مبارک در آن بودند محاصره نمود و از دور شلیک کردند و

جمال مبارک را با یازده سوار بآمل آوردند و جمیع علما و بزرگان آمل

۱۱ این شمایل مبارک عبارتست از عکس شش نفر از حمالهای بندر جز که اصلا از اهل سنگسر بوده اند با

دو سه نفر دیگر از چوبدارهای آنجا که هیئت بهایی بندر را تشکیل میدهند.

۱۲ شاید بیشتر نفر تفنگ چی فرستاده بهاء را گرفته اند که افندی در اینجا بجم غفیر تعبیر میکند! یعنی

جمع کثیری.

www.bahaismiran.com

بر شهادت جمال مبارک قیام نمودند ولی میرزا تقی خان بسیار از این

مسئله خوف داشت ۱۳ بهر نوعی بود حضرات را از قتل منع نمودند ولی

صدمات دیگر وارد گشت ۱۴ تا آنکه نامه از عباسقلی خان رسید که ای

میرزا تقی خان عجب خطایی کردی زنهار زنهار که یکمویی از سر

جمال مبارک کم گردد زیرا این عدوات در میان خاندان ما و خاندان

ایشان الی الابد فراموش نشود البته صد البته مهاجمین را متفرق نمایند

و ابدأ تعرض نکنید ۱۵ لکن چون حکومت آمل مطلع شد وارد و نی ز خبر

دار گشت که جمال مبارک را نیز مقصد آنسب که بهر قسم باشد بقلعه

برسند بلکه این آتش ظلم و اعتساف و حرب و نزاع را خاموش نمایند ۱۶

لهذا در نهایت مواظبت بودند و مانع از تقرب بقلعه شدند یس جمال

مبارک روحی لا حباه الفدا در بندر جز تشریف بردند و سرکرده های

۱۳ معلوم میشود از رابطه او با روسها اطلاعی داشته

۱۴ ایکاش مسکوت نگذاشته و فرموده بود آن صدمات از چه قبیل بوده تا

از حرف مفت مردم که متضمن

لکه ننگ است میرست

۱۵ کاملاً پیداست که عباسقلی خان از تعرض روسها اندیشه کرده حتی بر

خلاف میل دولت ایران عمل

نموده است.

۱۶ این جمله هم نعل باژگونه است و سیاست ترکمانی.

www.bahaismiran.com

جز ن هایت رعایت و احترام را مجری داشتند ۱۷ پس محمد

شاه فرمان

قتل جمال مبارک را بواسطه حاجی میرزا آقاسی صادر نمود و

خبر

محرمانه به بندر جز رسید از قضا در دهی از دهات سر کرده

روز بعد

مدعو بودند مستخدمین روسی با بعضی از خوانین بسیار اصرار

نمودند که جمال مبارک بکشتی روس تشریف ببرند و آنچه اصرار
و

الحاح کردند قبول نیفتاد بلکه روز ثانی صبح با جمعی غفیر بآن
ده

تشریف بردند در بین راه سواری رسید و به پیشکار دریا بیگی
روس

کاغذی داد چون باز نمود بنهایت سرور فریاد برآورد و بزبان
مازندرانی گفت مردی بمرده یعنی محمد شاه مرد لهدا ا آنروز را
خوانین

و جمیع حاضرین چون مطلع بر اسرار شدند که محمد شاه فرمان
قتل

جمال مبارک را صادر نموده چنین شد جشن عظیمی گرفتند و
بنهایت

سرور آنشب را بگذرانند مقصود از این حکایت آنست که احباب
الهی

بدانند که یکوقتی انوار مقدسه وجه مبارک بر آن دیار تافته است
لابد

تاثیرات عظیمه اش اینست که نفحات قدس در آن محفل انس
منتشر

۱۷ این جمله را تا) روز بعد (بدقت بخوانید تا یاوه بودن آن معلوم شود!

www.bahaismiran.com

گردد و نفوس مبارکی در آن دیار مبعوث شود تا بموجب تعالیم

الهی

روشن و سلوک نماید و سبب تربیت جمعی غفیر گردد و علیکم

البهاء

الابهی ع ع .

تو مومی بینی و من پیچش مو تو ابرو من اشارتهای ابرو

حمالهای بندر جز از این لوح لذت میبرند که آقا مازندرانی

حرف

زده و گفته) مردی بمرده (در حالتیکه خودش مازندرانی بوده

ولی در

عین حال از اشتباهی که افندی در این لوح کرده و) در جز

(را از بندر

جز تمیز نداده متحیر بودند که چه تعبیری بر آن پیدا کرده خود

را

بگوسفندی و نادانی بزنند که مبادا فهمی در ایشان پیدا شود و

احتمال

بدهند که این اشتباه و سهو از این است که او یک بشر
محدودی است

که در هر روزی بصدها و هزارها از اینگونه سهوها دچار میشود
چه

مسلماً قضیه راجع بدر جز بوده نه بندر جز و اصل قضیه هم
متضمن

یک افتضاحاتی بوده که همه را ماست مالی کرده و بر حسب
عادت

دائمی خود صورتهای آبرومندانه بآن داده معهذا از جهات دیگرش
غفلت نموده اما من از این لوح لذت میبردم که آنچه را شنیده
بودم از

www.bahaismiran.com

رسواییهایی که در آنجا بر میرزا خدا وارد شده معلوم میشود بی
چیز

نبوده و از همه مضحک تر قضیه حکم قتل اس ت که از
عبارت افندی

همچو بر میآید که بفاصله یکروز خبر بهاء بتهران رفته و محمد
شاه

حکم قتل داده و فوری مرده و در همان روز خبرش به بندر
جز رسید!

(اکنون بدقت مطالعه فرمائید تا معلوم شود حيله باز دروغگو
چطور در

عبارت قافیه را میبازد و دروغش واضح می شود و از طرفی
از قلم

عبدالبهاء قضیه دیگری سر زده که صریحاً روابط پدر خود را با
روسها شرح میدهد تا بحدی که او را میخواستند اند بروسیه حمل
کنند

و حتی در مرگ سلطان ایران جشن گرفته اند) اگر راست باشد
(و دیگر

غفلتی که در رفتن بقلعه از او سر زده چه در همه جا شفاحاً
و کتباً

حاشا میکردند از اینکه بها در فتنه قلعه طبرسی دخیل بوده و
در همه

جا میگفتند بایها خودسرانه بدین طغیان قیام کرده اند ولی در
این لوح

چند لوح دیگر قافیه را باخته و بهاء را دخیل در حادثه قلعه
طبرسی

شمرده است و بالاخره هر کس اندک مدرکی داشته باشد میفهمد
که از

ابتدا بها مبعوث از جانب خدای زمین بوده نه خدای آسمان و
صرف

www.bahaismiran.com

برای القاء فتنه و فساد مبعوث شده بوده است که عده را بر
دولت

بشوراند وعده را بر اختلاف مذهبی بگمارد و ما اقدامات استقلال
شکنانه او را که بمرور تا مدت هیجده سال شناخته و در قدم
نوزدهم

که در محیط اروپا بر همه دسائس سیاسی او آگاه شده مهر او
را از

دل برون ساخته و بسیر قهقرایی و عود بسر منزل اصلی خود
پرداخته

ایم در طی مقالات آتیه بقدر لزوم و اقتضایی ظروف اشاره
خواهیم

کرد تا میرهن آید که بهاء و عبدالبهاء در خیانت بیران و و
تشبث

باجانب تمام قوای خود را بکار برده اند و اگر کار مهم نساخته
و

بمقصد اصلی و کلی خود نائل نشده اند برای آن بوده که
محرکین

ایشان عاقل بوده و تا آنجا که برای خودشان سودمند بوده
همراهی

نموده اند نه اینکه واقعاً خواسته باشند مذهبی بر پا کنند بلکه
رلهایی

بوده که بازی کرده اند و تا کنون نتایج بسیاری از آن گرفته
اند ولی

میرزا خدا و اتباعش بقدری جاهل و بی وجدان بوده اند که
بعضی را

نفهمیده و بعضی را فهمیده و غم نداشته و بعضی را آلت شده و
بی

نتیجه گذاشته اند.

www.bahaismiran.com

مقصود از این سخنان چیست ؟

آیا مقصود ما از این بیانات تزییع بهائیان است ؟ لا و الله آیا

مقصود ما قصه خوانیست ؟ نه بخدا آیا مقصود ما تشفی صد
راست

که فرضاً اهل بهاء بما بیمهری کرده و رو گردانیده دشنام داده
آب

دهان انداخته تهمت زده ، ضرر زده ، تهدید کرده، رذالت و
نانجیبی

بروز داده و بالاخره تمام عصبیتهایی که ظاهراً ممنوع از آن بوده
اند

مجری داش ته اند و محض عوام فریبی کارهایی که نبایستی
کرده باشند

کرده اند لذا ما میخواهیم از ایشان انتقام بکشیم ؟ اصلا و ابدا
چه این

حرفها و این حرکات در مقابل حقیقی که نگارنده عاشق آن بوده
و در

راهش هر گونه رنجی تحمل نموده بقدری کوچک و بی قدر
است که

حتی لایق ذکر نیست .

پس مراد من از این سخنان چیست ؟ خدا میداند جز این
منظوری

ندارم که بمردم بفهمانم در بساط بهائی جز تقلب چیزی نیست و
باغنام

www.bahaismiran.com

میرزا بفهمانم که از تقلب و تصنع نتیجه حاصل نمیشود از
معجزات

دروغی و زورکی مذهب درست نمی شود از تثبیت بدامن اجانب
هیچ

چیز حاصل نمیشود و بالاخره اگر صد سال در ممالک خارجه
جاسوس شوند اگر مفتش و کار قاچاق کن اجانب شوند عاقبت
جز از

ملت ایران از کسی موافقت و رافت نخواهند دید ای آقایان بهائی
با

اینهمه عداوتی که با من کرده اید و با آن همه اغراضی که
گمان میکنید

من بشما دارم قطعاً بدانید که هنوز از اجانب در حق شما خیر
خواه ترم

زیرا اهل وطن منید دیدید که در مدت پنجاه سال در ممالک
خارجه هر

فضاحتی مرتکب شدید بهره نبردید برنگ اجانب در آمدید بناموس
و

وطن و سایر شئون اهمیت ندادید بلکه با همه آنها خیانت نمودید
و

گمان کردید اجانب بدرد شما میخورند عاقبت ب جزیی تغییری
که در

مملکتشان پدید شد شما را در پشت سر انداختند و زیر پا
گذاشتند و

بوطن خودتان تبعید کردند و ناچار شدید از وطن خود استفاده
نمائید

نگوئید روسها چنین بودند بی شبهه انگلیسیها و آلمانها و عثمانیها
هم

چنین اند پس دست از فساد بردارید دست از تقلب و دین
سازی

www.bahaismiran.com

دروغی بردارید تا در وطن خود عزیز و محترم باشید اینست
مقصود

من لاغیر.

هوای گرگ و میش

مقصود از عنوان فوق اینست که هر چندگامهای هفت گانه که در مدت هشت سال برداشته شده تماماً در ظلمت و تاریکی بی خبری و

حوادث گوناگون گذشته و در هر قدمی که خواستم دیده باز کنم ظلمت

دیگر احاطه میکرد و مرا از رسیدن بحقیقت باز میداشت چه رویه

بهائیان اینست که تا کسی بر عملی اعتراض نکرده آن عمل را خوب و

نیکو میشمارند و حتی آنرا مدرک حقیقت امر بها میدانند فرضاً توجه

یکعده یهودی و زردشتی که هر عاقلی آنرا دلیل بر بطلان بهائیت و

سیاسی بودن آن دانسته ایشان آنرا از آثار جاذبه و نفوذ قلمداد مینمایند یا کسر حدود را از امارات حقیقت میشمارند و عظمت امر بها

www.bahaismiran.com

را بدین میدانند که حدود و قیود را برداشته) یعنی مردم را افسار

کسیخته و خود سر ساخته)

اما بمحض اینکه یکنفر اعتراض کرد و این کسر حدود و افسار گسیختگی و هرج و مرج را مورد انتقاد قرار داد فوری همراه شده

میگویند شما راست میگوئید ولی اینها از خصائص بشریت است و حق

مقدس از این شئون است حتی عبدالبهاء در لوحش گفته است که روز

عروسی است و در موقع عروسی خانه را نظمی نیست یعنی بعد خوب

(میشود) در حالتیکه هر چه گذشت بدتر شد)

مجملاً لا این حرفها مانع میشد از اینکه نگارنده بتواند قطعاً مسلک

بهاء را مخالف همه چیز شناخته مضر تر از هر مسلکی برای نوع بشر

بداند و باز تصور میکرد که شاید آنچه دیده میشود از آثار اهویه و

خواهشهای نفوس بشریه است و ساخت مرکز از این نقائص مبراست

ولی مرئیات و مشاهدات نگارنده در سفر ترکستان روسیه که نسبه
آزادی برای بهائیان موجود بود به بیداری من خیلی مدد داد و
نزدیک

بود یکطرفی شده بیانگ بلند بگویم که در این بساط جز خیانت
و جنایت

www.bahaismiran.com

و فتنه و فساد و بی ناموسی و دروغ و تقلب و تصنعات بی
حقیقت

چیزی ن یست مگر آنکه در طی آن احوال ناگهان هوا گرگ و
میش شد و

پرده های دیگری در کار آمده طلوع صبح صادق یقین را اندکی
تاخیر

افکند بقدم نهم موکول داشت تا عدد نه که اسم بها است مانند
همه

چیزش اثر معکوس داده باشد و علت این تاخیر که بهوای گرگ
و میش

تعبیر میشود مسافرت ن اگهانی عباس افندی بود باقطار اروپا و
امریکا

و نه تنها بلکه خیلی کسان را مسافرت او با آن دروغهایی که
در

اطرافش نشر میشد متحیر و خیره ساخت و مردم را محتاط نمود
و

حزم اشخاص سبب میشد که در مخالفت علنی تعجیل نکنند تا
معلوم

شود در پس این پرده چیست ولی از آن جا که ه جمال
حقیقت از پس هر

پرده ضخیمی هم بدیر وزود نمایان شده آفتاب حق ابر تیره
باطل را

متلاشی می سازد باندک فاصله معلوم شد که جز هو و جنجال
و تقلب

و دروغ چیزی نبوده و مسافرت او هم اگر متکی بتحریکات
مستقیمه

اجانب نبوده اقلامتضمن یک خود نمائی بی مغز و مایه بوده که
ذیلا

روحیات آنرا خواهیم شناخت .

www.bahaismiran.com

در آن سفر میرزا محمود زرقانی) که یک مزدور بی وجدان و

فاسقی بود و فسق دائمی او بر همه آشنایان مبرهن شده حتی
زردشتیان هند از او متنفر شده بر او دشنام میدادند (پیشکار
عبدالبهاء

شده بمراسلات هفتگی و روزانه خود چنان امر را ب ر مردمان
دور

مشتبه میساخت که کسی نمیتوانست حقیقت مطلب در آن عبارات
تو بر

تو و مبالغه آمیز باز جوید.

پیش از آنکه عبدالبهاء آزاد گشته باروپا سفر کند تمام کلماتش
مصطلحات متصوفه و شیخیه و باییه و امثالها بود و سخن از
تعبیر و

تفسیر فلان آیه و حدیث و استدلال با آنها در کیفیت ظهور
مهدی و نبوت

خاصه و عامه و غیرها بود که طراً حرفهای متقدسین) ولی از
اهل ریه)

بوده بعضی کلمات دیگر که اقتباس از پاره ملاحظه و زنادقه یا
وحدت

وجودی و حکما نموده بود ولی توام باسفسطه و مغالطه که کنونم
مجال گفتن نیست.

اما پس از حرکت باروپ و امریک سخنان تازه روی کار آمد
از

قبیل وحدت و اتحاد و صلح و سلام و مخصوصاً در صلح
عمومی و

www.bahaismiran.com

وحدت لسان و ترک و طنخواهی و غیره ها سخنانی بهم بافته
که

مجموع آنها بدو قسم منقسم میشود قسمتی اقتباساتی است که از
فلاسفه قدیم و جدید نموده همچون صلح عمومی که آرزوی دو
سه

هزار ساله بشر است و وحدت زبان که از مبتدعات دکتر
زمینهورف

پلونی بوده و در آن قسم از مبادی غالباً عقلا بر آن رفته اند
که هر چند

این مبادی خوب است ولی تئوری است یعنی عملی نیست و مرا
عقیدتست که عملی شدن آنها مبنی بر این است که در طبیعت و
خلقت

انسان تغییری حاصل شود این هم یا محال یا مشکل است
چه ماهیت و

طبیعت و فطرت آدمی توام با حرص و طمع و یا اقا لا
احتیاجات علاج

ناپذیری است که لازمه آن این حرصها و طمعهاست و مادام که
رشته

آزدراز است درهای جنگ و جدال باز است و با فرض اینکه
تربیت در

انسان تا این حد موثر باشد که حتی از حوائج خویش صرف
نظر نماید

برای نوع پرستی بازچندین هزار بلکه چندین صد هزار سال وقت
لازم

دارد که تعلیم و تربیت های جدیدی در جامعه بشر مجری گردد
و با

هیچ مشکل و حادثه روبرو نگردد تا بر اثر آن تربیتها که در
مدارس

www.bahaismiran.com

جهان اعمال میشود انسان صلح طلب شود و صلح طلبی او
عملی گردد

و باز شما که خواننده این کلماتید طبعاً بر این فروض و
تصورات

میخندید و کلمه محال را بدان می بندید اما قسمتهای دیگر که
افندی

ابداع کرده هر چند آنها معلوم نیست که مبدعش او باشد چنانکه
از

آثار دیگران هم این کلمات دیده شده ولی در هر حال اگر
عباس افندی

مبدع باشد یا مقلد در هر دو صورت مسائلی است مضر بحال
ممالک

کوچک و ملل ضعیفه و یا مطالبی است غلط و بی فلسفه آنچه
مضر

است یکی اینکه مردم را بترک و طنخواهی دعوت مینماید این
یک دعوت

مضری است که ضررش در همه حال متوجه ممالکی چون ایران
است

و اگر این سخن صحیح باشد پس از آنی که حتی برای
مقدمات صلح

عمومی تمام معنی در دنیا جاری شده باشد نه امروزی که حتی
برای

مقدمات صلح هزاران سنگ بر سر راه طلبش می اندازند پس
دعوت

بترک عصبیت وطنی یک دعوتی است که از دو صورت خارج
نتواند

بود یا گوینده اش از فهم عادی هم بی نصیب بوده و بقدر
نگارنده این

سطور نیز نوردانش نداشته یا مامور اجانب بوده و دانسته برای
خدمت

www.bahaismiran.com

باقویا و اغفال ضعفا چنین دعوتها را ابداع نموده تا ضعفا از
خود آرایی

و احتیاطهای لازمه دست کشیده یک باره طعمه اغنیا و اقویا
شوند.

من با یکی از مامورین خارجه

هیچ فراموش نمیکنم که در ابتدای نشر کشف الحیل یکی از
مامورین خارجه که در یک سفارتخانه محترمی سمت مترجمی
داشت و

فارسی خوب میدانست مرا در شمیران ملاقات کرده ابتدا تمجید
بسیار

از کشف الحیل نمود و دشنامهای لطیفی بیها و عبدالبها داد حتی
تشویق بر قیام و مبارزه ام فرمود که بیائی د دست بهم داده
آنها را از

میان برداریم و من این سخن را بخونسردی تلقی کرده گفتم
خودشان

محو خواهند شد ولی در پایان سخن را بدینجا کشانید که اگر
بها بد

است سخنان او که بد نیست ! گفتم از چه قبیل سخنش را
پسندیده اید؟

گفت همین که میگوید تعصب وطنی را ترک نمائید مثلاً لا من
در اینجا

هستم اینجا وطن من است شما هم بفلان جا بیائید آنجا وطن
شماست

www.bahaismiran.com

گفتم اولاً بها ابداً این حرف را نزده و این از حرفهای
عبدالبهاست که

بپدر خود چسبانیده زیرا بهاء اگر هم مامور غیر مستقیم اجانب
بوده

چندان با اینگونه تعالیمی که صورتاً امثال جنابعالی م ی پسندید
آشنا

نبوده ولی عبدالبهاء اخیراً میل و رضای خارجیها را شناخته و
بجعل

این سخن پرداخته بود ثانیاً خواه مبدع این سخن بهاء باشد یا
عبدالبهاء

اگر این تعلیم از تعالیم حسنه است چرا شما در مملکت خودتان
آنها

ترویج نمیفرمائید ؟ گویا مرگ را حق میدانید ولی برای همسایه
!

خواست خلط مبحثی کند گفتم ببخشید پیش از آنکه بغرب سفر
کنم

ممکن بود این فرمایشات شما موجب اغفال و فریب من شود
چنانکه

سالها شده بود و الان هم موجب اغفال جمعی بهایی بی خبر
شده که

روح مطلب را نمیدانند ولی پس از آنکه بنده بغرب سفر کردم
دیدم در

همان مم لکتی که شما از آنجا آمده اید اگر کسی اینگونه تبلیغات کند

بطوری که زمامداران شما احتمال بدهند که کمتر تاثیری خواهد بخشید

و ممکن است یکعه مردم طرفدارش شده دست از وطن خواهی بردارند بدون شبهه سرب بدهان آن مبلغ و گوینده میریزند بلی هر

www.bahaismiran.com

وقت مانند شما ملل و دول م قتره عم لا بصلح گرائیدید و الغاء و

طنخواهی را از مملکت خودتان شروع کردید آنوقت میتوانید محسنات

این تعلیم را بیان نموده دیگران را بدان تشویق نمائید چون سخن بدینجا رسید حال آن شخص محترم دگرگون شد و از جا جسته با

تبسمی آمیخته بخشم فرمود بسیار خوب باز هم در م لاقات دیگر با هم

صحت خواهیم کرد ولی آن ملاقات تا کنون که پنج سال گذشته

حاصل نگشته است در حالتیکه مدتها در طلب من بود و بوسائط
عدیده

مرا بچنگ آورده‌اندوسه کلمه را القا فرمود ! و چون آهن سرد
بود از

کوبیدن آن بتکرار صرف نظر فرمود.

اما آنچه را اشاره کردیم که عبدالبهاء با غلطهای فاحش و بی
فلسفه یا از در مغلطه و سفسطه بیان نموده است از این قبیل
است که

در مجمع الالواح که بخط محب السلطان علی اکبر میلانی طبع
شده

بعنوان اینکه خطابه است که در یکی از مجامع بین شیکاگو و
واشنگتن

امریکا اداء نموده مندرج است.

www.bahaismiran.com

صورت خطابه عباس افندی

امروز در جمیع جهان افکار مادیه انتشار یافته) - تا اینجا که
محل

مقصود است ملاحظه فرمائید که (جمیع کاینات اسیر طبیعت
هستند و

در تحت حکم و قانون عمومی طبیعت حتی کاینات عظیمه یعنی
این

اجسام نورانیه عظیمه آسمانی با آن عظمت اسیر حکم طبیعت اند
بقدر

ذره از قانون طبیعت تجاوز نتوانند و از مدار خویش ابداً انفاک
نمایند

و این کره ارض با این جسامت و جمیع کاینات ارضی اسیر
طبیعت اند

حتی نباتات و حیوانات خلاصه جمیع کاینات کلیه و کاینات
جزئیّه

بسلاسل و اغلال طبیعت محکم بسته ذره تجاوز نتواند مگر انسان
که

مظهر ودیع ه ربانیه است و مرکز سنوحات رحمانیه ملاحظه نمائید
که

بقانون طبیعت انسان اسیر درندگان است ولی انسان درندگان را
اسیر

نماید انسان اعصار حاضره را بجهه قرون آتیه میراث علم و
دانش

گذارد بقانون طبیعت اثر و موثر با یکدیگر همعنان است به فقدان

موثر

اثر مفقود اما آثار انسان بعد از ممات ظاهر و آشکار انسان

مخالف

www.bahaismiran.com

قانون طبیعت شجر بی ثمر با ثمر نماید انسان مخالف قانون

طبیعت

مسمومات که باعث ممات است وسیله حیات کند و در مقام

علاج بکار

برد انسان جمیع کنوز ارض یعنی معادن را که بقانون طبیعت

مکنون و

مستور است ظاهر و آشکار مینمای د انسان بقانون طبیعت ذیروح

خاکیست ولی بقوه معنویه این قوانین محکمه طبیعت را میشکند و

شمشیر از دیت طبیعت گرفته و بر فرق طبیعت میزند در هوا

پرواز

مینماید ب روی دریا میتازد در زیر آب میرود انسان کاشف

اسرار

طبیعت است ولی طبیعت کاشف اسرار انسان نه و آن حقایق و

اسرار

را از حیز غیب بعرضه شهود میآورد با شرق و غرب در
یکدقیقه

مخبره مینماید این مخالف قانون طبیعت است صوت آزاد در آلتی
حصر و حبس نماید و این مخالف قانون طبیعت است در مرکز
خویش

استقرار دارد و با محلات بعیده مذاکره و مشاوره و مکالمه نماید
و این

خلاف قانون طبیعت است) تا پس از دو صفحه از این
مکررات (با وجود

این براهین واضحه چقدر انسان غافل است که پرستش طبیعت
کند و

خود را بنده طبیعت شمرد با وجود این شخص خویش را
فیلسوف

www.bahaismiran.com

عظیم داند سبحان الله این چه غفلت است این چه نادانی است
الی آخر ما

قال و در آخر خطابه ۱۰ اکتبر ۱۹۱۲ که در سانفرانسیسکو ادا
کرده

پس از آنکه تمام این حرفها را تکرار نموده هی با الفاظ مکرره
پی در

پی این قوانین را می‌شمارد در پایان میگوید - بعضی از
پرفسورها و

فلاسفه میگویند که ما بنهایت درجه دانایی و فضل رسیده ایم ما
بحقیقه

آن حقایق پی برده ایم ما باسرار وجود پی برده ایم ما ماهیت
جمیع

اشیاء کونیه را فهمیده ایم چیز دیگر غیر از محسوس هیچ چیزی
نیست

!همین محسوس حقیقت است و آنچه غیر محسوس است مجاز
است و

وهم ولایق فکر و ذکر نه عجب است که انسان بیست سال
زحمت

میکشد در مدارس تحصیل می کند تا با ینمقام میرسد که من
کر غیر

محسوسات میگردد ولی حیوان بدون زحمت گاو بدون تحصیل
منکر

جمیع معقولات بل گاو اعظم فیلسوف است لهذا خوب است چنین

فلاسفه طبیعی بروند نزد حضرت گاو و فلسفه محسوسات از گاو
یاد

گیرند و از مدرسه او فارغ التحصیل شوند) انتهی (اولاً از این
آقا باید

پرسید اگر انسان بالفطره بر طبیعت حاکم است چرا انسان های
قدیم

www.bahaismiran.com

محیط حاکم بر طبیعت نبودند ! چنانکه خودش در طی لوح
دیگرش که

در ۱۲ ماه جولای ۱۹۱۲ در خانه خودش ادا کرده میگوید این
فتوغراف

این تلگراف ووو نبوده و از خصائص این قرن است ثانیاً استدعا
از

قارئین محترم میشود که این ب یانات عبدالبهاء را کراراً مطالعه
نمایند و

در حسن یا قبح بیان او تعمق فرمایند و در فلسفه عجیب او
امعان نظر

بکار برند و در حشو قبیح و مکررات و قیحه او بنگرند تا
معلوم دارند

که گوینده این کلمات نه اینکه موید بروج القدس نیست بلکه از
یک حکیم

متوسط هم پایین تر است و اگر بگویید چرا او را با حکیم
در یک مقام

ذکر نموده رتبه حکماء را نازل و حق فلاسفه را تزییع کردی
حق بشما

میدهم و می گویم بپایه یک ادیب و نویسنده عادی هم نیست
بعللی که
ذی لا ذکر میشود.

۱ - اینکه هیچ ادیب کامل بلکه هیچ نویسنده غیر کامل اینقدر
مکررات در کل مات خود ذکر ننموده حتی یک شاگرد مدرسه
متوسطه

این عبارت را در منشآت خود نمیآورد) چیز دیگر غیر از
محسوس

هیچ چیزی نیست) !

www.bahaismiran.com

۲ - اینکه هر کس بویی از علوم و فنون جدیده بمشامش رسیده

این

جمله را ننویسد) صورت آزاد را در آلتی حصر و حبس
نماید (زیرا

این جمله بسیار عا میانه است این حرف یک آدم بیسواد بازاری
است

که گمان میکند صوت آزاد را در این گرامافون حبس و حصر
کرده اند

. این احاطه علمی افندی است که مانند ملل بی تمدن اروپا
در دوازده

قرن پیش سخن رانده . هنگامیکه ساعت مشهور را هرون الرشید
نزد

شارل فرانسه فرستاد و دیدند سر ساعت دریچه باز شده سوارانی
بیرون آمده چکش میزنند و وارد شده در می بندند گمان کردند
که

واقعاً ارواح یا اجسام متحرکه در این ساعت سکنی دارند حتی
گفتند

شیاطین را در این ساعت حبس کرده اند و میخواستند ساعت را
شکسته شیاطین را بدست آرند ولی سفیر ایتالیا که مدتی در
شرق

بوده و صنایع و علوم مشرقیان را دیده بود مانع از آن کار شده
گفت

این از راه علم و فن درست شده و مربوط بحبس شیاطین
نیست . و

اگر بگوییم افندی تا این درجه بی علم نبوده و در این عبارت
لغزش

ادبی در ادای سخن او حاصل شده باز متضمن یک نقص بزرگ
است

www.bahaismiran.com

که نه تنها ن قص مظاهر حق بلکه نقص در عالم خلق هم
هست یعنی

خالقی که بخواهد خود را مربی و یا اقلا یک ناطق و نویسنده
و ادیب و

حکیم خوب معرفی نماید اینگونه سخن برایش نقص است .

۳ - اینکه هر کس دماغی از شراب حکمت و دانش تر کرده
باشد

بدین خشکی فلسفه نمیافد خوب دقت فرمائید که چه فلسفه
خشک غلط

بی اساس است که پرواز انسان را در هوا و رفتن او را با
تحت البحری
بزیر آب و شنا کردنش با کشتی بر روی دریا منبث از غلبه
بر طبیعت
میداند و میگوید انسان ذیروح الخ این در صورتی صحیح بود که
انسان
پر از بدنش بروید و یا پر خود پرواز کند یا چنانکه ا و
تصریح مینماید
بقوه معنویه پرواز کرده باشد ولی خوشبختانه نه طیاره پر و بالی
است که بر خلاف طبیعت بشری از او روئیده باشد نه بقوه
معنویه
است طیاره چوب است و آهن و مقوی و هیچ فرق ندارد با
هودجی که
سابقین بر آن می نشستند نهایت آنرا اسب و استر بمنزل میرساند
و
این را بنزین و نفت و قوه بخار . حتی اگر بال هم از بدن
انسان میرست
باز حرف افندی صحیح نبود که محیط و حاکم بر طبیعت است
. ابدًا.

انسان حاکم بر طبیعت نیست بلکه از جماد و کوه و آفتاب و
آسمان و

زمینی که افندی میگوید که مقهور طبیعت اند انسان مقهور تر
است زیرا

انسان را یک مرکب ذره بینی از پا در میآورد . انسانرا یک
انقلاب

طبیعت محو میکند انسان را یک حادثه طبیعت عاجز میسازد در
حالتیکه

اعیان طبیعیه چون کوه و امثال آن مقاومت مینمایند انسان در
مقابل

زلزله هیچ علاجی ندارد و اگر علاجی پیدا کرد باز از خود
طبیعت است

اگر انس ان حاکم بر طبیعت است چرا خود افندی با اینکه
ادعای انتساب

بماوراء الطبیعه هم دارد وقتی که یگانه فرزند دلبنش حسین
افندی

دیفتری گرفت نتوانست خود را بر طبیعت حاکم ساخته شمشیر را
از

دست او بگیرد بر فرقی بنوازد ؟ بلکه طبیعت چنان شمشیری بر
جگر

گاه افندی زد که تا موقع مرگ خودش اثرش باقی بود . بلکه
اگر انسان

آنهم انسانی مثل عبدالبهاء که او را سر الله و من اراد الله و دو
سه ارش

بالا تر از عرش و مالک عرش میدانند حاکم بر طبیعت است چرا
در

مرض موتش هر دم بطرم و متر تشبیه کرد هر دم با
نجیکسیون

تمسک نمود و هر چه کوشید که بر طبیعت غلبه جوید با
کمک اطبای

www.bahaismiran.com

حاذق و هر گونه دست و پاهای دیگر بالاخره طبیعت بر او
غالب شد و

خواهی نخواهی او را از جهان برده جمعی را آسوده ساخت ؟
نگوئید

همه انبیاء چنین بودند آری بودند ولی بغلط و اشتباهی که عباس
افندی

تکلم فرموده آنان نفرموده اند) که انسان حاکم بر طبیعت است
(فرق در

همین است.

از همه عجیبترا اینکه میگوید چه قدر انسان غافل است که
پرستش

طبیعت کند و خود را بنده طبیعت شمرد ! آیا کدام طبیعی
پرستش

طبیعت کرده و کدام آدمی بنده طبیعت شده ؟ این حرف افندی
هم

عامیانه و بازاریست مانند عوام گمان کرده که طب یعنی کسانی
هستند

که بجای خدا طبیعت را عبادت میکنند!

۴ -اینکه هیچ آدم یاوه گویی سخن بدین زشتی ادا نکرده
فلاسفه

را گاو خطاب نمیکند بر خلاف عباس افندی که دشنام باین
زشتی را در

حق حکماء و فلاسفه روا داشته هی بتکرار نا لازم میگوید پس
فلاسفه

گاوند ؟ شگفتا که ا غنام نمی فهمند دشنام کدام است و هر دم
میگویند

فلان در منشآت خود دشنام داده ! و نمیگویند کسیکه پدرش
اتباع و

www.bahaismiran.com

پیروان خود را اغنام) گوسفندان (خطاب کرده و دشمنان خود
را ذئاب

(گرگ (چنانکه در کتاب اقدسش میگوید) و یجمع فیک اغنام
الله التی

تفرقت من الذئاب (و جای دیگر) ای اغنام من (و در
جای دیگر) اغنام

باید شبان مهربان را از ذئاب نا مهربان تمیز دهند (! و
خودش فلاسفه

که همان وسائل مغالطه او را ایجاد کرده طیاره سیاره و ساخته
اند

آنها را گاو خطاب میکنند این چنین کسی اگر بگویم خودش را
بقول

عربهای مصر باید بهائم شمرد ن ه بهائی گویند دشنام داده و
حال آنکه

اگر این سخنان دشنام است دشنامی است که خودش ایجاب کرده
العجب که این مردمان بی شرم بتمام مردم دشنام داده آیه الله
نجفی را

ذئب امام جمعه را رقصا) مار (و آقا جمال را گفتار خوانده و
صدها

دشنام دیگر است که در کلمات خود بمردم م احترام داده حتی
سلطان را

در ردیف کلاب شمرده چون یکنفر شهادت کرده دشنامهایشان را
بخودشان برگردانیده ناله شان بلند شده که چرا فلانی دشنام داده
؟

ببری مال مسلمان چو مالت ببرند داد و فریاد بر آری که
مسلمانی

نیست

www.bahaismiran.com

باری سخن در طبیعت بود ما نمیگوییم طبیعیون همان طبیع یون
که

بقول افندی بنده طبیعت شده اند ! و بقول ما اثار جسمانیه را
از طبیعت

میدانند لغزش و خطایی ندارند . بلکه ما میگوییم حکمای طبیعی
در

قدرت نمایی طبیعت غالی شده اند و آنها که از ماوراء الطبیعه
غفلت

کرده اند مانند عاشقانی هستند که چون غرق در مطالعه جمال
محب وب

خود شدند از زیبایی شاهد زیباتری غفلت می کنند یعنی از بس
منهمک

در اسرار طبیعت شده اند از اسرار آلهی غفلت نموده اند ولی
نمی

توانیم گفت فلاسفه گاوند برای اینکه گوسفند میرزا نشده اند و
نمیتوانیم بگوییم چون افندی گفته است که آنها گلوند پس گاوند
چنانکه

بهائیان میگویند و می خندند و فلاسفه را استهزاء میکنند خلاصه
این

بود مجملی از فلسفه بافی افندی که چشمهای بهائیان را خیره
ساخته

حتی هنوز یکی دو نفر از نیم بهائیان متفلسفی هستند که پایبند
اینگونه

خطابات شده هنوز هم در حق نگارنده بد بینند و هر جا
توانستند بد

گویی و نفاق میکنند چه نیکو گفته .

در برابر چون گوسفند سلیم در قفا همچو گرگ آدم خوار

www.bahaismiran.com

ولی امید است بمفاد اینکه گفته اند .

چون معما حل شود آسان شود .

توضیحات ما را بدقت مطالعه نموده که بفهمند آنچه را محبوب

واقعی دیروزشان و مغضوب ظاهری امروزشان بهم بافته فلسفه

نیست و سفسطه است و برای ایران جز خسران حاصلی ندارد و

دیگر

دم از بی حقوقی ما نزنند و تصدیق کنند که بی حقوق کسی

است که

ایرانی باشد و از پول ملت ایران بهره بخواهند و بستانند و در

موقع

خود بجای موافقت با مصالح مملکتی مخالفت کند!

۵ - اینکه بر خلاف فرموده آقای عبدالله ا انسان اسیر درندگان

نیست ممکن است بگوییم انسان طعمه درندگان است ولی ممکن

نیست

بگوییم اسیر درندگان است . بلکه باید گفت انسان با اینکه
طعمه

درندگان است درندگان را اسیر خود ساخته بوسیله طعمه های
دیگری

که به آنان می دهد خویش را مستخلص میسازد.

۶- اینکه همعنان ی اثر و موثر بقسمی که در جلد دوم در
ضمن

ابطال لوح بقای روح افندی گفتیم فلسفه غلطی است و بفقدان
موثر اثر

www.bahaismiran.com

مفقود میشود و بطوریکه او بنای اثر را تخصیص بانسان داده
نیست

بلکه یک مور ضعیف هم که موثر لانه و خانه خود است میمیرد
یا

کشته میشود و یا پایمال میگردد در ح التیکه تا مدتی خانه و
لانه اش که

اثر اوست باقی میماند موریانه معدوم میشود و تیر و تخته را که
او

سوراخ کرده تا مدتها بدان حال باقی است مگس عسل میمیرد و
موم و

عسل او تا دیری مورد استفاده است و بالاخره چنین امر عادی
را نمی

توان برهان بقای روح) آنهم روح انبیاء (شمرد!

۷- اینکه شجره بی ثمر را با ثمر کردن مخالف قانون طبیعت
نیست

بلکه موافق طبیعت است در صورتی انسان قادر بود مخالف
طبیعت

عمل کند که مثلاً میوه را از پشم شتر بیرون آورد و گرنه
پیوند شجر

مثمر بدرخت بی بار زدن موافق طبیعت است.

باری قدم هشتم مطول شد و این ک باختصار کوشید بقدم نهم
که

کاشف اسرار بسیار است میپردازیم.

www.bahaismiran.com

قدم نهم

سفر دوم من بعکا و حیفا

در سال ۱۳۳۳ که سال اول جنگ عمومی بود عبدالبهاء بتوسط

سیم کمپانی تلگرافی کرده مسافرت مرا تقاضا نمود و آن سال
دومی

بود که خودش از سفر غرب مراجعت نموده بود من حدس زدم
که

میخواهد مرا باروپا بفرستد برای بعضی مغالطات و خود نمائیا
چه

پیش از من و بعد از سفر خودش یک نفر مبلغ همدرجه و
همقطار من

میرزا علی اکبر رفسنجانی را فرستاد بآلمان باصطلاح خودش برای
آبیاری تخمهای افشانده او و از عجائب روزگار اینکه آن مبلغ
پس از

مراجعت از سفر آلمان) مانند آواره پس از سفر لندن (بکلی
از بهائیت

برگشت فرقی که با آواره داشت این بود که او نتوانست بحسن
تدبیر

افکار خود را حفظ کند تا کتابش تمام و نشر گردد لهذا در
معرض

هجوم بهائیان بدستور سری عبدالبهاء و حیل ماهرانه او واقع شد

چندانکه در حجره تیمچه ح اجب الدوله در مدت چهار سال
تحت مراقبت

www.bahaismiran.com

زردشتیان ابله بی سواد بهایی مقیم آن تیمچه واقع شد و بقدری
از

دست آن جهال بی عاطفه صدمه کشید که مسلول شده عاقبت از
ایشان

فرار کرده بسمت رفسنجان رفت و باندک فاصله در گذشت و
آثارش

منتشر نگشت ولی آواره همان تضيیقات و اشد از آن را جلوی
روی

خود دیده حتی در صدد اعدامش بودند ولی با تایید آلهی و
حسن تدبیر

خود موفق شدم بنشر قسمتی از اطلاعات خویش و چون این
سد

شکسته شد دیگران هم مانند آقای نیکو و آقای اقتصاد) میرزا
صالح

مراغی (و آقای شهاب فردوسی و چند نفر دیگر بکم و زیادی
موفق بر

نشر اندکی از اطلاعات خود شدند و تا حدی شواهد بر صحت
کشف

الحیل اقامه شد ولی حضرات بهائی زود بیدار شدند و بهر وسیله
بود

از ادامه این گونه کتب جلو گرفتند بطوریکه مثلاً یزدانی
متزلزل را

دوباره بحوزه خود اعاده دادند و بهر حيله بود پست او را هم
دروزارت جنگ تامین کردند.

مجملاً لا قبل از مسافرت خودم رفسنجانی مذکور را ملاقات
کرده

فهمیدم بازگشت او از بهائیت بر اثر کشف دروغ های عجیبه
افندی

www.bahaismiran.com

بوده که خود را مطاع و متنفذ در عالم غرب قلمداد نموده در
حالتیکه در

همه آلمان قریب چهل نفر اشخاص غیر مهم در اطراف مسلک
بهائی

حرفها ب لد شده و گاهی محفلی تشکیل می کنند و از هر
شهری یکی دو

نفر سفر کرده بدان محفل رفته بقول دکتر یونس خان) نشستند و گفتند

و برخاستند (یعنی جز حرف چیزی نبود و همان عده قلیل هم برفسنجانی وصلت نماید و مجموع این قضایا افندی را بغضب آورده از

رفسنجانی سلب اطمینان کرد و با محاء او کمر بست چه در بهائیت

گناهی بالاتر از بیداری و ازادی نیست همین قدر که فهمیدند شخصی

بیدار شده کمر باعدام و امحاء و یا اقلاً بسلب اثر از کلمات او و اتهامش

بهر تهمتی که امکان پذیرفت می بندند و از اینست که هر کس هم بیدار

شد دوباره خود را بخواب میزند و از این قبیل بسیار داریم که بعضی

را در محل خود اشاره خواهیم کرد.

با اینکه مسافرت در ضمن جنگ کار مشکلی بود چون مایل بودم

اطلاعاتم کامل شود بی درنگ حرکت کردم پس از آنکه دو ماه
در

کرمانشاه و چهل روز در بغداد و ایامی در حلب معطل شدم و
با

www.bahaismiran.com

زحمات بسیار وسائل سفر خود را فراهم کردم عاقبت با پنجهزار
تومان پولی که بایان همدان و کرمانشاه و خود تهران داده بودند
بحیفا وارد شدم و مخصوصاً ذکر پول کردم تا سخنی نگفته نماند
و

معلوم شود که اگر من آدمی مادی بودم خوردن پنجهزار تومان
نقد با

آشامیدن آب یکسان بود زیرا افندی ن می دانست پولی داده
شده راه

مکاتبه هم بسته بود سندی هم صاحبان پول نخواسته و نگرفته
بودند

پولی که هر دو تمان وده تومانش یکی داده آنهم در راهی که
چند دفعه

با سارقین عرب دست گریبان شدیم آنهم در سال جنگ که
بهترین

عذرها در پیش است خوردن آن اهمیتی ندارد معها بطوری
پولها را

تحویل افندی دادم که او خودش تعجب کرد و حتی در مراجعت
خرجی

برای خود نگذاشته بودم و ناچار شد که صد تومان بحاجی امین
حواله

دهد و آن لوح صد تومانی که ذکر صحت عملم نیز در آن
درج است

آلان در کتابچه الواح من موجود است.

مکرر بعضی رفقا گفتند چرا این پول را دادی ! گفتم برای
اینکه

جلوی قلم و زبان و وجدانم در بیان حقیقت باز شد و نزد خدا
و خلق و

www.bahaismiran.com

وجدان خود سر افکنده نباشم و خود او هم بهانه نداشته باشد
وگرنه

میدانم این پول ملک مشروع او نبود و من خود اولی بتصرف
آن بودم

که بقوه نطق و بیان و تشویقات من و امثال م ن جمع شده
بود حتی

بعضی از زنان بزبان آورده می گفتند شما خود مختارید که این
وجه

را بهر مصرفی برسانید معهذا حمد میکنم خدا را که طمع
دامنگیرم نشد

و آلوده بدان مال کثیف نگشتم فحمد اله ثم حمد اله (این بود
مرتبہ نمک

نشناسی ما) و آن بود درجه حق گذاری ایشان که گفت م
قریب ده هزار

تومان خسارت در کتاب تاریخشان بمن زدند و الحمد لله که
(شب

سمور گذشت و لب تنور گذشت) و خدا چند برابر آن از راه
مشروع

بمن داد.

www.bahaismiran.com

قدم دهم

از حیفا تا عکا یا خرسواری عبدالله ا

در حیفا سه ماه در نزد افندی ماندم و کمال تقرب را داشتم
حیفا

هم خلوت بود لیلا و نهاراً از حضور استفاده نموده دنیا دنیا
مطلب

فهمیدم در هر غیبت عیبی یافتم و در هر نبوتش سفاهتی دیدم
در هر

مزاحش اسراری جستم و در هر صحبت سیاسیش رموزی ادراک
کردم و بالاخره تمام شرایطی که گفتم باید در مصلح مذهبی یا
امور

اجتماعی باشد بتمام معنی عکس الع مل آنرا در عبدالبهاء دیدم
در

حالتیکه دورا دور نوع دیگر شنیده بودم و فی الحقیقه تصور
میکردم

که اگر او حق نیست ملهم نیست غیب دان نیست عالم کامل
نیست ولی

اقلا اخلاقیاتی که در کلمات خود و پدرش اظهار شده داراست
ولی خدا

را گواه میگیرم که اثری از آن اخلاقیات هم در او ندیده همه
را معکوس

مشاهده نمودم بدینگونه که گفتم مصلح باید حب جاه و ریاست نداشته

باشد بدبختانه عبدالبهاء را از همان وحله اولی یکنفر آخوند جاه طلب

www.bahaismiran.com

ریاست پرستی دیدم که هیچ آخوندی را بآن درجه ظاهر ساز و ریاکار

و ریاست دوست و مال پرست ندیده بودم . برای ن مونه همین عکس

شیخ خرسوار که درج میشود کافی است .

باری این عبدالبهاست که برای رفتن بعکا بر خر نشسته یکی از مریدان را بر آن داشته که رکاب و زانویش بیوسد و عکاس را واداشته

که بدین حالت عکس بردارد ! آیا کسی که پدرش در کتابش تقبل ایادی

(بوسیدن دست) را حرام کرده و بالعکس خودش همیشه پای خود را

میکشیده تا مریدانش بیوسند و هنوز لحافش را در اطاق مخصوصی

گذاشته اند که مریدان بروند ببوسند و عبدالبهاء هم بر همان رویه همواره پای خود را با پوتین دراز میکرد که مریدان ببوسند بزبان میگفت دست و پا بوسیدن حرام است ولی عملاً لا اگر کسی نمیبوسید

مکدر میشد و دامادهای خود را تحریک میکرد که بآن مسافر و مرید

سرزنش کنند که تو آداب تشریف را بلد نبوده و بی احترامی کردی (!)

آیا یک همچو آخوند ریاست پرستی قابل هست که او را مصلح امور

www.bahaismiran.com

مذهبی یا اجتماعی در هر دوره ویژه در این دوره بیداری مردم تصور

کنیم ؟!

قدم یازدهم

از حیفا تا شام

پس از آنکه در حیفا ماندم و راه اروپا بسبب جنگ عمومی بسته شد و

بر من معلوم گشت که عباس افندی بقدر یک آدم سیاسی و
حکیم ماهر

هم پیش بین نبوده نتوانسته است بفهمد که جنگ تا کی طول
میکشد و

نتوانسته است بفهمد که آمریکا داخل جنگ خواهد شد و در
موقعی که

از او سؤال کرده اند گفته است آمریکا وارد نمیشود و این در
بدایع

الاثار) سفرنامه عبدالبهاء (مندرج است مجملاً لا مرا که برای
اروپا طلبیده

بود متحیر ماند بچه کاری بگمارد بالاخره مالیخولیایش بدینجا
کشید

که لوحی مبنی بر تحریک فساد بجمال پاشا نوشته مرا مامور
ابلاغ آن
نماید.

قضیه جمال پاشا

چون کراراً شرح این قضیه را از ما پرسیده اند اینک مختصری
اشاره میشود . در آن اوقات که جمال پاشا در شام بود عباس
افندی از

جهت عدیده اضطراب داشت اول اینکه راه ایران که مزرع حاصل
خیز

یا بانگ و کمپانی زرخیز اوست بسته شده بود . دوم آنکه
میترسید

www.bahaismiran.com

جمال پاشا و انور پاشا سر بسر او بگذارند و مدارک خیانت او
را

بدست آرند و بفهمند که او دخیل در امور سیاسی است . سوم
آنکه اگر

آمریکا داخل جنگ شود چنانکه شد و اگر بعد از جنگ صلح
عمومی

جاری نشود چنانکه نشد چه عذری در غیب گویی خود د پیش
آورد در

این ضمنها بخاطرش رسید کاغذ بجمال پاشا بنویسد و نوشت
ابتدای

آن تاریخ قیام صلاح الدین ایوبی است شرحی از خدمات او
باسلام و

ضمناً و عده نصرت بجمال پاشا که تو هم موفق خواهی شد
مانند

صلاح الدین و غلبه خواهی جست بر کفر) یعنی مسیحیت (و
در آخر

لوح این جمله را درج کرده شرط موفقیت این است که با ایران
متفق

شوید و چون ایرانیان در مذهب خود مصر و متعصب اند بید
بهر قسم

است ولو بحدت و شدت ایشان را مطیع اوامر خود کرده) یعنی
ایران را

مفهور اراده خود کنی اگر چه بار دوکشی باشد) با هم بر
نصرت اسلام

قیام نمایند . (اینلوح در دو صفحه عربی و ترکی و فارسی
بهم آمیخته

بخط کاتب و امضای خودش نوشته شده بود و مرا دعوت کرد
که باید

در شام بجمال پاشا برسانی و اگر ممکن نشد که باو برسانی
باید

www.bahaismiran.com

فوری آنرا بآب بشویی که بدست دیگری نیفتد و حتی چند دفعه
گفت

این لوح نباید بدست ایرانیان بی فتد ولی در این حکمتی است
که اگر

جمال پاشا ببیند خوبست وهی مکرر میکرد که در این حکمتی
است در

این سری است که برای امر مفید است . من در مقام اعتذار
از این

سفارت عجیب گفتم من شخص ایرانی لباس ایرانی که ترکی هم
خوب

نمیدانم را هم نمیدهند که بجمال پاشا برسم تغییر کرد و گفت
تایید

جمال مبارک بشما می رسد ! بعد فکری کرده گفت بلباس
افندیهای

عثمانی ملبس شوید و در همان شب فینه و مولوی برایم تهیه
کرده و

ما در لباسی که ذی لا ملاحظه می شود در آورد و در آن
ایام میرزا

احمد سهراب را هم برای اجرای بعضی دسائس دیگر به لباس
فینه و

مولوی در آورد . باری آواره آن روز با این لباس حرکت بشام کرد

ولی نمیدانم از معجزه عبدالباها و تایید پدرش بود یا از صفای قلب و

معجزه خودم بود که شب در ترن خط آهن خوابم برد و جعبه که

اسباب سفر و نوشتجات و منجمله آن لوح بود بسرقت رفت . این قضیه

را همه بهائیان م یدانند که در آن سفر جعبه نوشتجات من در ترن

www.bahaismiran.com

بسرقت رفت و خبرش بحیفا رسید و فوری افندی میرزا حسین یزدی

از اقارب عیالش را فرستاد بشام ببیند چه شده و تا مدتی نگران بود تا

آنکه فهمید سرقت ساده بوده و مطلب مستور مانده و خاطرش آسوده

شد و عجب است که پس از زوال اقتدار جمال پاشا در چند لوح و خطا

به نام او را بزشتی برده و چون نگارنده در مکتوبی ذکری از او کرده

ام در لوح بخط خودش جواب مهملی داده که محفل تهران آن را

نپسندید و چیده و بقیه را عکس گرفته موجود است.

www.bahaismiran.com

قدم دوزادهم - همقدمی با قدما

دراین سفر که فراغتی حاصل بود ایامی چند با قدمای عکا همقدم

شده و تمام شرارتهایی که سالهای نخستین یعنی ایام جوانی از پسران

بهاء سرزده بود آگاه شدم و اگر چه این فصل مهمترین فصولی است

که باید داد سخن در آن داده شود ولی چون حائز تطورات و تنوعات

بسیاری است که از طرفی ذکر تمام آنها مستلزم اطلاع است و

کتاب گنجایش آنرا ندارد و از طرفی متضمن مسائل مستهجنه بسیاری

است که موجب غضب اغنام خواهد بود و باز حمل بر دشنام خواهند نمود و همین مقداری هم که متفق علیه تمام اهل بهاست تحت دسیسه و

مغالطه ایشان واقع میشود لذا از همه آن حکایت فقط بشرح آدم ک شی

بهایان در عکا قناعت مینمائیم.

و در شرح آن قضیه نیز از بین صدها نسخ و اقوال فقط نسخه پروفیسور براون را انتخاب نموده حرفاً بحرف ترجمه مینماییم و نظریه

و اطلاع خود را بعنوان تذییل ضمیمه آن میسازیم.

www.bahaismiran.com

آدم کشی بهائیان عکا

materials پروفیسور براون مستشرق انگلیسی در کتابی که

بنام

یعنی استاد باییت نشر نموده for the study of the

babi fobzion

است بانگلیسی مینویسد.

۱ (پروفسور در صفحه ۷) (از آن کتاب مینویسد بهاء الله در سنه

۱۲۷۱ با نوکر خود موسوم بابکر خود موسوم باب حرکت بسلیمانیه

کردستان نمود و در بین راه نوکر او مرد.

تذیل

از عباس افندی شنیدم که ابوالقاسم همدانی بود و از سلیمانیه بنا بر خواهش بهاء الله رفت بهمدان و خانه و مایملک خود را فروخته آمد

بسلیمانیه ولی در آن حوالی چون دانسته شده بود که هزار تومان نقد

همراه دارد او را کشتند.

www.bahaismiran.com

وقت دیگر گفت میخواستند با ابوالقاسم و تقدینه اش بمصر بروند

و عمل اکسیر احمر را تمام نمایند این بود که عمرا ابوالقاسم سر آمده

موفق نشد.

وقت دیگر گفت خبر قتل ابوالقاسم در جزیره بغداد درج شد

بعنوان اینکه ابوالقاسم نام همدانی نقدینه همراه داشته و در
صحرای

قرب سلیمانیه سرش بریده شده و نقدینه او برده شده و قاتلش
معلوم

نشده و حتی گفت از خبر قتل ابوالقاسم ما فهمیدیم که بهاء الله
در

کردستان است یکی از بهائیان برگشته میگفت از مجموع این اقوال
چنین استنباط میکنیم که قاتل ابوالقاسم همان کسی بوده که دیک
اکسیر برایش بر سر اجاق نهاده و آن ابله را فری ب داده که
برو دارایی

خود را نقد کرده بیاور و چون آورد برای خوردن پولش او را
بصحرا

برده کشت . و گر نه معنی ندارد که عبدالبهاء بگوید قرا بود با
نقدینه اش

همراه جمال مبارک بمصر برود در حالتیکه وقت دیگر میگفت
قبل از

وصول بجمال مبارک) بهاء (این بوالقاسم کشته شد و نقدینه
اش

مسروق گشت و از آنطرف پیروفسور براون این سند قتل را بنام
مرگ

www.bahaismiran.com

تحویل دهند چه اغلب اسناد تاریخی را پیروفسور تصریح میکند
که از

بهائیان گرفته است و چون نظیر این قتلها بسیار از بهاء و
پسرانش

سرزده) چنانکه بزودی خواهید خواند (لذا اینهم عجب نیست
بلکه

مویدات کثیره دارد که بقول آن بهایی قاتل ابوالقاسم خود بهاء الله
بوده

لا غیر.

پیروفسور در صفحه ۱۰ مینویسد آقا سید اسمعیل زواره در سنه
۱۲۸۴ یکروز نزدیک ظهر بیرون شهر بغداد درراهی که بسمت

کاظمین

است رفته خود را انتحار نمود) تدبیل (بین بهائیان شایع است
که او از

جمال مبارک استدعا کرد که غرفه از نور حقیقی جمال خود را
باو

نشان دهند فرمودند طاقت نداری چون اصرار کرد باو نمودند و
طاقت

نیاورده خود را انتحار کرد!

بعضی رنود چنین فهمیده اند که سید اسماعیل بیچاره را هم
کشته

اند و پس از قتلش اینگونه القاءآت از طرف بهاء و اطر افیانش
بگوسفندان باهوش شده و علت قتل او همانا بیداری او بوده که
چندین

امر نامشروع در این خانواده دیده و چندین اشتباه مشاهده نموده
و

www.bahaismiran.com

خواسته است از ایشان منقطع و بکاظمین برای توبه برود حضرات
هوای کار را فهمیده از قفایش رفته در بیرون بغداد کارش را
ساخته اند

و شاهد این مقصود دو چیز است یکی انتشار چنین حرف
مزخرفی که

او طاقت نور مبارک را نداشته چه در امر بهائی ما خود دیده
و تجربه

کرده ایم که هر جا خرقی واقع شده و افتضاحی رخ داده برای پوشیدن

مطلب کاملاً لا عکس العمل آنرا جلوه داد برگشته را فداکار و دیوانه از

تقلب ای شانرا دیوانه از انجذاب و اشتباه را معجزه و مقتول را شهید قلم

داد کرده اند و شاهد دوم اختلاف در محل قتل و نوع قتل است که در

تاریخ بقید دروازه و راه کاظمین مقیدی مثبت است و در افواه و حتی

یادداشت‌های کتبی بهائیان درب خانه بهاء را محل وقوع قتل انتشار داده

اند زیرا اگر طاقت نور نداشت بایست فوری منصعق شود و معنی نداشت که تا بیرون بغداد بحال خود باشد و آنجا از دست برود

.

پروفسور در صفحه ۱۱ مینویسد ژنرال فونسول دولت انگلیس

مقیم بغداد) کلنل آرنولد برو کمیال (باب مرآوده و مکاتبه را

با بهاء الله

باز نموده که بهاء الله تبعیت دولت انگلیس را قبول و در تحت
حفاظت

www.bahaismiran.com

آن دولت درآید و جنرال قونسول بدو گفت در صورتیکه مایل
باقامت

در انگلستان نباشید میتوانید بهند بروید که یک مملکت شرقی و
مطابق

مذاق شما خواهد بود ۱۸

در صحنه ۵۲ پروفیسور براون مینویسد که سید محمد اصفهانی و
میرزا رضا قلی تفرشی و خواهرش شروع بصدیت با بهاء الله
نموده و

الواح و عبارات بهاء الله را جمع کرده رساله های متعدد بطور
کپیہ بین

مردم منتشر میساختند ، بهائیان مقیم عکا برای اینکه سید محمد
و

میرزا رضا قلی را از میان بردارند بعد از مذاکره و مشاوره زیاد
نصیر

بغدادی را که حاجی عباس نامیده بودند از بیروت احضار کردند
که

سید را بقتل رساند ولی بعداً از این خیال منصرف گردیده اند
(حاجی

عباس که نام اصلی او نصیر و از دزدهای مشهور و لوطیهای
معروف

بغداد بوده میرغضب بهاء و مطیع عبدالبهاء بوده این نصیر را که
مردی

چهل ساله بوده کاملاً تالیغ کرده بوده است و خود بهائیان
بکرات

۱۸ راجع بمرآوده با قناسول خارجه خود عباس افندی هم در مواقع عدیده
اقرار بلکه افتخار کرده منتهی

بلحنی مخصوص و از آنجمله در مفاوضات عبدالبهاء این قضیه مذکور است
و اطلاعات و نظریات

نگارنده در اینموضوع و کلیه تشبثات بهاء و بهائیان بخارجیان در محل خود
ذکر شده و میشود.

www.bahaismiran.com

میگفتند نصیر) یا حاجی عباس (عاشق سر کار آقا بود و او
چندین قتل

برای خاطر آقا مرتکب شده هر موقع که مخالفی داخلی پیدا
میکردند او

را خبر میدادند اولین قتلی که این نصیر عرب مرتکب شد قتل
ملا

رجبعلی قهیر برادر زن سید باب بود در کربلا چه او مردی
مطلع بود

و بسبب آگاهی بر حوادث ابدًا زیر بار ریاست میرزا حسینعلی
نرفته

قیام او را بر خلاف دستورات باب معرفی میکرد لهذا نصیر را
برای

کشتن او بکربلا فرستاد و شرح آن در صفحه ۲۲۰ از کتاب
پروفسور

بروان مذکور است و اینکه در عکا از قتل سید محمد منصور
شدند نه

این بوده است که بکلی منصور شده باشند زیرا بعدًا خواهیم
فهمید که

چگونه او و رفقایش را کشته اند منتها قتل آنها بحاجی عباس
یا نصیر

واگذار نشده و شاید سببش این باشد که طلب کردن او از
بیروت طبعًا

اشتهاری یافته و ممکن دیده اند که قضیه مستور ن ماند لهذا او را

مرخص کرده کار را بکسان دیگر واگذار نموده اند (نقشه دومی که در

قتل آن بیچاره ها کشیده شد بطوری که پروفیسور برون در صفحه ۵۴

مینویسد آقا محمد ابراهیم کاشانی ببهالله گفت که ما جمعیتی برای قتل

www.bahaismiran.com

سید محمد تشکیل داده ایم ولی ظاهراً بها الله او را منع از این کار نمود

و نقشه سوم که بعمل منتهی شده بدینطریق است .

در صفحه ۵۵ مینویسد اسامی اشخاصیکه در قتل سید توطئه کرده بودند از اینقرار است استاد عبدالکزیم خراط - استاد محمد علی

سلمانی اصفهانی - استاد احمد و همشیره زاده اش میرزا حسین نجار

کاشانی و آقا محمد ابراهیم کاشانی و میرزا جعفر یزدی و آقا حسین

کاشانی طبّاخ این هفت نفر در روز ۱۲ ذیقعدہ ۱۲۸۸ طرف بعد
از ظهر

بمنزل مخالفین خود ریخته سید محمد و آقا جان کج کلاه و
میرزا قلی

را بقتل رسانیدند حکومت عکا پس از اطلاع از قضیه تمام
بهائیان مقیم

عکا و هفت نفر فوق الذکر را با خود بهاء الله و پسرانش
عباس و محمد

علی افندی و میرزا محمد قلی (برادر بهاء) و آقا جان
کاشانی ملقب

بخادم الله را با دو پسر و یک برادرش از اداره حکومتی تبعید
نموده

بهاء را با دو پسر و یک برادرش از اداره حکومتی تبعید نموده
بهاء و

محمد علی افندی را در ش اهوردی خان و عباس افندی را در
بندر و

میرزا محمد قلی را در جاب دیگر حبس کردند ولی خادم الله و
سایر

اصحاب را در محبس سخت زنجیر کردند و محلی را که مشرف
به

بندر و نزدیک منزل یاور توپخانه بود جهت بهاء الله و پسرانش
تعیین

نموده پس از سه روز ایشانرا برای استنطاق حاضر کردند در
صفحه

۵۷ مینویسد مدت حبس اصحاب در محبس حکومتی ۶ روز
بوده روز

هفتم هفت نفر قاتل را به بندر و مابقی را که ۲۶ نفر بودند
بشاه وردی

خان فرستاده حبس آنان شش ماه و شش روز بطول انجامید
هفت نفر

قاتل محکوم شدند بحبسهای طولانی چند نفرشان هفت سال و ما
بقی

پانزده سال محبوس شدند.

گروار ذیل صورت اغلب از قاتلین و محرکین حتی برادر میرزا
رضا قلی مقتول را نشان میدهد و اسامی آنان مطابق نمره های
ذیل

است و مهمترین عکسهای تاریخی است.

۱ عباس افندی پسر بها ۲ میرزا محمد قلی برادر بها ۳ سید مهدی اسم الله رئیس المبلغین بها که عاقبت برگشته و ردیه هم نوشته

۴ میرزا محمد علی پسر بها (غصن اکبر) ۵ میرزا ضیاءالله پسر بها (این

دو نفر با عباس افندی مخالفت کرده اند) ۶ میرزا مهدی غصن اطهر

www.bahaismiran.com

پسر بها ۷ میرزا جواد قزوینی صاحب تاریخ ۸ محمد علی تنباکو

فروش اصفهانی از صحابه بهاء ۹ برادر میرزا رضا قلی مقتول تفرشی

۱۰ نبیل زرنندی شاعر بهاء ۱۱ میرزا آقا جان خادم الله کاتب بهاء ۱۲

مشکین قلم اصفهانی خوشنویس بهاء ۱۳ حاجی سیاح مشهور آقا ۱۴

حسین آشچی طباطبائی بهاء ۱۵ عبدالغفار گوسفند بهاء که خود را در

ادرنه بدریا افکند.

تذیل

پوشیده نماند که این تاریخ را میرزا جواد قزوینی که از جان
نثاران بهاء بود و عکسش در گراور فوقست بیروفسور براون داده
و

اگرچه او بعد از فوت بهاء از اطاعت عباس بیرون رفت ولی در
آنروز

که این تاریخ را بیروفسور مذکور داده در عدد اصحاب ثابت قدم
بوده

و بدین واسطه بسیاری از حقا یقرا از قلم انداخته و آبرومندانه
تاریخ را

تحویل داده و باز هم مورد غضب حضرات شده زیرا مایل بودند
که

اینگونه تواریخ ضبط نشود و بمرور فراموش گردد چنانکه یکی از
www.bahaismiran.com

مسائلی که تولید نقار بین من) آواره (و روسای بهایی کرد
همین بود

که این قضیه را با بسیاری از قضایای دیگر از کتاب تاریخ من
موسوم

بکواکب الدریه حذف نموده آن کتابرا از اعتباری که نزد خودم
داشت

ساقط نمودند با وجود این بقدری قصه قتل آن چند نفر مشهور
و

روشن است که احدی از بهائیان بی اطلاع نمانده و اگر چه سر
و دست

شکسته هم باشد یک هیولایی از این تاریخ جنایت شعار را
میشناسند

منتهی همه را حمل بمصلحت و حکمت و امتحان امثال آن نموده
اند و

چنانکه مکرر اشاره شد جنایات بهاء و پسرانش خیلی بیش از
اینهاست

و راجع بهمین سه نفر هم بطور حتم خود عباس افندی شریک
بلکه

پیشقدم در قتل بوده و فرمان از طرف پدرش صادر گشته است
و باین

واسطه او مسیح و سید محمد دجال است چه در اخبار اسلامی
است که

دجال بشمشیر مسیح کشته خواهد شد ! بعد که دیدند این
استدلال

موجب افتضاح است مسکوت گذاشتند و بغیر از این سه نفر دو
نفر

دیگر محمود خان و رفیقش را هم در موقع دیگر در همان عکا
بطور

مخفی کشته در پایه دیوار خان (کاروانسرا) جسد شان را مخفی
کرده

www.bahaismiran.com

اند و پس از چندی دیوار خان خراب شده یا خراب کرده اند
و

استخوانهای آن دو مقتول مکشوف و باز سوء ظنی متوجه عباس
و

پدرش شده ولی در آن حادثه دکتری از رفقای قدیم عباس
افندی و

حریف ساده و باده و مخصوصاً هم نبرد در تخته نرد او در
آنجا بوده

او را پس از القاء لازمه بشهادت برده اند و او گواهی داده که
این

جسدها از اثر و باء متاثر است و در انقلاب و بایی که کسی
بدفن

اجساد نمیرسد این حضرات از عسرت و پریشانی و اضطراب و
بی

سامانی این دو جسد و بایی را در اینجا مستور داشته اند و
حتی از

کسان خودشان شنیدم که همان دکتر با آن خصوصیت هزار تومان
وجه گرفته برای ادای این شهادت و آخر هم پس از چند سال
که

شهواتش رو بزوال بوده بیطاقتی نموده و شرح قضیه را بنزدیکان
خود

باز گفته و در اینجا باید متذکر شد که حق دارد بهاء اتباع
خود را اغنام

بخواند و ما بفارسی گوسفندشان بدانیم که برای تحصیل پول
چه

جانها میکنند و چه سرقتها و اختلاسها می کنند تا پولی بدست
میآورند

آنوقت آن پول را برای اینگونه مصارف بعکا میفرستند و تمام

پولهاییکه از اول این امر تا کنون از ایران بعکا رفته صرف
اینگونه

مفاسد شده یا رشوه و برطیل شده برای فلان قاضی و مفتی و
فلان

شاهد و گواه و دکتر و متصرف و یا صرف فلان دختر ارمنی و
یهودی

شده و بهترین مالی که سعادت مند بوده آن بوده است که در ازای
قری

و مزارع عدیسه و بهجی و باغهای رضوان و فردوس ! و
عمارت

مسکونی و کرایه و ذخیره در بانگها داده شده و نه این ست که
بهائیان

نداند پول ایران را برای چه مصرفی بحیفا و عکا میفرستند اگر
نداند

همان چند نفر نجف آبادی و سنگسری والا سایرین میدانند و از
همان

آباده و اردستان و سنگسر و نجف آباد هم پیش قدمانشان
میدانند و

موقعی که کاسه گدایی برای خدا زادگان عکا بدست میگیرند
صریحاً

میگویند سرکار آقا خرجشان زیاد است از حاکم عکا تا گدایان
حیفا

توقع دارند و باید بخوردشان بدهند تا صداشان بلند نشود و
یکدفعه

فکر نمی کنند که چرا انسان باید برای ترویج دروغ و یا
روپوشی از

فساد خود و اتباع خود را باین خرجها و زحمتهای بندها ؟ و
پول ملت

www.bahaismiran.com

فقیر بدبخت ایران را به آن دسائس بدست آرد و بدین وسائل
از دست

بدهد!

باری بر گردیم بموضوع قتل آن پنج نفر و کسان دیگری که
جانشان فدای آمال بیمعنی میرزا عباس و پدرش و برادر و
احفادش

شده پس باید دانست که فلسفه قتل آن اشخاص این است که
هر یک از

آنها نعیب غراب یا بانگ دهلی از دور شنیده به خیال نوای
بلبل بهیجان

آمده عقب آن صدارا گرفته رفتند تا آنکه بمرکز صدا نزدیک
شده رقیب

را بجای حبیب و غراب رامکان عندلیب دیده طاقت نیاوردند که
ساکت

نشینند) مانند خودم (هر کدام از آنان که بدون احتیاط قدم
در مخالفت

و کشف اسرار ایشان م یگذاشتند و در همان منطقه نفوذ ایشان
قلم

بدست میگرفتند اینطور بمخمصه افتاده بعضی بشمشیر قهر میرزا
خدا

و خدازادگان بی وجدان کشته میشدند و بعضی که مواجه با
شمشیر

قهر نشدند با تیغ قلم و سفسطه تبلیغی مجروح میگشتند و تمام
معاصی

و فسوقی که در خود بهاء و بهازادگان بود و سبب تزلزل آن
شخص

شده بود آنرا کتباً و شفاهاً بخودش نسبت داده بهو و جنجال
سخنان

www.bahaismiran.com

او را از میان برده و مفقود الاثرش میکردند و اگر احیاناً گاهی
یکنفر

چون نیکو و آواره از این دو تیغ بران نجات یافته و تیغ قلمی
بران تر از

تیغ قلم ایشان در دست گرفتند باز رو سای مرکزی بقوه مغالطه
و

اشتباه کاری نگذاشتند حقیقت حال بر اتباع دور از مراکز مبرهن
گردد

معهدا در گرفتن اثری است که در گفتن نیست و همه این
حقایق در

فصول آتیه بیان خواهد شد.

بالاخره عباس افندی این رویه را دائماً تعقیب داشت یعنی مخالف
علنی خود را که در بساط محرم و مجرم شده و اسرار را
شناخته و

بکشف آن پرداخته بود میکوشید بای افناء و اعدامش اگر موفق
میشد

عربده اقتدار معنوی میکشید که ببینید) قدرت حق فلانرا بر
کمرش نزد (!

چنانکه عنقریب این کلمه را از ثمر قلم خودش خواهید خواهند
و

اگر موفق نمیشد بسین وسوف دست میزد و هر دم در کلمات
خود

انذارش می نمود تا از طرفی خودش شاید بلغزد و تصویری
برایش

پیش آید و بدان بساط باز گردد و از طرفی مریدانش از قهر
او اندیشه

کنند و اگر احیاناً آدم ضعیف النفسی از این سین وسوفهای او
متزلزل

www.bahaismiran.com

میشد و یا احتیاط دامنگیرش شده نغمه مخالفت را کوتاه م یکرد
عباس

افندی باز او را بساط دوستان خود راه نداده دستور میداد که
صورتاً

ریشخندش کنید و سرّاً در صدد اضمحلالش باشید و اگر هیچ
دسیسه

در او اثر نمیکرد باز دست از اغراق گویی خود بر نداشته شاید
او با

کمال سلامت و عزت در یکشهر زندگی میکرد و عباس نغمه
شکرانیت

بگوش مریدان میزد که ببینید بچه ذلتی افتاده ؟ گاهی به آیه (
و من

اعرض عن ذکر ربی فان له معیشه ضنکا) استشهاد میکرد و
گاهی

بگفته پدرش) هر که را بیندازی از خاک پستر (استدلال
مینمود و

مریدانی که از حال و زندگی آن شخص خبر نداشتند این
نشریات کذب

را وحی منزل می پنداشتند و گمان میکردند مَثَّ لا آن
شخص در کنار

خیابان گدایی میکند یا آنکه از شکل خود برگشته یا فرضاً
حوارج بسر

و صورت و لب و دهانش افتاده و اگر کسی اتفاقاً او را بر
مسند عزت

جالس دیده انکار ابتدال و اضمحلال وی میکرد مورد حمله
گوسفندان

واقع میشد که تو بهتر میدانی یا سر کاتر آقا؟ آقا در لوح
خبر ذلت و

فقر و جنون و یا مرگ و مرض او را داده اند تو میگویی او
را سالم و

www.bahaismiran.com

یا ارجمند و زنده و دانشمند دیده ام؟ و آن شخص ناچار
میشد که

دیده و دانش خود را انکار کند و حتی هزار مرتبه بر خود
لعنت فرستد

که بد دیده ام و دیده ام خ طارفته است تا گوسفندان از او
در گذرند و

بدیده قهر بر او ننگرند.

اینک گراور خط عباس افندی را در سه صحنه بنگرید که در
قتل

میرزا رضا قلی بچه معاذیری تشبث کرده و چه رجزهایی میخواند

و

(آقا (امضای اوست که در ایام حیات پدرش بدین لقب ملقب شده

مراسلات خود را به) آقا (امضاء میکرد و بین حضرات هم چنانکه قبلاً

اشاره کرده ایم مشهور است که بهاء میگفته است آقا یکی است و آن

غصن اعظم عباس افندی است.

اکنون ملاحظه فرمائید که) آقا (چگونه در این لوح نعل را وارونه

زده و همه فسوق را بمیرزا رضا قلی نسبت داده در حالتیکه هر شخص

عادی میفهمد که اگر این سخنان صدق هم بود مجوز قتل او نمیشد

آنها از طرف کسیکه میگوید دین صلح و سلامت آورده ام در حالتیکه

خودش در همه عمر بامثال این اعمال مشغول بوده و حتی از مانند ظل

السلطان دشمنی هم نتوانسته است عمل خود را مستور دارد و
در

پاریس با او هم پیاله نشود و بالاخره مانند آفتاب روشن است
که پس

از قتل میرزا رضا قلی تثبیت باین سخنان اوهن از بیت عنكبوت
است و

در واقع جمله) قدرت الهی بر کمرش زد (از آن حرفهای
مشدیانه و

حاکمی از لوطی بازی است ! نه دین سازی و در واقع نوعی
از اعتراف

است برای عباس افندی در قتل میرزا رضا قلی و متحیرم که
با آن

زرنگیها چرا نسبت ازلی بودن را باو نداده چه در همه موارد
برای اینکه

اهل اسلام عصبی نشوند اینگونه مخالفین خود را بنسبت ازلی
بودن

مستوجب اینگونه ابتدال ها وانمود می کرد بلکه افتخار میکرد که
من

پدرم را وا داشتم که با عمویم از تفریق نماید چه فصل
بہتر بود یعنی

بیشتر وسیلہ دست ما میشد کہ از طرفی دوستان را بغیرت
آوردیم و

در این لطیفہ ایست کہ اساساً یک آدم زشت بد گل ہم ہمین
کہ رقیبی

توانست تہیہ کند بیشتر ممکن است جلب مشتری نماید و از
طرفی ہم

وسیلہ باشد برای تہدید مردم کہ ہر کہ را خواستن د از در
مخالفت

مغلوب کردہ از مغلوبیت او ابراز قدرت کنند و رجز بخوانند
ممکن باشد

www.bahaismiran.com

بوژہ اینکہ عباس و پدرش مغلوبیت یکنفر مسیحی یا مسلم را
نمی

توانستند برخ مریدان خود بکشند ولی مغلوبیت یکنفر بابی ازلی یا
ناقض را خوب میتوانستند برخ اغنام کشیدہ ایشانرا مرعوب و خ
ود را

محبوب ایشان سازند چنانکه ساختند و سرمایه مهمشان همین بوده
و

هست لاغیر خلاصه این بود فلسفه قتل امسال سید محمد
اصفہانی و

میرزا رضا قلی و محمود خان و آقا خان کج کلاه و هر کس
دیگر که

در تواریخ ثبت شده یا از قلم افتاده این بهاء و بستگانش همان
کسانند

که مردم را بقلعه طبرسی تحریک کرده در دوره باب با دولت
طرف

میکردند و نقشه حکومت و سلطنت جدید میکشیدند و بگشتن زن
و بچه

مردم بطور مخفی و آشکار زهر چشم از مردم میگرفتند و چون
ناصرالدین شاه با آن ضعفی که در آنروز متوجه دولت بود
ایشانرا

مقاومت کرده قلع و قمع ساخت فہ میدند بقهر و غلبه هر قدر
هم دولت

ضعیف باشد نمیتوانند بجایی برسند آنوقت مظلوم شدند و باین تن
در

دادند که فقط با تبلیغات مذهبی در رگ و ریشه مردمان نادان
بیخبر

تصرف کرده به عنوان صلح خواهی و دعوت بوحدت عالم انسانی
و

www.bahaismiran.com

امثال آن خود را از سوء ظن دولت و ملت نجات داده مال
مفتی بگیرند

و بخورند و عیش کنند و ضمناً هر جا گوش شنوایی از
بیگانگان دیدند

بر علیه ایرانی تبلیغاتی کرده چنان وانمود نمایند که گویا ایشان
خارق

اوهامند و دیگران مستغرق در آن حالتیکه اوهامی که ایشان الغاء
مینمایند صد هزار درجه از اوهام سایر ملل سخیف تر است
(این سخن

بگذار تا جای دگر (و چون کسی یافت میشد که با فکر
ایشان همراهی

نکرده پس از آگاهی بر اغراض درونی ایشان قیام بر مخالفت
میکرد

همان بیرحمیهای دوره باب را از سر میگرفتند نهایت بطور مخفی
و

شاید کسی بگوید پس چرا تو و نیکو و صالح زنده اید ؟
جواب اینکه

ماهر یک در گوشه افتاده ایم که از دسترس ایشان بیرونیم و
عرب گفته

است) اذا لم تجدنی کم تجدنی (یعنی - آنرا که نه بینی ای
صنم چند

زنی ؟ و بعلاوه وقتی آنها بیدار شدند که ما کار خود را کرده
و ندای

خویش را گوشزد قسمت عمده از ممالک اسلامی کرده بودیم و
الا در

ابتداء که من تنها بودم و هنوز ندایم عالمگیر نشده بود چندین
دفعه

مامور بر قتل من گماشتند و بیداری من آنرا مایوس ساخت و
از این

www.bahaismiran.com

بعدهم میدانند که دیگر نتیجه ندارد حتی از بایبهای آباده پیغام
بمحفل

روحانی تهران رسیده که اگر شما مرد این کار نیستید ما زنی را
بفرستیم تا آواره را بکشد و باز در محفل تهران محمد کاشانی
که از

یراق بندهای نایب حسین بود و من خود او را نجات داده
کمک کردم تا

در مدرسه تربیت معلم شد گفته بود کشتن آواره کار سهلی است
و

دکتر یونس خان از این سخن غضبناک شده و یا بیمناک گشته
بود و

خواسته بود از محفل استعفا دهد باز مردی که در لباس نظام
است نقل

قولی کرده گوشزد نمود که بهائیان گفته اند ما میتوانیم زنی را
بر قتل

آواره بر انگیزیم و در واقع باین سخن تهدیدم میکرد که هر چه
میدانم

نگویم و هنوز هم نگفته ام مگر اندکی از آنها را پس حیات
من و نیکو و

صالح و شهاب و کسروی یا رهبر و صبحی یا شامی و شرقیان
یا

غریبان و شهید زاده یا سفیه زاده و یزدی یا یزدانی و روحانی
و

جسمانی و صدها برگشته آشکار و نهایی دلیل بر حسن فطرت
یا تغییر

عقیدت کار کنان بهائی نیست بلکه لذ حسن اراده دولت کنونی و
بیداری ما و عقب رفتگی سیاست و قدرت بهایی است لا غیر
اکنون

www.bahaismiran.com

مراجعه کنیم باین که مورخ پروفیسور گفته و او هم نوشته است
که بهاء

الله اجازه قتل سید محمد را نداد این یکی از مواقعی است که
مورخ با

قلم احتیاط تاریخ را ضبط کرده و الا همه گوسفندان بهاء
میگویند که

بهاء الله لوح قهریه صادر کرد که (این اسیاف انتقامک یا قهار
العالمین)

و احباب دانستند که کشتن آن اشخاص لازم است و یکی از
قاتلین

استاد محمد علی سلیمانی را من خود ۲۱ سال قبل در عشق
آباد دیدم

و شرح حبس چندین ساله خود را برایم گفت و گفت وقتیکه
تصمیم بر

قتل آن مخالفین گرفتم من از جهال مبارک) بهاء (اجازه
خواستم با

تبسم و شوخی فرمودند اگر اجازه ندهم چه میکنی عرض کردم
اگر

اجازه هم ندهید من شرکت در قتلشان خواهم کرد تبسمی نموده
فرمودند مگر از خدا نمیترسی؟ عرض کردم خدایی غیر از شما
نیست

که از او بترسم دیدم و جهه مبارک شاد و خندان شد و
فرمودند مرحبا

موفق باشی! دیگر آنکه بخایان استدلال میکنند که قتل این
نفوس امر

صوابی بوده و عرفان میبافند که چگونه پیغمبر اسلام جهاد را
تجویز

نمود و برای پیشرفت اسلام بقتل نفوس کثیره راضی شد؟ در
حالتیکه

اگر اندکی شعور داشتند میفهمیدند که جهاد مردانه غیر اینگونه

قتلهای

زنانه و کارهای نهانه خادعانه است و عجیتر اینکه همان مسدولین

بصحت قتل سید محمد و امثال او در همه جا با مسیحیان هم

آواز شده

مجاهدات و غزوات اسلامی را انتقاد و نسخ حکم جهاد را که

از بهاء

رسیده تمجید مینمایند و در این موقع قتل را اقرب قربات

میشمارند!

آری عجب نیست از این قوم پر لوم که نه معنی سخنان خود

را

میفهمند و نه سرجهاد را میشناسند و نه خدعه زنانه از مبادرت

مردانه

تمیز میدهند و نه بیک رویی معتقدند بلکه در هر مسئله یک بام

و دو

هوا بلکه یک گام و صد نوا را قائل و عامل اند و ابداً

خجالت نمیکشند

زیرا عاصی جانی معنی حیا را نمیشناسد.

پروفسور برون در صفحه ۷۵ از کتابش مینویسد - اولین اختلاف
بین بهائیان این شد که عباس افندی قسمتی از کتاب موسوم
بکتاب

عهدی) ورقه ایست که بعنوان وصیت نامه بهاء الله انتشار شده
(که بهاء

الله نوشته بود پنهان نمود و تفصیل آن از اینقرار است که نه
روز پس

از فوت بهاء الله عباس افندی نه نفر از بهائیان را احضار و در
حضور

www.bahaismiran.com

ایشان کتاب عهدی را آورده امر بقرائت نمود یکی از آنان که
موسوم

به آقا رضای شیرازی بود) مقصود آقا رضای قناد است پدر
میرزا

حبیب الله عین الملک (قرائت نمود تا آنجائیکه دست برده شده
بود

میرسد و نه نفر مزبور می بینند که قسمتی از آن مفقود شده
عباس

افندی در جواب میگوید که حقیقه یک قسمت از این کتاب را
پنهان نموده

ام بعلت اینکه موقع اقتضای آنکه تمام آن نشر شود ندارد و بعد
از ظهر

همان روز کتاب عهدی را بمجد الدین افندی داد (پسر میرزا
موسی

برادر بهاء که هنوز هم زنده و از عباسیان بر کار و بیزار
است) که در

حضور اغصان و افنان) پسرها و دامادهای بهاء و عبدالبهاء (و
مهاجرین و مجاورین و مسافرین بخواند) تذییل (نظیر این تقلب
بلکه

رسواتر از آن هم در الواح وصایای عباس افندی بمباشرت دختر
و

خواهر بزرگ و عیالش ب کار رفته راجع بخلافت شوقی افندی
و شرح آن

بر حسب مناسبت در مرحله خود مذکور آمده و خواهد آمد.

در صفحه ۷۷ مینویسد عباس افندی در آمریکا گفت من عیسی
هستم) یعنی بتوسط مبلغین خود از قبیل میرزا ابوالفضل و علقلی
خان

کلاتر) نبیل الدوله (و حاجی عبدالکریم اصفهانی و حاجی

میرزا حسن

خراسانی (این نغمه را بگوش امریکاییان زد ولی درجه تاثیر

این نغمه

را در فصول آتیه خواهیم دید که تا چه اندازه ضعیف و بی

قدر بوده و

دمبدم رو بتحلیل رفته و می‌رود.

و در هند گفت من بهرام موعودم) این نغمه هم بتوسط مبلغین

هند

از قبیل میرزا محرم که اخیراً بی عقیده شده بود و خود بهائیان

از ابتدا

بر سیئات اعمالش و بعداً بر عقیده اش اعتراض داشتند و

همچنین میرزا

محمود زرقانی که اول جعال و کذاب روزگار بود اشاعه شد و

این هر

دو مبلغ مرده اند و حالیه تبلیغات هند حصر در یکی دو نفر

زردشتی

بیسواد است (این دومی ن اختلاف بین بهائیان بود زیرا بهاء
الله گفته بود

تا هزار سال نگذرد ظهور دیگری نخواهد بود.

سومین اختلاف این است که بهاء الله گفته بود نفاق بین احباب
رخ

ندهد ولی عباس باعث نفاق و عدوات بین بهائیان شد) آری او
معتقد

بجمله) فرق تسد (بود یعنی تفرقه بینداز و آقا بی کن
چنانکه معلمین او

بر همین عقیده اند از این رو هر روز صف ثابت و نا قض
تشکیل میداد

www.bahaismiran.com

و یکی را مورد حمله قلمی خود میساخت و چنان هنگامه نفاق
گرم

کرده بود که یکوقت بر سر اینکه آیا تحیت الله ابهی باید گفت
یا الله

اعظم در تهران هفت تیر بر روی هم کشیدند و میرزا ا نعیم
شاعر پدر

میرزا عبدالحسین منشی سفارت انگلیس سر دسته و هنگامه گرم
کن

آنروز بود و گویا ورقا پدر میرزا ولی الله هم که امروز منشی
سفارت

ترکیه است آنروز هنوز زنده و تعزیه گردان بود و بقدری شرح
این

بازیها مفصل است که برای هر یک حادثه آن چند کتاب باید
نگاشت و

عباس که خود ملقی و محرک این اختلافات و نفاقها بود هر
روز در

الواح خود ناله میکرد که از این اختلافات احباب جگرم خون
است و

گوسفندان هم باور میکردند (! باز در صفحه ۸۵ مینویسد
عباس افندی

تمام ورثه بهاء را یعنی برادران و خواهران دو مادری خود را از
دارائی

واز ارث پدر محروم ساخت . و نیز مینویسد که شش سال بعد
از فوت

بهاء الله افندی پسر بهاء مریض شد و برای هوا خواری از عکا
بحیفا

رفت و بر مرضش هفزوده شد هیچیک از اعزای فامیلش (برای
خوش

آمد عباس افندی (بدیدن او نیامد تا آنکه امارت مرگ در او
پدید شد

www.bahaismiran.com

بعد از ظهر ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۱۶ هجری عباس افندی چند
دقیقه بر سر

بالین او آمده فوری مراجعت کرد (در واقع این آمدن هم دو
معنی

داشت یکی سرزنش و اظهار مسرت از مرگ برادر برادر چنانکه
بکرات

در مجالس احباب مسرت قلب خود را ابراز میداشت دیگر سد
راه ایراد

خلق و تظاهر بحسن اخلاق (و روز بعدش هم ع باس تا
نزدیکی دروازه

عکا آمده فوری بیاغ بهجی رفت و برای تدفین ضیاء الله حاضر
نشده

احدی از فامیل و تابعین را هم بحضور اجازه نداده و کسی حاضر نشد

.

در صفحه ۸۶ مینویسد والدین و برادران عیال ضیاء الله از متابعین عباس افندی بودند لهذا بعد از فوت ضیاء الله عباس ایشان را

طلبیده تقاضا نمود که عیال ضیاء الله را باو تخصیص دهند ولی عیال

ضیاء الله پس از مرگ شوهرش بسیار متاثر و بر عقیده شوهر میزیست عباس برادران و پدر و مادر آئین را از برای تقاضای ملاقات

نزد آن زن فرستاد پس از ملاقات شروع بصحبت و مذاکره نموده صحبت کنان او را بسمت درب منزل پیش بردند و غفلتاً او را گرفته با

www.bahaismiran.com

سر و پای برهنه بطرف عرابه که قبلاً برای این کار مهیا شده بود

کشیدند و زن عباس افندی هم حاضر بود و حتی بعضی از اتباع را که

محرمیت با آن زن نداشته تحریک بر کمک مینمود و آن زن
بیچاره
استغناء و لایه میکرد و در آن موقع محمد علی و بدیع الله
پسران بهاء
در انجا حضور نداشتند مگر خادم الله و یک عده از اتباع محمد
علی
افندی که ایشان را موحدین میگفتند در آن میانه میرزا جواد
قزوینی
وعده دیگر که بمکان مقدس میرفتند) مقصود قبر بهاء است که
تبعه
محمد علی آنرا مکان مقدس و تبعه عباس آنرا روضه مبارک
میخوانند)
از قضیه مطلع شده زن ضیاء الله را از دست آنان خلاص کردند
و
عباس افندی پس از آنکه بوصل آن زن و حیل خود کامیاب
نگردیده
باتباع خود دستور داد که قضیه را تکذیب نمائید و حتی بحاجی
میرزا
حسن خراسانی مقیم مصر دستور داد که رساله ته یه و قضیه را

تکذیب نماید.

www.bahaismiran.com

(تذیب (زن ضیا الله ۱۹ دختر شیخ کاظم قزوینی معروف بسمندر است که هنوز هم زنده است و برادر بزرگش میرزا طراز سمندر زاده

است که تمام این واقعه را با شرح و بسط بیشتری بکرات برای نگارنده

در موقعیکه در کاشان کوچک ابدال میرزا علی اکبر رف سنجانی بود و

میخواست مبلغ شود نقل کرد و حتی در منزل خودش هم در قزوین بار

دیگر نقل نمود و برادر دیگرش غلامعلی داماد آقا علی ارباب مقیم

رشت عین این قضیه را در رشت حکایت کرد و در تهران برادر دیگرش

سمندر اف که دختر خود ا بیهودیهای همدان داده نقل نمود و اساساً

این طایفه که گل سر سبدهشان امروزه همان میرزا طراز و میرزا منیر

نبیل زاده است از محارم اسرار بها و عبدالبها بوده و هستند و اگر

بغض مخصوصی نسبت باسلام نداشته باشند حبی هم ندارند (انتهی)

۱۹ ضیالله پسر بهالله همانست که عکس طفولیت او در گراور صفحه ۱۱۷ درج است.

www.bahaismiran.com

قدم سیزدهم

از سالن باطاق بها یا بتکده اهل به ا

در این سفر ثانی که قدمهای مفید در حیف و عکا برداشته شده چون سه ماه مدت اقامت نگارنده در جوار آقا بود و بایستی هر روزی

رازی آشکار شود در یکی از روزها که لاشه تبلیغ عبدالبهاء گرم شد و

تعریف از پدر خود میکرد یکدفعه گفت افسوس که در ایام مبارک

نیامدید تا آن جمال منیر را زیارت کنید هر کس در آن ایام می آمد

محتاج بهیچ دلیل برهانی نبود و با یکنظر بجمال مبارک دل از دست

میداد ! با اینکه جا داشت عرض کنم پس چرا در همه عمر یکنفر از

اهالی این حدود را منجذب بجمال خود نفرمود ؟ و تنها جذبه جمالش

برای اغنامی بود که از ابتداء او را پخت و پز کرده سپس ب دین مرتع

روحانیش میفرستادند ! ولی بدیهی است که چنین جسارتی در آن

محضر انور از کفر سه پهلو بدتر بود لذا موقع غنیمت شمرده عرض

کردم اگر از زیارت جمال مبارک محروم شدم او لا زیارت این فرع

www.bahaismiran.com

منشعب از آن اصل دوحه نورا و سدره منتهی فائزم ؟ و البته ثمر و

اثری که در اصل مکنون باشد از فرع مشهود گردد) یعنی سالی که

نکوست از بهارش پیداست (ثانیاً شنیده ام تمثال های گوناگون
از آن

مولای خون) همچون بوقلمون (موجود است و بدیهی است
بنده را

بزیارت آنها نائل خواهید فرمود از لطف این جواب رنگ آن
جناب چنان

بر افروخته شد که گفתי بشا رت الحاق گوسفندی جدید بجم
اغنام بدو

رسید و فوری درخواست مذکور را پذیرفته چون چند دفعه دیگر
هم

این درج شده همه را بوعده و نوید و مژده و بشارت امروز و
فردا و

اشارت به مناجات و دعا گذشته بود دیگر در این دفعه تیر دعا
بهدف

اجابت رسیده آقا از جلو و بنده از عقب ب ا همان ادابی که
در فلسفه ذکر

شده از سالون بسمت اطاق بهاء یا بتکده اهل بهاء رهسپار شدیم
اما.

من بر خلاف میل آقا و آنچه در فلسفه بدان اشاره شده نظر از
نظر

بازی بر نداشتم و با چشم و گوش باز تمام قابهای عکس را
از سیاه

قلم و فتو غراف مطالعه کردم حتی ساختمان ه ر یک از قابها
را در نظر

دارم که کدام مثبت و کدام مرصع و کدام مذهب و کدام ملمع
بود و در

www.bahaismiran.com

نتیجه چندین هزار تومان از دسترنج این اغنام بی خبر بیچاره
بلکه از

دسترنج این ملت بدبخت ایران که گوسفندان بهاء بقوه حيله و
تقلب و

اختلاس بدست آورده و قبلا آشکار و اینک از ترس اداره جواز
بطور

قاچاق و مخفی بدانجا میفرستد خرج قاب آن عکس ها شده
برای اینکه

نظر اغنام را جلب و زمام اختیار را از ایشان سلب سارد و
آنان را

بگریه و جذب در اندازد ! ولی از همه عجیب تر یا نا نجیب
تر عکس

سیاه قلم عریان بهاست که در میان آن عکس ها موجود
است !!!

عریان باز یعنی چه؟

مدتها میشنیدم که حضرت بهاءالله ! در مرحله عربها قبل از نیل
بمقام خدائی بمریزا حسینعلی عریان باز معروف بوده و تا چندی
معنی

این سخن را ندانسته حمل بر یاوه گویی مردم میکردم تا آنکه
از کثرت

اشاعه در بین خویش و بیگانه از آشنایان بدین بساط ی قین
شد که یک

همچو اشارتی در آن وجود بیمانند ! بوده لذا در صدد تحقیق
بودم که

سر این اشاعت را دریابم یکوقت در بین خودشان شنیدم که
ایشان با

www.bahaismiran.com

قره العین بحمام رفته اند. یکوقت هم سخن از قلی نکر قره
العین رفت

که او در سفر بدست مرخص شده و برگشته و بقیه عمر را
بمسج د و

دعا و توبه پرداخته پس از تحقیقات عمیقہ معلوم شد کہ
بازگشت او بر

سر قضیه حمام بوده کہ قره العین او را با میرزا حسینعلی بهاء
بر سر

لباس خود در میان تو نشانده و خویش وارد حمام شده ولی
هنگام

خروج از حمام میرزا را با قطیفہ بدرون طلبیده و قلی همچنان
مستحفظ

لباس و جامدار خانم بوده مگر اینکه ورود میرزا بحمام طولانی
شده و

مدت آن خیلی بیش از اعطای قطیفہ بلکه در خور ادای چندین
لطیفہ

بوده از این رو قلی روبر تافته و بمعادوت و رجوع شتافته و
این معنی

را هم از پاره مطالب تاریخی ما در کتاب کواکب الدریه میتوان
یافت هم

شرح حمام قره العین در ناسخ التواریخ و بعضی دیگر از تواریخ
مولفه

در آن عصر بکما بیش درج است .

هم تقریبی در لوحی که از قلم عبدالبهاء بنام منیره خانم ایادی
دختر حاج ملا علی اکبر شهمیر زادی صادر شده فهمیده می
شود زیرا

در ایامی که منیره خانم علمدار حریت نسوان بهای ی شده بود
و خیلی

www.bahaismiran.com

حرفها راجع باو و رفقای حریت طلبش دارالسنه و افواه افتاده
بود با

اینکه عبدالبهاء خودش او را اجازه بتاسیس انجمن حریت داده
بود

بطوریکه شاید بعداً شرح آن را بنگاریم معهدا بمنیره نوشت آنچه
را که

خلاصه اش اینست - پرده دری نکنید و بطور حکمت و تقی ه
و احتیاط

رفتار نمائید زیرا یک بی احتیاطی قره العین در سفر بدشت
ملاحظه

نمودید که چه مفاسدی بیار آورد؟!!

باری گفتگو بر سر حمام و کلمه عریان باز بود که این معمی فقط

در آن بتکده اهل بهاء حل شد که دیدم از جمله عکسها عکس سیاه قلمی

است که برای بهاء کشیده شده در حالتیکه عریان در حمام مشغول

غسل و غسل است! هر چند هنر نقاشی در آن بکار رفته و از فرط

نازک کاری و تصنع تباین زیادی بین عکس سیاه قلم و فتو غرافی او

که در فلسفه نیکو درج است پیدا شده ولی فهم آن مطلب مهم نیست

بلکه این قضیه مهم است که آقای عریان باز با چه اصول و برای چه

منظوری این کار را کرده؟ پس از آنکه کنج کاوی های زیاد بعمل آمد

معلوم شد که گذشته از جنبه خودنمایی و نوایای فاسده فاسقانه تنظیم

آن سیاه قلم برای رو سفید شدن او از اتهام آلودگی پشم و مو
بوده!

و شرح آن اینست که آقا محمد حسن خادم مسافرخانه هر وقت
سخن

از ازل بمیان آمد گفت هر کس بعکس او نظر کند می بیند که
این خرس

پر پشم لایق مقام الوهیت نیست و باز از قدمای دیگر همچون
میرزا

احمد یزدی داماد افندی و کسان دیگر میشنیدم که میرزا محمد
علی

غصن اکبر بدنش همچون عمش ازل پر پشم است و همین برهان
بطلان

اوست از این مقدمات این نتیجه حاصل شد که چون جمال
مبارک بها را

می بینیم که با بدن عریان در حمام نشسته اند و یک موبر بدن
مبارک

نیست میفهمیم هیکل حق این هیکل مقدس است ؟

ولی عجب در این است که این دلیل هم علیل در آمده زیرا
بشهادت

حامی و سلمانی عکا حقیقت قضیه بدین گونه که مورد استدلال
است

نبوده و بین ازل و بهاء و غصن اکبر و عبدالها فرقی در
تناسب بدن و

بشره و قلت و کثرت پشم بچشم اغیار نیامده مگر اینکه بگوییم
محسنات این ظهور تامش اختصاص باحباب دارد و دیده
بیگانگان آن

محسنات را نمی بیند که گفته اند) و عین الرضاعن کل عیب
کلیله (.

www.bahaismiran.com

خلاصه ما از انتظار بیرون آمدیم و برای اینکه قارئین کتا هم از
انتظار بیرون آیند این مقاله را بدینگونه ختم می نمایم که عقیده
مقربین

و محارم امر بهاء که بزیارت عکسهای ایشان فائز آمده و
بدیگران

بشارت آنرا سوغات داده اند اینست که هیکل خدا باید چنین
باشد که

در سیاره قلم ذیل دیده میشود نه آنگونه که در عکس ازل دیده شده!

www.bahaismiran.com

قدم چهاردهم

از بتخانه بهاء تا خلوتخانه دروز

در ایام اقامت حیفای شیخ طریقه دروزیه که مصریان آنان را حشائش المذاهب خوانده اند با پسرش از بیروت بحیفا آمدند چون

بیلاق آن حدود مزرعه ابوسن ان است و آن مزرعه مرکز دروز است و

چندی عبدالبهاء در آنمزرعه صیفیه کرده با مشایخ مذکور بقماد ذره

ذره کاندرا این ارض و سماست - جنس خود را همچو گاه و کهرباست

-انس و الفت گرفته بود این بود که دو شیخ مذکور بدیدن افندی آمدند

.رسم عبدالبهاء این بود که بمحض ورود یکنفر غیر بهایی هر

کس از

بهائیان که در حضورش بود مرخصش مینمود بلکه اخیراً اغنام
بقسمی

خودشان ماهر شده بودند که بدون اشاره او از مجلس میرفتند و
بزم

را برای آقا و مهمانهایش خلوت نموده حتی در آن نزدیکیها نمی
ماندند

که مبدا یک کلمه از مذاکرات ایشانرا بشنوند و تزلزلی در
قلبشان

حادث گردد . مگر من از قضیه جاهل یا متجاهل بوده یکدفعه
در عکا با

www.bahaismiran.com

افندی بودم که خبر رسید مفتی و متصرف و یکی دو صاحب
منصب

ترک میابند فوری احباب از حضور آقا برخاسته رفتند مگر
نگارنده که

میدانستم که مقام من نزد او مهمتر از این است که توقع خروج
مرا

کرده باشد هر چند این جلوس سرّاً موجب غضب شدید او
گردید ولی

من بروی بزگواری خود نیاورده نشستم فقط برای اینکه مریدانش
میگفتند) نمیدانند اغیار که بحضور مبارک مشرف میشوند با چه
خضوع

و احترامی مشرف میشوند ! بلکه آنها مقام آقا را میشناسند و
در دل

ایمان دارند منتهی ظاهراً تقیه مینمایند مجملاً لا برای یاد گرفتن
آداب

تشریف و ملاحظه خضوع و خشوع ایشان بود که در مجلس
ماندم.

آقایان وارد شدند و شروع نمودند بمزاح و شوخی گاهی عبری
و

گاهی ترکی . افندی تا اندازه با آنها موافقت کرده شوخیهای
ایشانرا

جواب گفته ضمناً فهمانید که هو اغیار آلوده است و در حضور
این

مرید فضول ما نباید زیاده روی کرد شراب خواستند تعبیر بشراب
طهور نمود نزد طلبیدند حمل بر نبرد در میدان معرفت الله کرد
بالاخره

چون قهوه حاضر شده و مقصد منم حاصل ششده بود و رویه

تشرّف و خضوع آنگونه نفوس را دیده و کاملاً لا تشخيص دادم
که چه

نظری با افندی دارند و حتی یکی از آنها در ضمن یک مزاح
سنگین

دست بمحاسن مبارک زد ! و او در حضور من رنگش دگرگون
شد لذا

برخاسته گفتم مرص میفرمائید ؟ افندی از این حسن تربیت که
ازو رای

سوء تربیت اول ولو عمدی بود بروز نمود بینهایت شاد شد و
فوری

گفت فی امان الله و من بیرون آمده باطاق زیرین رفتم و تا
آخر شب

صدای ایشان را میشنیدم با آن مقدمه همین که شیخ دروز با
پسرش

وارد شدند نگارنده برخاست که از مجلس برود افندی فهمید که
بجبران

آندفعه است که میخواهم بروم او نیز بجبران آندفعه مرا بنشستن
دلالت

نمود و نشستم در این مجلس شوخی از شرب و نرد و غیره
نبود ولی

سخنهای بهتری در میان بود که شیخ از مریدان خود میگفت و
افندی از

مریدان خویش او از بلادت آنان سخن میراند و آقا از بلاهت
اینان چنان

مجلس گرم شد که صدای قهقهه بفلک میرسید یکی از حرفهای
افندی

این بود که ترکی بر ما وارد شد هر مبلغی فرستادیم با هر
پیر و

استادی نتوانست او را تبلیغ کند آخر ترک آشپزی که از مریدان
ما بود

www.bahaismiran.com

آمد پیش و گفت مگر در کتاب خواجه سعدی نخوانده که
(شیراز پر

گوگا ۲۰ شود شیکر ۲۱ لبی پیدا شود ترسم که آشوب لبش بر
هم زند

بگداد را ۲۲ بمحض اینکه این ترک شعر مذکور را شنید افتاد
بسجده و

گفت من ایمان آوردم ! شیخ هم نظیر این حکایت را از
مردان دروزیه

خود میگفت آنگاه نوبت بمن رسید و بر اثر اصرار شیخ بعربی
چنین

تقریر کردم (.

نعم یا سیدی فانی كنت فى اثناء التبليغ لامر مولای هذا) اشاره
بعباس افندى (رایت رجلا فى آران من ت وابع قاشان اسمه
على اكبر و

حرفته الدباغه و قلت له ان الدين يتغير على حسب مقتضيات
الزمان فان

الزمان لابدان تعبیر و الدين كذلك - مثلاً لا فى الزمن القديم
كان الناس

يعتقدان ان الارض ساكنه و تدور حولها حيث ان العلم يثبت
حرکه

الارض حول الشمس فعليها ثبت بان الدين البهاى حق لاريب
فيه و هو

القائم الذى ظهر لهدايه الناس و اهتدى به اهالى امرقا لفظ علمهم
و تركو

۲۰ غرغا

۲۱ شکر

۲۲ بغدا را

www.bahaismiran.com

الجابلقا فاندھش الدباغ بهذا الكلام الفارغ و قام بالعويل و الصريخ
يقول

يا قوم انظروا التدليس فسانه بخر ببيوتنا و بينى بيتاً آخر من
جصه واد

و اته لانه ينفى الجابلقا و يثبت الامريقا و يرد حركه الشمس و
يثبت

حركه الارض حيث انه لو كان الامر كذا لزم اننا اذا نمنا مغربه
نتيقظ

مشرقه و اذا تركنا الباب بالعشى شمالياً نجده فى البكور جنوبياً.
فئدئت

بالاستهزاء و قلت يا قوم انظروا الى البلاده و الحماقه فقامت
الجمعيه

مستهزآت عليه و هو فر من الميدان كحمر مستنفره فرت من
قسوره-

يعنى من در ضمن تبليغى كه براى آقا ميكردم) اشاره بعبدالبهاء
(شبهى)

در اران کاشان علی اکبر نام دباغی را نزد من آوردند و من باو
گفتم

دین تابع مقتضیات زمان و قابل تغییر است چنانکه در زمانهای
قدیم

میگفتند آفتاب بدور زمین میگردد و در این زمان ثابت شده
است که

زمین بدور آفتاب میگردد و این است برهان حقیقت دین بهایی و
از

اینست که اهالی امریکا چون عالم اند دین بهایی را قبول کرده
اند و

جابلسا و قائم آنرا منکر شده اند همین که دباغ مذکور این
سخنان یاوه

را شنید مندهش شده فریاد برکشید که ببینید چگونه خانه ما را
خراب

www.bahaismiran.com

میکند و با گچ و مصالح آن خانه برای خود میسازد از یکطرف
جابلسا

را منکر میشود و از یکسو امریکا را متعرف است از یک جانب
حرکت

شمس را انکار مینماید و از یکسو حرکت زمین را اقرار دارد
اگر بنا بود

زمین حرکت کند بایستی ما که پ ا را بمغرب کشیده میخوابیم
صبح

بسبب حرکت زمین پای ما بمشرق باشد و درب اطاقی را که
شب

بطرف شمال بوده بایستی صبح بطرف جنوبش مشاهده کنیم !
چون

این سخن گفت من زمینه مغالطه بدستم آمده فریاد کشیدم که
ببینید

بلادت و کند فهمی این آدم که گمان میکند لازمه حرکت زمین
آنست که

صبح درب اطاق از شمال بجنوب حرکت کرده باشد همین که
این را

گفتم همه اهل مجلس) با اینکه ابدأ نمیفهمیدند چه گفته شد ()
رو بدباغ

مذکور کرده او را باستهزاء و سخریه گرفتند و آن بیچاره از آن
جمع

کناره کرده پا بفرار گذاشت و صحت اقوال من در میان آن جمع
مسلم

گشت .

راستی چون این صحبت را کردم بقدری عباس افندی و شیخ
دروز خندیدند که شاید در سر سر نوعهای دیگر شده باشد و
از آن

www.bahaismiran.com

بعد افندی در هر مجلس مرا تعریف میکرد که حضرت آقا میرزا
عبدالحسین عالم اند فاضل اند آگاه اند و قس علی هذا و حتی
در

مسافرتش بطریا کراراً گفت من میروم و آقا میرزا عبدالحسین
حضرت

آواره بجای من صحبت میکنند مجلس را ترک نکنید و از
صحبت ایشان

بهره گیرید) شاید بهائیان این قصه را شنیده اند که میگویند
آواره

انتظار داشته است که جانشین عبدالبهاء شود و چون نشده است
کشف الحیل نوشته در حالتیکه من جانشینی او را بزرگترین ننگ
عالم

انسانیت میدانم (اکنون ملاحظه نمایید که بنیان امر بهایی بر چه
آسمان

و ریسمانهایی است که هر مبلغی که بهتر بتواند آسمان و ریسمان
بهم

ببافند او مقرب تر است اقسامکم بالله ملاحظه نمائید اولاً حرکت
زمین

چه دلالت بر حقیقت امر بهاء دارد ؟ آری) ماست و دروازه هر
دو می

بندند پسته و کبک هر دو میخندند)

ثانیاً - کی اهل آمریکا بر اثر این حرف بهائی شده اند و
چگونه

ترک جابلسا کرده اند ؟

www.bahaismiran.com

ثالثاً - اگر شخص دباغی نفهمد و جواب یاوه در مقابل حرف یاوه
بگوید چه دلالت بر اثبات مطلب دارد ؟ در حالتیکه از سیاق
کلام معلوم

است که بیچاره دباغ یک چیزی فهمیده بود و حس کرده بود
که سخن

از در مغالطه اداء شده منتهی بسبب شد که خود را مورد استهزاء
قرار

دهد ولی در هر صورت بامدعای بهائیت ربطی نداشت نه سؤال
و نه

جواب!

رابعاً - مستعمین که باین حرفها لذت ببرند و مبلغ خود را
محیط

بر کاینات انگارند آیا جز گوسفند کلمه بر آنها اطلاق میشود ؟
خامساً - افندی چرا باید اینقدر خشنود شود و صاحب این
کلمات

مزخرف و متعمد در بیان اینگونه ترهات را عالم و فاضل بخواند
و

جانشین خود معرفی نماید اگر اندکی شعور باشد از همین تقریر
مختصر از ابتدا تا انتهای بها بیت و رویه مبلغین آن شناخته
میشود و

درجه علاقه و نوع تبلیغ آواره هم) که میگویند پس چرا مردم
را گمراه

کرده (معلوم میشود.

www.bahaismiran.com

باری از اصل مقصود دورماندیم شیخ دروز و پسرش نشستند و گفتند برخواستند سپس بر اثر کنجکاوی که در طبع نگارنده بود خواستم از حقیقت مذهب آنه ا آگاه شوم لذا چند مجلس با او ملاقات

کردم ولی هر چه خواستم از حقیقت مذهب آنها آگاه شوم ممکن نشد

زیرا از صحبت امساک نموده در هر سئوالی جواب میداد که روح

درزی و بهایی یکی است تا آنکه به بیروت آمده جداً در صد تحقیق بر

آدم و کتاب) النقط و الدوائر (که از کتب مهمه دروز است بدست

آوردیم و دیدیم طایفه درزی مذهب بکلی مخالف اسلام اند ولی هشتصد

سال است که این عقیده را از عموم مردم مخفی داشته اند بسبب اینکه

اسامی مقدسه پیغمبر و او صیاء آن سرور حتی سلمان و ابوذر را بدو

گونه در آن کتاب یاد نموده در بعضی از مقامات بصلوات و در
مقامات

دیگر بلعن و دشنام و بالاخره دانسته شد که صلوات و درودشان
راجع

بمحمد و علی و سلمانی دیگر است که در بین خودشان مشار
بالبنان

بوده اند و مواقع دشنام هتاکی بحضرت رسالت و آل اطهار و
صحابه

کبار است و با وجود این مردم ایشانرا معتقد بقرآن و اسلام
تصور

www.bahaismiran.com

نموده اند و نیز عوائد و رسوم مستهجنه از ایشان اخیراً مشهور
و آنرا

یکنفر سیاح آلمانی منتشر ساخته که بسی عجب است و آن
حکایت

خلوت خانه ایشان است که سه خلوت در درون یکدیگر دارند و
شیخ

ایشان که او را شیخ عقل می گویند میتواند در خلوتخانه سوم
هرکس

را لایق داند و ار د سازد و در آنجا امور غریبه و عبادات
مضحکه و بت

پرستهای مخصوصی مطرح است که چون شرح آن را شنیدم دیدم
حق

داشت عبد البهاء که تا آن درجه با شیخ عقل یگانه و محرم
باشد و حق

داشت شیخ که در جواب بگوید روح بهایی و درزی یکی است
.مثلاً در

هتل کوکب الصباح از هتل چی پ س از آنکه روزها و شبها
از هر دری

صحبت کرده و محرم شده بودیم شنیدم گفت در خلوتخانه سوم
دروز

صوری از روسای ملیس و عریان موجود است که مکمل بزر و
جواهر

شده و مورد سجده و عبادات خواص و محارم اسرار از فرقه
دروز

واقع گشته ! و برای اینکه تمام سخنهای ما متکی بمشاهدات
خودمان

نباشد این جمله را از کتاب) حبل ابدروز (شاهد قرار میدهم
هر چند

نگارنده آن کتاب سنی بوده ولی در تشخیص بهائیت مینویسد و
الحق

www.bahaismiran.com

ان البهائیه منشعبه من الدروزیه و الدروزیه من الباطلیه و الباطنیه
من

الصوفیه الخ و با اینکه بهائیان بیشتر عقائید خود را مستور
میدارند

کمتر کسی است که اثری از عکس پرستی حضرات در منازل
ایشان

ندیده باشد منتهی عقلاشان بنوعی لطیف و جهلاشان قبیح و
سخیف .

قدم پانزدهم

همقدمی با خادمه حرم!

در جلدهای اول و دوم خواستم بشرح این قضیه که حالیه ورد
زبان کودک نی سوار یعنی خامه روسیاه ماست اشار تی کرده
باشم

ولی هر قدر در اطرافش فکرکردم دیدم شاهی در میان نیست و
ممکن

است کسانی که مسائل منصوصه کتاب خود را انکار کرده بی
خبری

مردم را غنیمت شمرده مرا بتهمت زنده متهم میدارند و حقگویی
آواره

را بدشنام تعبیر مینمایند بیشتر فریاد شان بلند شود و مردم دور
از

کار نیز باور کنند ولی خوشبختانه در این چند سال یکی از دو
سه

قضیه ذیل در یزد مطرح شده و از پرده بیرون آمد لذا با کی
نیست که

www.bahaismiran.com

بی خبران در مطالعه این قصه هر تصویری کنند چه ذکرش اقل
لا موید

قول ناشره آن در یزد خواهد شد و نزد آن عده مطلعین رو
سفید

خواهد گشت و چون قضیه مضحک است و خوانندگان محترم نیز

ممکن است خسته شده مایل تفریح باشند و بگویند چرا مولف
در این

جلد قلمرا از لطائف ابدی باز گرفته لذا صورت قضیه را تحت
عنوان

ذیل قرار میدهیم.

مرد بی ریش و زن ریش دار!

دختری ربابه نام در فیروز آباد مجو مرد از قرای یزد در ک
ودکی

آبله یک چشمش را کور کرده در اواخر چشم دلش نیز تابع
چشم سر

گشت و در بساط بهایی خادمه جانفشان شد یعنی در خانه آقا
علی

حورابی مشغول خدمت گشت . آقا علی حورابی جوانی بود
نورسیده و

خطش بخوبی ندمیده ربابه کور عاشق او شده از فرط عشق باو
بهائیت

را بدون دلیل پذیرفت چه دین اینگونه زنان معلوم است و
شاید جز

همین قسم زنان قسم دیگری در مذهب بهاء نباشد.

مجملاً پس از بهایی شدنش از برکت امر مبارک ریش هم بر
عذارش دمیده) گل بود بسبزه نیز آراسته شد (اکنون که معنی
مرد بی

ریش و زن ریشدار را دانستید عرض میکنیم در بلوای یزد ک ه
آن زن

بی ریش بابی یعنی آقا علی جورابی از وطن خود متواری گشت
ربابه

نیز مسافر ساخت اقدس عکا ! شد چون جمال بیمثالی داشت
از حیث

جدری و کوری و سیاه چردگی و نیز سبزه خطش مزید بر
زیبایش

شده بود ! در بساط افندی مقرب گشت چه اهل حرم دیدند
که هر کس

آمد ولو جزیبی زیب ایی داشت آخر رقیب اهل حرم شد) حتی
سکینه خانم

عیال شهید (!لهذا این ربابه را باسم خادمه و برسم مخدومه در
حرمسرا پذیرفتند اکنون که بر مقدمات آگاه شدید نتیجه را تحت
عنوان

ذیل دریابید.

www.bahaismiran.com

شراب شور و رباب کور!

در سفر دوم شبی مرا کسالت و خیرش بحر مسرا رسید ای
واویلاه وادینا حضرت آواره را ضعف مزاج فرا گرفته باید علاج
کرد

علاج بسیار است همه در کار است ولی نگارنده از ترک ذکرش
ناچار

است این یکی که ناهنجار است ذکرش رواج بازار است صبح
است در

مسافرخانه در بستر تنبلی آرمیده ام میبینم یک زیبا صنی مجدر
مانند

ماه شب بیست و هشت اما منخسف و سیاه چهره قد چون
چنار

امامزاده صالح اما کجتر از آن ریش سیاه و سفید چون طناب
حمالان

بر جمالش دمیده یلان یلان قدم زنان رو باطاق میآید و شیشه
شرابی

در دست دارد واویلا این کیست برای چه آمده مگر من چه
گناه کرده ام

که ملائکه عذاب افندی مامورم شده م نکه همواره همدم حور و
قصور

بودم ، منکه بغلمان نظری داشتم اکنون چرا پتیاره دوزخی همدم
شده

؟ بالاخره وارد شد خیره خیره نگاهش کردم دیدم بنظرم آشناست

www.bahaismiran.com

سخن گفت دیدم لهجه یزدی دارد پیشانی فشردم فکر کردم یادم
آمد که

ربابه فیروز آبادی است؟

جستم و از وحشت آستین بفشاندم یک دو تلنگک زدم چو مردم
شیدا

گفتم خانم کیستی از کجا آمده ای که لحن جانگزایت بگوשמ
آشناست باهزار عشوه و غمزه گفت یار قدیم ربابه فیروز آبادی
. به به

-گل گفتی آیا نیم گل دشت مجومردکی آمدی چه میکنی ؟

گفت من

چندین سال است مقیم کعبه مقصودم و ندیم حضرت مع بود !
گفتم

عجب عجب چه دیدی چه شنیدی ؟

باز گو از نجد و از یاران نجد تا درو دیوار را آری بوجد
دم غنیمت است بیا بنشین صحبت کن - به
ریش چه خوبی داری

این ریش از کی بر عارضت دمیده .

بوی جان میآید از پشم شتر این شتر از خیل سلطان و یس در
خانم خجل شد سر بزیر انداخت اسم شتر شنید یادش از
عشوه

شتری آمد گفت من همان ربابه ام که هر جا میشنیدم شما بر
منبرید

www.bahaismiran.com

سر قدم ساخته میدویدم حمد خدا را که پس از ده سال بازتان
دیدم و

عشق را در عالم امر از سر گرفتم .

دل من بر سر آن مهرنشان است که بود

تو مپندار چنین است چنان است که بود

دیدم دلبر کوررا بیشتر میتوان دل بدست آورد خاصه اگر ریشدار

باشد گفتم نه تنها تو بر سر مهری منم عاشق این چهرم!
بچشم های کج تو که راست میگویم که دل ز دیدن روی تو
گشته است پریش

بموی زلف تو یکم نکرده ام تغییر

ز دوستی بسر پشم صورت و موی ریش

شیشه را از زیر چادر بیرون آورد که حضرت خانم داده و
فرموده اند از این دوا بخورید که خاصه سر کار آقاست و برای
شما

شفا گر چه در تخصص آن دروغی مکنون بود چه حضرت آقا
مشروب

بداستعمال نمیفرمودند و این شراب بد بود ! چنانکه شیخ وفا که

www.bahaismiran.com

قدیمترین و محرم ترین مبلغ بهاء بود بقول حاجی علی مهاجر
در

محافل تهران و قزوین گفته بود اطبا شراب قزوین را برای رعشه
دست

جمال مبارک تجویز کرده اند . از آن پس تا چندی هر بهایی
قزوینی که

دسترس یافت صندوق شراب حمل بارض مقدس ! نمود و ظل
السلطان

در کاشان در حضور جمعی گفت در پاریس شبی که با عباس
افندی

مشروب میخوردیم اسرار قلب خود را گفت و دانستم او هیچ
دینی

ندارد و البته آن مشروی که با هم خورده اند خوب بوده و این
شراب

که ربابه آورد بد بود ولی شراب شور از دست رباب کور چون
از

طرف مکلم طور ! رسیده است باید گفت شراب طهور است و
موهیت

ظهور و میرزا علی اکبر رفسنجانی یکی از گناهایش این بود
که بر سر

سفره خصوصی ماء العنب از دست آقا توزیع می شد قطع گردید
مجملاً لا آواره چون رفسنجانی مقدس نبود و گفت هر چه از

دوست

میرسد نیکوست .

سخن بر سر ربابه بود . خادمه حرم است میداند مبلغ هم
محترم

است و بر اسرار امر محرم است لذا با ید هر رازی را گفت و
نشاید آنرا

www.bahaismiran.com

باز نهفت لذا روزها آمد رازها آورد تا آنکه روزی دیدمش نفس
زنان از

کوه کرمل بزیر میآید گمان کردم بزیارت رفته بوده است چه کوه
کرمل

بقول حضرات موطنی اقدام انبیاست و بهمان سبب مقام اعلی (قبر
دروغی باب) در آن بناء شده آن روز هنوز م شغول بنایی
آن بودند

دیدم آقا محمد حسن خادم بر من سبقت جسته ربابه را صدا
زد که

کجا رفته بودی ؟ گفت عقب فرمان خانم (همشیره آقا) پرسید
چه فرمان

؟ گفت یکی از کبوتران حرم بار برداشته حضرت علیا فرمودند
او را

بیرید از سنگ کوه سنگین بارس کنید تا سبک بار گردد اینک
از اثر

کلام خانم و از برکت کوه کرمل و مقام اعلی مقصد حاصل شده
مقضى

المرام بر میگردیم ! هنوز سخنش پایان نرسیده بود که آقا
محمد حسن

لب بدنان گرفت یعنی آهسته بگو من با حالتی بین شوخی و
جدی گفتم

امر مهمی نیست که از من نهان دارید زیرا من صدها نظیر این
حکایت

را در عشق آباد و همدان و تهران شنیده ام نهایت اینکه در
آنجا حفظ

امر بدان دواى مسقط جنین بوده از دست طبیبان یهودی بهایی
در این

جا بکشیدن سنگ از کوه) ترویج دین بهر چه مکان اقتضاء
کند).

www.bahaismiran.com

اما ربابه و یزد

سال گذشته ربابه از ساخت اقدس ! مرخص شده و بیزد وارد

گشته در ابتدا این ربابه کور عامی بحت بسیط با آن ریش و
پشم و سر

و چشم چنان مورد احترام شده که تا چند ماه رونق بزم و
محفل

یزدیان بوجود او بوده چه مرسوم است که هر کس از عکا آمد
اغنام تا

دیری تمام شئون دینی را در استماع سخنان او از راست و
دروغ

حصر میدارند تا آنکه روزی در مجلسی سخن از دختری رفته
که

میگویند شکمش از بارعار سنگین است و خاندانش از این کار
ننگین

ربابه بزبان آمده می گوید چنین امری بکرات در مرکز امر واقع
شده و

چنان امر صادر گشته که ذکر شد اکنون در اینجا سنگ نیست
بکشیدن

آب از چاه مقصد حاصل خواهد شد چنانکه در تهران برای خانم
محترم ضجیع آن مبلغ قزوینی ۲۳ حاصل شد پس از نشر این
سخن

کحفل روحانی بغضب آمده ربابه را تکذیب میسازد و این بسیار

۲۳ محترمه حرم میرزا یوسفخان

www.bahaismiran.com

مضحک است که معمولاً اعضای محافل که بعکا نرفته و خبری
از مرکز

ندارند یا اگر باشد در بعضی از محافل یک نفر با خبر است که
آن هم

نوعمًا مغلوب دیگران یا خود نیز چشم و گوش بسته است ولی
هر چه

مخالفت مذاقشان آمد اگر چه فرضاً از مبلغ مطلع سرزند فوری
بتکذیب

آن میپردازند حتی اگر در لوحی مطلبی باشد که مخالفت فهم و
اطلاع و

نظر محفلیان باشد هر گاه تعبیر پذیر است بتعبیر و تاویل از
مجرای

خود خارجش می سازند اگر نباشد لوح را در صندوق محفل
توقیف

کرده میگویند صلاح نیست منتشر گردد . یعنی ما از مرکز امر
بهتر

میدانیم و شاید هم در بعضی مواقع چنین باشد ! مجملاً لا
ربابه مورد

تکفیر و انتقاد شد و بازارش کساد و هنوز در صدد است که
قصه‌هایی

که دایر بین پدر شوقی عصری و زن عبدالحمید مصری و او باز
گفته

رفو کاری کند تا دوباره مقرب شود.

www.bahaismiran.com

قدم شانزدهم

سیر در وادی متشابهات

تمام کتب سماویه و بالاخص قرآن مجید دارای محکمت و
متشابهات اند چنانکه در سوره آل عمران میفرماید (هو الذی
انزل علیک

الکتاب منه آیات محکمت هن ام الکتاب و اخر متشابهات فاما
الذین فی

قلو بهم زیع ما تشابه منه) آلیه (محکمت آنانند که معانی
آنها متکی

بظاهر است سماء یعنی آسمان . ارض یعنی زمین . شمس
یعنی آفتاب .

قمر یعنی ماه جنت یعنی بهشت) . محل مکافات اعمال نیک
(جهنم یعنی

دوزخ) مرکز مجازات اعمال زشت (الله یعنی خدایی که
موجد کائنات

است عبد یعنی بنده مخلوق یعنی آفریده خدا خالق یعنی آفریننده
و قس

علی هذا مثلاً لا این آیه از محکمت است که در همان سوره
آل عمران

میفرماید) ما کان لیشر ان یوتیه الله الکتاب و الحکم و النبوه ثم
یقول

الناس کونواعبداً لی من دون الله (آلیه

www.bahaismiran.com

نباید آن بشری که خدا ویرا کتاب و حکم و نبوت داده باشد
بمردم

بگوید که بندگان باشید مرا بدون خدا) ! انتهى

اگر بهایان بقرآن معتقد باشند همین یک آیه محکم را که قابل
هیچگونه تعبیری نیست کافی خواهند شمرد برای بطلان بهاء چه

او در

اغلب کلمات خود حلاصه در کلمات مکنون ه عربی و فارسی و
لوح حاج

میرزا احمد کرمانی و بسیار دیگر خطاب باغنام خود کرده میگوید
(ای

بندگان من) و نسبت بندگی خدا را از ایشان برداشته و بخود
نسبت

داده حتی در کلمات مکنونه میگوید ای فرزند کنیز من و پیشتر
زنان را

آن یا امتی) ای کنیز من (خطاب نموده و در اق دس و
مبین و الواح دیگر

در مواقع کثیره آن یا عبادی خطاب کرده ۲۴ در حالتیکه خدا در
قرآن

در آیه مذکوره تصریح فرموده که اگر کسی دارای حکمت و
نبوت

باشد خطاب) ای بندگان من (نمیکند پس همین یک آیه کافی
است برای

اینکه بدانیم بهاء دارای نبوت حتی حکمت هم نیست و دلیل ف
لسفی آن

۲۴ ان های زانده که در نمکدان اشاره شده همین) ان (هاست که از دهان بها بیرون آمده و تماماً غلط و

بیمعنی است

www.bahaismiran.com

هم روشن است آنکس که بر اسرار خلقت آگاه است میداند که انسان

اعلی و اجمل از آنست که بنده انسانی دیگر شود و اسرار کنون اعظم

از آنست که کسی اظهار اطلاع و احاطه از آن نماید.

اما متشابهات آیاتی هستند که معانی آنها پوشیده و محتاج بتعبیر و تاویل است و بنص کریمه) لا يعلم تاویمه الا الله و الراسخون فی

العلم (عالم بتاویل آنگونه آیات فقط خدا) نه میرزا خدا (و راسخین در

علم باید باشد) نه ثابتین بر جهل (و اگر کسی خود را راسخ در علم

شمرد اول باید مقام عصمت و علم خود را ثابت سازد سپس بتاویل

پردازد و گرنه لازم آید که هر فاسق جاهل بصرف ادعا آیات الهیه را

که وسیله حفظ حدود و حقوق بشر است مطابق میل و هوای خود

تاویل نماید و هرج و مرج و مفسدت تولید شود و تریاقی که معطی

حیات بود بسمی که بادی ممت است مبدل گردد . مثلاً این آیات بی

شبهه از متشابهات است (یسئل ایان یوم القیمه فاذا برق المفرا) ظاهر

معنی اینست که سؤال میکند چه زمان است روز قیامت پس آن هنگام

www.bahaismiran.com

است که دیده را برق بزند و ماه را خسوف فرا گیرد و آفتاب و ماه با

هم جمع شوند آن وقت انسان خواهد گفت امروز گریز گاه کجاست ؟

ولی باطن این آیات مستور و استعارات آن جز بر اهلش (خ دا و

راسخ در علم (بر کسی مکشوف نیست و چندان محل حاجت هم نیست

بلکه بحکمت نزدیکتر است که سر این آیات مستور باشد تا ثمره تندیز

و تبشیری که نتیجه ارسال رسل و وسیله صیانت مردم است)
از

اخلاق ذمیمه (حاصل گردد و از این است که پیروان متشابهات را خدا

از اهل زیغه و ریه شمرده است) مانند بهائیان (

حمال بینیم بها و بهائیان چه کرده و چه گفته اند و چه خدمتی باخلاق و عقائد بشر کرده اند ؟ از ابتدا بهاء دری از تاویلات قبیحه

رکیکه بر روی اغنام خود گشوده است که هر قدر مفسد اخلاق از

ایشان ظاهر شده و بشود نتیجه آن تاویلات بادر ده است و چون این

در باز شد مبلغین او نیز خود را ذیحق برای توسعه آنگونه تاویلات

دانسته کتباً و شفاهاً هر چه خواسته اند دامنه آنگونه تعبیرات

تاویلات

را وسعت داده .

www.bahaismiran.com

در مرتبه سوم افراد قوم هم هر یک بفراخور فهم و استعداد

خود

حاشیه بر آن زیاد کرده و کار بجایی کش یده شده است که

هر حمال

بقال بهایی و هر بچه و کودک و آقا بزرگ و خانم کوچک هم

ماول و

مفسر شده و هر مزخرف و لاطائلی بزبانش آمده بهم بافته و

تحویل

امثال و اقران خود داده و چون اکثریت توده را جهال و بی

سوادانی

تشکیل میدهند که بر حسب طبیعت بشری هر چه بهوی و هوس

نزدیک

تر است می پذیرند لذا چند هزار نفر در این بساط پر مضرت

زیست

نموده آن اساس باین خرابی را نگاهداشته نمی خواهند دست از آن

بردارند بلکه بتوسعه آن امید دارند حال جلوگیری از تبلیغات آنها بنام

صیانت اخلاقی آیا وظیفه کیست و آیا باید به عملیات آنها خاتمه دادی ا

نه حرف دیگری است و ما از زمینه توضیحات خود دور تر نمیرویم.

بدیهی است قارئین محترم میل دارند بنوع تاویلات حضرات پی برند که مثلاً آیة و جمع الشمس و القمر را چگونه تاویل مینمایند و آیا

موافق عقل و قابل قبول است یا نه ؟

www.bahaismiran.com

و جمع الشمس و القمر!

فرض کنید امشب در خانه ارسطوی حکیم یهودی محفل تبلیغ است

(در خیابان علاء الدوله) و ناطق آنجا هم احمد یزدانی است در آنجا

یک نفر مبتدی وارد شده میگوید آقا شما که میگویید قیامت قیام کرده و

قیامتی جز ظهور قائمقائل نیستند و قائمی جز میرزا علی محمد باب نمی

شناسید و بعد از قیام) این قائم عجیب (میگوید خدا) میرزا حسینعلی

بها (بر تخت نشسته سلطنت میکند) ! ولی بقول خودش تحت سلاسل و

اغلال سلطنت دارد (اکنون بفرمائید اشراط ساعت و علائم قیامت که در

قرآن و اخبار بلکه سایر کتب مذهبی موجود است چگونه مصداق یافته

و از آنجماه جمع شمس و قمر چگونه مفاد پیدا کرده ؟ آقای یزدانی بعد

از آنکه شرحی بیان میکند از اینکه شما باید سراپا گوش باشید و حتی

در مقابل آقای صافی که قدری بعلم جدال و بحث آشنا و از مغالطات

حضرات هم بصیرتی پیدا کرده صریحاً میگویند ما کنفرانس میدهیم
و

محل استدلال و بحث نداریم اگر میل دارید اینجا بیایید باید
گوش

www.bahaismiran.com

باشید نه زبان یعنی هر غلطی میشنوید و بهر اشتباه کاری بر
میخورید

و هر تقلب و مغالطه می بینید صداتان در نیاید) زیرا ما
میخواهیم

جوانهای ساده لوح را برابیم و آلت هزار گونه مفسده کنیم)
بالاخره

اگر آقای یزدانی مانند چند سال قبل نابلد و بلید نمانده باشد و
اگر مانند

چند سال قبل خودش متزلزل و بی عقیده نباشد با بی عقیدگی
خود را

بتواند بیوشاند که در طی کلامش معلوم نشود و خلاصه اینکه
مبلغ

تمام عیار شده باشد جواب سؤال سائل را بدینگونه شروع
مینماید-

ما بقرآن و اسلام معتقدیم و از فرط اعتقاد ب قرآن بوده است
که بدین

ظهور مبارک ! ایمان آورده ایم در حقیقت ما حافظ و حامل و
زنده

کننده قرآنیم نه مسلمانهایی که نعمت خدا را کفران کرده چنین
ظهور

مبارکی را که مانند شمس منیر آثارش ظاهر است و انوراش با
هر

انکار نموده و مانند یهود و نصاری که از طلعت محمدی بی
نصیب

مانده ذلت ابدی برای خود فراهم کردند اینان هم از طلعت
مبارک حق

با آن عظمت اعراض نموده اند . پس از آن که شتری از این
سخنان

دروغ خدعه آمیز بهم بافت اگر شنونده بر اثر بی زبان و بی
خبری

www.bahaismiran.com

ساکت ماند آقا دنباله حرف خود را گرفته دیگر دست از دل بر
میدارد

و هر چه بر زبانش آمد میگوید و اگر مبتدی دارای فهم و
عقل و اطلاع

و علم و تقریر و استقلال رای است لابد جلوگیری میگوید آقا
اندکی

صبر کنید و حرفهای خود را مطالعه نموده بی دلیل سخنی
نگویید کدام

ظهور کدام طلعت کدام شمس کدام عظمت کدام ذلت برای نصاری
؟

اینها چیست بهم می بایفید اگر نصاری مسیحیانی هستند که چهار
صد

میلیون جمعیت اروپا را تشکیل مینمایند و مهمترین آثار تمدن
علم را در

دست دارند آن حرف شما مورد ندارد . اگر ما را در انکار
امر بهاء

تهدید بذلتی چون ذلت امروزه نصاری میکنند که این عین عزت
است

بگذار ما هم مانند نصاری ذلی ل شویم . اینجا آقای یزدانی
بمطالعه حال

آن مبتدی پرداخته در صدد کنجکتوی بر میآید اگر دید او حقیقه

دل‌باخته اروپا و مسیحیت یا معلقا بی اعتنا بمذهب است با او
همراه

شده شروع مکنید بتمجید از او و در های محبت خادعانه باز
شده مبلغ

رنگ حرفهای خود را عوض نموده میگوید بلی ما مطابق مذاق
مسلمانان صحبت کرده گمان کردیم شما هم از آنها هستید که پا
بند با

www.bahaismiran.com

سلامیت و استقلال خویش اند و هلم جراحی از این مقوله
میگوید و یار

و را درست در آغوش کشیده بی دین اصلی بابی دین مصنوعی
که

متظاهر بدین بهایی است با هم یار میشوند یعنی این آقای یزدانی
که هر

جادم از دین میزند برای خراب کردن یکنفر مسلمان یا یهودی
جازم

العقیده که او را از عقیده سابقش متزلزل سازد و هر جا دم از
بی دینی

میزند برای جلب نظر آن یکنفر بی دین است که او بهائیت را
مقدمه بی

دینی بشناسد و دل از ایشان نپردازد و اصلاً حرفهایش مبن
ی بر هیچ

منظور نیست و مصالح و مضاری برای جامعه در نظر ندارد نه
تقویت

شرق میخواهد نه غرب نه مسیحی نه مسلمان و نه مقید به
ترویج دین

است نه بی دینی بلکه هر چه میگوید فقط و فقط برای زیاد
کردن یکنفر

رفیق است که بالاخره با هر حيله است دست یکنفر را از
جامعه ملی

کنده بجامعه بهایی بند کند و کار ندارد باینکه آیا نتیجه این کار
بکجا

میکشد و بنفع کدام طبقه تمام میشود او در این کار ملتی
نمیشناسد

مملکتی نمیداند حقوقی معترف نیست صلاح و فساد اخلاقی در
نظر

ندارد تنها وظیفه خود را انجام میدهد که بر دسته خود افزوده

تقریش

www.bahaismiran.com

نزد ص احبخانه اولاد و جامعه بهایی ثانیاً و شوقی افندی ثالثاً

زیاد

شود) همان شوقی که در ابتدای زمامداریش همین یزدانی میگفت

این

شوقی لایق مقامات نیست بلکه قابلیت هیچ چیز را ندارد و من

یقین

دارم سر کار آقا هر گز چنین جوان را جانشین خود نمیکند

ولی بعد از

آنکه دید شد آنچه را او تصور نمیکرد عوض اینکه بفهمد کا

سابقین هم

بهمین رویه مطاع و متبع شده اند یعنی یکدسته گوسفند بی فکر

را زیر

بار کشیده اند و سیادت آنها مبنی بر هیچ تصنع و تقلب خود

را بحوزه

چسبانیده در ابراز حالت گوسفندی جلوتر از همه میرود تا گمانی

در

حقش نرود)

خلاصه گفتگوی تاویل آیه (و جمع الشمس و القمر) بهمین حرفها

از بین رفته مبحث عوض می شود و حرف دین بسخان بی دینی و

صحت مذهب بسیاست و یا اقلا بحرف عیش و عشرت تبدیل می شود

و هر گاه دید طرف مقابل جداً مسلمان است و سئوالش از روی واقعیت

بوده و آن جواب هم) که گفت ذلت چه ؟ و کجا مسیحیان ذلیل شده اند)

جوابی نقضی بود و خواست دلیل او را نقض کرده از یاوه گویی جلو

www.bahaismiran.com

گیرد . فوری آقای یزدانی زمینه دیگر پیش زمینه پیش کشیده بمغالطه

و خلط مبحث دیگر مبتدی را هو میکند که معلوم میشود شما بعظمت

اسلام و قرآن و ذلت یهود و نصاری معتقد نیستید) و ضربت
علیهم

الذله و المسکنه (در موقع خود بکمال شدت مصداق یافت
یعنی ظهور

پیغمبر اسلام چنان ذلت و مسکنتی بر یهود و نصاری زد که
حتی جزیه

برایشان نهاد و در مدت نیم قرن امر اسلام تمام شرق و گوشه
از غرب

را فرا گرفته ولی این مربوط بحرفهای شما نیست زیرا اگر
مقصودتان

ذلت یهود و نصاری امروز است امروز ذلت و مسکنتی وز ذلت
و

مسکنتی دیگر بیهود و نصاری نرسیده اما یهود اگر چند نفرشان
بشما

ملحق شده اند یا آنکه آنها را بر سر و چشم خود نشانده اید
چنان ذلتی

ایشانرا فرا گرفته که هر یهودی بهائی در نظر یهودی غیر بهایی
از سگ

پست تر شده آنانرا از مجامع و مساجد خود رهانده اند تا
بحدی که در

زمان حکومت میرزا جعفر خان در کاشان یهودیان صریحاً چند
نفر

بهائی یهودی را از خود دور کرده آنها به اتابک متظلم شدند و
اتابک

صورت حالرا از میرزا جعفر خان پرسیده جواب داد که یهود
میگویند

www.bahaismiran.com

بهائیان در مذهب ما نجس و منفورند و ما نمیخواهیم بمسجد ما
بیایند

و در مذهب ما رخنه کنند حتی این مضمون چندی ضرب المثل
شده

بود که حاکم کاشان طرفدار یهود شده و ترسیده است دین یهود
از

میان برود و تا ایندم هم یهودی همه جا از بهایی تنفر دارد و
آنان که

بهایی شدند بالغ کس دارای همه چیز هستند عزت دارند فابریک
دارند

تجارتخانه های مهم حتی پولهای دنیا غالباً در دست یهود است
اما

نصاری که معلوم است ریاست بر همه دنیا میکند و بسبب ظهور
باب و

بهاء ذلت و مسکنتی متوجه آنها نشده بلکه شب و روز بهائیان
جاسوسی و چاپلوسی و خوش آمد گویی از دول و ملل مسیحی
میکند

که شاید دست عاطفی بر سر و رویشان کشیده شود پس چه
ذلتی و

چه مسکنتی ؟ و اگر مقصودتان اینست که همان قسمتی که
بظهور

اسلام ذلت و مسکنت متوجه یهود و نصاری شد امروز هم بظهور
باب

و بها ذلت و مسکنتی متوجه اسلام شده این سخن شما بقدری
مضحک

است که باید ثکلی بر آن بخندد حتی اگر یکذره فهم و شعور
یا مدرک و

انصاف و بصیرت و بالاخره یکی از خصائص بشریت در شما
باشد

www.bahaismiran.com

باید خودتان بر حرف خود بخندید زیرا نود سال است ۲۵ مولای
شما

در ایران عرض اندام کرده تا کنون کدام عزتی را احراز نموده و
کدام

ذلتی را بکسی رسانده بعد از نود سال خودتان ناله میکنید که
امر ترقی

نکرده خودتان با هم میگویید سال بسال رو بزوال میروید خودتان
میدانید که پارسال از پیرار سال بدتر و امسال از پارسال بمراتب
بدتر

شده شما میدانید بجای اینکه مردم بشما نزدیک شوند دور
میشوند و

در هر نقطه از نقاط دنیا شما را بعنوان یک مذهب ولو مذهب
باطل

شناخته و نمیشناسند و گاهی هم اگر دو سه نفر در خلوتخانه
ها نزد

شما آمدند برای نظر بازی و شهوت رانی و ریشخند کردن
شماست

هنوز از خلوتخانه بیرون نیامده نغمه استهزاء ایشان بلند است و
شما

مانند کبک سر بزیر برف کرده از ذلت ها و نکبت های خود
بیخبرید!

خلاصه جنگ بین مبلغ و متبلغ زه میزند و جا خالی کرده
میگوید

امشب وقت گذشته و باقی صحبت بماند برای مجلس دیگر
مجلس را بر

هم میزند و هفته دیگر در بسته میشود هر کس میآید میگویند
محفل

۲۵ اکنون صد و دو سال شده است

www.bahaismiran.com

موقت شده تا پس از یکی دو هفته که یقین کنند مبتدی جسور
مبرم از

پی کار خود رفته دوباره در را بر روی آدمهای ساده بی خبر
چون

فلان ذغال فروش و فلان آهنگر باز کرده نرم نرم دوباره مجلس
را

گرم میکنند چنانکه عین این قضیه در زمینه غلامعلی خان صافی
واقع

شد و خود بنده هم سالها در همان محفل ناطق بوده ام و بر
روحیات

آن آگاهم منتهی فرقی که داشت من شانه خالی نمی کردم و
چون

خودم بیدار بودم بیداران را بطور دیگر سر گرم می نمودم کهنخ
بقصه

خوانی و شعر و شوخی مجلس برگزار شود و اقلاً صد نفر
هستند که

بگویند ما آنروز هم ترا شناخته دانستیم بیهایت پایبند نیستی
حتی

مراسلاتی راجع بای ن قضیه موجود دارم که بشهادت همه کسانی
که

برای مناظره آمده اند بی علاقگی آنروز من ثابت است و امید
است عین

حال مرا که سایر مبلغین هم دارند بمرور ظاهر شود و خودشان
بفهمند

که این دین و آیین بجایی نمیرسند و هر چه حقایقرا زیر پرده
نهان

دارند عاقبت کشف و سمر خواه د شد بلکه شده است و خیلی
کم است

www.bahaismiran.com

کسی که هنوز بهائیت را دین انگارد از نقطه نظر علاقه مذهبی
روبان

برود.

www.bahaismiran.com

و جمع الشمس و القمر

ناگفته پیداست که تاویل آیه مذکور ناگفته ماند آقای یزدانی از
این

شاخه بان شاخه پرواز کرده بالاخره از آشیان تبلیغ هم بر پرید
و در

بسته شد . اما اگر مبتدی مبرم است و با همه این حرفها
رشته سخن

خود را از دست نداده گفت آقا جان این یک سؤال مرا جواب
بدهید

آخر شما که بقرآن و آیات محکمت و متشابهات آن اینقدر
اظهار علاقه

می کنید و قیامت ظهور مطابق قرآن اثبات میفرمائید این یک
علامت

کوچک را برای من تشریح کنید که چگونه در ظهور باب و بها
شمس و

قمر با هم جمع شدند ؟ آقای مبلغ باز بنای طفره میگذارد
شرحی رطب

و یا بس از معنی محکمت و متشابهات غلط و بی سر و ته
بهم میبافد

اتفاقاً مبتدی فاضل است بر بعضی کلماتش میخندد بعضی غلط
هایش

را اصلاح کرده حرف صحیح بدهان ش میگذارد آقای مبلغ هم
خشنود

شده اگر مبلغ میرزا تقی خان قاجار ۲۶ بیسواد و بی وجدان
باشد

۲۶ این شخص که مطابق لقبش آیت اخلاق قاجار است مبلغ بهایی است و
از علم و عرفان و دلیل و برهان

فقط صدقه و قربان بلد است) او هم مرد ورخت از جهان برد)

میگوید قربان شما تصدق شما خودتان عارفید میدانید میخواهم چه
عرض کنم . باز مبتدی میگوید اینها صحیح است محکمت
بجای خود

متشابهات بجای خود این آیه هم از متشابهاتست صحیح مولای
شما

هم حلال این مشکل و ماول این متشابه باید باشد آنهم بجای
خود

اکنون طرز تاویل را بفرمائید که تصدیق کنیم که مصداق یافته
است ؟

آقای مبلغ نگاهی باطراف کرده ناخن و ریش و سبیل خود را
(اگر

داشته باشد) بدنشان جائیده گاهی سفارش مولای خود را بنظر
میآورد

که گفته است) تا سمع نیابید لب نگشائید (یعنی اول یقین
کنید که مبتدی

گوش شنوایی دارد که هر چه را تحویل او دهید بی دلیل قبول
کند و

گوسفند بی اراده شود آنوقت لب بتبلیغ باز کنید گاهی) اگر مبلغ شخص

مطلعی باشد (بنظر میآورد سخنان مرآشد را که گفته اند ۲۷ تخم در

شوره زار نب اید پاشید) گاهی اگر مبلغ همچون فاضل مازندرانی و

فاضل شیرازی یا بقول آقای نیکو ابو علی سینای بایه باشد و با

۲۷ این قواعد همه در کتاب تحفه اثنا عشریه درج است که مورد استعمال آن کاملاً در مذهب بهاء است

یعنی بیش از همه دعا مذهبی اینان آنها را بکار می بندند و شاید خودشان هم نمی دانند از کجاست ولی

رئیس ایشان طریقه دعوت و تبلیغ را از آنگونه کتب فراگرفته است.

www.bahaismiran.com

اصطلاحات دیگران آشنا باشد بنظر خواهد آورد یکی از شرایط دعوت

ارباب ریه و اهل ضلال که شرط اضلال گفته اند یکی هم (زرق است)

یعنی بفرست حال مدعو را دری افتن که آیا قابل دعوت هست
یا نه گاهی

بیاد میآورد قصه) تانیس (را یعنی انسیت دادن و استمالت
نمودن . هر

کس را موافق مقضای طبع او اگر راغب بزهد است از کلمات
صوفیانه

خواندن و بزهد ترغیب کردن و اگر بخطام دنیا مایل است
سخنان خود

را آمیخته بلفظ گوهر و یاقوت و زر و زبرجد نمودن و حتی
خصائص

عقیق را بیان کردن و فضائل فیروزه را بر شمردن و کام وهم
را از

حلوی خیال شیرین ساختن بلکه از معاونت و مساعدت) ولو
بدروغ

باشد (دم زدن و اگر صورت پرست است در طی بیان خود از
شاهد

زیبای بیان و عروس دلربای سخن و گاهی از کواعب الاتراب
نام بردن

و گهی ذکر غلمان را ثواب شمردن و دمی از عشوه و کرشمه
شاهدان

سیمین ساق دم زدن) چنانکه الواح عبدالباء آمیخته به این
اصطلاحات
است.) .

www.bahaismiran.com

مجملاً مبلغ غرق در این افکار شده متحیر میماند که آیا
جمع

شمس و قمر را بی پرده در پرده اینگونه تاویلات ببرد و
بمقتضای حال

خیالی آن مجادل سخن سراید یا ممکن است بخطر افته و بذر
خود را

در شوره زار ریخته باشد . آنگاه بهترین راه را راه تشکیک
تشخیص

میدهد چه تشکیک مهمترین طریق از طرق هفت گانه ایست که
اهل حال!

در دعوت و اضلال اصحاب قال بکار میبرند یعنی مقدمه را
نوعی

شروع کند که شنونده را بشک اندازد مانند اینکه (ببینید اوهام چگونه

سرایای این مردم را فراگرفته و خود را از هر سعادت محروم داشته

اند و البته ظهور برای همچو موقعی است که خلق راه صلاح را از فساد

و هدایت را از ضلالت گم کرده اند) چنانکه میرزا حسینعلی در لوحی

میگوید لایدری نفس مایض له و ما یهدیه و ما یبصره و ما یعمیه)

خلاصه آقای مبلغ از این در وارد شده باز هم شرح مبسوطی از اینگونه مقالات سروده مقدمات تشکیک را تقدیم نموده آسمان و ریسمانی بهم بافته باصل مقصود که میرسد ساکت مینشیند و باز مبتدی را منتظر میگذارد و چون مبتدی مبرم است نتیج ه را میطلبد اگر

www.bahaismiran.com

طفره پذیر باشد مبلغ مذکور باز بقیه صحبت را بمجلس دیگر محول

میدارد و اگر از طفره و تعلل جلوگیری شد باز هم مبلغ از بیان تاویل

حقیقی که در مذهبشان است امساک نموده مطلب را بدین لباس تحویل

میدهد آقای محترم قربان شما خودتان عارفید میدانید آفتاب در آسمان

چهارم و ماه در آسمان اول ! هر گز بهم جمع نمیشوند.

پس یقین است که جمع شمس و قمر معنی دیگری دارد سپس دست بحديث و آیه زده یکمشت حدیث بحار و اخبار معنعن تحویل

میدهد که مقصود از شمس محمد است ص و مراد از قمر علی است

(اینگونه اخبار وجود دارد ولی نه بر مراد بهائیان) شنونده میگوید

بسیار خوب اینها را دیده و شنیده و آگاهم که شمس نبوت حضرت

رسول ص و قمر ولایت حضرت امیر علی ع است چنانکه در تفسیر) و

الشمس و ضحیها و القمر اذا تلیها (امام می فرماید) الشمس
محمد و

القمر علی لماتلی محمد اُ (اینجا وجهه مبلغ بیسواد از هم باز
میشود که

آنچه را او نشنیده بود مبتدی یاد داد و یکوسیله دیگری برای
مغالطه او

پیدا شده فوری دست باو میدهد و شاید روی او را میبوسد و
میگوید

www.bahaismiran.com

قربان شما . شما اقیانوس علم و اطلاعید ! باز مبتدی میگوید
بسیار

خوب حالا مطلب را بفرمائید که چگونه در قیامت و قیام باب
جمع

شمس و قمر تحقق؟ یافت میگوید این خیلی روشن است که نام
مبارک

نقطه اولی علی محمد بود اینست معنی جمع شمس و قمر که
نام علی و

محمد با هم جمع میشود ! مبتدی فرزانه از این فسون و فسانه
دیوانه

میشود که او لا کلمه شمس مقدم است و اگر با اجتماع این دو اسم هم

قناعت کنیم باید محمد علی باشد نه علی محمد ثانی آنکه اگر این از

اشراف قیامت و علائم ظهور باشد از موقع نزول این آیه تایومنا هذا

باید روزی هزار قیامت قیام کرده باشد زیرا در هر روز هزار نفر متولد

شده که بنام محمد علی و علیمحمد نامیده شده ثالثاً این اجتماع اسم

است و خدا نفرموده است که اسم شمس و قمر با هم جمع میشود بلکه

ذاتاً جمع شمس و قمر را از اشراف قرار داده این چه وهم سخیف و

سخن یاوه است که فقط باینکه اسم مولای شما علی محمد بوده این را

از اشراف ساعت پندارید و او را مهدی موعود انگارید؟!

www.bahaismiran.com

بدیهی است مبتدی عاقل از همی ن سخن پایه فهم و استدلال
اهل

بهارا تشخیص داده پا فراتر میگذارد یا پای خود را عقب میکشد
اگر

پای مجادله فشرده باز حکایت خاتمه دادن بصحبت است و وعده
مجلس

دیگر و د بستن و محفل را تعطیل کردن و در حق چنین
مبتدی سخن

دیگر هم اضافه شده بفاصله یکروز بتمام مجامع بهائی ان خبر
میرسد

که زنها از فلان شخص احتراز نمائید که ازلی است زیرا میترسند
این

شخص ناطق مطلع پای مباحثه بفشارد و بعضی از ساده دلانی را
که

حضرات بنیرنگ ربوده اند برگرداند چنانکه هزاران بار این مطلب
حاصل شده که بر اثر صحبت شخص مطلع دانشمندی چند نفر
از دام

بهائیت رسته اند و چون حربه برای گوش ندادن بسخن مطلع
موثر تر

از حربه اتهام ازلی بودن نیست تا مبتدی مطلع از طرفی در بین
سایر

مردم متهم شود و از طرفی بهائیان از او فرار کنند و سخنان
موثرش

را نشوند لذا هر بهایی مامور میشود که بهایی دیگر این سخن
را ابلاغ

نماید که ف لان آقا ازلی است و اگر آن شخص خودش متنفر
شد و رفت

و سوادی بر گردانیدن کسی را نداشت و یا لایق ندید قضیه را
که

www.bahaismiran.com

تعقیب کند همگی مسرور شده اگر هم کسی پرسید که چه شد ؟
میگویند (کانهم حمر مستنفره فرت من قسوره) یعنی در میدان
مباحث

حضرت مبلغ (یزدانی یت قاجار) تاب مقاومت نیاورده فرار
کرد و

بوجهل وار حق را شناخته بانکار پرداخت در اینجا شق سوم
اینست که

مبتدی یا واقعاً ساده و جاهل و بی خبر است یا صلاح خود را
بر این
می بیند که برای انجام مقاصد سری خود خویش را ببلاغت زند
و جای
مهر و مہری در این بساط بگذارد در هر صورت یک حالت
موافقی از
او را از جامعه جدا کرده کاملاً بخود منضم ساختند) اگر چه
این یکی
چندین سال است اتفاق نیفتاده بلکه بالعکس هر سالی چند نفر
از جامعه
ایشان جدا میشوند (مجملاً لا آیه جمع الشمس و القمر پس
از محرمیت آن
شخص که گاهی زود یعنی بعد از یکی دو سال از تصدیق ا
وست و
گاهی دیر مانند آوارہ بعد از هشت و نه سال شروع میکند
بتاویلات
عدیدہ ظاہر کردن و تاویلات آن تا حدی کہ نگارندہ دیدہ و
شنیدہ است
بقرار ذیل است:

اول

www.bahaismiran.com

در حیفا از حاج میرزا حیدر علی اصفهانی صاحب کتاب دلائل
العرفان که پیره مبلغی نود ساله و بهائیان او را پرستش
میکردند که او

۱۳ سال در حبس سودان مانده دید ظاهراً بنام بهائیت و باطناً
بر اثر

کشف خیانت و تصرف در سیاست و گرفتار شدنش در باب
عالی و

گسیل شدنش بست سودان شبی پرسیدم راستی ما معنی جمع
الشمس

و القمر را نفهمیدیم؟ آنچه را در توفیق اسم علی و محمد بیان
میکند

چسبنده نیست و بعلاوه این دلیل میشود بر حصر در ظهور باب
شما

که عقیده دارید باب مبشر بهاء بوده و خودش اهمیتی نداشته چرا
باید

مژده ظهورش در قرآن باشد و در حق حضرت بهاء الله نباشد ؟
گفت ما

اینها را برای مبتدیان میگوییم که بگویند شمس محمدی و قمر
علوی را

معتقدیم و حق میدانیم ولی در حقیقت مصداق این آیه در حق
جمال

مبارک بهاء و طاهره (قره العین) است و این جمع شمس و
قمر در

سفر بدشت تحقق یافت) در حمام (!

وقت دیگر گفتمش بعضی از احباب مصداق آیه جمع الشمس و
القمر را در حق طاهره و قدوس ظاهر دیده میگویند در سفر
بدشت این

www.bahaismiran.com

دو تن عدیل هم بودند در کجاوه و ملا باقر حروف حی زمام
استر

کشیده اشعاری میسرود که مفهوم آن جمع الشمس و القمر بود
گفت

این صحیح است ولی چون ما برای عظمت جمال مبارک باید
ادله پیدا

کنیم که از لیها را مجاب سازیم بهتر است این آیه را درباره
جمال

مبارک تعبیر نمائیم زی را شمس حقیقت ایشان بودند و قدوس
مقام

شمسیت را دارا نبود بلکه او قمری بود که حول دایره شمس
حقیقت

(باب گردش میکرد باز در اندیشه شدم که اگر قدوس قمر
بوده و باب

شمس حقیقت در کجا این شمس و قمر با هم جمع شده اند و
چرا

میگویند قره العین شمس بود و قمر قدوس که با هم بر سر
استر جمع

شده اند) یعنی هم کجاوه بوده اند (و بالاخره یکجا شمس
مذکر است و

یکجا مونث یعنی یکجا قره العین شمس است) مونث (و
قدوس قمر

(مذکر (و یکجا بها شمس است) مذکر (و قره العین قمر
است) مونث)

ولی همه اینها از سادگی من بود و بی اطلاعی و بعداً که در
ام ر مبارک

بمقام کمال رسیدم دیدم اینها از نقص فکر و نظر کوتاه ما بوده
چه

جمع شمس و قمر بلکه قمر و قمر هم بکرات واقع گشته و
بدان هم

www.bahaismiran.com

استدلال شده و ما بی خبر بوده ایم و البته آیه در دست
خودمان است

هم به علی محمد باب استدلال میکنیم هم بجمع شدن شمس
جمال

طاهره با قمر وجود قدوس در سفر بدشت هم بجمع شدن
شمس جمال

بِهَا اللهُ جَلْ ذِكْرَهُ وَ ثَنَائِهِ بِقَوْلٍ (با قمر وجود قراه العین
در حمام

هم در مقامی جمع قمر با قمر محل استدلال تواند شد ولو اینکه
منصوص است) که آیا نستحیی ان تذکر حکم الغلمان (باری
برای هر

فردی از ارباب خاصه مبلغین عالیجناب این آیه مصداق پیدا
کرده و

همه الحمد لله شمس و قمریم چنانکه در خانه آقا محمد جواد
فرهادی

در قزوین بر حاجی امین اعتراض شد ۲۸ او گفت چه میشود که
من هم

با خاندان این مومن پاکدل مصداق این آیه شده باشم که و جمع
الشمس و القمر ولی مضحک است که خود حاجی امین بر سید
اسدالله

قمی اعتراض کرد بر سر آن ترک پارسی گو (تقی نام غیر
متقی که در

جلدهای قبل اشاره شد سید اسد الله با شوخی و خنده گفت
جناب

۲۸ در جلد های پیش اشاره باین حکایت است

www.bahaismiran.com

حاجی امین مگر آیه جمع الشمس و القمر را خودتان در قزوین
استدلال

نکردید ؟ گفت اما جمع القمر و القمر نبود)

توفیق بین هزل و جد

صورت حال چنین مینماید که اینگونه سخنان متضمن یک لطائف

ادبی و مطایبات فارسی و عربی بوده و مدرک و ملاک برای
معرفت

یک قوم و اساس یکمذهب نتواند شد حق هم اینست که در
بیشتر مواقع

آن گونه سخنان از در هزل ادا شده و راستی در هر گفتار مراد
این

نبوده که آیه تأویل شود مگر اینکه اینگونه شوخیها برای رئیس
و دعاه

یک مذهب بیمورد است خصوصاً اگر مصداق جدی هم در بعضی
جاها

پیدا کرده باشد بلکه باید گفت اگر فی الحقیقه بهمان شوخی هم
قناعت

www.bahaismiran.com

شده بود باز معایب بسیاری را در برداشت چنانکه معایب آن
دیده شده

که در افراد ساده لوح اثر بخشیده و نتیجه آن شده که هزاران
عمل نا

مشروع بنام شئون و حدود مذهبی مجری شده و میشود تا
بجدی که

نگارنده در مدت نه سال اخیر که کاملاً محرم اسرار شده بود
در

هشتاد و چهار مورد مصداق جمع الشمس و القمر بدان معنی که
حضرات بعضی را بطور شوخی و بعضی بطور جدی تاویل
میکردند با

حواس ظاهره خود احساس نموده است و عملی بخود گرفته زیرا
بشر

هر چه را بهوی و هوس نزدیک است بقدری زود طرف قبولش
واقع

میشود که یک کلمه شوخی برای مدرک شدن آن کافی است
خصوصاً

اگر آن شوخی از زبان یکنفر نماینده یا رئیس مذهبی صادر شود
و

حتی اگر بدا ند مزاح بود او برای اجرای مقصد خود حمل بر
جد مینماید

پس شوخی آن هم مدرک میشود برای سو مبادی و سو تعلیم و
سو

اداره یک امر اعم از مذاهب یا امر دیگری از امور اجتماعی تا
چه برسد

باینکه هزاران عمل سو دیده شده باشد که حتی استدلال بر
محسنات

آن شده است و یا قیاس ب اعمال و عقاید طاهره و قدوس و
عنوان کسر

www.bahaismiran.com

حدود مقیاس گرفته باشد چنانکه خود نگارنده پس از آگاهی بر
اعمال

مبلغین عموماً بدون استثناء و اطلاع بر روش و رفتار میزبانهای
ایشان

و محرمیت کامل در طی یکی از مواقع هشتاد و چهارگانه نهانه
از مبلغه

پرسیدم که آیا این تاویلات عملی که بر آیه کریمه) و جمع
الشمس و

القمر (ظاهر میشود جزو اصول مذهب و مورد رضای جمال
مبارک

است یا امری خود سرانه و جزو معاصی و یا اقلاً مجهول الحال
است ؟

پس از آنکه از این سؤال اظهار حیرت و کراهت کرده و گفت
ما شما را

آگاه تر از اینهامی دانستیم و تصور خشک ی و تقدسهای بیمورد
در

حقتان نمیکردیم و او را قانع کردم باینکه من زاده اسلامم و
اینگونه

امور در نظرم قبیح مینماید و نسبت بشما که زاده این امرید و
پرورده

بهائیت و مطلع بر اسرار و جزئیات آن مبتدی و کم اطلاعم و
باید

حقیقت هر چیز را دانسته با فراغت حال و بال بد و ن وسوسه
نفس و

خوف و هراس ره پیمای آنمرحله شوم گفت چیزی که میدانم
این است

که بعضی امور گفتنی نیست و فهمیدنی است زیرا از گفتن آن
فساد

زاید و از نهفتن صلاح بیاید و برهان بر این قضیه آنکه در
ابتدای امر

www.bahaismiran.com

که جمال مبارک در بغداد تشریف داشتند شیخ وفا که نخستین
مبل غ با

صفا و جان نثار آستان بهاء بود بی حکمتی کرد و بهر جا
رسید

خواست تاویل آیه و جمع الشمس و القمر را عملی سازد حتی
بعضی

خاندانها گفت که من از طرف جمال مبارک ماذون بلکه مامور
این کارم

!چون در میان هر قوم اهل غیرت و تعصب هم پیدا میشود
خصوصاً

کسانیکه تازه اند و هنوز شجره ایمان و ایقان در وجودشان
ریشه

نبرده و از عقائد سابقه دل نبریده اند لهذا بعضی از آنگونه
احباب تازه

کم اطلاع شکایت نزد جمال مبارک بردند که این مبلغ چنین
میگوید و

چنان میکند جمال مبارک شیخ وفا را صدا کرده فرمودند هر
چند

حضرت طاهره و قدوس سد بز رگی را شکستند بزرگی را
شکستند

آهسته چنان شکست که صدا نکند زیرا اگر صدای تخمه بگوش
کسی

خورد خواهند گفت کار رذلی کرده که صدای تخمه شکستن خود
را

بگوشها رسانده از آن ببعد رویه بدست مبلغین آمد . آنگاه
همان مبلغه

ماه‌ره باهره گفت شما دیدید که باز هم در این دوره بسبب بی
حکمتیهای فاضل فروغی و حضرت ایادی (ابن ابهر) چه
فسادی در

www.bahaismiran.com

یزد و اصفهان تولید شد و جان صد نفر احباب فدای اعمال
آنان گشت

؟ مجملاً لا از بیان کثیر البرهان آن امه الرحمان (کنیز خدا)
و فائزه بلقay

سبحان) ! یا شیطان (دانستم که جمع شمس و قمر بلکه
قمر و قمر ذاتاً

در کیش بها مذموم نیست و اگر مذهبی هست فقط در اشاعه و
نشر

آنست و باید از این جهت آسوده و فارغ نشست .

رفع شبهه

در اینجا ممکن است شبهه عارض شنونده و خواننده شده بگوید
اینها سخنان اتباع و افراد است و ممکن است زنی برای فیض و
فوز

خویش این سخنان را ساخته و گفته باشد و یا مبلغی که گرد
بیابانها

گشته و از هر لذتی دور مانده این ترهات را بگوش مردمان
ساده لوح

خوانده باشد یا فرضاً او یک مزاحی کرده و بعضی شهوت
پرستان یا

ساده لوحان هزل او را جد گرفته باشند لذا دفعاً لهذه الشبهه
عرض

www.bahaismiran.com

میکم نه تنها مبلغین آنگونه استدلال را بطور شوخی و جدی
کرده

اند تا ما این احتمال را بدهیم بلکه ما بگوش خود هزاران از
این قبیل

شوخیهای آمیخته بجدی از عبدالبا شنیده و جدی آنرا عملاً
دراین چند

ساله از ولی امرش شوقی دیده و شنیده و جدی آنرا عملاً
در این چند

ساله از ولی امرش شوقی دیده و شنیده و هر احتمالی مرتفع
شده

اساس مذهب بها را بر اعمال و اخلاقی تشخیص داده ایم که در
تمام

دنیا نزد همه ملل مذموم است حتی از تاویلات جمع شمس و
قمر زیاده

استقراب نکرده ایم که از تاویل جمع قمر با قمر بی نهایت
حیرت و

وحشت و دهشت برای ما حاصل گشته است چه اول بطبیعت
نزدیک و

ثانی از غریزت دور است.

پس برای نمونه حکایت ذیل را که شاید صد نفر در تهران
شنیده و

اطلاع دارند ذکر مینماییم و صدها نظیر آنرا مسکوت میگذاریم.

www.bahaismiran.com

باز هم سید اسدالله قمی

اولا حیثیات سید اسدالله قمی را باید شناخت . او سیدی بود
از

کفاشهای قم که در اوا یل طلوع بهاء از فرط عسرت فقط برای
اینکه هفته

یکشب پلو بخورد با هفت نفر بابی قم که در کمال ستر بودند
رفیق شده

کم کم مردم فهمیدند و کفش از او نخریده بهم سفارش میکردند
که

کفش از این سید بابی نخرید که نجس است متدرجاً روزگارش
پریشان

تر شد و بالاخره کتکی میل کرده از قم فرار کرد چون اندکی
سواد

فارسی داشت بایبهای تهران او را توجه کرده پرورش دادند و
بتدریج

سوادش کاملتر شده طبع شعری هم داشت و رفت بعکا و در
آنموت

بعکا و در آنمویی محتاج بمروج و ناطقی بودند که امرشان را
اشاعه

دهد و همان قدر سواد فارسی را هم کافی میدانستند برای
تبلیغ بلکه

امروز همان طور است حتی بی سواد را هم مانع تبلیغ ندانسته
و

نمیدانند چنانکه چند نفر مبلغ بیسواد داشته و دارند بلکه باستانای
www.bahaismiran.com

میرزا ابوالفضل و یکی دو سه نفر دیگر سایر مبلغین ایشان
بیسواد

بوده و متدرجاً بر اثر خواندن کتب حضرات و مسافرت و مع
اشرت

اندکی با اصطلاحات آشنا شده اند مانند میرزا حسن نوش آبادی
که

نگارنده از سن دوازده سالگی او که وی را با همان قبای
کرباس بلند

عقب گاو و الاغ ارباب آقا در نوش آباد کاشان دیده تا کنون
می شناسد

و سر سرزامیر زاعبدالله مطلق که حتی عبدالبهاء در لوحش
میگوید

میرزا عبدالله مطلق العنان است یعنی افسار گسیخته و خود

روست و بقدری فسق و فجور از او سر زده که فقط زنان
بهایی یزد او
را بر اثر همان فسوقش بخلوص ایمان میشناختند و مردان خود
را بر
پذیرایی او وادار میکردند و اگر اندکی فهم در و مردانشان بود
اقلامی
فهمیدند کسی که مولایشان او را مطلق العنان خوانده نباید بخانه
و لانه
خود محرم پسر و دختر وزن و بچه خویش ساخت ولی افسوس
که
پروردگان مهد بابت جز الفاظی که در مدح بهاء اداء میشود هیچ
چیز
را مدارک حسن و سوء اخلاق و صدق و کذب و علم و جهل
کسی
نمیدانند !!

www.bahaismiran.com

مجملاً لا از موضوع دور شدیم سید اسدالله قمی مبلغ شد و
پس از

یکی دو سفر تبلیغی بازگشت بعکا و مامور تدریس و تعلیم
شوقی

افندی دوازده ساله شد.

این سید اسدالله کذایی است که در سفر امریکا با میرزا احمد
سراب

و میرزا محمود زرقانی در رکاب ارباب خود) افندی (بودند .
حالا آمدیم

بر سر مط لب مکرر سید اسد الله در تهران حکایت ذیل را
گفته است و

اگر حاشا نکند بیش از صد نفر آن را شنیده اند ولی
خوشبختانه اگر

همه انکار کنند آقای نیکو و آقای صبحی و آقای میرزا صالح
مراغی و

آقای شهاب فردوسی که اغلب ایشان در عکس صفحه بعد دیده
میشوند

هر کدام شنیده باشن د آن را انکار خواهند کرد و شاید آقای
نیکو بقلم

خود هم بنویسند .

آقایانی که در گراور دیده میشوند که در وسط سید اسدالله قمی
است بالای سرش آقای شهاب فردوسی از یمین شخص آخر
آقای

صبحی از یسار آقای میرزا صالح مراغی و محمد خان پرتوی
هم

پهلوی سید اسدالله است اگر چه مقصود از درج این معرفی
سید اسدالله

است ولی ضمناً روحیات عکس هایی که بهائیان انتشار میدهند
شناخته

میشود چه در این عکس فقط کسی را که بهائیت میشناسیم دو
نفر

یهودی و یکنفر نظامی است باقی تماماً یا مرده اند یا برگشته و
زنده

شده اند سید اسدالله که مرده است سه نفر برگشته علنی هم
در این

عکسند که عبارتست از آقایان صبحی و شهاب و آقا میرزا
صالح محمد

خان پرتوی هم سرّاً از همه بیدار تر است و صورتاً خوابتر اما
نظامیان

هم فقط حبیب الله خان مد بر را میشناسیم که بهایی است و
بقیه را

نمیشناسیم چنانکه از یهودیهای ایستاد ه هم برادر اسحق انور از
اغنام

تمام عیار است هر جای دیگر هم عکس کروی دیده شود همین
حال را

دارد و چنانکه بعداً معلوم شد یکی از نظامیان که در عکسش
دیده می

شود آقای کاوه است که بعنوان عروسی دعوت شده بودند و
بحیله

عکس در بین بهائیان واقع شده و بعداً ایشان ناچار شده اند
تبرئه خود

را بوسیله جرائد و کشف الحیل انتشار دهند و داده اند:

اکنون از حکایت سید اسداله و هتل بسبب فوت آنسید و تغییر
مقتضیات صرف نظر کرده زیر عنوان پایین موضوع خود را آغاز

و

انجام میدهیم.

کلمات بها هم متشابه شده!

میرزا خدایی که بر اثر مطالع کتب دیگر راهی برای تاویل
جست و

هر تاویل ناروا بر متشابهات قرآن بست اخیراً کلمات خودش را
هم

میرزا عباس و اتباعش با اینکه ممنوع بودند مورد تاویل قرار
دادند و

بعداً کلمات میرزا عباس را شوقی و مادر و عمه اش بتاویل
بردند و

عنقریب حرفهای یاوه شوقی هم مورد تاویل خواهد شد!

اما نکته مهم است که چون میرزا دید خودش آیات قرآن مجید
را

تحریف و تاویل کرد و مورد قبول مریدانش شده اندیشه کرد که
فردا

کلمات خودش هم مورد تاویل شود لذا در کتاب اقدسش نوشت
هر کس

بغیر ظاهر معنی و تاویل نماید بر خطا رفته و . . .

مگر اینکه اولاً دو اتباعش اعتنا نکرده هر سخن او را تاویل
کردند

و بهر راهی خواستند رفتند گاهی میرزا عباس بر مراد خود
تاویل کرد

و گاهی میرزا محمد علی و گاهی مبلغین ایشان مثلاً اگر
کسی بگوید

www.bahaismiran.com

حرکات و رفتار شما با مخالفین مخالف گفتار بهاء است چه او
عاشر و

امع الادیان گفته و شما ترک معاشرت کرده حتی دوری از
مخالفین را

واجب شمرده اید از اتباع ازل دوری میکنید از اتباع محمد علی
فرار

مینمائید میگویند اینها جزو اهل ادیان نیستند میگوییم آیا پرتستان
هم

جزو ادیان نیست چرا میرزا عباس مدرسه پرتستان را بر شما
حرام

کرده ؟ و چرا شما بحرف او اعتنا نکرده اولاد خود را
بمدارس

پرتستان میگذارید اگر نترسند میگویند خیر پرتستان جزو ادیان
نیست !

چنانکه هر جا نترسید گفتند روس جزو دول و حکومت نیست
!

و اخیراً تصریح کرده اند بر اینکه جز دین بهاء دینی نیست و
هر

کس از آن گذشت اهل دین نخواهد بود!!!

بهاء میگویند شدر حال برای زیارت قبور جایز نیست بهائیان
میگویند جایز است و بدان عمل کرده هر کدام بتوانند بعکا و
حیفا سفر

میکنند برای زیارت قبر باب و بهاء و عبدالبهاء و هزار تاویل
بیمعنی بر

سخن بهاء می بندند.

www.bahaismiran.com

بهاء میگوید قدحرم علیکم حمل آلات الحرب الا حین الضروره
الخ

یعنی جز در موقع ضرورت حمل آلات حرام است بهائیان حرمت
آلات

حرب را فقط برای راحتی خود معتقد شده استثنای الا حین
الضروره را

از آن برداشته اند و همین سبب و عامل عمده این فرارها
محافل

روحانی بوده ویژه محفل تهران تحت ریاست شعاع علائی
عبدالحسین

نعیمی که رعایه اخ تصار را از اسامی فرار دهندگان و فرار
کنندگان

میگذریم و بمطالب مهتر میپردازیم.

www.bahaismiran.com

این را باید جدا ذکر کرد

بهاء در لوح بشارات و اشراقاتش میگوید) قد رفع الله حکم
الحد فی

اللباس و اللحي (یعنی خدا در این ظهور ! حکم حدر را از
لباس و ریش

برداشته که هر کس هر لب اس خواهد بپوشد و ریشش را بهر
گونه

خواهد بگذارد یا بسترد . اولاً از همه اهل دنیا میپرسم در
کدام کتاب و

شرع و آیه و حدیث برای لباس مردم حدی معین شده بود که
آقای

بهاء الله آن حد را مرتفع کند ؟ ثانیاً آن حدی که او مرتفع کرد
چه اثری

بخشد و چه تفاوتی در ریش و لباس مردم حاصل شد ؟ از
بس ذکر و

لباس اهل بها و کتاب و سنت ایشان مهوع است اختصار اولی
.

باری سخن بر سر متشابهات بود ، بهاء میگوید (اوراق اخبار
طیار

روزنامه فی الحقیقه مرآت جهات است که صاحب سمع و بصر و
لسان

است اما مردانش از روزنامه فرایند یعنی بااستثنای دو سه ن فر
از اغنام

www.bahaismiran.com

تهران که روزنامه مفتی و مجانی اگر باشد میخوانند سایر اغنام
بقدری

از روزنامه بدشان میآید که هر کس روزنامه بخواند میگویند
طبیعی

شده مخصوصاً اغنام سنگسر و آباده و دهات یزد که بمجرد
اینکه

ببیند یکنفر بهایی روزنامه در دست دارد او را نصیحت میکنند
که

جائیکه الواح مبارک است کسی می‌رود روزنامه بخواند ؟ بروید
الواح

بخوانید مناجات بخوانید و قس علی هذا بهاء میگوید (لسان از
برای

ذکر خیر است او را بگفتار زشت نیالائید از لعن و طعن و ما
یتکدر به

الانسان اجتناب نمائید (مریدانش جز بد گویی کاری ندارند و
مخصوصاً

لعن و دشنام و بدگویی آنها بیشتر متوجه کسانی است که از
بساط

بهای و سیئات اعمالشان عمقاً آگاه شده مردم را از پیروی آن
منع

مینمایند .

چون اغنام تاب مقاومت و قوه جواب اعتراضات و انتقادات علمی
را ندارند اینست که بعلمای بزرگ دشنام داده و بعدول کنندگان
از کیش

بها فحش میدهند چرا بهائیان بازل و ازلی بد میگویند ؟ برای
اینکه بقول

عرب اهل البیت ادری بما فی البیت ازل و ازلی از اهل این
خانه بوده و

www.bahaismiran.com

بر همه چیز این خانه محیط بوده از تمام سیئات اعمال و
اخلاق و تقلب

و دروغ میرزا خدا آگاهند و مردم را آگاه میکنند که حتی بهاء
با امر و

کتاب باب خیانت کرده ظهوری را که باب بدو هزار و یکسال
دیگر

توقیف نموده و مهمتر از همه اینکه جزئیات اعمال خانوادگی را
در

کتاب عمه نشر کرده اند و چون همه آنها بر ضرر بهایی تمام
شده و

جواب متینی نداشته اند مریدان را بدشنام گماشته اند و اگر کسی
بپرسد بدگویی و عدوات چرا؟ میگویند بهاء الله اگر فرموده
است زبان

از برای ذکر خیر است ولی در لوح احمد هم فرموده (کن
كشعله النار لا

عدایی و کوثر البقا لا حبایی) چرا مریدان عباس افندی بمیرزا
محمد علی

و اتباعش بد میگویند ؟

برای اینکه او نوشته و منتشر کرده که عباس افندی لوح وصیت
پدر ما را تبعیض کرده قسمتی از آن که راجع بخودش بود
منتشر

ساخت و قسمتی که راجع بمن بود مخفی و مستور داشت و از
میان

برد چنانکه شرح سخن آن در ترجمه کتاب پروفیسور پروان
گذشت لهذا

www.bahaismiran.com

عباسیان مریدان خود را بر دشنام و لعن بر محمد علی افندی
بنام اینکه

ناقض عهد شده وادار نمودند.

چرا شوقی به آواره و نیکو و صبحی دشنام میدهد ؟ و چرا
سرهنگ علائی در مجلس عروسی خانه اسحق متحده یهودی فقط
نقل

مجلسش دشنام به آواره بوده ؟

برای اینکه آواره و آن چند نفر از جمیع جزئیات کار بهتر از خود

شوقی آگاه بوده بعلاوه از مفاصد دیگری که کشف کرده و مطلع شده

و بازگو نموده اند بر روح و صایت و خلافت شوقی هم آگاه شده

دانستند که در الواح وصایای عبدالبهاء تصرفات بکار رفته باقدام مادر

و عمه اش عباراتی ساخته و پرداخته شده حتی برای خانه های مردم

که بنام مدرسه تربیت بنات و بنین خریده شده وفلان مس افرخانه و

مشرق الاذکار و حظیره القدس که با پول افراد خریده شده لوح درست

کرده بمحفل تهران فرستادند که عبدالبهاء فرموده همه را بنام شوقی

منتقل کرده بملکیت او در آید و در آوردند و بتازگی حتی حاجی

غلامرضا امین آنها را در اداره ثبت استاد بنام شوقی ثبت داده
!

www.bahaismiran.com

چون این حقایق انگشت نما شد ماچار شوقی قلم بدشنام میکشد
که شماها چرا این تقلبات و خیانات و دنیا پرستهای ما را
آشکار

میسازید ؟

چرا بهاییان بمستشرقی چون مرحوم ادوارد براون دشنام میدهند
!

برای اینکه او خودش بعکا سفر کرده و بها و عبدالبهاء را آنطور
که بوده اند ش ناخته و در کتابهای خود چیزهایی نوشته که
بضرر

ایشان تمام میشود و حتی نقطه الکاف تاریخ حاجی میرزا جانی
را که

بر خلاف تصور مردم سود و بهره بودی بیاب و ازل و بایان و
ازلیان

نمیدهد ولی ضرر و زیان کامل بها و بهائیان میرساند منتشر
ساخته .

و چون بهیچ وسیله نتوانسته اند آنرا ابطال کنند و جواب متینی
بر

آت بنویسد لهذا زبا بدشنام میگشانید و تا هر قدر بتوانند کتاب
نقطه

الكاف را مانند كشف الحیل میخرند و میسوزانند و این حرکت
احمقانه

را وسیله تشفی صدر خود میدانند.

www.bahaismiran.com

اگر این سخن ما که اغلب کتاب فروشان تهران و ولایات دیده
و

شنیده اند دروغ درآمد سایر حرف های ما هم دروغ است.

باری همه اینها دلیل است بر اینکه بهائیت مذهب نیست و یک

سیاست غیر مستقیمی است که بر اثر جهل یک عده از مردم

ساده لوح

تولید شده و علاجش منحصر بعالم شدن افراد ملت و بی اعتنائی

باین

سوسیته فساد و ضمناً اکمال اقتدار دولت است.

ولی این قضیه مضحک است که عبدالبهاء روسای مبلغین خود را

مامور کرد که جوابی بر کتاب نقطه الكاف و مقدمه بروفسور

براون

بنویسد پس از آنکه پولها از اغنام گرفتند و چندین سال همه
مبلغین

کمک دادند بالاخره کتابشان که بنام کشف الغطا در عشق آباد تن
ظیم و

طبع شد باقدام خود عبدالبهاء ضایع گشت و خودش بدست خود
آنها

تضییع نموده بعد هم پشیمان شد و آنها توقیف کرده مانع از نشر
آن

شد و علن تضییع آن دو چیز بود اول اینکه در آن روز
انگلیسیها در

فلسطین نبودند و افندی دستور داد که بر پروفیسور براون در آن
کتاب

حمله کرده بطرفداری سیاست استعماری متهمش دارند و منظورش
آن

www.bahaismiran.com

بود که بنمایاند بمردم که کتاب نقطه الکاف بر نفع ازل و جزیره
قبرس

تمام میشود تا در قبرس مرکز روحانتی تشکیل داده شده باشد
ولی

طولی نکشید که انگلیسیها وارد فلسطین شدند و کتاب کشف العطا
و

حمله بر پروفسور بعن وان سیاست از دو سو مضر شد یکی
آنکه ممکن

بود انگلیسیها مکرر شوند دوم آنکه ممکن بود این تیر بخودش
برگردد

که تونیز همین نظر را داری . سبب دوم اینکه در کتاب کشف
الغطا

دستور داد توبه نامه سید باب را چاپ کردند همان توبه نامه که
پروفسور هم چاپ کرده بود و در فلسفه هم چاپ شده و متن
آنها در

کشف الحیل نیز منتشر ساختیم و چون از افندی سر آنها
پرسیدند گفت

برای اینکه دماغ ازلیها را بر خاک بمالیم ! ولی پس از طبع
دید بسیار

غلط بزرگی کرده ولو اینکه او خود و پدرش بیاب معتقد نبوده
اند ولی

در هر صورت مردم باب را موسس این اساس م یثناسند و
چون او

توبه کرده باشد دیگر برای بهاء محل اعرابی نمیماند و خودش چه

صیغه خواهد بود ؟ دیگر بعد از خودش که معلوم است هر کس بیاید

جز صیغه مفرد مونث غایب از فعل ماضی مجهول چیزی نخواهد بود.

www.bahaismiran.com

این شد که هنوز از مطبوعه خارج نشده بود حکم توقیفش از قلم خود

عبدالبهاء صادر شد و عجب دارم از شدت غفلت بهائیان که می بینند

هستاد سال است در هر کاری جان کردند و پول دادند و هیچ نتیجه

حاصل نشد و تمامش بضررشان بود و هر چه وعده داده شد دروغ

بود و در واقع پول داده اند برای خریداری افتضاح و رسوایی خود

معها بود باز بمحض اینک ه از عکا لوحی میرسد و نیرنگی جدید بکار

زده میشود که مثلاً پول بدهید برای فلان قضیه تا امر مرتفع
شود و

چنین و چنان گردد و در این کار چه فوایدی مکنون است با
آنهمه فریب

ها که خورده اند باز فریب جدید را استقبال کرده برقابت هم
جان

میکنند و پول میدهند در حالتیکه همان اشخاص برای دو قران
مالیات

مشروع یا خدمت بدولت و مملکت خود بهزار وسیله و واسطه
متشبهت

می شوند که آن دو قران را ندهند ! فاعجب من هذا العجائب
المعجب ! !

آری این عیب ها همه عیب تاویل است که چون قومی هر
سخن را

مورد تاویل قرار داده از منهج مستقیم تحریف نمایند این معایب
ظاهر

گردد . یعنی از ابتدا برای جواب خصم و پیشرفت مقصد خود
برخی

متشابهات را وسیله دست خود ساخته بتاویل کم کم این میدان
وسعت

پیدا کرده حتی سفیدی ماست را هم بقلب مبلغین ماول میدارند
در این

صورت اگر ما هم بابی از تاویل باز کرده فصول متشابهه در
اینج ا

زیاد کنیم باکی نخواهد بود تا از جهتی معرف متشابهات و
تاویلات

بهائیه باشد و از طرفی کتاب کشف الحیل هم بی متشابهه نمانده
باشد.

متشابهات اصلیه

متشابه اول

بهاء الله را شنیدم بحاج ابوالحسن امین اردکانی فرمود بود حاجی
از ورقه طیبه خود بر خور دار شو و پیوسته آن دختر والا
گهر را مونس

خویش ساز که گفته اند) بابه افندی عدی فی الکرّم (زیرا
چند مانع

صمدیه را خواستند چون انیس ما بود ندادیم بعد دیدیم بین
اسمعیل و

اسحق سلب اعراق شد لذا او را ببرادرم بخشیدم و مثل آن ورقه
انور

را بکارت زدم تا رضای حقرا همچون ملا رضای محم د آبادی
دریا بی

چه او تصرف نمود در ثمره شجره وجود خویش و الحق آن
مبلغ خرق

اوهام کرد و مصداق السابقون السابقون اولئک المقربون واقع گشت
و

مفاد و جمع الشمس و القمر را بنیاد نهاد علیه بهاء الله الی یوم
التناد!

متشابه دوم

عبدالبهاء فرمود حضرت قره العین . هما ن قره العین زیباتر از
عروس ورقه طاهره مسجوده ملا باقر حروف حی شد و طاهره

این ملا

باقر خود را بهر انجمن همراه میبرد و چنان برای سجده و
تعظیم و

تکریم و طواف تصرف در وجود او نموده بود و بقسمی آن مرد
طاهر

بر آنزن طاهر عاشق شده بود که باشارتی ساجد میگشت !
وقتی هم در

www.bahaismiran.com

حیفا بودم نوکر غصن اعظم) خسرو (میگفت آقا میفرمودند ملا
باقر در

حد خود ممتاز از همه احباب بود و از بس در محبت طاهره
خالص

شده بود در او اثری از انیت نمانده بود لهذا یکشب حسرت قره
العین

او را نشانید در جوار خود و هر پندی که باو داد او از در
اخلاص بکار
بست .

متشابه سوم

همان خسرو گفت سر کار آقا بمنیره خانم حرم خویش فرمودند
خانم عروس باید خویش نیکو باشد نه رویش و فکرش بزرگ
باشد نه

کوچک دختر حلاج ملا صالح برقانی چون چنین بود پیش از
ایمانش

ملا باقر مذکور محب او شده بود بعلاوه همه در باریان ناصر
الدین

شاه خصوصاً امین السلطاناز او تعریف و تمجید مینمودند و آن
دخترک ملا زاده را بزنان اعیان ترجیح میدادند . تا آن شبی
که ناصر

الدین شاه کام احباب را تلخ کرد و کام زنان در باری را که
حسادت

داشتند شیرین خبر داد باهل حرمش که قره العین بابیه را گرفته
ام و

www.bahaismiran.com

امر صادر کرد که ن وکر برود او را بیاورد و خود او مواظبت
مینمود که

کسی از وصل او آلت ضلالت نشود . اما وقتی نوکر رفت
عقب او

مشهور است که آن نوکر بزرگی را دید که در جامه خردی و
حقارت

خریده و آنقدر آثار بزرگی با خود دارد که نمیتوان بصورتش
نگریست

و هاجا بسجده رفت ! و هم چنین یک یک اهل حرم شاه
شیفته اش

شدند ولی آن سلطان ظالم آن طاهره روحانیه را بزندان فرستاد و
گمان کرد که از غلبه معظمی یا آنکه از فتح اعظمی بنوا رسیده
و

بالاخره او را کشت و ندانست که آن کبوتر حرما بمقصد
رسانیده

آری آنشاه ظالم آن مظلومه را بطلعت اعلی و وصل نقطه اول
ی رسانید

تا تغییر جمع شمس و قمر در ملکوت هم ظاهر شود!

www.bahaismiran.com

متشابهات فرعیه

متشابه چهار م

دختر نیک اختری از اصفهان آمده گفت . میرزا مهدی اخوان
الصفاحاجی آقای مازندرانی را همراه آورده از کتاب استدلالیه
حاجی

صدر باو درس میداد و در عین اینکه خودش عبارت کتاب آقای
همدانی

را نمی توانست بخواند او را معلم شده در ابتدا آن بچه
مازنددرانی

عریان و گرسنه بود کم کم سیر و پوشیده شد . با اینکه عمر
بیست

ساله را در دامن امر پرورش داده بود طغیان کرد و حرکاتی
نمود که

خلل بکار مبلغین راه داد یعنی هر شب و روز دل بوالهوس را
بکسی و

با کسی بسته و نشسته در خانه که بودند زن آنخانه هر چه
میدید ستر

میکردولی چونشوهرش تازه بهایی بود در کمین نشسته مطالبی
یافت و

صدایش درآمد مردم که وارد شده خطابه‌های عتاب آمیز او را
شنیدند

نسبت بمبلغ فهمیدند میشود در اینجا اسراری باز جست و میرزا
مهدی

تمارض کرده تمارض خود را چندی ادامه داده هر دم تظاهری
نموده

عاقبت تظاهر کرده بغش کردن و چون هیچ حيله وسيله ستر
مقصود

نمیشود دم از افتخار میزند و پس از خودکشی او محفل خاک
بر روی

اعمال آنمبلغ میکند.

متشابه پنجم

میرشکاری از یاران قدیم من گفت وقتی با مبلغه محترمی بودم آ
ن

مخدره نعمت الهی را میشمرد که جمال مبارک ما را بفیضها
رسانده

لقب امه الله بمن داده کودکان فامیلم را مجانی بتربیت سپرده
رحمت الله

علائی را با من مهربان ساخته که از صندوق محفل بهره برم و
آنوجود

محترم با عمه و بستگان خود مرا همراز و دمساز کرده اینمرغ
پر

شکسته را با خانم خویش هم آواز نموده در هر مجمع و محفل
و لجنه

و مجلسی این کنیز را قرین جمع ساخته گاهی مداحم فاضل
مازندرانی

است گاهی وصافم میرزا یوسفخان شد پس ستایش میکنیم جمال
قدم

را که مرا محترم ساخته است در بر هر مبلغ تا کسر و نقصانی
در

آبرویم پدید نشود و از همه بهتر اینکه دلم را از غیر حدود امر
خود

www.bahaismiran.com

بپرداخته و دلم صدفی است که اگر باران رحمت آنرا حامله کرده
باشد

باکی نیست چه محض اطاعت فرمان او چنین گشته

متشابه ششم - قد حرمت علیکم ازواج

آبائکم

مبلغه از مبلغی پرسید چه شد که از بین تمام اقارب و محارم
فقط

طلعت ح ق ازواج آباء را حرام فرمود ؟ و گویا حرم عبدالبهاء
یعنی زن

منیره نام او هم این سؤال را کرده بود و دفعه سوم منیره دوم
که

مترجم آبادی واقع شده بود آنرا پرسید در جواب فرمودند حق
فی لوح

السلطان با علنی الندا فرموده یا کسی مداهنه نداریم و حقیقت
حال

اینست که در عراق محمد نامی ۲۹ بعد از ازل حرم حضرت بابرا
گرفت

لذا فرمودند از پسر موافق بعید است که زن پدر تصرف کند و
از زن

۲۹ مقصود سید احمد اصفهانی است

www.bahaismiran.com

دور که با خصم شوهر در آویخته رفیق او شود بنا بر این حق
(بهاء)

این سخن را بر قبیان خود فرموده ! و مقصود از ازواج آباء
حرم

حضرت با بست که پرتاب و آب ست تو پسر اهل باش تا هر
کاری برایت

سهل شود و گویا بعضی هم اهل شده روحانی را در اجرای حدود بر

جسمانی مقدم شمرده هر چه میگفت پسر شوهر منی میفرمود روحانیت منظور است در جسمانیت آمیزش پسر شوهر هم جایز است

پس حرمت علیکم ازواج آبائکم نیز متشابه بود و حلال شد. اگر چه متشابهات عجیبه در امر بهاء بقدری زیاد است که جلدها آنرا کفایت ندهد ولی برای اینکه خستگی عارضص قارعین نشود بهمینقدر قناعت می شود و اگر هم مطالب آن کاملاً لا مفهوم نشد باز

ممکن است مبین آئی از آیات آقای نیکی بعد از اینها توضیح دهند

اکنون باید بدین موضوع خاتمه داد و باز رفت بر سر قدم!

www.bahaismiran.com

قدم هفدهم

جمال قدم ۳۰ بر سر قدم!

چون در آن سفر اطلاعات ما در عکا و حیفا کامل و مستوفی شد

حرکت نموده بی‌غداد آمدیم و در راه با یک رفیق کلیمی همدانی
هر دم از
اوضاع این امر می‌گفتیم و می‌خندیدیم گاهی من آیات نازل می‌کردم
و او
مینوشت و گاهی او لوح صادر می‌کرد و من می‌نوشتم تا
رسیدم بغداد
و کشف عجیب تری در بغداد نمودیم که بدان مناسبت عنوان
فوق
سرنامه این مقاله شد و آن حکایت میرزا حسین جار الله است
و شرح
آن اینکه میرزا حسین مذکور را که در همسایگی بهاء و کلید
خانه اش
در دست او بود لقب بلقب جار الله شد ! چه عادت بهاء
شده بود که
۳۰ این لقبی است که عباس افندی به پدر خود داده و جمال مبارک لقبی
است که میرزا علی به پدر خود

بسته

www.bahaismiran.com

خواص خود را بلقبی که منضم بنام) الله باشد ملقب میکرد مانند
خادم

الله برای آقا جان کاشانی و اسم الله برای سید ! مهدی دهجی و
آقا جمال

بروجردی ۳۱ لذا او را هم میرزا حسین جار الله لقب داده .
این میرزا حسین کذایی . این جار الله بهایی و این نوکر فدایی
عاقبت از بهاء برگشت و بجای آن همه اخلاص شب و روز بر
بهاء و

بهایان لعن میکرد ! چون سببش را پرسیدند چنین حکایت کرد
بر

حسب اراداتی که من بایشان داشتم و اطمینانی که ایشان بمن
داشت

کلید بین (خانه بهاء) در دست من بود هر شب پ س از
انجام خدمات

درب خانه را می بستم و بمنزل خود رفته صبح زود میآمدم در
را باز

میکردم و بطبخ چای و قهوه که آقای میرزا خدا در آن خوابیده
بود در

جیب من ماند) معلوم نشده است که در را عمداً پشت بسته یا سهواً)

صبح که آمدم دیدم کلید در جیبم مانده فوری در را باز کردم دیدم

عفونتی در اطاق پیچیده که نمیتوان وارد شد! بعد دیدم آن مکلم طور!!!

از روز شراب طور چنان مست و مخمور بر رو افتاده که صد نفخ

۳۱ این هر دو از کیش بها برگشتند . و سومی ایشان جارالله بود) یعنی همسایه خدا!)

www.bahaismiran.com

صور او را بهوش و شعور نمیآورد ناچار در مقام تفتیش از علت آن

عفونت برآمدم دیدم لیوان بلوری که آب خوری آن خدای نورو کجور

اس سرش باز پر از آثار ظبور است .

فهمیدم که آقا شب سر مست جام سرور بوده از هوش و هستی دور مانده و بحد وفور خورده که گاه سحر . . . پیچ پیچ بی

هنر محاسن

انور را محکم گرفته و چون باب نجات از هر سو بسته بوده و
بهای

عالیقدر جات از درد دل خسته و ناچار لیوان را ریش گرفته و
کار

حیوان را پیس که حیوان مبال از گور نداند و سفال از بلور
شناسد.

مجملاً لا میرزا حسین چار الله از هماندم دل از جوار الله
پیرداخت و

بین خویش و مولا جدار الله بلند بالایی بساخت و حمار الله را
مخدوم

خویش ساخت و در نزد دوستان خود میگفت نگویم چرا این
میرزا خدا

بی شکم نیست بلکه گویم چرا در بند و بیش و کم هست چه
آدمی که

نتواند از رسوایی خویش جلوگیری باین که یا سرشب کمتر بخورد
و

بیاشامد یا در دل شب شکم را صیانت نماید یا اقلا در را
بشکند و خود

را بیرون افکند که کاری بدین فصاحت نکشد چگونه ما او را
خدای اکبر

شماریم و مصلح حال بشر انگاریم ؟) !فرد)

ذات نایافته از هستی بخش کسی تواند که شود هستی بخش
پوشیده نماند بهاییانی که از شرح این قضیه آگاهند میگویند
جارالله

چه آدم خوبی بود که چنین اوضاعی دید و آهسته خود را
عقب کشید

و بتضییع امر!! راضی نگردید . نه چیزی نگاشت و نه یاد
گاری برای

خود گذاشت بلکه عاقلانه بکنار رفت و فرزانه فظایع را در پرده
نهفت

اما آواره چقدر هتاکی کرد و بی باکی که هر چه را دیده شنیده
بود باز

گفت و راز را نهفت . مگر اینکه من میگویم گفتار بهایی
برهان نیست و

باید از عقلای عالم باز پرسید . آنهم عقلایی بی طرف از
مذهب و

سیاست که در اطراف جهان سایرند و بجمال حقیقت ناظر که آیا
باید

چنین فجایعی را نهضت و چنان فظایعی را باز نگفت تا هر
بیچاره بی

خبر بدام افتد با باید پرده برداشت تا حقیقت آشکار شود ؟ و
مردم

بترک این اوهام برخوردار گردند گمان میکنم هر عاقلی تصدیق
نماید

که اگر امثال جارالله و خادم الله و ایم الله جمال حقیقت را
بپرده مجا ملت

www.bahaismiran.com

نپوشیده و بخرق حجاب شبهت کوشید بودند جان چند صد بلکه
چند

هزار نفر را از فدا شدن در راه این اوهام و خرافات نجات
داده بودند

چنانکه از آندم که قلم کاشف الحیل بدست آواره آمده تا ایندم
دیگر

کسی جان نداده و زر و سیم نیز کمتر بر سر این اوهام نداده
تا بحدی

که شوقی سال گذشته گریه کرده که واردات امری از سالی پنجاه هزار

تومان به پنجاه هزار تومان متنازل شده و اینها ضرری است که از

کشف الحیل بما رسیده است . با این حال هر کس هر چه خواهد بگوید

و تصور کند ولی آواره جز وجدان خود هیچ امر را پیروی نکند و بغیر

از نجات ملک و ملت از این بساط پر فضیحت غرضی ندارد و اینقدر

داند که جز مدعی خدایی ! هر کس این حرکت میکرد قابل عفو بود . ولی

خدا قابل عفو نیست و کفی الله شهیداً

مجملاً لا از همین یک قدم مقام جمال قدم معلوم است چه او در

کلمات مکنونه فرموده است) از تو تار فرف امتناع قرب و سدره ارتفاع

عشق قدمی فاصله قدم اول بردار و قدم برداشت بعالم قدم گذار (ولی)

هر کس در امر او بیشتر قدم برداشت بعالم عدم نزدیک تر شد
نه عالم

قدم اکنون قدم دیگر برداریم و از سر قدم رفتن جمال قدم در
گذریم!

قدم هیجده م

سیر در محکمت از آثار بابیه و بهائیه و در آن پنج عقبه است
عقبه اولی سیر در آثار باب

سید باب که بقول خودشان نقطه اولای کتاب تکوین بابیه و رب
اعلای شهدا و احرف بیانیه است در ابتدای کتاب بیانش در مقام
توحید

میگوید بسم الله الا منع الا قدس تسبیح و تقدیس بساط عز
مجد سلطانی

را لایق که ولم یزل و الایزال بوجود کیونیت ذات خود بوده و
هست و

لم یزل و لا بعلو ازلیت خود متعالی از ادراک کلشی بوده و
هست خلق

نفرموده آیه عرفان خود را در هیچ شیئی بحق شناختن و ممکن
نیست

که بشناسد او را شئی بحق شناختن و بلافاصله پس از دو سطر
میگوید خلق فرموده آیه معرفت او را در کنه کلشئی تا آنکه
یقین کند

باینکه اوست اول و آخر و اوست ظاهر و باطن و اوست خالق
ورزاق و

اوست قادر و عالم و اوست سامع و ناظر و اوست قاهر و قایم
و

اوست محیی و ممیت و اوست مقتدر و ممتنع و اوست متعالی و
مرتفع

و اوست که دلالت نکرده و نمیکند الا بر علو تسبیح او و سمو
تقدیس او

و امتناع توحید او و ارتفاع تکبیر اوالخ

آیا لازم است در این کلمات عجیبه توضیحی داده شود و گفته
شود هیچ طفل مکتبی با هزار گونه تعمد فارسی را باین درجه
مهوع و

زشت انشاء نکرده از مقام لفظ و انشاء گذشته هیچ سفیه لا
یعلم درده

سَطْر چَهار پَنج تَناقُض وارَد نَکرَدِه کِه بَگوَید خَدا اصَ لا آیه
مَعرِفَت خُود

را خَلق نَکرَدِه و کَسی او را نَشناختِه و نَمیَشناسَد و بلافاصلَه
بَگوَید آیه

مَعرِفَت او در کَلشَی مَوجود و بالاخرَه حَکَم کَند بر اولید و
آخِریت و

رازقیت و سایر صَفاَت او !! این تَقریر عیناً بَآن میمانَد کِه
اطفال در مَقام

مطالِبیه و قِصَه خوانی میگویند پَدرم تَفنَگی داشت کِه لولَه نداشت
آنرا

www.bahaismiran.com

بَرَد بَصحرایی کِه آهو نداشت و تیری انداخت کِه گلولَه و باروِط
نداشت

خُورَد بَشکَم آهویی کِه سر و دَست و شَکَم نداشت سِپس آنرا
بَست

بَترک اسبِی کِه جان و تَن نداشت و آورد ب خانَه ما کِه اطاق
و مطبخ

نداشت گَذاشت و آورد در سَفره کِه نان نداشت و هر کس از
آن

میخورد سیری نداشت نفی و اثبات و تناقضات بیان بعینها مانند
نفی و

اثبات قصه مذکوره است.

باری اینست توحیدیه آقای باب که با بیان قدیم باد بروت
افکنده

می گفتند نقطه اولی چندین کتاب در توحید نوشته!

اکنون بر سر عرفان و استدلالش - الباب الثانی من الواحد الاول
ملخص این باب آنکه رجوع محمد و مظاهر نفس او بدنی شد
و ایشان

اول عبادی که بین یدی الله در قیامت حاضر شدند و اقرار
بوحدانیت او

نموده آیات) باب (او را بکل رسانیدند و خداوند بوعده که
فرموده بود

در قرآن و نریدان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم
ائمه

و نجعلهم الوار ثین ایشانرا ائمه گرانید - آیا لازم است این
عرفان باقی

آقای باب را هم توضیح دهیم ؟

www.bahaismiran.com

خلاصه حرفش اینست که چون خدا در قرآن وعده داده بود که
ضعفای بی نام و نشان را تاج افتخار بر سر نهاده اما و پیشوا
سازد

اینک در این قیامت که من قیام کرده ام محمد و آل محمد
جزو

مستضعفین بودند (!) و اسم و رسمی نداشتند ! چونکه دوباره
بدنیا

آمده ماموریت مرا انجام داده این آیات فضحیه مرا بکل یعنی
همه اهل

دنیا (!) رساندند لهذا مستحق گشته بمقام امانت منصوب شدند

اما استدلالش مضحک تر از عرفانش است که بلافاصله میگوید و
بهمان دلیل که نبوت محمد از قبل ثابت است بهمان دلیل رجوع
ایشان

بدنیا عندالله و عند اولی العلم ظاهر است و آن دلیل آیات الله
است که ما

علی الارض از اتیان بمثل آنها عاجز میباشد ! آیا شما فهمی
دید آقای سید

علی محمد باب در این استدلال چه شکری افشانده است ؟
شهدالله از

بس این کلمات محمل است همه من علی الرض از توضیح
محملات آن

عاجزند ولی محض اینکه تا آن حد نرسیده باشد که بگویند در
هر

صورت مقصود عجز بشر است اگر چه از جنبه مهمل گویی باشد
عرض می کنم میف همیم میخواهد چه بگوید منتهی از بس
مزخرف است

www.bahaismiran.com

اگر خودش هم بدنیا برگردد کما هو حقه از عهده تقریر منظور
خود بر

نخواهد آمد او میخواهد بگوید دلیل نبوت پیغمبر آیات قرآنی
است که

کسی مثل آنرا نیاورده اما غافل است از اینکه اوقافیه را باخته
در

عبارات سابقه خود صاحب رجعت محمدی را یکی از مومنین
خود

شمرده و مقام امامت را از آن بابت در حقش قائل شد که مبلغ آیات

خود را عین قرآن معرفی کند من حیث لا یشعر لغزش آورده و از

اعتراف سابق خود غفلت کرده و بر شماست که دوباره و سه باره

پیش و پس مهملاتش را بخوانید تا بر لغزش او وصحت فیه م ما و حتی

عجز خودش از تقریر آن و قدرت ما بر توضیح آن آگاه شده اعتراف

کنید که حتی مهمل را نتوانسته است نوعی پیروراند که همه کس از

توضیح و تشریح آن عاجز باشد.

اکنون که این دو جمله را از اول کتابش بیان کردیم برویم یک جمله هم از آخر کتابش بیان نمائیم و برویم بسراغ روسای دیگر

الباب التاسع من الوجد التاسع فی حرمة صلوة صلوة الجماعه
الاصلوه

المیت فانکم تجتمعون و لکن فرادی تقصدون ملخص این باب
آنکه از

www.bahaismiran.com

آنجاییکه در جماعت ثابت است آنکه امام محقق الوقوع باشد در
اینکه از

حروف اثبات است و از آنجایی که آخر هر ظهوری کل خ و د
را چنین

جلوه داده که مظهر اثباتند نه نهی ولی بدء ظهور ظاهر میگردد
که از

مظهر نفی بوده از این جهت که نهی شده تا آنکه کل لدون الله
عبادت

خداوند نکرده باشند و امروز اگر نفسی ایمان آورده باشد بالله و
آیات

آن و بشجره حقیقت و ظهورات آن و قبل از آن وراء نفسی ک
(ه) اون (۳۲)

الان اظهار ایمان نکرده نماز گذارده باشد بر او فرض است که
اعاده

کند و این است از احکام واقعیه نفس الامریه زیرا که اون
(یعنی آن) در

آن روز لدون الله بوده که اگر نمی بود نمیشد و آنکه نماز کرده
الله بوده

که اگر نبود امروز مومن نمیشد این است یکی از احکام
داودیه که

بباطن شده نه بظاهر) انتهی)

ای گوش عالم بشنو حکم آقای باب را با این فلسفه از احکام
داودیه اش شمرده و حکم باطن فرموده !!! این سید بیچاره
مجنون

میخواهد این را بگوید که حکم نماز جماعت را برای آن نسخ
کردیم که

۳۲ در بیان در اغلب عبارات) آن (را) اون (نوشته نمیدانیم چرا؟

www.bahaismiran.com

مبادا یک نفر بابی پشت سر یک پیشنماز مس لمان نماز بخواند
و حتی

میگوید اگر خوانده باشد باید نمازش اعاده کند دلیلش اینست که
این

بابی بسبب اینکه باب را قبول کرده نمازش اعاده کند دلیلش
اینست که

این بابی بسبب اینکه باب را قبول کرده نمازش برای خداست و آن غیر

بابی برای آنکه قبول نکرده نمازش برای غیر خداست - آیا نمیشود که

همان بابی در آنروز که پشت سر آن آخوند ملا قمممع نماز میخواند

برای غیر ملا قمممع اصلا اسم آقای باب را نشنیده باشد تا برسد

باینکه بفهمد حق است یا باطل و بالاخره ایمان نیاوردنش بر اثر بیخبری باشد وانگهی اینکه در حال اسلام نمازی خواند و حالا که بابی

شده باید اعاده کند آیا کدام نماز را بخواند ؟ اگر نماز اسلام است که

آقای باب آنرا منسوخ کرده و نماز نوزده رکعتی بجایش ذکر کرده و

اگر نماز باب است که جز اسم چیزی نبوده و آنرا هم آقای بهاء بنه

رکعت اقتصار داده بدون اینکه نماز نه رکعتی را هم نشان داده باشد و

بالاخره بیک اقتصار داده بدون اینکه نماز نه رکعتی را هم نشان
داده

باشد و بالاخره بیک رکعت که شاید از مبتکرات فرزندش میرزا
عباس

www.bahaismiran.com

خان افندی باشد منتهی کرده و آن دیگر رکعت هم شوقی افندی
خودش

ترک کرده بلکه اصلاً نمی خواند که ترک کند و اگر ترس
نداشت از

میریدان ابله آنرا هم تحریم میکرد پس نماز اسلام که منسوخ
است نماز

باب بهاء نیز مجهول در اینصورت اینهمه شرح برای چیست ؟ و
این

فلسفه بافیها کدام ؟ مگر آنکه بگوییم چون نماز جماعت اسلام
موجب

تجمع ملت و وحدت و اتحاد ایشان میشده و مقصود باب اصاله
یا نیایه

عن المبعث تشتت شمل مسلمین بوده لهذا نماز جماعت را
منسوخ کرده

و برای اینکه بچه بیدار نشود این فلسفه های معوج را بهم بافته
و همه

را حل بردیانت کرده و این در صورتی است که باب را از
مرض جنون

مبرا بدانیم و الله اعلم بحقایق الامور

عقبه ثانیه - آثار الازلیه

ازل که صبح ص ادق حجم احباب بود و مرآت حاکی از جمال
باب

در کتاب خود مینویسد هو الله الحق الممتنع السطان - سپاس بی
قیاس

و حمد معری از شبیه ریب و رفتار مرذات باریتعالی را سزا
است که

www.bahaismiran.com

لم یزل محسس بحس و حرکت و فنا و زوال و عدم وجود و
ظهور و

بطون و عرفان و وجدان نبوده و لا ی زال مجسم شناخته
نخواهد شد

نظر نموده در شئون انبیاء علیهم الصلوه و السلام که هیچیک
دعوی

شناختن ذات خداوندی را ننموده کذلک حضرت محمدی گفتار ما
عرفناک حق معرفتک جاری فرموده دعوی الذاک ذات الہی
نفرموده

چنانچه نص آیات کریمه و احادیث شریفه فرموده دعوی ادراک
ذات

الہی نفرموده چنانچه نص آیات کریمه و احادیث شریفه بوده نظر
بسوره توحید نموده که چگونه جاری شده و نص بوده بر
شناختن

ذات الہی چه اگر کسی شریک با خداوندی بوده (قل هو الله
احد) گفته

نمیشد و اگر شئونات بشری میبود (الہ الصمد) ذکر نمیگردد و
اگر

تولید میشد و از ذات مقدس او چیزی حادث میگشت (لم یلد
و لم یولد)

اطلاق نمیشد و از ذات مقدس او مقترن و معادل میگشت) و
لم یکن له

کفواً احد (در کلام خداوندی نازل نمیگشت تا میرسد بکلمات
روح و

ریحان و خطایر قدس (خطیره القدس) که مریدان میرزا
حسینعلی گمان

میکنند این کلمات از سماء مث لیت بهاء و خلفایش بدعا نازل
شده و اکنون

www.bahaismiran.com

میفهمیم که آنها را ازل از کتب اسلامی اقتباس و استعمال کرده
بعداً

بهاء و عبدالبهاء و شوقی از کلمات او استراق نموده بکلمه لیبسی
ازلی

که اینقدر دشنامش میدهند مفتخر شده اند - قوله الهی است
افئده

خویش را مستشرق بشوارق قدس الهی نموده ارواح وانفس و
اجساد

روح خود را بدین میاه احدیت زنده نمایند و از خطایر قدس
ربانی ریان

شده بمیاه سبحانی شاداب شوند زیرا که جلیان حقیقت از افق لن
ترانی

طالع و ساطع گردید و تجلیات عظمت از مطالع لن یعرف و لن
یوصف

لائح و لا مو گشت ! هر ذره روحی پدید آورد و هر شیئی
ریحانی از

مواقع تجلیات آشکار گردانید . تا میرسد بعربیهای ذیمی قوله لما
النور

تجلی و الامر قد دنی و رجع الی اله کل واحد و استرجع الیه
ما خلق و

ما من اله الا اله و له الملك و بیده الامر یفعل ما یشاعو هو
الحکیم

الخبیر - تا آنجا که بشطیت برادر خ ود بهاء اشاره کرده میگوید
ای

دوستان دایره فضل و محبان مطالع عدل در این ایام که شاهین
در

پرواز و عنقای نفس در سوز و گذار است سمندروار برگرد آتش
عدل

گردیده خود را در سبیل محبت و مودت از غیر محبوب محترق
سازند

www.bahaismiran.com

چه اگر بدین نار حقیقی مضطرم نشده هر آینه از لقای ح قیقت
محبوب

محبوب خواهند شد اقوال مضریه سبب احتجاب نباشد و اشارات
کاذبه

موتفکه باعث بر ابتعاد نگردد چه شیطان رجیم از تلبیس خود از
حق

محبوب گشت و بخود بینی و غرور جاهلیت از آدم روحانی
محتجب

گردید و هر آنکه خود بینی در عوالم خود نموده محتجب از
مواقع

تجلیات الهی گردید - الی آخر ما قال و نیز در توقیعی لاشه
انانیتش

گرم شده مواعظه سابقه خود را فراموش کرده مثل برادرش بهاء
یکدفعه از حسیض نیستی باوج هستی متمایل شده چنین میگوید
هوالمرهوب المستعان آفتاب حقیقت معنوی در افق اوج ازلیت در
استطاع و اشراق است و کواکب عزو عظم ت حقیقی الهی در
فوق سماء

رفعت و احدیت در شعاع و التیاق) در هر صورت دعوی
الوهیت مکنون

است چه او بدواً بلقب ازل و وحید ملقب بوده است (دنباله
این توقیع

میکشد بطعن بر بهاء و اتباعش و تشویق تبعه خود در آنجا که
میگوید

از وسائس شیطانی گذشته و از دسائس ظلمانی رهی ده و چون
شما

مستبصران را در ارض وجود موجود فرموده زشت و زیبا ادراک
www.bahaismiran.com

نموده نور و ظلمت را مشاهده مینمایند ایقظو امن مثلکم عن
رقده لعلکم

بآیات الله گردید و دور از لحظات قرب ماند چون در ذات او
خود بینی و

غرور بود از این سبب جلیان الهی در نفس فنای او (یعنی
فانی) ! هوید

انگشت و فواد ذات او رخشان نگردید و ظلمت با او معروف
گردید و

در حجاب افکیه خود مستحجب گشت و در ظلام موتفکات
خود در

ابتعاد ماند و تجلیات ربانی در نفس و فواد او ظاهر نگشت و
نفخات

سبحانی در ذوات و روح او با هر نگردید) همه اینها مرادش
بهاست)

لذالک خداوند عادل دوستان خود را بیدار فرمود و محبان
خویش را از

ضلالت رهایی بخشود) مرادش مریدان خودش است با پیروان
باب که

گویا آنها در هدایت بوده و تبعه بهاء در ضلالت و حال آنکه
بقول آقای

نیکو شیر زرد برادر پلنگ است (اکنون اگر بخواهیم اغلاط
فارسی و

عربی این میرزا را توضیح دهیم همچون اغلاط و لغزشهای کلمات
آن

میرزا رشته را از دست گرفته یک وادی خواهد افکنده که تا
جهان

باقی است از آن وادی برناییم و مثنوی هفتاد من گذشته هفتصد
هزار

من کاغذ خواهد شد لذا از لفظ گذشته همین قدر میگوییم در
معنی بقدر

خردلی بین بیان این دو برادر فرق و امتیاز نیست زیرا هر
یک دیگری
را شیطان و ظلمانی و خود بین و مغرور و کذاب و جعال و
خائن و
مضر خوانده و تا این حد بنده کلام هر دو را تصدیق دارم و
مومن بهر
دو هستم ولی در اینکه ره یک میخواید ثابت کند که او شیطان
است و
منرحمن و گویا من از دامن خدا افتاده ام و همه حقائق با
من است این
یکی قابل قبول هیچ آدم با شعوری نبوده و هر اغنام بهاء
بگوئیم از
نسبت به با فهمتر و خوش عقیده تر بوده و بقدر بهاء و اولادش
خود
پسند و متجری بر دینی نبوده و از این رو بر ضد و طنخواهی
و

ایرانیت هم سخنی نگفته و ضروری نزنده است.

www.bahaismiran.com

عقبه سوم الواح و آثار بهاء الله

چون بر قدر و مقدار کلمات باب و ازل آگاهی یافتیم اکنون
بینیم

بهاء که بیت العقیده این غزل و ضد العقیده آن ازل است چه
نغمه

سروده و چه هنری آشکار نموده ؟ پس باید دانست که بهاء
مادام که

پسرانش عباس افندی و محمد علی افندی و ضیاء الله و یدالله
بزرگ

نشده و مطالعات جدیدی در جرائد و مجلات و کتب نکرده
بودند

کلماتش عیناً مانند کلمات باب و ازل بلکه بمراتب ادنی و انزل
بود و تنها

افتخارش در فهم کلمات ایشان و بندگی آستان آنان بود و
چنانکه در

مواقع کثیره خود را قطره از بحر ذخار ازلیت شمرده و آن آثار
را

امروزه بهائیان مخفی میدارند سطری از نظم و نثر عجیب او را
در جزء

اول و دوم اشاره کردیم و بر مقدار فصاحتش آگاه شدید مثل آنکه-

یک غزل بر سه بحر مختلف با تضمین هیچ معنی عرفانی و لطیفه ادبی

و صنایع بدیعه میسروده و هذا جگر بریانی را عربی پنداشته در ض من

www.bahaismiran.com

وجدیه اش ذکر میکرد یا مراز حتی بدین بی نمکی را ملح کلام می

پنداشت و همه دانند که جگر بریانی بی نمک چقدر مهون است و گاهی

که شریعت میساخت استعمال کرد و چنگال را جزو احکام کتاب و نهی

از ورود حمام عجم را جزو حدود و جزای نقدی را در زنا قرار میداد و

گاهی که قصیده عربی میسرود از این فرض استقبال کرده مطلع آنرا

بدین گونه طالع میساخت و خود را نزد اهل علم و رسوا میکرد -قوله

اجزبتنی بوارق انوار طلعتہ بظهورها کل الشمس تخفت و گاهی
عرفان بافی کرده در لوح رجعتش مینوشت - هر روز که سراز
بستر

برداشتم بلای جدیدی استقبال نمود یکشب سرم در تنور خانه
خولی

بود و شب دیگر در دیر راهب نصرانی و روزی در مجلس یزید
- ! و

بدینگونه ترهات ترانه مظلومیت میزد و روضه خوانی و تغزیه
گردانی

جدیدی هوس مینمود گاهی خدا میشد و گاهی خدایی خود را
بمزاح

تعبیر کرده از آن بر میگشت چنانکه در آخرین لوح ی که در
کتاب مبین

طبع شده بخط احمد علی نیریزی موجود و مشهور است و آن
انیست

هوالباقی کلام الله ولو انحصر بکلمه لا تعادلها کتب العالمین انک
لا تحزن

بما اختصرنا اللوح لان يرى فيه كتاب عظيم هذا لوح امتزج
بملح الله اذا

تحزن ما اخذتنا في السبيل ربك و نحن في سرور بديع الخ
يعنى كلام

خدا اگر منحصر بیک کلمه باشد همه کتابهای عالم با آن مقابلی
نمیکند

یعنی کتب وزیر و علوم اولین و آخرین در مقابل کلمه بهاء قابل
ذکر

نیست سبحان الله چقدر انسان میتواند یاوه بگوید ؟ در کتاب
اقدسش

هم میگوید دع العلوم لا نها منعتک عن سلطان ال علوم - یعنی
علمها را

رها کن که آنها ترا از سلطان معلوم (بها) منع میکند . با
این بیان

حضرات میگویند ما مخالف علم نیستیم ! بعد از آن در لوح
مذکور

میگوید و تو محزون نباش که ما لوح مختصر فرستادیم زیرا
کتاب

عظیمی در آن دیده میشود چنانکه مشهود است تا اینجا متضمن
داعیه

اصالت است که کلام خود را کلام خدا خوانده اما بلافاصله این
ادعا را

مشوب بمزاح نموده و میگوید . این لوح با نمک خدایی
مخلوط است اگر

آنها چشیدی حمد کن خدا را اگر مادر زندان با تو مزاح میکنیم
تعجب

مکن زیرا حزن ما را فرا نگرفته است) در حالتیکه نه در زندان
بوده نه

راست گفته چه ایامی که بنام محبوس در یک عمارت دولتی
ساکن بوده

www.bahaismiran.com

بقدری از حزن خود شکایت نموده که معلوم است خود را باخته
بوده

است (باری این بود طرز سخن سرایی میرزا خدا پیش از آنکه
خدا

زادگانش بزرگ و معاون خدایی او شده باشند اما همین که
پسرانش

بزرگ شدند و با نمایندگان دول خارجه ملاقات کردند و نبض
دنیا

اندکی بدستشان آمد او را واداشتند بر چیزهای دیگری که
مهمترین

آنها الغاء و طنخواهی است با پاره از سفسطه های جدیدی که
قبلاً

دانسته شد و بعداً نیز دانسته خواهد شد اینک لوح دننا و آن
لوحی

است که تقریباً یکسال پی ش از مرگ بهاء صادر شده و منشاء
تبلیغات

آتیه فرزندش عباس افندی گشته و آنرا الوح دنیا یا لوح عالم
نامیده اند

و آن لوح بدینگونه شروع میشود بسمی الناطق فی الملكوت البیان
(یعنی

بنام من - عوض خدا - که در ملکوت دین بیان ناطق است
(حمد و ثنا

سلطان مبین را لایق و سز است که سخن متین را بحضور
حضرت علی

قبل اکبر و حضرت امین مزین فرمود) مقصود حاجی آخوند
ایادی

شهمیرزادی و حاجی ابوالحسن امین اردکانی است که از شرکای
این

کمپانی بودند و بانوار ایقان و استقامت و اطمینان مزین داشت
علیمهما

www.bahaismiran.com

بهاء الله و بهاء من فی السموات و الارضین النور و البهاء و
التکبیر و

الثناء علی ایادی امره الذین بهم اشرق نور الاضطبار) اینها
پیازی است

که بریش آخوند ایادی و امین اعادی خورد کرده که در کمک
بدین

سازی او فتور نکنند و عین این پیازها را پسرش بریش خودم
خورد

کرده مگر اینکه از خیانت یا طهارت ذات نتوانستم حقوق ملت و
مملکتی

را زیر پا گذاشته تابع نفع معلوم یا موهوم شوم ولی دیگران
کردند

آنچه کردند فسیعلم الذی ظلمو ای متقلب ینقلبون - و نا گفته
نماند که با

همه اصلاحاتی که در عبارت منظور شده باز از ردیف کلمات
باب و

ازل بیرون نیست چنانکه مزین در یک جمله تکرار شده در
حالتیکه

معنی هم غلط است زیرا بانوار ایقان منور تواندیشد مزین نغمه
صلح

اکبر و صلح عمومی و وحدت زبان و امثالها سخن سرایی نماید
تا اصل

مقصود مفقود نگشته باشد عجب اینکه بقدری سخنان خود را مهم
شمرده که میگوید) باری بآنچه در صحیفه حراء از قلم اعلی
نازل اگر

تمسک نمایند از قوانین عالم خود را فارغ مشاهده کنند (! اگر
چنین

است نمیدانم چرا برای فضل دعوی شوقی افندی و میرزا محمد
علی

بمند و بسامی انگلیس که شخص یهودی است تشبث کردند و

چرا برای

استرداد خانه بغداد وکیل ساخته و بعدلیه رجوع کرده آخر هم

مغلوب

شدند و چرا دستور سری بمردان خود دادند یکدفعه بجهه مخابره

تلگرافی با مامور انگلیس در فلسطین بر سر کلید روضه و

یکدفعه

بجهت مخابره با مامور بغداد برای خانه ؟ و چرا عریضه باینطرف

و

آن طرف میکنند ؟ و چرا در قانون انتخاباتشان تصریح میکنند

که مانند

انگلستان انتخاب نمائید؟ خدایی که قوانین عالم فارغ میشود چرا

خودش و فرزندانش در عبادات بمفتی اهل سنه تقلید کرده و

در

اجتماعات و ساسیات بدولت انگلیس تاسی کرده و حتی اخیراً

ولی

امرش شوقی فقط برای تملک مدرستین تربیت بقونسول ایران

تشبیت

کرده تا ایرانیّت و شاید اسلامیّت او را هم تصدیق کند بر ای
اینکه

مدرسه در ثبت اسناد بمعرفی امین امین بملکیت او درآید و
خدائیکه

میگوید یکی از لغات موجوده یا لغت جدیده را تعلیم دهید چرا
فرزندش

را بتحصیل انگلیسی وا داشته و چرا دخترانش را در پاریس
بمدارس

فرانسه فرستاده و چرا تحصیل روسی را قبلاً بمریدان عشق
آبادش

www.bahaismiran.com

واجب کرده و چرا خودش بزبان عربی افتخار نموده و لوح نازل
کرده

و چرا مراکز میثاقش بزبان ترکی لوح برای مریدان ترکی زبانش
فرستاده و چرا عزیز الله خان بهادر شیرازی و حبیب الله حاحی
خدا

بخش کرمانشاهی را تشویق بر تحصیل آلمانی نمود ؟

و چرا و چرا و چرا وهلم جراً اکنون این ترهات آن لوح را
بخوانید

و بخندید میگوید) معرضین و ممنکرین بچهار کلمه متمسک کلمه
اول

فصرب الرقاب ثانی حرق کتب ثالث اجتناب از ملل اخری رابع
فناى

احزاب حال از فضل و اقتدار کلمه آلهی) یعنی حرفهای خودش
(این

چهار سد عظیم از میان برداشته شد و این چهار امر م بین از
لوح محو

گشت و صفات سبعی را بصفات روحانی تبدیل نمود جلت ارادته
و

جلت قدرته و عظم سلطانه (آیا کسی هست بفهمد این مکلم
طور یا

میرزا خدای با شعور از این کلمات چه منظور دارد ؟ معروضین
کیانند

؟ ضرب الرقاب یعنی چه؟ حرق کتب که خاصه مذهب خودشان
و در

کتاب و از حکام بیان است چرا بدیگران میچسباند ؟ فناى
احزاب در

کدام مذهب است و کی او آنرا محو کرده .

چرخ تو این پنبه هارا رشته است وهم تو این تخم ها را کشته
است

(بلی در اواخر این لوح در خوبی باز کرده که میگوید یا حزب
الله

الیوم باید انظار کل بافق کلمه مبارکه یفعل ما یشاء متوجه
باشد)

یعنی هر غلطی دیدید چون و چرا نکنید تا گوسفند بی اراده
باشید

و شبان شما) بها (مظهر یفعل ما یشاء گردد.

دیگر از محکمت امر بها مخالفت با علم است و این قصه و
حکایت

و خبر و روایت نیست بلکه بنص کتاب اقدس است که خودش
میگوید

(دع العلوم لا نها م نعتک عن السلطان المعلوم) یعنی رها کن
همه علمها را

زیرا آنها ترا از سلطان معلوم) بهالله منع مینمایند ملاحظه شود
بچه

صراحتی اقرار میکند که شخص عالم از این سلطان معلوم یا موهوم

ممنوع شده باو اعتنا نخواهد کرد لذا باید علوم را ترک نماید باید

دانست که هر تعبیری بر این عبارت به بندند از قبیل همان تاویلاتست

که قبلاً اشاره شد و گرنه این عبارت تاویل پذیر نیست و تنها مراد بهّا

از این جمله آن بوده که مریدانش تحصیل علم نکنند و بحالت جهل

بمانند و گمان کنند که هر علمی نزد بهّا است و در الواح او همه علوم

www.bahaismiran.com

مکنون است و از اینست که کارکنان در مدرسه تربیت صورتاً مطیع

پروگرام معارف اند و باطناً مطیع پروگرام بهّا که بهر قسم است وب در

خانه ها قرائت لوحرا بنام درس اخلاق مجری میدارند چنانکه صریحاً

گفته و میگویند که علوم اولین و آخرین در الواح است همان
الواحیکه

در خاتمه بقلم آقای) اکر می (خواهید دید چه اشتباهات
تاریخی را

متضمن است و همان الواحی که خودمان دانسته ایم چه غلطهای
فاحشی را در بر دارد و این بسی واضح است که هیچ مستبد
ستمگر

نمیخواهد مردم عالم و آگاه شوند چنانکه سردار انگلیسی گفته
است اگر

بدانم این اسبی که بر آن سوارم میفهمد که من چه تحملی بر
او کرده ام

و چه بار سنگین و تعدی ننگین بر او گذاشته ام البته سرش را
بطقماق

خواهم کوبید تا مجالی پیدا نکند برای پی بردن بجفای من زیرا
اگر

بخوبی بفهمد البته مرا بر زمین زده دیگر بار مرا نخواهد کشید
.اینست

که بهّا نیز محض اینکه گوسفندانش آگاه نشوند که او چگونه
از شیر و

پشم بعضی بهره برده و برخی را برخی خوده کرده و بسلاخ
خانه

سپرده یعنی نفهمند چه دلتهایی بایشان رسانیده و چه خاندانهای
عزیز

www.bahaismiran.com

را ذلیل کرده و چه جانهای پاکرا بهلاک سپرده و تن ب خاک برده
و چه

عواطف لطیفه را ضایع کرده و چه طبایع و قرایح نفیسه را
مختل و

مهمل گذاشته و چه نکبتها که بصورت سعادت بمردم نموده لذا
همواره

از علوم بساطان معلوم) موهوم (دلالتشان مینماید و جانشینهای
او

عباس و شوقی همیشه نگران بوده و هستند که مبادا مردیدانش
راه

اروپا یادگیرند و پیوسته سعی دارند که اتباعشان باروپا نرون د و
اگر

رفتند فقط با چند خانواده که با اسم بهایی آشنا شده اند
معاشرت کند

زیرا دیده اند هر کس با رویا رفت و دروغهای ایشانرا یافت و
معنی علم

و شرافت و زندگانی آزاد را درک نمود دیگر فاتحه بی الحمد
هم برای

بها و بهائیان نمیخواند . اینجاست که باید سخن آن حکیم د
انشمندی

تصدیق نمود که فرموده است (ایران از تحت الحنکی خر مقدس
و فکلی

سگ بابی در خطر است) زیرا هر دوی اینها دارای یک
روحند هر دو

مانع ترقی اند . هر دو خود پسند و خود بینند . هر دو
میخواهند علم و

اطلاع حصر در خودشان باشد تا بمردم بفروشند و بار خود را
بار

کنند اگر چه چیزی ندانند . هر دو میخواهند بتحت الحنک و
فکل خود بر

www.bahaismiran.com

مردم سوار شوند و بار بی کرایه بر خلق خدا نهند . دیگر از
محکمت

امر بها حقوق صدی نوزده است که صریحاً در کتاب اقدس گفته است

از هر چه مالک میشود صدی نوزده از آن مال الله است ولی این مال

الله را صورتاً برای فقرا وضعنا قرار داده و اولاد خود را بنص صریح

منع نموده چنانکه در کتاب عهد میگوید محبت اغصان و افنان و منتسبین بر کل لازمست و لیکن لیس لهم حقا فی اموال الناس اما

پیروانش براه نمایی عباس افندی این نص صریح را هم تغییر داده و

تاویل نموده و آنرا برای یک طبقه از وراثت بها دون طبقات آخری

تخصیص داده اند و شرح آن خواهد آمد.

www.bahaismiran.com

عقبه چهارم

آثار عبدالبها عباس

اما عبدالبها عباس که دره القلائد این سلسله اش دانند و واسطه العقد این عائله اش خوانند بر اثر مطالعات و تحصیلات بسیار که

یکوقت در بغداد نزد شیخ عبدالسلام شوافی تلمذ کرده و وقتی
نزد

فاضل قائی حکمت تحصیل میکرده) چنانچه خود بها بر خلاف
اظهاراتش که خود را امی قلمداد نموده نخست شاگرد یغمای
جندقی

بوده و اینمعنی از کتاب تاریخ حیات یغما که خودش مینویسد
معلم

اولاد میرزا بزرگ نوری بودم ثابت است و وقت دیگر شاگرد می
رزا نظر

علی حکیم رئیس طایفه علی الهی بوده (مجملاً لا عبدالبها
تحصیلات کامل

کرده و سپس هر کتاب و مجله و جریده را با پول ایرانیان
بدبخت

آبونه شده و اخیراً کتابخانه مهمی ترتیب داده و بدین واسطه
غلطهای

لفظی در آثار قلمش کمتر از سایر روسا و اغراق و دروغش
بیشتر از

سایرین است) اما ماهرانه (و اگر چه عباس افندی هم نسبت
بتحویلات

و مطالعاتش آدم نابغه و برجسته نبوده و کلماتش خالی از غلط
لفظی و

معنوی نمانده بلکه در معنویت هر لوح و رساله اش پر از غلط
و اشتباه

است ولی در لفظ گاهی لغزش حاصل کرده و صورتاً آثار او و
برادرش محم د علی افندی کم غلط تر از دیگران و شاید باز
هم اغلاط

کلمات محمد علی افندی از عباس افندی کمتر باشد چنانکه ر
لغزشهای

عباس افندی خود نگارنده چندین فقره دیده و آگاه شده که از
آن جمله

وقتی در لوحی ضمیمه را بظاء مولف نوشت و چون تذکر داده
شد که

ضمیمه غلط است الف ر وس ظاء را باقلم تراش حک نموده
باز هم غلط

در آمده باو گفته شد که ضاد مرکز لازم دارد و این کلمه
محکوک شما

خمیمه خوانده میشود آنوقت قلم طلبید و مرکزی ملحق کرد
محکوک

شما خمیمه خوانده میشود آنوقت قلم طلبید و مرکزی ملحق کرد
که

عیش یکی بود و دو تا شد یعنی اول اثر تراش قلمتراش
در آن بود و

بعد اثر قلم خوردگی هم بر آن اضافه شد و آن لوح بهمان
حال ارسال

شده و موجود است در حالتیکه صدها از این قبیل واقع شده که
مبلغین

او ورقه را عوض کرده اند تا کسی بر مقدار علم و سواد آقا
مطلع

www.bahaismiran.com

نگردد ولی شهدالله در اغراق گویی و مبالغه سرایی و دروغ
پردازی و

سخنان سه پهلو و جعالیت کم نظیر بود و بطوریکه ذی لا
خواهیم دید او

بود که دری از هوو جنجال در نشریات باز کرده طریقه تبلیغات
بی

اساس را بر روی مبلغین و اعضای محافل خود گشوده دستور متحد

المبایهای بی حقیقت کذیه بایشان داد و همه را ذی^{اً} لا خواهی م شناخت.

هر گاه کسی با معان نظر در کلمات باب تعمق نماید میباید که هر چند

او داعیه اش باطل و سخنش کذب بود ولی در پرداخت دروغ خود

آنقدرها ماهر نبوده که آن داعیه دروغ را بدروغهای دیگری تزئین نموده تولید امیدی کامل در دل مریدان خود نماید و اگر گاهی اشارتی

کرده و بشارتی داده و رسواست چنانکه نوید راجع بسلاطین بیان و

شئون ایشان یک نوید مفتضحانه ایست که بجای امید تولید یاس در

اتباع مینماید یا آنکه در جایی از بیانش میگوید تمام ملت روح

۳۳

(بدین بیان ایمان میآورند و از این عبارت با اندک

تعمق

۳۳ از اینگونه کلماتش بر می‌آید که قصه گیناز روسی با شیخ عیسی لنکرانی
که میگوید من بیاب وعده

دادم که مسیحیان روسیه را بدین تو دعوت میکنیم بی چیز نبوده و الله اعلم.

www.bahaismiran.com

میتوان دریافت که اگر او باختیار خود این ادعای قائمیت را کرده
باشد

این سخن بصر فسادگی از او سر زده که تصور نموده است
همین

قدر که ارحم اجتناب ملل را نسخ کرده مسیحیان چنان منجذب
او

میگردند که همگی بابتی میشوند و اگر باشاره و تشویق دیگران
داعیه

کرده و این اساس را تاسیس نموده طبعاً او را فریب داده
گفته اند تو

ادعا کن ما مسیحیان را و امیدواریم بتو ایمان بیاورند او نیز بر
اثر

سادگی خود باور کرده و حتی آنرا جزو بشارات در کتاب خود
ثبت

نموده است.

اما میرزا حسینعلی که قطعاً بر روی بند و بستهایی خدا شده و همه جا بفرقه ازلیه میگوید که شما از اساس امر و مقصود اصلی

آگاهی ندارید بنیان و کلمات خود را بر اشارات و بشارات دیگری نهاده

که بهتر میتواند گوسفند را بخود جلب نماید زیرا او بحرفهای کوچک

متزلزل قناعت نکرده بلکه الواحی بنام سلاطین نوشته و گاهی بمزیدان

خود نشان داده که ها ببینید بفلان سلط ان چگونه باور نموده که شاید

خبری است و فرداست که همه ممالک بدست اهل بها خواهد افتاد و این

www.bahaismiran.com

رویه را پسرش عباس افندی بنوع دیگر تعقیب کرده که سر بسته در هر

لوح نغمه مالک الرقابی خود و پدرش را گوشزد گوسفندان نموده و

پیوسته هیاهو در میان امت افکنده که آقا در شرق و غرب نفوذ دارند و

در نتیجه گاهی بلوح گاهی بلعکس که تمامش دروغ و مصنوع است و

روحیات بعضی از آنها را در این اوراق نشان داده و خواهیم داد و

گاهی بنشر تعالیم و مبادی که آنرا شناخته و هم خواهیم شناخت مریدان را دلباخته خود کرده بقسمی که پس از مرگش با اینکه اغل ب

فهمیدند که مضامین الواح دروغ و همچون جوزه‌های بی مغزی بود که

جوالش پر صدا باشد و چون شکسته شود یک مغز که دهان یک طفل

را آورده سازد در آن نیز باز نمیتوانند همه شان باور کنند که اینها همه

لفظ بود و پوست بود و مغزی در آن نبود اکنون این لوح افندی را

۱۳۲۴ بخوانید تا برویم سر مطلب - مورخه ج ۱

ای یاران عزیز عبدالباها هر چند در سایر جهات ندا بلند است و

بشارات الهیه فرح قلوب هر هوشمند) دو غلط در یک جمله
است - زیرا

فرح القلوب غلط است - قلوب هر هوشمند هم غلط () رایت
ذکر مرتفع

www.bahaismiran.com

است و آیت نصر منتشر ضجیح تهلیل بلند است و صریح تکبیر
مسموع

هر بهره مند ولی در تهران عالمی دیگر و میدان و مصافی دیگر
است

جناب امین میگفتند خودش بی خبر اس (! که تهران را ندای
رحمن

بحرکت آورده که لسان و بنان از بیان عاجز است - و ولوه در
شهر

فتنه در آفاق نیست جز خم گیسوی دوست × نیست جز شکن
زلف یار

.
از هر گوشه اهنگ تقدیس بفلک اثیر میرسد - تا آخر آن که
نصایحی برای تبلیغ و خودنمایی و دسیسه نموده در پایان میگوید

اینست نصایح این آواره گمنام و اینست وصایای این بنده
کثیرالاثام و
علیکم التحیه و الثناء ع ع و باز مناجات عربی دارد (انا جیک
یا مناجی
من لا انیس له موا نس وحید فرید من لا جلیس له) که
اغلاط عربیه آنرا
باید بعربها گذاشت و گذشت و بس است همین که او خود را
آواره
گمنام ! و بنده کثیرالاثام خوانده - ولی اساساً مقصد ماهیاهوی
این لوح
و امثال آن است که ۲۵ سال پیش چنان وانمود نموده که گویا
تهران
یک قطعه از بهائیت است و شاید تا سه سال دیگر غیر بهایی
در آن
www.bahaismiran.com
نماند و ما پس از ۲۵ سال می بینیم هیچ خبری نیست و
همان
اشخاص آن روزی هم نصفشان برگشته اند ولی اثر اینگونه الواح
این

بود که تا چندی اغنام در اطراف تصور میکردند که در تهران
جز حرف

بهائیت حرفی نیست و تا امروز با اینکه بی مغزی این الواح
غالباً ثابت

شده باز چند بی خرد در این بساط باقی مانده اند و با اینکه
جانشین او

شوقی افندی از بلادت و سفاهت بعقبه اولی بر گشته و هر چه
نوشته

رسوا و مفتضح است و بوق را از سر پهنش دمیده گاهی که
خواسته

است اشارات و بشارات کذب پدران خود را اعمال نماید طوری
اعمال

کرده که هر کوری رسوایی آنرا می بیند؟ باز بهائیان بامید اینکه
شاید

هیا هوهای سابقه عباس اساس دارد در این خائ ننگین پتیه
بندی

شکسته بسته های آن مشغولند و گویا کسی بر ترویج دروغ
مجبورشان کرده است و ما مواقع غلط کاری و غلط گویی و
دروغهای

نا پرداخته رسوای شوقی را هم در طی بیان آثار او آفتابی
خواهیم کرد

اما بطوری که اشاره شد عباس افندی اگر در علم و حکمت
و حسن

انشاء مقام مهمی را احراز نکرده و با همه تحصیلاتش نتوانسته
است

www.bahaismiran.com

برتبه عالی حائز شود ولی در هیاهو و اغراق گویی و دروغ
پردازی

ماهرانه قلم بدفتر زده و توانسته است برای یک مدتی که خودش
ریاست داشت امر را باشتباه بگذارند و گوسفندان شیرده را برای
خود

نگاهدارد.

فلسفه عبدالبهاء

دقیق ترین مباحث این مباحث فلسفه عبدالبهاء است که باید فی
الحقیقه و منصفانه در آن تعمق نمائیم زیرا گذشته از هیاهوی
مذهبی و

سخنان بی مغز بهاء که ایجاد یک سلسله اوهام تازه در مغز
بهایان

کرده اخیراً بعضی خطایه ها و نطقهای عبدالبهاء در بین بهایی و غیر

بهایی منتشر شده که مهمترین دام اغنام بیچاره شده و هر کس دیگر

هم بعدا پایبند حضرات شود بر اثر این فلسفه هاست که تماماً بعقیده

من سفسطه و مغالطه است لهذا ذیلا قواعدی را که عبدالبهاء در نطقهای

خود بمیان آورده است لهذا ذی لا قواعدی را که عبدالبهاء در نطقهای

www.bahaismiran.com

خود بمیان آورده و مسلم پنداشته و بهائیان را پایبند کرده در اطراف

آن بحث مینماییم تا قدر و قیمت آنها معلوم گردد . نطق مبارک ! در

دارالفنون کالیفورنیا استفزدینورستی (کذا) (با حضور دویست نفر پروفیسور و دوهزار نفر تلامذه) دروغ است (و جمعی کثیر که از دور و

نزدیک برای استماع بیانات مبارکه آمده بودند صبح ساعت ۱۰ ر
۸ ماه

اکتبر ۱۹۱۲

هو الله

اعظم منقبت عالم انسانی علم است زیرا کشف حقایق است و چ
ون

امروز خود را در مرکز علم انسانی علم است زیرا کشف حقایق
است و

چون امروز خود را در مرکز علم می بینم در این کلیه که
شهرش باآفاق

رسیده لهذا نهایت سرور دارم.

از اینجا تا آنجا که تعرف علم و علماء کرده چیز تازه ندارد تا
آنکه

میرسد بفلسفه وحدت وجودی بی آنکه بگوید عقیده وحدت
وجودی

www.bahaismiran.com

است بیان را میرساند باین جمله) پس واضح شد که هر جوهر

فردی ۳۴

از کاینات انتقال در صور نامتناهی دارد و در هر صورتی کمالی
از این

واضح شد که کاینات یکی است عالم وجود واحد است پس
چون در

وجود کاینات وحدت است دیگر معلوم است که در عالم انسان
چه

وحدتی است این مبرهن است که وحدت اندر وحدت است مبدء
و منتها

وجود وحدت است (قطع نظر از این که هر کلمه از این
کلمات مکرره

مورد هزار گونه بحث و انتقاد است و حکماء را در جوهر فرد
و وحدت

وجود بحثها و حرفهاست و هزاران سال است این بحث در میان
است

چون چیز تازه نیست فقط میگوییم آقا حل مشکلی نکرده مگر
الفاظ

مکرره بی دلیل بر خلاف سابقین یا اگر دلیلی هم ذکر میکرد
مطابق

آراء سابقین فلسفه بافته و دلیلی یافته بود و ملاک و مدرک بر
عظمت

او نبود پس بگذریم تا برسیم باین جمله) عناصر با یکدیگر در
صلحند

آفتاب و زمین صلحند آب با خاک صلح است عناصر با یکدیگر
صلحند

چون ادنی مصادمه حاصل میشود زلزله مثل زلزله شهر
سانفرانسیکو

۳۵ حکما وجود جوهر فرد را منکرند و حق اینست که وجود جوهر فرد
همچون کیش بها موهوم است.

www.bahaismiran.com

واقع (آیا اینطور است ؟ شاید همه کس بتواند جواب داد که
چنین نیست

بلکه بعضی در صلحند و بعضی در جنگ همان حین که فرضاً
فرانسه

با آلمان در جنگ و ایران با ترکیخ در صلح است در همان
وقت هم در

مملکت وجود یکی مکرب طاعون با گلبهای خون در جنگ و
در وجود

دیگری اخلاط اربعه در صلح در یک گوشه گرگ و میش در
جنگ و در

گوشه دیگر کبک و کبوتر در صلحند و تمام هم بر حسب
اقتضای

طبیعت خود جنگ و صلح را مجری میدارند از این که بگذریم
بهمان

فلسفه جدید عجیب میرسیم که میگوید - مَثٌ لَا ملاحظه کنید
که جمیع

کاینات اسیر طبیعت است و جمیع در تحت قانون طبیعت (و
چون جواب

آنها قبلاً لا نگاشتیم تکرار آنها لازم نمیدانیم) بر خلاف
مکررات او)

حال ببینیم که بعد از این همه صحبتها آقا میخواهد چه نتیجه
بگیرد بالاخره میخواهد نتیجه بگیرد که چون انسان بر طبیعت
محیط

است چرا جنگ میکند چنانکه میگوید - حالا ما از جمیع این
مواهب

چشم میپوشیم و این بنیان آلهی را خراب کنیم و این اساس
آلهی را از

پایه براندازیم و حال آنکه اسیر طبیعت نیستیم خودمان را اسیر
میکنیم

www.bahaismiran.com

و باقتضای طبیعت حرکت مینم اییم زیرا در طبیعت نزاع بقاست
اگر

انسان تربیت نشود از مقتضیات طبیعت نزاع و جدال است!
نه تنها مریدانش بلکه قطعاً شما هم که این عبارات را می
خوانید

فوراً ملتفت نخواهید شد که چه بود و چه شد؟ آقا از اول که
شروع

بنطق کرد فلسفه اش بر روی صلح کاینات بود که آفتاب با
خاک در

صلحند و و و اینجا برگشت بجنگ و قائل شد که جنگ از
مقتضیات

طبیعت است و تنها تربیت است که انسان را از جنگ که از
مقتضیات

طبیعت است نجات بدهد!

آیا صلح آفتاب و زمین خارج از مقتضیات طبیعت است؟ آیا
صلح

کاینات که در اول گفت همه کاینات در صلحد از مقتضی ات
طبیعت

نیست ؟

گویا او قائل است که مثلاً کبک و کبوتر که با هم در
صلح اند از

دارالفنون کالیفورنیا فارغ التحصیل شده اند و گرگ و بره در
جنگند

بحال طبیعی مانده اند ! و از همه عجیبت این دروغ است که
آقا در

اواسط نطقشان میفرمایند حضرت بهاء الله پنجاه سال پیش اعلان
صلح

www.bahaismiran.com

عمومی بین دول و صلح عمومی بین ملل و صلح عمومی بین
ادیان و

صلح عمومی بین اقلیم فرمود!

آقایان بهائی شما را بخدا خجالت نمی کشید که این نطق ها را
در

مجامع میخوانند و بآن افتخار مینمایند و انحراف جویندگان از این

ترهات راطعن و تمسخر میزند - پنجاه سال پیش از این تاریخ
که آقا

در امر یک نطق کند بهاء الله هنوز بلقب بهاء مشهور نشده بود
مردم او

را میرزا حسینعلی عریان باز و بعضی میرزای نوری پیشخدمت
فرهاد

میرزا یاد میکردند و بایبانی که حسن ظنی داشتند او را بلقب
ایشان باد

میکردند و نمیدانستند چه می خواهد بگوید - می گوئیم بیست
سال هم

اعلان صلح عمومی بهاء الله همان بود که در لوح دنیا گفتیم آیا
این

اعلان صلح عمومی ملل و دول و اقالیم است که در زیر هزار
پرده

آهسته بحسین پینه دوز گفته یا نوشته باشد و یا آنکه به دو
نفر ایادی

و اعادی امرش که دو آخوند بابی منفور ورانده از همه جا
بودند گفته

باشد عاشروا مع الاديان كلها بالروح و يا بفارسي سروده باشد -
کل

www.bahaismiran.com

بار یکدارید و برگ شاخسار آیا این دو سه کلمه با آن درجه
از نفوذ و

قدرت او که اشاره شد اعلان صلح عمومی است ؟ واقعاً حیا
چیزیست .

باری از این وادی هم بگذریم زیرا از این هیاهو ها بقدری در
کلمات افندی زیاد است که باصطلاح عوام این عبارت نعناع روی
آش

آن نمی شود پس از شطری خودنمایی بالاخره میرسد باین
عبارت -

اما تعصبات وطنیه کره ارض موطن هر انسان است یکی است
متعدد

نیست نوع انسانرا وطن واحد است ولی حدود وهمیه بی اساس
را

بعضی از مستبدین قرون ماضیه اختراع کرده اند و در میان بشر
جنگ

و قتال انداخته اند که مقصد شان شهرت بوده و غصب ممالک
لهذا این
احساسات وطن پرستی را پیشرفت مقاصد شخصی نمودند - اینک
از
جهان ملک روح عباس افندی را که نمیدانیم در کدام ملکوت
است ندا
کرده میگوییم آقا جان من اگر تو مزدور نبودی و اگر برای
اغفال
ممالک کوچک این تبلیغات را نمیکردی و اگر برای پول خانمهای
امریکا
در آنجا داد سخن نمیدادی و اگر واقعاً برای خدا و نجات بشر
این
حرفها را میزدی بی شبهه حق و حقیقت ترا از لغزش و تناقض
باین
www.bahaismiran.com
واضحی حفظ میکرد که در یک جمله کوچک نگویی) نوع
انسانرا وطن
واحد است و فوری بگویی) مقصدشان شهرت بوده و غصب
ممالک)

عجا اگر ممالک خطوط وهمیه ایست که نباید بآن اهمیت داد و
نباید

وطن پرستی را پیشه کرد دیگر کلمه (غصب ممالک) چه
معنی دارد ؟

راستی فکر کنید این حرف چقدر زخرف است که مثلاً کسی
بگوید همه

خانه های کی است و هیچ خانه ملک کسی نیست بعد فوری
بگوید ، آنان

که دیوار قرار داده اند مرادشان این بوده که قسمتی از خانه
ملکی آن

یک را داخل خانه ملکی خود کنند! ای بی انصاف احمق تو
گفتی که خانه

ملکی وجود ندارد و خطوط وهمی است چگونه میگوی یكدسته
برای

غصب کردن خانه دیگ ری چنین گفته و چنان کرده اند اگر
ملکیت وهم

است غصبت چه معنی دارد؟ باری از این ترهات بگذریم و
روح مطلب

خود را توضیح دهیم برای اینکه راه خلط مبحث و مغالطه بر
روی

گوسفندان بهاء باز نماند عرض میکنیم گمان نرود که مراد نگارنده
انتقاد از اساس صلح جویی است زیرا هر عاقلی بلکه هر
کودکی میتواند

بفهمد که صلح بهتر از جنگ است و جنگ منشاء خرابی و دمار
و مایه

www.bahaismiran.com

نکبت و فلاکت بشر است و البته باید هر کسی بکوشد که
پیوسته صلح

برقرار باشد ولی کلام ما در اینست که صلح خواهی عباس
افندی و

اتباعش بقدر جوی ارزش ندارد و او اساساً صلح خواه نبوده و
این

سخنان از او اینست بلکه او همان فتوغرافی است که خود بدان
استشهار کرده و هر چه در او دمیده اند بازگفته و چون بی
مطالعه و

تعمق بوده اینست که تناقضات بسیار هم در کلماتش دیده می
شود من

نمیگویم حتماً این دین را از اول دست اجانب اختراع کرده یا
نکرده ولی

بدون شبهه پس از آنکه یکدسته احمق بی علم پیدا شده اند
اجانب از

وجودشان استفاده نموده اند و آنها را آلت کرده اند برای اینکه
هر چه

از ممالک و اراضی که در دست ایشان بغصب وارد شده بدون
جنگ و

جدالی باقی بماند و هر چه هم نگرفته اند بگیرند و در عوض
این

حرفهای خوش آب و رنگ بی سروته تحویل دهند که وطن چه
معنی

دارد ما همه یک جنسیم همه دنیا یک وطن است دنیا یک
وطن استیم آقا

و عزیز باشیم و از مال شما تعیش و زندگی کنیم و در عوض
بار

www.bahaismiran.com

سنگین خودمان را بر دوش شما گذاریم و برای انجام آن مقصد
این

چنین دین و تعالیم وهین غیر متین لازم است .

عقبه پنجم

آثار میرزا محمد علی غصن اکبر خصوصاً اختراع خط جدید پوشیده نماند چون در اواخر ایام بطوری که اشاره شد بهاء با مامورین خارجه آشنا شده و بعضی سخنان تازه شنیده آنها را داخل

مبادی خود کرده بود ویا مامور شده بود که داخل سازند کم کم فر

زندانش هم هوای توسعه این دائرو همیه بر سرشان افتاده از آن جمله

میرزامحمد علی غصن اکبر که بر خلاف اظهارات عباسیان پیشقدم و

در خط و سواد بر همه اولاد بهاء مقدم بود و چنانکه خطش در کتاب

خط و خطاطان درج شده او خوشنویسی که نظیر بوده و هست و در

انشاء عربی و فارسی مطابق معارف بهائی رتبه فوق تمام مراتب منتسبین بهاء در یافته بود هوای اختراع خط جدید بر سرش افتاد

خصوصاً پس از آنکه بهاء شنیده بود که دکتر زمین هوف خط و
زبان

www.bahaismiran.com

اسپرانتو اختراع کرده و افکار بعضی از غربیان بر این محور دور
میزند که خط و لغت عمومی ترویج نمایند و بهاء نیز از او
تقلید کرده و

چند کلمه راجع بخط و زبان عمومی سخن گفته و در میان
انباعش

وانمود نموده که گویا این سخن بدع و تازه و از کلمات الهامیه
خاصه

امر بهاء است در آن حال پسرش غصن اکبر نیز هوس اختراع
بر سر

گرفته که محض افناء و اضمحلال آثار پر افتخار شرق خط تازه
بسازد

که اگر پیشرفت کرد باینوسیله نزد دشمنان قرآن و اسلام بادی
بیروت

اندازد و پس از مدتها فکر و شاید تبادل افکار با سایر برادران
و اعمام

خود و مبلغین و مقربین درگاه بهاء بالاخره الفبای ذیل را اختراع
و

بدرگاه بهاء تقدیم ساخت و چندان میرزا خدا منجذب او شده که
اجازه

داد در کتاب مبین و اقدسش که در بمبئی بخط احمد علی
تبریزی چاپ

شده دو سه کلمه دیج کنند تا ببینند چه اثری می بخشد و آن
عبارتست

از همان امضای احمد علی که بدان خط ممضی گشته و کتاب
مطبوع با

همان امضا موجود است و این را مانند خیلی از الواح و آثار
نمیتوانند

پس از بروز افتضاح محو نمایند اینکه ما صورت آن خط را
بالتمام با

www.bahaismiran.com

همان امضای مطبوع در کتاب مبین که نمونه این خط عجیب
است درج

میکنیم تا بر مقدار مشعر بهاء و فرزندانش آگاه گردید اینک
عکس او را

بینید و احمد علی تبریزی امضای کاتب کتاب مبین است که
بخط تازه

با اجازه بها در سنه ۱۳۰۸ هجری در بمبئی بطبع رسیده!
خط بدیع

چون سخن بدین پایه کشید بد نیست اساساً در خصوص تغییر
خط کلمه چند برای انتباه مردمان دل آگاه بنگاریم . از دیر
گاهان فکر و

نظر اجانب متوجه این نقطه شده است که در میان هر قوم و
ملتی مادام

که خط و زبان ایشان بجای خود باشد و تصرفاتی در آن بکار
نرود

ممکن نیست آنها را بتمام معنی منحل در مقاصد و تابع آراء
خود

ساخت لذا شروع بتبلیغات در این موضوع کرده در هر مملکت
از ممالک

شرقیه بنوعی این تبلیغات را مجری داشته از افراد همان ملت
مردمان

www.bahaismiran.com

ساده بی خبر و یا زیرک بی علاقه بوطن و ملیت بر تبلیغات
بر انگیخته

این مقصود را بعنوان آنکه خط شما فلان عیب را دارد و زبان
شما

فلان نقص را حائز است گوشزد و ابلاغ نموده حتی المقدور
بتبدیل آن

کوشیده و میکوشند تا مندرجاً مردم آن بوم و بر اصول مذهبی
خود را

اولاد مفاخر ادبی خویش را ثانیاً و مبانی تاریخی خود را ثالثاً
از دست

داده مانند طفل نوزاد که دستش از همه چیز تهی است خود را
بدامن

ایشان همه مردم شرق را اطفال سبق خوان خودساخته در حقشان
پدری کنند و مادری نمایند یا دایه مهربانش از مادر و قیم قویم
از پدر

گشته ایشان را با استعداد خویش دلالت نموده ولی مطلق اهل
شرق

گردند!

بدیهی است از این که گفته اند (گروهی این گروهی آن
پسندیدند)

این نغمه در گوش اهالی دو صدای متضاد و در آهنگ متباین
ظاهر

ساخته گروهی چندان خشک شده که حتی کمتر نقصی را هم
در خط

شرقی معترف نشده گفته اند خطی است در کنال اختصار و
زیبایی

بقسمیکه اگر بخواهیم فرضاً یک کتاب شاهنامه را از خط شرقی
مبدل

www.bahaismiran.com

بخط عربی سازیم اقلاً هر یک جلد آن در پنج جلد خواهد
گنجید و اگر

ایراد دارند بر اینکه کلمات متشابهه در خط شرقی است که فرضاً
گردد

و گرد را که بتغییر فتحه و ضمه و کسره معانی ثلاثه پیدا میکند
د آنرا

بیک صورت نوشتن موجب اشکال فهم خواننده است جواب
اینست که

در هر خط و لغتی نظایر گرد و گرد موجود است و قراین در همه زبان

و خطی حکم فرماست و بسالغات که باید بقرینه فهمید و با فرض اینکه

در سایر خطوط و السنه کمتر و در خطوط و السنه شرقی بیشتر باشد

این نقصی ه را که با آن کمال قصر و کوتاهی و جمع بودن خط و زیبایی

آ بسنجیم جبران شده ربحی نیز حاصل میگردد و در فهم اطفال هم

فرقی ندارد هزاران سال است اطفال این خط را یاد گرفته اند و باز هم

یاد خواهند گرفت و دیر و زود یاد گرفتن اطفال تابع براعت و بلاد

ایشان است و این براعت و بلاد در اطفال غرب نیز موجود و بالاخره

در خط غربی هم بجزیی کم و زیادی همین نقص و کمال دیده میشود و

این موضوع آنقدر مهم نیست و در درجه سود زیانش تا آن حد نیست

که لازم باشد ماطر ملل غرب جایگیر آن شده خسارات لا تعد و لا

www.bahaismiran.com

تحصی از راههای غیر مستقیم که م بلغین در نظر گرفته اند عاید شرق

گردد خلاصه علاقمندان بخط قدیم زیاد است بااستثنای آنکس که خط

را بصورت کوفی بر گردانیده و هیچ طرفداری ندارد باقی مردم از خط

خود که حافظ آثار ادبی و مذهبی ایشان است کمال رضایت داشته و

دارند بعضی دیگر بتبلیغات خویش و بیگانه چندان طراوت یافته اند که

از تری درست نقطه مقابل واقع شده اند.

دسته اول چنان بخط شرق بدین گشته اند که گویا اصلا بعنوان خطی که واقع حوائج باشد نشناخته از هر حسنی که در آن بوده چشم

پوشیده و هر عیبی هم که در آن نبوده گوشزد نموده هر روز
یکی

بتحریرک اجانب از گوشه سر بر کشیده و القبای جدید اختراع
نموده و

در بعضی نقاط نسه متبن تر و بفلسفه نزدیکتر و بقلم اشخاص
مهمتر

و در بعضی جهات خالی از متانت و فلسفه بروز کرده و بقلم
ادانی خلق

سر زده و) این رشته سر دراز دارد (حال در اینجا چیزی
که محل

حاجت ماست راجع باصل مطلب نیست زیرا ا در اینکه بعضی
عیوب در

خط ما هست محل شبهه نیست و در اینکه رفع این عیوب کار
هر

www.bahaismiran.com

شخصی بی فکر یا با فکر و بالاخره کار شخصی نیست و کار
اکادمی

قانونی است آنهم شبهه نیست در این هم که اگر روزی بعضی
تغییرات

بخواهد در خط پیدا شود جمیع جهات و اطراف کار را باید
ملاحظه کرد

شک نیست یعنی طوری باید باشد که حتی یک کلمه از آثار
تاریخی و

ادبی محو نشود و تغییر نکند و معنی دیگر نبخشید و بالاخره
مآثر و

مفاخر ملی زایل نگردد.

اما چیزی که راجع ببحث کنونی ملت و اینمقدمات همه برای
استنتاج آن نتیجه است این است که همه و همه معتقدین بت
غیر خط

عقیده شان فرع این اصل است که در خط شرقی اعراب موجود
نیست

و اعراب مستثنی از خط است و باینواسطه خواندن آن مشکل
است و

بالنتیجه تغییر خط را فقط برای پیدایش اعراب و باصطلاح
فرنگیها

تنظیم ویل و کنسن یا حروف با صدا و بی صدا لازم دانسته
اند تا

حاجت باعراب که در خط شوقی علائم فوق خط است نیفتد و
در

اینصورت ترک املاء هم یکی از ملاک های خط تازه می شود
که

بالاخره صادوسین و تایی کسی نشناسد و ضاد و ذال و زاء و
ظایی

www.bahaismiran.com

در میان نباشد - باز نمیخواهیم بگوییم این نوع تغییر مستلزم
تغییر

لغت میشود و سبب می شود که نصف لغات م تداولیه فارسی و
عربی

محبور و متروک و یا از معنی خود منحرف و غیر مفهوم بماند
و در

نتیجه نصف کتب و آثار و فارسی از مذهبی - ادبی فاسد و
نصف

دیگر هم بالتبع متدرجاً بی نتیجه بماند - این سخن بر جای
خود ولی

اصلاً حرف مادر رتبه ادراک بهاء و بهازادگان است که از
نوع اختراع

ایشان ثابت میشود که حتی فلسفه و مقصود از تغییر خط را ندانسته و

یا دانسته و حتی بدترین صورتهایی که هیچ کودک سبق خوان نپسندد

در آورده اند که انسان متحیر میماند چه تصور نماید زیرا اگر حمل بر

عدم ادراکشان کند خود موجب تحیر است که با این مشاعر و مدارک

دانیه چگونه توانسته اند جمعی را ولو هزار نفر باشد افسار کنند و اگر

حمل بر ادراک ایشان و تعمدشان بر افساد و تضييع آثار مهمه ملی

نماید باز موجب حیرت است که آخر غرض رانی و بازی کردن با

مقدرات یک ملت بلکه عموم ملی مشرق تا این درجه چرا؟ آری اگر

خطی اختراع کرده بود که محظورات اعرابی از آن مرتفع شده و برای

قرائت آسانتر و یا مختصرتر و یا مشکلات املائی آن برداشته شده

بود ولو آنکه نواقصی از جهات دیگر داشت میگفتیم باری بهر جهت

ولی با این صورتیکه ملاحظه میفرمائید جز اینکه یک حرف کوچک

ظریف را مبدل بحروف بدشکل دراز کرده از اعراب فقط جزم و تشدید

و همزه را بصورت‌های عجیبه در آورده و (ه ه) را حروف علیحده

تصور نموده و یک) احمد علی تبریزی (را بقسمیکه ملاحظه میفرمائید

در یک سطر طولانی جا داده بی آنکه ویل و کنسنی داشته باشد و

معلوم شود که همزه احمد مفتوح است یا مضموم یا مکسور و بی آنکه

حل مشکلی در همزه و عین کرده باشد و چاره برای املاء اندیشیده

باشد دیگر چه هنری کرده گویا گمان نموده که پیدا کردن اشکال

مختلفه و انتقال دادن از شکلی بشکل دیگر کار مهمی است و فقط

بصرف اینکه از چپ بر راست نوشته میشود دیگر تمام معایب خط رفع

شد و از این رو مذهب بهاء عالمگیر خواهد شد - که او یک همچو خط

بی فلسفه زشت رسوایی اختراع کرده است!!

www.bahaismiran.com

اکنون گوشزد مینماییم که بی شبهه این اعتراض چون بگوش بهائیان رسید خواهند گفت که این اختراع منسوب برادر عبدالبهاء است

که ناقض است و از امر بهاء مردود و مطرود است و بالاخره از فرط

بی خبری بهزار عذر تشبث خواهند جست و حتی ممکن است بگویند

چون معرض و ناقض بوده چنین امری که خارج از تایید است از او

سر زده ! پس ملتفت باشید که اگر گوسفندی مبادرت باین سخن نمود

باید بیدارش کرد که اولاد ارتداد او از دین بهاء ثابت نیست بلکه ارتداد عباس افن دی و اتباعش ثابت تر است که هزاران تغییر در امر بهاء داده و از نص کتاب عهد گذاشته اند ثانیاً امضاء کننده یک امری مانند نویسنده و گوینده و اختراع کننده آنست . اگر وزیری چیزی نوشت و بامضای شاه رسانده و بعد آن مطلب بر خلاف دانش و مصالح بیرون آمد نمیتوان گفت خب ط فقط از وزیر است بلکه شاه هم در آن اقلا شرکت دارد خود بهائیان میگویند در زمان بهاء هیچ کتاب بی اجازه او طبع نمیشد و حتی یک یک حرف و کلمه بی نظر او در آن کم یا زیاد نمی گشت و اگر غیر از این باشد باید گفت اصلاً بهاء کتاب ندارد و اهل

بهاء هر چه بگویند و عمل کنند خود سرانه است در
اینصورت بقول

خودشان ولو دروغ بگویند و حشو و زوائد زیاد در امر بهاء باشد
بدیهی است که امضای احمد علی بخت بدیعی که مخترع آن
غصن اکبر
است .

مانند این است که از زیر قلم خود بها در آمده باشد بلکه
میتوان

یقین کرد که بهاء دلخوش از این اختراع بوده چندان که در
لوحی

میگوید اگر مصادر امور بخواهند خط تازه اختراع شده موجود
است و

مرادش همین خط عجیب است که آنرا امر داده است در کتاب
خودش

مسطور نموده مسطوره بدست داده اند و حتب اگر غصن اکبر سر
اطاعت نزد برادرش عباس افندی فرود آورده بود و بی شبهه او
هم

چندان خطش را ترویج میکرد حالبه مانند اسامی شهر البهاء و
شهر

العظمه و شهر القول که سامی ماههای بهایی است و همه ساله تقویم بر

این اسامی مینگارند و شاید تمام جدول آنرا در این کتاب ببینید خط

بدیع هم معمول به بین اهل بها بود و بآن افتخار میکردند نهایت اینکه

افندی بر اثر بغض و کینه با برادر خود خطش را ترویج نکرد ولی بر

www.bahaismiran.com

اثر اینکه پدرش آنرا ترویج نموده بود جرئت هم نکرد مذمتی از آن بکند

و فقط مسکوت گذاشت و حتی با آشنایی عباس و عباسیان یقین دارم

که اگر این خط اندکی مقبول نظر ارباب نظر می شد آنرا بخود نسبت

میداد و باز هم ترویج میکرد چه از این قبیل (فکر و اکفروا)ها لا تعد و

لا تحصی انجام داده است ولی چون دید مقبول نظر هیچ طفلی نشد

مسکوت نهاد و اگر کسی میپرسید سر این چه بود که بهاء الله
این خط

را امضاء کردند در جواب طفره میزد - این بود شرح اختراع
خط که

بهاء همه جا میگوید خوبست خط بدیعی اختراع و لغت جدیدی
ابتکار

شود و در مدارس عالم ترویج نمایند و در هر جایی باختراع
آن افتخار

می نماید ! اکنون این عقبه را هم ترک نموده عقبه ششم را
که متضمن

آثار فصاحت بار شوقی است در ضمن قدم ۱۹ خواهیم شناخت

www.bahaismiran.com

قدم نوزدهم

یا آخرین قدم مهم - در کشفیات متنوعه

بهایبی شدن وزیر همایون - اقامان دو ساله من در تهران - فوت

عبدالبهاء - مسافرت من باروپا - تکمیل مواد کشف الحیل -

قدمهای پی

در پی در این راه - بعضی مسائل مستلفه .

پیشید نماند که چون در تمام ادوار بهائیت یکنفر قائم مقام وزیر
همایون میرزا مهدی خان غفاری بود که بر اثر جنون خمری و
اغتشاش

حواس بهایی شد و بهایی شدن او هم با آن جنون از روی
عقیده

مذهبی نبود بلکه بر اثر اشتباهات سیاسی بود لهذا لازم دانستم
که

شرح حال او را مختصری اشاره کنم تا بهاییان بدانگونه که
عادت دارند

بهایی شدن یک وزیر را ولو آنکه کهنه وزیر از کار افتاده باشد
برخی

کسی نکشد چه شرح بهایی شدن قائم مقام مذکوره نزد نگارنده
است

حتی الواحش کلانزد من است و من خود واسطه آنها بوده ام
واحدی

www.bahaismiran.com

بقدر بنده از حالات او آگاهی ندارد حتی عبدالبهاء یکی از
فتوحات مهمه

مرا تبلیغ این وزیر قلم داد نموده بود که در مدت هشتاد سال
هیچ

مبلغی نتوانست یکنفر وزیر را بدام بهائیت بیندازد و از بس در
بهایی

شدن او کیف کرده بود در لوحی که بعربی برایم فرستاده میگوید
الهی

الهی ان عبدالحسین قد نادی اهل المشرقین و ذکر بذکرک
ملاالخاقین و

اهل مشرقین برابر دانسته)

پس باید دانست که این شخص چون با مشروطیت مخالفت کرده
بود و بتمام معنی استبدادشان داده بود عاقبت در کار خود در
ماند و

اخیراً هو و جنجال همان) خ (مقدسها و) س (بایها را بخزج
برداشته و

مشروطیت و بهائیت همعان شناخته بود ! لهذا در حکومت
عراقش

بهائیان آنجا دامی گسترده همین ق در بتوسط حاجی مونس
درویش

توانستند ذهنش را مشوب کرده باین اشتباه کاری خود ترتیب اثر
داده

او را متقین بر بهایی بودن روسای مشروطه کنند و چون این
تخم را

در ارض وجودش کاشته بودند پس از معزولی از عراق و ورود
بکاشان دوازده شبانه روز لילה و نهاراً مزرعه حسکو که م لک
خودش

www.bahaismiran.com

بود با نگارنده بسر برده از بس او را از اوضاع طهران خائف و
بوساطت باقراف و روقا و کلیه بهائیان تهران امیدوار دیدم و کام
لا آثار

جنون از حرکات و سکناش مشاهده کردم خلافت رفت و
انسانیت

دانستم که او را بار دیگر نومید و افسرده کرده بگویم همه این
حرفها

دروغ و حقه بازی است بعلاوه صلاح خود را هم نمیدانستم که
بی

مقدمه خویش را طرف هجوم و حمله و شاخ زدن اغنام قرار
دهم لذا با

او مباشرت کرده تا بر اثر معاشرت با نگارنده امیدش تایید شد
و از

من در خواست توصیه بر سر سپهسالار و سردار اسعد میکرد و
من

در دل بر او میخندیدم که گمان میکند مکاتبه دائمی بین من
و آن آقایان

مستمر است ولی صورتاً امیدوارش میکردم و بکجدار و مریز
گذرانیده

بالاخره روانه تهرانش کردم و بقدری بی طمعی نمودم که حتی
ببها

شطنج خواست هدیه که داده و نگرفته بودم بمن باخته باشد و
شاید

ابوالحسنخان زنجانی که ه آنروز منشی او بود این قضا یا را در
نظر

دارد و تصدیق نماید) اگر در حیات باشد (اما پس از ورود
بتهران

بهائیان چه کردند از عکا تا تهران از عبدالبهاء تا حاج غلامعلی
مبلغ

کاشانی بهر اسم و رسم توانستند گوش او را بریدند و هی و عده
فتح و
نصرت و شفا و صحت دادند تا بالاخره از هستی ساقطش کردند
و پس
از دو سال جسدش را بخاک سپرده و ارثش را هم بگور کردند
و
رهایش نمودند.

اقامت دو ساله من در تهران
از موقع بهایی شدن وزیر همایون تا اقامت در تهران دو سه
سالی
طول کسید در آن دو سه سال نگارنده در کاشان و عراق و
اصفهان و
همدان و کرمانشاه در گردش بود و بزرگترین مانع در بازگشت
و
انتقاد از بهائیت بی خبری از اروپا و گسیخته گی رشته امور در
ایران
بود و منتهم فرصت بودم تا در سال ۱۳۳۸ هجری که عبدالبهاء
بمن

نوشت در تهران استعداد غریبی پیدا شده همه بزرگان و رجال
طالب

شده اند که ار امر مبارک ! خبر گیرند و مبلغین تهران از
عهدع بر

نمیآیند زیرا آنان که دارای اهمیت بودند مردند و آنان که در
حیاتند و

www.bahaismiran.com

اجد حیثیتی نیستند و شما باید مرکز اقامت خود را تهران قرار
دهید با

اینکه میدانستم این اغراقها که در لوح است اکثرش بی مایه و
بی پایه

است یعنی حاجی امین و باقراف برای خود نمایی چیزهایی باو
نوشته

اند و او هم بعضی را از در جهل باور کرده و بعضی را از
روی تجاهل

قبول نموده و امید واری میدهد که شاید آندروغها است در آید
چه این

آقا همانست که ۲۵ سال پیش از اینمقدمه مینوشت که تهران
بشهادت

امین عالمی دیگر دارد چنا نکه اصل آن لوحرا خواندید . با
همه اینها در

جواب افندی نوشتم که دعوتی از طرف احبای تهران نشده لذا
فوری

بباقراف نوشت که از حضرت آواره دعوت نمائید و باقراف بوسیله
یک

مراسله شخصی و یک مراسله محفلی مرا بتهران دعوت نمود در
ابتدای

ورودم بتهران همه مجالس مهمشان در تحت کنترل من در آمد و
ناله

جگر خراش فاضل شیرازی (بوعلی سینا بایبه) و احمد یزدانی
و یکی

دو نفر دیگر بلند شد که ای وادیناه محافل مهمرا مانند محفل
ارسطو و

محفل ذبیح و باقراف از ما گرفتند و بحضرت آواره دادند .
پس از اندک

زمانی دو مجلس درس پسرانه یکی در منزل ب اقراف و دیگری
در منزل

سید شهاب پیشکارش برقرار مجلس دخترانه و زنانه نیز در منزل اسحق کرمانشاهی بر قرار گشت که عکس آنها را در جلد اول درج

کردیم . اما از رجال و بزرگانی که آقا در لوحش وعده میداد هر چه در

تهران انتظار کشیدیم اثری نیافتیم . فقط از چند نفر وزرای معزول و بی

کار با پشت هم اندازیهای باقراف ملاقات کردیم که اتفاقاً آنها هم یا

مخالفت میکردند در ضمن صحبت چنانکه شرح سخنهاست مخالفت آمیز

مرحوم سپهسالار را قبلاً نگاشته ایم و یا موافقتی ننموده با تبسمهای

مسخره آمیز که شان مردمان سیاسی است برگذار مینمودند ولی انصافاً این را باید بگویم که از تذبذب آنگونه منتظرالوز راه های دوره

قاجاریه خیلی ضرر بمصالح ایران و اسلام وارد شده و اگر آنگونه

آقایان اینگونه سخنان را مطلقاً بمحضر خود نمی پذیرفتند بهائیت
تا این

درجه نیز نمو نموده تولید امید در دل‌های نا پاک این اغنام نم
ینمود

چنانکه در این دوره که آنگونه سوء سیاستها اعمال نمیشود امور
نیز

رو بهبودبست و امید است اگر در گوشه و کنار باز یکی دو
نفر از آن

اشخاص در حکومت‌های کوچک و بزرگ وجود دارند و بر حسب
عادات

www.bahaismiran.com

آن ادوار نفاق‌هایی مرتکب میشوند کم کم پی بمقصود برده تغییر
حالت

دهند و گرنه قطعاً معرفی خواهند شد و دستشان از کارهای
دولتی

کوتاه خواهد گشت.

افکار باقراف

در مدت ششماه که شب و روز با مرحوم باقراف معاشر بودم

جميع نوایا و افکار و عقاید او را دریافته حتی بر اسرار او
بقدری مطلع

و محیط شدم که یقین دارم اولاد و بستگان او هم بای ن
درجه اطلاع

نداشته و ندارند خلاصه تصور و عقیده او این بود که بهایی بر
اثر

مساعدت خارجیها عالمگیر میشود و اولین نقطه که حائز اهمیت
خواهد

شد تهران است و نخستین کسیکه مقرب شده بریاستهاس سرشار
خواهد رسید او و خانواده او خواهد بود و اگر نسبت و وصلتی
هم با

عبدالبا داشته باشد این ریاست الی الاید در خاندان او باقی
میماند بنا

براین اگر تمام دارایی خود را برای انجام این تقرب وصول آن
ریاست

www.bahaismiran.com

صرف کند ارزش دارد حتی روزی اعتراض بریاست وزرایی
سپهدار

رشتی کردم دیدم جداً با حالت رقابت صحبت میکند گفتم اگر
شما خود

بجایی او بودید میدید چقدر کار اجتماعی و ریاست مملکتی
مشکل و پر

زحمت است با یک وجهه جدی گفت اگر مملکت را بدست من
دهند

بفاصله یک هفته درست میکنم گفتم مثلاً لا چه میکنید؟ گفت
مردم را

مجبور میکنم که بهایی شوند گفتم آنوقت کار درست میشود؟
گفت بلی

گفتم چرا جمعیت باین کمی که در همه تهران پانصد نفر مرد
و منتهی

هزار و دویست نفر زن و مرد و بچه بهایی هست نمیتوانند
کارهای

خود را اداری کنند؟ چرا هر روز در میانشان نزاع است؟
چرا باید

محل اصلاح) و بقول خودتان (عدلیه روحانی! کارهایشان را
اصلاح

نماید ! و چرا باید محفل روحانی و بقول ا بلهان احباب (پارلمان امری

نتواند یک مدرسه هفت کلاسه را اداره کند ؟ و باز امروز بروح او باید

گفت . چرا خود شما که با حریت نسوان مخالفید نمیتوانید نوه برادر

خودتان را از آن چیزهایی که مطلع هستید باز دارید و اقلاً بگذارید

پدرش او را بیروه کرده آنهمه افتضاح درست شود و خرابیها او

www.bahaismiran.com

بازاری و علنی شود ؟ خلاصه اینها را که شنید رنگش بر افروخت و

بالاخره گفت چون قدرت ندارم و تایید هم با من نیست اگر سر کار آقا

بایران بیایند همه کارها درست میشود ! گفتم حتی وزارت شما ؟ گفت

بلکه رئیس الوزرای ایران برای من حتمی است . گفتم پ س خوب است

یکمنزل صحیح برای ورود سرکار آقا تهیه کنید گفت گراند هتل
را

بهمان قصد ساخته ام مجملاً لا این اوهام بقدری در مغز و دماغ
او ریشه

برده بود که با هزار تیشه ممکن نبود یکشاخه آنرا قطع کرد .
بر اثر آن

اوهام حيله بنظرش رسید که هشتاد هزار تومان ملک مازندران ر
ا

پیشکش عبدالبهاء کند و کرد ولی بهائیان گمان دارند که او
محض خدا

و عقیده اش این کار را کرد در حالتیکه صریحاً میدانم بطمع
وصلت بود

که منور خانم دختر کوچکی آقا را برای آقا جلال بگیرد و مرا
واسطه

کرد و عبدالبهاء هم رسالت و وساطت مرا پذیرفته قبول نمود و
بر

حسب عادل دائمی خود که هر امر عادی را هم بلحن غیب
گویی وعده

میداد وعده صریح داد که این کار خواهد شد ولی تیرش بخطا
رفته از

قضا میرزا جلال از لندن نوشت که دختر سر کار آقا بکار ما
نمیخورد

www.bahaismiran.com

زیرا آنها میخواهند بزرگی بفروشند و شوهر خود را تا اجازه
نگیرد

باطاق راه نمی دهند خواه کسی دیگر نزدشان باشد یا نباشد !
و این بر

من گوارا نیست مجملاً لا باقراف خیلی مکدر شد ولی چاره جز
سکوت

نداشت از آنطرف عبدالبهاء هر چه انتظار کشید خبری نشد چه
او در

همه عمر خمیازه میکشد و چون اثری ظاهر نشد حيله ديگر
بنظرش

رسید که نصف آنچه را باقراف با و داده میرزا جلال ببخشد
دلگرم

شده وصلت را تعقیب نماید ولی همانطور که عبدالبهاء تقدیمی
باقراف

را ساده تلقی نموده بود باقراف هم بخشش نصف آنرا ساده تلقی کرد

نصف دیگر را هم نداد تا بالاخره بده هزار تومان اصلاح کرده دست

وروی هم را بوسیدند و از هم گذشتند و بطوری که شنیدم پس از مرگ

باقراف باز امین ادعای طلب کرده و مبلغ دیگر از ورثه او گرفته!

اما نگارنده با اینکه سالها بود میدانست افندی جز بدنیا و حطام آن

توجه بهیچ امری ندارد باز کار را باین درجه رسوا و مفتضح نیافته بود

ولی درتهران پس از آنکه محفل روحانی مرا بعضویت دعوت نمود و

عضو محرم دائمی محفل شدن و با امین باقراف نیز محرم شد دیدم

www.bahaismiran.com

قصه غریبی است که جز دزدی و خیانت و پشت هم اندازی و پول در

آوردند از این و از آن حتی زمینه سازی برای اغیار) غیر
بهایی (که به
چه حيله گوش آنها را ببرند ديگر حرفی در این بساط نیست و
بالاخ ره
کشف کردم که افندی محفل روحانی را برای روپوشی از خیانتها
و
جنایتها و اشتباه کاری های خودش تاسیس نموده است و اسرار
کار
همه در محفل تهرانست و اگر روزی ارشبو آن بدست آید حتی
الواحی
که بعضی سفارتخانه ها میفرستاده و یکی را من دیدم بدست
خواهد
آمد لهذا در همان ایام تصمیم گرفتم که یک نهضتی کرده یا
امور را
بمجرای صحیحی در آرم که ز خیانت امین و بلاهت باقراف و
حقه
بازی افندی قدری جلوگیری شده باشد و اقلاً احتیاطی
دامنگیر شان

شود و رابطه را اجانب قطع نمایند و یا اصلاً این بساط
برچیده شود و
بیش از این جان و مال مردم ب ی خبری که در اطراف
نشسته و پول
بتهران میفرستند و نمیدانند در کدام راه صرف میشود هدر نگرند
و
این بود که ابتدا گریبان امین را گرفتم که تو یکطرف بیست
هزار تومان
از مال خدا ! را بدست غلامعلی دواچی ... داده که تا
کنون چندین دفعه
www.bahaismiran.com
خود را ورشکست نشان داده و بعد م علوم شده است که مبالغ
هنگفتی
در بانکها ذخیره دارد و یکطرف از هشتاد هزار تومان مال الله
! بایستی
باقراف بدهد چهل هزارش بخشیده و سند چهل هزار تومان
گرفته از
طرفی باقراف گفتم کی سر کار آقا راضی هستند که امین تنزیل
از پول

حقوق بگیرد ؟ از طرفی بعضی جوانان را ب ر عیبهای کار آگاه
کردم و

زمزمه در بین بهائیان افتاد و عموم بهائیان تهران حق را بمن
داده عقده

های دلشان گشوده شده گفتند که سالهاست میدانیم هم امین بمال
الله

خیانت میکند هم دواچی هم باقراف اما حاجی امین فوری را
پرت قضیه

را بافندی داد و او هم همان حربه نقض ک ه بزرگترین چماق
تکفیر بود

بکار من برده لوح ذیل را که مدرک و شاهد تمام قضایاست
برایم

فرستاده و ضمناً قسم که نشان دروغ است یاد میکند که کسی
بمن خبر

نداده و این فراست خودم است مجملا من از ننگ اینکه مبادا که
نقض

بدانم بچسبد بمحمد علی توجه کرده برای یک مدت دیگر
سکوت خود

را ادامه دادم .

تبصره

www.bahaismiran.com

چنانکه ملاحظه میشود یکی از تهدیدات که در این لوح از طرف
عبدالبهاء متوجه آواره میشود صحبت از چند زن است که گویا
آنها در

تهران سرّاً مخالفت با بهائیت دارند برای اینکه عبدالبهاء با آنها
موافقت

نکرده و گویا آنها فیما بین آواره و امین و باقراف تفتین نموده
اند ! پس

باید دانست که این هم یکی از حیلی است که کشف آن بسی
لازم است

(موسس را هم در این لوح بخط خود) ماسس (نوشته تا
شاهد غلط

نویسی او و غلط گیری ما باشد.)!

www.bahaismiran.com

منیره ایادی و حریت نسوان

پیش از اقامت نگارنده در تهران منیره ایادی که یکی از زنان
مبلغه

و مبلغ زاده و محرم اسرار عبدالبهاء بلکه شریک کمپانی بهائیت
بوده و

هست هوای حریت نسوان بر سرش افتاده از عبدالبهاء استیدان
نموده

اجازه بر اجرای آن یافته بود بدین مضمون که من با حریت
نسوان

چندان موافقم که خودم پیشقدم شده دختر خود روحا خانمرا بی
حجاب باروپا فرستادم . مجملاً با این اجازه افندی محفل
حریت در

منزل این ابهر شوهر همان منیره که در آنوقت از برکت تبلیغ امر
بهاء

از هر دو چشم کور و خانه نشین شده بود تاسیس گشت .
منیره خانم

که زنی جوان بود میخواست ولی بزودی زمام پیر داشت این
محفل را

برای استفادہ خود میخواست ولی بزودی زمام استفادات از
دست او

بیرون رفته چندانکه حتی بعضی زنان غیر بهایی جوان در آن
محفل

وارد شده در ترویج امر بهاء از او جلو افتادند و هم چنین
چند مرد

جوان) که در راس آنها مرد رشیدی واقع شده بود و با طبع
همه موافق

www.bahaismiran.com

بود (در آنمحل عضویت یافتند و یکی از عادات آنمرد رشید
این بود که

در خواب فشار دندان) دندان گر چه (داشت . یکی از زنان
اغیار) غیر

بهایی (که بهوای رقابت با منیره بدان محفل عضویت یافته بود
دختر

همان بود که شرح رفتار سیاسی و گفتار دیپلماسی با عکس
پدرش در

فلسفه سوم بقلم آقای نیکو در ج شده این خانم از ارث پدر
طبع شعری

داشت و برای فشار دندان آنمردزن پسند دو بیت زنانه ذیل را
سروده

آنمرد را با خود موافق نمود

(دو بیت)

دل خونین من است اینکه همی میخاید رشته عمر منست این که
همی میساید

قدری آهسته بسوزانکه بود مخزن حب تو که از فرط غرور هیچ
ندانی رب ورب

www.bahaismiran.com

و نیز برای دلاله آن بزم رباعی ذیل را سرود و آن دلاله دختر
دائی منیره خانم بود که محترم نام داشت ولی او را محترم
(آتش بیار)

لقب داده بودند.

(رباعی)

گفتم که بیا محترم اندر بر من بنشین و بگوی حرفی از دلبر
من

گفتا که گمان کنی که من آبادم مانند تو بر باد بود بنیادم
بطوریکه ملاحظه میشود ابیات مذکوره ابیات زنانه ایست که بکلی
از محسنات ادبی و حقی صحت بحر وقافیه تهی است معهذا زنان
بهایبی

و رئیس ایشان منیره بقدری بی هنر بوده و هستند که آنزن
(غیر)

بهایبی (در میانشان جلوه کرده در اندک زمانی طرف حسادت
منیره و

رفیقانش واقه گشته حرکاتی که بین پست ترین زنان فاجره
معمول

است بین ایشان شروع شد و یکدیگر را رسوا کرده پرده از
اعمال نهانه

هم برداشتند و کار آنزمان بجایی کشید که دامن از آنها برچید و
بهر

www.bahaismiran.com

طویلی در هجو بهاء و بهاییان خاصه منیره ایادی سرود و از
ایشان

کنار گزید ولی افسوس که این کناره گیری پس از آنی بود که
آن

بیچاره از خانه و شوهر و زندگی بازمانده و حتی دختر شانزده
ساله

زیبای نرزه ساله زیبای مال نموده بود و آندختر چندی هم
بدرس تبلیغ

من میآید و از پدر و مادرش پنهان میداشت و بالاخره آن دختر
بتریاک

خود را کشت و کسی سبب آنرا ندانست ولی همین قدر معلوم شد که

بعضی از زنان بهایی موجبات بدنامی او را فراهم کرده بودند و او از

بیم رسوایی انتحار نمود . خلاصه پس از آنکه رسوایی از حد گذشت

کسانی مانند باقراف و حاج امین راپورت بمرکز دادند که حالا دیگر

بقای این محفل حریت صلاح نیست لذا افندی اجازه که داده و تشویقاتی که کرده بود پس گرفت و بلحنی محفل را برچید که مفهوم

آن این بود (من بد غلطی کردم) و حضرت باقراف و امین بهتر از من میفهمند .

وقتیکه نگارنده مقیم تهران شد چندی بود این بساط فصاحت ساط

برچیده شده بود اما همین که من تصمیم گ رفتم که بهر وسیله است از

اینهمه مفسده که برای ملک و ملت و یا اقلا برای اخلاق
یکدسته مضر

است جلوگیری کنم و چون از اول نمیشد بر خود رئیس حمله
کرد و

حمله بر افراد نیز بی ثمر و اثر و حتی از اخلاق نگارنده دور
بود این

بود که بطوریکه اشاره شد ریش امین را گرفتم و متدرجاً
بباقراف

سرایت کرد و چون راپرتش بافندی رسید و خواست از عملیات
نگارنده

جلوگیرد دری از تهدیدات خفیفه باز کرد که از آنجمله تهدید به
ازلیت و

نقض بود یکی هم تهدید از زنان تهران یعنی چند زن باعث
این کدورت

و اختلاف بین آواره و امین شده اند و مرادش یکی منی ره
مذکوره است

و دیگری قدیسه اشرف که او هم از امریکا آمده سر پرشوری
داشت و

قصه های بسیار هم از او دارم که کنونم مجال گفتن نیست ،
براستی

پس از وصول این لوح مرا حیرتی عجیب دست داد که اگر امر
بر

افندی متشبه شده کسیکه تا این درجه غافل باشد که نتواند
بفهمد

شجره اختلاف از کجا روئیده و بتوهمات دور و دراز بیفتد زنانی
را که

کمال موافقت با او دارند مخالف تصور کند و مردانیکه نهایت
مخالفت با

وی دارند موافق تصور نموده اسرار محرمانه محرمانه را بقسمیکه
در

www.bahaismiran.com

لوح او است بآن مخالفین بسپارد چگونه چنین کسی باصلاح ذات
البین

میتواند موفق شد تا چه رسد باصلاح امو مالاخافین ؟ اگر امر
بر او

متشبه نیست و عمداً این راههای کج و معوج را گرفته میخواهد

سهوهایی که در اجازه دادن بزنان و بنمایاند که او با اعمال و
آمال

منیره و قدسیه و امثالهای موافقت نکرده و آنها دشمن او شده
بین

دوستانش تفتین میکنند باز چنین مفسدی چگونه لایق اصلاح

کوچکترین امری از امور تواند بود ؟

مجملاً لا این اولین قدمی بود که نگارنده در مخالفت برداشته و
از

این پس هر چه پیشتر بر مفسد کار آگاه خواهد شد.

فوت عبدالبهاء

نگارنده در تهران بود که عبدالبهاء عباس در سنه ۱۳۴۰ هجری

فجائاً درگذشت در حالیکه خودش و بستگان و اتباعش ابداً

انتظار

مردن او را نداشتند و این مرگ بقدری بر همه و از همه بیشتر

بر

خودش ناگوار بود که از وصف خارج است زیرا او وعده هایی

داده

بود که یکی از آنها وفا نشد و بر مریدانش ناگوار بود که ببینند

او مرد

و خدا بیکی از م واعیدش اعتناء نکرد دیگر نمیدانست که
مواعید سابقه

اش هم مثل این مواعید بود او هر چه در دنیا گفت بر خلاف
آن شد

منتها چشم نبود که ببیند و گوش نبود که بشنود او وعده داد
که امیرکا

داخل جنگ نمیشود شد - او وعده داده بود که مشروطه ایران
بر قرار

نمیگردد بسبب اینکه دست علماء در کار است برقرار شد . او
وعده داده

بود که محمد علی میرزا پادشاه عادل و منصوص کتاب اقدس
است و

بهائیان لازمست از او اطاعت کنند او ظالم و مخلوع و بی پایه
از کار در

آمد او وعده داده بود که سلطان روس ملک الملوک گردد نشد
او وعده

داده بود که روس برای ایران فکری دارد و انگلیس هم فکری
دارد-

خدا هم فکری دارد و مریدانش تعبیر میکردند که خدا یعنی
عبدالها و

گمان میکردند او با امریکا یا آلمان یا دولت دیگر بند و بستی
دارد و

فرداست که سلطنت ایران را بخود با برگزیدگان خود تخصیص
میدهد

ولی مرد و فکرش بجایی نرسید بلکه اصلاً معلوم نشد که
این خدا چه

فکری داشته ؟ او وعده داده بود که بغاز دارد انل بدست اجانب
افتد

برای اینکه پدرش آن یا نقطه الواقعة بین شاطی البحرین را تهدید
کرده

www.bahaismiran.com

و آن یا ارض الروم نسمع فیک صوت الیوم گفته ولی نشد) در
حالتیکه

عبارت هم از محمد بن طلح استراق و تحریف شده زیرا
اصل این

عبارت از ابوسالم محمد بن طلحه استراق و تحریف در آثار
قیامت - و

تهدم حصون الروم و بصبح فی نواحيها اليوم (و بهاء آنرا در کتاب

خود بدان صورت که ذکر شد آورده و عبدالبهاء محقق دانسته و حتی

در جنگ بین المللی بین شوقی و تلامذ بیروت شرط و شرط بندی شده

رفتند و پس از چند روز دروغ بودن آن و بور شدن شوقی محرز

گشته باری با همه این وعده ها که در هر لوح و نوشته و برای هر

شخصی و جمع و در هر قضیه خصوصی و عمومی داده شده و عکس

العمل آن بروز کرده بود باز گوسفندان منتظر بودند که چون عبدالبهاء

وعده داده است که بعشق آباد سفر کند و در مشرق الاذکار آنجا

پیشنمایی نماید و وعده داده است که بیت العدل بسازد و گفته است تا

بیت العدل بر پا نشود از دنیا نمیروم و وعده داده بود که
بهندوستان

سفر نماید و بسیاری از این وعده ها داده بود لذا باید حتماً
زنده بماند

تا این مواعید مصداق یابد خصوصاً بعضی از آنها که بکلمه (هذا
وعد

www.bahaismiran.com

غیر مکذوب (مصرح شده بود این بود که چون تب عارضش
شد و

طیب آمد و خدا را انجیکسیون کرد و یکشب کسالتش تخفیف
یافت و

شب دیگر بی خبر و خدا حافظی نکرده در را آهسته پیش کرد
و از عالم

خاک بقول تهرانیان زد بچاک یارانش گریبان چاک کردند و
بستگانش

خاک بر سر ریختند که) بودی تو خدای حی و مردی آخر ای
تازه خدا

چرا جدایی کردی ؟ (و عجب اینکه با انجیکسون هم مخالف
بود و

بالاخره تن بآن در داد و چاره هم نشد و از این است که در
خطاب

بعضی از مخالفین انجیکسون که بطور اجبار با آن موافقت کرده
اند

رباعی ذیل گفته شد و ما مزاحاً برای تفریح خوانندگان درج
میکنیم .

(رباعی) _____

یادت باشد که جامه ات در کردندیک عضو ز اعضای ترا تر
کردند

کردند بر او فرو یکی میل دراز هی گفתי سوخت هی فروتر
کردند

حالا چه دروغها باو نیستند بماند خلاصه اینکه با این مرگ
ناگهانی

دروغی نبود که انتشار ندهند و همه را منیره حيله های آخوندی
را بلد

www.bahaismiran.com

بوده و در نزد این آخوند متجدد استادتر شده انتشار میداد از
آنجمله

چیزی که بخودم گفتم این بود که سر کار آقا ده روز پیش از
صعود!

فرمودند بشوقی افندی تلگراف کنید از لندن حرکت نماید و گ
رنه بجنازه

من هم نخواهد رسید ! من هم از روی سادگی و صداقت این
دروغ او را

از قول خودش در کتاب تاریخشان درج کردم ولی جزوه اش که
بحیفا

رفت گویا با همه اهل حرم بر منیره هجوم کرده بودند که این
چه

دروغی است که گفته اید لهذا او بمن نوشت که این جزوه را
عوض کنید

و پنج لیره هم برای خرج آن بتوسط برادرش سید یحیی ۳۵
بمصر نزد

من فرستاد و بر یقین من افزود که در هر قضیه دروغی میسازند
اگر

مدعی پیدا نشد انتشار میدهند و در اغنام دور از مرکز موثر
میشود و

اگر مدعی پیدا شد آنرا منسوخ میسازند و اگر خیلی رسوا شد
شانه

خالی کرده مبلغ و مروج و واسطه را تکذیب میکنند چنانکه در
قضیه

۳۵ آن سید یحیی هم بقول سید محسن اساسی که از حیفا آمده و نقل کرده
بود این ایام از کیش بها

برگشته و شوقی امر باحباب داده که با او ملاقات نکنند و سید محسن هم از
طرف محفل مامور شده که

دیگر قضیه را باز گو نکند!!

www.bahaismiran.com

محفل حریت نسوان کردند و هزاران نظیر آن هست که ذکرش
موجب

تطویل است .

اما غرض اصلی منیره خانم این بود که مخالفتی که با لوح بیت
العدل بهاء کرده از دوش خود افکنده بر گردن خود عبدالبهاء
اندازد

زیرا بهاء میگوید (در هر مدینه از مدائن از ض باسم
عدل بیتی

بناء کنند و در آن بیت علی عدد الاسم العظیم از نفوس زکیه
مکطمئه

جمع شدند . . تا آنجا که میگوید و همچنین در نفوس و حفظ
ناموس و

تعبیر بلاد و السیاسه التي جعلها الله اسالبلاد و حرزاً للعباد
ملاحظه

کنند الخ و شاید این حرف بیت العدل در صدها موضع و موقع
از قلم

بهاء و عبدالبهاء تکرار شده و نیز تصریح بر تصرف در سیاست
شده

بر خلاف آنچه میگویند مادر سیاست دخالت نداریم و عباس در
بعضی

الواح برای انصراف افکار و ابصار و اغفال اغنام و انام نوشته
است که

در سیاست دخالت نکنید!

www.bahaismiran.com

طرداً للباب یا طرد للبهاء

شاید اغلب ندانند که (عدد البهاء) که در این لوح نوشته

مقصود

چيست پس بايد دانست كه عبدالبهاء يا الف همزه آخرش اگر گرفته

شود مطابق حساب ايجاد كه يادگار عهد دقيانوس است نميوشد ولي

ميرزا خدا نه را طوري استعمال كرده كه بقيافه نمانده است زير ا در

ابتداء كه ميخواست خود را بهاء معرفي نمايد و جرات نداشت كه تصريح كند و نميدانست كه همزه بهاء هم معدود است دو و پنج و يك

را باين صورت امضا ميگرد دو كنايه از باء و پنج كنايه از هاء و يك

كنايه از الف يعني) بها (بدون همزه و گذشته از اينكه اين امضاء رقومي

بدين صورت دو و پنج و يك خوانده نميشود بلكه يكصد و پنجاه و دو

خوانده ميشود و از موضوع و منظور بهاء نيز خارج ميگردد بعلاوه

غلط هم هست كه همزه بهاء را حذف كنيم چنانكه خودشان هم

نتوانستند حذف کنند و بالاخره قائل شدند که باید حساب شود ولی

عجب در این است که یکدفع ه دو و پنج و یک راجع کردند شد نه در

حالتیکه همه آدمها چون ۲ و ۵ و ۱ راجع کنند می شود هشت اما

www.bahaismiran.com

حضرات آن سه عدد را از زیر الواح برداشته حاصل جشمش که بعقیده

ایشان نشد بردند بر بالای منشاء آت و منشاء افتخار خود کردند و

حتی سردر خانه و مغازه را بعدد نه تزئین نمودند متبرک میدانند ؟ و

خودش آنها منشاء اعداد قرار داده مدار دین خود را بر آن نهاده امنای

بیت العدل را هم نه نفر قرار داده تا از تعادل با اسم خودش خارج

نباشد و اخیرا منشاء افتخار یکی دو مغازه شده که بدون تناسب عدد

(نه (را بر آن نصب کرده اند در حالتیکه در عدد خصوصیتی
نیست و

اگر باشد باید) بز (و) جو (نیز مبارک باشد که در عدد
(نه) است.

(عجیبترا از نه) ۹ (نوزده) ۱۹

عدد نوزده از مخترعات باب است و بهائیان حتی صدق زنانرا
بر

روی آن عدد قرار داده در شهرها نوزده مثقال طلا و در
دهات نوزده

مثقال نقره معین کرده و تجاوز آن را از پنج مرتبه که نود و
پنج عدد

است جایز نمیدانند و همچنین عدد شهر را که باب بر نوزده
ماه و ماه

را بر نوزده روز قرار داده بطوری نزد اهل بهاء مقبول افتاده که
بدان

افتخار مینمایند ولی ما یقین داریم که فلسفه آنرا نمیدانند و شاید
تنها

www.bahaismiran.com

بهاء و عبدالبهاء این فل سفه را دانسته اند که با وجود استقلالی
که هوس

داشته و بسیاری از نصوص کتاب بیانرا کان لم یکن انگاشته اند
از این

یکی دل برداشته و اخیراً نوزده ماه و نوزده واحد بیان که واحد
بر

نوزده بایست و نوزده مثقال سیم و زر در مهر زن و سایر
اعداد نوزده

همه و همه برای اینست که خود را طرفدار مسیحیت شمرده
دین خود

را از مائثر قرن نوزدهم مسیحی قلمداد کرده باشد . اما اگر
فلسفه نوزده

پرستی این باشد باز لازم نمینمود که یک چنین تقسیمات رکیک
بیمعنی

برای روز و ماه قرار داده خود را در نظر دانشمندان بلکه
کودکان

سبقخوان مفتضح سازند چه ای ن تقسیم بقدری غلط است و
بیمعنی

است که بهر جای آن نظر کنیم رکاکتی را در بر دارد زیرا اگر مقصود

شهور قمری باشد که بدیهی البطلان است بسبب اینکه قمر را مدار

معینی است که هر ماه بسی یا بیست و نه روز هلال و حاق آن در

آسمان و زمین محقق گشته حسابش برای عارف و عامی یکسان و

بعین عیانمشهود خاص و عام است . پس بدیهی است که این تقسیم را

شمسی قرار داده آنهم اتفاقاً غلط است زیرا سیر شمس هم در بروج

www.bahaismiran.com

دوازده گانه) حمل و ثور الخ (مسلم و محقق و تغییر ناپذیر است و آنهم

بر سی و بیست و نه روز منقسم است پس این تقسیم نوزده گانه از

راه شمسی هم خطاست حتی در این تقسیم نوزده گانه طوری هم

نیست که در سال خمره مستفرقه قدیم از میان رفته باشد و ۱۹
ماه

متضمن تمام ایام که تقریباً سیصد و شصت و شش روز است
باشد

بلکه نوزده ماه و نوزده روزی سیصد و شصت و یکروز میشود
و پنج

روز زائد آمده و آنرا ایام هاء و ایام زائد نام نهاده با اینکه
باید آن ۵

روز مغضوب میرزا خدا واقع شده باشد که از عداد شهر معزول
و

اخراج شده بالعکس مورد مرحمت شده میرزا آن را ایام عطا و
فیض

قرار داده ! پس تا اینجا معلوم کردیم که هنری از این شهر
و ایام و

تقسیمات باب و بهاء بروز نکرده حت ی بقدر تقویم نویسیهای
ایران که

توانستند خمره مسترفه را در ماههای فروردین و اردیبهشت الخ
مستهلک کرده ششماه را سی و یکروز و ۵ ماه را سی روز و
یکماه را

۲۹ روز قرار داده حساب روز های سال را بی کم و زیاد
بدست مردم

دهند این میرزا خدا و مبشر با مکذبخ باب آنقدر هم نتوانسته
اند از

www.bahaismiran.com

اوحیه و الهامات آسمانی) یا زیر زمینی (بهره بمردم برسانند
اما از این

بعد دقت شود که نه تنها فیضی از این ایام و شهور و
تقسیمات نوزده

گانه عاید نشده بلکه یک ضررهای خیلی بدور کاکتهای خیلی
شدید

متوجه این تقسیمات است که ذی لا اظهار میشود.

آیا باید رعایت فصول رابعه) بهار . تابستان . پاییز .
زمستان در

این شهور نوزده گانه که گفتیم شمسی است شده باشد یا نه ؟
اگر باید

چهار فصل نام وادار است رعایت شده باشد بقدری حساب
ماههای

نوزده گانه غلط و نارسا است که ما فوق آن متصور نیست !

زیرا دو

فصل آن عبارتست از نه ماه و نیم که نیم ماه آنهم نه روز تیم
است و

اگر این دو فصل را هم تقسیم کنیم بر دو فصل دیگر هر فصل
آن

عبارت میشود از چهار ماه و سه ربع ماه بهایی ! و چون ماه
هم نوزده

روز است سه ربع ماه قابل تقسیم نیست چه اگر ماه بیست روز
بود

سه ربعش پانزده روز میشد ولی چ ون نوزده روز است تقسیم
سه ربع

آن میرود روی ساعت و دقیقه و ثانیه و آن و باز هم تقسیم
صحیح از

آن بیرون نیاید با این فلسفه و تقسیمات عجیبه آقای میرزا خدا
سخن

www.bahaismiran.com

مبشر یا مکذب خود) حضرت باب (را ترویج نموده و سال
را بر نوزده

ماه و ماه را بر نوزده روز تقسیم کرده .
آری فقط میتوانیم گفت که چون دعای سحر که از ادعیه
اسلامیه
است مشتمل بر اسماء مقدسه الهیه است که اولش بهاء (ولی نه
هر بها)
و آخرش علی و اعلی (ولای نه رب اعلی) است آقایان آن
اسامی را
گرفته و بر روی آنها تقسیمات سال و ماه و ایام را ساخته
ماهها را
بدینگونه موسوم کرده اند که اینهم یک معایب دیگر را در
بردارد که
یکی از آنها استراق ادبی است (دزدی) و دیگر ایرانی را
مجبور ساختن
بر استعمال کلمات عربی و دیگر اطائه سخن آنها بیهوده بطوریکه
در
حدول ذیل شناخته شد .
و عجیبتتر از همه اینکه عین آن اسماء که برای ماهها قرار داد
ه اند

برای روزها همان را معین کرده اند و آنقدر قریحه و ذوق نبوده که

اسامی دیگری پیدا شده باشد ! و نتیجه این شده که ملاحظه میشود.

جدول ماههای نوزدهگانه بهایی!

www.bahaismiran.com

۱- شهرالبها ۲- شهرالجمال ۳- شهرالجلال ۴- شهرالعظمه ۵- شهرالنور ۶- شهرالرحمه ۷- شهرالکلمات ۸- شهرالکمال ۹- شهر

-الاسماء ۱۰- شهر اعزه ۱۱- شهر المشیه ۱۲- شهر القدره

۱۳

-شهوالمعلم ۱۴- شهر القول ۱۵- شهر المسائل ۱۶- شهر

الشرف ۱۷

شهر السلطان ۱۸- شهر الملک ۱۹- شهر العلاء

همچنین روز اول هر ماه یوم البهاست و دوم الجمال الی آخر و خنده دارتر اینکه عدد سال را هم باید بحساب ابجد حروفی را پیدا و

ترکیب کرد و آنسال را بدان حروف مرکبه نامید ! مثلاً

امسال که ما

بتالیف این کتاب مشغولیم سال نودم از طلوع باب است !
(یعنی نود

سال است که بابرا بعضی از خدایان روی زمین مبعوث کرده و
سراً و

جهرأ او را گاهی جانشین او ازل را در قبریس و گاهی
موعود

مصنوعی کتاب او) بها (یا من یظهر الله ساختگی را درعکا مدد
داده اند

تا امروز که از پانزده هزار نفر مومنین دوره باب بهشت نه هزار
نفر

مومنین بهاء متنازل شده اکنون که سال نودم است باید عدد نود
را از

ترکیب حروف هجائیة بحساب جمله پیدا کرد فرضاً) سل ()
آری امسال

www.bahaismiran.com

سال سال اهل بهاست پس باید امروز که رو ۲۵ آبانماه است از
۱۳۱۰

شمسی و روز ششم است از شهر رجب ۱۳۵۰ قمری میشود
روز ۲۴۱

از سال حاضر و مطابق میشود با روز سیزدهم از ماه دوازدهم
بهایی

باید بنویسیم .

تحزیرا فی یوم العلم من شهر القدره من سنه الس ل من سنین
ال بیان

! اما چون بهایی نیستیم مینویسیم (۲۵ و ۸ و ۱۰) یا اگر

مسلمانان

متعصب باشیم مینویسیم (۶ شهر رجب ۱۳۵۰) اکنون خوب
فکر کنید

ببینید آقایان باب و بهاء در همین تاریخ و تقویم ما چه کرده
اند ؟ ! و

باز هم با سهولتی که من حسابرا بدست شما داده ام نیست من
د و سه

ساعت چندین تقویم را آورده و از روی آنها روز و ماه بهایی
را با

زحمت تطابق بآنها پیدا کرده عربی هم بلد بوده ام و بدان شکل
دراز

چون روده . . . بیرون آورده در معرض نمایش گذارده ام ولی
خدا نکند

کسی یک تقویمی از تقاویم آدمهای دنیا را نداشته باشد یا با
الفاظ

عربی آشنا نباشد در آنصورت اگر شما سه روز بنشینید برای
پیدا

کردن اسم یکروز از روزها و یا ماهها و سالهای بهایی عاقبت
موفق

www.bahaismiran.com

نخواهید شد . اگر باور ندارید بسم الله بالبدیهه بگوئید یوم
الکمال من

شهر العظمه من سنه البول - روز چندم از ماه چندم از سال
چندم از

ظهور به اء بوده است؟ چگونه میتوان آنرا با ماه و سال مسیحی
با

اسلامی تطبیق داد ؟

اینجاست که باید باور کنیم که میرزا خدا جز عدوات با ادبیات
و

تاریخ و اخلاقیات و همه مقدرات بشر عموماً و ایران خصوصاً
هیچ

کاری نداشته فلعه الله علی کل من بدء بالسرفه و البدعه و ختم
بالح یله

و الخدعه .

عقبه ششم

خصائص شوقی افندی

شوقی افندی در ماه رمضان ۱۳۱۴ هجری از ضیائیه خانم دختر

بزرگ عبدالبهاء متولد شده و با داشتن ماه و سال و تقویم

مخصوصی

که اشاره شد تا کنون نتوانسته اند روز ولادت او را در میان

شهور و

سنین بهایی پیدا کنند لذا بهمان شهر ر مضان اسلامی و سال

هجری

www.bahaismiran.com

قناعت کرده اند شوقی افندی از قد وقامت و چشم و صورت و

جهاً من

الوجوه شباهت پیدرش میرزا هادی شیرازی ندارد و از هر حیث

خصوصاً از چشم شباهت کامل بیهاء و عبدالبهاء دارد سرمایه بهاء

و

عبدالبهاء فقط همان چشم فتان بود که ادباء آنرا توصیف کرد ه
اند و

مخصوصاً چشم بهاء و عبدالبهاء مطابق این شعذ عرب بود) بیت
)

عیون عن السحر المبین تبین تا آنجا که میگوید مراض
صحا ناعسات یواقط الخ

ناعسات چشم نیم خواب را گویند و اگر در چشم بهاء از روی
عکسی که در فلسفه نیکو طبع شده و سیاه قلم عریانی که در
این کتاب

است نظیر کنید معنی ناعسات را میباید اما آیا این چشم کافی
است

برای خدایی او ؟ ابدأ زیرا هزاران دختر عرب و پسر عجم با
چنین

چشمی دیده شده و دارای هیچ خصوصیت دیگر نبوده اند مانند
بها و

عبدالبهاء فقط تفاوت در این است که کسان دیگر چشم ناعس
خود را

باعث بدبختی مر دم نساختند و اینان ساختند و از این رو
چشمهای

اینان را باید گفت اگر از آب تھی است بآتش فتنه پر است .

www.bahaismiran.com

و بی آب خطاب نمود .

مجملاً لا شوقی وارث چشم و صورت و قد و قامت عبدالبا

است نه

میرزا هادی و این سخنی است که ما در ایام معاشرت با بیان

میگفتیم و

لذت میبردند و بی امروز قطعاً از این حرف عصبی شده تصورات

دیگر

خواهند کرد و حال آنکه مقصد آنروز و امروز ما یکی بوده و

هست .

مجملاً لا منبع اطلاعات مرحوم این اصدق ایادی که بر اثر همین

حرفها قدری منفور حضرات بود میگفت والده شوقی افندی

اطمینان

داشت که پدرش عباس افندی این فرزند د لبند را محروم

نمیگذارد و

چند دفعه خواهش کرد که در حق او وصیت نامه بنویسد ولی

افندی

بآن مدارکی که قبلاً بدست مریدان و مبلغین خود داده بود
و با

نصوص صریحه پدرش نمیتوانست خواهش این دختر را مجرا دارد
و

بدفع الوقت گذرانید از طرفی هم میترسید که میدانی برای برادر
ش

غصن اکبر باز شود و با آن وصیت و کتاب عهد صریح بهاء الله
که

غصن اکبر را بعد از اعظم منصوص کرده جولانی کند و لهذا هر
روز

گوشزد مریدان میکرد که میرزا او امیدی نداشته باشید.

www.bahaismiran.com

با آن کینه شدیدی که میرزا عباس با برادر و برادر زادگانش
داشت این زمینه را خوب درست کرده و امر را بتمامه بر
مریدان

متشبه ساخته بود که گویا میرزا عباس خودش معتقد و برادرش
بی

اعتقاد بهاء است در حالتیکه هر دو بیک قسم باو معتقد بوده و
پدر خود

را یکسان شناخته بودند و هر دو میدانستند این خدا برای کدام
خدا کار
میکند.

اما مادر شوقی چون طفره پدر را دید مطابق این مصداق و چند
تن

دیگر از اقارب خودشان نشست بمشق الواح و شبیه نویسی بخط
پدر و

این یکی از فنون این عائله بوده و هست که بر اثر نان مفت
و بی کاری

دایماً مشق الواح نویسی و انشاء و شبیه نویسی میکنند چنانچه
دوازده

سال بهاء بمشق آیات مشغول بوده تا از حیث خطو انشاء مانند
سید

باب چیز بنویسد و چه بسا الواح و توقیعات باب را که بر
ضرر

خودشان بود محو کردند و چه بسیار الواح و آثار جعلیه که
بخط و

قریحه خود انشاء و تحریر و منتشر کردند و بر بابیان بنام باب
تحمیل

نمودند نیز بعد از بهاء عبدالباها این کار را نسبت بالواح پدرش انجام داد

www.bahaismiran.com

و حتی بعضی از الواح پدرش را ببهانه اینکه در مرکز لازم است تولید

و محو کرد و بعضی دیگر ساخت و بخرج اغنام داد و شوقی افندی هم

از روز فوت عباس افندی تا کنون مشغول همین کار است و هر روز

مینویسد بایران که الواح اصل را) آنها که بخط عبدالباها است (بفرستند)

باید در مرکز باشد و از آن جمله یک موقعس که چهل لوح اصل در آن

بوده و حتی از جنبه مادی صدها تومان قیمت دارد بسبب تزئیناتی که

شده از مال شخص من دزدیده شد که مدارک تاریخی دارد و عجالتاً او

تصریح اسم سارق و واسطه آن یکی از زردشتیان است خودداری میکنم و اگر بدست نیاید شاید بعدلیه مراجعه کنم.

و یکی از اشخاص که چندی در این کار شبیه نویسی بوده
میرزا

حبیب الله عین الملک است که در ابتدا منشی عباس افندی بود
وهمین که

افندی دید خط او بقدری بخط خودش شبیه شده که نمیتوان
تشخیص

داد بر او غضب کرد و او را از خود دور ساخت و پدرش آقا
محمد

رضا قناد شیرازی واسطه شد تا گفتند توبه اش را قبول کرده
ایم و نیز

منشی دیگرش میرزا فیض الله صبحی است که سه سال منشی
بود و

www.bahaismiran.com

تعمد بر شبیه نویسی میکرد و این ایام از آنها روگردان شده
حکایتها از

تقلبات عباس افندی و عائله اش نقل میکند و شاید بیش از
هزار نفر در

تهرانند که در مجالس عدیده آن حکایت را از صبحی شنیده اند
خلاصه

او نیز خطش بر اثر شبیه نویسی بخط میرزا عباس شبیه است و نیز

منشیان حضور که از آنجمله پسرهای زین المقرین یعنی شیخ زین

العابدین نجف آبادی باشند هم شبیه مینویسند هم شبیه انشاء میکنند

چندان که تا مدتی پس از مرگ الواح صادره بانشاء ایشان بود و

امضای خواهر افندی ورقه علیا و هنوز هم نصف منشاء آت از ایشان

بود و امضای خواهر افندی ورقه علیا و هنوز هم نصف منشاء آت از

ایشان است بامضای شوقی افندی و نیز شبیه نویسی بهائیان بخط مخالفین خود را از امور حتمیه است برای احتیاط خلاصه مادر شوقی

افندی نشست بشبیه نویسی و در اواخر ایام چنان شده بود که احدی

خط او و پدرش عباس را امتیاز نمیداد مگر اینکه خود داری داشت از

اینکه خطش بدست همه کسی بیفتد یعنی مینوشت و میشت
چنانکه

جدش بهاء را گفتند چرا این آیات که بر شما در بغداد نازل
میشود

www.bahaismiran.com

بشط میریزید گفت اینهم از فیوضات سماویه است که سهم و
نصیب

ماهیان دجله است.

شوقی افندی ولی امر شد

و ان امر الله کان مفعولا چهل روز از فوت افندی گذشت و
ایام عزا

منتهی گشت و هنگام شادی و دامادای شوقی رسید شوقی و اما
ادریک

ما شوقی ؟ همان شوقی که اگر تمام نسبتهای قبل از بلوغش
با وجود

شواهد و امارات کذب باشد امور بعد از بلوغش صدق و ثابت
است

زیرا صدها تلامذه بیروت که ناظر بوده اند حاضرند که بگویند او
در

بیروت تحصیل نمیکرد و تنها آرزویش این بود که در حوزه
تئاتر بلیط

فروش خانمها باشد و تنها توجهش این بود که قلب خانمی را
متمایل

کرده با او بر قصد و بالاخره بر اثر اینگونه تحصیلات از
امتحانات

تحصیله مدرسه بازمانده ساقط و رفوزه شد و در دستش گال
(جرب

سودا (پدید گشت و تا مدتی معالجه میکرد و با دستکش جیر
میگشت و

اگر چه این را یکی بروحی افندی پس ر خاله اش نسبت داد
ولی منافاتی

www.bahaismiran.com

ندارد زیرا همه از خاندان عصمتند !! شوقی و ما ادریک ما
شوقی که

رفیق کلاش گفت چرا توجه در تحصیلات خود ندارید گفت
تحصیل

برای چیست ؟ مقصود از تحصیل مدرسی حصول نان است و نان
من

پخته و آماده است ! و همان شوقی که فقز یکبار در مجلس
شانزد

نفری لندن خواست صحبت کند مس روز نبرک وسط نقش
برخاست

و گفت عزیزم شوقی بنشین مردم میل ندارند حرفهای شما را
بشنوند و

خوابشان برده است و آن پیر زن هفتاد ساله رشته را از دست
او

گرفته خودش صحبت کرد - و همان شوقی

که گر نویسم شرح آن بیحد شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود
همان شوقی از طرف لندن با یک خانم انگلیسی که میگفتند
مامور

خدمت آقا زاده است ! وارد حیفا شد و بر کرسی خلافت بی
چون و

چرا فرو نشست آری چون دنیا دنیای فورمالیته (ظاهر سازی)
است

فورمالیته را اینطور ترتیب دادند که چون هنوز دنیا اقتضای بیت
العدل

ندارد آقا این آقا زاده را جانشین کرده اند و او را ولی امر
(همان ولی

که ذکرش هم ممنوع بود) کرده اند و او را رئیس لا یعزل
بیت العدل

www.bahaismiran.com

قرار داده اند) همان بیت العدل که دنیا اقتضای آنرا ندارد این
آقا رئیس

آن شده (! و امر کرده اند که حقوق الله یعنی صدی نوزده
مالیات بابی

گری فقط بشوقی داده شود و تمام خانها و مدارس که با پول
افراد

خریده شده بملکیت او در آید چنانکه مدارس تربیت درآمد!

خلاصه بمجرد ورود بحیفا تلگرافاً این آواره را با فاضل

مازندرانی میرزا اسدالله بحیفا طلبید و من چند روزی تامل کرده
شبی

در منزل سیرزا عبدالحسین نعیمی منشی اول سفارت انگلیس
محفلی

داشتیم ایشان پرسیدند چرا با مرولی امر حرکت نمی کنید گفتم
حاجی

امین تعد در تادیه پول خروجی دارد منهم از مال خود اندوخته
ندارم

ایشان گفتند بولی امر الله راپورت دهید لهذا با هم تلگرافی تنظیم
کرده

روز دیگرش محرمانه بشوقی افندی مخابره کردیم پس از چند
روز

تلگرافی بحاجی امین رسید که وسائل حرکت آواره را فراهم کنید
این

تلگراف هممه در بهائیان انداخت و معجزه بزرگی شد که شوقی
غیب

میدانسته) که تامل آواره بر اثر تعدی امین است (و فراموش
نمیکنم که

با نعیمی بهم نگاه میکردیم میخندیدیم و آن گ و سفندان خدا
اصرار بر

www.bahaismiran.com

حرف خود داشتند که عجب معجزه شده خلاصه بر اثر این
معجزه که

مسطوره تمام معجزات است از باب و بهاء و عبدالبهاء و ازل و
ناقض

و هر که آمده یا از بعد بیاید در این مذهب بالاخره جان از
تن امین یا

سیصد تومان پول از کیسه او بیرون آمد و با پسر ابن ابهر که
حالی

بدکتر عبدالرحیم ایادی موسوم است مسافرت کردیم.

بادکوبه و تفلیس و باطوم

در بادکوبه فقط چند روزی برای ملاقات احباب ماندیم و هنوز
الواح و صایای عبدالبهاء را ندیده بودیم در بادکوبه بودیم که
آنها

رسید و دیدیم معر که است افساری برای اغنام درست کرده
اند فوق

العاده خنده دار یکجا از صفحه سوم شروع میشود وسط مطلب
یعنی

معلوم نیست اول و دومش چه بوده و کجا رفته در لوح دیگر
وسط

صفحه ده دوازده سطر حک شده و سیاهی خط اصل هنوز در
آن

باقیست و بر روی لکه سیاه کلمات دیگری بخط ضیائییه مادر
شوقی

نوشته شده خلاصه از ه ماندم فهمیدم چه خبر است و معلوم شد الواح

www.bahaismiran.com

وصایا هم متناسب با سایر الواح و احکام است و اسا سا معلوم شد

خلافت عباس افندی و الهویت میرزا حسینعلی بلکه اصالت باب همه

چنین بوده یعنی بر اثر پیداشدن یکعده مردم چشم و گوش بسته ایست

که مولاشان آنها را اغنام خوانده و اغنام نباید بیش از این بفهمد مجملا

بدون چون و چرا سر تا سر بهائیان سیادت شوقی افندی را مطیع

شدند و ما از باد کوبه بزودی حرکت بتفلیس کردیم سفر اول که من

بتفلیس رفته بودم تقریباً هشت سال قبل از این سفر خاندان احمداف

میلانی در آنجا بودند و اقلا ده بیست نفری از کارکنان آنها از حمال و

بقال و دلال تظاهر بی‌هائیت میکردند ولی در این سفر دیدم
بطوری

فاتحه بی‌هائیت را خوانده اند که در همه تفلیس بهائی عبارت بود
از دو

نفر ارمنی باز نهاشان و یکنفر مشهدی محمد علی گنجوی.

۱ - آواره ۲ - دکتر ایادی ۳ - عباسقلی اصغر زاده که مرحوم شده
۴ - انیس ارمنی که حالیه در تهرانست و بهایی نیست ۵ - زنش
که

پهلوی آواره نشسته و آنروز هم بهایی نبود ۶ و ۷ - آسادر
ارمنی و

www.bahaismiran.com

زنش ارسینگ که نمیدانم بهایی و زنده مانده اند یا نه ۸ -
مشهدی محمد

علی پیر مرد گنجوی که این یکی گوسفند تمام عیار است.
باری در تفلیس بسبب کسالت رفیق طریق یکماهی توقف شد
و

سپس بباطوم رفته در آنجا دزدی بمازد و نگارنده شنیده بود که
شوقی افندی برگشته بارویا و در فلسطین نیست لذا فسخ عزیمت
نموده بیاد کوبه برگشت و در باد کوبه بهاییان بهر وسیله بود مرا

نگاهداشتند .

تیا تر مایل اف !

پوشیده نیست که ه نوز عبدالبهاء زنده بود که با الشویکی روسیه
قوت گرفت و در چند لوح میگوید فتنه بالشفیک (بالشویک
(_____ چنین و

چنان است ولی اخیراً دید که اینها بر خلاف انتظار او پیشرفتی
کرده اند

و دوستانش در روسیه هر روز باو راپرت میدادند که چنین و
چنان

شده لذا دستور داد که مبلغ ب فرستند بمسکو و بمصادر امر
تفہیم نمایند

که ما هم بالشویک هستیم منتهی ما می‌خواهیم از راه مذهب
اشتراکی را

www.bahaismiran.com

مجری داریم و شما از راه سیاست مجملاً لا سید مهدی
گلپایگانی

همشیره زاده میرزا ابوالفضل را نامزد کردید در اینجا دو نکته
ناید

متذکر شد اولاً چرا سید مهدی را انت خاب کردند ؟ اهل بها
مردمان

عجیبی هستند که هر کس یک هنر و نطق و قلمی نشان داده
گمان می

کنند بز و میش و مرغ و خروس منسوب باو هم باید دارای
همان

خصائص باشند و پیوسته نظرشان بدان خاندانست فرضاً از بهاء و
عبدالبهاء هنری دیده باشند یا آنها بخیال خود هنر مندشان ش
ناخته

باشند تصور میکنند خواهر و دختر و دختر زاده و نوه و نبیره
او بلکه

نوکر و چاکر و خادمه او هم دارای همان خصائصند بلکه اگر
یک عرب

بدوی هم از بیابان عکا آمده باشد اسم عکا را که شنیدند
میدوند و اگر

بفهمند که او اساساً اسم بها را نشنیده و نمیشناسد استعجاب م
یکنند

زیرا باوهم خود تصور کرده اند که نور بهاء تمام اقطار عکا را
گرفته

بوده و نمی دانند که بها از ترس مردم و اخیراً از بیم رسوایی
که مردم

بینندش و نقائص بشریه را اکمال از سایر افراد در او مشاهده
کنند

خودش همیشه در خلوتسرا بود و اولاد خود را بمسجد و مجامع
www.bahaismiran.com

مسلمین میفرستاد که نسبتی جز اسلامیت باو داده نشود ولی آن
گوسفند خدا که در گوشه دنیا افتاده بود چنان افسون باو دمیده
بودند

که گمان میکرد عرب عکایی هم دارای نورانیت میرزای نوری
است

(همان نورانیت که خود میرزا هم فاقد آن بود) مجملاً لا
سید مهدی

بصرف همین که خواه ر زاده میرزا ابوالفضل است مشار بالبنان
شده

بود اگر مبلغ بنقطه مهمی می خواستند گسیل دارند سید مهدی
اگر

جواب معارضی بنویسند سید مهدی حتی بر جواب کشف الحیل
هم

دعوتش کردند ولی نتوانست حتی قلم بدست گیرد و یک کلمه بنویسد

فقط گفته بود آقایان روسای عکایی میگویند آواره طمع داشته و پول

خواسته او لا آن سند را بمن بدهند تا شروع کنم چون سندی نداشتند او

هم ساکت ماند یکوقت هم شنیده بود که فاضل شیرازی (بوعلی سینیای

بابی) گفته است آواره سواد ندارد و حتی شرح امثله نخوانده است سید

مهدی گفته بود در اینصورت بنوبت او باید قائل شد و مصداق سخن

جمال مبارک را) ما قرائت ما عندالناس من العلوم و ما دخلت المدارس)

در حق او باید قائل شد که شرح امثله نخوانده است و اینهمه آثار از قلم

www.bahaismiran.com

او سر زده که در محیط بهایی در سنین اخیره فقط مولفات و منشآت

آواره مورد افتخار بهائیان بود با جزوه های درس تبل یغش
حالیه هم

دررد این امر کتابی در دو سه جلد نوشته که هشتاد سال است
که

کسی نظیر آنرا نوشته و هنوز احباب از رئیس تا مرئوس
نتوانسته اند

یک صفحه از آنرا جواب بنویسند . باری او رفت و ما هم
میرویم و در

هر حال روحش شاد باد .

مطلب این بود که سید مهدی فقط بسبب نس بت به میرزا
ابوالفضل

مبلغ و مامور مسکو شد اما نکته دیگر اینکه سیاست و پلتیک
عباس

افندی در همه جا بر یک رویه بود هر وقت میدید یک حرفهای
تازه در

دنیا نسبت بشاهی یا قانونی پیدا شده تا چندی با آن مخالفت
میکرد که

اگر استقراری نیافت بگوید ما آنروز چنین و چنان گف تیم و
اگر قرار

میگرفت فوری پرده را عوض میکرد مانند مشروطه ایران که
شرحش

گذشت بناء بر این اصل از موقع انقلاب روسیه تا استقرار
بالشویکی در

ظرف دو سال اخیر هر وقت لوح بایران فرستاد بروسها بد گفته
بود و

بالشویک را بدخوانده بود و اگر چه بقول حاجی اصفهانی بروجر
ی که

www.bahaismiran.com

خودش حامل لوحی بوده است گفت این بدگویی از بالشویک هم
در

لوحی بود که بایران میفرستاد و گرنه لوحی که بعشق آباد و
بادکوبه

میفرستاد آنقدر تعریف از بالشویک بود که همه را با خدایی خود
شریک کرده بود . ولی اخیراً علاجی جز این ندیده بود که
یکجتهی مرید

شود لذا نوشت بعشق آباد احبای عشق آباد تهیه سفر سید مهدی
بینند خود عبدالبهاء مسافر سفر آخرت شد و آنروزی که بنده
بیاد

کوبه رسیدم تازه سید مهدی هم بسکو رسیده بود.
اکنون بیائیم بر سر صحنه تیاتر مایل اف در آن ایم مبلغین
بالشویکی از مسکو آمدند و در صحنه های تیاتر کنفرانس
میدادند و از

آنجمله شبی در تیاتر مایل اف که مهمترین صحنه های بادکوبه
است

جمعیت زیادی بقدر چهار پنج هزار نفر جمع شده بود و ناطقین
حضرات در رد ادیان صحبت میکردند کشیشی را هم برانگیخته
بودند

بر جواب دادن ایشان تا تنها قاضی نرفته باشند در این صحنه
بقدر

بیست نفر هم بهایی بود آقایان بهایی گریبان مرا گرفتند که چون
حضرات گفته اند هر کس جواب حرفهای ما را بخواهد باو وقت
و مجال

www.bahaismiran.com

میدهیم اکنون تو برو جواب بگو ! گفتم اولاً من مقدمات تهیه
نکرده ام

ثانیاً مترجم ندارم رفتند یکی را پیدا کردند آوردند گفتند این آقا
عربی

میداند تو هم عربی میدانی بعربی بگو و او بروسی ترجمه کند
خوب

فکر کنید و درجه حماقت و یا عصیت بیمورد بهایی را تماشا
کنید!

مختصراً هر چه خواستم شانه خالی کنم نشد و بالاخره از بین
چند

هزار نفر جمعیت مرا بلند کردند رفتم پشت تریبون شروع کردم
برد

فلسفه داروین که مبلغ بالشکویی آنرا مدرک کرده بود ولی چند
جمله

که گفتم فهمیدم مترجم عربیش کامل نیست و شاید مثلاً لا او
با اصطلاح

مصری آشناست و من با عربی عراقی یا حجازی یا اصلاً لا
عربی ما

نحوی فصیحی است و او زبان بازاری میداند یا بالعکس . این
را از آنجا

حس کردم که یکی دو جمله را دو دفعه و سه دفعه پرسید که
(شتگول)

یعنی ای شئی تقول که فارسیش اینست چه میگویى ؟ بالاخره
صحت

را ناقص گذاشته عذر خواستم از اکمال مطلب و با کمال خجلت
و انفعال

فرود آمدم و اگر چه جمعیت فهمید که مطلب من قصوری
نداشتم و هر

چه قصور بود اولاً از محرکین و تقاضا کنن دگان بود که بدون
تمهید

www.bahaismiran.com

مقدمه هوای تبلیغ بر سرشان افتاده ثانیاً از مترجم بود که آنچه
را از

عاهده بر نیامد عاهده دار شد ثالثاً نوع این کار بی اساس بود
که فارسی

زبانى مسائل علمى را بخواهد بعربى بگوید و روسى زبانى
(ژوزف

نام (آنرا بعربى دریابد و بروسى ترجمه کند . این کاریست که
هیچ

عاقلى با تهیه مقدمات هم زیر بارش نمیرود تا چه رسد بدون
تمهید

مقدمات . خلاصه آنها مهم نیست بلکه اهمیت در تاثیر این نطق
دو سه

دقیقه است زیرا من خجلم از این پیش آمد محرکین شرمنده اند
از من .

معهدا با همچو افتضاحی وقتیکه پس از شش ماه بحیفا رسیدم
دیدم

متحد المالها باطراف رفته که آواره امر مبارک را در صحنه تیاتر
مایل

اف بین بیست هزار نفر بالشویک ثابت کرد و همه گفتند آما و
صدقنا

ما میدانستیم در میان مذهب یک همچو مذهب مهمی هم هست
!!

شما را بخدا کسیکه آنطور با افتضاح حرفهای خود را ناقص
گذاشته آنها حرفی که حتی یک کلمه اشاره و حرف و نکته و
گوشه

اش ببهائیت نخورده زیرا مرد روسی فلسفه داروین میگوید ما هم
اگر

مجال یافته بودیم فقط چند جمله داشتیم که بر رد فلسفه داروین
و

حلقات خلقت و حلقه مفقوده بین انسان و میمون ایراد کنیم اعم

از اینکه

صحیح باشد یا سق یم ولی نه مجال صحبت شده نه یک کلمه

از بهائیت

حرفی بوده معهذ آقایان در متحد المبالهاب خود آن طور جلوه

دادند که

ذکر شد . لذا از همانجا اروپای ندیده را فهمیدم که شایعات در

نفوذ امر

بها و تبلیغات عبدالبها در غرب همه دروغ و بی اساس است و

همه

اوراقی که در آنباب نوشته و نشر شده مانند اوراق است که در

حق من

نشر شده ولی باز بهتر میدیدم که بارویا هم بروم و بچشم خود

حقایقرا دریابم بنابراین پس از ورود باسلامبول بضالله اصغر زاده

میلانی که در لندن بود نوشتم که میل ملاقات شما و احباب

لندن را

دارم او هم شش فهت پیره زن بها یی نما را واداشت بحیفا

نوشته که

آواره را برای من بفرستید و شوقی افندی که فرمان یک پیره
زن

انگلیسی را از هزار فرمان خدا و لوح میرزا خدا بیشتر واجب
الاطاعه

میداند پس از آنکه من بحیفا رسیده و خصائص وجودش را
بیش از

پیش شناختم بلحن غیب گویی گفت احبای اروپا مشتاق ملاقات
شما

شده اند و بالاخره مرا بالوح انگلیسی که ترجمه اش در مجلدات
قبل

www.bahaismiran.com

درج شده باروپا فرستاد و در هر دم میگفت بهایی در اروپا
خیلی کم

است ولی هر یکی بقدر هزار بل ده هزار نفر اهمیت دارند باز
من آواره

بیچاره تصور میکردم کم است یعنی دو سه میلیون در میان چهار
صد

میلیون بیشتر بهایی نشده اند دیگر نمیدانستم که در همه اروپا
پنجاه

نفرند و اگر اغراق بگویم صد نفر که پنجاه نفرش در انگلستان
و پنجاه

نفرش در سایر ممالک اروپا در هر مملکت ده نفر یا پنج نفرند
که همه یا

بر اثر اشتباه کاری ایران بهایی شده اند یا اصلاً بھایی
نیستند و برای

امرار وقت سالی یک مرتبه مجلس حضرات میروند بلکه میتوان
گفت

حتی یک نفر بهایی بدان معنی که حضرات وانمود می کنند در
جهان

غرب وجود ندارد

خلاصه اولین عکس مهمی که از بهائیان در لندن گرفته ایم
عکس

ذیل است .

قصر هانری در هانتین کرت و حرف های موهوم این خانم در
نمکدان درج شده و باز در اینجا بخاطر آمد از اینکه در اولین
ملاقات

میگفت دیدم کبوتری بدور سر شما پرواز میکند و نوری از آن
ساطع

است چون قبلا در اول مجلس گفته بود که دخترم مری یکمرتبه
در

مجلسی با ولیعهد رقص کرده) راست یا دروغ (من هم در
جوابش گفت م

آری این کبوتر که شما دیدید کبوتر الهام است گفت الهام آورده
بود

گفتم بشارت داد که شما بار دیگر با ولیعهد خواهد رقصید
بقدری از

این سخن امیدوار شد که جدا مرا طرفدار گشت . غرض از
عرض این

چند کلمه معرفی از افکار آنگونه زنان است که اگر هزارها هم
بامر

بهایی توج ه میکردند قیمتی نداشت تا چه رسد باینکه در همه
انگلستان

سی چهل نفر از آن رقم زنهای موهوم پرست توجه کرده اند و
همان

زنها هم از کیش مسیح دست بر نداشته اند و حتی آلت بازیهای
سیاسی هم ممکن است باشند .

اما اغنام میرزا حسی علی همین که از احبای لندن یا پاریس یا استوتکارت شنیدند گمان میکنند که اولاً عده بسیاری هستند و ثانياً

تمامشان از فلاسفه و پروفیسورها و دانشمندان اروپا هستند چنانکه قبلاً خودمان گمان میکردیم و پس از ملاقات آنچه را که ذکر شد و

مهمتر از آنها عنوان ذیل است.

www.bahaismiran.com

(عبدالباها یا عرب فتق فروش)

در ایران پیشکاران عبدالباها) مانند حاجی امین و بعضی از مبلغین)

میگفتند سرکار آقا در لندن بقدری طرف توجه شده که حتی اطفال

گریبان مادرهای خود را میگرفته اند که ما را نزد عباس افندی ببر و

حتی شرحی راجع بیک مادر و بچه اش در مراسله ولی الله خان و رفته

بود که از اروپا یا امریکا با یک آب و تابی نوشته بود که هر کس

میخواند گمان میکرد این جذبه و شور اطفال و مادرهایشان بر
اثر

روحانیت بوده و سرکار آقا را فرضاً مظهر مسیح شناخته اند تا
آنکه

در لندن یک مسئله عجیبه کشف کردم که هر وقت بخاطرم آمد
حتی

حالیه که آنرا مینویسم از طرفی میخندم و از طرفی دیده دلم بر
بی

خبری اغنام و بدبختی خودمان گریه میکند و آن اینست که
جذبه اطفال

بر اثر عشق بفسق بوده نه چیز دیگر . زیرا بعضی از عرب
های

مصری و افریقا با همان مولوی و فینه که جامه افتخار عباس
افندی

بود) مانند کلمه افندی که لقب افتخار او بود (میروند در
اروپا برای

فروش فسق میشناسد و قتی عبدالباها در بعضی مجامع ده بیت
نفری

(نه چند هزار نفری) صحبت میکرده پاره زنان کم کار و فقیر
که برای

گذراندن وقت با اطفال خود بدان مجمع میرفته اند که پس از
این عرب

فستق برای ما نخریدی کم کم این قضیه بی پرده شده برخی
اطفال در

مجلس از مادر خود فستق خواسته اند و عبدالها از مترجم
پرسیده که

چه میگویند ؟ مترجم نتوانسته است روح مطلب را بافندی حالی
کند

گفته است قستق میخواهند آقا پول داده بخسرو رفته است فستق
و یکی

دو پاکت شیرینی خریده در میان اطفال توزیع کرده و این سبب
شده

که یکوقت هم چند طفل راه بمنزل او برده درب هتل جمع شده
فستق

خواسته اند ولی مترجم و مبلغ باشاره آقا این را بصورت دیگر
جلوه

داده همه را از نفوذ و تاثیر امر مبارک قلمداد نموده باطراف
نوشته که

جذبه آقا طوری است که حتی اطفال را مجذوب کرده سبحان الله
که

حیله تا چه درجه است ؟ مهمترین مجالس لندن آقا مجلس
کلیسای

ستی تمپل است که در مجلدات سابق هم اشاره کردیم در آنجا
منتهی

دویست نفر پیره زن و پیره مرد و آدمهای بیکار و اطفال قستق
طلب

حاضر شده اند که او لافینه و مولوی و ریش سفید و گیسوان
بلند و

www.bahaismiran.com

قبا و لباده و شال کمر را تماشا کن ند ثانیاً حرف های
متملقانه آقا راجع

باروپا و عالم مسیحیت و آزادی و غیره میزند بشنوند ثالثاً گاهی
اطفالشان فستق و نقل گرفته ساعتی ساکت و خشنود باشند
آنوقت

خودش چنین تلگراف میکند.

(عسن تلگراف عبدالباها)

۱۸ رمضان ۱۳۲۹ احمد اف ساعتاً فوج فوج ملاقات میشود

درستی

تانیل سه هزار حاضر نطق مفصل تاثیر شدید) عباس (گرچه

نفس

واقعہ کہ یک مبلغ مذہبی از مملکتی بمملکتی چنین تلگرافی

بکند در نظر

اهل بصیرت کافی است بر اینکه دانسته شود کہ قضیہ مخلوط

بسیاست و پلتیک است زیرا شخص روحانی از چنین تظاهرات بر

کمار

است و پس از آنکہ قضیہ م ربوط سیاست شد معلوم است کہ

هر

دروغ و پلتیک را متضمن است ولی باز ہم باور کردنی نبود کہ

خود

رئیس یک همچو دروغ واضح را تلگراف کند و دویست نفر را

سه هزار

نفر و چند کلمہ حرفهای متملقانہ را نطق مفصل و استماع

سرسری

www.bahaismiran.com

مستمعین را که پس از خروج از آن کلیسا نطق و ناطق را فراموش

کرده اند بعنوان تاثیر شدید معرفی و تظاهر بآن کند.
اکنون از این وادی بگذرید و دومین عکس مهم ما و احبای انگلستان را در برایتون بنگرید.

در این عکس احبای انگلستان عبارتست از همان پیره زنی که قبه

دنب خروسی بر سر دارد و این همانست که در جلد دوم اشا ره شد بر

اینکه از برایتون لندن کاغذی نوشته ما را بمنزلش دعوت کرد و با

مترجم رفتیم و یکشب زحمتی کشید و مجلسی بین بیست تا سی نفر

فراهم کرد ولی تمامش تاکید میکرد که از جنبه مذهبی نگوئید و از جنبه

فلسفی صحبت کنید لذا یکمشت فلسفه و تاریخ و قصه و حکایت گفتیم

و ب رگشتیم و همواره متحیر بودم که این چه دعوتی بود و او چگونه

بهایبی است تا آنکه اتفاقاً در لندن بیک نفر برخوردی که بهاییان او را از

خود میدانند و او از ایشان نیست حکایت آن پیره زن را گفتم که او در

مسیحیت منعصب است و معهذا ما را دعوت کرد این چه معنی دارد ؟

خندید و حکایتی گفت که تحت عنوان ذیل شناخته می شود (ملکوت یا لا

www.bahaismiran.com

نه عنکبوت؟) گفت ایامی که عبدالبا در لندن بود من با یکی از رفقا

بدیدنش رفتیم اتفاقاً همین خانم آمد بمجلس و اولین سؤالش این بود

(آیا بهالله رجعت مسیح بود ؟ عبدالبا در فکر فرو رفت که جواب بدهد

اینقدر فکر کرد که یکوقت از خود بی خبر شد بنا کرد انگشت در دماغ

خود فرو بردن) این عمل نزد متمدنین قبیح است (و بقدری این کار را

تکرار کرد که رفیقم سر بگوשמ گذاشته گفت آقا جواب را
میخواهد از

ملکوت تحصیل کند یا لانه عنکبوت ؟ مرا آنقدر خنده گرفت که
نتوانستم

خودداری کنم از صدای خنده ام آقا دیده گشود و من فوری از
صدای

خنده خود جلو گرفتم در آنوقت دانست سکوت او بیش از این
مورد

ندارد رو ب مترجم کرده گفت بگو حضرت بها الله رجعت مسیح
نیست و

مسیح باید از آسمان بیاید.

بلکه بهاالله یکنفر معلمی است که برای تعلیم دادن امور اجتم اعی
از

قبیل صلح و سلام و وحدت لسان آمده مانند فلاسفه شما و
هیچ

ادعایی نداشته و حتی مذهب مسیح را ترویج کرده آن خانم که
خیلی

ساده لوح است از این جواب چره اش باز و با آقا مصافحه
کرده رفت

و قطعاً بدانید اگر او بداند که بها ادعای رجعت مسیح یا الوهیت کرده

حاضر ن میشود که با یکنفر بهایی سخن بگوید و چون گاهی باو گفته

اند که مبلغین غلو میکند و خود سرانه بعضی نسبتها ببهاالله میدهند این

بود که از شما در خواست میکرد که همان تعالیم را شرح دهید لا غیر

گمان میکنم متن این حکایت کافی باشد برای پی بردن بدورنگی و

نیرنگی که در امر بهایی موجود است و محتاج بهیچ توضیح نباشد.

اما سومین عکس آواره با احبای انگلستان در صفحه بعد است که

در منچستر گرفته شده و اگر چه هوا گرفته بود و عکس سیه بیرون

آمده ولی همین قدر کافی است که دانسته شود تمام بهائیان منچستر

که بدیدن آواره آمده و عکس گرفته اند در این عکس دیده
میشود و باز

هم خدا میداند چندین نفر از این جمعیت مجلس اولشان بود که
آمده

بودن ببینند کیست و چه میگوید چنانکه عکس خود شوقی هم
با همین

جمعیت و بهمین سیاهی موجود است.

www.bahaismiran.com

آواره در منچستر

اگر بخواهید روح این مجلس را هم بشناسید از این جمله ب
شناسید

که چون چند کلمه صحبت شد مردی برخاسته گفت ای واویلا
مگر هند

و ایران میخواهند زمین را بآمان بچسبانند که اینقدر پیغمبر بیرون
میدهند ؟ خدا میداند از شنیدن این کلمه چنان شرمنده شدم که
بمرگ

خود راضی گشتم و از آن بعد حتی المقدور در مجالس ولو
پنج نفر

حاضر بود بشر و قصه و آثار ادبا بر گذار میکردم خواهید
گفت مگر

مجبور بودی؟ و چرا رها نمیکردی؟ عرض میکنم آری مجبور
بودم و

اگر همان لطف الله حکیم یهودی که از طرفی مترجمک و از
طرفی نگهبان

من بود کاملاً لا بر اسرار قلبم آگاه میشد مرا بکشتن میداد .
یعنی خودش

این عرضه را نداشت ولی راپرت میداد و در کشتی یا حیفا یا
مصر این

کار صورت میگرفت چنانکه شرح آدم کشی ایشان در فصول
گذشته

گذشت و جنایات دیگرشان محض رعایت اختصار مذکور نگشت.

www.bahaismiran.com

آخرین مجلس مهم

پس از چهار ماه اقامت در انگلستان موقع حرکت مجلسی مرکب
از

سی چهل نفر یار و اغیار تش کیل شد و نتیجه آن مجلس که
عکس آنرا

هم ذی ً لا نشان خواهیم داد این شد که چون وارد حیفاً شدم
تمام بهائیان
آنجا) که از اول سی نفر مهاجر ایرانی بوده و شاید پس از
تناسل عده
شان بشصت و فتاد رسیده و امروز بر اثر مفساد اخلاق شوقی
بعضی
از آنها برگشته اند مانند رحمت الله نجف آبادی و سید یحیی
اصفهانی و
جلیل افندی برادر عین الملک و جمعی دیگر و شاید بعد از
اینمدت باز
عده شان بهمان سی نفر رسیده باشد) بمن گفتند که ما از
خدمات شما
در لندن آگاه شدیم و باطراف بشارت دادیم گفتم چه طور ؟
گفتند شب
حضرت غصن ممتاز ولی الله در مجلس فرم و دند که حضرت
آواره
چنان علم امرالله را در لندن بلند کرده اند که موجبش بتمام
اروپا رسیده

زیرا کار بجایی کشیده که هر چه احباب مجامع پرجمعیت

تشکیل داده

اند جا نبوده است برای نشستن مردم و استماع نطق آواره در

تعالیم

www.bahaismiran.com

امر بهایی (یا بقول مس روزنبرگ بهایی مومنث) لهذا

یکدستگاه رادیوم

و تلفن بی سیم را بحضرت آواره تخصیص داده اند و حالا

دیگر با

تلفن بیسیم بمجامع ده هزار نفری و بیست هزار نفری صحبت

میشود

و عنقریب همه اروپا یکهقطعه بهایی خواهد شد . گفتم آری

اینست

عنقریب عنقریب که پنجاه سال است از زبان عبدالبها صادر میشد

و

حالا دیگر از دهان شوقی خارج میشود و شما هم فریب آن را

خورده

و خواهید خورد.

بلی شاعر عرب گفته است .

شنشته اعرفها من اخزم هل تلد الحيه الالحيه
شوقی افندی فریند همان عباس افندی است که یک نفر
(فورژیتا)

نام که مردی بود بسیار قصیر القامه با نیم ذرع قد و یکچهارک
ریش

بزی و چشم گرد و دماغ پهن در قیافه مردم چین و ژاپون
نیمدانم از

کجا پیدا کرده او را در شکه چی خود کرده بود و بین مریدان
خود

بدوست ژاپونی خود معرفی نموده اول شفاها و بعد کتباً برخ
اغنام

خود میکشد که امر مبارک در ژاپون نفوذ پیدا کرده و فورژیتا را
www.bahaismiran.com

وامیداشت که گاهی یک خط پنجه کلاغی کشیده بمریدان او نشان
دهد

که این کاغد از احبای ژاپون آمده و یک نفر پیدا نشد بگوید
این دروغها

این تقلبها این حيله ها چیست که بکار میزنی ؟ حتی بعد از
مردن فورژیتا

که نفوذ امر مبارک بها با جسد فوزیتا ب خاک رفت یکنفر پیدا
نشد بگوید

بیست سال این حقه ها را خوردیم و معلوم شد که اخدی در
ژاپون اسم

بهایبی را نشنیده تا چه رسد باینکه بدان گرویده باشد در
اینصورت چرا

فرزندش شوقی نگوید که حضرت آواره با رادیوم تبلیغ میکند ؟
چرا ننویسد که ملکه رومانیا بهایی شده چرا مارتاروت جاسوسه
را با یکدسته تعلیمات خدعه آمیز بایران نفرستد و مریدان خود
را

سرگرم نسازد ؟ چرا در کلمات خود باز عنقریب را تکرار نکند
؟ چون

می بیند آدم آنهم آدم بیداری در این بساط نیست .

الا چون آگه از هر راز گشتم ز راهی کامدم من باز گشتم
سیر ما بقدمهای ۱۹ گانه بانتهای رسیده از اروپا بمصر آمده در
مصر هم یافتم آنچه یافتم - خصوصاً در ضمن کتاب تاریخ
(کواکب

الدریه (که دری دیگر از اطلاعات باز شد و خواستم بطبع آن
خاتمه

دهم لکن مراسلات تشویق آمیز و تهدید انگیز از حیفا رسید و

از آنجا

که گفته اند) الخائن خائف (شوقی و پدر و مادر و عمه و

خاله اش

بقرائن فهمیدند که آواره دیگر گل به مهتاب نیمالد و از خودش

آمد

گویی احباب برخود نمیبالند لذا پیش از اقدامات من بسی

ترسیدند که

اگر آواره دانسته های خود را بگوید) نه سهراب مانده اسفندیار

)

بنابراین برای جلوگیری از خرابی نغمه های غربت و کربت بلند

کردند

و باطراف نوشتند که بی وفایانی در کمین اند یا دانایان و

بینایانی

گوشه نشین زنهار از آنان گوشه گیرند و کناره گزینند که همس

و نفس

ایشان سم قاتل است و بنان و بیانشان زهر هلال ! چه این

رویه دائمی

ایشان بوده که چون یکی رادال بیدار شناختند نغمه مظلومیت و
بعبارت و اضحتر ترانه) نه نه من غریبم (را بگوش اغنام
ضعیف القلب

رسانند و ایشان را بر قوت آرند تا مگر کسی گوش شنوا نیابد
و چشم

بینا نجوید و همچنان کور و کر مطیع اراده ایشان بماند
و بساط مریدی و مرادی بیاید . اما من که گوشم بدین نغمات
آشنا

بود اعتنا نکردم تا بحدی که ه جاسوسانی چون میرزا محمود زر
قانی و

www.bahaismiran.com

شخص ارجمندی و دکتری که عجالتاً نامش نمیبرم بر جا سوسی
گماشتند ولی من بدانها اهمیت نداده گاهی دانسته را گفتم و
گاهی در

پرده نهفتم تا کارم تمام شد و بحیفا رفته با کمال جدیت الواح
و صایارا

طلبیدم و بیدر شوقی فهمانیدم که تق لبات شما را شناخته و دل
از شما

پرداخته ام سپس در بیروت با عضای محفل روحانیان سخن
بمیان

آورده حقایقرا گفتم که اگر یکمشت دروغ و دغلی که در زیر
پرده خداع

و حیل مانده کشف شود پل شما بدان طرف آب است و خانه
همه

خراب مگر آنکه شوقی ترک عیش گوید و راه پرده یوشی گیر د
یعنی هر

روز بسویش نرود وبا مادمو از لها نر قصد وگر نه آن رقص را
نقصی

در پی است و این نقص را رقصی در عقب اول همه اهل
محفل تصدیق

کردند و آخر دو دسته شده یک دسته طماع که کار کن مرکز
بودند

عمداً در صحت این اقوال شبهه کردند و دسته دیگر که بی طمع و
وارسته بودند بر قول خود ایستادند و امضاء دادند در صفحه بعد

صورت امضای ایشان که اکثریت آن محفل را ویست درج است

www.bahaismiran.com

اینها محکم ایستادند که شوقی بی فروغ است و شایعات در
محامد

او دروغ بلکه او فقط جوانی شهوت ران است و خوش گذران
پول ایران

را صرف ملامتی کند و قدم در مناهی زند سپس خطی بمحفل
تهران

نوشتند بدین مضمون که شما مردن را اغفال نکنید و از حال
شوقی و

مرکز حیف غافل نباشید که آنچه بشما مینویسند بی حقیقت است
زیرا

گاهی محفل مینوشت که ولی امر برای مصلحتی بطرفی غیب
فرموده

اند . گاهی از قول عمه اش مینوشتند که هیکل مبارک تاب
تحمل

مصیبت و مشاهده جای خالی آقا را نداشته سفر اختیار کرده اند
اما

محفل تهران که آنروز تحت ریاست شعاع الله علایی و نیابت
احمد

یزدانی اداره میشد محض خودنمایی آن خط را که از محفل
بیروت با

پنج امضای مذکور صادر شده بود بحیفا فرستاده صدق و کذب
مطلب

را از پدر و مادر و عمه شوقی استفسار کردند و جواب آمد
اینها حرف

مفسدین است و مفسدین در ابتداء بتلویج و بعد که چاره را
منحصر

دیدند بتصریح معرفی کردند که آواره است و حتی امضای اعضای
محفل بیروت را کان لم یکن انگاشتند در حالتیکه عبدالباها ولو
بعوام

www.bahaismiran.com

فریبی است میگوید اگر محفل روحانی بر قتل من امضا کند من
تسلیم

میشوم مجملا روحيات محفل بهم شناخته شد که هر محفلی
خوش آمد

از روسای مرکزی گفته ماست را سیاه ذغال را سفید بر طبق
آمال و

امید آن قلمداد کند مقبول و هر محفلی حقیقت را بر خلاف
منفعت ایشان

بیان نماید مردود است اگر چه در بدیهیات سخن رانده باشد و
بهمین

سبب است که احمد یزدانی با عقایدی که ذیلاً بیان میشود
خود را

بطرفداری ایشان چسبانده و تمام گفتارها و کردارهای خود را
انکار

نمود.

تقلبات احمد یزدانی

خطی بمصر بمن نوشت تقریباً بدین مضمون که آیا در نظر دارید
در تهران بشما گفتم شوقی قابل هی چ نیست و جوان شهوت
پرست بی

حقیقتی است و شما مکرر شدید ؟ اکنون بنگرید که دو ساله سه
مرتب

باروپا در نقاطی که ذکری از دین نیست سفر کرده و . . .

پس از شرح

www.bahaismiran.com

مبسوطی از این قبیل من باو جوابی نوشتم که حاصلش تردید در

صحت گفتار او بود ولی گفته های او را بکلی انکار نکرده
بودم بلکه

اضهار حیرت نموده بودم یزدانی پیش خود خیال کرده بود که
شاید

آواره همان مبلغ برهان تراش و کاسه گرمتر از آتش است که
بود و

فردا بایران آمده ما را تکفیر میکند لهذا خط مرا بمحفل برده و
گریبان

چاک کرده بود که آواره پرده ولی امر را پاره کرده ! مختصر
رش ته

بدانجا کشید که پس از آنکه یکسال بود من بر ضد اساس
بهائیت فریاد

میزدم و حضرات سرپوش برآن نهاده مانند مخالفت نیکی و
صبحی و

صدها امثال ایشان که هنوز از اغنام دور دست مخفی میکنند
عاقبت

باصرار یزدانی در محفل تهران و تلگرافی که از خواهر عباس
افندی

بمحفل رسیده بود و آنهم نتیجه اصرار یزدانی بود محفل روحانی
متحد

المالی صادر کرد که از آواره اجتناب باید تا بی خبری احباب
پایید!

فهم ما قلت

تکفیر زملاهی معموم عجبی نیست تکفیر زکفار مسلم مزده دارد!

www.bahaismiran.com

چون وارد تهران شدم هنوز تکفیر نامه را نشر نکرده منتظر بودند
که اگر من روبایشان بروم آن زیادی نامه را ببلعند ولی چون
دیدند که

حتی نگاه زیر چشمی بیک نفر از اغنام نکردم و هر چه دعوت
نمودند

نپذیرفتم لذا پس از یک هفته تکفیر نامه شانرا منتشر کردند!
با وجود این یکرهقی بهایی که دوستار بود در میدان توپ خانه
مرا

گفت که من بمیرم سه چهار سال قلم و زبان را از کشف
اسرار

نگهدار. با اینکه فهمیدم غرضش اینست که تا سه چهار سال
اینقدر

پیشانی بکشی و آنقدر در اطرافت هو کنیم که خودت باور کنی
که

معجزه شده یا از شدت پیری و ضعف و عسرت بمیری و اسرار
ناگفته

بماند معجزا تا دو سال قسم او را ترتی ب اثر داده چیزی
نگفتم و نوشتم

و چون شرط وفای با او را انجام دادم و دولت پر تذبذب
قاجار هم

سپری شد) همان قاجار که احمد میرزایش در سویس بوساطت
اکبر

شاه هندی شوقی افندی را بحضور پذیرفته شوقی زانوی احمد
میرزا

را بوسید و او هم عکس خودش را بشوقی داده آورد در مس
افرخانه

www.bahaismiran.com

حیفا نصب کرد و بمیردانش می فهماند که او پای مرا بوسیده و
ایمان

آورده و نبیل الدوله شانرا به پیشکاری محمد حسن میرزا گماشتند
)

مجملاً پس از آن قضایا دست بکار شدم و تا کنون شانزده سال
گذشته و هنوز انتظار آن دوستار رفیقم عملی نشده زیرا نه دست
یافته

اند که معجزه از اعدام من بسازند نه خدا با ایشان موافقت کرده
است

که طبعاً معجزه درست شود نه حالا دیگر در سن شصت سالگی
از

مرگ من معجزه ساخته خواهد شد و چون چنین شده شوقی که
در

ابتدا مینوشت) سوف تاخذه زبانیه اقهر (اینک عوض زبانیه قهر
خودش

زبان را بقر و خشم و دشنام و ستم گشوده لوح قهریه ! را
بتصور

اینکه من از محفل و بساطشان بی خبرم برای مریدانش فرستاده
ولی

شاکرم خدا را که مرا در جواز سلطان عبدالحمید عثمانی و
ناصرالدین

شاه و حاج محمد کریم خان و آقا نجفی حتی عم خودش
میرزا یحیی

صبح ازل نشانیده و این رویه دونان است که بر مردگانی چون
سلاطین با اقتدار که در گذشته اند یا مردمان گمنامی چون آواره
حمله

www.bahaismiran.com

کنند چنانکه روباهی با پوست شیر بازی می کرد دانشمندی گفت
اگر

زنده بود و چنین میکردی صحیح بود!

عنوان پاکت حامل لوح شوقی

سپاهیان ملکوت جمهور بهائیان در اقطار و ممالک شرقیه و
سروران جنود روحانیان اعضای محافل مقدسه روحانیه و عصبه
نورانیه نخبه سرداران لشکر عرمرم الهی (دوباره) امنای مجلله
محافل

روحانی مرکزی در آن صفحات علیهم آلف التحیه و الثناء طراً
ملاحظه
نمایند .

هر کس شبهه دارد در اینکه این عبارات بدوت نقطه کم و زیاد
عنوان پاکت یک لوح است بیاید تا چایی آنکه بخط علی اکبر
روحانی

(در همین تهران بر خلاف مقررات مملکتی) طبع شده باو
نشان دهم
حالا چرا اینهمه روده درازی میکند ؟ اولاً بسبب بی ذوقی شوقی
است

که حتی بقدر یک شاگرد عادی چیزی نیاموخته ثانیاً از بس
دستش تهی
است و باید چهل صفحه را بدین ترهات سیاه نماید و مطلبی
تدارد لذا

www.bahaismiran.com

ناچار است باین الفاظ ملقلقه که آنهم از سرمایه پدران خود
گرفته

صفحات را پر کند تا از صندوق امر بهره اش کم نشود ثالثاً
برای تملق

و چاپلوسی که روسا را عادت است و مرئوسین را لذت این
القاب دراز
بهم بافته شده .

www.bahaismiran.com

آنگاه اصل لوح ۳۶ را چنین شروع میشود

ایها الحزب الالهی روحی و ما يتعلق بی لئباتکم الفداء ! سالیان
دراز

است که آفتاب جهانتاب آئین جمال ابهی از بدو طلوعش از افق
آن اقلیم

پر بلا در صفحات شرق بسکوت بلایا و رزایا لا نعد و لا نعد
و لا

تحصی مبتلا) پس از آنکه ۴ صفحه آسمان و ریسمان هایی از
این قبیل

بهم بافته در صفحه ۵ میگوید.

صوت سامری) یحیی ازل (در مقاومت امر بها در ارض سر
بلند

شد و چون حیه رقطا) مار خوش خط و خال (آن ناعق
اکبر بکمال

تدلیس هیکل الطف نورا را اسم جفا بچشانید) چهار دشنام در
یک

عبارتست با یک دروغ که سم دادن ازل برادرش بها باشد ()
در صفح

ششم میگوید اریاح لواقع نقض شجره ثابته را از شش جهت
احاطه

نمود) پوشیده نیست که رزساح لواقح بارهای آبستن کننده (در
مقام

۳۶ لوح یعنی سنگ قبر در ابتدا که بها گرسنه مانده بود) بقول خودش (یا
خود را با داشتن تسبیح مروارید

و قالیچه شاه عباسی از کثرت حرص بگرسن گی میزد) بقول نیکو ()
پسرانش را وا داشت بلوح نویسی و هر

سنگ قبری که مینوشتند نیم لیره بکم و بیشی میگرفتند و مشهور شدند
بکاتب لوح مریدان ایران که

بیسواد بودند گمان کردند کاتب لوح و وحی یکیست و لوح را بجای یک
سوره از کتاب آسمانی تلقی

کردند!

www.bahaismiran.com

استحسان استعمال میشود چه بادهای بهاری را اریاح لواقح گویند
چنانکه خود شوقی هم در لوح دیگری که ذی لا ذکر خواهد

شد من حیث

لا یشعر برای فصل نوروز ذکر نموده و در آنجا هم از جهت
دیگر از

معنی غافل شده که در صفحه دوم از آن لوح میگوید.

در این روز فیروز و عید نوروز . اریاح لواقح که در مدت
هشتاد

سال منبت شجره مبارکه را من جمیع الجهات احاطه نموده بود
بتقدیر

رب قدیر تسکین یا فت و ثورت) کذا (طغیان و طوفان
انقلابش فرو
نشست

(سه غلط در یک جمله است - اول اینکه اریاح لواقح را
نشناخته و

مخصوصاً یکمعنی رکیکی از این هبارت بیرون میاید که خیلی
مضحک

است زیرا مراد از شجره مبارکه میرزا خدایا امر اوست اگر میرزا
شجره است منبت آن والده ماجده اش میشود و بدیهی است
اریاح

لواقح باید بعد از هشتاد سال تسکین یابد ! و اگر شجره
مبارکه امر

میرزا است منبت آن خود میرزا میشود و اریاح لواقح نمیدانم باو
او در

مدت حیاتش که کمتر از هشتاد سال است چه تلقیحی کرده و
چگونه

www.bahaismiran.com

تسکین یافته ؟ دوم آنکه ثروت در اینجا غلط است زیرا ثورت
خودش

بمعنی انقلاب است و ثورت انقلابش فرو نشست بی معنی است
مگر

بگوئیم سواد آقازاده آنقدر کم بوده که ثورت بشاء را عوض
سورت

بسین استعمال کرده و مرادش سورت بوده که بمعنی شدت است
همچون سورت سرما و سورت گرما و هذا هوالحق سوم آنکه
مدت

وزش اریاح لواقع را هشتاد سال قرار دادن از همه غلط تر و
خنده دار

تر است) ! بعد میگوید)

و فرمان آزادی صدور یافت طوق محبوسیت از عنق عبدالبهاء
نرتفع شد و بگردن عبدالحمید پلید بیفتاد در صفحه ۱۶ میگوید و
مرجع

سواد اعظم حضرت خاتم الانبياء در این سنوات اخیره منقلب
گردید و

علمش م نکوس گشت و ابهت و جلالش برفت) از صفحه ۱۹
شروع

میکند بیک سلسله بیاناتی که از طرفی تملق بزماداران ترکیه
است و از

طرفی میتواند محرک فتنه باشد و از طرفی کاملاً بغص شوقی با
اسلام

و اسلامیان ثابت میشود (قوله در این عصر که فخر اعصار و
قرون

است از خود ملت اسلام شیخ ص باسلی مبعوث فرمود) نوع
بیان چنین

www.bahaismiran.com

است که گویا میرزا خدا مبعوث کرده (! و از نژاد عثمانیان
نفس

مقتدری بر انگیزته و بقوه بازویش سلسله آل عثمان را . . .
پر انداخت

وحدت اصلیه سواد اعظم ملت اسلام را الی ابدالدهر عقیم و
مختل

بگذاشت شرح مبین حضرت سیدالمرسلین را در آن سرزمین
منسوخ

کرد و الغا و ابطال محاکم شرعیه را بر بیگانه و آشنا اعلان
نمود تغییر

و تبدیل منصوصات کتاب حضرت خاتم الانبیا را جایز و مشروع
شمرد و احکام جدیده مدینه مقتبسه از عواصم ممالک فرنگ
بجایش

تشریح و ترویج کرد قوای سیاست را از نمایندگان امت اسلام
منفصل

نمود و علمای رسوم را دست از و ساده عزت و منصب کوتاه
کرد

موقوفاتش را حجز و تصرف نمود و ابواب تکایا و صوامعش را
ببست

(تا آنجا که در صفحه ۲۱ میگوید (نظر سیاست حالیه حکومت
جمهوریه ترکیه در منع از تبلیغات مذهبیه و قلع و قمع انجمنهای
سرمایه که بعنوان ترویج مذہب بدسائس سیاسیه و تحریکات
خارجہ

تولید فتنه و آشوب داخله مشغول و مالوفند هیئت تفتیشه ای از
طرف

امنای دولت تعیین گردید و بتمام قوی بر تفحص از حال و
موقف

www.bahaismiran.com

بهائیان آنسامان برخواست) کذا (و امر بتوقف نمایندگان بهایی
در

مدینه کبیره و نقاط دیگر از مراکز امریه صدر کرد) در همه
ترکیه سی

نفر بهایی نیست (و آنانرا بدوائر نظمیہ جلب نمود بیوت و
مساکن آن

متهمین معصوم ! را تفتیش کرد و آثار و نشریات امریه را
تسلیم و لاه

امور بنمود مجلس استنطاق بر پا کرد و در جلساتی چند از
مقاصد و

موسسات و مخابرات داخله و خارجه بهائیان در کمال دقت
مستفسر

شد سپس بحکمہ جنایات قضیه بهائیان مراجعه شد) تا در صفحه

۲۳

که سخن را بدانجا میرساند که گویا ترکیه از ملکه رومانیا اندیشه

نموده !! بس از این ترهات گوسفند فریب میگوید و وسیله
تبادل افکار

کشف و بسط حقایق امریه . . . در اقلیم انگلستان گردید!
مقصود چیست

مقصودش از تمام این خزعلات اینست که هر چه در عالم
امکان

از بدء خلقت عالم تا کنون در هر جای دنیا واقع شده و بشود
همه

متعلق بمیرزا خدا بوده و هست بعضی از قدرت ظاهر اوست و
برخی

www.bahaismiran.com

از صفای باطن بنا بر این هر عاقلی میداند که اینگونه ترهات
قابل

هیچگونه اعتناء و جواب نبوده و نیست که گفته اند سنگ بزرگ
نشانه

نزدن است چه عادت فئه خبثیه است که در مدح و قدح آنقدر
مبالغه

کنند که احدی آن را قابل جواب نداند . مثلا وقتیکه دشنام
نامه از همدان

و کرمانشاه و با پست شهری تهران بی امضا برای نگارنده
میفرستند

یا بنام آقای نیکئی بکت ابخانه تمدن میفرستند بقدری کلمات
رکیکه را

حائز است که انسان می بیند و جها من الوجوه قابل ابراز نیست
تا چه
رسد بانتشار!

همین طور در یاوه گویی هاییکه متکی بمقامات میرزا خداست
آنقدر مفردات بد ترکیب و اغراقات عجیب و غریب را حائز
است که هیچ

کودکی آنرا قابل جوا ب نمیداند . مانند اینکه اگر یکنفر کهنه
دوزی بگوید

که من صد هزار آفتاب تابانرا آفریده یکی را برای شما اهل
زمین قرار

داده بقیه را بکرات دیگر فرستاده ام همه مردم آنرا حمل بر
شوخی یا

جنون میکنند ولی بعین این قضیه یا نظیر آن اغنام میرزا وجهه
جدی

داده در بین خودش ان بصورت باور کردگی مذاکره مینمایند مگر
اینکه

www.bahaismiran.com

از ارائه دادن آن بدیگران خودداری نمود حتی المقدور الواح را
از

بیگانگان مخفی میدارند لذا از این وادی باید گذشت و تنها یک
لوح دیگر

شوقی افندی را که در واقع دشنام نامه ایست اول بسلاطین سلف
همچون سلطان عبدالحمید و آل قاجار) همان دو سلطانی که تا
دیروز

آنها را عادل و مقتدر میخواندند (و سپس در حق علمائی
چون حاج

محمد کریم خان و آقا نجفی و امام جمعه اصفهان و در آخر
به آواره و

اقتدا کنندگان باو شطری از آن را باید ذکر کرد تا مردم بدانند
اگر

کلماتی خشن در مجلدات کشف الحیل یافت میشود در مقابل
دشنامهایی که شوقی داده معقول ترین سخنی است که بقول

مشهور

نعناع روی آتش یا نقطه از کلمات آن اوباش نمی شود.

www.bahaismiran.com

لوح شوقی

(عنوان پاکت (ممثلین حضرت رب البریه در بلدان ۳۷ و ممالک شرقیه اعضای مجله محافل مقدسه روحانیه علیهم آلف التحیه و

ال ثنا

طرا ملاحظه نمایند) عربی دیمی (با امناء الرحمن بین خلقیته و صفوته

فی بریته تبارک الله ربنا المقتدر المتجبر المتاهی البهی الابهی ۳۸
(معجزات میرزا بعقیده شوقی)

۱- در این روز فیروز و عید نوروز که جان ترابی حله موهبت در

بر نموده . . . تاثیرات حیرت بخش جلوه ربیع الهی نیز در کل آفاق باشد

اشراق ظاهر و باهر) صفحه ۲ (ده دوازده شهر کوچک و قریه حقیر که

در هر یک ده پانزده نفر بهایی وجود دارد کل آفاق شده!

۳۷ اسحق انور یحودی و ملا بهرام زردشتی بی سواد و شعبان جگری کاشی و الله قلی اردستانی و ملا

ابراهیم شیرازی ممثلین رب البریه اند ؟

۳۸ اینهم الوهیت میرزا خدا) بها (که هنوز مردم شبهه دارند که واقعاً ادعای
خدایی کرده!

www.bahaismiran.com

۲- دور دور ظهور و بروز تجلیات سلطنت حی لایزال است
(صفحه ۴) (افسوس که این لایزال چهل و یکسال است مرده و
زایل شده

و همه ساله در شب هفتادم نوروز مجلس عزایش را منعقد
میکنند

کسیکه در تولد خود میگوید (قد ولد من لم یولد) در
مرگش هم باید

گفت حی لایزال مرده است)

۳- و لوله بیت اعظمش در خطه عراق زلزله بارکان دولت و
ملت

انداخته) صفحه ۵ (آیا میدانید مقصود چیست ؟ خانه بغداد که
می رزا

کرایه نشین و چندی در آنجا باجار الله دست و گریبان بوده و
شش

سال است مسلمین گرفته و بتصرف وقف داده اند و اهل بها
میخواهند

باز گرفته آنرا خانه کعبه خود قرار دهند ولی افسوس که
تصرفات

غاصبانه آن در عدلیه عراق ثابت شده و دیگر بایشان باز
نمیگردد مگر

چه مقتضیات در سیاست خارجی باشد که باعث چنین شکنی
واضح

گشته آنخانه را از مسلمین بگیرد و باهل بها بدهد آن هم خیلی
غریب

بنظر می رسد و نمیدانم حضرات چرا خانه محله عربهای تهران
را کعبه

www.bahaismiran.com

خود نمیسازند ؟ شاید برای اینست که جایز نمیدانند پول ایرانی
در

خود ایران صرف شود!

۴- سد متین شبهات مرتفع گردید (صفحه ۶) دلیلش هم نشر
سه

جلد فلسفه نیکو و دو جلد ایقاظ و چندین کتاب دیگر است!

۵ - علمای رسوم خصم الدائین حضرت قیوم در پنجه تقلیب
گرفتار و محافل مجلله روحانیه و اصغان ! شرع بدیع بر سریر
عزت و

قدرت مکین و استوار) صفحه ۷ (مقصد از این مبالغه و
مغالطه تشقی

صدراست بعلت رخاوتی که در امور علماء حاصل شده ولی
مضحک

است که اهل محافل روحانی را جانشین همان آخوندها معرفی
کرده

است!

۶ - امت ممسوحه یحیی در اسفل در کات قنوط ساقط ...
سردار

نقص ... در حفره ظلمانی خزیده) این یک معجزه اش سست
است (زیرا

امت ازل مانند امت بهاء موجودند و ناقضین همچون ثابتین سالک
سبیل

وجود منتهی بهایی در آبد و نجف آباد و سنگسر است و ازلی
در

طرق و طار و کشته بهایی در همدان و تهران و یزد زمزمه
دارد و ازلی

www.bahaismiran.com

در اصفهان و کرمان و تهران ناقض در هند و امریکا و ثابت
در ایران و

قفقاز و اینکه آقای نیکو وعده بهایی را پنجهزار نوشته من هشت
و نه

الی ده هزار برای همین است که ایشام ثابتین از بهایی را که
پیرو بهاء

و عبدالبهاء قلمداد کرده و من ازلی و ناقض را هم که پیروان
ازل و

میرزا محمد علی اند بر شمرده ام پس اگر نیستند همه نیستند و
اگر

هستند و همه هستند) و الکفر مله واحده)

۷- وای بر نفسی که از الواح نصحیه قلم اعلی و نعماء و آلاء
این

دو را منع ابهی رو بتافت و میثاق غلیظ حی لایموت ۳۹ را
واحی و

موهون بشمرد) صفحه ۸ (نعما و آلاء امر بهاء پول دادن است
و دشنام

شنیدن و گاهی هم کتک خوردن و کشته شدن آنه ا را هم که
اهل بها در

خلوات مجری میدارند نعما نیست بلکه نکبت‌هایست که نظیرش در
همه

جا هست منتهی در اهل بها بیشتر.

۳۹ این میثاق غلیظ متناسب با آن حی لایموت است . زیرا غلیظ قابل بقا
نیست همچون ابر غلیظی که از

ریح عقیم متلاشی گردد پس آنحی لایموت که مرده است عجب نیست که
این میثاق غلیظ محو شدنی

باقی گذاشته باشد!

www.bahaismiran.com

۸ - شمس حقیقت که در ذروه علین برگروه ثابتین لا ینقطع

مشرق

پرتوش بی نهایت شدید است و تاثیراتش در حقایق ممکنات

بغاطی

عظیم ! در لوحی از الواح لس ان عظمت باین بیان ناطق قوله

جل بیانہ) قد

کنز هذا الغلام ٤٠ من لحن لويظهر اقل من سم الابره لتندك الجبال
و تصفر

الاوراق و تسقط الائمات من لاشجار و تحر الاذقان و توجه
الوجه لهذا

الملك الذى تجده على هيكل النار فى هيئه النور و مره تشهد
على هيئه

الامواج فى هذا البحر الموج و مره تشهد كالشجره التى اصلها
ثابت فى

ارض الكبرياء و ارتفعت اغصانها الى مقام الذى سعد عن
وراء

عرش عظيم) صفحه ٩ (اگر نگارنده میگفت که اینها کلمات بها
است کسی

باور نمیکرد و خود بهائیان هم حاشا کرده لوح را مخفی
مینمودند و

نسبت افتراء بمن میدادند ولی خوشبختانه شوقی افندی چند فقره
از

کلمات بهاء را نقل کرده که بخوبی مقام فهم و فصاحت و سایر
شئون

۴۰ میرزا خدا در صد موقع برای قومش بیشتر خود را غلام خوانده خصوصاً

در الواح زیر جلی که بنام

سلاطین نوشته.

www.bahaismiran.com

جد خود را معرفی مینماید ولی در نظر انام نه اغنام ! اکنون

بد نیست

که این رنات ملکوتیه را معنی کنیم!

میگوید یک لحن و لجه در این غلام) بهاء (مانند گنجی پ

نهان است

که اگر کمتر از سر سوزن آن بروز کند کوهها از هم میپاشد و

برگها

زرد میشود و میوه ها میریزد و زرخدانها سرازیر میشود وهمه

صورتها توجه میکند باین پادشاه) اینهم دعوی سلطنت (که او

را بر

هیكل آتش می بینی در هیئت نور) یا کجور (! و یکمرتبه

دیگر هم او را

خواهی دید بر شکل موجها در این دریای موج ومرتبه دیگر هم

او را

خواهی مشاهده کرد مانند درختی که ریشه اش در زمین خدایی
پایدار

شده و شاخهای کوچک و بزرگش بلند شده است آن مقامی که
از

پشت عرش بالا رفته است در حالیکه جای دیگر هیکل خود را
عرش
خوانده!

۹- سهام مفترین و طعن مشرکین و دسائس مغلین آن هیکل
الطف

اعزاعلا) کذا (را آنی فارغ و آسوده نگذاشت و از اجرای نوایا
و مقاصد

مقدمه اش) ظاهراً (مانع و حائل شد ایام پر تلاطم حیاتش
پایان رسید

www.bahaismiran.com

و در انتظار متجبین آمال دیرینه اش در عرصه شهود جلوه نمود
(صفحه ۱۱) (خیلی جای افسوس است که آن حی لایموت
!ایام حیاتش

پایان رسید و آن سلطان مقتدری که بسر سوزنی از لحن و
لحجه اش

آنهمه انقلابات در عالم کون ظاهر میشد بآمال دیرینه خود نرسید
!!!

۱۰ - در توقیعی از توقیعات آن طلعت نوار) سید باب (که
بافتخار

سلطان ایرانیان) محمد شاه (اصل توقیع دروغ است و سید
باب توقیعی

بشاه ایرانیان ! نوشته در آرزندان نازل این کلمات در باب
مدون و

مسطور) الا اننی انار کن من کلمه الاولی) دعوی ارکن رابعی
است که

بدان خود داشته (التی من عرفها عرف کسل حق و یدخل فی
کل خیر... .

قد جعل الله کل مفاتیح الرضوان فی یمینی و کل مف اتیح
النیران فی

الشمال . انا النقطة التی ذوت بها من ذوت و اننی انا وجه الله
الذی لایموت

و نور الذی لایفوت قسم بسید اکبر اگر بدانی در چه
محل ساکن

هستم اول کسیکه بر من رحم خواهد کرد حضرتت می بود در
وسط

کوه قلعه ایست در آن قلعه از محرمت آن حضرت ساکن هستم
و اهل

آن منحصر است بدو نفر مستحفظ و چها سگ حال تصور فرما
چه

www.bahaismiran.com

میگذرد) صفحه ۱۴ (باز افسوس است که سید باب با اینکه
خود را وجه

الله الذی لایموت میخواند هم مردهم نتوانست خود را از معاشرت
سگها

نجات دهد.

۱۱ - سلطان مغرور ایران که در ایام براریکه ظلم جالس .

چنان

تصور نمود بسیف شاهرش شجره لاشرقیه و لا غربیه) دومی
دروغ

است (را از ریشه برانداخت . غافل ار آنکه آن رجفه کبری و
زندان بلا

نتیجه اش ظهور تباشیر ۴۱ اولیه عصر اعظم ابهی شد (تباشیر
برای

صحیح مناسبتی از عصر است)

۱۲ - جمال الهی موعود نقطه اولی (تا ازلیها چه بگویند)
بقاب از

رخ بیفکند و جبرئیل امین ! با بشارت کبری بین حداران آن
سخن مظلوم

(سیاه چال تهران (نزول یافت) صفحه ۱۷) تا دیروز
جبرئیل را منکر

بودند و قلم اعلی را بجای او منصوب کرده میگفتند جبرئیل
موهوم

است ولی امروز شوقی جبرئیل را آورده است بین جداران (چهار
دوار)

۴۱ تباشیر طلوع صبحگان را گویند و با کلمه عصر تناسبی ندارد زیرا عصر
که در اینجا بجای قرن اولیه

استعمال شده هیچ مناسبتی با کلمه تباشیر ندارد مگر بگویم فقط دفع حرارت
شوقی میکند!

www.bahaismiran.com

سیاه چال در بر بهاء نشانده و گویا فراموش کرده که نزول
جبرئیل

مستلزم نبوت بهاء میشود و او برای اینکه آیه کریمه (خاتم
النبین)

مکذّبش نشود قدم فراتر نهاده دعوی الوهیت کرده آیات لقاء را
شاهد

خود قرار داده تا از نبوت و جبرئیل آزاد گردد و اینک شوقی
او را

جبرکی با جبرئیل همدم کرده!

(۱۳) - از جبرئیل عجیبت سرافیل است که میگوید (چون
سرافیل

حیات روح جدیدی در کالبد حزب مظلوم بدمید و امت مقهور
مایوس

متشتت را عزیز دو جهان کرد کریم ائیم) حاج کریمخان (از
نهیّب این

قیام انگشت حیرت بدنجان گرفت و شاه داغدار) ناصرالدین شاه ()
از آثار این نهضت جدیده مبهوت و حیرات شد چه مطابق
است این

وقوعات عجيبه و حوادث غريبه با حديث نبوى كه شرح آن در فتوحات

مكيه شيخ ابن العربى (كذا (مذكور و مسطور است) و يقتلون كلهم الا

واحد منهم ينزلا فى مرج عكافى العاديه الالهيه التى جعلها الله مائده

السباع و الطب و الهوام) صفحه ۲۱ (پوشيده نماند كه اخيارى در فصل

عكا و اشارات مهمه هست كه ابدأ مربوط باين قضيه نيست و اين يكي

www.bahaismiran.com

از مغالطات عجيبه حضرات است كه اين حيله را خود بها بكار زده هر

جای نشين او نیز واحد بعد واحد اين مغالطه را تکرار مينمايد . اصل.

قضيه راجع بجنگهاى ص لیبى است كه مركز مهم آن فلسطين و قله عكا

بوده و آنچه اخبار راجع بقدس خليل و كرمل و عكا هست و كلاحكای

از آنست که در اسلام حوادث خونین در ارض فلسطین حادث شده آن

ارض بقدم مجاهدین اسلامی و دماء مطهر ایشان مبارک می گردد و

حتی عبارت یقتلون کلهم در حق بهائیان مصدق ندارد و مائده سیاع و

طیور و هوام بنفع ایشان نیست زیرا احدی از آنها را در عکا نکشته اند

و در خارج و برخی در داخل عکا کشته شده از گوشت ایشان مائده

برای سیاع و طیور و هوام آنجا فراهم شد هذا الحق لاریب فنه و ما بعد

الحق الا الضلال ! و معلوم شد که دلالت این حدیث هم چون مبهوت

شدن شاه و ائیم اش بر آنست.

۱۴ - قل قد جاء الارب و کمل و ما وعدتم به قی ملکوت السر قدا خذ

الاهتز از ارض الحجاز و حرکت نسمة الوصال تفول یا ربی المتعال

الحمد بما اجييتني نفختت و صلک بعد الذی اما نتي هجرک
طوبی لمن

www.bahaismiran.com

اقبل اليک و ويل للمعروضين ا نار جبل الطور من اشراق الظهور
و قال

تدو جدت عرفک يا اله من السموات و الارضين (صفحه ۲۴)
خوب است

این کلمات بها را نیز که حفید بلیدش شاهد آورده برای مسلمین
و

کلیمیان و مسیحیان معنی کنیم تا بر فضیلت خدا صاحب آگاه
شوند-

قطع نظر از اغلاط لفظی یک همچو غلط بزرگی را مرتکب شده
میگوید-

بگو پدر آسمانی مسیح (خدا) آمد و آنچه بشما وعده داده
شده بود در

ملکوت خدا کاماً لا شد خوسی زمین حجاز را فرا گرفت و
نسیم وصل

آنها بحرکت آورده میگوید ای خدای بلند مرتبه حمد ترا که زنده
کرد

مرا بوی وصال تو بعد از آنکه هجر تو مرا میرانده ب ود
خوشا بآنکه
روبتو آمد و وادی بر آنها که رو از تو گردانیدند ! کوه طور
از نور
ظهور) یا کجور ظهور (روشن شد او گفت بوی ترا یافتم ای
خدای
آسمان و زمین ! در اینجا باید بگوییم که بوی خدای نور و
کجور را) نه
خدای آسمان و زمین (جز میرزا حسین جاراالله کسی نیافته بود
معجزه
ناقص است !

www.bahaismiran.com

معجزه ۱۵ - یا سرمه جن - علائم اولیه اش پدید گرید قوله
غزبانه
سوف بخرج الله می اکمام القدره ایادی القوه و الغلبه و بنصرن
الغلام و
یتهران الارض سن دنس کل مشرک مردود و یقومن علی الامر و
یفتحن

البلاد باسمی المقتدر القیوم و یدخلن خلال الدیار و یا خذر عبهم
کل

العباد هذا من بطش الله ان بطشه شدید!!!

حالا ببینیم این معجزه یا سرمه جن در کجای دنیا پدید شده ؟
میگوید بها گفته است که عنقریب از آستینهای قدرت دستهای
قوت و

غلبه بیروت آید و این غلام) بها (را یاری کنند و زمین را از
لوٹ وجود

هر مشرک) یعنی آنان که میرزا بخدایی نشناخته اند (پاک
کنند و قیام

کنند بر امر) بهایی (وبلاد را بنام مقتدر من) بها (فتح
نمایند و در هر

شهری وارد شده ترس ایشان همه مردم را فرا گیرد این از
غضب

خداست و غضب او شدید است) ! صفحه ۲۹ (اینجا دیگر
باید اغنام را

مخاطب کرد و گفت اگر شما گوسفند نبودید اقلا این جملات را
فهمیده و

برئیس احمق ابله بدتر از گوساله خود تذکر میدادید که ای ابله نادان

اقلا مانند پدران بسین و سوف برگزار کن نه اینکه بگویی (علائم اولیه

www.bahaismiran.com

اش پدیدار گردید (ای ابله احمق کی این علائم ظاهر شده که مریدان تو

در بلاد وارد شوند و بنام پدر توفتوحات کنند و رعب ایشان در دلها

بیفتد ؟ گویا حرفهای حقی که در) فلسفه نیکو و کشف الحیل (درج شده

و او آنها را دشنام میداند آنها را افواج منصور بها و یادی قدرت و

قوت خود تصور نموده و جسارتی که ملل در مقاومت بایشان بقوه

برهان یافته ان آنها را سپ اه فاتح تصور کرده یا گمان نموده که چن این

مقدمات را چید قلب آواره و رفقاییش مانند گوسفندان او ضعیف و رقیق

شده بوهم خواهند افتاد غافل از این) که عنقا را بلند است
آشیانه (!

آری همین گمان را نموده و گرنه هیچ سفیه لا يعلم این ترهات
را

بقالب نمیزند و نتیجه را از هر زگیهای ذیل نمیگیرد.

۱۶ - ای احبای الهی آواره مردود چون ناقض حسود ۴۲ و
کریم

عنود حاج محمد کریم خان و عن و راتهم کلاب الارض کلها
(نیکو و

صبحی وشهاب و رهبر و صالح و ملازاده و نصرالله سیرجانی و
۴۲ کلمه حسود که در حق میرزا محمد علی استعمال مینماید خیلی معنی
دارد یعنی فرضاً ما جمعی را خر

کرده ایم و چرا حسد میورزد هر کس دیگر هم مخالف شد گمان میکنند
حسد ورزیده و حال آنکه

چنین نیست

www.bahaismiran.com

شرقیان و شهید زاده و علی زاده و غنی و سرا یزدانی و
پرتوی و

حاجی اصفهانی و مازندرانی و مشکین و چهار رحمت الله و سید
یحیی

و فلاح و جلیل) در ارض مقصود (و عباس و مرتضی و
روح الله بتذبذب

و بینش فارس و حکیم لاهیجان و چندین از فاضل باقراف
(باخوف) و

عطا و شرق و عبدالله و شالوم از یهود ترسو و صد فریدونی و
علیهم

الاسلام و علوی از آخوند خصلتان شکم پرست که یکروز
موافقند و

یکروز مخالف وارد شیر و خدا بخش و فریدون یزدی از
زردشتیان

برگشته و کثیر من المثلهم (چنان تصور نمودند که ایجاد
انقلاب و

احداث فتن و اضطراب و ترویج شقاق و نفاق سدره آلیهه را از
اشراق!

باز دارد) متاسفانه نه اشراق برای سدره صحیح است نه این
نفوس

ایجاد انقلاب و ترویج نفاق که موحد آن خود شوقی و اجدادش
بوده و

هستند جلوگیری نموده فقط مردم را بدلیل بیدار کرده اند (و
ماء علج

اجاج زفیر و لهیش را بیفسرد غافل از اینکه انقلاب بنفسه معد
ائین

نازنین است) مادام که گوسفندان معنی انقلاب را نفهمند و
آئین نازنین

www.bahaismiran.com

را از مرام و همین تمیز ندهند و یت گلین را از حصن حصین
نشناسد و

طین ذیاب را از نعمه عندلیب باز ندانند چنین است)

۱۷ - ای برادران و خواهران روحانی (تملق است) قدری
تفکر

نمائید و در حوادث این سنین اخیر تفرس فرمائید که بعد از ا
فول کوکب

میثاق آن کاذب لعین و فاجر مهین (گویا مقصودش ولی امر
مجهول

است چه طوفان عظیمی بر پا نمود و چه هجوم عنیفی بر
موسسات و
مقدسات شرع بها کرد (صفحه ۱۳) (گر چه مقدساتی در
سوسیته بها
نیست ولی الحق شوقی افندی که حتی در الواح وصایا قلم برده
و حقه
زده اعمالش هجوم عنیفی بود بر امر بهاء (پرده حیا آن سفیه
مجنون
بالمه بدرید و برای شجره بهتانی نماند که وارد نیاور) راستی بد
کرد
زیرا این سفیه مجنون (شوقی) گمان کرد کسی بر تقلبات او
آگاه
نمیشود و سیئات اعمال او را نمی بیند و از) کفروا فکروا ()
های او مطلع
نمیگردد و ای ن کار سفهاء و مجانین است که همه مردم را
کور و
کرانگارند (بهتانی نماند که وارد نیاورند بتمام قوی بر قلع و
قمع و

بتحقیق و تزییف آئین مقدس بر خواست (کذا) و بنشاط و
امیدی زائد

www.bahaismiran.com

الوصف کوس ابقراض آئینه امر حی لایموت را بر ملا بگوئید
گفتم حتی

لایموت لقدمات ! بدشمنان داخل و خارج پیوست و چون
رقشاء) مار-

کنایه از امام جمعه اصفهان (زهر جفا بحامیان امر بها بچشانید
(عجبا

تا کنون گمان میکردم ولی امر مصنوعی را میگوئید زیرا اعمال و
اقوال

او بود که آئین غیر مقدس بها را تزییع کرد و هر کس بر
انقراض آن

مطمئن شد ولی در عبارت اخ یرش چنین بر می آید که دیگری
را

میگوئید و شاید خصائص وجود خود بما نسبت میدهد معاذالله
زیرا من

سعی عبدالبهائم و اگر چنین کند مانند اینست که عبدالبها را لعین
و پلید

و فاجر و پلید و ابلیس و مزبله شیطان گفته باشد و گمان
ندارم چنین
جسارتی کند و اگر منظورش این باش د خودش اول کافر بامر
بهاء و
جسور بی حياء در حق پدر خود) عبدالبهاء (خواهد بود چه
آن زن
بزرگوار ! با کمال صداقت و بی خیالی آواره را سمی سامی و
هم شان
گرامی خود خوانده چنانکه لوحش را خواندید میفرماید) ای سمی
عبدالبهاء تو عبدالحسینی و من عبدالبهاء این هر دو یکع نوان
است و این
عنوان) آیت (تقدیس در ملکوت رحمان - بلکه همشانی یا
آیتی را هم
www.bahaismiran.com
اعتراف کرده (حالا ببینیم شوقی دیگر چه میگوید ؟ میگوید -
تیغ بجگر
گاه فدائیان اسم اعظم زد و سبول دموع از عیوت سگان ملا
علی جاری
کرد - راستی در این عبارت شبهه کردیم که مقصودش چیست و

کیست ؟ یعنی ندانم کیست که تیغ بجگر فدائیان اسم اعظم زده
زیرا من

اسم اعظمی ندیده ام تا تیغ زننده اش را بشناسم ! من ابداً
سگان ملا

علی را نمی شناسم تا ببینم کسی دموغ عیون از آنها حاری
کرده یا نه

؟ عجا سگان ملا علی کیانند و چگونه دموغ از عیوت آنها
حاری

میشود گمان دارم شوقی در ادای این کلمات بحال خود نبوده و
البته بر

مست و مجنون حرجی نسبت - بعد میگوید حزب بهاء مقاومت
نمودند

(این را باید از حافظ الصحه همدانی و یک یهودی کرمانشاهی
و چند

مراسله بی امضا و یک مجله مصری پرسد تا معلوم شود که
مقاومت

کرده و بهره نبرده اند یا اصلاً مقاومت نکرده اند ؟ و
اعتنایی بترهات و

اراجیف و اکاذیب و هزات و لمزات آن ابلیس پر تلبس نکردند
(آری این

را قبول دارم زیرا اگر اعتنا کرده بودند اقلا می‌رسیدند که آقای
شوقی

شما از کجا مالک مدارس شده اید می‌رسیدند چه شد که پسر
بلافضل

www.bahaismiran.com

بها وارث نیست و شما که سه پشت یا دو پشت گشته اید
وارث شده

اید ؟

۱۸ - آنچه را آن سباحان بحر بلا در موطن اعلی متجاوز از
هشتاد

سال است در طلب . انتظارش گریان و نالانند از پس پرده
قضا نمودار

شد . . . تجیب و اوپلا از منابر و مقاعد علمای سوء مرتفع
گشت) صفحه

۳۲ (الحق حمق بمنتهی د رجه است که شوقی گمان نموده
است محدود

شدن ارباب عمائم اسلام را محو و بهائیت را صحو خواهد کرد
عجب

سهوی است که کسی صحو و محو را نشناسد نداند که این
محدودیت

خاکی از کمال قدرت دولت و انتظارم امور ملت است تا هر
بیسوادی

خود سری نکند و حق بر مقر خود جای گیرد و کارها
باهلش واگذار
شود.

بعد از این کلمات جمله هایی است که کاملاً محرک فساد و
موجد

اتهام است و ما بتکرار آن جسارت نکرده همین قدر میگوییم ای
شوقی

پلید اینقدر بدان که امروزه ایران چون دوره قاجار نیست که شما
بتوانید هر رنگ و نیرنگ بکار زنید کسی هم حاجت بتمجید شما
ندارد

www.bahaismiran.com

شما اگر تمجید میکردند خوب بود تا احمد رفیقتان زنده بود
تمجید کنید

و قلم و زبان را زیاد کاری نگه دارید حالا دیگر کار از این حرفها

گذشته و همه کس تذبذب شما را شناخته . در خاتمه برای اینکه عدد

معجزات لوح هم بنورده بالغ شده باشد میگوییم که میگوید .

۱۹ - اگر چنانچه در مستقل ایام ناعقی دیگر بنده آمد و هیاهو و

عربده جدید بینداخت هراسان میگردد)! این جمله را در لوح بابیهای

مراغه هم راجع بجناب میرزا صالح که برگشته بود گفته و از آنجا که

میدانند حماقت و شهوت رانی خود شوقی هر روز یکی را خواهد بر

انگیخت بر مخالفت ل هذا از ایندم غیب گویی آغاز کرده تا چن ندایی بلند

شد گوسفندان بی شعورش که بدین رویه عادت دارند آنرا بیاد هم

بیارند و بگویند آقا غیب گفته است!

خاتمه لوح

اکنون باید بر ثبوت و استقامت و تعاون و تعاضد بیفزائیم) پول
بدهید (و بقدر مقدور بکوشیم تا در این چند روز حیات باقیه
بخدمتی

(پول (که لایق آن آستان است موفق گردیم) پول (خدمتی
لایق تر از

www.bahaismiran.com

پول در آستان نیست) ! صفحه ۳۵ حالیا ای خوانندگان کشف
الحیل بس

است زیرا شما خسته شدید ما هم از مزخرف گفتن و نقل
مزخرف

کردن خسته شدیم اگر بهره میبرید از این کتاب تا این حد
کافیست اگر

هم بی بهره ماندید دیری است که کافی بوده و آنچه در این
کتاب و

سایر کتبی که از مطلعین سر زده باز کسی بخواهد بهایی شود یا
شبهه

کند که شاید یک خبری است برویم ببینیم چه میگویند ! مختار
است و

هر کس در عقاید خود آزادست ما آنچه را دانسته بودیم برایگان

تقدیم

کردیم و اینک کشف الحیل پایان میرسد—.